

آینده‌نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۰۳ | دی ۹۹

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگار
شماره
۱۰۳



زیر بار بی پولی

آینده‌نگر بررسی می‌کند: بودجه ۱۴۰۰؛ راه یا بیراهه

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، محسن امین‌زاده، مهدی معتمدی‌مهر، کمال اطهری
تقی آزاد ارمکی، محمدسعید ایزدی، مسعود سپهر، احمد بخارایی، محمد فاضلی، عباس آخوندی، مرتضی افقه و...

ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهرجو
 سردبیر: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، بهمنجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آلتیه طراحی
 مدیر هنری: رضا دولت زاده
 ویراستاری: بابک آتشین جان
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



سرمقاله	۰۵
راهنمای اشتباه ۱۴۰۰	
تحلیل گران	۰۹
گرامیش زمین: از کرونا درس بگیریم	
اعداد ماه	۱۰
کاهش ساخت و ساز در تهران	
شخص	۱۲
کاهش رشد قیمت مسکن	
ایده‌ها	۱۹
سرمایه‌داری اصلاح‌پذیر است	
آینده ما	۲۹
بودجه سیاسی	
آکادمی	۳۹
راهبرد مذاکره	
روایت	۵۵
خودرو همین الان چقدر؟	
راهبرد	۶۱
پشت دیوار حاشیه	
توسعه	۶۹
فضیلت از دست رفته بوروکراسی	
نگاه	۸۷
تازه‌نفس‌ها	
چشم‌انداز	۹۳
ارزیابی لینکدین در زمان کرونا	
همسایه‌ها	۹۷
سرزمین قدیمی با ذخایر جدید	
تشکل‌ها	۱۰۱
مسیر توسعه	
کارآفرینان	۱۰۷
ایده‌های کارآفرینی در یک قدمی شماست	
تجربه	۱۲۳
مسیر توسعه	
آینده پژوهی	۱۲۹
پیشنهاد فوکویاما برای پایان انحصار غول‌های فناوری	
اکونومیست	۱۶۹
آخر خط	
کتاب ضمیمه	۱۸۱
اشتیاق برای آمارهایی که می‌پسندیم	
ژورنال	۱۸۹
تلخی قند	



ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر





چرا لایحه بودجه سند راهبردی برای اداره یک سال آینده نیست؟

راهنمای اشتباه ۱۴۰۰



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

۶ درآمد حاصل از صادرات نفت خام و گازها در سال آینده ۱۹۹ هزار میلیارد تومان پیشنهاد شده. این رقم معادل ۳/۵ برابر بودجه مصوب سال جاری است که در ۸ ماه گذشته فقط حدود ۱۶ درصد آن محقق شده است؛ به علاوه حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان پیش فروش نفت به صورت داخلی و یا انتشار اوراق مالی اسلامی، پیش بینی شده که جمعا پیش بینی استفاده از درآمد نفت را در طول سال آینده به ۲۶۹ هزار میلیارد تومان می رساند. با توجه به وجود رکود اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا، افزایش عرضه نفت و گاز ناشی از افزایش صادرات آمریکا، روسیه و عراق و مشخص نبودن وضعیت تحریم، بعید است که درآمد نفتی مذکور محقق شود، در صورت تحقق آن نیز شاهد افزایش وابستگی بودجه نفت به حدود ۳۲ درصد منابع بودجه عمومی خواهیم بود که این امر خلاف سیاستهای کلی نظام است.

۷ در بودجه پیشنهادی سال آینده دولت، ۱۲۵ هزار میلیارد تومان انواع اوراق که ۷۰ هزار میلیارد تومان آن را اوراق پیش فروش نفت تشکیل می دهد پیش بینی شده است. با توجه به شرایط پیش آمده در بازار سرمایه در ۵ ماهه اول سال جاری بعید به نظر می رسد که بتوان این ارقام را از بازار سرمایه بدون تعمیق بازار سرمایه، تحصیل کرد.

۸ علی رغم یارانه بسیار زیادی که پرداخت می شود مشخص نیست چرا یارانه افراد ثروتمند، مطابق قوانین مصوب حذف نمی شود. همچنین صرفه جویی در هزینه های بودجه شرکتها و بودجه عمومی کشور، مورد بی توجهی قرار گرفته و از آن غفلت می شود.

۹ با وجودی که بنا به پیش بینی سازمان های بین المللی، تورم کشور در سال آینده حدود ۳۰ درصد خواهد بود، بودجه عمرانی کشور حدود ۱۸ درصد رشد داده شده که در عمل نیز این بودجه تخصیص داده نمی شود. بنابراین سرمایه گذاری در امور زیربنای کشور به تدریج دچار نقصان می شود.

۱۰ ادامه سیاست تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی در سال آینده و استفاده از دخالت دولت در بازار و سرکوب قیمت ها که تاکنون به گفته خود مسئولان فساد ایجاد کرده است مورد سوال است. پیشنهاد می شود با یک رخ کردن ارز و استفاده از پرداخت ریالی کمک به خانواده های نیازمند، این مشکل حل و فصل شود.

۱۱ منابع حاصل از واگذاری شرکت های دولتی در سال آینده حدود ۹۵ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده است که با توجه به توقف پی در پی در واگذاری ها و مقاومت برخی از دستگاه ها در روند واگذاری، تحقق این رقم در شرایط فعلی مشکل به نظر می رسد و بایستی تمهیدات لازم برای تسهیل این امر پیش بینی شود.

۱۲ در نهایت هدف بودجه بایستی تسهیل و آسان کردن شرایط کسب و کار، تقویت تولید و سرمایه گذاری، کمک به رشد صادرات غیرنفتی، برطرف کردن چالش های موجود در اقتصاد و برطرف کردن رکود تورمی باشد، در حالی که در بودجه پیشنهادی برای سال آینده، نه تنها سیاست گذاری لازم برای بهبود شرایط اقتصادی به صورت پررنگ به عمل نیامده، بلکه قادر به ایجاد تعادل لازم بین درآمد و هزینه کشور نیست.

تجدید نظر در لایحه بودجه امری ضروری به شمار می آید. بودجه سال ۱۴۰۰ اگر با واقع بینی نوشته شود می تواند در مقابل بسیاری از انحرافات قرار گیرد و وضعیت اقتصاد ایران را قدری بهبود بخشد. اما این لایحه که امروز پیش روی ماست، قطعاً راه به جایی نمی برد.

بودجه ۱۴۰۰ در واقع راهنمای اداره کشور در سالی سخت و تعیین کننده به شمار می آید. طی این سال انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار می شود و همزمان با حضور بایدن در آمریکا، در مورد بخش مهمی از تحریم ها نیز تعیین تکلیف دوباره صورت می گیرد. آن طور که از مواضع سیاسی مقامات ایران و آمریکا برمی آید، احتمالاً در سال ۱۴۰۰ از شدت تحریم ها کاسته و مسیرهایی برای گشایش در اقتصاد ایران باز خواهد شد. بودجه کشور در واقع برنامه یکساله ای است که اهداف و مسیر آینده را روشن می کند، اما در سند بودجه ۱۴۰۰ مسیر معینی با اهداف مشخص تعیین نشده است. برنامه ششم توسعه دولت را ملزم کرده که به برخی اصول از جمله کاهش حجم دولت، واگذاری امور به بخش خصوصی و اصلاح نظام بانکی پایبند باشد، اما لایحه ۱۴۰۰ به هیچ عنوان در این مسیر حرکت نمی کند. به این لایحه چند ایراد ساختاری وارد است که از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

- عدم صرفه جویی در هزینه ها و ایجاد امکان افزایش درآمدها و نهایتاً متعادل تر شدن بودجه
- عدم جلوگیری از اقدامات فسادزا از طریق سیاست گذاری بهینه اقتصادی، نظیر جلوگیری از قاچاق کالا و تک رخ کردن ارز
- عدم اتخاذ سیاست هایی که به کم شدن فاصله طبقاتی و بهبود وضعیت اقتصادی دهک های پایین جامعه منجر شود
- عدم به کارگیری سیاست هایی برای خروج از رکود.

اما ایرادات لایحه بودجه به صورت مصداقی نیز چنین است:

۱ بودجه کل سال آینده از نظر درآمد و هزینه از حدود ۲۰۲۷ هزار میلیارد تومان با حدود ۲۰ درصد رشد به ۲۴۳۶ هزار میلیارد تومان رسیده است که رشد بالایی است.

۲ بودجه عمومی کشور از ۶۵۰ هزار میلیارد تومان با حدود ۴۳ درصد رشد به ۹۲۹ هزار میلیارد تومان رسیده که یکی از بالاترین رشدها در طول دهه های اخیر است.

۳ هزینه های جاری از ۴۳۶ هزار میلیارد تومان با ۴۶ درصد رشد به ۶۳۷ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده که رشد بسیار بالایی بوده و قابل توجیه نیست.

۴ در قبال رشد ۴۶ درصدی هزینه، درآمدهای بودجه با ۱۰ درصد رشد نسبت به سال جاری معادل ۳۱۸ هزار میلیارد تومان پیشنهاد شده است، به همین جهت کسری عملیاتی که تفاوت درآمد و هزینه جاری را نشان می دهد به رقم غیر قابل باور ۳۱۹ هزار میلیارد تومان رسیده که ۱۲۱ هزار میلیارد تومان آن از محل درآمدهای نفتی و ۱۹۸ هزار میلیارد تومان مابقی، از محل فروش اوراق، فروش شرکت های دولتی و استفاده از موجودی صندوق ملی تامین خواهد شد که شرایط ناگواری را از نظر تعادل بودجه نشان می دهد.

۵ فشار مالیاتی در بودجه ۱۴۰۰ روی دوش بنگاه های رسمی، کارآفرینان، کارمندان و کارگران باقی مانده و به نظر می رسد سیاست های دقیقی برای شناسایی مودیان جدید و جلوگیری از فرار مالیاتی صورت نگرفته است.

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما



بهراد مهر جو

سر دبیر

در علم روانشناسی موقعیتی وجود دارد که نه غم است و نه حزن. شرایطی که فرد را به درون خود فرو می برد و زندگی را تلخ می سازد. «حسرت» یعنی در فقدان چیزی که نیست، غمگین ماندن. موقعیتی پیچیده که به قول احسان عبدی پور، کارگردان سینما در واقع همان «شمایل عدم دسترسی» است. حسرت ها گاهی زندگی افراد را دگرگون می کنند و آنها را در حزن دائمی فرو می برند. زیست در دوران حسرت منتهی به فرو خوردگی و در خودماندگی می شود. زیست اقتصادی و اجتماعی امروز ایران، موقعیتی شبیه به همین حسرت است. اینکه قرار بود، اقتصاد ایران کجای دنیا بی ایستد و اکنون در چه جایگاهی نشسته است؟ حسرت چنان در تاروپود رفتارهای روزانه نفوذ می کند که دیگر انگیزه را برای هر عمل و قدمی می گیرد. مانند همین امروز که می بینید.

ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

داستان اقتصاد ایران در ماه های آینده همچون مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... به خرید واکسن کرونا گره خورده است. موضوعی که به نظر می رسد هنوز در کشور ما به صورتی که باید و شاید جدی گرفته نشده است (البته امیدوارم تا زمان انتشار مجله این فضا تغییر کند). خرید واکسن کرونا به خصوص واکسن جهانی فایزر یا مدرنا که اعتماد جهانی هم نسبت به اثرگذاری آنها بالاست نکته مهمی است که به آرامش عمومی در ماه های آینده کمک بسیاری خواهد کرد و اعتماد عمومی را در جامعه افزایش خواهد داد.

سوال اصلی بسیاری از ایرانی ها در این روزهای کرونایی که آمار جان باختگان به بیش از ۵۰ هزار نفر رسیده، این است که واکسن کرونا کی به ما خواهد رسید؟ آیا مسئولان و دولت برای مردم اقدام به خرید

واکسن های معتبر جهانی خواهند کرد و در نهایت واکسن اگر خریداری شود چگونه توزیع خواهد شد و عدالت در اجرای واکسیناسیون عمومی چگونه رعایت می شود؟

توانایی خرید واکسن کرونا از سوی وزارت بهداشت و نهادهای مسئول در واقع بزرگترین آزمونی است که دولت با آن روبه رو است. جدای از اینکه در ایران شرکت هایی داخلی هم تلاش های بسیار خوبی برای تولید واکسن کرونا داشته اند و اخباری از پیشرفت مراحل کار هم اطلاع رسانی شده است، اما نکته مهم این است که مردم چشم انتظار واکسن های معتبر جهانی هستند و به نظر نمی رسد در این بین مطرح کردن موضوعاتی همچون نبود روابط بانکی با کشورهای دیگر به دلیل تحریم ها و... بهانه هایی مردم پسند باشد. حالا میلیون ها ایرانی منتظر هستند تا ببینند که دولت برای سلامت و بازگشت آرامش روانی به جامعه ی نگران از گسترش بیشتر یک بیماری مرگبار چه اقداماتی را انجام خواهد داد؛ موضوعی که حتما در ماه های آینده اثرات مستقیمی در فضای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور خواهد داشت و حالا باید دید دولت در آن چندمرده حلاج است.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

دولت حسن روحانی آخرین لایحه بودجه خود را به گونه ای تنظیم کرده است که واکنش های زیادی را به دنبال داشته است. در سه سال گذشته که تحریم های اقتصادی، فروش نفت و دسترسی به منابع آن را دشوار ساخته است، دولت برای تامین منابع بودجه به روش های مختلفی دست زده است که هیچ کدام قابل دوام نیست. گزارش مرکز پژوهش های مجلس نشان می دهد که عمده کسری بودجه در سال های ۹۷ و ۹۸ با استقراض از بانک مرکزی جبران شده است که آثار تورمی آن در اقتصاد ایران نمایان است. در سال ۹۹ اما این فرصت فراهم شد که دولت از ظرفیت بالقوه ای در قانون بودجه بهره برد که در سال های قبل امکان تحقق آن وجود

نداشت. رونق بورس کمک کرد تا دولت فروش سهام شرکت ها و اوراق مالی را با حداکثر ظرفیت به پیش ببرد و عملا این بخش را جایگزین درآمدهای نفتی کند. برای سال آینده اما گزینه دیگری در اختیار دولت قرار ندارد. به همین دلیل بعد از تحولات سیاسی در آمریکا، اهداف دولت در ایران نیز به سوی احیای برجام و بازگشت به توافقی متمایل شده است که صادرات نفت را تضمین می کند. نگاه دولت در سیاست خارجی به وضوح در لایحه بودجه جاری است و نمی توان روح ارقام این لایحه را نادیده گرفت.

در فصل «آینده ما» ابتدا لایحه بودجه با نگاه اقتصاد سیاسی مورد تحلیل قرار گرفته است و پس از آن بودجه با تمرکز بر نفت، نرخ ارز، درآمدها و هزینه ها در آن بررسی شده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

اگر سال ۲۰۲۰ و کرونا یک درس مهم به ما داده باشند این است که خیلی هم نمی شود به پیش بینی های اول سال اطمینان کرد. به همین خاطر در اولین شماره سال ۲۰۲۱ سعی کردیم با احتیاط بیشتری پیش بینی کنیم: مثلا پیش بینی کرده ایم که چین دنیا را واکسینه می کند، اوضاع انگلیس با جدی شدن برگزیت بدتر می شود، ترامپ تلویزیون راه می اندازد و دنیا هم گرم تر می شود. در مورد قیمت بیت کوین و نفت طی ۱۲ ماه آینده هم گمانه زنی کرده ایم. در این شماره به آینده روابط دولت جدید آمریکا با دنیا پرداخته ایم، برندگان و بازندگان برد بایدن را معرفی کرده ایم و توضیح داده ایم که چرا نباید به وزیر خارجه جدید آمریکا زیاد امید داشته باشیم.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

می توانید چشمان خود را به روی واقعیت ها ببندید. شاید این بی تفاوتی ممکن نباشد یا خیلی سهل انگارانه باشد؛ شهر در حصار فقر، تهیدستی



و حاشیه‌نشینی به دست‌وپا افتاده است. اگر روزی از چند صد هزار نفر فقیر و حاشیه‌نشین می‌گفتند الان عدد فقر نه یک‌میلیون که حدود ۲۰ میلیون نفر است؛ همان‌هایی که در محله‌هایی چون دره فرحزاد، شوش، هرنندی، خزانه بخارایی، کیانشهر، نعمت‌آباد، جوادیه ۲، باغ آذری، محله بلورسازی، خاک‌سفید، و چندین محله دیگر زندگی می‌کنند و در زیر پوست شهر روز و شب می‌گذرانند به امید بهتر شدن زندگی؛ اینکه وعده‌ها عملی شود و نگاه‌ها انسانی. اما خیلی وقت‌ها در کنار مشکلات از بوروکراسی و دستگاه عریض و طویلش می‌گویند. اینکه این دستگاه تبیل، کودن و راکد نه پیش‌برنده که مانع کار است. مدت‌هاست از مشکلات بوروکراسی می‌گویند ولی برخی معتقدند این بزرگ‌ترین ابزار دولت مدرن برای دموکراتیک‌تر شدن است و باید فضیلت بوروکراسی را به آن برگرداند. عباس آخوندی، محمد فاضلی، کمال اطهاری و احمد بخارایی از بوروکراسی و مسیر توسعه در ایران می‌گویند. در بخش راهبرد از تقی آزادارمکی و محمدسعید ایزدی درباره حاشیه‌نشینی در ایران و مشکلات سیاست‌گذاری درباره آن پرسیده‌ایم. با ما همراه باشید در این شماره از ماهنامه آینده‌نگر. همچنین مقاله‌های بخش آکادمی را درباره مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران بخوانید، نقد کنید و نظر دهید.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

مدت‌هاست که ویروس کرونا عالم‌گیر شده و چند هفته دیگر، باید شاهد سالگرد شیوع آن باشیم. اما هنوز حرف‌هایی می‌شنویم و رفتارهایی می‌بینیم که باعث تعجب‌مان می‌شود. اسباب تعجب هم این است که این حرف‌ها کاملاً غیرمستند و غیرعلمی به نظر می‌رسند اما از جانب افراد موجه و عالمی گفته می‌شوند. در بخش کتاب ضمیمه این شماره به همین موضوع پرداخته‌ایم و خلاصه کتابی آنجا آمده که می‌گوید چطور افراد با وجود همه شواهد و مستندات می‌بینند، باز هم می‌خواهند آن

مستندات و آمار را طوری تفسیر کنند که با عقیده خودشان جور دربیاید. کتاب را نویسنده‌ای پرکار نوشته که دستی هم در اقتصاد دارد و ستون‌نویس روزنامه فایننشال تایمز است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

بیش از دو سال است که ترکیه وضعیت اقتصادی بسیار بدی را از سر می‌گذراند. ماه گذشته بود که رجب طیب اردوغان با تغییر رئیس بانک مرکزی این کشور باعث شد برات البیرق، داماد خود اردوغان، از وزارت اقتصاد این کشور کناره‌گیری کند. از زمانی که داماد اردوغان از وزارت اقتصاد ترکیه کناره‌گیری کرد وضعیت بد اقتصادی این کشور وارد مسیر بهبود نسبی شد و ارزش لیر شروع به بالا رفتن کرد. این مسئله نشان می‌دهد که گویا اردوغان بعضی واقعیت‌های اقتصادی را پذیرفته‌است و حالا باید با واقعیت سیاسی نبودن دوستش، دونالد ترامپ، کنار بیاید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در حوزه‌های مهم اقتصادی تهیه شده است. یک گزارش در مورد قدرت اقتصادی چین و جایگاه این کشور در تعاملات تجاری و اقتصادی دنیا است. در این گزارش از چین به عنوان قطبی مهم در اقتصاد دنیا نام برده شده است. در گزارش دیگری به بررسی گزارش سالانه شهرهای گران دنیا برای زندگی می‌پردازیم که در آن، تهران به عنوان شهری که طی یک سال اخیر بیشترین رشد هزینه زندگی را داشته است معرفی شد. در گزارش دیگری به وضعیت اقتصادی کشورهای نفت‌خیز دنیا در روزگاری که تقاضای نفت تنزل یافته است و قیمت‌ها هم در سطح پایینی قرار دارد پرداختیم. افزایش کسری بودجه می‌تواند اقتصادهای شکننده خاورمیانه را با چالش‌های بزرگی روبه‌رو کند و در این گزارش تلاش

شده است تا ابعاد این معضل اقتصادی به طور کامل مورد بررسی قرار بگیرد.

زهره چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

ژانگ یونگ کارش را از جوشکاری در یک کارخانه تراکتورسازی شروع کرد. تا آن زمان هر جور که زندگی‌اش را نگاه کنی قرار نیست حدس بزنی که او یک روز تبدیل به یکی از ثروتمندترین صاحبان کسب‌وکار در صنعت رستوران‌داری می‌شود، آن هم کسی که تا ۱۹ سالگی پایش را درون یک رستوران واقعی نگذاشته بود. داستان زندگی او را در بخش کارآفرین این شماره بخوانید. در بخش تجربه هم راهنمایی در مورد برندینگ دیجیتال هست و باید و نیاید‌هایی که لازم است به آنها توجه کنید و هم راهنمایی برای زنان در بازار کار: در هر شغل و حوزه‌ای که کار می‌کنید باید حواستان باشد که برای پیشرفت شغلی باید اول از هر چیز از سد موانع ذهنی خودتان بگذرید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

نگاه این شماره درباره بورسی شدن استارت‌آپ‌هاست. خبر بورسی شدن تپسی را رئیس اتاق بازرگانی تهران اعلام کرد و قرار است استارت‌آپ‌های دیگری مثل کافه بازار و دیجی کالا هم سهام خود را در بورس عرضه کنند. عرضه سهام این شرکت‌ها چه آثاری دارد؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

بازار خودرو این روزها بازاری پرسر و صداست که افزایش و کاهش قیمت‌های عجیب و غریبی را شاهد بوده است. در این شماره علل قیمت‌های نجومی در بازار خودرو را بررسی کرده‌ایم. همچنین به معرفی سندیکای صنعت برق ایران پرداخته‌ایم.



در هجدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد

بررسی و تحلیل نقاط ضعف لایحه بودجه ۱۴۰۰

نشست هجدهم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با محور بررسی اجمالی و تحلیل ارقام کلان لایحه بودجه دولت برای سال ۱۴۰۰ برگزار شد. در این نشست کارشناسان اتاق و نمایندگان بخش خصوصی ایراداتی جدی به ارقام درآمد و مصارف لایحه بودجه وارد دانستند و از افزایش هزینه‌های دولت انتقاد کردند. در این نشست، رئیس اتاق بازرگانی تهران به مرور تحولات و اتفاقات اقتصادی طی یک ماه اخیر در کشور پرداخت و ابتدا، به پذیرش شرکت استارت‌آپی تپسی در فرابورس اشاره کرد و آن را گامی بلند در مسیر ورود استارت‌آپ‌ها به بازار سرمایه دانست که به جوانان فعال در این حوزه امید می‌دهد. خونساری در ادامه به افتتاح و آغاز به کار اولین مجتمع قضایی رسیدگی به دعاوی تجاری در تهران طی آذرماه امسال اشاره کرد و با بیان اینکه اتاق بازرگانی تهران با همکاری وزارت دادگستری، در حال تجهیز این مجتمع است، یادآور شد که در حال حاضر سه قاضی دادگستری در این مجتمع مشغول رسیدگی به دعاوی تجاری هستند که به نظر می‌رسد با افزایش تعداد پرونده‌های ارجاعی به این مجتمع نیاز است تعداد بیشتری از قضات مسلط به این حوزه، وارد این مجتمع قضایی شوند. او گفت: به همین خاطر برنامه‌ریزی شده است که با مشارکت مدرسه کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران و وزارت دادگستری، دوره‌های تخصصی آموزشی در مورد آخرین تغییر و تحولات قوانین تجاری و فضای کسب‌وکار برای قضات کشور برگزار شود. رئیس اتاق تهران همچنین با اشاره به فعالیت مستمر پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار در اتاق تهران، به این نکته اشاره کرد که در حال حاضر علاوه بر ثبت شرکت با مسئولیت محدود، فرآیند تأسیس شرکت‌های سهامی خاص نیز در این مرکز صورت می‌گیرد و مدت‌زمان ثبت شرکت نیز از ۷۲ روز به ۷۲ ساعت کاهش یافته است. مسعود خونساری در ادامه سخنان خود، به لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ کشور که چندی پیش از سوی دولت به مجلس ارائه شد اشاره کرد و افزود: بخش خصوصی انتظار دارد که بودجه سال آینده به گونه‌ای تنظیم و تدوین شود که مرهمی برای چالش‌های اقتصادی، رفع رکود تورمی و مشکلات کسب‌وکار بنگاه‌ها باشد.

اصلاح فوری شیوه‌نامه جدید تنظیم بازار فولاد با مشارکت بخش خصوصی - ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نامه‌هایی جداگانه به معاون اول و معاون اقتصادی رئیس‌جمهور، شیوه‌نامه جدید تنظیم بازار فولاد را که چندی پیش از سوی دولت ابلاغ شد، موجب بازگشت امضای طلایی و بروز توزیع رانت نجومی در این بازار اعلام کرد و با یادآوری اینکه اجرای این شیوه‌نامه، تهدیدی جدی برای صادرات فولاد است و افت تولید در این بخش را به همراه خواهد آورد، خواستار تشکیل کمیته‌ای برای بررسی و اصلاح این شیوه‌نامه شد. خونساری در این نامه‌ها، با اشاره به اینکه استراتژی تنظیم بازار فولاد کشور با تمرکز بر شمش و اسلب به جای عرضه حداکثری محصولات نهایی، وضعیت دشواری برای این صنعت ارزآور کشور طی سال‌های اخیر به همراه آورده، تأکید کرد که اجرای این شیوه‌نامه علاوه بر افت صادرات و تولید فولاد، ریزش بازار سرمایه را نیز در پی خواهد داشت.

بخشنامه جدید بانک مرکزی تصمیمات راهگشای ستاد اقتصادی دولت را خنثی کرد - ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

مسعود خونساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در نامه‌ای به حسن روحانی، رئیس‌جمهور، با انتقاد از بخشنامه جدید بانک مرکزی عنوان کرد که این بخشنامه تصمیمات راهگشای چندی قبل ستاد هماهنگی اقتصادی دولت در حوزه تجارت خارجی را بی‌اثر کرد، تصمیماتی که در همین کوتاه‌مدت اثر خوبی بر سرعت‌بخشی صادرات غیرنفتی و ترخیص کالاها دپوشده در گمرک گذاشته بود. مسعود خونساری در نامه خود به حسن روحانی از ابلاغ بخشنامه‌های متناقض و متضاد از سوی نهادهای مختلف دولتی انتقاد و عنوان کرده است که بخشنامه اخیر بانک مرکزی فرآیند واردات و تامین مواد اولیه و نیازهای کارخانجات بخش‌های مختلف تولیدی را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد و مصوبات راهگشای ستاد هماهنگی اقتصادی دولت را مسدود می‌کند. خونساری همچنین از روحانی خواسته است که در تدوین بخشنامه‌ها و پیش از تصویب و ابلاغ آنها با بخش خصوصی مشورت شود و نظرات کارشناسی آنها مورد مذاقه و توجه قرار گیرد.

بهبود مناسبات تجاری ایران و روسیه از کانال سامارا و ساراتف - ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

در وبینار تخصصی تجارت محصولات کشاورزی و صنایع غذایی ایران و روسیه که توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، فعالان اقتصادی دو کشور در بستر فراهم‌شده در فضای مجازی با یکدیگر به گفت‌وگو و مذاکره برای توسعه روابط تجاری پرداختند و مسئولان دو طرف نیز از اقداماتی گفتند که روند تجارت بین طرفین را تسهیل می‌کند. در این وبینار که در بستر اپلیکیشن زوم برگزار شد، بیش از ۸۰ نماینده از صاحبان شرکت‌های بازرگانی و تولیدی و تجار از ایران و مناطق سامارا و ساراتف روسیه شرکت کردند و پس از استماع سخنان مقامات بخش خصوصی و دولتی از دو کشور که شامل توضیحاتی در زمینه ظرفیت‌های اقتصادی و رفع موانع تجارت میان دو طرف بود، مذاکرات مستقیم خود را برای ارزیابی فرصت‌های همکاری مشترک آغاز کردند.

تأکید بر تجارت تهاتری برای غلبه بر تحریم‌ها - ۱۳۹۹/۰۹/۱۹



فعالان اقتصادی ایران و پاکستان در وبیناری که توسط اتاق بازرگانی تهران و با همکاری اتاق بازرگانی لاهور برگزار شد، در بستر فضای مجازی پای میز مذاکره و گفت‌وگو برای توسعه روابط تجاری نشستند. در این نشست، طرفین با اشاره به مشکلات ناشی از تحریم، بر استفاده از روش‌های تهاتر کالا، حذف موانع غیرتعرفه‌ای و گسترش تجارت تهاتر تأکید کردند.

ششمین همایش مبارزه با فساد توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد - ۱۳۹۹/۰۹/۱۹



نمایندگان بخش خصوصی در ششمین همایش مبارزه با فساد که هم‌زمان با نهم دسامبر، روز جهانی مبارزه با فساد، توسط اتاق بازرگانی تهران برپا شد، با اشاره به عوامل شکل‌دهی و توسعه فساد، راه موثر مبارزه با فساد را حذف این عوامل عنوان کردند. در این همایش که به صورت مجازی برگزار شد، سخنرانان با اشاره به مولفه‌هایی چون دولت بزرگ و فربه، حضور دولت در اقتصاد، قوانین غیرشفاف و قابل تفسیر و محیط نامساعد کسب‌وکار به عنوان برخی از عوامل موثر در شکل‌گیری و توسعه فساد، از ضرورت مبارزه با فساد با ابزاری چون حذف مجوزها و امضاهای طلایی و رسانه‌های آزاد گفتند. رئیس اتاق بازرگانی تهران به عنوان نخستین سخنران ششمین دوره همایش مبارزه با فساد، در ابتدای سخنان خود گفت: قانون مبارزه با فساد، پس از تصویب کنوانسیون مبارزه با فساد در سال ۱۳۸۷ تصویب شد. در واقع اکنون حدود ۱۳ سال از تصویب این قانون می‌گذرد و در این مدت، اقداماتی در راستای مبارزه با فساد صورت گرفته اما آن‌طور که شایسته بوده، نتوانسته‌ایم با فساد مبارزه کنیم. او با بیان اینکه، هر روز دادگاه‌هایی برای برخورد با جرایم اقتصادی مفسدان تشکیل شده و از پرونده‌های ناشی از رانت‌خواری رونمایی می‌شود، افزود: مساله این است که به جای برخورد با علت، برخورد با معلول مورد توجه قرار گرفته و این دلیل بر آن است که تاکنون موفقیتی در مبارزه با فساد حاصل نشده است.

رساندن صدای کارآفرینان به سیاست‌گذار از طریق سینما - ۱۳۹۹/۰۹/۲۱

مسعود خونساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، ضمن رونمایی از پوستر بخش مستند کارآفرینی جشنواره سینما حقیقت در اینستاگرامش، اعلام کرد که سه مستند «ف. الف»، «زیر این چتر باران می‌بارد» و «راه ناتمام» که تولید مشترک اتاق بازرگانی تهران و مرکز گسترش سینمایی مستند و تجربی هستند، در این جشنواره به نمایش درمی‌آیند. پس از آنکه برای سال‌ها و دهه‌ها، مفاهیم کارآفرینی و تولید و ثروت و همچنین شمایل کارآفرین در ساخته‌های سینمایی و تلویزیونی غالباً نادرست، غیرواقعی و دچار سوگیری‌های ایدئولوژیک بود، پارلمان بخش خصوصی پایتخت برای اصلاح این رویه و تشویق و ترغیب کارآفرینی، ثروت‌آفرینی و توسعه فعالیت‌های مولد اقتصادی با همکاری جامعه هنرمندان و نهادهای بخش خصوصی و دولتی این حوزه، به ترویج انعکاس صحیح این مفاهیم از دریچه دوربین سینما و پرده تهرانی روی آورده است.



بازگشایی چهار بازارچه مرزی میان ایران و پاکستان - ۱۳۹۹/۰۹/۲۶



سفیر جدید پاکستان در تهران طی ملاقات با رئیس اتاق بازرگانی تهران از بازگشایی پایانه مرزی دو کشور خبر داد و اعلام کرد مذاکرات مستقیم بخش خصوصی دو کشور که به ابتکار اتاق بازرگانی تهران در حال برگزاری است، تحول جدی در مناسبات اقتصادی دو طرف رقم خواهد زد. در ملاقات سفیر پاکستان و رئیس اتاق بازرگانی تهران، «رحیم حیات قریشی» که به تازگی مسئولیت سفارت پاکستان در تهران را برعهده گرفته است بر اهمیت گسترش و توسعه مناسبات تجاری دو کشور تأکید کرد و گفت: در سفر اخیر وزیر امور خارجه ایران به پاکستان و دیدار منجمد ظریف با نخست‌وزیر و سایر مقامات پاکستان گسترش روابط تجاری و اقتصادی دو کشور یکی از موضوعات و محورهای اصلی این مذاکرات بوده است.



گرمایش زمین: از کرونا درس بگیریم



هیندو عمرو ابراهیم

تحلیل گر الجزیره

این روزها همه به یک واکسن قوی برای مقابله با کرونا نیاز داریم، به همین خاطر است که دولت‌ها، دانشمندان و تولیدکنندگان دارو در بخش خصوصی دست به دست هم داده‌اند و همدیگر همکاری می‌کنند. بحرانی که جهان در حوزه سلامت با آن روبرو است، باعث شده همکاری‌های چندجانبه بین‌المللی به صورت اضطراری صورت بگیرد. اما چه چیزی می‌تواند باز هم ما را اینطور متحد کند؟ مورد بعدی می‌تواند بحران تغییرات اقلیمی باشد، البته اگر وقتی بحران به صورت جدی رخ داد، توانایی مدیریت آن به صورت جهانی وجود داشته باشد. به همین دلیل است که از همین حالا باید از کرونا درس بگیریم و همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با تغییرات اقلیمی را آغاز کنیم. همان‌طور که بحران کرونا، ویرانی‌های اقتصادی و اجتماعی به همراه داشت، بحران گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی هم می‌تواند اقتصاد و جامعه را نابود کند. همان قدر که سلامت ما انسان‌ها اهمیت دارد، محیط زیست اطرافمان هم اهمیت دارد. پس باید از همین حالا دست به کار شویم.

بایدن و سعودی‌ها: بازی تمام است



دنیل آر دی پتریس

تحلیل گر نیوزویک

جو بایدن با دولت جدیدی که برای آمریکا تشکیل می‌دهد، میراث‌دار ده‌ها و صدها رابطه سیاسی بین‌المللی است که بسیاری از آن‌ها باید بازبینی، اصلاح و ترمیم شوند. مثلاً برای بسیاری از آن‌ها به شفافیت در سطح کلان از سوی آمریکا نیاز است تا درست شوند. اما در بین تمام روابطی که ترامپ میان آمریکا و کشورهای دیگر ساخته‌است، یک رابطه باید به کلی تغییر کند و آن هم رابطه آمریکا با عربستان سعودی است. محمد بن سلمان، شاهزاده سعودی‌ها به وضوح نشان داده که پشت لبخندش، فردی ظالم ایستاده‌است. البته رابطه عربستان سعودی و آمریکا قدمتی بیش از ۸ سال گذشته دارد، می‌توان آن را در ۸ دهه گذشته هم بررسی کرد. اما در تمام سال‌های گذشته، اگر فقط یک زمان برای بازنگری در این رابطه مناسب بوده، همین حالا است. آمریکا یک بار برای همیشه باید به سعودی‌ها بگوید که بازی تمام است. حضور بایدن بدون تردید باید تغییری در روند سیاست‌های ریاض ایجاد کند. آن چه برای عربستان سعودی خوب است، الزاماً برای آمریکا خوب نیست.

خرید اینترنتی: یک وظیفه وطن پرستانه



الک مک گیلیس

تحلیل گر نیویورک تایمز

آمریکایی‌ها همیشه از آمازون خرید می‌کردند اما این روزها خرید اینترنتی از آمازون شبیه به یک حرکت وطن پرستانه است. شهروندان آمریکایی به جای اینکه در خیابان‌ها قدم بزنند و خرید کنند، با یک کلیک، هر چه می‌خواهند سفارش می‌دهند. آن‌ها همه نیازهای خود را به صورت آنلاین تامین می‌کنند. به همین دلیل است که در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۰، فروش آمازون بیش از مدت مشابه در سال گذشته بود. سود فروش آمازون از ۶ میلیارد دلار هم گذشت. وضعیت به شکلی است که حتی این شرکت برای اینکه بتواند خودش را برای تقاضای تعطیلات کریسمس آماده کند، ۲۵۰ هزار نیروی جدید استخدام کرده‌است. به این ترتیب کارگران این شرکت در سطح جهان از یک میلیون نفر عبور کرد. حالا همه‌گیری کرونا سروشکلی به کلی جدید به وضعیت شرکت‌های مختلف به ویژه کسب و کارهای آنلاین داده‌است. برنامه مصرف‌کنندگان هم به کلی تغییر کرده و روی این کسب و کارها تاثیر گذاشته‌است.

واکسن کرونا: آیا آماده بازگشت هستید؟



امروا بروکس

تحلیل گر گاردین

ما انسان‌ها هر تصمیمی که می‌گیریم و برای هر کاری که می‌خواهیم اقدام کنیم در ذهنمان با افکار متناقضی روبرو می‌شویم. مثلاً وقتی می‌خواهیم کاری را انجام دهیم، از یک‌سو به این فکر می‌کنیم که نمی‌توانم یا نمی‌خواهم این کار را انجام دهم مثلاً حوصله‌ام نمی‌شود اما از سوی دیگر به این فکر می‌کنیم که چقدر دلم می‌خواهد آن کار را انجام دهم و باید آن را انجام دهم. این اتفاقی است که بعد از تزریق واکسن کرونا با آن مواجه خواهیم شد. واکسن می‌آید، اما آیا ما آماده‌ایم تا به جهان عادی بازگردیم؟ بازگشت به زندگی عادی به سادگی آمدن و تزریق کردن واکسن نیست. شرایط بدون تردید پیچیده است. همه ما مشتاق هستیم که این ویروس برود تا به زندگی عادی بازگردیم، اما در ذهن ما اتفاقاتی در این مدت رخ داده که بازگشت به زندگی عادی را به لحاظ ذهنی و فکری و روحی دشوار می‌کند. سال سختی گذشته اما سال‌های الزاماً آسانی در پیش نخواهیم داشت.

آینده: روزهای خوب در راه است



فورما هاروپ

تحلیل گر نیوزویک

شاخص داو جونز از ۳۰ هزار واحد عبور کرده‌است و سه واکسن مختلف کرونا به زودی به دست مردم جهان می‌رسد. این اتفاقات بی‌ارتباط به یکدیگر نیستند. سرمایه‌گذاران هم سرخوش از رفتن دونالد ترامپ و آمدن جو بایدن، به دنبال حضور ژانت یلن در دولت او به عنوان وزیر خزانه‌داری هستند. اگر به دنبال خبرهای خوب باشید، بدون تردید این روزها می‌توانید آن‌ها را پیدا کنید. به زودی دکورهای کریسمس را می‌بینیم و سال جدید میلادی از راه می‌رسد. دونالد ترامپ می‌گفت اگر بایدن رای بیابرد، بازارها سقوط می‌کنند. اما حالا می‌بینیم که برعکس آن اتفاق افتاده‌است. همین هم می‌تواند به عنوان یک خبر خوب برای این روزها، کافی باشد. ترامپ می‌رود و بازارها با اعتماد به نفس رشد می‌کنند و با حضور واکسن کرونا، سلامت مردم جهان تا حدودی تضمین می‌شود. البته اگر به دنبال خبرهای بد باشید، باز هم آن‌ها را پیدا می‌کنید، مثلاً بیکاری هنوز در جهان وجود دارد. همه‌گیری هنوز وجود دارد. اما خبرهای خوب هم در راه هستند و باید آن‌ها را باور کنیم.

اقتصاددانان: در ستایش یلن



پائول کروگمن

تحلیل گر نیویورک تایمز

نمی‌توان به این سادگی نشان داد که اقتصاددانان چقدر شوق و ذوق دارند که بایدن برای دولت آینده، ژانت یلن را به عنوان وزیر خزانه‌داری انتخاب کرده‌است. او نخستین زنی نیست که در آمریکا وزیر خزانه‌داری می‌شود، اما نخستین زنی است که هر سه سمت مهم اقتصادی و تعیین‌کننده در سیاست‌های اقتصادی و پولی آمریکا را تجربه کرده‌است: رئیس فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا)، رئیس شورای مشاوران اقتصادی و اکنون، وزیر خزانه‌داری آمریکا. این در حالی است که ترامپ، قابلیت‌های او را نادیده گرفته بود. می‌گویند او گفته‌است یلن برای این مقام مناسب نیست چرا که قدش کوتاه است. اما خبر خوب این است که از این اظهارات مسخره رها شده‌ایم و حالا یلن قرار است وارد دفتر وزارت خزانه‌داری شود. یلن سال‌ها قبل، توانمندی‌های خود را نشان داد، وقتی اقتصاد آمریکا هنوز با بحران مالی جهانی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، او بانک مرکزی آمریکا را مدیریت کرد.



چه تعداد پروانه ساختمانی صادر شده است؟ کاهش ساخت و ساز در تهران

نتایج طرح گردآوری اطلاعات پروانه‌های ساختمانی صادر شده توسط شهرداری‌های کشور نشان می‌دهد که در بهار سال ۱۳۹۹، تعداد ۱۲۸۱۸ واحد مسکونی در پروانه‌های صادر شده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری تهران، پیش‌بینی شده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۲۶٫۹ درصد و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۱۵٫۳ درصد کاهش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی برای هریک از این پروانه‌های احداث ساختمان ۷٫۶ واحد بوده است. همچنین در بهار سال ۱۳۹۹، تعداد ۱۰۲۱۶۰ واحد مسکونی در پروانه‌های صادر شده برای احداث ساختمان از سوی شهرداری‌های کشور پیش‌بینی شده است که نسبت به فصل گذشته حدود ۱۵ درصد کاهش و نسبت به فصل مشابه سال گذشته حدود ۶٫۸ درصد افزایش داشته است. متوسط تعداد واحد مسکونی در هر پروانه احداث ساختمان ۲٫۷ واحد بوده است.

۱۵٫۳ درصد

تعداد واحدهای مسکونی در پروانه‌های ساختمانی طی بهار امسال ۱۵٫۳ درصد کمتر از بهار سال گذشته است

پیش‌بینی‌های رسمی درباره تولید ناخالص داخلی سال آینده رشد اقتصادی مثبت می‌شود

بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان برنامه و بودجه، استمرار شیوع ویروس کرونا، از تحمیل شرایط سخت‌تر بر اقتصاد که پیش از این از تحریم‌ها صدمه دیده بود، حکایت دارد. برآوردهای امور کلان برای رشد اقتصادی سال ۱۳۹۹ منفی ۵٫۳ درصد است. صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی سال جاری را منفی ۵ درصد پیش‌بینی کرده است. با این وجود چشم‌انداز رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۰ در برآوردهای امور کلان ۲٫۸ درصد و در برآوردهای صندوق بین‌المللی پول ۳٫۲ درصد ثبت شده است. طبق اعلام مرکز آمار ایران نرخ رشد اقتصادی در تابستان امسال به ۰٫۲ درصد رسید که باعث شد امیدواری‌ها در این بخش افزایش یابد. در نیمه نخست امسال اما رشد اقتصادی ۱٫۹- درصد ثبت شده است. رشد اقتصادی بدون نفت نیز در نیمه اول امسال ۱٫۳- درصد برآورد شد.

۵٫۳- درصد

پیش‌بینی سازمان برنامه از رشد اقتصاد در سال ۹۹ معادل ۵٫۳- درصد است

قیمت نفت صادراتی ایران چقدر است؟

فروش نفت با نرخی پایین‌تر از پیش‌بینی بودجه

گزارش‌های رسمی بودجه نشان می‌دهد که متوسط قیمت نفت صادراتی ایران در نیمه نخست سال ۹۹ بالغ بر ۳۷ دلار بوده است. بالاترین متوسط قیمت نفت خام صادراتی مربوط به سال ۹۰ با ۱۰۹ دلار بود که آمارهای سازمان برنامه و بودجه آن را تایید می‌کند. طبق این اطلاعات در سال ۹۲ نیز به طور متوسط نفت خام با نرخ ۱۰۴ دلار فروخته شده است. پس از آن روند متوسط قیمت نفت خام صادراتی رو به کاهش گذاشته و در سال ۹۹ به پایین‌ترین سطح یعنی رقم ۳۷ دلار رسیده است که در مقایسه با پیش‌بینی قیمت نفت در بودجه که ۵۰ دلار بود بالغ بر ۱۳ دلار تفاوت عملکرد دارد. در سال ۹۸ نیز متوسط قیمت نفت خام صادراتی کشور ۵۴ دلار بود که ۱۵ دلار بالاتر از پیش‌بینی رقم بودجه معادل ۵۲٫۵ دلار عملکرد داشته است.

۳۷ دلار

متوسط قیمت

هر بشکه

نفت صادراتی ایران

در نیمه اول امسال ۳۷ دلار

بود

جهش قیمت کالاهای وارداتی

تورم واردات به ۴۱۲ درصد رسید

تغییرات شاخص ریالی قیمت کالاهای وارداتی در تابستان ۱۳۹۹ نسبت به فصل قبل، ۶۹٫۴ درصد است که در مقایسه با تورم فصلی بهار ۱۳۹۹ حدود ۱٫۷ واحد درصد افزایش داشته است. همچنین تغییرات شاخص دلاری قیمت کالاهای وارداتی در این فصل نسبت به فصل قبل، ۱۳٫۳ درصد افزایش داشته که در مقایسه با تورم دلاری فصلی بهار ۲٫۵ درصد افزایش داشته است. تغییرات شاخص ریالی قیمت کالاهای وارداتی در تابستان ۱۳۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۴۹۸٫۲ درصد است که در مقایسه با تورم نقطه به نقطه بهار ۱۳۹۹ معادل ۹۰٫۷ واحد درصد افزایش داشته است. همچنین نرخ تورم نقطه به نقطه دلاری کالاهای وارداتی در فصل تابستان ۱۳۹۹ معادل ۴۴٫۱ درصد است که در مقایسه با تورم نقطه به نقطه بهار امسال ۶٫۹ واحد درصد افزایش داشته است.

۶۹٫۴ درصد

نرخ تورم ریالی کالاهای وارداتی در تابستان امسال به ۶۹٫۴ درصد رسید

صعود قیمت زمین در تهران

تعداد معاملات ملک در تابستان افزایش یافت

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که متوسط قیمت فروش هر مترمربع زمین یا ساختمان مسکونی کلنگی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی در شهر تهران ۳۴ میلیون و ۷۹۳ هزار تومان با میانگین مساحت ۲۱۰ مترمربع بوده است که نسبت به فصل قبل ۲۶٫۴ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۸۶٫۵ درصد افزایش داشته است. حداقل قیمت هر متر زمین معامله‌شده در تهران ۵ میلیون تومان بوده است و حداکثر نرخ آن برای یک متر مربع زمین ۱۵۵ میلیون تومان برآورد می‌شود. تعداد معاملات زمین در تهران در تابستان ۹۹ نسبت به بهار امسال ۲۰٫۱ درصد افزایش یافته است. میزان معاملات نسبت به تابستان سال گذشته نیز افزایش ۹۲٫۲ درصدی داشته است.

۸۶٫۵ درصد

میانگین قیمت زمین در تهران در تابستان امسال ۸۶٫۵ درصد بالاتر از تابستان ۹۸ بود

تورم ریالی کالاهای صادراتی افزایش یافت کاهش شاخص دلاری قیمت صادرات

تغییرات شاخص قیمت ریالی کالاهای صادراتی در فصل تابستان ۱۳۹۹ نسبت به فصل قبل، ۳۵٫۹ درصد است که در مقایسه با تورم فصلی بهار ۱۳۹۹ حدود ۷٫۹ واحد درصد افزایش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری در فصل تابستان ۱۳۹۹ نسبت به فصل قبل، ۰٫۸ درصد افزایش داشته که در مقایسه با تورم فصلی بهار ۱۳۹۹، ۲ واحد درصد افزایش داشته است. تغییرات شاخص قیمت ریالی کالاهای صادراتی در تابستان ۱۳۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱۳۱٫۴ درصد است. همچنین تغییرات شاخص قیمت دلاری کالاهای صادراتی در این فصل ۵٫۴ درصد نسبت به تابستان ۹۸ رشد داشت. تغییرات میانگین شاخص قیمت ریالی کالاهای صادراتی در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۹ برابر با ۹۴٫۹ درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه بهار ۱۳۹۹، ۱۰٫۱ واحد درصد افزایش داشته است. تورم سالانه دلاری قیمت کالاهای صادراتی در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۹ برابر با ۶٫۵- درصد بوده است که در مقایسه با تورم سالانه بهار ۱۳۹۹، ۱۰۳ واحد درصد افزایش داشته است.

۳۵٫۹ درصد
قیمت ریالی کالاهای صادراتی در تابستان نسبت به بهار ۳۵٫۹ درصد افزایش یافت

تولید در کارگاه‌های بزرگ افزایش یافت امیدواری در بخش صنعت

طبق گزارش بانک مرکزی، با توجه به این که نزدیک به ۷۰ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت به کارگاه‌های بزرگ صنعتی بالای ۱۰۰ نفر کارکن اختصاص دارد، رشد ۱۱٫۹ درصدی تولید در این کارگاه‌ها نویدبخش عملکرد مناسب رشد ارزش افزوده بخش صنعت در سه‌ماهه دوم سال جاری است که بر تقویت عملکرد رشد اقتصادی در تابستان امسال موثر خواهد بود. رشد شاخص تولید کارگاه بزرگ صنعتی در سه‌ماهه دوم سال جاری در کنار رشد سه‌ماهه اول سال، موجب رشد ۶٫۸ درصدی شاخص تولید در نیمه اول سال ۱۳۹۹ نسبت به تولید نیمه اول سال ۱۳۹۸ شده است. علاوه بر این، بررسی عملکرد رشد این شاخص بر حسب ۲۴ گروه اصلی نسبت به مدت مشابه سال قبل، نشان می‌دهد که در سه‌ماهه دوم سال جاری از ۲۴ گروه، ۲۱ گروه از رشد مثبت برخوردار بوده‌اند و تنها رشد سه گروه منفی بوده است. در سه‌ماهه اول سال جاری شاخص ۱۳ گروه و در سه‌ماهه دوم سال گذشته نیز شاخص تولید ۱۶ گروه با رشد منفی مواجه بوده است.

۱۱٫۹ درصد
ارزش افزوده تولید در کارگاه‌های بزرگ صنعتی در تابستان امسال ۱۱٫۹ درصد افزایش یافت

رشد صادرات در آبان ماه

سه‌م ۲۵ درصدی عراق از صادرات ایران

تجارت خارجی در آبان ماه ۶ میلیارد و ۳۰۲ میلیون دلار بوده است که سه‌م صادرات در این ماه، سه میلیارد و ۲۱۰ میلیون دلار و واردات نیز سه میلیارد و ۹۲ میلیون دلار بوده است که با سبقت گرفتن صادرات از واردات، تراز تجاری ماه آبان مثبت ۱۱۸ میلیون دلار شده است. کل صادرات کشور در هشت ماهه نخست امسال ۷۵ میلیون و ۸۲۱ هزار تن به ارزش ۲۱ میلیارد و ۴۴۸ میلیون دلار بوده است که سه‌م پنج کشور اصلی با ۵۷ میلیون و ۲۹۷ هزار تن و ارزش ۱۶ میلیارد و ۵۶۵ میلیون دلار، ۷۵ درصد وزن و ۷۷ درصد ارزش کل صادرات کشور بوده است. در هشت ماهه نخست سال، ۱۹ میلیون و ۳۴۸ هزار تن به ارزش ۵ میلیارد و ۳۵۳ میلیون دلار کالا به عراق صادر شده است میزان صادرات هشت‌ماهه به عراق ۲۵ درصد ارزش کل صادرات کشور را دربر می‌گیرد.

۱۱۸
میلیون دلار
کارنامه تجاری در ماه آبان نشان‌دهنده تراز تجاری مثبت ۱۱۸ میلیون دلاری است

سیاست معکوس بارانه‌ای ادامه می‌یابد؟ تکلیف ارز ۴۲۰۰ در بودجه

سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که در لایحه بودجه سال آینده، ۸ میلیارد دلار ارز ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی شامل ۲ میلیارد دلار برای معیشت و ۶ میلیارد دلار برای نهاده‌ها و کالاهای اساسی، دیده شده است. حمید پورمحمدی معاون امور اقتصادی سازمان برنامه و بودجه می‌گوید: مجلس به دولت اجازه دهد با تشخیص خود این ارز را هزینه کند؛ یعنی اگر دولت تشخیص دهد ارز ترجیحی باید به روش کنونی هزینه شود، آن را ادامه دهد و اگر تشخیص داد این روش به مصلحت مردم نیست، آن را به نرخ معمول تبدیل و مابه‌التفاوت را هزینه سلامت و معیشت کند. اگر کالاهای اساسی با نرخ آزاد دست مصرف‌کننده برسد دولت می‌تواند ارز ترجیحی را به تولیدکننده داخلی و فاصله نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان با نرخ ارز پیش‌بینی شده در بودجه را به مصرف‌کننده نهایی بدهد.

۸ میلیارد دلار
در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ به میزان ۸ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی در نظر گرفته شده است

کرونا بخش خدمات را به کما برد رشد اقتصاد زیر سایه بخش نفت و خدمات

گزارش مرکز آمار ایران از نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول امسال نشان می‌دهد که بخش‌های نفت و خدمات در میان بخش‌های هفتگانه اقتصاد ایران، با رشد منفی مواجه بوده‌اند و سایر بخش‌ها رشدی بالای صفر داشته‌اند. نرخ رشد اقتصادی با نفت ۱٫۹- درصد و بدون نفت ۱٫۳- درصد بوده است اما جزئیات آمار تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که بخش کشاورزی با رشد ۱٫۸ درصدی، بخش معادن با رشد ۱٫۶ درصدی، بخش تأمین آب، برق و گاز با رشد ۵٫۴ درصدی و بخش ساختمان با رشد ۲ درصدی در نیمه اول سال مواجه بوده‌اند. در مقابل بخش نفت و گاز با نرخ رشد ۵٫۹- درصد و بخش خدمات با نرخ رشد ۳٫۵- درصدی و با توجه به وزن بالا در تولید ناخالص داخلی، موجب منفی شدن نرخ رشد اقتصادی شدند. بخش خدمات امسال به واسطه شیوع کرونا با رشد منفی مواجه شد.

۳٫۵- درصد
نرخ رشد بخش خدمات در نیمه اول امسال به اندازه ۳٫۵ واحد درصد منفی شد

سازمان‌ها

مجمع جهانی اقتصاد ۵۰ ساله شد

تعهد برای بهبود وضعیت جهان

پنجاهمین سالگرد تاسیس مجمع جهانی اقتصاد با عالم‌گیری بیماری کرونا و اثرات آن بر اقتصاد جهان همراه شده‌است. اما این سازمان در سالی که گذشت، تلاش‌های زیادی کرد که بخشی از آن‌ها مربوط به کنترل بیماری کرونا بود. یکی از اقدامات مجمع در سال ۲۰۲۰، آغاز برنامه کاشت یک تریلیون درخت بود که قرار است تا سال ۲۰۳۰ ادامه پیدا کند. به‌علاوه، این سازمان نشست‌هایی در رده‌های بالای مدیریت برگزار کرد تا کشورهای مختلف را برای مقابله با کرونا با هم متحد کند. مجمع جهانی اقتصاد ۳۹ پروژه را راه‌اندازی کرده‌است که در آن‌ها حدود ۵۰۰ نفر از فعالان دولتی و خصوصی با همدیگر مشارکت و همکاری می‌کنند. برخی از اقدامات آن‌ها مربوط به حوزه بهداشت و سلامت است و برخی دیگر برای کاهش فشارها و آسیب‌های اقتصادی انجام می‌شود. طرح‌های دیگری هم در حال اجرا هستند که قرار است به پیشرفت در آینده کمک کند.

۷۵ میلیون دلار

بودجه‌ای که با طرح‌های مجمع جهانی اقتصاد، کار آفرین‌ها صرف مقابله با کرونا کرده‌اند

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

اقتصاد خاورمیانه و آسیای میانه زیر تیغ کرونا

زمانی که بحران بزرگ مالی در جهان رخ، تقریباً بسیاری از اقتصادهای نوظهور در کشورهایمانند آسیای میانه و خاورمیانه به لحاظ اقتصادی و اجتماعی آسیب دیدند. اکنون اما به نظر می‌رسد بحران کرونا از آن بحران هم بدتر باشد و اثرات مخرب‌تری بر جا بگذارد. طبق پیش‌بینی‌های جدید، رشد اقتصادی این منطقه طی پنج سال آینده ۱۲ درصد کمتر از رقمی خواهد بود که پیش از بحران کرونا برای آن پیش‌بینی شده بود. محدودیت‌ها در صنعت مسافرتی و گردشگری، جزو مهم‌ترین مسائلی است که به اقتصاد این منطقه آسیب وارد کرده‌است. کشورهایی که بیشتر وابسته به گردشگری بوده‌اند، آسیب بیشتری را متحمل شده‌اند. به‌علاوه بسیاری از این کشورها به تازگی جان گرفته بودند و به لحاظ اقتصادی در مسیر پیشرفت قرار گرفته بودند. اکنون بحران دوباره این اقتصادها را کم‌جان کرده‌است.

۱۲ درصد

کاهش پیش‌بینی‌ها از رشد اقتصادی کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای میانه برای پنج سال آینده بوده‌است

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اعلام کرد

فصل خوب اقتصادی

کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، فصل خوبی را پشت سر گذاشته‌اند. طبق آخرین داده‌ها، این اقتصادها در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۰ به طور میانگین رشد ۹ درصدی را تجربه کرده‌اند. البته هنوز رشد آن‌ها پایین‌تر از رقمی است که در دوران پیش از کرونا تجربه کرده بودند. در واقع کرونا اثرات مخرب خود را به همراه داشته است. اما آمار و ارقام نشان می‌دهند که اقتصاد دوباره در مسیر رشد قرار گرفته‌است. مهم‌ترین مسئله در مورد کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی این است که شش ماه ابتدایی سال ۲۰۲۰ را با افت شدید اقتصادی تجربه کرده‌اند. به همین دلیل است که در حال حاضر هرچقدر هم جهش اقتصادی را تجربه کنند باز هم فاصله زیادی با سطوحی دارند که سال گذشته به آن دست پیدا کرده بودند.

۹ درصد

میانگین رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۲۰ بوده‌است

گزارش آنتکاد از تجارت دریایی

ویروس روی موج‌های دریا

کرونا جهان را در شوکی بزرگ فرو برده‌است. هیچ صنعتی نیست که از این شوک تاثیر نگرفته باشد. تجارت دریایی هم جزو بخش‌هایی است که در این زمینه آسیب‌های جدی متحمل شده‌است. تاکنون ارزش تجارت جهانی به دلیل همه‌گیری کرونا ۴.۱ درصد سقوط کرده‌است. انتظار می‌رود با موج‌های بعدی کرونا، این اثر بیشتر خودنمایی کند. البته کرونا فقط اثرات مخرب بر تجارت دریایی نگذاشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد صنعت کشتیرانی در این مدت بیش از گذشته به سمت دیجیتالی شدن قدم برداشته‌است. به‌علاوه این صنعت دریافت که باید خودش را برای شرایط بحرانی آماده کند. به هر حال چشم‌انداز کوتاه‌مدت صنعت تجارت دریایی، تیره و تار است. به‌علاوه، بهبود اوضاع هم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

۴.۱ درصد

سقوط ارزش تجارت جهانی به دنبال شیوع کرونا در سال ۲۰۲۰ بوده‌است

سازمان ملل هشدار داد

حتی با واکسن هم تست حیاتی است

حتی اگر واکسن به سرعت در دسترس مردم قرار بگیرد، باز هم آزمایش و تست کرونا جزو مهم‌ترین مسائلی است که سازمان بهداشت جهانی هم باید به آن توجه داشته باشد. تولید واکسن قطعا یکی از مهم‌ترین مسائل است اما هنوز هم بسیاری از کارگران و مردم معمولی در معرض خطر قرار دارند و در اولویت تزریق واکسن هستند. اما فعلا این آزمایش است که برای آن‌ها نقشی حیاتی را ایفا می‌کند. واکسن‌هایی که تاکنون تولید شده‌اند هنوز نیاز به بررسی‌های بیشتر از سوی سازمان بهداشت جهانی دارند. تجربه جهانی در مورد تهیه و توزیع واکسن ابولا نشان می‌دهد که باید همکاری و مشارکت زیادی میان کشورها برقرار شود تا همگی به این واکسن حیاتی دسترسی پیدا کنند. سازمان بهداشت جهانی هم این بار مسئولیت خطیرتر نسبت به گذشته دارد.

۹۰ درصد

میزان پاسخگویی موفقیت‌آمیز واکسنی که شرکت داروسازی آمریکایی فایزر تولید کرده‌است

جمعه سیاه همیشه یک روز رویایی برای خرید و فروش است. اما آیکیا قصد دارد جمعه سیاه امسال را به یک کارزار برای پایداری در زمین تبدیل کند. این غول مبلمان و لوازم خانگی گفته‌است مبلمان‌های دست‌دوم را از مردم خریداری می‌کند تا در روز جمعه سیاه با قیمتی مناسب بفروشد. هدف از این کارزار، جلوگیری از مصرف انبوه و قدم گذاشتن در مسیر زندگی پایدار است.

رسانه‌ها

گزارش بیکن ژورنال از شرکت تولیدکننده یخ خشک وقتی یخ خشک، طلا می‌شود

شرکتی به اسم گم اند ساز در اوهایو، سال‌هاست محصولات سرد ارائه می‌کند، ولی کرونا دیگر جانی برایش باقی نگذاشته بود. اما ناگهان بخت به این شرکت رو کرد. واکسنی که شرکت داروسازی فایزر تولید کرده‌است، به دمای منفی ۷۰ درجه سانتی‌گراد نیاز دارد. این دما به وسیله یخ خشک ایجاد می‌شود و به همین دلیل است که کسب‌وکار این شرکت تولیدکننده یخ خشک این روزها سکه شده‌است. از وقتی که فایزر اعلام کرده واکسن تولیدی‌اش به دمای منفی ۷۰ درجه سانتی‌گراد نیاز دارد، تقاضا برای یخ خشک افزایش پیدا کرده‌است. واکسن تولیدی شرکت مدرنا هم به دمای منفی ۲۰ درجه سانتی‌گراد نیاز دارد. شرکت گم اند ساز می‌تواند یخ خشک با دمای منفی ۷۸ درجه سانتی‌گراد تولید کند. این شرکت که در اواسط دهه ۴۰ میلادی راه‌اندازی شده، این روزها سودهایی می‌بیند که تاکنون به چشم ندیده بود.

۷۰ درجه سانتی‌گراد زیر صفر
این دمایی است که واکسن کرونا برای شرکت فایزر در آن دوام می‌آورد و راهکارش یخ خشک است

رویترز خبر داد شارژهای تسلا برای چینی‌ها

در عصری که همه به سمت کاهش آلودگی هوا و همچنین کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای قدم برمی‌دارند، تولید خودروهای برقی اهمیتی دوچندان پیدا کرده‌است. بسیاری از شرکت‌ها تلاش می‌کنند خودروهای برقی تولید کنند، مثل مازراتی که گفته‌است تا ظرف پنج سال آینده تمام تولیداتش برقی خواهند بود. چین هم در همین راستا تلاش دارد به تعهدات خود رسیدگی کند و آلودگی‌های ناشی از خودروها را کاهش دهد. به همین دلیل با ارائه یارانه‌های کلان، مردم را به خرید خودروهای برقی تشویق می‌کند. اما چین یک چالش بزرگ دارد: شارژر برای خودروهای برقی. اخیراً تسلا به‌عنوان غول آمریکایی تولیدکننده خودروهای برقی تصمیم گرفته‌است کارخانه‌ای برای تولید شارژرهای خودروهای برقی در چین راه‌اندازی کند. این قدمی بزرگ برای تسلا خواهد بود.

۱۰ هزار شارژر
ظرفیت سالانه کارخانه‌ای که تسلا برای ساخت شارژرهای خودروهای برقی در چین راه‌اندازی کرده‌است

وال استریت ژورنال گزارش داد ضربه‌های کرونا به کوکاکولا

کمتر کسب‌وکاری را می‌توان پیدا کرد که کرونا روی آن تاثیر منفی نگذاشته باشد. کوکاکولا هم یکی از آن شرکت‌هاست. تعطیلی کافه‌ها، استادیوم‌های ورزشی و سالن‌های سینما که در آن نوشیدنی‌های کوکاکولا به فروش می‌رفت منجر به زیان‌های بزرگ برای این شرکت طی چند ماه اخیر شده‌است. درآمد این شرکت در ۳ ماهه سوم منتهی به ۲۵ سپتامبر با سقوط ۹ درصدی به ۸ میلیارد و ۶۵۰ میلیون دلار رسید. فروش این شرکت در ۳ ماهه دوم نسبت به مدت مشابه در سال گذشته کاهش ۲۸ درصدی داشته‌است. به همین دلیل است که کوکاکولا تصمیم گرفته برخی از برندهایش که سوددهی و درآمدزایی کافی ندارند را کنار بگذارد. البته این شرکت پیش از شیوع کرونا هم به سوددهی پایین این برندها پی برده بود و قصد دارد ساختارش را به کلی تغییر دهد. کوکاکولا تنها شرکت تولیدکننده نوشیدنی و مواد غذایی نیست که در شرایط کرونایی آسیب دیده‌است. دیگر شرکت‌ها در این صنعت هم مشابه این وضعیت را تجربه کرده‌اند.

۲۰۰۰ برند
از ۵۰۰۰ برندی که زیر نظر کوکاکولا فعالیت می‌کنند، به دلیل شیوع کرونا رها خواهند شد

فرکتوریا خبر داد

برگرهای گیاهی در راه است

این روزها در بازار مواد غذایی یک بازار جدید شکل گرفته‌است: گیاهخواران. مک‌دونالد با آگاهی از این بازار، به دنبال تصرف آن است. برگرهای گیاهی مک‌دونالد، نخستین قدم برای تصاحب بازار گیاهخواران است. این غول فست‌فود آمریکایی گفته‌است به کمک شرکت بیاند میت که محصولات جایگزین گوشت تولید می‌کند، برگرهای گیاهی تولید کرده‌است که طعم اصیل مک‌دونالد را می‌دهد. قرار است این برگرها در سال ۲۰۲۱ به بازار عرضه شوند. در حال حاضر ساندویچ‌های گیاهی مک‌دونالد در فروشگاه‌هایی با عنوان مک‌پلنت در کانادا به دست مشتریان گیاهخواران می‌رسند که با استقبال زیادی هم روبه‌رو شده‌است. حالا قرار است برگرهای گیاهی مک‌دونالد با همان چاشنی‌ها و مطابق با ذائقه مشتریان، در همان نان‌های گرد کنجدی تولید و عرضه شود.

۱۰۰ فروشگاه مک‌دونالد
در کانادا، با راه‌اندازی مک‌پلنت، برگرهای گیاهی برای گیاهخواران عرضه می‌کنند

رویترز گزارش داد

شرکت‌های هواپیماسازی، غرق در بحران

شرکت امبرائر سومین تولیدکننده بزرگ هواپیما در جهان است. این روزها شیوع کرونا، رمقی برای این شرکت نگذاشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این شرکت بزبلی نه تنها سال ۲۰۲۰ را با چالش سپری کرده‌است، بلکه در سال ۲۰۲۱ هم با بحران‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. گزارش‌های این شرکت هم سال ۲۰۲۱ را سالی پرچالش‌تر از سال گذشته برای صنعت هواپیماسازی عنوان کرده‌است چرا که موج‌های بعدی ویروس کرونا، عملاً صنعت مسافری را با بحران مواجه کرده‌است. طبق گزارش‌ها، این شرکت در بهترین حالت، در سال ۲۰۲۲ به روند عادی برای رشد باز خواهد گشت. برخی تحلیل‌گران می‌گفتند هواپیماهای شخصی با اقبال روبه‌رو خواهد شد. اما ظاهراً افراد ثروتمند هم حاضر نیستند برای سفرهای جدا از عموم مردم، زیاد خرج کنند.

۱۲۱ میلیون دلار
ضرر شرکت هواپیماسازی امبرائر به‌عنوان سومین تولیدکننده هواپیما در جهان در سه‌ماهه سوم ۲۰۲۰ بوده‌است



معاملات ملک تنزل کرد کاهش رشد قیمت مسکن

شرایط بازار مسکن در ماه آبان تغییر کرد. از نیمه آبان که نتایج اولیه انتخابات آمریکا نمایان شد، بازارهای ارز، طلا و خودرو بلافاصله وارد فاز نزول قیمت‌ها شدند. بازار مسکن هم تغییر رویه داد، هرچند که معمولاً کاهش قیمت در این بازار با سرعت بالاتر اتفاق نمی‌افتد. آثار این تحولات در ماه‌های آینده بیشتر نمایان خواهد شد. در آبان‌ماه سال ۱۳۹۹، متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۲۷ میلیون و ۱۹۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل ۱.۸ درصد رشد داشته است. در ماه‌های اخیر رشد ماهانه نرخ مسکن در تهران حدود ۱۰ درصد بود. در آبان امسال نسبت به آبان سال گذشته افزایش ۱۱۸ درصدی قیمت مسکن ثبت شده است.

۷۰.۹

درصد

رشد قیمت مسکن در ۸ ماهه امسال نسبت به ۹۸ ماهه ۸

درصد تغییر		مقطع زمانی			
نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	آبان ۹۹	مهر ۹۹	آبان ۹۸	
۱۱۸.۲	۱.۸	۲۷.۱۹	۲۶.۷۲	۱۲.۴۵	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
۹.۹	-۴۸.۴	۴۴۶۶	۸۶۵۶	۴۰۶۴	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

۷۰.۷

درصد

افزایش تعداد معاملات مسکن در ۸ ماهه ۹۹ نسبت به ۹۸ ماهه ۹۸

درصد تغییر		هشت ماهه			
۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۷	
۷۰.۹	۷۴.۱	۲۱.۶۷	۱۲.۶۸	۷.۲۸	متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)
۷۰.۷	-۵۶.۲	۶۸۰۴۳	۳۹۸۷۱	۹۱۱۰۶	تعداد معاملات (واحد مسکونی)

شاخص قیمت تولیدکننده در تابستان ۲۷ درصد افزایش یافت تورم تولید در مسیر صعود

تورم تولید در تابستان امسال نسبت به فصل بهار، ۲۷.۲ درصد برآورد شد. روند صعودی شاخص قیمت تولیدکننده در سه سال گذشته ادامه داشته است. نرخ تورم فصلی تولید در تابستان ۱۵.۸ درصد بیشتر از تورم فصلی در بهار ۹۹ بوده است. در فصل تابستان بیشترین تورم تولید مربوط به بخش صنعت با ۳۷ درصد بود. تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده در تابستان ۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه به ۴۰.۷ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۲۸.۷ واحد درصد افزایش داشته است. در میان بخش‌های مختلف تولیدی کمترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به بخش کشاورزی با ۲۱.۹ درصد و بیشترین نرخ مربوط به بخش معدن با ۶۹.۱ درصد بوده است. تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده در چهار فصل منتهی به فصل تابستان ۱۳۹۹ نسبت به دوره مشابه در سال قبل به ۲۳.۶ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل بدون تغییر بوده است. در فصل مورد بررسی، در میان بخش‌های اصلی تولیدی در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش کشاورزی با ۱۰.۹ درصد و بیشترین آن مربوط به بخش معدن با ۴۴ درصد است.

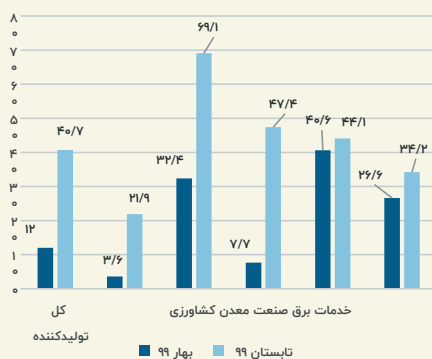
۴۰.۷

درصد

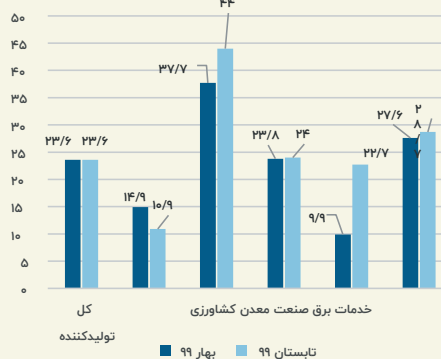
نرخ تورم نقطه به نقطه تولید در تابستان ۹۹ نسبت به تابستان ۹۸

جزئیات تورم تولید در تابستان ۹۹

تورم نقطه به نقطه



تورم سالانه



۲۷.۲

درصد

نرخ تورم فصلی تولید در تابستان ۹۹

افزایش فاصله با هدف کنترل تورم شاخص قیمت‌ها افزایش یافت

نرخ تورم در آبان ماه بار دیگر افزایش یافت و اهداف کنترل تورم در سال ۹۹ از دسترس دورتر شد. نرخ تورم در ماه هشتم سال ۱،۸ درصد افزایش یافت و به ۲۹ درصد رسید در حالی هدف تورمی در سال جاری ۲۲ درصد تعیین شده است. در ماه آبان، نرخ تورم نقطه‌ای به عدد ۴۶،۴ درصد رسید که نشان می‌دهد ۵ درصد افزایش نسبت به ماه مهر تجربه کرده است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۱۶،۱ واحد درصدی به ۵۶،۶ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با کاهش ۰،۱ واحد درصدی به ۴۱،۸ درصد رسیده است. نرخ تورم ماهانه در آبان ۱۳۹۹ به ۵،۲ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۱،۸ واحد درصد کاهش داشته است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» و «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» به ترتیب ۱۳ درصد و ۱،۶ درصد بوده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر آبان ۹۹ نسبت به مهر ۹۹	تغییر آبان ۹۹ نسبت به آبان ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱۳،۲	۵۶،۷
دخانیات	۶،۲	۵۰،۷
پوشاک و کفش	۴	۴۲،۹
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱	۲۶
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۵،۳	۵۵
بهداشت و درمان	۳،۲	۳۳،۹
حمل و نقل	-۱،۱	۹۶،۵
ارتباطات	۰،۸	۲۵،۴
تفریح و امور فرهنگی	۴،۲	۵۰،۲
تحصیل	۱،۹	۲۰،۹
رستوران و هتل	۵،۷	۳۳،۴
کالاها و خدمات متفرقه	۲	۴۴،۲

۲۵.۱

درصد

نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و

آشامیدنی‌ها در ۱۲

ماه منتهی به آبان ۹۹

۲۵

درصد

نرخ تورم بخش بهداشت و درمان

در ۱۲ ماه منتهی به

آبان ۹۹

بهبود نسبی در شاخص مدیران خرید فعالان اقتصادی امیدوار شدند

نتایج گزارش شاخص مدیران خرید (PMI) موسوم به شاخص در آبان امسال، نشان می‌دهد که شاخص کل اقتصاد با ۱،۲۳ واحد بهبود نسبت به ماه قبل به ۴۵،۷ واحد رسیده؛ اما هم‌زمان شاخص بخش صنعت ۴،۵۹ واحد سقوط کرده و روی رقم ۴۷،۶۳ واحد ایستاده است. بنگاه‌های اقتصادی شرکت‌کننده در طرح شاخص آبان ماه، به‌عبارت مؤلفه میزان سفارشات جدید مشتریان در مجموع وضعیت سایر زیرشاخص‌های اصلی را بدتر از ماه قبل ارزیابی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد در حالی که در این ماه اکثر فعالیت‌های بخش صنعت با رکود روبه‌رو بوده است، افزایش اندک در شاخص کل ناشی از کم شدن شدت رکود در بخش خدمات بوده است. در این ماه، شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌وکار (۴۶،۶۸) نسبت به مهر ماه (۴۳،۵۱) با نرخ کاهش کمتری روبه‌رو بوده است. هرچند میزان تولیدات و ارائه خدمات در بخش ساختمان و به‌ویژه در صنعت با کاهش روبه‌رو بوده است، اما ملایم‌تر شدن نرخ کاهش در بخش خدمات و کشاورزی، در مجموع باعث افزایش اندک در شاخص کل میزان فعالیت‌های کسب‌وکار شده است. در این میان، شاخص انتظارات در ارتباط با میزان فعالیت اقتصادی در ماه آینده ۵۰،۱۳ ارزیابی شده است که در مقایسه با مهرماه (۴۱،۱۵) افزایش داشته است و خوش‌بینی فعالان اقتصادی و چشم‌انداز بهتری در ماه آذر را نشان می‌دهد.

شاخص کل اقتصاد (شاخص ۵۰ مرز رکود و رونق است)



۱.۲۳

درصد

میزان بهبود شاخص

مدیران خرید در آبان

۹۹

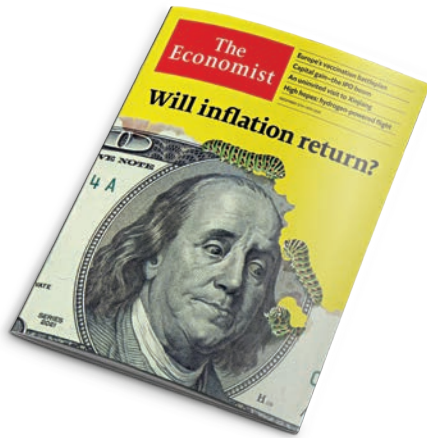
۲۱.۸

درصد

میزان بهبود شاخص

انتظارات از میزان

فعالیت اقتصادی



اکونومیست: آیا تورم بازمی‌گردد؟

مشکلات اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا باعث شده است که اقتصادها بیش از پیش نگران شوند

هفته‌نامه اکونومیست در آخرین شماره خود، عکسی از بنجامین فرانکلین را که روی اسکناس‌های آمریکایی حک شده روی جلد آورده و نشان می‌دهد که کرم‌ها دارند اسکناس و تصویر فرانکلین را به تدریج می‌خورند و تمامش می‌کنند. مطلب درباره این است که تورم اقتصادهای بزرگ جهان بسیار کم شده و این اتفاق باعث خواهد شد سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها پیش نرود. نویسندگان مطلب می‌گویند که باید تا دیر نشده و فرصت‌ها از دست نرفته، برای افزایش تورم و به گردش درآوردن چرخ‌های اقتصادها کاری کرد. «آخرین تانگو در بروکسل» نیز که به مذاکرات درباره برگزیت می‌پردازد، از دیگر مطالب این شماره اکونومیست است. این تیتراژ که از فیلم «آخرین تانگو در پاریس» برتولچی برداشته شده، می‌گوید هنوز امکان به توافق رسیدن بریتانیا و اتحادیه اروپا برای به کمترین حد رساندن صدمات این جدایی وجود دارد و هر توافقی حتی در آخرین لحظات بهتر از هیچ توافقی است. گزارش دیگری که در این شماره اکونومیست منتشر شده، به جنبش رنگین‌پوستان آمریکا با شعار «جان سیاهان مهم است» می‌پردازد و می‌گوید که جنبشی که شش ماه پیش بر اثر مرگ جورج فلویید آمریکایی شکل گرفت، باعث شده است که نسل دیگری از جنبش‌های رنگین‌پوستان ظهور کند. مطلب جالبی هم در این شماره منتشر شده درباره هفتادمین سالگرد جنگ کره و نویسنده می‌نویسد که این جنگ که یک تقابل جدی بین آمریکا و چین بوده، نکته‌هایی دارد که این دو کشور باید در برخورد با یکدیگر در نظر بگیرند. چین و آمریکا در سال‌های اخیر به‌خصوص در مسائل اقتصادی درگیری‌های زیادی با هم داشته‌اند و گاهی این درگیری‌ها به مسائل سیاسی و جغرافیای سیاسی هم کشیده شده است. گزارشی هم درباره شیوع ویروس کرونا در ژاپن در این شماره اکونومیست منتشر شده است. مطلب می‌گوید که ژاپن مشکلات خیلی کمتری در مهار کووید-۱۹ داشت و راحت‌تر توانست با آن دست‌وپنجه نرم کند به این علت که مقامات بهداشتی ژاپن بهتر توانستند این ویروس را بشناسند. مطلبی هم در این شماره درباره کارخانه‌هایی در چین منتشر شده که از کارگران مسلمان اویغور استفاده می‌کند و نوعی کار اجباری برای اقلیت‌های مسلمان در این کشور ایجاد کرده است. در مطلبی دیگر، آخرین گزارش‌ها درباره رسیدن واکسن کرونا چاپ شده و اینکه کدام شرکت‌ها در کدام کشورها روی واکسن‌ها کار می‌کنند و احتمالاً چه واکسن‌هایی می‌تواند سریع‌تر در اختیار مردم قرار بگیرد.

تایم: بایدن و هریس، چهره‌های سال

تایم در بخش‌های مختلف چهره‌های سال را انتخاب کرده، اما در مجموع، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا و معاون اولش را برگزیده است

مجله تایم در آخرین شماره خود دست به انتخاب چهره سال زده است. این رسم مجله تایم است که دهه‌هاست ادامه دارد. تایم هر سال، چهره سال را برمی‌گزیند و در گزینش این چهره اثرگذار بودن و اهمیت آن نقش زیادی دارد. در سال ۲۰۲۰ که همه مردم گرفتار همه‌گیری و شیوع ویروس کرونا بودند، مجله تایم دست به انتخاب چهره سال کاملاً سیاسی زد و چهره‌های اجتماعی را از انتخاب نهایی خود حذف کرد. در سال ۲۰۲۰، بایدن توانست گوی رقابت را در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا از دونالد ترامپ بریاید و این اتفاق مهم‌ترین اتفاق سیاسی سال ۲۰۲۰ برای آمریکایی‌ها شد. مجله آمریکایی تایم هم به تبع این ماجرا، چهره سال را بایدن و معاون او، کامالا هریس انتخاب کرد. اما در سال ۲۰۲۰، اتفاقی حتی مهم‌تر از رفتن ترامپ و آمدن بایدن رخ داد و آن هم شیوع ویروس کرونا بود. این ویروس همه جهان را با خود درگیر کرده بود و خیلی از مخاطبان انتظار داشتند که موضوع اصلی چهره سال تایم چنین مبحثی باشد، نه یک انتخابات در یک کشور دنیا. وقتی که مجله تایم چهره سال خود را اعلام کرد، خیلی از مخاطبان اعتراض کردند که باید پزشکان و پرستاران و کادر درمان چهره سال می‌شدند. قبلاً نیز تایم در موارد مختلف، نه یک شخصیت بلکه گروه‌هایی از افراد را برای انتخاب چهره سال نامزد کرده بود و حتی در مواردی نیز همین گروه‌ها چهره سال شده بودند. این بار هم خیلی از مخاطبان انتظار داشتند که کل گروه پزشکان و کادر درمان چهره شوند اما توی ذوق‌شان خورد و بایدن و معاونش روی جلد رفتند. تایم این شماره، قهرمانان سال را هم مشخص کرده است. این قهرمانان کسانی هستند که در طی سال کارهای خیر اجتماعی انجام داده‌اند و توانسته‌اند به جامعه خود کمک کنند و آن را چند قدم جلو ببرند؛ مثلاً آتش‌نشانی‌ها که در آتش‌سوزی‌های استرالیا به‌طور داوطلبانه برای اطفای حریق تلاش کرده‌اند یا صاحب رستورانی آسیایی که نمی‌گذارد هیچ مشتری‌ای گرسنه از رستورانش بیرون برود. یکی دیگر از قهرمان‌ها کسی است که برای نیازمندان سرپناه درست می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند که به جای خوابیدن در خیابان، مکانی امن دست‌کم برای گذراندن شب‌های خود داشته باشند.



بلومبرگ بیزینس ویک: شکست کرونا بدون قرنطینه

مواردی در کشورهای جهان دیده می‌شود که با مقررات دیگری غیر از ماندن اجباری در خانه، توانسته‌اند با همه‌گیری امسال مقابله کنند

بیزینس ویک در آخرین شماره خود، دو جلد برای اروپا و آمریکا دارد. جلدی که برای نسخه آمریکایی خود منتشر کرده، عکس چهره دختر بچه‌ای را نشان می‌دهد که صورت خود را به شیشه پنجره خانه‌شان چسبانده و روی شیشه هم نوشته است که کمک می‌خواهد. قرنطینه و در خانه ماندن وقتی که از هفته‌های اول گذشت همه را کلافه کرد و وقتی که ماه‌ها افراد در خانه ماندند و نتوانستند بیرون بیایند یا یکدیگر را ببینند و امور اجتماعی معمول خود را انجام دهند، عذاب‌آور شد. در این میان، بچه‌ها خیلی بیشتر از بزرگ‌ترها اذیت شدند. حالا بلومبرگ بیزینس ویک مطلبی را در آخرین شماره خود منتشر کرده درباره اینکه چطور بدون ماندن اجباری در خانه می‌توان با شیوع ویروس کرونا مقابله کرد. نمونه‌هایی هم از کشورهای مختلف می‌توان مثال زد که بدون تعطیلی فعالیت‌های اجتماعی مردم، توانسته‌اند در این زمینه موفق شوند. عکس روی جلد نسخه اروپایی بیزینس ویک رستورانی را نشان می‌دهد که همه مشتریان پشت میزهایشان نشسته‌اند اما با محافظ‌های شفاف پلاستیکی از یکدیگر جدا شده‌اند. در این شماره، کره جنوبی الگویی عنوان شده است که می‌توان برای مبارزه با کرونا بدون قرنطینه از آن الهام گرفت. در یکی از مطالب این شماره مجله به مشوق‌های مالی آمریکا اشاره شده که برای رونق گرفتن اقتصاد این کشور به کسب‌وکارها پرداخت شده است. گزارش دیگری نیز به سرانه آموزش کودکان در این کشور پرداخته است. اما یکی از گزارش‌های مهم این شماره مربوط است به کسب‌وکارهایی که روی ساخت واکسن ویروس کرونا کار می‌کنند. مجله‌ها و به‌طور کلی رسانه‌ها در هفته‌های اخیر با خوشحالی و شغف اخبار مربوط به ساخت واکسن را پیگیری می‌کنند و هر روز اخبار خوشایندی از دستیابی به موفقیت‌هایی در پیشرفت واکسن‌ها به مردم می‌دهند. بیزینس ویک این شماره نیز یکی دیگر از همین گزارش‌ها را منتشر کرده است. گزارش جالب دیگر این شماره بیزینس ویک مربوط است به پیام‌رسان واتس‌آپ که متعلق به شرکت فیس‌بوک است. نویسنده گزارش می‌گوید با اینکه آینده روشنی برای فیس‌بوک پیش‌بینی نمی‌شود اما واتس‌آپ توانسته به‌خوبی در کشورهای جهان نفوذ خود را گزارش دهد و به مخاطبانی دست پیدا کند که هر روز دایره آن‌ها وسیع‌تر می‌شود. این شماره بیزینس ویک پر است از مطالبی که درباره کسب‌وکارهای چینی و موفقیت آن‌ها در نقاط مختلف جهانی نوشته شده‌اند. انتخاب ژانت یلن، رئیس سابق فدرال رزرو، در کابینه بایدن نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته شده است.



فورچون: ایلان ماسک، چهره کسب‌وکار سال

ایلان ماسک علاوه بر اینکه دو شرکت بسیار بزرگ را راهبری می‌کند، به دومین ثروتمند جهان نیز تبدیل شده است

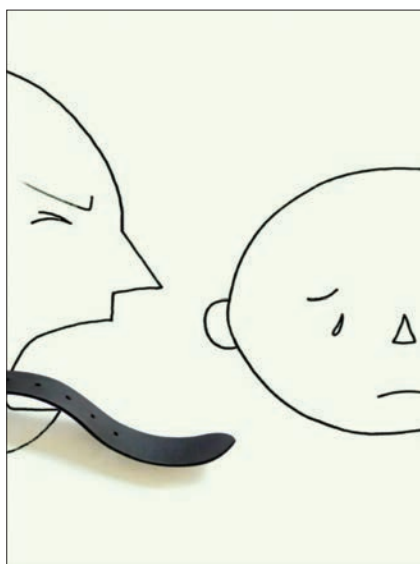
مجله فورچون چهره کسب‌وکار سال را انتخاب کرده و پرتوهای از ایلان ماسک، مدیرعامل شرکت تسلا موتورز و اسپیس ایکس، را روی جلد خود گذاشته است. ایلان ماسک با اینکه چهره‌های جنجالی در دنیای اقتصاد و سیاست به حساب می‌آید - مثلاً از ترامپ حمایت کرده و نظرات اجتماعی جنجال‌برانگیزی اظهار داشته - اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت و به موفقیت‌هایش در دنیای کسب‌وکار اشاره نکرد. ایلان ماسک مدیرعامل دو شرکت بسیار بزرگ جهان است که توانسته موفقیت‌های چشمگیری در حوزه تجارت و اقتصاد به دست آورد. اولین شرکتی که ایلان ماسک توانسته به اوج برساند، شرکت تسلا است که یک شرکت خودروسازی است و روی خودروی الکتریکی کار می‌کند. خودروهای برقی در عصر حاضر که سوخت‌های فسیلی به‌تدریج کنار گذاشته می‌شود، رونق زیادی پیدا کرده است. کسب‌وکار دیگر ایلان ماسک در حوزه فضایی است که آن را با مدیریت شرکت اسپیس ایکس دنبال می‌کند. اسپیس ایکس اولین شرکت بزرگ فضایی است که رسماً با ناسا در حال رقابت است و تا به حال مأموریت‌های فضایی موفق را نیز پشت سر گذاشته است. ایلان ماسک علاوه بر اینکه در مدیریت دو شرکت بزرگ موفقیت کسب کرده، به دومین فرد ثروتمند جهان بعد از جف بزوس، مدیرعامل شرکت آمازون، تبدیل شده و ثروتش به ۱۲۷ میلیارد دلار رسیده است. مجله فورچون این شماره گزارشی نیز درباره موفقیت شرکت شیائومی در هندوستان دارد. شیائومی سازنده چینی گوشی‌های هوشمند است و با توجه به اینکه هند و چین با هم در زمینه فناوری رقابت دارند، این موفقیت شیائومی اتفاق جالب توجهی است. گزارش‌های مهم دیگر این شماره درباره ساخت رایانه‌های کوانتومی، کسری تراز تجاری در آمریکا و افراد موفق کسب‌وکار در هندوستان است. این شماره فورچون مطلبی نیز دارد تحت عنوان راهنمای سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۲۱. نویسنده مطلب نوشته است که سال ۲۰۲۱ با توجه به پیشرفت‌هایی که در ساخت واکسن کرونا حاصل شده، سالی معمولی خواهد بود و گرفتاری‌های همه‌گیری سال ۲۰۲۰ را نخواهد داشت. بنابراین کسب‌وکارها رونق خواهد گرفت و سرمایه‌گذاری‌ها افزایش خواهد یافت و نیاز است که یک راهنمای سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارها وجود داشته باشد. در همین شماره مطلبی هم منتشر شده درباره اینکه چطور ۵۰ شرکت بزرگ جهان که در فهرست فورچون هم رتبه‌بندی شده‌اند، توانستند در سال ۲۰۲۰ که اوضاع اقتصادی خیلی وخیم و غیرعادی بود با شرایط کنار بیایند و مشکلات را از سر بگذرانند.



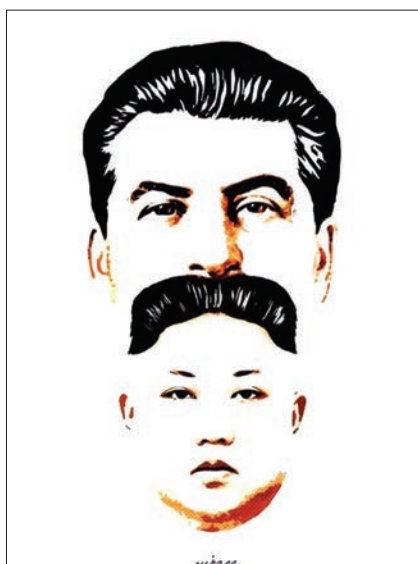
آکبى خلاقانه انجمن اهدای عضو برزیل، شما هم می‌توانید قهرمان باشید و جان ۷ نفر را نجات دهید.



دستاورد اثر بن وایزمن



خشونت خانگی اثر ژاوبر پرز



کمونیسم اثر علی میرایی



آنچه البته به جایی نرسد... اثر بزرگمهر حسین پور



اضافه بار اثر ماریلنا ناردی



پلاستیک قربانی می‌گیرد اثر تی مور موخامتزیانف



ویرانگر اثر اسکات لیزرو

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]



[۵ ایده بزرگ | اقتصاد و جامعه]

سرمایه‌داری اصلاح‌پذیر است

بناتریس وب، نمای تمام‌قد یک سوسیالیست ضد مارکس

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

مارتا بناتریس پاتر، که به دلیل ازدواجش با سیدنی وب در سرتاسر جهان با نام بناتریس وب شناخته می‌شود، جامعه‌شناس و اقتصاددان سوسیالیست بریتانیایی و یک فعال اجتماعی بود. او که یکی از بنیان‌گذارهای مدرسه اقتصادی لندن بود در شکل‌گیری فابیان‌یسم و صورت‌بندی مفهوم «چانه‌زنی جمعی» تأثیر بسیار زیادی داشت. پیش از این که وارد این دو حیطه تأثیر او در اندیشه اقتصادی و اجتماعی شویم، بهتر است اندکی با پس‌زمینه فعالیت او و همسرش آشنا شویم.

سعید رهنما در یادداشتی تحت عنوان «سوسیالیسم مارکسیستی در بریتانیا» این زوج را چنین معرفی می‌کند: «سیدنی وب، اقتصاددان، مصلح سوسیالیست و پایه‌گذار مدرسه عالی اقتصادی لندن، از جوانی ضمن تحصیل شبانه و کار، به فعالیت‌های اجتماعی و عدالت‌خواهانه پرداخت. سیدنی با برنارد شا آشنا شد، و شا او را با انجمن تازه‌تاسیس فابیان آشنا کرد. سیدنی در یکی از سخنرانی‌هایش با همسر و همکار آینده‌اش بناتریس پاتر آشنا شد. این ازدواج از هر جهت موقعیت سیدنی وب را بهبود بخشید. بناتریس به‌رغم آن که از یک خانواده ثروتمند بود و ارضیه‌های هنگفتی به او رسیده بود، به زندگی زحمت‌کش و تلاش برای بهبود زندگی آن‌ها سخت علاقه‌مند بود، و کتاب «جنبش تعاونی در بریتانیا» را تألیف کرده بود. به‌زودی هر دو با همکاری و هم‌فکری یکدیگر در میان فعالان مترقی انگلستان هر چه پیش‌تر مطرح شدند. از اولین کارهای مشترک‌شان، دو جلد کتاب «تاریخ اتحادیه‌گرایی» و «دموکراسی صنعتی» (کتابی که بعداً نین آن را به روسی ترجمه کرد) بود. سیدنی تحت تأثیر افکار جان استوارت میل و آگوست کنت و اقتصاددانان کلاسیک بود. با سوسیالیسم مارکسی سخت مخالف بود و معتقد بود که سوسیالیسم هیچ پایه علمی چه در اقتصاد و چه اخلاقیات ندارد، بلکه نظریه یک ساختار اجتماعی است که با سعادت بشر همخوانی دارد. زمانی که در ۱۸۸۵ به عضویت انجمن فابیان در آمد، به‌تدریج از مخالفتش با سوسیالیسم بریتانیایی دست برداشت. فاصله‌گرفتن فابیان‌ها از مارکسیسم هم، به‌گفته‌ی وولف، تا حدی تحت تأثیر نظرات وب بود. وی در یک سخنرانی در ۱۸۸۶ گفت «من خود را سوسیالیست می‌خوانم، چرا که آرزو دارم که این تمایل سرمایه‌دار را که از سرمایه تنها به نفع خودش استفاده کند، از بین ببرم.» به نظر او انتخاب بین مالکیت عمومی سرمایه

بناتریس وب

بناتریس پاتر در ماه ابتدایی ۱۸۵۸ در گلوکستر شایر انگلستان به دنیا آمد. او یکی از نه دختر ریچارد پاتر و کوچک‌ترین آن‌ها بود. پدرش تاجر بود و پدر بزرگ مادری‌اش دختر یک تاجر لیورپولی بود. پدر بزرگ پدری او هم یکی از سوی حزب لیبرال این کشور نماینده پارلمان بود. او که از سنین پایان خودآموزی می‌کرد تحت تأثیر هربرت اسپنسر و جنبش تعاونی بود. او که از همان ابتدا در محافل بزرگ آمدوشد داشت، در سال ۱۸۹۲ با سیدنی وب ازدواج کرد. این زوج از دوستان نزدیک برتراند راسل بودند. بناتریس نهایتاً در بهار ۱۹۴۳ در سن ۸۵ سالگی درگذشت.

و اخلاقی کردن سرمایه‌داری، برای سوسیالیست‌ها بحثی باز است. در ۱۹۱۴ سیدنی و بناتریس وب به حزب کارگر پیوستند و به سرعت در سلسله مراتب حزبی بالا رفتند. در ۱۹۲۲ سیدنی با حمایت فدراسیون معدنچیان در انتخابات پارلمان برنده شد و در دو دولت کارگر به وزارت رسید، و سرانجام عضو مجلس اشراف شد.

درست پس از مرگ مارکس در لندن، انجمن فابیان با رویکردی اصلاح‌طلبانه و غیرانقلابی جهت از بین بردن تدریجی نظام سرمایه‌داری و برپا کردن نظام سوسیالیستی تشکیل شد. چهره‌های شناخته شده این انجمن جرج برنارد شا، سیدنی وب و بناتریس وب بودند. این انجمن بعدها در شکل دادن به حزب کارگر بریتانیا تأثیر بسیار زیادی داشت.

اتحادیه و چانه‌زنی جمعی

چانه‌زنی جمعی فرایندی از مذاکره بین کارفرمایان و گروهی از کارمندان است، با هدف رسیدن به دستمزد، شرایط، مزایا و دیگر وجوه حقوقی کارگران. منافع کارمندان عمدتاً توسط نماینده‌های اتحادیه کاری که کارمندان عضو

آن هستند، بیان می‌شود. توافق‌هایی جمعی که از طریق این مذاکرات به دست می‌آیند معمولاً مقیاس حقوق، ساعات کاری، آموزش، بهداشت و ایمنی، اضافه‌کاری، ساز و کار انتقادی و حق مشارکت در کارهای شرکت را تعیین می‌کنند.

عبارت «چانه‌زنی جمعی» برای اولین بار در سال ۱۸۹۱ توسط بناتریس وب وضع شد. وب در آن زمان مشغول ایجاد زمینه روابط صنعتی در بریتانیا بود. این عبارت در ادبیات وب به توافق‌ها و مذاکرات که از زمان وجود اتحادیه‌ها از قرن هجدهم ایجاد شده بودند، اشاره دارد.

برخی یافته‌های تجربی نشان می‌دهند که اعضای اتحادیه و دیگر کارگرانی که از طریق چانه‌زنی جمعی نمایندگی می‌شوند در کشورهای صنعتی تقریباً ۵ تا ۱۰ درصد بیشتر از هم‌تایان خود که چنین وضعیت‌ی ندارند، در تعیین دستمزدها موفق‌تر هستند. از سوی دیگر یافته‌ها نشان می‌دهد که اتحادیه یک گرایش عمومی به برابر کردن توزیع درآمد، مخصوصاً بین نیروی کار ماهر و غیرماهر دارند. تقریباً چیزی بین ۰.۲ تا ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی به شکل «رفاه از دست‌رفته» مربوط به اتحادیه‌ها است و این نسبت بسیار شبیه به رفاه از دست‌رفته ناشی از وجود انحصار در بازار محصولات است.

این نوع دیدگاه‌های بناتریس وب باعث شد که او در زمینه‌های دیگری نظیر توسعه نظریه تعاونی هم چهره‌های شناخته‌شده باشد. او در سال ۱۸۹۱ کتابی با عنوان «جنبش تعاونی در بریتانیا» نوشت که در این زمینه تأثیر بسیار زیادی داشت. ■

کتاب‌شناسی

دموکراسی صنعتی

سال: ۱۸۹۷

این کتاب سه سال پس از کتاب مشهور «تاریخچه اتحادیه‌گرایی» نوشته شد. این کتاب متشکل از سه بخش است. اولین بخش مربوط به ساختار اتحادیه‌هاست و نتیجه می‌گیرد که «اتحادیه‌ها دموکراسی هستند؛ یعنی اصول درونی آن بر اصل «حکومت مردم بر مردم برای مردم» استوار است». بخش دوم درباره کارکرد اتحادیه‌های کارگری و مخصوصاً روش چانه‌زنی جمعی است. بخش سوم هم مربوط به نظریه اتحادیه‌های کارگری است. این کتاب در حال حاضر به عنوان یکی از منابع تأثیرگذار در تحلیل روابط صنعتی جافا شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. بناتریس این کتاب را همراه همسر خود سیدنی وب نوشته است.

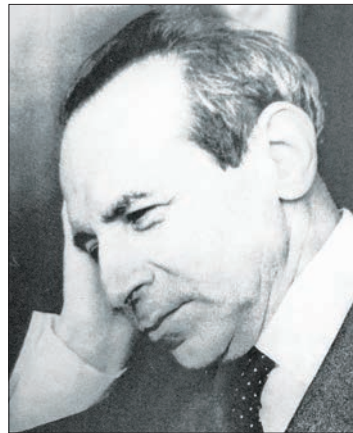


انقلاب کینزی را فراموش کن

میخا کالتسکی، اقتصاددان بزرگی که ناشناخته ماند

اقتصاد کالتسکی روشن‌تر و نظام‌مندتر از اقتصاد کینز بر اصل چرخه حیاتی درآمد که ریشه‌اش در اندیشه‌های فیزیوکراتی فرانسوا کنه‌نفته بود، بنا شده است. بر اساس این اصل، درآمد از طریق تصمیمات هزینه‌ای تعیین می‌شود و نه از طریق تبادل منابع.

بود، بنا شده است. بر اساس این اصل، درآمد از طریق تصمیمات هزینه‌ای تعیین می‌شود و نه از طریق تبادل منابع (کار یا سرمایه). کالتسکی و کینز ادعا کردند که در اقتصاد سرمایه‌داری، سطح تولید و اشتغال (تعادل اقتصادی) بیش از هر چیز توسط میزان سرمایه‌گذاری تشکیلات اقتصادی (یعنی رانه حیاتی چرخه کسب و کار) تعیین می‌شود و توسط انعطاف‌پذیری قیمت و دستمزد. پس اندازه‌ها از طریق سرمایه‌گذاری‌ها تعیین می‌شوند، و نه برعکس. کالتسکی بر خلاف اقتصاد نئوکلاسیک، ریکاردویی و مارکسی بر این باور بود که دستمزد بالاتر منجر به اشتغال کامل‌تر می‌شود. نظریه پولی او ریشه در نظریه چرخه کسب‌وکار نات ویکسل داشت. حال که می‌بینیم کالتسکی در بسیاری از نظرات خود با کینز مقایسه می‌شود، بد نیست اندکی به دوران انقلابی کالتسکی و کینز برگردیم.



میخا کالتسکی اقتصاددانی لهستانی بود که در زمینه اندیشه اقتصادی مارکسی آثار فراوانی نوشت و تقریباً تمام زندگی خود را وقف جنبش سوسیالیستی در جهان کرد. علی‌رغم این واقعیت که کالتسکی آثار نظری اقتصادی زیادی نوشت، علاقه او به اقتصاد بیش از مسائل آکادمیک معطوف زمینه‌های عملی بود. این مسئله را می‌توان از آثار او در مهندسی، ژورنالیسم، تحقیق در اعتبارات، استفاده از آمار و مشاهدات در عملیات اقتصادی و چیزهایی از این دست فهمید. او که مدرک دانشگاهی لازم را نداشت تنها در ۱۳ سال پایانی کار خود به تدریس تمام‌وقت در دانشگاه پرداخت. او با تحقیقات انتزاعی مخالف بود و درخواست کینز برای انجام نقدی بر چرخه اقتصادی سنجی ژان تینبرگن را رد کرد.

کالتسکی روی این مسئله پافشاری خاصی داشت که مدل‌های رشد اقتصادی اصلی بر این فرض ساخته شده‌اند که یک اقتصاد سرمایه‌داری لسه‌فزی ایدئال داریم و هیچ یک از این مدل‌ها نقش قابل توجه بخش دولتی را که اهمیتی حیاتی دارد به شکلی تجربی در نظر نگرفته‌اند و جدای از آن درباره مداخله دولت و تعامل بخش خصوصی و دولتی هم حرفی برای گفتن ندارند. کالتسکی در تبیین این دیدگاه خود در سال ۱۹۴۳ نوشت: «نظم در کارخانه» و «پایداری سیاسی» برای رهبران اقتصادی مهم‌تر از سود است. غریزه طبقاتی آن‌ها باعث می‌شود فکر کنند اشتغال کامل بلندمدت امری پراشتباه است و از نقطه نظر آن‌ها بیکاری بخشی ضروری از یک نظام سرمایه‌داری نرمال است. بنابراین سرمایه‌داران می‌خواهند مداخله دولت و هزینه این نهاد را به عنوان اختلال در لسه‌فر محدود کنند زیرا این مسئله «اعتماد به نفس» آن‌ها در عملکرد اقتصادی را کاهش می‌دهد و تنها استثنای این مسئله هزینه‌های نظامی و سیاست‌هایی است که منجر به افزایش هزینه‌های نظامی می‌شود. اقتصاد کالتسکی روشن‌تر و نظام‌مندتر از اقتصاد کینز بر اصل چرخه حیاتی درآمد که ریشه‌اش در اندیشه‌های فیزیوکراتی فرانسوا کنه‌نفته

میخا کالتسکی

کالتسکی در روزهای پایانی بهار ۱۸۹۹ در ووج لهستان به دنیا آمد. این بخش از کنگره لهستان در آن زمان بخشی از امپراتوری روسیه بود. اطلاعات کافی درباره دوران کودکی او خیلی در دسترس نیست و بخش اعظم آن هم در سال‌های اشتغال نازی‌ها مفقود شده است. البته این مسئله روشن است که ووج در آن زمان قلب صنعتی لهستان به حساب می‌آمد و همین مسئله در شکل‌گیری دیدگاه‌های او در آینده تأثیر گذار بود. کالتسکی در سال ۱۹۱۷ برای تحصیل در رشته مهندسی ساختمان وارد پلی‌تکنیک وروشو شد. در همان سال‌ها نشان داد که ذهنی بسیار برجسته در ریاضیات دارد و به دلیل نیاز مالی بلافاصله به عنوان حساب‌دار مشغول کار شد. کالتسکی که تمام عمر با جنبش‌های سوسیالیستی دنیا ارتباط داشت در آوریل ۱۹۷۰، در ورشو جمهوری خلق لهستان درگذشت.

انقلاب کالتسکی و کینز

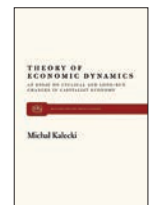
این دوره نام فعالیت نظری دو اقتصاددان در حد فاصل سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۹ است. کالتسکی در سال ۱۹۳۳ مقاله مشهوری تحت عنوان «تلاشی در نظریه چرخه کسب‌وکار» نوشت و در این نظریه بسیاری از مسائلی را مطرح کرد که باقی عمرش ذهن او را درگیر خود کرده بودند. کالتسکی در این مقاله برای اولین بار نظریه‌ای جامع از چرخه‌های کسب‌وکار ارائه کرد. بنیادهای نظریه اقتصاد کلان تقاضای موثر که در این مقاله ارائه شده بود، ایده‌هایی را پیش‌بینی می‌کرد که سه سال بعد توسط جان مینارد کینز در «نظریه عمومی» مطرح شد. بر اساس نظر لارنس کلاین، کالتسکی «نظامی را ساخت تمام مسائل مهم نظام کینزی را در بر می‌گرفت و چیزهای بیشتری هم داشت.» جوان رابینسون، در مقدمه‌ای بر ترجمه انگلیسی این مقاله در سال ۱۹۶۶ نوشت: «گزاره‌های متمرکز و هوشمندانه او مقدمه‌ای بهتر به نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول از تمام متون نوشته شده تا آن زمان، به دست می‌دهد.» آثار منتشرشده کالتسکی در زبان لهستانی، به غیر از میان تعداد اندکی اقتصاددان (به‌طور مشخص آن دسته که در زمینه اقتصاد سنجی فعالیت می‌کردند) که با آثار او آشنا هستند، نتوانست شهرت خاصی پیدا کند. او مقاله خود را در اکتبر ۱۹۳۳ در انجمن اقتصادسنجی جهان در لایدن ارائه کرد و در سال ۱۹۳۵ آن را در دو ژورنال معتبر جهان منتشر کرد. خوانندگان این دو مجله خیلی تحت تأثیر این مقاله قرار نگرفتند اما اقتصاددان‌های مطرحی چون راگنار فریش و ژان تینبرگن نظر مطلوبی به او ارائه کردند. گرچه کالتسکی پیش از کینز توانسته بود این نوع دیدگاه‌ها را مطرح کرده و صورت‌بندی کند و همیشه کشمکش‌های درباره ریشه اصلی این نظریه وجود داشت، خود او پذیرفت که نام این انقلاب، «انقلاب کینزی» گذاشته شود، زیرا با توجه به جایگاه جافانده کینز و اهمیت این جایگاه، این نام را برای یک جنبش در علم اقتصاد مناسب‌تر می‌دانست. ■

کتاب‌شناسی

نظریه دینامیک اقتصادی

سال: ۱۹۵۸

عنوان فرعی این مجموعه مقاله «جستاری در تغییرات چرخه‌ای و بلندمدت اقتصاد سرمایه‌داری» است. به طور کلی بد نیست بدانیم بر خلاف کینز که رویکرد تعادل بخشی را دنبال می‌کرد، از نظر کالتسکی دینامیک مترادف چرخه کسب‌وکار بود که در آن «جریان چرخه‌ای درآمد تغییراتی انباشته را از دوره‌ای به دوره دیگر ایجاد می‌کرد.» کالتسکی ادعا می‌کرد که سرمایه‌داری واقعا موجود باید هم در کشورهای پیشرفته و هم در حال توسعه تحلیل شود و پس از آن نظریه‌پردازی صورت گرفته و تجویزهایی ارائه شوند.



شولتز در کتاب «سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی» نظریه‌اش را صورت‌بندی کرد، اما خیلی مورد استقبال دیگر اقتصاددان‌ها قرار نگرفت. به نظر او دانش و مهارت‌شکلی از سرمایه‌هستند و سرمایه‌گذاری در این سرمایه‌انسانی منجر به افزایش خروجی اقتصادی و درآمد کارگران می‌شود.

[۵ ایده بزرگ ۳ اقتصاد و توسعه]

چرا ژاپن و آلمان پیشرفت کردند؟

سرمایه انسانی به خاطر **تئودور شولتز** اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد



تئودور ویلیام شولتز اقتصاددان آمریکایی و رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه شیکاگو بود که موفق شد با دریافت نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹ به شهرتی جهانی دست پیدا کند. نظریه‌پردازی و مطالعات شولتز در اقتصاد توسعه به ویژه اقتصاد کشاورزی عامل اصلی دریافت نوبل توسط او بود. در بین نظرات او بیشترین تاثیر را نظریه سرمایه انسانی دارد. زمانی که او رئیس دانشکده اقتصاد شیکاگو بود پژوهش‌هایی درباره این مسئله انجام داد که چطور آلمان و ژاپن توانستند پس از جنگ دوم جهانی با سرعتی معجزه‌وار اوضاع خود را بهبود بخشیده و از ویرانی بسیار شدید نجات پیدا کنند. در مقابل این دو کشور می‌شد بریتانیا را در نظر گرفت که تا مدت‌زمان زیادی پس از جنگ

هنوز درگیر بودجه‌بندی تغذیه بود. شولتز این‌طور نتیجه گرفت که سرعت بهبود اقتصادی تا حد بسیار زیادی وابسته به مردمی سالم با تحصیلات بسیار بالا بود. از نظر شولتز آموزش به مولد بودن انسان‌ها کمک کرده و سلامت جسمانی خوب هم امکان این تولید را فراهم می‌کند. نظریه سرمایه انسانی که توسط شولتز، گری بکر و جیکوب مینسور صورت‌بندی شد، مهم‌ترین بخش این دیدگاه او را تشکیل می‌داد. شولتز در کتاب «سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی» این نظریه را صورت‌بندی کرد، اما خیلی مورد استقبال دیگر اقتصاددان‌ها قرار نگرفت. به نظر او دانش و مهارت‌شکلی از سرمایه‌هستند و سرمایه‌گذاری در این سرمایه انسانی منجر به افزایش خروجی اقتصادی و درآمد کارگران می‌شود. بسیاری از اقتصاددان‌ها این نظریه او را نپذیرفتند و در نظر گرفتن انسان‌ها به عنوان نوعی از سرمایه را شکلی از برده‌داری قلمداد کردند و این مسئله هم با توجه به جنبش حقوق مدنی بسیار قابل درک و توجه بود. البته خود شولتز می‌گفت که نظریه او انسانیت را مردود نمی‌کند، بلکه افراد را به سرمایه‌گذاری روی خود تشویق می‌کند. شولتز مدافع این مسئله بود که انسان‌ها باید در سلامت، مهاجرت داخلی و آموزش کاری خود سرمایه‌گذاری کنند و تمرکز ویژه‌ای روی تحصیلات می‌دید زیرا از این طریق امکان بالا بردن سطح بهره‌وری افراد وجود داشت. به نظر او اگر انسان‌ها این کارها را انجام دهند، فرصت‌های بیشتری جهت بهبود وضعیت اقتصادی خود خواهند داشت. مسئله بعدی که نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت، بحث اقتصاد توسعه در دیدگاه شولتز است.

توسعه کشاورزی

در سال‌های جنگ سرد، مانند حال حاضر و حتی دوره‌های پیش از آن، کشاورزی یکی از زمینه‌های رقابت اقتصادی در جهان به شمار می‌رفت. همین اهمیت موضوع باعث شد شولتز یکی از زمین‌های این دانش داشت و اساساً در مزرعه‌های ۵۶۰ هکتاری به دنیا آمده بود، وارد نظریه‌پردازی‌های کلان درباره کشاورزی شود.

شولتز متولد ایالت داکوتای جنوبی بود و پدرش کشاورزی بود که جلوی

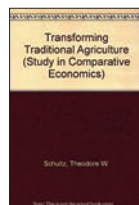
تحصیلات او در دوران راهنمایی را گرفت و شولتز مجبور شد بدون داشتن تحصیلات متوسطه رسمی به دانشگاه رفته و مدرک کارشناسی خود را در رشته مهندسی کشاورزی دریافت کند. شولتز با مطالعه وضعیت و عملکرد کشاورزهای کشورهای مختلف جهان مانند روسیه شوروی و هند به این نتیجه رسید که کشاورزانی که به روش سنتی در کشورهای فقیر فعالیت می‌کنند، می‌توانند تا حدی که منابع در اختیار دارند، بازدهی را به حداکثر برسانند. پرسش اصلی که در کتاب «دگرگونی کشاورزی سنتی» مطرح شد این بود که چرا این گروه از کشاورزان تمایل ندارند روش کار خود را امروزی کرده و در کارشان نوآوری به خرج دهند. پاسخ این پرسش هم از دید شولتز منطقی بود، زیرا دولت‌های این کشورها، قیمت محصولات کشاورزی را به شکلی مصنوعی و دستوری پایین نگه داشته و مالیات‌های سنگینی به آن اعمال می‌کنند و از سوی دیگر دولت چنین کشورهایی آموزش روش‌های نوین کشاورزی را وظیفه خود نمی‌داند. به نظر شولتز دولت‌های کشورهای فقیر بیش از حد جانب زندگی شهری و ساکنان شهرها را گرفته‌اند و همین مسئله باعث شده کشاورزان این کشورها هر روز فقیرتر از روز گذشته شوند: «مردم فقیر در کشورهای کم‌درآمد زندانیانی هستند که اقتصاد به تنهایی قادر به آزاد کردن آن‌ها نیست.» وضعیت کلی توسعه اقتصادی این کشورها به گونه‌ای است که نرخ بازده به حدی پایین می‌آید که کشاورز تنها برای امرار معاش خود تولید می‌کند. در این میان تأثیری که وضعیت عملکرد خود کشاورز دارد، محلی است که شولتز خود را وارد بحث می‌کند. شولتز در این زمینه می‌گوید: «کشاورزی که همچون نیاکان خود به تولید بپردازد هر چند سخت‌کوش و پرتلاش هم باشد به زحمت می‌تواند شکم خانواده خود را سیر کند، ولی کشاورزی که به رموز نوین تولید آگاه باشد و در محیطی با انگیزه تلاش کند، از خاک طلا می‌سازد.»

کتاب‌شناسی

دگرگونی کشاورزی سنتی

سال: ۱۹۶۴

شولتز در سال ۱۹۶۴ کتاب «دگرگونی کشاورزی سنتی» را منتشر کرد که اثر اصلی او در زمینه بخش روستایی و کشاورزی جهان سوم است. اهدای جایزه نوبل به او هم عمدتاً به واسطه تألیف همین کتاب بود که حاصل مشاهدات و تجربیاتش در هند بود. شولتز کشاورزی را در مکان‌های مختلف دنیا مورد بررسی قرار داد و بیان کرد کشاورزان سنتی در کشورهای فقیر بازدهی منابع در اختیارشان را حداکثر می‌کنند. او عدم تمایل آشکار آن‌ها به نوآوری را منطقی می‌دانست چرا که معمولاً دولت‌های آن کشورها بر محصولات کشاورزی قیمت‌های مصنوعی پایین و مالیات‌های سنگین وضع می‌کنند. همچنین در این کشورها بر خلاف ایالات متحده دولت‌ها کشاورزان را با روش‌های نوین کشت و زرع آشنا نکرده‌اند.



تئودور شولتز

تئودور ویلیام شولتز در ۳۰ آوریل ۱۹۰۲ در شهری کوچک در داکوتای جنوبی به دنیا آمد. زمانی که در پایه هشتم تحصیل می‌کرد پدرش او را از مدرسه بیرون آورد زیرا نگران بود که اگر پسر بزرگ او تحصیلات خود را ادامه دهد، احتمال کار کردنش در مزرعه پایین می‌آید. شولتز که تحصیلات رسمی متوسطه نداشت وارد کالج کشاورزی داکوتای جنوبی شد و در نهایت به دلیل استعداد بالا توانست در رشته اقتصاد و کشاورزی در سال ۱۹۲۸ مدرک کارشناسی دریافت کند. او نهایتاً در دانشگاه مدیسون ویسکانسین دکترای اقتصاد کشاورزی گرفت. شولتز که با نظریه‌پردازی در زمینه توسعه توانست نوبل اقتصاد ۱۹۷۹ را دریافت کند، در زمستان ۱۹۹۸ در اوآنستون آمریکادر گذشت.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

یک کینزی در کاخ سرمایه‌داری

جنت یلن با تحسین همه وارد وزارت خزانه‌داری می‌شود

جنت یلن

درست در اوج تابستان ۱۹۴۶ بود که جنت یلن در محله بروکلین نیویورک به دنیا آمد. خانواده‌اش از تبار یهودیان لهستان بود. مادرش معلم بود و پدرش پزشک خانواده که در طبقه پایین خانه مطب داشت. مادرش یلن از دانشگاه براون در رشته اقتصاد در سال ۱۹۶۷ فارغ التحصیل شد. در آن دانشگاه بود که رشته خود را از فلسفه به اقتصاد تغییر داده بود و به شدت تحت تأثیر اساتیدی چون جرج بورتر و هرشل گروسمن بود. یلن نهایتاً توانست در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه ییل دکتری اقتصاد بگیرد. همسر او جرج آکرلوف معروف است که توانست در سال ۲۰۰۱ نوبل اقتصاد دریافت کند.



در آن گفت: «من حامی تصمیم مربوط به نگه داشتن نرخ بهره در وضعیت کنونی بوده‌ام، گرچه تورم بیشتر از آن چیزی است که من دوست دارم باشد. باید واضح بگویم که من خواهان پایین آمدن تورم هستم، اما همان‌طور که با پیش‌بینی خود اعلام کردم، به نظر من وضعیت کنونی سیاست‌ها به شکلی است که می‌تواند دقیقاً چنین هدفی را ایجاد کند.»

ستایش کروگمن

پل کروگمن، اقتصاددان برجسته و برنده جایزه نوبل در نیویورک تایمز مطلبی در ستایش یلن نوشت که البته بیشتر جنبه سیاسی داشت، اما توانایی‌های اجرایی او را به خوبی نشان می‌داد. در

ادامه بخشی از این یادداشت را با هم می‌خوانیم:

«شکی نیست که چقدر اقتصاددان‌ها از انتخاب جنت یلن به عنوان وزیر خزانه‌داری به وجد آمده‌اند. این خوشحالی بیانگر ماهیت انقلابی این انتخاب است. او نه تنها اولین زنی خواهد بود که به این سمت می‌رسد، اولین فردی هم خواهد بود که تمام سه موقعیت اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی در ایالات متحده را بر عهده گرفته‌است، یعنی ریاست شورای مشاوران اقتصادی، ریاست فدرال رزرو و وزیر خزانه‌داری.

البته خوبی این داستان چیزی فراتر از کارنامه عمومی شگفت‌انگیز یلن است. او پیش از این که به این سمت‌ها برسد، پژوهشگری بسیار جدی بود و به طور مشخص یکی از چهره‌های اصلی در جنبشی روشنفکری بود که باعث شد بتوانیم اقتصاد کلان را به عنوان رشته‌ای مفید حفظ کنیم، مخصوصاً در زمانی که «مفید بودن» هم از داخل و هم از بیرون مورد حمله قرار می‌گرفت.

در آن زمان، اقتصاد آمریکا به گندی از رکود بزرگ خارج می‌شد، رونق به مشکل خورده بود و همان‌طور که قابل حدس است جمهوری خواهان حاضر در کنگره که در ظاهر برای بدهی عمومی اهمیت قائل بودند و هزینه‌ها را کاهش می‌دادند، رشد اقتصادی را به شدت به مشکل رساندند. اما هزینه تنها مسئله مورد بحث نبود و مباحثات داغی هم درباره سیاست‌های پولی رایج بود. به طور مشخص در سمت راست افراد زیادی بودند که تلاش‌های فدرال رزرو برای نجات دادن اقتصاد از بحران مالی ۲۰۰۸، محکوم می‌کردند. برای مثال جودی شلتون دائماً هشدار می‌داد که اقدامات فدرال رزرو در سال ۲۰۰۹ منجر به تومی ویران‌گر می‌شود.

البته هیچ‌یک از این مسائل به این معنا نیست که همه چیز خوب پیش می‌رود. همه مسائل با تمام زوایای خود نیازمند زمان برای حل شدن هستند. کابینه ترامپ یک نمایش دلفک مآبانه بود اما تا سال ۲۰۲۰ طول کشید که عواقب بی‌کفایتی آن‌ها را همه دیدند.

با این حال این مسئله دلگرم‌کننده است که سیاست‌های اقتصادی توسط کسی تدوین شوند که کارش را بلد است.»

طی این چند وقت شاید اسم هیچ اقتصاددانی به اندازه جنت لوییس یلن به گوش نخورد. این اقتصاددان آمریکایی در موسسه بروکینگز فعالیت می‌کند و جدای از آن اسناد بازنشسته دانشگاه برکلی است و در این دانشگاه بیش از ۲۰ سال به تدریس اقتصاد پرداخته‌است. او از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ معاون رئیس فدرال رزرو بود و پس از آن به ریاست این نهاد اقتصادی برجسته درآمد و اولین زنی بود که به این مقام می‌رسید.

پس از این که جو بایدن توانست دونالد ترامپ را در انتخابات ۲۰۲۰ شکست دهد، اعلام کرد که گزینشش برای وزارت خزانه‌داری آمریکا جنت یلن است و همین مسئله باعث شد که او یکی از معدود افرادی باشد که توانسته به کرسی ریاست مهم‌ترین نهادهای مدیریت اقتصادی آمریکا تکیه بزند.

عمده فعالان وال استریت، یلن را به عنوان یک «کبوتر» در نظر می‌گیرند، یعنی کسی که بیشتر نگران بیکاری است تا تورم. همین مسئله باعث می‌شود که چنین فردی کمتر به دنبال افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو باشد و یلن از این نقطه نظر مخالف فردی چون ویلیام پول است که به عنوان یک «باز» شناخته می‌شود. البته افراد زیادی بر این باورند که اگر شرایط اقتصادی اقتضا کنند، یلن هم می‌تواند بیشتر سویه‌های «بازی» پیدا کند.

یلن اقتصاددانی کینزی است و مدافع استفاده از سیاست‌های پولی جهت ثبات بخشی به فعالیت اقتصادی طی چرخه کسب و کار است. یلن به نسخه مدرن منحنی فیلیپس، که در اصل نمایشی از رابطه‌ای معکوس بین بیکاری و تورم بود، باور خاصی دارد. زمانی که در سال ۲۰۱۰ قرار بود به عنوان نایب رئیس فدرال رزرو برگزیده شود، در سخنرانی خود گفت: «سرخه مدرن مدل منحنی فیلیپس، تغییرات تورم را به درجه بیکاری در اقتصاد ربط می‌دهد و این مسئله هم شواهد نظری و هم تجربی مناسبی دارد.»

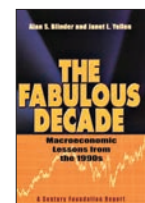
البته باید این نکته هم گفته شود که یلن پیش از این که این حرف را بزند، به عنوان رئیس فدرال رزرو سان‌فرانسیسکو یک سخنرانی خاص داشت که

کتاب‌شناسی

دهه شگفت‌انگیز

سال: ۲۰۰۱

عنوان فرعی این کتاب «درس‌های اقتصاد کلان از دهه ۹۰ میلادی» است. عملکرد اقتصاد آمریکا در دهه ۹۰ بسیار بهتر از پیش‌بینی‌ها بود. رشد اقتصادی بسیار خوب بود، نرخ بیکاری به پایین‌ترین حد یک نسل رسید و تورم هم پایین ماند. حالا نوبت جنت یلن است که چرایی این مسائل را به عنوان درس‌ها و نکاتی استخراج کند و در این مسیر اقتصاد کلانی که دائماً مورد حمله جریان اصلی اقتصاد قرار گرفته بود را احیایی مجدد کند. مطالعه این کتاب قطعاً در نپذیرفتن بی‌چون و چرای باورهای عمومی تأثیر بسیار زیادی دارد.



این انتظار وجود داشت که مصرف‌کنندگان، در صورت حذف این موانع، تصمیماتی عقلانی می‌گیرند و رقابت را بهبود می‌بخشند. طی این دوران، تمرکز درمان‌های جانبی تقاضا نیز به همین دلیل بر قدرت بخشیدن به مصرف‌کنندگان نهفته بود.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و رقابت]

آیا مداخله مانع رقابت است؟

آملیا فلچر جوان از نقش مثبت مقررات می‌گوید



آملیا فلچر شاید یکی از جالب‌ترین چهره‌های جهان اقتصاد امروز است. این اقتصاددان بریتانیایی جدای از علم و سیاست‌گذاری اقتصادی، خواننده، آهنگ‌ساز و گیتاریست شناخته شده‌ای هم به حساب می‌آید. فلچر یکی از اقتصاددان‌های شناخته شده در زمینه رقابت و اقتصاد مصرف‌کننده است. فلچر ۴ سال پیش مقاله‌ای مفصل با عنوان «نقش درمان‌های سوی تقاضا در راندن رقابت اثربخش» نوشت که در ادامه این متن تا انتها، بخش‌هایی از آن را مطالعه می‌کنیم.

درمان، علاج، چاره یا همان Remedy سوی تقاضا به مداخلات عرصه تنظیم مقررات است که قصد دارند از طریق کمک به سوسی تقاضای بازارها، یعنی مشتریان، رقابت را بالا برده و بازدهی را افزایش دهند. این مسئله دست کم روی کاغذ، از طریق کمک به مصرف‌کنندگان در جهت بهبود تصمیم‌گیری مصرفی آن‌ها اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که به احتمال زیاد بتوانند محصولات یا خدمات مناسب‌تری برای احتیاجات خود خریداری کنند. این مداخله باید انگیزه بنگاه‌ها را برای رقابت در جهت خدمت‌رسانی به این مشتریان ارتقا دهند و در ازای آن بتوانند ارزش پول، بهره‌وری و نوآوری را بالا بکشند.

طی ۱۵ سال اخیر، تمرکز روزافزون برای درمان‌های سوی تقاضا به عنوان بخشی مهم از سیاست رقابتی، پدید آمده است. گرچه عمدتاً تنظیم مقررات به عنوان بدیلی برای رقابت، یا حتی مانعی برای آن، در نظر گرفته می‌شود، این نوع از تنظیم مقررات به منظور ایجاد چهارچوبی برای بهبود رقابت طراحی می‌شود.

درمان‌های سوسی تقاضا سه نوع کلی دارند که در هریک از آن‌ها با زبردسته‌های فراوانی روبه‌رو می‌شویم. دسته اول درمان‌های افشایی هستند. این نوع از مقررات باعث می‌شوند که تامین‌کننده اطلاعات لازم درباره تصمیم‌گیری مصرف‌کننده راجع به محصول یا خدمت خود را در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد. این نوع از درمان‌ها برای رسیدن به مشکل اطلاعات غیرمقارن، بالا بردن آگاهی و فهم مصرف‌کننده و بهبود توان تصمیم‌گیری استفاده می‌شوند. دسته دوم مستقیماً به مسئله خرید ربط دارند. این دسته شامل ترکیبی از اطلاعات می‌شود که می‌توانند به جستجو و مقایسه کالا کمک کنند. علاوه بر این، می‌توانند شامل تلنگرهایی باشند که در فرایند خرید و تنوع بخشیدن به آن از سوی مصرف‌کننده کمک می‌کنند. دسته سوم درمان‌های جابه‌جایی یا سویچ هستند. این دسته باعث می‌شوند که مسئله جابه‌جایی یا همان سویچ کردن کم‌هزینه‌تر، سریع‌تر، مطمئن‌تر و ساده‌تر شود. جدای از این، این دسته می‌تواند مشکلات نهفته در فرایند جابه‌جایی را از بین ببرد.

روش‌های بهتر

شواهد ارائه شده در این مطالعه نشان می‌دهند که تعدادی از درمان‌های

جانب تقاضا، که گونه‌های مختلفی هم دارند، آثار مثبتی دارند. گرچه بسیاری از آن‌ها آن قدر که قرار بود اثربخش نبودند و تعداد اندکی هم نتایج نامطلوبی از خود نشان دادند.

این مطالعه همچنین نشان داد که رویکرد تنظیم مقررات‌کنندگان، که شامل مقامات رقابتی هم می‌شوند، نسبت به درمان‌های جانبی تقاضا به طور واضح طسی زمان تغییر می‌کند. پیش از سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰، فهمی بسیار خوب از اهمیت مسائل مربوط به اطلاعات نامتقارن وجود داشت و جدای از آن اهمیت جست‌وجو و جابه‌جا کردن برای حرکت به سمت رقابت اثربخش هم به خوبی مورد درک قرار می‌گرفت. با این حال، این مسئله به شکل قابل قبولی همگام به این دیدگاه

بود که اگر این مسائل را بتوانیم بهبود بخشیم، آن گاه عملکرد بازارها بهتر می‌شود. درمان‌های جانبی تقاضا متمرکز بر ارائه اطلاعات، تسهیل پژوهش و راحت کردن جابجایی می‌شود. این دیدگاه هم وجود دارد که این مسائل موانعی کلیدی برای رسیدن به یک تقاضای اثربخش هستند.

این انتظار وجود داشت که مصرف‌کنندگان، در صورت حذف این موانع، تصمیماتی عقلانی می‌گیرند و رقابت را بهبود می‌بخشند. طی این دوران، تمرکز درمان‌های جانبی تقاضا نیز به همین دلیل بر قدرت بخشیدن به مصرف‌کنندگان نهفته بود.

تمرکز بر اقتصاد رفتاری در آن بازه زمانی منجر به تجدید نظری تدریجی درباره درمان‌های جانبی عرضه شد. این مسئله همزمان با بررسی بازارهایی بود که در آن‌ها درمان‌های قدیمی جانب تقاضا به شکلی روشن یا اثربخش نبودند یا اثری کامل نداشتند. در برخی موارد، این اتفاق ناشی از پیاده‌سازی ضعیف درمان‌ها بود. با این حال، حتی پیاده‌سازی و نظارت هم در برخی موارد مسئله‌ساز نبود و در این موارد به این نتیجه رسیدیم که گرچه درمان‌های جانبی عرضه شاید به خودی خود مثبت بودند و حتی برای بهبود عملکرد تقاضا ضروری به نظر می‌رسیدند، اما به تنهایی برای بهبود تصمیم‌گیری مصرف‌کننده کفایت نمی‌کردند.

این مسئله باعث شده است که نوع طراحی درمان‌ها تغییر کرده و میزان درگیر کردن مشتریان افزایش پیدا کند. این مسئله شامل تفکر دقیق درباره چگونگی رفتار واقعی مصرف‌کنندگان می‌شود و در آن باید عوامل روان‌شناختی که ممکن است جست‌وجو و پژوهش را محدود کنند در نظر گرفته شوند. این نکته باید در نظر گرفته شود که هدف درمان‌های این‌چنینی بهبود تصمیم‌گیری مصرف‌کننده است. به همین منظور مشکلاتی که تاکنون شناسایی شده‌اند باید به طور کامل مورد بررسی قرار بگیرند و آسیب‌شناسی برای شناسایی مشکلات بیشتر هم صورت بگیرد.

با در نظر داشتن شواهد موجود، این امکان وجود دارد که درس‌هایی ملموس برای بهبود اثربخشی درمان‌ها، به دست آوریم. این درس‌ها هم مربوط به محتوای این درمان‌ها هستند و هم به فرایند پیاده‌سازی آن‌ها. ■

آملیا فلچر

فلچر در اولین روز سال ۱۹۶۶ در لندن به دنیا آمد. او از دهه ۸۰ به این سوی در گروه‌های موسیقی فراوانی فعالیت کرده است. او برای تحصیل رشته اقتصاد به دانشگاه آکسفورد رفت و توانست در سال ۱۹۹۳ دکتری خود را از کالج نایفیلد در زمینه «نظریه خودمقررات‌گذاری» دریافت کند. در سال ۲۰۰۱ به عنوان اقتصاددان ارشد دفتر تجارت عادلانه برگزیده شد و در سال ۲۰۰۸ هم مدیر ارشد ادغام‌ها شد. او در سال ۲۰۱۳ از این فضا خارج شد تا جهت تدریس سیاست‌گذاری رقابتی در دانشگاه آتجلیای شرقی وارد دانشگاه شود. فلچر در سال ۲۰۱۴ از سوی خاندان سلطنتی انگلستان به مقام شوالیه‌ای رسید که دلیل اصلی آن فعالیت اقتصادی در زمینه رقابت بود. او در حال حاضر باراب پرسی زندگی کرده و دارای دو فرزند است.

کنث روگوف مشکل چاپ پول



کشورهایی که بخواهند با چاپ پول مشکلات خود را حل کنند، با تورم کنترل‌نشده راه رشد اقتصادی را خواهند گرفت و این سیاست زمانی که دولت کسری بودجه دارد، با پیامدهای بدتری روبه‌رو خواهد شد. شکست‌های دولت در کشورهای در حال توسعه مشکلات بسیار بزرگتری از شکست‌های بازار به‌وجود آورده است.

زندگی‌نامه

روگوف در سال ۱۹۵۳ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. پدر او استاد رادیولوژی در دانشگاه روچستر بود. او کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه ییل گرفت و دکترای خود را در سال ۱۹۸۰ در زمینه اقتصاد از دانشگاه ماساچوست دریافت کرد. روگوف زمانی که ۱۶ سالش بود ترک تحصیل کرد تا بتواند بر بازی شطرنج خود تمرکز کند. او در سال ۱۹۷۱ در بازی‌های جهانی شطرنج رتبه سوم را کسب کرد.

موفقیت

او در روزهای نخست کار خود به عنوان کارشناس اقتصادی در صندوق بین‌المللی پول فعالیت می‌کرد. پس از آن در فدرال نیز به عنوان کارشناس آغاز به کار کرد. روگوف مدتی استاد دانشگاه پرینستون بود. روگوف بعد از اینکه مشاغل‌های با برنده نوبل سال ۲۰۰۲ استیگلیتز داشت، مرکز توجه رسانه‌ها شد.

جاستین ولفرز رابطه میان درآمد و سطح شادمانی



در رابطه میان درآمد و سطح شادمانی، نمی‌توان به راحتی کشورها را با هم مقایسه کرد. شاید این مقوله یک مقوله جهانی به نظر بیاید اما شواهد امر نشان می‌دهد که نتایج از کشوری به کشوری دیگر کاملاً متفاوت است. یعنی بررسی‌ها می‌تواند در یک کشور نشان بدهد که هرچه درآمد افزایش پیدا کند، شادمانی بیشتر می‌شود اما در کشوری دیگر اصلاً چنین چیزی را نشان ندهد. به این ترتیب در وهله نخست باید این اصل را به عنوان یک پیش‌فرض اساسی پذیرفت که رابطه میان درآمد و سطح شادمانی از یک کشور به کشوری دیگر کاملاً متفاوت است.

زندگی‌نامه

جاستین ولفرز در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ به دنیا آمد. او که اصالتاً استرالیایی است، هم پژوهشگر و هم اقتصاددان معروف عصر حاضر است که نسبت به هم‌حوزه‌های خود جزو جوانان محسوب می‌شود. او در حال حاضر در دانشگاه میشیگان تدریس می‌کند. مدرک دکتری خود را از دانشگاه هاروارد بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ دریافت کرد.

موفقیت

به عنوان استاد اقتصاد و سیاست‌های عمومی از پاییز ۲۰۱۲ با شریک زندگی خود به دانشگاه میشیگان نقل مکان کرد. یکی از مباحث جذابی که او به خاطر پژوهش درباره آن به شهرت رسیده، رابطه میان خوشحالی و درآمد است. او عضو ارشد موسسه پیترسون برای اقتصاد بین‌الملل است.

آلن بلایندر محروم کردن از تخصص



عقل سلیم به ما می‌گوید که از خدمات بنگاه‌ها در انجام کارهایی که در آنها تخصص دارند استفاده و هزینه آن را از محل درآمد کاری که بهتر از عهده‌اش برمی‌آید، تامین کنیم. ما این را می‌فهمیم که محروم کردن خودمان از خدمات افراطی متخصص و حرفه‌ای تنها می‌تواند استاندارد زندگی‌مان را پایین بیاورد.

زندگی‌نامه

آلن استورات بلایندر ۱۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ در نیویورک آمریکا به دنیا آمد. آلن در یک خانواده یهودی متولد شد. مدرک خود را در زمینه اقتصاد از دانشگاه پرینستون دریافت کرد. پس از مدتی از مدرسه اقتصاد لندن لیسانس خود را دریافت کرد. او همچنین دکترای خود را در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه ماساچوست گرفت.

موفقیت

او در سال ۱۹۷۵ به عنوان معاون دفتر بودجه کنگره فعالیت کرد و در زمان بیل کلینتون مشاور اقتصادی او شد. همچنین به عنوان نایب رئیس سیستم فدرالی دولت فعالیت کرد. به عنوان نایب رئیس، او نسبت به افزایش نرخ بهره بیش از حد سریع برای کاهش تورم به دلیل تأخیر در افزایش نرخ تغذیه در اقتصاد، هشدار داد.

مارتین فلدستاین رقابت‌پذیر کردن دلار



خانه در مقابل جهان. اگر ما بخواهیم دلار نسبت به یورو، یوآن چین و بین ژاپن قوی بماند، زمانی که نرخ پس‌انداز افزایش یابد با مشکل جدی مواجه خواهیم شد. بنابراین موضوع فقط یوآن چین نیست که دولت معطوف آن شده است بلکه مسئله ما رقابت‌پذیر کردن دلار در مقابل همه ارزهای خارجی است.

زندگی‌نامه

فلدستاین در نیویورک در یک خانواده یهودی متولد شد. او تحصیلات کارشناسی خود را در دانشگاه هاروارد به پایان رساند. بعد از موفقیت‌هایی که در تحصیل به دست آورد سمت مشاور وزارت دفاع آمریکا را گرفت. در سال ۲۰۰۹، فلدستاین به عنوان یکی از مشاوران اوباما در شورای مشورتی ریکآوری اقتصادی رئیس‌جمهور فعالیت کرد. او از سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ به عنوان عضوی در هیئت مشاوره اقتصادی رئیس‌جمهور خدمت کرده است.

موفقیت

او به عنوان مشاور خط مشی اقتصادی، انجمن مشاوران اقتصادی را در طول سال‌های حکومت ریگان رهبری کرده است. در سال ۱۹۸۴ به خاطر مخالفت مجادله‌آمیز خود علیه رشد کسری بودجه، طرح روی جلد مجله تایم به چهره او اختصاص یافت. بلمبرگ در سال ۲۰۱۱ او را جزو ۵۰ مرد تأثیرگذار در بازار معرفی کرد.

لارنس سامرز فقیرتر، تمیزتر



منطق اقتصادی نهفته در پشت تخلیه کردن پسماندهای سمی در کشورهای کمتری که کمترین دستمزد را دارند، بی‌تغییر است و ما هرچه سریع‌تر باید آن را پیگیری کنیم. من همیشه این فکر را داشته‌ام که کشورهای کم‌جمعیت آفریقایی کمتر از حد آلودگی دارند.

زندگی نامه

سامرز در ۳۰ نوامبر سال ۱۹۵۴ در هاوانا به دنیا آمد. پدر و مادر سامرز اقتصاددان بودند و هر دو استاد دانشگاه پنسیلوانیا. او در سن ۱۶ سالگی وارد دانشگاه ماساچوست شد. در سال ۱۹۸۲ دکترای خود را از هاروارد کسب کرد و در ۲۸ سالگی جوان‌ترین استاد این دانشگاه شد. به عنوان یک محقق، سامرز در بسیاری از زمینه‌های اقتصاد از جمله امور مالی عمومی، اقتصاد کار، اقتصاد مالی و اقتصاد کلان کمک‌های مهمی کرده است.

موفقیت

سامرز در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ یکی از اعضای شورای مشاوران اقتصادی تحت ریاست جمهوری ریگان بود. در سال ۱۹۹۱ هاروارد را ترک کرد و تا سال ۱۹۹۳ به عنوان معاون رئیس جمهور اقتصاد توسعه و رئیس اقتصاددان برای بانک جهانی خدمت کرد. در سال ۲۰۰۱، هنگامی که جورج دبلیو بوش رئیس جمهور شد، سامرز وزارت خزانه‌داری را ترک کرد و به هاروارد بازگشت.

جان کنت گالبرایت سه نوع قدرت



قدرت به سه نوع تنبیهی، تشویقی و اقناعی تقسیم می‌شود و آن‌ها به ترتیب در ارتباط با شخصیت، مالکیت و سازمان‌ها قرار دارند. قدرت اقناعی در اقتصاد نوین و اداره دولت چه در کشورهای سرمایه‌داری و چه در کشورهای سوسیالیستی اهمیت بیشتری از انواع دیگر قدرت یافته است.

زندگی نامه

جان کنت گالبرایت در ۱۵ اکتبر ۱۹۰۸ در کانادا به دنیا آمد. وی فرزند یک زوج اسکاتلندی تبار در شهر آیووا استیشن بود. او نخستین مدرک خود را در رشته کشاورزی از دانشگاه اونتاریو گرفت. در سال ۱۹۳۲ به آمریکا رفت و در سال ۱۹۳۴ مدرک دکترای خود را در کالیفرنیا گرفت و از سال ۱۹۳۹ تدریس در هاروارد را آغاز کرد. در سال ۱۹۵۹ به عنوان پرفسور در هاروارد ادامه کار داد و بالاخره در ۱۹۷۵ از این دانشگاه بازنشسته شد.

موفقیت

او در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ۱۹۶۰ یکی از مشاوران انتخاباتی جان اف کندی بود و با پیروزی او، از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ به عنوان سفیر آمریکا در هند منصوب شد. گالبرایت حدود ۵۰ کتاب و ۱۰۰۰ مقاله به رشته تحریر درآورد. او در سال ۱۹۷۲ به عنوان رئیس انجمن اقتصاددانان آمریکا انتخاب شد و در سال ۲۰۰۶ چشم از جهان فرو بست.

ارنست فهر مقابله به مثل



بیشتر مردم به سبک مقابله به مثل عمل می‌کنند. آنها رفتار منصفانه را پاداش خواهند داد و رفتار ناعادلانه را تنبیه می‌کنند حتی اگر با این کار به خودشان زیان برسانند. بنیان‌های نظریه اقتصادی چنان ساخته شده‌اند که گویی جزئیات درباره کارکرد جعبه سیاه مغز شناخته نخواهد شد.

زندگی نامه

ارنست فهر در سال ۱۹۵۶ در اتریش به دنیا آمد. ارنست، اقتصاددان رفتاری و عصبی (Neuroeconomist)، پروفیسور «اقتصاد خرد» و «تحقیقات اقتصاد تجربی» است. او رئیس دپارتمان اقتصاد دانشگاه زوریخ سوییس بود و تحقیقات زیادی را ارائه داده است. تحقیقات او زمینه‌های تکامل همکاری انسانی و اجتماعی بودن، به ویژه انصاف، تلافی و علائیت محدود را در بر می‌گیرد.

موفقیت

او در سال ۲۰۱۰ به همراه برادرش موسسه مشاوره‌ای راه‌اندازی کرد که در زمینه اقتصاد رفتاری به مراجعان خود مشاوره می‌دهد. او در سال ۲۰۱۶ یکی از بانفوذترین اقتصاددان‌ها در آلمان، اتریش و سوئیس شناخته شده است. در همین راستا جوایز بسیاری نیز به دست آورده است.

جیمز مک‌گیل بیوکنن نفع شخصی در دست دولت



آنچه که باعث می‌شود نظریه انتخاب عمومی در علم اقتصاد جای بگیرد نه در علوم سیاسی این است که این نظریه به طور مستقیم مبتنی بر این است که انسان، عاقل و حداکثرکننده مطلوبیت است. افراد توافق می‌کنند که انحصار قدرت را به یک دولت بدهند چون معتقدند که دولت نفع شخصی آنها را تأمین می‌کند و به این منظور مجموعه‌ای از قوانین یا قانون اساسی را قبول می‌کنند.

زندگی نامه

جیمز بیوکنن در سال ۱۹۱۹ در تنسی آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۴۱ از دانشگاه تنسی فارغ‌التحصیل و در نیروی دریایی آمریکا استخدام شد. در سال ۱۹۴۵ ازدواج کرد. او در دانشگاه‌ها آغاز به تدریس کرد و سپس دانشکده علوم سیاسی ویرجینیا را تأسیس کرد.

موفقیت

جیمز مک‌گیل بیوکنن به دلیل کار در زمینه نظریه انتخاب عمومی که به خاطر آن در سال ۱۹۸۶ جایزه نوبل اقتصاد را کسب کرد شناخته می‌شود. او دکترای خود را در سال ۱۹۴۸ از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد و عضو پیوسته ممتاز مؤسسه کاتو و استاد دانشگاه جورج میسون بود. بیوکنن در ۹ ژانویه سال ۲۰۱۳ درگذشت.

لارنس فینک

عنصر اصلی رفتار انسان



- یکی از عناصر اصلی رفتار انسان این است که انسان ترس از دست دادن را بیشتر از لذت بردن از موفقیت دارد. تمام مطالعات دانشگاهی به شما نشان می‌دهد که ترس از دست دادن سرمایه به مراتب بیشتر از لذت بردن از سود است.
- وقتی به بازده سود سهام در برابر بازده اوراق قرضه نگاه می‌کنیم، برای من تصمیم بسیار ساده‌ای است که به شدت در سهام شرکت کنم.
- من شرکت‌های چندملیتی را دوست دارم. آنها ممکن است ۴۰ تا ۶۰ درصد از موتورهای رشد خود را در ایالات متحده داشته باشند، اما من متنوع بودن و جهانی بودن را دوست دارم.

زندگی نامه

فینک در یک خانواده یهودی در ون نویز کالیفرنیا بزرگ شد. جایی که مادرش استاد زبان انگلیسی و پدرش صاحب یک فروشگاه کفش بود. وی لیسانس علوم سیاسی را در سال ۱۹۷۴ از UCLA کسب کرد. فینک همچنین عضو سازمان‌های خصوصی که سرمایه‌گذاری‌های زیادی می‌کنند، است.

موفقیت

او کارآفرین، سیاست‌مدار، اقتصاددان و مدیر ارشد اجرایی آمریکایی است که در سال ۱۹۸۸ شرکت بلک‌راک را تأسیس کرد و در حال حاضر به‌عنوان مدیرعامل اجرایی و رئیس هیئت مدیره بلک‌راک، فعالیت می‌کند. فینک در هیئت امنای دانشگاه نیویورک مشغول به کار است، در آنجا ریاست‌های مختلفی از جمله رئیس کمیته امور مالی را در اختیار دارد.

پیتر دیاماندیس

بهترین راه برای پیش‌بینی آینده



بهترین راه برای پیش‌بینی آینده این است که خودمان آن را خلق کنیم. سازوکار روان‌شناسی ما به گونه‌ای است که تمایل ندارد به چیزهای خوب توجه کند. نخستین چیزی که می‌دانیم این است که مغز واقعیت را با غرض‌ورزی زیاد فیلتر می‌کند. ما هر لحظه از هر روز با اطلاعات زیادی بمباران می‌شویم. داده‌هایی بسیار بیشتر از آنچه که مدارهای عصبی ما از عهده پردازشش برآید.

زندگی نامه

دیاماندیس در سال ۱۹۶۱ در نیویورک به دنیا آمد. پدر و مادر او هردو مهاجران یونانی بودند که در زمینه پزشکی فعالیت می‌کردند. پدرش فیزیکیان بود. از همان سنین پایین، او علاقه زیادی به اکتشافات فضایی داشت. در سن ۸ سالگی، او شروع به سخنرانی در مورد فضا برای خانواده و دوستانش کرد.

موفقیت

یکی از موفقیت‌های دیاماندیس را باید همکاری او با ری‌کروزیل در تأسیس دانشگاه سینگولاریتی دانست. این دانشگاه در سال ۲۰۰۸ در پارک تحقیقاتی ناسا تأسیس شد. شهرت او به دلیل تأسیس شرکت «پیکس پرایز» است. پیتر دیاماندیس در سال ۲۰۱۴ از طرف مجله فورچون یکی از ۵۰ رهبر تاثیرگذار در فناوری شناخته شد.

برایان اکتون

آینده شغل



- هیچ شغلی آینده‌ای ندارد، آینده را فرد صاحب شغل می‌سازد.
- خوشبختی زمانی به دست می‌آید که شما به کاری که انجام می‌دهید باور داشته باشید، آن را خوب بشناسید و دوست بدارید.
- عدم توانایی یا نداشتن شرایط مناسب نیست که مانع پیشرفت می‌شود. مانع واقعی نداشتن اعتماد به نفس است.
- کنش‌های شما، منش شما را می‌سازند.

زندگی نامه

اکتون در سال ۱۹۷۲ در میشیگان آمریکا به دنیا آمد. او بورس کامل دانشگاه پنسیلوانیا را دریافت کرد و پس از آن به دانشگاه استنفورد رفت و در علوم کامپیوتر در سال ۱۹۹۴ از استنفورد فارغ‌التحصیل شد. او پس از فارغ‌التحصیلی، چهل و چهارمین فردی بود که در شرکت یاهو استخدام شد.

موفقیت

یان کوم در سال ۱۹۹۷ و کمی بعد از برایان اکتون به یاهو پیوست. در سپتامبر ۲۰۰۷ کوم و اکتون، از یاهو در آمدند. در روز تولد کوم در ۲۴ فوریه ۲۰۰۹ شرکت واتس‌آپ را در کالیفرنیا ثبت کردند. اپلیکیشن اولیه واتس‌آپ موقع کار مدام گیر می‌کرد. اما با آغاز سال ۲۰۱۱ واتس‌آپ در جمع ۲۰ اپلیکیشن اول در اپ‌استور آمریکا قرار گرفت. دارایی یان کوم و برایان اکتون تا ماه می ۲۰۱۶ به ترتیب حدود ۹.۷ میلیارد دلار و ۴.۶ میلیارد دلار برآورد شده و تعداد کاربران فعال واتس‌آپ در فوریه ۲۰۱۶ از مرز ۱ میلیارد نفر گذشت.

بن سیلبرمن

نتیجه یادگیری



شاید کلیشه‌ای به نظر برسد اما یاد گرفتن اصرار و پافشاری در نهایت نتیجه می‌دهد. ما هیچ چیزی برای از دست دادن و از اینکه با دیگران صحبت کنیم احساس بدی نداشته‌ایم. اما موضوع دیگری که یاد گرفتن این بود که سرمایه‌گذاران می‌خواهند آینده را به آن‌ها بفروشید. آن‌ها دنبال رویایی هستند که در آینده عملی می‌شود. من در سخنرانی‌هایم برای سرمایه‌گذاران خیلی محتاطانه عمل می‌کردم و قول‌های بزرگی نمی‌دادم.

زندگی نامه

بن سیلبرمن در سال ۱۹۸۲ در آمریکا به دنیا آمد. او در سال ۱۹۹۸ وارد دانشگاه تکنولوژی ماساچوست شد و در رشته علم و پژوهش توانست فارغ‌التحصیل شود و همچنین در سال ۲۰۰۳ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد. سیلبرمن در سال‌های نخست کاری خود در شرکت گوگل کار می‌کرد.

موفقیت

سیلبرمن همیشه به این فکر می‌کرد که چه کاری می‌توان با تکنولوژی و اینترنت انجام داد که هم سرگرم‌کننده و هم توسط عده زیادی قابل استفاده باشد. او و پاول (هم‌کلاسی‌اش) تصمیم گرفته بودند کاتالوگ‌های کاغذی را به صورت الکترونیکی و روی موبایل پیاده‌سازی کنند. آن‌ها توانستند شرکت پینترست را راه‌اندازی کنند که در حال حاضر حدود ۱.۶ میلیارد دلار ارزش دارد.

لاکشمی میتال

برای رشد



اگر قصد دارید رشد کنید، باید کاری متفاوت با آنچه که بیشتر مردم انجام می‌دهند انجام دهید.

زمانی که مردم با زندگی میلیاردها آشنا شوند و ببینند که آن‌ها چگونه موفق شده‌اند، برانگیختن آن‌ها برای موفقیت راحت‌تر خواهد بود.

اگر من به تماشای یک مسابقه می‌روم، بدین معنی نیست که می‌خواهم آن استادبوم یا باشگاه ورزشی را بخرم.

زندگی نامه

لاکشمی میتال، متولد سال ۱۹۵۰ یکی از مهاجرین هندی در شهر راجستان است. میتال در یک خانواده هندی اهل کسب و کار به دنیا آمد و بزرگ شد و در رشته تجارت از کالج سنت خاویر کلکته فارغ‌التحصیل شد. او فعالیت‌های تجاری‌اش را در زمینه کار در کسب و کار فولادسازی خانوادگی‌اش در هندوستان آغاز کرد.

موفقیت

او رئیس بزرگ‌ترین شرکت فولاد جهان است و با ثروتی معادل ۱۶.۵ میلیارد دلار جزو افراد ثروتمند دنیا است. لاکشمی میتال از مدیران ارشد اجرایی و مؤسس شرکت آرسلور میتال بوده است و در سال ۲۰۱۰ به عنوان یکی از پولدارترین افراد در اروپا شناخته شده و تاکنون یکی از ثروتمندترین افراد آسیایی به شمار می‌رود.

شاوون کوری کارتر

قدرت فیزیکی حرف



من اعتقاد دارم که می‌توانیم با صحبت راجع به چیزهایی که می‌خواهیم، به آن‌ها موجودیت دهیم. حرف‌های ما قدرت فیزیکی دارند، هرطوری که صحبت می‌کنیم و فکر می‌کنیم، همان‌طور هم عمل می‌کنیم. اعمال ما نتایجی را که می‌گیریم تعیین می‌کنند. پس اگر می‌خواهید به جاهای بزرگ برسید، با خودتان مثبت باشید و افکار مثبتتان را بیان کنید.

زندگی نامه

شاوون کوری کارتر که به اسم هنری «جی‌زی» معروف است در سال ۱۹۶۹ در نیویورک به دنیا آمد. او ابتدا در کار ساخت و ساز بود. شاوون و سه خواهر و برادرش توسط مادرشان بزرگ شده‌اند. او در دبیرستانی در نیوجرسی تحصیل کرد.

موفقیت

جی‌زی در یک تبلیغات مجموعه ریپوک در سال ۲۰۰۳ ظاهر شد. او همچنین امپراتوری تجاری در صنایع مختلف از خطوط پوشاک، نوشیدنی، املاک و مستغلات، تیم‌های ورزشی و برجسب‌های ضبط‌شده تاسیس کرد. در مارس ۲۰۱۵، جی‌زی مالکیت ۵۶ میلیون دلاری ASPiRO، یک شرکت نوژی فناوری رسانه‌ای را خرید.

برایان چسکی

وظیفه مدیرعامل



به‌عنوان یک مدیرعامل، وظیفه اصلی‌تان این است که از انجام کارهای روزمره و دم‌دستی به پرورش و حمایت فرهنگ کسب‌وکاران و ایجاد استراتژی‌ها و دیدگاه‌هایی بپردازید که شما، کسب‌وکاران و کارمندان‌تان را به جلو می‌برند و باعث پیشرفت‌تان می‌شوند. یکی از مواردی که ارتقا دادن آن نسبتاً کار سختی است، ارتقا بخشیدن به فرهنگ است.

زندگی نامه

برایان چسکی در سال ۱۹۸۱ در نیویورک به دنیا آمد. در سال ۱۹۹۹، چسکی به دانشکده طراحی رود آیلند (RISD) رفت. وی لیسانس هنرهای زیبای خود را در طراحی صنعتی در سال ۲۰۰۴ دریافت کرد. در زمان حضور در RISD، چسکی با جو گبیا ملاقات کرد، که بعداً یکی از بنیان‌گذاران Airbnb شد.

موفقیت

برایان چسکی کارآفرین اینترنتی، موسس ایربی‌ان‌بی به همراه جو گبیا و مدیرعامل این استارت‌آپ است. این وبسایت فهرستی با بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ مورد اجاره‌ای در ۳۴ هزار شهر و ۱۹۰ کشور جهان دارد. نیتن بلکر چک فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد هم در فوریه ۲۰۰۸ به‌عنوان سومین موسس این وبسایت به آنها پیوست.

آنیتا رودیک

انسانی هدفمند



- اگر قصد دارید زندگی موفق داشته باشید و کسب و کار خود را راه‌اندازی کنید و در زمره کارآفرینان موفق باشید پس یاد بگیرید انسانی هدفمند باشید.
- انسان‌های بی‌هدف مجبورند تمام عمر برای انسان‌های هدفمند کار کنند.
- هرکاری که می‌کنی، متفاوت باش؛ این توصیه‌ای بود که مادرم به من کرد و من نمی‌توانم توصیه‌ای بهتر از این به یک کارآفرین بکنم. اگر متفاوت باشید، برجسته خواهید شد.

زندگی نامه

آنیتا رودیک با نام خانوادگی پرلا در سال ۱۹۴۲ در لیتل هامپتون انگلستان متولد شد. او سومین فرزند از چهار فرزند یک خانواده ایتالیایی مهاجر بود. پس از یک سال زندگی در پاریس و کار کردن در کتابخانه بین‌المللی هرالد تریبیون، و یک سال در ژنو و کار برای سازمان ملل متحد، تجربه‌ای را آغاز کرد.

موفقیت

او تصمیم گرفت فروشگاه کوچکی راه بیندازد و محصولات آرایشی و بهداشتی را که در طول سفرهایش درست کردن آن‌ها را آموخته بود، به فروش برساند. او ۶۵۰۰ دلار قرض گرفت و با یک گیاه‌شناس محلی قرارداد بست تا بتواند محصولات مراقبتی خود را به صورت صددرصد طبیعی آماده کند و در برینگتون، اولین فروشگاه بدن خود را بازگشایی کرد. امروز، بادی‌شاپ حدود ۲ هزار شعبه با ۸۰ میلیون مشتری از سراسر دنیا با ۲۵ زبان مختلف دارد.

علی فرامرزی، بنیان‌گذار هایدرا سعی می‌کنم اول باشم



علی فرامرزی می‌گوید: «سعی می‌کنم در هر کاری که انجام می‌دهم اول باشم. دوست دارم کارآفرینی کنم، دلم می‌خواهد روزی برسد که ۵۰۰ هزار کارمند داشته باشم و برای آنها شهرک مسکونی درست کنم. به هر حال از اینکه بتوانم به زندگی دیگران کمک کنم خیلی خوشحال می‌شوم.»

زندگی‌نامه

علی فرامرزی در دهه چهارم زندگی است. او متولد اردبیل و در یک خانواده کشاورز است. پدرش به گفته خودش ۶ ماه سال در اردبیل کشاورزی می‌کند و ۶ ماه سال در بازار تره‌بار مشغول به کار است. او در دوران سربازی به فکر راه‌اندازی ساندویچی می‌افتد. خودش گفته است: «وقتی سرباز بودم به خیابان لویزان که می‌رفتم آنجا دو ساندویچ‌فروشی، کاری شبیه هایدرا ارائه می‌دادند. چون ژامبون خیلی دوست دارم همیشه از غذای آنجا می‌خوردم. آنجا بود که فکر هایدرا به ذهنم رسید.»

موفقیت

با پایان دوران سربازی علی فرامرزی به فکر اجرای ایده‌اش در راه‌اندازی ساندویچی مدرن افتاد. او به همراه یکی از دوستانش با ۵۰ میلیون تومان سرمایه در ابتدای خیابان یخچال ساندویچی متفاوتی راه‌اندازی کردند. ساندویچ‌های آن‌ها با ترکیب انواع ژامبون، کاهو، خیارشور، گوجه و البته سس فراوان خیلی زود جای خود را در بین بخشی از اهالی پایتخت باز کرد و علی فرامرزی را به فکر راه‌اندازی شعبه دوم، سوم و... انداخت. خواسته اصلی او هم‌اکنون رسیدن تعداد شعبه‌های هایدرا به عدد ۵۰ است.

عبدالزهره وطن‌دوست، بنیان‌گذار پنبه‌ریز باید صبر، تجربه و تحصیلات را کنار هم گذاشت



اگرچه سرمایه و پول عامل مهمی در چرخش اقتصادی و زندگی هستند ولی باید از ایده پول ایجاد کرد. باید تجربه، صبر و تحصیلات را کنار هم گذاشت تا به موفقیت رسید و ایده‌های جدید را اجرایی کرد.

زندگی‌نامه

عبدالزهره وطن‌دوست در هفتم آبان‌ماه ۱۳۲۴ در کربلای معلی به دنیا آمد. پدر و عموی او کارهای صنعتی انجام می‌دادند و همین شد که او هم از نوجوانی جذب محیط صنعت شد و به پدر و عمویش در کارخانه کمک می‌کرد. وطن‌دوست در جوانی با پافشاری عمویش برای ادامه تحصیل به لندن رفت و در رشته مهندسی هواپیما در دانشگاه لندن تحصیل کرد و مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۲ دریافت کرد. البته او به دلیل علاقه به کارهای صنعتی به عراق برگشت و دوباره در حرفه خانوادگی مشغول شد.

موفقیت

وطن‌دوست در اوایل دهه ۶۰ با خانواده به ایران آمد و در اولین قدم واحد تولید حصیر پلاستیکی را راه‌اندازی کرد. او در میانه دهه شصت و در سال ۱۳۶۴ فعالیت صنعتی جدیدی در حوزه محصولات بهداشتی را آغاز کرد که ثمره آن تاسیس شرکت تولیدی و بازرگانی مروراید بوشهر بود که با تولید دستمال کاغذی‌ای با نام تجاری گل رنگس به بهره‌برداری رسید. فاز مهم توسعه این شرکت در سال ۱۳۷۱ با تولید پوشک‌های کامل بچه با نام تجاری پنبه‌ریز برای اولین بار در ایران کلید خورد و همچنان فعال است.

مهدی استوی، بنیان‌گذار شرکت داده‌پرداز جهان پردازش‌ها



مهدی استوی می‌گوید: «عموماً کارآفرین فردی است که گروهی از افراد را بر سر کاری بنیاده و شرایط لازم را برای اشتغال بلندمدت آنها فراهم می‌کند. تأکید می‌کنم بلندمدت، چون کار در بازه کوتاه‌مدت معمولاً در افراد مهارت ایجاد نمی‌کند و با تکرار و تجربه است که مهارت ایجاد می‌شود و اشتغال‌زایی هرچه ماندگارتر باشد ارزشمندتر است.»

زندگی‌نامه

مهدی استوی از دوران نوجوانی و پیش از ورود به دانشگاه علاقه زیادی به کامپیوتر داشت و همین شد که در سال ۱۳۸۰ در رشته کامپیوتر (فناوری اطلاعات) دانشگاه شریف پذیرفته و سسال ۱۳۸۴ فارغ‌التحصیل شد. او هم‌زمان با تحصیل دانشگاهی دوره‌های تخصصی را گذراند که در آینده شغلی‌اش بسیار مفید بود. مهدی استوی همچنین فارغ‌التحصیل رشته کارشناسی ارشد مدیریت است. با پایان تحصیل و دانشگاه مهدی استوی بر سر یک دوراهی قرار گرفت: ادامه تحصیل و کار در خارج از کشور یا ورود به بازار کار در داخل کشور.

موفقیت

مهدی استوی بعد از پایان دانشگاه تصمیم گرفت شرکت خود یعنی داده‌پرداز را در حوزه کامپیوتر راه‌اندازی کند. «کاری که باعث شد داده‌پرداز فعلی شکل بگیرد در دوران قبل دانشگاه و علاقه‌مندی اتفاقی من به کامپیوتر شروع شد. در ابتدا آشنایی با سخت‌افزار، شبکه، امنیت و در نهایت علاقه‌مندی به نرم‌افزار و برنامه‌نویسی باعث شد که کار در این حوزه را به طور جدی شروع کنم. قبل از ورود به دانشگاه فهمیده بودم باید در حوزه کامپیوتر، نرم‌افزارهای تحت وب کار کنم و در اهدافم همیشه برای خودم تصویر یک شرکت در این صنف وجود داشت.»

احمد فرهی، بنیان‌گذار فرش سپهر کاشان و برند آقای فرش خانواده فرش



احمد فرهی می‌گوید: بالاترین سرمایه در هر کشوری نیروی انسانی است. نیروی انسانی ما چیست؟ خیلی‌ها پیشان یا معتاد شده‌اند، یا به خارج رفته‌اند و یا در راه رسیدن به خارج در دریا غرق‌شده و از بین رفته‌اند. دولت باید بتواند یک تصمیم قطعی بگیرد و مسائل را از دید ملی بنگرد.

زندگی‌نامه

به عنوان آقای فرش شناخته می‌شوند ولی در واقع خانواده فرش هستند. احمد فرهی بنیان‌گذار این برند است و در حال حاضر با دو فرزندش (علی و حسین) به صورت خانوادگی این مجموعه را اداره می‌کنند. خانواده فرهی بیش از ۴۵ سال است دستی در تولید فرش ماشینی دارند. احمد فرهی از سال ۱۳۵۴ مدیر کنترل کیفی کارخانه تازه‌ساخت «راوند» به عنوان اولین کارخانه فرش ماشینی کشور شد. مجموعه‌ای که با توجه به ارتباط با کارخانه‌های معتبر جهان و استفاده از تکنولوژی روز کار کردن در آن درس‌های بسیاری برای او داشت. فرهی بزرگ تا سال ۱۳۶۷ در کارخانه راوند به عنوان مدیر کنترل کیفیت، مالی و انبارهای کارخانه کار کرد و بعد به فکر راه‌اندازی مجموعه خود افتاد.

موفقیت

احمد فرهی در سال ۱۳۶۷ یک واحد ماشین‌سازی قالی‌بافی تأسیس کرد. در واقع دومین ماشین‌سازی قالی‌بافی که در ایران ساخته شد توسط شرکت او بود. به دنبال آن، او چند واحد تولید فرش هم احداث کرد که یکی از آن‌ها فرش سپهر کاشان بود که به عنوان اولین واحد نمونه کشوری انتخاب شد. فرهی همچنین در سال ۱۳۸۰ به کمک فرزندانش واحد نساجی فرش سپهر را به مجموعه اضافه کرد. در کنار تولید، این تنها شرکت فرش ماشینی در کشور است که علاوه بر ۸۰ فرشگاه در شهرهای مختلف کشور برای عرضه محصولات خود، مبدا تأسیس پایپر فرش‌هایی در ۷ شعبه بوده که به عنوان «آقای فرش» شناخته می‌شوند.

..... آینده ما

بودجه سیاسی

دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۰

به دنبال بازگشت به مسیرهای عادی تامین مالی است

دولت در سال پایانی فعالیت، سیاسی ترین بودجه خود را تدوین کرده است. اعداد و ارقام در بودجه ۱۴۰۰ مفهوم چندگانه‌ای را در خود جای داده‌اند که باید آن را فراتر از تعریف سیاست‌های اقتصادی در سال آینده دانست. پس از سه سال ریاضت در دخل و خرج سالانه که تامین بودجه از راه‌های غیر معمول را در پی داشت، دولت برای سال آینده به ریل اصلی بازگشته است و روش‌های مرسوم را به کار گرفته است. بررسی ارقام بودجه با نگاه اقتصاد سیاسی اثبات می‌کند که دولت مصمم است روابط سیاسی با جهان را به واسطه خروج ترامپ از کاخ سفید، احیا کند تا با لغو تحریم‌ها و بازگشت به بازار جهانی نفت، تامین درآمدهای بودجه به مدار قبل بازگردد.

جمهوری اسلامی ایران
بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور

روح اعداد

تحلیل ارقام بودجه ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که دولت روی سیاست خارجی حساب باز کرده است

نمایان می‌سازد اما در پی این اعداد حقیقتی نهفته است که کشف آن نشان‌دهنده تغییر نگاه سیاسی به سند دخل و خرج سالانه است. حقیقت بودجه ۱۴۰۰ این است که دولت به پایان دوران تحریم‌ها امیدوار شده و حتی روی آن حساب باز کرده است. حسن روحانی نمی‌خواهد آخرین بودجه‌ای که دولت متبوعش تدوین می‌کند با شعار و شناسنامه اصلی او هنگام شرکت در دو انتخابات ریاست جمهوری، مغایر باشد. او در سال ۹۲ به عنوان کارا کتری شناخته شد که قرار است مذاکرات ۱۳ ساله هسته‌ای را به سرانجام برساند و تحریم‌های سختی را که در سال‌های ۹۰ و ۹۱، بلای جان اقتصاد ایران شده بود بی‌اعتبار کند. او موفق شد تصویری را که ساخته شده به حقیقت نزدیک کند تا در سال ۱۳۹۶ نیز در مقابل رقبایی که اکثریت مردم آن‌ها را برای تعامل با جهان مناسب نمی‌دیدند، به پیروزی برسد. او در فاصله ۸ ماه به پایان دوران فعالیت خود بار دیگر پیروزی خود با ۲۴ میلیون رای را به رقبای سیاسی‌اش که حالا در راس قوای دیگر قرار گرفته‌اند، یادآوری کرد و هشدار داد که باید مسیر انتخاب‌شده از سوی مردم، محور تصمیم‌گیری‌ها باشد. حسن روحانی جدال با تصمیم مجلس در زمینه برجام را با دفاع از لایحه بودجه توأم کرد. به نظر می‌رسد که حسن روحانی قصد دارد با کنار رفتن ترامپ که معادلات او را برای تعامل با جهان بر هم زده بود، کار نیمه‌تمام خود را به سرانجام برساند. او می‌خواهد دلیل آمدنش را معنا ببخشد به همین دلیل است که تندترین موضع‌گیری‌هایش را در هفته‌های اخیر در مورد تحرکات سیاسی رقیبانش علیه توافق هسته‌ای، به کار گرفته است.

بودجه ۱۴۰۰ از این تفکر و این هدف سر برآورده است. نمی‌توان سند دخل و خرج سالانه دولت را بدون پشتوانه سیاسی آن تحلیل کرد. اقتصاد سیاسی در ایران جایگاه پررنگی دارد. اقتصاد هم با سیاست خارجی و هم با سیاست داخلی به گونه‌ای در هم تنیده شده است که نمی‌توان و نباید آن را بدون توجه به تحرکات سیاسی مورد تحلیل قرار داد. ارقام بودجه ۱۴۰۰ را نیز باید با عینک سیاسی نظاره کرد چه اینکه در ایامی نوشته شده است که یکی از پیچیده‌ترین تحولات سیاست خارجی و سیاست داخلی در آن جریان دارد. از طرفی با

آخرین سال از دهه ۹۰ شاید سخت‌ترین آن باشد، چه اینکه دولت برای دخل و خرج امور به شیوه‌هایی متوسل شد که تا پیش از این کمتر به آن روی آورده بود. سومین سال از اعمال تحریم‌های سخت، دشواری‌های زیادی را به همراه داشت که آثار آن در تمامی شاخص‌های کلان اقتصادی نمایان شده است. نرخ بالای تورم و افت سنگین درآمد سرانه، بخش کوچکی از فشارهایی است که به جامعه وارد شد. هرچند دولت در این سه سال سعی کرد دخل و خرج سالانه را بدون اتکا به نفت تنظیم کند اما رکود اقتصادی، امکان تامین بودجه از مسیرهای غیرنفتی را نیز دشوار ساخته است. دولت در سال ۹۹ آخرین راه برای تامین نیازهای بودجه را پیمود و دیگر برای سال آینده گزینه جدیدی وجود ندارد به همین دلیل بودجه‌ریزی برای سال ۱۴۰۰ به چالشی بزرگ میان دولت و مجلسی که در دیدگاه مقابل دولت قرار دارد، تبدیل شده است. بودجه‌ای که در آن فروش روزانه ۲،۳ میلیون بشکه نفت در نظر گرفته شده و با بودجه‌های سه سال اخیر که تحریم در آن جاری بوده است، تفاوت ماهوی دارد.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:

سند دخل و خرج

سالانه با همان بودجه

نه فقط یک روپه

حسابداری که یک

رویکرد اقتصادی

است. لایحه بودجه

سال ۱۴۰۰ رمزهای

زیادی را در خود جای

داده است که می‌توان

یا کشف آن به سیاست

دولت در ماه‌های پایانی

فعالیت پی برد.

حقیقت بودجه

تفاوت بزرگ بودجه ۱۴۰۰ با بودجه‌هایی که در سه سال گذشته جاری بوده در روح آن نهفته است. مقایسه اعداد و ارقام در بودجه ۹۹ و بودجه ۱۴۰۰ واقعیت‌های زیادی را

آثار تعیین نرخ پایین برای ارز در بودجه خداحافظ دلار ۴۲۰۰ تومانی

برای کمک به مردم، بهتر است این طور باشد که به جای ایجاد یارانه پنهان بر کالای اساسی، آن‌ها را با نرخ آزاد تامین کند و از درآمد آن به مردم یارانه نقدی بدهد. در غیر این صورت مثل ماجرای تخصیص ارز دولتی به واردکنندگان کنجاله و دانه‌های روغنی یا خوراک دام که آخر معلوم نشد مابه‌التفاوت آن با ارز آزاد کجا رفت و لابد به جیب واسطه‌ها و دلال‌ها ریخته شد، نظارت مشکل خواهد شد. همه کشورهایی که این دست سیاست‌های کنترل قیمت را به کار می‌برند با رانت و فساد دست و پنجه نرم می‌کنند. شاید تنها نظام‌هایی با ساختار برنامه‌ریزی متمرکز و نظارت و کنترل قوی به سختی بتوانند جلوی فساد بایستند زیرا اجرایی کردن این سیاست‌ها به خودی خود مشکل است. سیاستمداران بدانند، پیاده کردن آن‌ها در کشوری به پهناوری ایران با جمعیت ۸۵ میلیونی بدون نظارت و کنترل کافی، راه رانت و فساد را برای سودجویان باز می‌گذارد. سختی این نوع

اگر فرض بگیریم سال آینده درآمدهای ارزی دولت صرف تامین کالاهای اساسی و قوت روزانه مردم شود، سیاست جایگزینی ارز ۱۱۰۰۰ تومانی تنها این گونه قابل دفاع خواهد بود که قوت روز مردم ارزان تر به دستشان برسد. با توجه به قیمت ارز آزاد در بازار که احتمالاً امسال از کانال ۲۰ هزار تومان پایین تر نیاید، تصمیم فعلی دولت به معنی ایجاد سوبسید و یارانه پنهان بر کالاهای اساسی است. تصمیمی که مقدار یارانه پنهان آن نسبت به سال قبل با ارز ۴۲۰۰ کمتر است. هرچند که با افزایش نرخ ارز دولتی، میزان یارانه پنهان کمتر خواهد شد اما وقتی قیمت‌ها صعودی شود، کالای اساسی هم از آن تاثیر می‌گیرد. از سوی دیگر می‌بینیم که زمانی که ارز دولتی فاصله زیادی با نرخ واقعی بازار دارد، در نهایت کالای ارزان به دست مردم نمی‌رسد. به این ترتیب هم دولت بخشی از درآمد ارزی خود را از دست می‌دهد و هم چیزی دست مردم را نمی‌گیرد. نیت خیر دولت



کامران ندیری

عضو هیئت علمی پژوهشکده پولی و بانکی

اقتصاد هم با سیاست خارجی و هم با سیاست داخلی به گونه‌ای در هم تنیده شده است که نمی‌توان و نباید آن را بدون توجه به تحرکات سیاسی مورد تحلیل قرار داد. ارقام بودجه ۱۴۰۰ را نیز باید با عینک سیاسی نظاره کرد چه اینکه در ایامی نوشته شده است که یکی از پیچیده‌ترین تحولات سیاست خارجی و سیاست داخلی در آن جریان دارد.

ارقام اصلی بودجه در لایحه ۱۴۰۰ و قانون ۱۳۹۹ - هزار میلیارد تومان		
ردیف‌ها	قانون بودجه سال ۹۹	لایحه بودجه ۱۴۰۰
منابع بودجه عمومی	۵۷۱	۸۴۱
درآمدها	۲۸۹	۳۱۸
مالیات	۱۸۰	۲۲۵
گمرک	۲۴/۸	۶/۲۲
سایر درآمدها	۸۴	۷۰
واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای	۱۰۷	۲۲۵
نفت	۵۷	۱۹۹
فروش اموال	۶/۴۹	۲۵
واگذاری دارایی‌های مالی	۱۷۴	۲۹۸
واگذاری از طریق اوراق (تبصره ۵)	۸۸	۵۵
فروش اوراق مالی (نفت)	--	۷۰
فروش و واگذاری شرکت‌های دولتی	۱۱/۶	۹۵
صندوق توسعه ملی	۳۰	۷۵
بودجه عمرانی	۸۸	۱۰۴
بنده تبصره ۴ (تسهیلات ارزی از صندوق توسعه)	۴۱/۹	-

شرکت‌های دولتی را به فروش برساند و بخش بالقوه بودجه را به جریان بیندازد. بخشی که در سال‌های قبل امکان اتکا به آن وجود نداشت و دولت نمی‌توانست بنابر آنچه در بودجه مجوز آن را دریافت کرده است، درآمد کسب کند. در سال ۹۹ اما دولت به این نوع درآمد متوسل شد چرا که پس از سه سال رواج سوداگری در بازارهای مختلف، نوبت به بورس رسیده بود که رشد تصاعدی را تجربه کند. دولت نیز از همان ابتدای سال به این آتش دمید تا بتواند دخل و خرج سال ۹۹ را از این طریق هماهنگ سازد.

فروش سهام شرکت‌های دولتی و عرضه اوراق مالی مهم‌ترین پناهگاه دولت برای جبران کسری بودجه بوده است. رونق بخشی به بورس و عرضه مداوم بنگاه‌های دولتی، کمک زیادی

انتخاب جو بایدن به ریاست جمهوری آمریکا، بار دیگر شانس مذاکره سیاسی و احیای برجام افزایش پیدا کرده است و از سوی دیگر جناح‌های سیاسی رقیب دولت در داخل، موفقیت دولت در این زمینه را خطری بزرگ در مسیر موفقیت در انتخابات سال آینده می‌پندارند. دولت بودجه سال ۱۴۰۰ را با نگاه پایان تحریم‌ها تنظیم کرده است و رقیب سیاسی‌اش در مجلس چنین رویکردی را نمی‌پسندد.

یک سال قبل

سال گذشته در چنین روزهایی، دولت بودجه‌ریزی بدون اتکا به نفت را به عنوان دستاورد دوران تحریم معرفی می‌کرد اما یک عامل غیرقابل پیش‌بینی، شرایط را دشوارتر از آن ساخت که بتوان آرزوی همیشگی اقتصاد ایران را محقق ساخت. آن زمان پیش‌بینی‌های داخلی و بین‌المللی از مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی بعد از دو سال رکود، حکایت داشت. در سناریوهای بدبینانه نیز، راهکارهایی برای تامین بودجه و اداره کشور طراحی شده بود اما از اواخر سال گذشته، شیوع ویروس کرونا شرایط جدیدی را ایجاد کرد که در سناریوهای بدبینانه نیز پیش‌بینی نشده بود. قیمت نفت به دلیل کاهش تقاضای جهانی به شدت کاهش یافت و اندک درآمد نفتی ایران نیز با کاهش شدید مواجه شد. از طرف دیگر برآورد مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی بر باد رفت و اقتصاد ایران برای سال سوم در مسیر کوچک شدن قرار گرفت. تداوم رکود، بار دیگر بخش‌های غیرمولد را به تحرک واداشت. تحریم و کرونا فشار مضاعفی بر بودجه وارد کرده‌اند. افزایش نرخ ارز و بی‌ثباتی در بازارها، بنگاه‌های اقتصادی مولد را تحت تاثیر قرار داد. همه این گزاره‌ها شرایط خطرناکی را برای بودجه رقم زد. خطر کسری بودجه بزرگ‌تر از گذشته احساس شد. در شرایطی که اقتصاد ایران ظرفیت افزایش بیشتر نرخ تورم را ندارد و در دو سال گذشته از ناحیه نرخ ارز، فشار تورمی بالایی را تجربه کرده است، نگرانی از بروز کسری بودجه و آثار تورمی آن دوچندان شد.

سوابق نحوه جبران کسری بودجه نشان می‌دهد که استقراض از بانک مرکزی بیشترین سهم را در راه گریز دولت‌ها داشته است. همان مسیری که از افزایش پایه پولی می‌گذرد و به خلق پول و تورم می‌رسد. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در سال‌های ۹۷ و ۹۸ این بخش بالاترین سهم را در جبران کسری بودجه داشته است. با توجه به اینکه ابزارهای درآمدی دولت در سال ۹۹ کاهش یافته، شرایط دشوارتر شده است اما رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده است که برای جبران کسری بودجه سال ۹۹ به سراغ بانک مرکزی نرفته‌اند و ابزارهای دیگر را به کار انداخته‌اند.

معاون رئیس جمهور درست می‌گوید، امسال به لطف رونق بورس دولت موفق شد سهام

صورت یارانه نقدی به مردم برسد، حداقل اقداماتی برای تامین کالای اساسی انجام شود و در کنار آن بخشی از مشکلات ارز ۴۲۰۰ را کم کنیم و این اختلاف قیمت را کاهش دهیم. اینجا بود که پیشنهاد جایگزین شدن ارز ۱۱۰۰۰ تومان، از راه رسید. پیشنهادی که در مجموع قابل دفاع‌تر از قیمت پیشین ارز دولتی است اما همچنان خطر فساد و رانت را با خود به همراه دارد اما حداقل سود مافیایی ارز و اقتصاد از این تفاوت کمتر می‌شود. دولت فکر می‌کند می‌تواند قیمت‌ها را کنترل کند اما حقیقت این است که اگر چنین کنترلی وجود داشت، می‌شد مطمئن بود که قیمت مرغ مثل نان در حد ۱۵۰۰۰ تومان می‌ماند و به مردم می‌رسد این که تا ۳۰۰۰۰ تومان بالا برود. واردات اقلام با ارز ۴۲۰۰ می‌توانست هیچ مانعی نداشته باشد اگر دولت کنترلی را که روی قیمت نان دارد، روی قیمت گوشت مرغ نیز داشت، اما دیدیم که چنین نیست.

من هم مثل بسیاری از اقتصاددان‌ها بر این باورم که دلار ۱۱ هزار تومانی بودجه همچنان مداخله در مکانیسم قیمت است و ساختار بودجه کشور این بار هم مثل هر سال نیاز به اصلاحات ویژه‌ای دارد. ■

سیاست‌های حمایتی کنترل قیمت به گونه‌ای است که اقتصاددان‌ها عموماً می‌گویند دولت باید قیمت را رها کند تا انگیزه تولیدکننده افزایش پیدا کند و اگر دولتی قصد حمایت دارد باید یارانه نقدی به فرد ضعیف جامعه که شاید نتواند برای مثال، گوشت مرغ بخورد، داده شود. چنین فردی مستحق دریافت یارانه است و چرا باید فقط و فقط یارانه بر روی یک کالای خاص قرار گیرد؟

در مجموع، نگارنده درباره تعیین نرخ دلار ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومانی در بودجه بر این باور است که دولت بهتر است یارانه نقدی قیمت را بالا ببرد و مابه‌التفاوت ارز دولتی با قیمت ارز آزاد را که درآمد دولت را تشکیل می‌دهد، به صورت نقدی به ضعفا بدهد. هر چند که به نظر می‌رسد دولت زیر بار پرداخت یارانه نقدی نمی‌رود و فکر می‌کند با سوبسید پنهان، قیمت کالاها اساسی را پایین نگه داشته است. به نظر می‌رسد با وجود صدها تحلیل و پیشنهاد کارشناسی، دولت قانع نشده که ارز ۴۲۰۰ به دلیل تفاوت قیمت با ارز بازار آزاد، مفسده‌هایی دارد. در همین حالت هم بود که راه‌حل میانی مجلس از راه رسید که حالا که قرار نیست کالای اساسی با ارز آزاد تامین شود و درآمد آن به

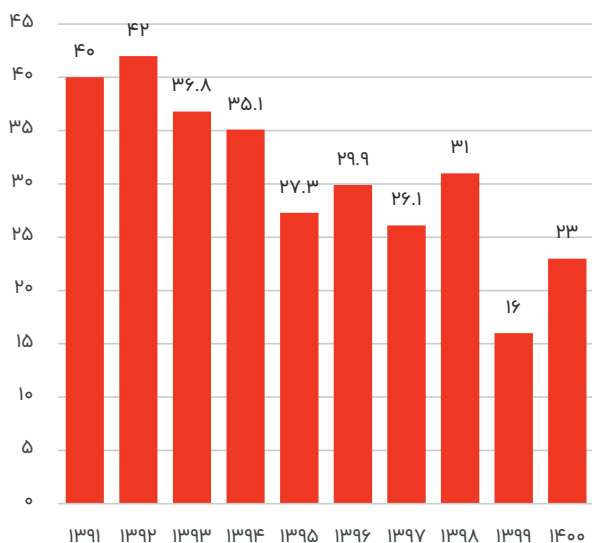


درصد

نسبت بازپرداخت
اوراق به مصارف
در قانون بودجه ۹۹

بعد از مقاومت سه ساله اقتصاد که هزینه‌های سنگینی برای آن پرداخته شد، دولت طلیعه جدیدی در سیاست خارجی پیش روی خود دیده است که می‌تواند با اتکا به آن شرایط اقتصاد را به روزهای پیش از این سه سال بازگرداند.

سهام نفت در بودجه - درصد



اقتصاددانان به خوبی می‌دانند که امکان قطع وابستگی به نفت در صورتی فراهم می‌شود که اقتصاد وضعیتی پایدار داشته باشد، بخش‌های مولد غیرنفتی فعالیت رو به رشد و قابل اتکایی را تجربه کند تا بتوان طبق برنامه منظم و پایدار به طور سالانه سهم نفت را از بودجه کاهش داد و با تداوم آن طی یک دوره مشخص سهم آن را به صفر رساند.

در سال‌های ۹۲ تا ۹۸ که دو سال آن بدون تحریم طی شده است، میزان وابستگی بودجه به نفت از ۴۱ درصد به ۳۱ درصد کاهش یافته است اما بعد از امضای برجام، فوریت رهایی بودجه از نفت از میان رفت و سال ۹۹ سخت‌ترین نوع جدایی از پول نفت رقم خورده است. در طول ۶ سال گذشته ۱۰ درصد از سهم نفت در بودجه کاسته شده است و کنار گذاشتن سهم ۲۰ درصدی باقی‌مانده در یک سال، تنها با دوپینگ بورس امکان‌پذیر شد. در سال ۱۴۰۰ اما جایگزینی برای این درآمدها وجود ندارد و دولت بار دیگر به سوی نفت قدم برداشته است.

به جمع‌آوری نقدینگی سرگردان کرده است. دولتی که منابع ارزی نفتی را از دست داده است، روی پول‌های موجود در جامعه حساب باز کرد تا با جذاب‌سازی بازار سرمایه فضا را برای جمع‌آوری نقدینگی به نفع بودجه سالانه، مهیا سازد. محمدباقر نوبخت اعلام کرده که بیش از ۷۰ درصد از منابع درآمدی دولت محقق شده است. طبق گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه، اگرچه فقط ۶ درصد از درآمدهای نفتی محقق شده اما درآمدهای مالیاتی دولت ۲۰ درصد بیشتر از سال گذشته محقق شده است و ۵۸ هزار میلیارد تومان هم از محل اوراق مالی به دست آمده که بخش عمده آن یعنی در حدود ۳۸ هزار میلیارد تومان صرف طرح‌های عمرانی شده است. نوبخت تاکید کرده است که تاکنون ریالی از این ارقام از بانک مرکزی استقراض نشده است.

یک سال بعد

بودجه سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که بعد از بورس، دولت ظرفیت تازه‌ای برای اتکا به آن ندارد. پیش از این هم امکان مهندسی معکوس وجود داشت تا بتوان از روی ارقام بودجه به سیاست دولت در بخش روابط بین‌المللی پی برد. بودجه سال ۹۹ آخرین قدم‌های دولت برای اداره اقتصاد در شرایط تحریم به شمار می‌رود در غیر این صورت راه‌های خطرناکی نظیر استقراض از بانک مرکزی باقی می‌ماند که قدم گذاشتن در مسیری است که ونزوئلا در سال‌های اخیر به آن دچار شده است.

بعد از مقاومت سه ساله اقتصاد که هزینه‌های سنگینی برای آن پرداخته شد، دولت طلیعه جدیدی در سیاست خارجی پیش روی خود دیده است که می‌تواند با اتکا به آن شرایط اقتصاد را به روزهای پیش از این سه سال بازگرداند. اگر ارقام بودجه ۱۴۰۰ از این دریچه نظاره شود، معنای بیشتری پیدا می‌کند. فروش ۲.۳ میلیون بشکه نفت و نرخ ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومانی برای دلار همراه با افزایش ۲۵ درصدی حقوق کارکنان و ۷۰ هزار میلیارد تومان یارانه حمایتی برای نیازمندان، نشان می‌دهد که دولت مسیر خود را در سیاست خارجی و اقتصاد پیوند داده است و نمی‌خواهد گزینه‌های دیگر را در نظر بگیرد.

بودجه بدون نفت

بودجه‌ریزی بدون اتکا به درآمدهای نفتی، آرزویی همیشگی است. در سه سال اخیر که تحریم‌ها صادرات نفت را به حداقل رسانده و اجازه دسترسی به منابع نفتی را نیز محدود ساخته است، بارها از بودجه غیرنفتی سخن به میان آمد اما سیاستی که بر مبنای مشیت تنظیم شود، نمی‌تواند پایدار باشد چه اینکه با تغییر آن مشیت، بار دیگر مسیر تغییر می‌کند.

لایحه بودجه ۱۴۰۰ در مقایسه با قانون بودجه ۹۹ - هزار میلیارد تومان

مصارف			منابع		
درصد تغییرات	لایحه ۱۴۰۰	قانون ۹۹	درصد تغییرات	لایحه ۱۴۰۰	قانون ۹۹
۴۶/۱	۶۳۷	۴۳۶	۱۰	۳۱۷/۶	۲۸۸/۸
۱۸/۲	۱۰۴	۸۸	۱۰۹/۵	۲۲۵/۲	۱۰۷/۵
۱۱۳/۴	۱۰۰/۳	۴۷	۷۰/۹	۲۹۸/۵	۱۷۴/۷
۴۷/۳	۸۴۱/۳	۵۷۱	۴۷/۳	۸۴۱/۳	۵۷۱
۱۰	۸۲/۸	۷۵/۳	۱۲/۳	۸۸/۵	۷۸/۸
۶۲/۹	۵/۷	۳/۵	۴۳/۱	۹۲۹/۸	۶۴۹/۸
۴۳/۱	۹۲۹/۸	۶۴۹/۸			
۸/۸	۱۵۶۲	۱۴۳۶/۳	۸/۸	۱۵۶۲	۱۴۳۶/۳
۱۹/۴	۲۴۹۱/۸	۲۰۸۶/۱	۱۹/۴	۲۴۹۱/۸	۲۰۸۶/۱
-۵/۷	۵۶/۱	۵۹/۵	-۵/۷	۵۶/۱	۵۹/۵
۲۰/۲	۲۴۳۵/۷	۲۰۲۶/۶	۲۰/۲	۲۴۳۵/۷	۲۰۲۶/۶

سهام صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی در سال ۱۴۰۰ باید ۳۸ درصد باشد ولی دولت امسال هم پیشنهاد داده است سهم این صندوق صرفاً ۲۰ درصد باشد و ۱۸ درصد مابقی سهم صندوق توسعه به دولت قرض داده شود که رقم آن بیش از ۷۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود.

[بودجه و نفت]

یک وابستگی همیشگی

نفت به جایگاه خود در بودجه بازمی‌گردد؟

مآذ امینی

خبرنگار بخش «آینده ما»

چالش کاهش وابستگی نفت به بودجه همچنان پابرجاست. چهارمین لایحه بودجه بعد از خروج آمریکا از برجام، در حالی تقدیم مجلس شده که به نظر می‌رسد دولت دوباره به فروش نفت و کسب درآمد از این مبادی امید بسته و در این روزها بیش از هر زمان دیگر، نگاه خوش‌بینانه‌ای به لغو تحریم‌های وضع شده در سه سال گذشته دارد. در نظر گرفتن حدود ۱۹۹ هزار میلیارد تومان درآمد نفتی یعنی که عزم دولت جزم شده که هرطور شده آن ۲,۳ میلیون بشکه نفت را در روز بفروشد؛ خواه مشتری آن را در داخل پیدا کند و سراغ فروش اوراق نفتی رود، خواه به میز مذاکره با رئیس جمهور آمریکا برگردد و دوباره مبادی صادرات خود را زنده کند. در حالی که گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن داشت که در بودجه سال آتی، بین ۶۵۰ هزار تا نهایتاً یک میلیون بشکه نفت برای فروش روزانه دیده شود اما در روز تقدیم لایحه بودجه به دولت، سخنگوی سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که رقم در نظر گرفته شده ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در روز است و بر این اساس درآمد حاصل از واگذاری دارایی سرمایه‌ای در بودجه بیش از دو برابر رشد خواهد داشت و به ۲۲۵ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

اکنون می‌توانست اما از دریچه دیگری به این محاسبات نگرسته است. بر اساس تحلیل این مجله، رشد صادرات نفت ایران در سال ۱۴۰۰ و بعد از مستقر شدن دولت جو بایدن در ایالات متحده آمریکا احتمالاً محدود خواهد بود؛ چراکه مذاکرات با آمریکا امری بسیار زمان‌بر خواهد بود. مذاکراتی که اگر هم به نتیجه برسد احتمالاً محصول آن، یعنی لغو تحریم‌های نفتی، با تاخیر قابل توجهی قابل برداشت خواهد بود.

سهم صندوق توسعه ملی ثابت ماند

بر اساس بند «الف» تبصره یک لایحه بودجه ۱۴۰۰، سهم صندوق

توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی و خالص صادرات گاز، مشابه سال قبل و برخلاف قانون برنامه ششم توسعه، ۲۰ درصد تعیین شده است. دولت سال گذشته هم با همین روند، ۱۸ درصد به صندوق توسعه ملی مقروض شد، چرا که براساس قانون برنامه ششم توسعه، سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی در سال ۱۴۰۰ باید ۳۸ درصد باشد ولی دولت امسال هم پیشنهاد داده است سهم این صندوق صرفاً ۲۰ درصد باشد و ۱۸ درصد مابقی سهم صندوق توسعه به دولت قرض داده شود که رقم آن بیش از ۷۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود. در لایحه بودجه سال ۹۹ هم، در شرایطی که درآمدهای نفتی برای بودجه سال آینده به کمترین میزان رسیده بود، از یک سو دولت درخواست برداشت ۳۰ هزار میلیارد تومان از صندوق توسعه داشت و از سوی دیگر سهم صندوق از درآمدهای نفتی که باید به ۳۸ درصد درآمدهای صادرات نفت می‌رسید، در لایحه سه سال ۹۹ به ۲۰ درصد کاهش یافت. این رویه که به نظر می‌رسد کم‌کم دارد تبدیل به عادت غلط می‌شود ماهیت صندوق توسعه ملی را زیر سوال برده است. صندوقی که برای واریز درآمدهای نفتی و استفاده بخش خصوصی از منابع آن در زیرساخت‌های اقتصاد، تشکیل شده بود تا درآمدهای نفتی برای آیندگان باقی بماند.

افزایش ۱۳۰ درصدی فروش نفت

تا لحظه تنظیم این گزارش کمتر از ۱۰ درصد درآمدهای نفتی در بودجه سال جاری، محقق شده است. با این حال بر اساس پیش‌بینی‌های رئیس جمهوری، در سال آینده روزانه بیش از ۲ میلیون بشکه نفت و میعانات به فروش می‌رسد که در قسمت دوم بند ب تبصره یک به دولت اجازه پیش‌فروش نفت با اولویت فروش داخلی داده شده است. به نظر می‌رسد دولت بنا دارد که دوباره طرح «گشایش اقتصادی» را در دستور کار خود قرار دهد و بر فروش نفت در داخل کشور حساب ویژه‌ای کرده است. این در حالی است که سال

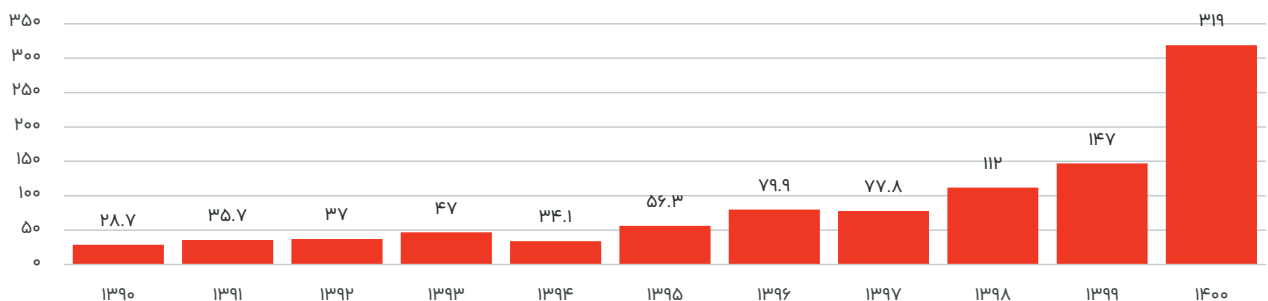
۲,۳

میلیون بشکه
فروش روزانه نفت
در بودجه ۱۴۰۰

۷۵,۵

هزار میلیارد تومان
پیش‌بینی
استقراض از
صندوق توسعه ملی
در سال ۱۴۰۰

کسری تراز عملیاتی بودجه - هزار میلیارد تومان



۲,۵

برابر
افزایش برداشت از
صندوق توسعه در
سال ۱۴۰۰ نسبت
به سال ۹۹

۴۰

دلار
نرخ هر بشکه نفت
در بودجه ۱۴۰۰

گذشته فروش تنها حدود یک میلیون بشکه در روز در نظر گرفته شده بود و مقایسه این دو عدد نشان می‌دهد که فروش حجمی نفت در سال جاری بر اساس پیش‌بینی‌های دولت ۱۳۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد. البته سال گذشته هم در حالی در لایحه بودجه ۹۹، فروش یک میلیون بشکه نفت در نظر گرفته شده بود که آمارهای غیر رسمی از فروش یک سوم و حتی کمتر از آن حکایت می‌کرد. البته نرخ در نظر گرفته شده برای هر بشکه نفت در لایحه بودجه ۹۹، ۵۰ دلار و در لایحه بودجه ۴۰، ۱۴۰ دلار است. بنابراین مجموع درآمد نفتی پیش‌بینی شده در لایحه بودجه ۹۹ معادل ۴۸ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شد که البته مجوز برداشت ۳۰ هزار میلیارد تومانی از صندوق توسعه ملی نیز برای آن پیش‌بینی شده بود. درآمدهای ناشی از فروش نفت در سال آتی حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده می‌شد که این میزان درآمد نفتی قرار است با احتساب نفت ۴۰ دلاری و نرخ تسعیر ۱۱۵۰۰ تومانی به وقوع بپیوندد. این در حالی است که در روز تقدیم غیابی بودجه به مجلس، رئیس جمهوری تأکید کرده که قرار است مزاد افزایش فروش به توسعه کشور اختصاص پیدا کند.

راه‌های تحقق یک رویا

رویی بازگشت به فروش ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز اما از کجا شکل گرفته است؟ گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که با بازگشت آمریکا به میز مذاکره دوباره امکان فروش نفت برای ایران فراهم می‌شود. از سوی دیگر دولت روی مشتری‌های داخلی برای

خرید نفت خود حساب کرده است. پیش‌فروش نفت در قالب اوراق سلفی، طرحی بود که دولت در سال جاری از آن پرده‌برداری کرد و نامش را گشایش اقتصادی گذاشت. بر اساس این طرح قرار بود نفت به مردم فروخته شود و چیزی حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از قبل آن برای کشور درآمدزایی شود. طرح گشایش اقتصادی کمی بعد به سد مجلس برخورد و ناکام ماند اما به نظر می‌رسد دولت هنوز در نظر دارد آن را اجرایی کند چرا که در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰، درخواست کرده چنانچه امکان تحقق فروش ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه فراهم نشود، اجازه داده شود تا اوراق سلف نفتی را به فروش برساند. در تبصره ۵ این پیش‌نویس لایحه بودجه، آمده است: «به دولت اجازه داده می‌شود برای تأمین مالی مصارف این قانون تا مبلغ دو میلیون و پنجاه هزار میلیارد ریال (۲۰۵ هزار میلیارد تومان)، پیش‌فروش نفت (ریالی-ارزی) اقدام کند. از آنجا که همه این رقم سرسام‌آور نمی‌تواند خلاصه در یک سناریو باشد به نظر می‌رسد تحقق آن صرفاً با تحویل فیزیکی نفت محقق نخواهد شد و احتمالاً باز خرید اوراق در زمان سررسید به گزینه‌های دولت برای جبران کسری بودجه اضافه خواهد شد. مرکز پژوهش‌های مجلس اما در گزارشی که اخیراً منتشر کرده تأکید کرده که پیش‌فروش اوراق نفتی، هیچ مزیتی نسبت به اوراق ریالی ندارند و این راه، راهی پرهزینه خواهد بود چرا که این اوراق به دلیل وابستگی به نرخ ارز و قیمت نفت در تاریخ سررسید بازدهی بسیار بالایی خواهد داشت که این امر از یک سو تعهدات دولت را افزایش خواهد داد و از سوی دیگر موجب افزایش نرخ بهره در اقتصاد خواهد شد. ■

نرخ محافظه کارانه برای نفت



سید مهدی حسینی

قائم مقام سابق شرکت ملی نفت

وقتی از اقتصاد بدون نفت حرف می‌زنیم باید بدانیم از چه حرف می‌زنیم. «اقتصاد بدون نفت» برای کشور نفتی یک معنا دارد. اقتصاد کشور نفتی بدون نفت، در واقع اقتصادی است که آن قدر بزرگ شده و به توسعه رسیده، که سهم درآمدهای نفتی در آن کوچک شده است. پول نفت برای کشوری که به حداکثر صادرات نفت رسیده، پس اندازی برای آیندگان است و مسئولان کشور حتی ضرورتی در خرج کردن آن نمی‌بینند و به جایش آن را در صندوق توسعه ملی و ارزی خود می‌گذارند. اقتصاد بدون نفت یعنی روزی که سهم نفت در اقتصاد ملی کم شود، نه اینکه درآمدهای نفتی کم شود. اتفاقاً اقتصادی جدا از نفت است که امکان تولید اکتشافی نفت را حداکثر کند، از طریق عملیات بهره‌برداری، بازاریابی، فروش و تولید، ثروت ملی را به حداکثر برساند و هر چه بتواند نفت استخراج شده را تبدیل به ارزش افزوده کند و فرآورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی و حتی براساس شرایط بازار نفت خام بفروشد. کشوری می‌تواند از نفت جدا شود که در بازار حضور و اثرگذاری داشته باشد، صادرات کند و محصولات و فرآورده‌های خودش را بفروشد و تولید ثروت کند. ما هم از این قاعده مستثنی نیستیم. باید هر چه سریع‌تر تمام ذخایر نفتی خودمان را کشف کنیم و برایش بازاریابی کنیم تا بتوانیم سهم بیشتری از بازار نفت را به خودمان اختصاص دهیم. کشور ما که قدرت چهارم ذخایر نفتی دنیاست، اگر از تکنولوژی‌های افزایش ضریب بازیافت استفاده کند، می‌تواند قدرت دوم ذخایر نفتی باشد و تولیدش را افزایش دهد و ضریب بازاریابیش را بیشتر کند و ذخایر نفتی‌ای را که امروز حوال و حوش ۱۸۰ میلیارد بشکه است تا دو برابر این میزان یعنی برابر ۳۰۰ میلیارد بشکه افزایش دهد. برای این مهم باید بتوانیم بگویم تا سال ۲۰۵۰، چه سهمی از بازار نفت خواهیم داشت. چرا که تولید ثروت در اقتصاد فقط خلق پول نیست. پول زمانی برای اقتصاد کار می‌کند که به بازار تزریق شود

تا ضمن آسان کردن مسیر توسعه اقتصادی تمام تنگناهایی را که در مسیر رشد تولید ناخالص ملی وجود دارد رفع کند. ما باید با هدف رسیدن به توسعه، بوروکراسی را کم کنیم، مسیر رشد را هموار کنیم، قوانین را ساده کنیم و حتی قوانین دست و پاگیر را از سر راه برداریم. همواره باید با خودمان تکرار کنیم که مسئله نفت نگاه بلندمدت می‌طلبد و پدیده‌های کوتاه‌مدت و موقتی مثل تحریم نباید سیاست‌های ما را در خصوص نفت تغییر بدهد. همچنین می‌توان انتظار داشت که با گشایش در تحریم‌ها و تغییرات آمریکا، پیش‌بینی صادرات ۶۰۰ هزار بشکه نفت چشم‌اندازی مثبت و واقع‌بینانه است و اگر تا زمستان سال آینده تحریم‌ها برداشته شود، تنها مشکل ما برگشت به بازار نفت است که خود فرآیندی تدریجی است. از سوی دیگر، در نظر گرفتن نرخ ۴۰ دلار برای نفت، اقدامی محافظه کارانه است چرا که با توجه به وعده‌های زیست محیطی ریاست جمهوری جدید آمریکا و گمان کاهش تولیدات و عرضه نفت این کشور، احتمالاً نرخ نهایی بیش از این پیش‌بینی باشد. از سوی دیگر اقتصاد دنیا در بحران کرونا، به شدت کوچک و تقاضا برای انرژی کم شد. امید است با کشف واکسن کرونا، اقتصادها رشد کنند و قیمت‌ها همپای تقاضا در ۴ فصل آینده به بالای ۵۰ دلار برسند. حالا، با روی کار آمدن جو بایدن، حرکت ما باید به سوی برداشتن تحریم‌ها به هر طریق ممکن باشد، در غیر این صورت نفت ما چنان که باید فروش پیدا نمی‌کند و شرکت‌ها چنان که باید توسعه پیدا نمی‌کنند و سرمایه‌گذاری شکل نمی‌گیرد و دور زدن تحریم‌ها هم به ما هزینه‌هایی تحمیل می‌کند که منجر به کاهش قیمت نفت ما می‌شود. در بدترین حالت هم اگر گشایشی اتفاق نیفتد و وضع به همین منوال باقی بماند، ما باید سیاست‌گذاری‌های داخلی اقتصادی خودمان را به گونه‌ای طراحی کنیم که از زبری کمتری داشته باشیم. مثلاً می‌توان برای توسعه سراغ ساختمان‌سازی، جاده‌سازی، بنادر و ابنیه رفت یا در بخش‌های تولیدی از طرح‌های زودبازدهی استفاده کرد که به سرعت اشتغال ایجاد می‌کنند. برای مثال توسعه کشاورزی هم می‌تواند با ابزارهای تشویقی در دستور کار قرار گیرد. از هزار و یک راه می‌توانیم بودجه غیر نفتی تعریف کنیم و شکوفا شویم و رشد مثبت داشته باشیم. ■

امسال (تا پایان مهر) دولت از طریق فروش اوراق بدهی توانست ۹۲ هزار و ۶۸۵ میلیارد تومان منابع مالی جدید با فروش اوراق بدهی جذب کند و از این طریق بخش مهمی از کسری بودجه‌اش را جبران کند. علاوه بر این در هشت‌ماهه ابتدایی امسال جمعا ۲۴۰ هزار و ۲۸۳ میلیارد تومان تامین مالی از طریق بازار سرمایه انجام شد.

[بودجه و هزینه‌ها]

زنگ خطر انباشت بدهی

کسری تراز عملیاتی مصوب در بودجه کشور با شیب تندی در حال افزایش است

میلیارد تومان در نظر گرفته شده است.

بودجه سال ۱۴۰۰ با کسری تراز عملیاتی ۳۱۹ هزار میلیارد تومانی روی میز رئیس مجلس قرار گرفت. در روزگار تحریم، کرونا و فقدان معاهده FATF، هر سال، بحران «کسری بودجه» حادث‌تر از سال گذشته می‌شود. ابرچالشی برای اقتصاد ایران که به واسطه آن، انتقال انباشت بدهی ناشی از آن به دولت‌های آینده با سرعتی عجیب در حال رقم خوردن است. اگر این روند ادامه پیدا کند، از آنجا که نبودن تعادل بین منابع و مصارف بودجه در نهایت باعث فشار بر منابع بانک مرکزی به شکل مستقیم و غیرمستقیم می‌شود، موج تورم تازه‌ای گریبان اقتصاد ایران را خواهد گرفت.

در بودجه ۱۴۰۰ که با نگاه لغو تحریم‌ها بسته شده، به نظر می‌رسد درآمدهای دولت نمی‌تواند پاسخ‌گوی هزینه‌های جاری باشد و سیاست‌گذار احتمالا در آینده ناچار است برای تامین کسری آن به سمت استفاده از دارایی‌های سرمایه‌ای یعنی منابع گره‌خورده به نفت حرکت کند. نفتی که بیژن زنگنه گفته معادل ۲۳ بشکه از آن را با نرخ ۴۰ دلار هر طور شده می‌فروشد و گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که او روی جیب مشتریان داخلی حساب ویژه‌ای باز کرده. از سوی دیگر مصارف دولت در لایحه بودجه انبساطی سال بعدی، حدودا ۴۶ درصد افزایش را تجربه و از مرز ۶۳۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده است. اما زنگ خطر آنجایی به صدا درمی‌آید که اگر اوضاع برخلاف پیش‌بینی‌های دولت جلو رود، مثلا مجلس با لایحه کنونی موافقت نکند، قیمت نفت و انرژی با تداوم حضور کرونا پایین بیاید و مذاکرات احتمالی بین ایران و آمریکا به نتیجه نرسد، احتمالا کسری بودجه‌ای تاریخی در اقتصاد ایران رقم بخورد و تبعات آن دامن قشر گسترده‌ای را بگیرد.

مصارف مهم دولت در سال بعد

در لایحه بودجه سال آتی، دولت مصارف جاری خود را ۶۳۷ هزار میلیارد تومان - که حدود ۳۰ درصد آن مربوط به حقوق و دستمزد است - پیش‌بینی کرده که نسبت به سال قبل، ۴۶٫۱ درصد افزایش یافته است. همچنین در بخش مصارف، بودجه عمرانی ۱۰۴ هزار میلیارد تومان (۱۸ درصد رشد نسبت به بودجه عمرانی ۹۹) و سهم تعهدات مالی دولت از محل تملک دارایی‌های مالی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان (۱۱۳ درصد رشد) در نظر گرفته شده که در مجموع ۸۴۱ هزار میلیارد برآورد می‌شود و همراه با هزینه از محل درآمد اختصاصی مجموعه مصارف عمومی به ۹۲۹ هزار میلیارد تومان می‌رسد.

در لایحه بودجه ۱۴۰۰، مصارف شرکت‌های دولتی ۱۵۶۱ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که این عدد در بودجه سال گذشته ۱۴۳۶ هزار میلیارد تومان بوده که نشان‌دهنده افزایش حدود ۹ درصدی در این بخش از مصارف است. این زیرشاخه البته شامل سه بخش شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است که در این میان سهم شرکت‌های دولتی نسبت به سال قبل کمتر از ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده و به ۸۴۹ هزار میلیارد تومان رسیده است. همچنین مصارف بانک‌ها، ۲۱۷ هزار میلیارد تومان و مصارف موسسات انتفاعی وابسته به دولت ۱۱۰۰ هزار

راه‌های کاهش مصرف در سال کرونا

دخل و خرج دولت با هم نمی‌خوانند. البته که این ناهمخوانی اتفاق جدیدی نیست اما شیب اختلاف دخل با خرج به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر تندتر شده است. یکی از مهم‌ترین راه‌های کاهش این اختلاف - به خصوص در شرایط تحریم - کاهش مصارف و هزینه‌هاست. حدود ۳۰ درصد از هزینه‌های جاری پیش‌بینی شده در بودجه سال ۱۳۹۹ صرف پرداخت حقوق کارکنان دولت شده و در سال ۱۴۰۰ هم تقریبا این رقم بر همین قرار است. از همین رو، اولین راهی که برای جبران کسری بودجه وجود دارد کوچک کردن بدنه دولت است که به نظر می‌رسد در دستور کار هیچ سیاست‌گذاری قرار ندارد. البته دولت‌ها می‌توانند برای کاهش هزینه‌های خود سراغ صرفه‌جویی در منابع مربوط به هزینه‌های عمرانی روند که این اقدام - به خصوص در سال شیوع کرونا - تبعات سنگینی دارد. برای مثال سرمایه‌گذاری حوزه مسکن و پروژه‌های تجاری کم می‌شود و بخش بزرگی از اقتصاد در رکود فرو می‌رود.

راه‌های دیگری هم برای جبران هزینه‌ها وجود دارد؛ مثلا عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بورس، انتشار اوراق قرضه، اسناد خزانه، معرفی صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سسبدهای دارایی و... از جمله گزینه‌های موجود تامین مالی هستند اما در نهایت عموما دولت‌ها سراغ چاپ پول می‌روند. سیاست‌گذار در سال ۹۹، بخش عمده‌ای از معضل همیشگی خود را به وسیله بازار سرمایه و فروش اوراق حل کرد. در هفت‌ماهه

۱۷۷

درصد

افزایش کسری
تراز عملیاتی
بودجه در سال
آینده نسبت به
سال جاری

۱۰۴

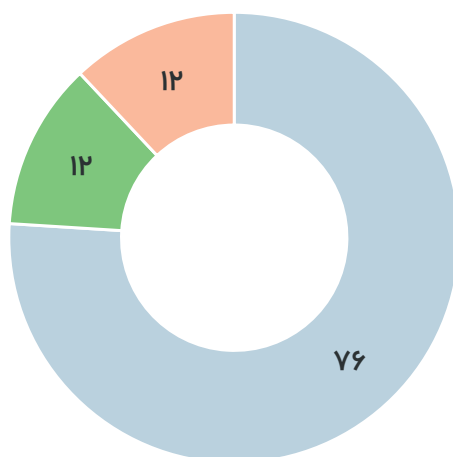
هزار میلیارد
تومان

بودجه عمرانی
در نظر گرفته شده
در لایحه بودجه
سال آتی

۱۸

درصد

افزایش بودجه
عمرانی نسبت به
سال ۹۹



- سهم هزینه‌های جاری
- سهم هزینه‌های عمرانی از محل تملک دارایی سرمایه ای
- سهم هزینه‌های تعهدات مالی از محل تملک دارایی‌های مالی



هزار میلیارد

تومان

مصارف

تامین شده از محل

تملك دارایی‌های

مالی

امسال (تا پایان مهر) دولت از طریق فروش اوراق بدهی توانست ۹۲ هزار و ۶۸۵ میلیارد تومان منابع مالی جدید با فروش اوراق بدهی جذب کند و از این طریق بخش مهمی از کسری بودجه‌اش را جبران کند. علاوه بر این در هشت‌ماه ابتدایی امسال جمعاً ۲۴۰ هزار و ۲۸۳ میلیارد تومان تامین مالی از طریق بازار سرمایه انجام شد که رقم قابل توجهی به شمار می‌رود. اما آیا این درآمد می‌تواند در سال آینده و بعد از اصلاح‌های متعدد بازار سرمایه و شکل‌گیری بی‌اعتمادی دسته‌جمعی، دوباره برای دولت رقم بخورد؟

تبعات افزایش کسری بودجه

بودجه برای دولت جزئیاتی از دو عدد است؛ منابع و مصارف. روی کاغذ باید عددی که درآمدهای دولت را می‌سازد با عددی که نشان‌گر هزینه‌های کشور است برابر باشد که در عمل نیست. پژوهشکده مطالعات راهبردی در گزارشی در سالنمای امنیت ملی، از کسری بودجه به‌عنوان بزرگ‌ترین معضل اقتصاد ایران در سال‌های گذشته و اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش در سال‌های آینده یاد کرده است. بر اساس داده‌های این گزارش، «موضوع کسری بودجه تبدیل به یک چالش اساسی در امنیت ملی شده» و به همین دلیل می‌توان به آن لقب «ام‌المصائب اقتصاد ایران» داد.

سرعت گرفتن در افزایش کسری بودجه از سال ۹۷ شروع شد، هنگامی که صادرات نفت ایران آن قدر کاهش پیدا کرد که در نهایت -بر اساس آمارهای غیر رسمی- به ۳۰ هزار بشکه در روز در سال ۹۸ رسید. این

کاهش شوک‌آور درآمدهای نفتی، موضوع کسری بودجه را به چالشی به مراتب بزرگ‌تر از قبل تبدیل کرد. تا پیش از آن و به‌خصوص در سال‌های دهه ۱۳۸۰، هرچند دولت با کسری در درآمدها و مخارج خود مواجه بود، اما منابع حاصل از «واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای»، کسری بودجه دولت را پوشش می‌داد. تبصره‌ای که دیگر در عمل پاسخ‌گوی بحران نیست و منبعی برای پوشش در واقع وجود ندارد. از سوی دیگر در غیاب منابع نفتی و شرایطی تورمی، ابزار فروش اوراق نیز برای دولت کارکرد چندانی مناسبی ندارد. مجموع این موارد شرایطی را ایجاد کرده تا تامین درآمد برای کسری بودجه پایدار مهم‌ترین چالش پیش روی سیاست‌گذار طی سال‌های آینده باشد. به‌خصوص آنکه هر سیاستی که در این مسیر اتخاذ شود، بر دیگر متغیرهای اقتصادی اثر می‌گذارد و در همان گام اول می‌تواند منجر به تشدید بدون کنترل تورم شود. در واقع مادام که این تعادل در هزینه‌ها و منابع دولت به وجود نیاید، موتور تورم نیز روشن باقی خواهد ماند. البته این کسری تراز عملیاتی لزوماً به معنی کسری بودجه نیست، زیرا درآمدهای نفتی و انتشار اوراق مالی، باعث تراز شدن بودجه می‌شود، اما به هر میزان درآمدهای نفتی کاهش پیدا کند، دولت نیاز دارد که اوراق مالی بیشتری منتشر کند و در حقیقت، بخشی از کسری بودجه را به آینده منتقل خواهد کرد و البته این کسری‌ها دارای پیامدهای منفی زیادی نظیر انباشت بدهی دولت، کاهش طرح‌های توسعه‌ای، کاهش رتبه اعتباری و سخت‌تر شدن استقراض جدید، نیز هستند. ■

انتظار امیدوارانه



ایمان اسلامیان

تحلیل‌گر مدیریت عمومی و توسعه

در تقدیم لایحه پیشنهادی بودجه ۱۴۰۰ از سوی دولت به قوه مقننه اتفاقی استثنایی رخ داد و طی آن نه رئیس دولت لایحه را تقدیم کرد و نه رئیس مجلس لایحه را دریافت کرد. گذشته از استثنایی بودن این اتفاق در تاریخ مبادله لایحه بودجه، محتوای بودجه سال آتی نیز نکات بسیاری برای تامل و تحلیل دارد. این لایحه تا زمان پوشیدن لباس اجرا راهی بلند در پیش دارد و با توجه به نسبت و رابطه قوای اجرایی و قانون‌گذاری کشور که نمونه‌ای از آن در تشریفات تقدیم لایحه مشاهده شد، احتمالاً لایحه تقدیمی تغییرات بسیاری را از سر خواهد گذراند. لیکن بررسی استخوان‌بندی و اصول لایحه پیشنهادی نیز می‌تواند با تاملات و ملاحظات روبرو باشد:

۱ حتی دخل و خرج عمومی کشورهای توسعه‌یافته نیز در مقابل کرونا تأثیر وسیعی گرفت و این بیماری همه‌گیر به بسیاری از کشورها ناترازی‌های گسترده‌ای را تحمیل کرد. حتی می‌توان این تحلیل را که کرونا از عوامل مهم تک‌دوره‌ای شدن رئیس‌جمهور آمریکا شد نیز می‌توان با اطمینان زیادی پذیرفت. این معضل طبیعتاً در ایران که گذشته از کرونا با معضلات مزمن اقتصادی و مشکلات شدید ناشی از محدودیت‌های بین‌المللی روبرو است، ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت و همین امر می‌تواند بخش زیادی از بال درآمدی برنامه بودجه سال آینده و ویژه از محل درآمدهای مالیاتی را با تردید بسیاری مواجه سازد.

۲ با توجه به آنچه از لایحه پیشنهادی دولت برمی‌آید، منابع عمومی دولت در سال ۱۴۰۰، حدود ۸۴۱ هزار میلیارد تومان خواهد بود که نسبت به سال جاری حدود ۴۷ درصد رشد خواهد داشت. پیش‌بینی دولت از درآمدهای تحقق‌یافته نفتی خود دو برابر و از محل واگذاری‌های مالی ۱،۵ برابر است. همچنین درآمدهای مالیاتی مورد انتظار دولت در سال آینده بیش از ۲۰ درصد رشد خواهد داشت. با روند قطعی تثبیت و حتی افزایش مصارف ناگزیر بودجه‌ای دولت در سال آینده، باید بخش درآمدی بودجه را واکاوی کرد تا دریابیم که چه روزهایی در انتظار اقتصاد زنجور کشورمان است.

۳ درخصوص درآمدهای مالیاتی، با توجه به افول شدید کسب و کار ناشی از عوارض کرونا و البته محدودیت‌های بین‌المللی، به نظر امکان تحقق رشد ۲۰ درصدی درآمدهای مالیاتی در دسترس نبوده و در صورت تداوم وضعیت فعلی و به استثنای مالیات بر حقوق کارمندان، نایبستی امید به وصول درآمد از محل میان مالیاتی به میزان مورد انتظار دولت را داشت. بودجه‌ریز در تدوین بال درآمدی بودجه سال آینده به احتمال افزایش چندبرابری نفت امید بسیاری بسته است. به نظر می‌رسد دولت با در نظر گرفتن روندهای سیاست خارجی و احتمال حصول تعامل به منظور فروش نفت، برآورد بسیار گشاده‌دستانه‌ای از امکان فروش دویسیلیون و سیصد هزار بشکه در روز را پیش‌بینی کرده است. اگرچه نرخ تسعیر برآوردی دولت بالغ بر ۱۱ هزار و پانصد تومان است و این موضوع می‌تواند قدرت مانوری را برای فروش کمتر نفت برای دولت ایجاد کند، لیکن باید در نظر داشت که این حجم از انتظار فروش نفت در بهترین بازه‌های سال‌های اخیر نیز به دست نیامده است. با توجه به سایر محل‌های درآمدی دولت، به نظر فروش نفت شاید بتواند ناجی بودجه عمومی برای عبور از روزهای قطعا دشوار سال آینده باشد.

۴ گذشته از امکان فروش نفت مورد انتظار دولت، درآمد پیش‌بینی شده از محل فروش دارایی و منابع استقراضی نیز بسیار دور از دسترس است. دولت هدف‌گذاری درآمدی خود از محل فروش دارایی‌ها را بیش از ۷۱ درصد افزایش داده است، این در حالی است که با اعتماد‌گریزی‌ای که در سال ۹۹ در بازار سرمایه پیش آمد و روند غم‌انگیز تشکیل سرمایه ثابت در سال‌های اخیر، احتمال استقبال عمومی از واگذاری‌های دولت حداقل توسط سرمایه‌گذاران حقیقی بسیار ناچیز خواهد بود. انتظار دولت از فروش اوراق دولتی بالغ بر ۱۱۰ هزار میلیارد تومان است که با توجه به کارنامه فروش اوراق در سال جاری، تحقق آن با اگر و مگرهای بسیاری روبرو خواهد بود.

۵ در پایان باید این‌گونه در نظر گرفت که میزان درآمدهای پیش‌بینی شده توسط دولت در سال آینده با اتکا به دگرگونی وسیع فضا و روندهای اقتصادی و سیاسی جاری است و با این موضوع می‌توان بودجه سال آینده را برنامه‌ای در انتظار امید نامید، چرا که در صورت عدم تحقق اهداف درآمدی دولت و شکاف وسیع میان مصارف قطعی و منابع احتمالی، کشور با تبعات تلخ و سنگین ناترازی درآمد و هزینه‌های عمومی مواجه خواهد بود. ■

اگر با حاکم شدن عقلانیت و یکپارچه کردن حاکمیت، بتوانیم اقتصاد را بزرگتر و هزینه‌ها را کمتر کنیم، می‌توانیم درآمدهای با حساب و کتابی داشته باشیم و از این راه، هم توسعه را محقق کنیم و هم با کمک تجارت از اقتصاد نفتی جدا شویم و به زنجیره جهانی ارزش بپیوندیم و چشم‌انداز روشنی را برای کشور رقم بزنیم.

مسیرهای رسیدن به درآمدهای پایدار

روش‌های فعلی دولت و راه‌هایی که می‌تواند برای تامین مالی بودجه جایگزین شود چیست؟



مهدی نصرتی

کارشناس اقتصادی

● فروش اوراق بدهی دولتی

فروش اوراق بدهی دولت هر چند نسبت به استقراض از بانک مرکزی راهکار بهتری است، اما یک راهکار بادوام و پایدار نیست. در بودجه سال ۱۴۰۰ پیش‌بینی شده است که حدود ۹۰ هزار میلیارد تومان فقط بابت بهره و سررسید اوراق قبلی، باید اوراق جدید فروخته شود. با توجه به این که نرخ بهره اوراق در ایران رقم بالایی است در میان مدت دو حالت بیشتر متصور نیست: یا در سسال‌های آینده تمام فروش اوراق فقط صرف اصل و بهره اوراق قبلی می‌شود و یا این که دولت مجبور می‌شود که به تورم دامن بزند تا بدهی‌های قبلی را کم‌ارزش‌تر کند و برای خود فضای مالی ایجاد کند. به بیان دیگر یا دولت به سرعت توان فروش اوراق را از دست خواهد داد یا مجبور است که مدام به تورم دامن بزند.

● پیش‌فروش نفت

یکی از راه‌هایی که دولت مدنظر دارد این است که درآمدهای آتی نفت را به زمان حال منتقل کند؛ از این رو به دنبال پیش‌فروش نفت است. اما وابستگی به پیش‌فروش نفت در حوزه درآمدهای ارزی، خالی از اشکال نیست. البته شرایط آمریکا تغییر کرده و با رفتن ترامپ احتمالاً اوضاع بهتر خواهد شد و می‌تواند منجر به افزایش درآمدهای نفتی شود. به علاوه اگر تحریم‌ها لغو شود، مسلماً دسترسی ما به درآمدهای ارزی بیشتر می‌شود. با این حال اگر این مفروضات اتفاق نیفتد ما دچار مشکل خواهیم شد، چرا که این منطق وابستگی زیادی به عوامل برون‌زا دارد و ممکن است شرایط چندان قابل کنترل و پیش‌بینی به این شکل نباشد و پیش‌نبرد. این منطق با وجود داشتن مزایای وسوسه‌کننده می‌تواند کشور را آسیب‌پذیر کند چون این علامت را به طرف مقابل می‌دهد که ما الزاماً روی درآمدهای نفتی حساب کرده‌ایم.

● ب- برخی راهکارهای جایگزین

در این بخش به برخی راهکارهای جایگزین برای ارتقای درآمدهای دولت اشاره می‌کنم:

طبق برآوردها سال ۱۴۰۰ با کسری بودجه سنگینی همراه خواهد بود. در این یادداشت ابتدا برخی منابع درآمدی متداول دولت را مرور و سپس برخی راه‌حل‌های ابتکاری را به عنوان نمونه پیشنهاد می‌کنم.

■ الف- راهکارهای فعلی دولت

● درآمدهای مالیاتی

اگر دولت قصد افزایش درآمدهای مالیاتی را داشته باشد قاعدتاً باید دو اقدام صورت گیرد: اولاً باید پایه مالیاتی افزایش یابد و دولت از تعداد بیشتری از افراد مالیات بگیرد و به این ترتیب جلوی فرارهای مالیاتی بایستد ثانیاً و از آن مهم‌تر یک اقتصاد را از طریق رشد اقتصادی و رونق کسب و کارها بزرگ‌تر کند تا درآمد مالیاتی بیشتری نیز حاصل شود. اما باید توجه داشت در اقتصادی که درگیر رکود است، افزایش فشار مالیاتی می‌تواند سیکل معیوبی ایجاد کند که بر کسب و کارهایی که از قبل دچار رکود بوده‌اند فشار زیادی را وارد آورد و به جای کمک در جهت تسهیل فضای کسب و کار، آن را دشوارتر کند. وقتی فضای فعالیت کسب و کارها را هر روز سخت‌تر و از طرفی شرایط را برای تجارت تنگ‌تر کنیم، فضای رکود، تشدید و مالیات گرفتن در این فضا بسیار مشکل می‌شود. در شرایط رکودی، افزایش مالیات می‌تواند یک سیاست «همراه چرخه‌ای» (Pro-cyclical) باشد که باعث تعمیق رکود شود.

زمانی بهبود واقعی فضای کسب و کار رخ می‌دهد که دولت و بخش‌های شبه‌دولتی دست از انحصار بردارند و از این طریق کسب و کارها مخصوصاً تجارت خارجی رونق بگیرد و از این رونق، مالیات گرفته شود.

● فروش دارایی‌های دولت

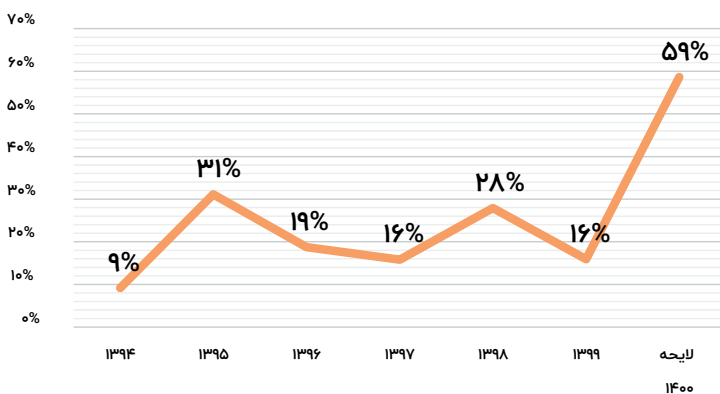
فروش دارایی‌های دولت و شرکت‌هایی که مالکیت آن با دولت بوده و قابل واگذاری است، دارایی پایدار به حساب نمی‌آید و روزی بالاخره تمام می‌شود. هر چند فروش دارایی دولتی، مزایایی دارد اما خالی از عیب نیست. از مزایای آن می‌توان به این مسئله اشاره کرد که اگر دولت سهم خود را در جایی مثل شرکت‌های خودروسازی واگذار کند و اجازه دهد که مالکیت خصوصی و نه شبه‌دولتی شکل بگیرد، در این صورت می‌توان امیدوار بود که دیگر حامی انحصار خودرو نباشد و واردات خودرو نیز آزاد شود. مقطع زمانی فعلی، فرصتی طلایی برای دولت است که یک‌سری اصلاحات مفید را در اقتصاد انجام دهد. زیرا با توجه به تجربه انتخابات مجلس، به احتمال قریب به یقین دولت فعلی بر مسند قدرت نخواهد بود. از این رو دولت می‌تواند اصلاحات بازگشت‌ناپذیر مثبتی در ساختار اقتصادی ایجاد و دارایی‌های خود را از طریق وارد کردن آن‌ها به بورس به مردم واگذار کند. دقت کنید که در حالت عادی دولت‌مردان حاضر به دل‌کندن از دارایی‌ها و شرکت‌های تحت مدیریت خود نیستند اما اگر به این نتیجه برسند که سال دیگر در مصدر امور نخواهند بود شاید به واگذاری‌ها رضایت دهند. اگر دولت در عرضه دارایی‌ها در بورس دقت کند (برعکس امسال که چندان نتوانست از فرصت طلایی اقبال مردمی از بورس به عنوان منبع درآمد استفاده کند)، می‌تواند ضمن تامین منابع درآمدی بازار سرمایه را نیز تعمیق کند و مالکیت مردمی را نیز گسترش دهد. در عین حال بدیهی است که واگذاری دارایی‌های دولت، یک درآمد پایدار نیست و به منزله فروش سرمایه است.

۳

هزار میلیارد تومان

پیش‌بینی کسری بودجه

نرخ رشد اعتبارات هزینه‌ای در سال‌های مختلف



● ارتقای تجارت منطقه‌ای

یک راه حل اساسی برای افزایش درآمد دولت، بهبود و توسعه تجارت منطقه‌ای است. وقتی انواع و اقسام محدودیت‌ها را ایجاد می‌کنیم و اجازه واردات نمی‌دهیم، تجارت رخ نمی‌دهد. صادرات و واردات باید همپا و دوطرفه باشند. تنها در این صورت است که تولید امکان رشد پیدا می‌کند. وقتی دولت اجازه رونق گرفتن تجارت را بدهد، کیک اقتصاد بزرگ‌تر خواهد شد و از این راه می‌توان به شکل اصولی مالیات گرفت.

● پیش‌فروش بنزین به جای پیش‌فروش نفت

پیشنهاد من این است که دولت به جای پیش‌فروش کردن نفت، بنزین را پیش‌فروش کند. تا به این ترتیب هدف همیشگی اقتصاد بدون نفت محقق شود. ما نباید همه تخم مرغ‌های خود را در سبد نفت بگذاریم و خیلی به درآمدهای نفتی چشم بدوزیم. تفاوت کسب درآمد و فروش نفت با بنزین این است که فروش نفت به راحتی قابل تحریم است اما بنزین این‌گونه نیست. در دنیا بین ۴۰ تا ۵۰ پالایشگاه، مشتری نفت ایران هستند؛ دشمن به راحتی می‌تواند خریداران محدود نفت ایران را تحریم یا تهدید کند. اما اگر بخشی از نفت را به بنزین تبدیل کنیم، مشتریان بالقوه‌ای به میزان حداقل ۴۰۰ میلیون نفر در کشورهای همسایه داریم. همین حالا در کشور نزدیک به ۱۲۰ میلیون لیتر ظرفیت تولید بنزین در روز داریم. در راستای این ظرفیت، اگر قیمت بنزین اصلاح و واقعی‌تر شود، با افزایش قیمت‌ها، تقاضای داخلی کم خواهد شد و همین روند می‌تواند منجر به ایجاد مازاد بنزین شود. در راستای اصلاح طرح سهمیه‌بندی بنزین، در واقع باید این اجازه داده شود که بنزین بین افراد مبادله شود و همچنین بنزین به جای ماشین‌ها به افراد اختصاص داده شود. به این ترتیب بنزین به یک سرمایه مردمی تبدیل می‌شود و هر کس که مازاد بنزین داشته باشد می‌تواند با کسی که کمبود دارد بنزین خود را مبادله کند. در این حالت دولت دیگر در بحث قیمت‌گذاری بنزین دخالت نمی‌کند و بازار، قیمت بنزین را مشخص می‌کند. در چنین شرایطی بحث قاچاق بنزین دیگر مطرح نخواهد بود زیرا هر کس که توانایی صادرات داشته باشد، می‌تواند آن را صادر کند. در واقع قاچاق، به صادرات مردمی بنزین تبدیل می‌شود و این خودش به یک منبع درآمدی بسیار خوب برای کشور تبدیل می‌شود. فایده خیلی خوب چنین طرحی برای مردم این است که مثل یارانه ۴۵ هزار تومانی نیست که در اثر تورم و با گذشت زمان، بی‌ارزش شود. بلکه قیمت بنزین با قیمت نفت در جهان و نرخ ارز رابطه مستقیم دارد. این

تجارت مردمی در منطقه، بنزین را به کالای ارزشمندی تبدیل می‌کند و درآمد بارانه‌ای پایدار برای مردم ایجاد می‌کند. البته دولت‌مردان باید دقت داشته باشند که چنین طرحی نیاز به اجرای آزمایشی در یک منطقه با جمعیت کم (مثلاً کیش) دارد و اگر نتیجه گرفت در فرآیندی یکی دوساله می‌تواند به نتایج خوبی بینجامد و از اقدامات ناگهانی باید پرهیز شود. بنزین در کوتاه‌مدت یک کالای کم‌کشش و بدون جایگزین است اما در بلندمدت پرکشش است و مردم و اقتصاد در برابر اصلاح قیمتی می‌توانند واکنش مناسبی از خود نشان دهند.

● بازنگری در خدمت سربازی

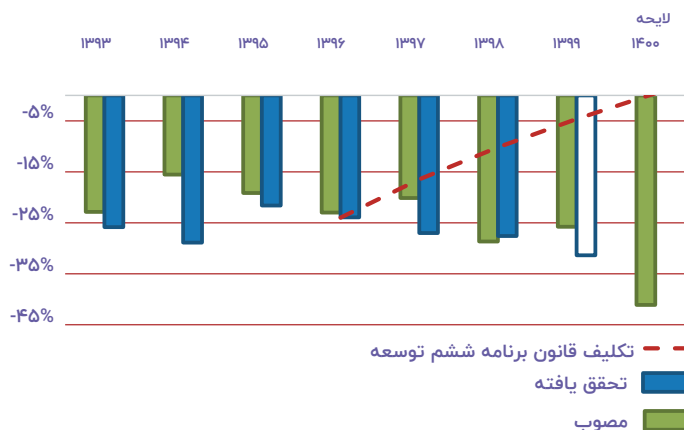
پیشنهاد بعدی من در خصوص اصلاحات اقتصادی و بهبود وضعیت مالی به موضوع سربازی مربوط است. در بودجه سال ۱۴۰۰ مقرر شده است که حقوق پرداختی سربازان سه برابر شود. البته قبلاً هم در قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب شده بود که باید به سربازان حقوق قابل قبولی پرداخت شود اما در عمل به دلیل نبود بودجه این کار انجام نشده بود. در شرایط فعلی هم اگر دولت بخواهد واقعا حقوق سربازان را پرداخت کند با کسری شدیدی مواجه خواهد بود. اما راهکار چیست؟ در گذشته یک بار برای رفع کسری بودجه پس از ازان شدن نفت، دولت تصمیم گرفت سربازی را بفروشد و در مقابل، پولش را از مردم بگیرد و صرف کسری بودجه خود کند. البته این طرح بد اجرا شد به گونه‌ای که نارضایتی زیادی را در طبقات پایین جامعه ایجاد کرد.

اما اگر طرح مذکور به طور داوطلبانه اجرا شود می‌تواند نتایج بسیار خوبی داشته باشد. به این ترتیب که افراد یا به سربازی اعزام شوند و حقوق مکنی دریافت کنند و یا اگر تمایل به انجام سربازی ندارند به صورت یکجا یا اقساط، مبالغی را تحت عنوان مالیات امنیت بپردازند و کارت معافیت دائم (برای پرداخت یکجا) یا موقت (برای پرداخت قسطی) دریافت کنند. مالیاتی که از این دسته دوم دریافت می‌شود صرف پرداخت حقوق به دسته اول می‌شود. با همین اقدام به ظاهر ساده، چند هزار میلیارد تومان از کسری بودجه دولت کاسته می‌شود و بدین ترتیب یک بار عظیم مالی از روی دوش دولت برداشته می‌شود، یک بازتوزیع مناسب درآمد صورت می‌گیرد، فرصت شغلی برای داوطلبان خدمت فراهم می‌کند و باعث کاهش بیکاری می‌شود و به طور خلاصه رضایت همه طرف‌ها را در بر دارد.

جمع‌بندی

کسری بودجه دولت هرچند یک تهدید جدی است و در صورت نبود عقلانیت می‌تواند منجر به افزایش شدید نقدینگی و بروز تورم‌های بالا شود، ولی در عین حال یک فرصت مناسب برای برخی اصلاحات مناسب اقتصادی و ساختاری است. در این یادداشت برخی پیشنهادها را یعنی اصلاح سهمیه‌بندی بنزین و پیش‌فروش آن و همچنین اصلاح خدمت سربازی به عنوان نمونه مطرح شد. وقتی وفور درآمدهای نفتی دولت وجود داشته باشد چنین پیشنهادهایی مجال طرح پیدا نمی‌کنند، اما تجربه نشان داده است که در ایران وقتی دولت‌ها با کسری بودجه و کمبود منابع مواجه می‌شوند حتی رفتارهای معقول‌تری نسبت به زمان وفور و فراوانی منابع از خود نشان می‌دهند. لازمه این امر این است که اولاً عقلانیت در نظام تصمیم‌گیری حاکم باشد و از سوی دیگر رقابت‌های مخرب سیاسی و جناحی (حداقل برای مدتی) پایان یابد. اگر با حاکم شدن عقلانیت و یکپارچه کردن حاکمیت، بتوانیم اقتصاد را بزرگ‌تر و هزینه‌ها را کمتر کنیم، می‌توانیم درآمدهای با حساب و کتابی داشته باشیم و از این راه، هم توسعه را محقق کنیم و هم با کمک تجارت از اقتصاد نفتی جدا شویم و به زنجیره جهانی ارزش بپیوندیم و چشم‌انداز روشنی را برای کشور رقم بزنیم. ■

رشد کسری تراز عملیاتی در سال‌های مختلف به نسبت بودجه



..... آکادمی



راهبرد مذاکره

سرنوشت ایران پس از ترامپ

ایران چاره‌های جز مذاکره ندارد

محسن امین‌زاده، معاون وزیر خارجه دولت اصلاحات در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»

خود برای خنثی کردن ترفندهای مخالفان ایران استفاده کند. ایران باید در این وضعیت مناسبات ایران و آمریکا را از حالت بحرانی خارج کرده به حالت خنثی درآورد و تلاش کند که به سرعت ظرفیت‌های از دست رفته در حوزه اقتصاد و دیپلماسی بین‌المللی خود را بازسازی کند.

■ از زمان ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید ماهیت روابط ایران و آمریکا تغییر کرده است. آیا در دوره ریاست جمهوری جو بایدن ممکن است که این مسیر تغییر کند؟ آیا این مسیر بازگشت به الگوی چهل ساله نه جنگ و نه صلح خواهد بود یا استراتژی دیگری در پیش می‌گیرند؟

الگوی نه جنگ نه صلح روایت دقیقی از مناسبات ایران و آمریکا نیست. دیدگاه تندروها در ایران حتی از اتحاد جماهیر شوروی هم افراطی‌تر است. در دوران جنگ سرد روابط آمریکا و شوروی مصداقی از مفهوم نه جنگ نه صلح بود اما در همان حال آمریکا و شوروی به طور مداوم در ارتباط با یکدیگر بودند. سفارتخانه‌های فعالی در کشور مقابل داشتند و مذاکرات فعالی را برای خلع سلاح و رفع تنش (Detente) میان خود دنبال می‌کردند. به طور طبیعی دیپلماسی هم در مصالحه میان دو ابرقدرت و هم در حفظ اقتدار و هم‌وردی دو ابرقدرت نقش کلیدی داشت. ایران در وضعیت عجیبی است. ایران از زمان انقلاب تاکنون از هر گونه ارتباط رسمی و سازمان‌یافته با آمریکا و به طور کلی غرب گریزان بوده و به جز دوره شاخص‌تر دولت اصلاحات غالباً از مذاکره با آمریکا و اروپا فرار کرده است و نوعی انزوای دیپلماتیک خودخواسته را دنبال کرده است. ایران همچنان به ویژه در رابطه با آمریکا دیپلماسی گریز است و نوعی مذاکره‌هراسی را از خود بروز می‌دهد. چنین وضعی قابل درک نیست و حتی با مواضع انقلابی هم این هراس قابل درک نیست. علت هم این است که با این شیوه ایران خود را از فرصت‌ها و ظرفیت‌های باارزش دیپلماسی برای ارتقای امنیت ملی و قدرت ملی خود محروم می‌کند. در آخرین پدیده عجیب ایران با همین مذاکره‌هراسی با داعش در عراق و سوریه جنگید و به جای همه کشورهای جهان این تروریست‌های بین‌المللی را تاز و مار کرد؛ اما نه تنها بر سر این کار بزرگ خود با کشورهای در معرض تهدید این تروریسم مذاکره نکرد، بلکه حتی پاداشی بابت این کار بزرگ خود مطالبه نکرد. نتیجه آن شد که آزاد شدن آخرین شهر مهم سوریه از دست داعش تقریباً مقارن اعلام خروج ترامپ از برجام بود. ایران با همین دیپلماسی‌هراسی که توسط نظامیان و تندروهای دولت پنهان ترویج شده است، بعد از این کار بزرگ در مبارزه با تروریسم در معرض تهدیدهای بیشتری هم قرار گرفت. اگر ایران به سیاستی شبیه مناسبات آمریکا و شوروی در روابط با آمریکا روی کند پیشرفت مهمی در سیاست‌ورزی ایران در صحنه بین‌المللی خواهد بود. اما به نظر می‌رسد که ایران به دلیلی که قابل درک نیست از مذاکره و مواجهه دیپلماتیک با آمریکا و حتی غرب هراس دارد.

■ شرایط امروز مذاکره، با زمان مذاکره برای برجام تغییر کرده است: آمریکا سیاست تهاجمی تری در پیش گرفته است. ایران چگونه می‌تواند ابتکار عمل را از رفتارهای واکنشی به کنشگری تغییر دهد؟

به باور من ایران دیر با زود چاره‌ای جز روی کردن به مذاکره جهانی و بین‌المللی ندارد و انزوای خودخواسته ایران هیچ کمکی به امنیت ملی و منافع ملی ایران نمی‌کند. هیچ قدرتی در جهان امروز بدون ابزار قدرت نرم و صرفاً با ابزار قدرت سخت و توان نظامی و بازدارندگی نظامی قادر نیست جایگاه و منزلت خود را حفظ کند. ایران باید مقتدرانه به دیپلماسی جهانی بازگردد. باید ایران مقتدرانه با آمریکا مذاکره کند و مقتدرانه از طریق دیپلماسی تهدیدات علیه خود را کاهش دهد و خنثی کند و برای توسعه ملی و قدرت ملی کشور فرصت و امتیاز کسب کند.

پیروزی جو بایدن در انتخابات آمریکا روزنه جدیدی برای بازگشت به مذاکره باز کرده است؛ اما مذاکره و مذاکره‌هراسی در ایران طرفداران خود را دارد. محسن امین‌زاده، معاون وزیر خارجه دولت اصلاحات می‌گوید: «هر روز تأخیر در مذاکره برای بازگشت به برجام، برای ایران خسارت‌بار است». او معتقد است: دولت روحانی باید با دقت زیاد و با عزم ویژه‌ای این کار دشوار را دنبال کند و به صورت ویژه باید از تمایل بایستن و تیش‌ش برای بازگشت به برجام و فاصله گرفتن از سیاست‌های ترامپ استقبال جدی بکند. به گفته امین‌زاده ایران باید مناسبات خود را با آمریکا از حالت بحرانی خارج کرده به حالت خنثی درآورد و تلاش کند ظرفیت‌های از دست رفته در حوزه اقتصاد و دیپلماسی بین‌المللی را

بازسازی کند. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ از زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مشخص شدن پیروزی بایدن بحث بازگشت آمریکا به برجام در افکار عمومی خیلی جدی مطرح شده است. به نظر شما چقدر احتمال دارد که آمریکا در دوره بایدن به برجام بازگردد؟

طبعاً از گفته‌های بایدن و نزدیکان او چنین استنباط می‌شود که تصمیم او برای بازگشت به برجام جدی است اما چگونگی این بازگشت در حال‌های از ابهام است و احتمال داده می‌شود که آمریکا شرایطی را برای مذاکره مطرح کند که عملاً حل آن مشکل شود. به‌هر حال بایدن با مسائل داخلی و فشارهای متنوعی مواجه است که همه آنها تأثیرگذار است. مهم‌ترین آنها اینهاست: دونالد ترامپ ۷۴ میلیون رای آورده و این میزان رای که برای بازنده یک رکورد است، نشانه فضای شدیدا دوقطبی شده سیاست در آمریکا است. طبعاً این وضعیت روی قدرت تصمیم‌گیری رئیس‌جمهور جدید تأثیرگذار است. نتیجه انتخابات سنا در مورد دو کرسی باقی‌مانده اهمیت دارد. اگر دموکرات‌ها رای نیابورند، مجلس سنا در اختیار جمهوری خواهان باقی می‌ماند و کار بایدن برای تصمیم‌گیری در مسائل حساس سیاست خارجی دشوارتر می‌شود. تحریم‌های گسترده آمریکا تأثیر زیادی روی اقتصاد آسیب‌دیده ایران گذاشته است. وضعیت دشوار ایران برای طرف‌های مردم در آمریکا و اروپا تحریک‌کننده شده است که برای بازگشت آمریکا به برجام از ایران امتیازات جدیدی بگیرند.

لایه‌های مخالف ایران به ویژه حامیان اسرائیل و عربستان سعودی، فشار زیادی برای پیشگیری از اتخاذ سیاست‌های مثبت به نفع ایران توسط بایدن اعمال می‌کنند و این لایه‌ها روی تصمیمات دولت بایدن بی‌تأثیر نیستند. لایه‌ها حتی در اروپا هم تأثیرگذارند و آنها تلاش‌های زیادی کرده‌اند که اروپا را متقاعد کنند که به سادگی موانع پیش روی ایران را بدون دریافت امتیازات بیشتر برطرف نکنند. از اهداف بایدن بازسازی مناسبات با متحدان اروپایی است. متأسفانه اگر دو طرف بر سر گرفتن امتیازات جدید در قبال برداشتن فشارها از روی ایران به توافق برسند، کار مشکل‌تر خواهد شد. به رغم همه اینها موضوع برجام به یک موضوع هویتی برای بایدن و دموکرات‌ها بدل شده است. به باور دموکرات‌ها آمریکا در دوره ترامپ در جامعه جهانی منزوی شده و بایدن بارها به صراحت از بازگشت به برجام به عنوان یک سیاست شاخص متفاوت با ترامپ سخن گفته است. به همین دلیل پیروزی بایدن و شکسته شدن اتحاد مخرب ترامپ با اسرائیل، سعودی، امارات و گروه‌های ایرانی ضد رژیم بر علیه ایران، یک فرصت مهم برای ایران است که ساده‌انگاری و اشتباه دیپلماسی‌گریزی خود را جبران کند و از همه توان دیپلماتیک



تیم مرتبط با سیاست خارجی بایدن تیم نزدیکی به مدیران عالی دیپلماسی هسته‌ای در ایران است. مناسبات مذاکره‌کنندگان ایرانی اعم از دکتر ظریف، دکتر صالحی، و همکارانشان در وزارت خارجه و انرژی اتمی، با این شخصیت‌های آمریکایی خوب بوده است. طبعاً این ارتباط مثبت و نقش و تاثیر این افراد در دولت اوپاما در روند تدوین و مذاکرات توافق برجام، می‌تواند در دولت بایدن خیلی کمک‌کننده باشد.

بعید می‌دانم که دولت آمریکا چنین کند، مگر اینکه در ایران دولت پنهان و مبلغان مذاکره‌هراسی شرایط را به شکلی دشوار کنند که برای دیگران مذاکره با ایران توجیهش را پیش از انتخابات ۱۴۰۰ از دست بدهد. اگر مثنی کاسبان تحریم و دولت پنهان این باشد که به تاخیر انداختن رفع تحریم برای چند ماه هم غنیمت است باید نگران این احتمال بود.

■ برخی معتقدند که انتخاب جیک سولیوان به عنوان مشاور امنیت ملی به همراه آنتونی بلینکن به عنوان وزیر خارجه در تیم رئیس‌جمهوری جدید آمریکا و بازگشت آنها به کانون سیاست‌گذاری در دولت آمریکا به معنای آغاز دور تازه مذاکرات میان تهران و واشنگتن خواهد بود؛ شما چطور فکر می‌کنید؟

تیم مرتبط با سیاست خارجی بایدن تیم نزدیکی به مدیران عالی دیپلماسی هسته‌ای در ایران است. مناسبات مذاکره‌کنندگان ایرانی اعم از دکتر ظریف، دکتر صالحی، و همکارانشان در وزارت خارجه و انرژی اتمی، با این شخصیت‌های آمریکایی خوب بوده است. طبعاً این ارتباط مثبت و نقش و تاثیر این افراد در دولت اوپاما در روند تدوین و مذاکرات توافق برجام، می‌تواند در دولت بایدن خیلی کمک‌کننده باشد. سکنداری این افراد می‌تواند به منزله ایجاد زمینه بازسازی فضای تخریب‌شده میان دو کشور در دولت ترامپ باشد. اما به هر حال مرمت آنچه ترامپ و دارودسته افراطی‌اش در واشنگتن تخریب کرده‌اند دشواری‌های خودش را دارد. همچنان که مرمت آنچه تندروهای افراطی در تهران تخریب کرده‌اند و می‌کنند نیز کار دشوار دولت روحانی است.

■ آیا دولت آقای روحانی به لحاظ شرایط سیاسی در داخل کشور و در حالی که کمتر از یک سال تا پایان دولت باقی مانده است در موقعیت مذاکره با آمریکا قرار دارد؟

هر روز تاخیر در مذاکره برای بازگشت به برجام برای ایران خسارت‌بار است. دولت روحانی باید با دقت‌های زیاد و با عزم ویژه‌ای این کار دشوار را دنبال کند و به صورت ویژه باید از تمایل بایدن و تیمش برای بازگشت به برجام و فاصله گرفتن از سیاست‌های ترامپ استقبال جدی بکند. بازسازی برجام تنها یک کار دیپلماتیک بالارزش نیست، بازگرداندن توسعه ملی و قدرت اقتصادی کشور به مسیر درست خود است. باید از این فرصت برای بازسازی فضای تخریب‌شده تحرک و تنفس و تعامل ایران در جامعه بین‌المللی استفاده شود و مسیر توسعه ملی و اقتدار ملی ایران هموار شود. البته دکتر روحانی باید توجه داشته باشد که این وظیفه مهم و حساس به اجماع ملی نیاز دارد و باید همواره با نظرات و دیدگاه‌های رهبری سازگار و هماهنگ باشد و گرنه قابل اجرا نخواهد بود. در واقع دولت روحانی باید در شش ماه آینده کاری بزرگ‌تر از ظرفیت یک دولت با شش ماه فرصت برای منافع ملی و امنیت ملی کشور انجام دهد. تصور ترسناک احتمال وجود دولتی ماجراجو و فاقد صلاحیت دیپلماسی و فاقد درک مدیریت فرصت‌های جهانی و مناسبات بین‌المللی، مثل دولت احمدی‌نژاد، این وظیفه ملی را حیاتی‌تر می‌کند.

■ به نظر شما جناح‌های داخلی این اجازه را به دولت روحانی خواهند داد؟

تاکید کردم که این تلاش باید ضرورتاً به صورت یک اقدام اجماعی دنبال شود. باید به عنوان کاری فراتر از اختیارات دولت انجام شود. چون شورای عالی امنیت ملی ناکارآمدی زیادی از خود نشان داده است دکتر روحانی خود باید این کار را مدیریت کند و در هماهنگی مداوم با رهبری کار را به پیش ببرد. به باور من جز اقلیت دولت پنهان و کاسبان تحریم در میان اصولگرایان که واقعا عملکردشان قابل درک نیست، سایر اصولگرایان که مواضع متعادل و توسعه‌گرایی دارند نیز با دولت همراه خواهند بود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ دونالد ترامپ ۷۴ میلیون رای آورده و این میزان رای که برای بازنده یک

زکورد است، نشانه فضای شدیداً دوقطبی شده سیاست در آمریکا است.

طبعاً این وضعیت روی قدرت تصمیم‌گیری رئیس‌جمهور جدید تاثیر گذار است.

▲ تحریم‌های گسترده آمریکا تاثیر زیادی روی اقتصاد آسیب‌دیده ایران گذاشته است. وضعیت دشوار ایران برای طرف‌های مردم در آمریکا و اروپا تحریک‌کننده شده است که برای بازگشت آمریکا به برجام از ایران امتیازات جدیدی بگیرند.

یکی از ظرفیت‌های مهم آسیب‌دیده ایران در حوزه دیپلماسی، دیپلماسی منطقه‌ای است. ایران در منطقه غرب آسیا و خاورمیانه بسیار تاثیرگذار است. به دلیل انزوای دیپلماتیک در منطقه که از دولت احمدی‌نژاد شروع شد و عملاً امور منطقه حتی امور دیپلماسی به سپاه قدس واگذار شد، ایران خود را از فرصت‌های مهم دیپلماسی جهانی بر سر مسائل منطقه‌ای محروم کرده است. این ظرفیت مهمی است که باید به وزارت خارجه بازگردد و قویا احیا شود و از آن بهره‌برداری جدی بشود.

■ شرایطی که برای اسلوب مذاکره مانند ۶+۱ لازم است برای ایران چیست و هر دو کشور چه سناریوهایی در پیش دارند و چگونه ایران و آمریکا می‌توانند به میز مذاکره بازگردند؟ اخیراً آقای ظریف در گفت‌وگویی بازگشت آمریکا به برجام را ساده خوانده است که می‌تواند برای بایدن مشکلاتی به همراه داشته باشد. این ساده بودن بازگشت همراه با مشکل چه ویژگی‌هایی دارد؟

اگر آمریکا بدون قید و شرط به وضعیت پیش از خروج ترامپ بازگردد، شرایط آسان می‌شود. ایران نیز آمادگی دارد که همه مواردی را که از توافق برجام عدول کرده به حالت مورد توافق در برجام برگرداند. در این صورت در مناسبات مربوط به برجام روالی قابل قبول ایجاد می‌شود که به نفع ایران است. درباره مسائل منطقه‌ای نیز ایران صاحب نفوذ و حق است. قطعاً مذاکره بر سر مسائل منطقه‌ای را به عنوان شش‌طرفی در حاشیه برجام نخواهد پذیرفت اما مذاکره ایران بر سر مسائل منطقه‌ای با کشورهای موثر جهان طبعاً برای ایران مشکلی ندارد و در چارچوب منافع ملی و امنیت ملی خود باید از آن استقبال کند. ایران جز در مورد اسرائیل که با سایر کشورهای قدرتمند جهان اختلاف نظر ماهوی دارد، بر سر سایر مسائل منطقه حرف‌های مهمی برای گفت‌وگو با جامعه جهانی دارد. به نظر من همه مسائل آینده افغانستان، آینده یمن، آینده مبارزه با تروریسم داعش، آینده سوریه، امنیت عراق، امنیت و توسعه لبنان همه موضوعات قابل مذاکره‌ای هستند که ایران در آنها صاحب نفوذ و قدرت و نظر و راهبردی است و هیچ نگرانی نسبت به مذاکره با آمریکا و اروپا بر سر آنها ندارد و حتماً مذاکره بین‌المللی بر سر این موضوعات باعث تقویت موضع ایران و کمک به رفع بحران‌های این مناطق خواهد شد. ایران در دولت اصلاحات از دیپلماسی جهانی و مذاکره بر سر مسائل منطقه با جامعه جهانی فرصت‌های مهمی برای تامین امنیت ملی و منافع ملی خود و کشورهای منطقه به دست آورده است.

■ در داخل صدهای متضادی از عدم مذاکره تا لزوم انجام مذاکره توسط اصولگرایان به گوش می‌رسد. این رقابت‌ها چه تاثیری بر سیاست خارجی و روند مذاکره احتمالی دارد؟

این صدها بلند است اما از سوی اقلیتی افراطی در شاکله دولت پنهان تکرار می‌شود. حتی غالب اصولگرایان یعنی اصولگرایان میانه‌رو نیز با این صدها همراه نیستند. البته متأسفانه این اقلیت افراطی نقش زیادی در تخریب فرصت‌های کشور داشته‌اند و دارند. آنان از سال ۱۳۸۴ تاکنون بی‌پروا در دوران دولت اصلاحات زمینه تحریم جهانی علیه ایران را فراهم کردند و تاکنون اجازه ندادند که راه رفع تحریم‌های علیه ایران هموار شود. به همین دلیل نیز واژه کاسبان تحریم برای آنان معنادار است. آنان کشور را فقیرتر و در جهان منزوی‌تر کرده‌اند. چهره نظام و ایران را در جهان مخدوش کرده‌اند. رفتار سازمان‌یافته آنان در توقف مذاکرات با سه کشور اروپایی در سال ۱۳۸۴، اهتمام آنان برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل و عملاً تحویل پرونده به دولت آمریکا، ممانعت آنان از تلاش‌های دیپلماتیک حتی توسط جناح‌های اصولگرای میانه‌رو دولت احمدی‌نژاد، اقدامات تخریبی پنهان برای عدم اجرای برجام در حوزه‌های اقتصادی، اقدامات سازمان‌یافته برای عدم پیوستن ایران به FATF، خشم و تاسف شدید آنان از شکست ترامپ و تمایل شدید آنان به یافتن راهی برای پیشگیری از رفع مشکلات ایران در رابطه با برجام با بازگشت آمریکا به برجام، به طرز حیرت‌آوری عملکرد آنان را طی ۱۵ سال گذشته غیرقابل فهم می‌کند. امید است که این دارودسته این بار عمق خسارات وارد به کشور توسط خودشان را درک کرده باشند و اجازه دهند که ایران به جامعه جهانی بازگردد. ایران در سایه عملکرد آنان در طول ۱۵ سال گذشته در قیاس با بسیاری از کشورها در سطح منطقه و جهان فقیرتر و آسیب‌پذیرتر شده است. مردم ایران تحقیر شده‌اند و در همه این وضعیت آنان سهم مهمی داشته‌اند. باید امیدوار بود که با مشاهده این نتایج تلخ دست از رفتارشان بردارند.

■ ایران در دوره ترامپ سه سال سیاست صبر استراتژیک در پیش گرفت تا دوره ریاست جمهوری ترامپ به پایان رسید. آیا ممکن است که سناریوی مشابهی در دولت آمریکا مطرح باشد مبنی بر اینکه دولت آمریکا برای مذاکره با ایران منتظر تغییر دولت و برگزاری انتخابات در ایران بماند تا یک دولت تازه نفس برای مذاکره اقدام کند؟

بنیان توسعه کجاست؟

دولت و جامعه روستایی؛ مسئولیتها و انتظارات

گفتمان توسعه روستایی چه مبنایی دارد؛ دولت، مردم و جامعه مدنی در این گفتمان چه جایگاه و نقشی دارند و باید چگونه درباره مسئله توسعه روستایی تعامل کنند؟ این مقاله را بخوانید.

بنیان



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیا،
دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

توسعه روستایی،

چرایی و الزام آن

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

رجحان

رویکردهای
عمرانی- خدماتی
و یا تولیدی-
اقتصادی در
دولت‌های
مختلف، تکلیف
مردم و مدیران
روستایی را با
دولت نامشخص
کرده است

ایران در جایگاه یک کشور روستایی، به معنای کشوری که هم از گستره عظیم جغرافیایی نواحی روستایی برخوردار بوده و هم دارای سابقه روستانشینی طولانی است، از ابرچالش عدم شفافیت مسئولیت متقابل دولت و جامعه روستایی رنج می‌برد. ناگفته پیداست که تمام نحل‌های فکری، ولو لیبرال‌ترین اندیشه‌ها یا آثارشسیت‌ترین متفکران هم دغدغه این موضوع را دارند و کنشگری جامعه را - چه در مقیاس سکونتگاه‌های انسانی و چه در مقیاس ملی و بین‌المللی - مبنایی برای پیگیری منافع بلندمدت جامعه انسانی می‌دانند. البته در رویکردهای ساختارگرا و دولت‌مبنا نیز از زاویه‌های دیگر به این موضوع نگریسته و تحلیل‌هایی متفاوت ارائه می‌دهند. با در نظر داشتن این شرح مختصر، پیچیدگی زمانی بیشتر می‌شود که موضوع حضور و ظهور دولت در روستا به مثابه یک واحد سکونتگاهی قدیم خودگردان و خوداتکا را در نظر بگیریم که در پی شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، به عنوان بخشی از فضای سرزمین، موضوعی از موضوعات و سوژه‌های مدیریت دولتی قرار گرفته است. این که در دوران گذشته تا نیم قرن اخیر و شروع موج تحولات در نواحی روستایی کشور از منظر تدبیر امور چه گذشته و آثار مثبت و منفی آن تدابیر بر زندگی روستانشینان که البته قاطبه ایرانیان را تشکیل می‌داند، چه بوده است، موضوعی است که گرچه دستاوردهایی را جهت درک ماهیت مناسبات اجتماعی روستایی به طور عام به دست می‌دهد، اما با توجه به فقدان دولت مدرن در جایگاه تدبیرکننده تمامی امور خرد و کلان زندگی شهروندان - به ویژه در قالب برنامه‌های عمرانی و توسعه - تا قرن ۱۴ هجری شمسی، نمی‌تواند مبنایی برای جهت‌گیری سیاستی در سطح دولتی و کنشگری فعال و موثر در سطح جوامع محلی باشد.

با نگاهی به تحولات نیم قرن اخیر در روستاهای کشور که در ابتدا تحت تاثیر اصلاحات ارضی و در ادامه به اتکالی تحولات عمیق لایه‌های مختلف جامعه روستایی در فرایند نوسازی شکل گرفت، عیان می‌شود که با زوال تدریجی فرهنگ و مناسبات سنتی و دیرپای روستاها، به مرور انتظارات جدیدی در بین روستانشینان شکل گرفت و با توجه به جدیدیت دولت‌ها در راستای توسعه شهری، احساس تبعیض و شکاف در توجه به کیفیت زندگی در شهرها و روستاها، هر روز عمیق‌تر و پررنگ‌تر شد. روستای نیم قرن اخیر، در قامت سکونتگاهی که بر بنیان معیشت و فرهنگ کشاورزی شکل گرفته است، اما دیگر کشاورزی و مناسبات حاکم بر آن، تنها متغیر موثر بر معیشت روستایی نیست. طرفه این که فرهنگ کار کشاورزی نیز در جریان فرایند نوسازی دستخوش تحولات گسترده‌ای شد و گذار تعبیر از کشاورز به عنوان شغلی مقدس و دارای جایگاه معنوی و ارزشی متعالی به حرفه‌ای که همانند سایر مشاغل

از جمله مشاغل شهری باید دارای جایگاه اقتصادی و شان اجتماعی درخور باشد، خود یکی از پیشران‌های اصلی تحولات کارکردی عمیق در نواحی روستایی شد. به مرور، تلقی از روستا به عنوان مکانی برای تولید غذای خود و جامعه شهری، جای خود را به مکانی برای زیست و فعالیت گروهی از شهروندان داد که در ازای تأمین نیازهای غذایی جامعه شهری - که البته انباشتی از منافع فراوان اقتصادی بسیار فراتر از منافع جامعه روستایی از تولید غذا را نیز در این میان از آن خود می‌کنند - رفاه و کیفیت زندگی متناسب و درخور زحمت و مرارت زیست و فعالیت روستایی را مطالبه می‌کنند.

با شروع برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب، به تدریج توجه به بخش کشاورزی توسط دولت بیشتر شده و جامعه روستایی نیز تا حدودی از منافع این وضعیت بهره‌مند شد، اما پس از اصلاحات ارضی، تنوع خدمات ارائه‌شده به روستاها بیشتر شد. در واقع اصلاحات ارضی را می‌توان شروع توجه دولت به روستاها دانست. با توجه به پراکنش قابل توجه روستاها در سطح کشور و فقدان انسجام سازمانی برای تدوین و تدقیق وظایف در این مورد، توسعه کشاورزی و خدمات روستایی در قالب دو بخش و موضوع جدا در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب شکل گرفته و پیگیری شدند و هیچ‌گاه نتوانستند در قالب یک رویکرد واحد به سکونتگاه‌های روستایی، مجموعه‌ای از اهداف اقتصادی - اجتماعی را برای توسعه بلندمدت روستاها پی‌ریزی کنند. بخشی‌نگری حاکم بر برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب به نوعی در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی هم بازتولید شده و جامعیت لازم برای شکل‌گیری فرایند توسعه روستایی به معنای بهبود شرایط زیست و فعالیت در روستاها تاکنون محقق نشده است.

نگارنده به دنبال تکرار گزاره‌های آشنا و دیرپای تحلیل نظام برنامه‌ریزی مانند بخشی‌نگری و عدم انسجام سازمانی و روابط بین سازمانی که پیش از این ذکر آن رفت نبوده و صرفاً جهت یادآوری از آنها نام برده شد. باور نگارنده بر این است که اصل سخن آنجاست که عدم شکل‌گیری یک گفتمان واحد و یکپارچه توسعه روستایی در کشور، بیش از آن که موجب زیان دولت‌ها و هدررفت منابع مادی و معنوی ایشان شود، موجب سلب فرصت‌های پیشرفت و امکان کنشگری فعال از فضاها و جامعه روستایی شده است. برای درک دقیق‌تر این وضعیت لازم است قدری به ابعاد تحولات روستایی و نسبت دولت با این تحولات بپردازیم. مناطق روستایی کشور در دوره بعد از انقلاب اسلامی شاهد دو تحول بنیادین بودند که بر شیوه مواجهه آنها با فرصت‌ها و چالش‌های پیش رویشان بسیار موثر بوده است. تحول اول، حرکات جمعیتی گسترده از روستاها به سمت شهرها و در ادامه در دهه اخیر از شهرها به سمت

چین از یک رویکرد متفاوتی استفاده کرد؛ این کشور برای اینکه بهره‌وری را در بخش روستایی افزایش دهد و اثرات اصلاح در بخش روستایی به بخش شهری کشیده نشود و نیازمند انجام بی‌شمار تعادل در بخش شهری نباشد، نظام دوتربخشی را ایجاد کرد که در آن کشاورزان به اندازه سهمیه خود با نرخ مصوب تولید کنند و بیش از آن را در بازار آزاد و با قیمت آزاد بفروشند.

به نظر می‌رسد ادامه تاکید دولت بر کنشگری مستقیم در روستاها اما بدون منابع انسانی معتبر در سطوح محلی و منطقه‌ای و بدون نگاه جامع توسعه‌گرا در عوض نگاه‌های خدمات‌محور یا تولیدگرا، قدرت و انگیزه کنشگری روستاییان را باز هم کاهش داده و بیش از این بر بار سنگین انتظارات روستاییان برای حل تمامی مشکلات فضا، جامعه و معیشت روستایی اضافه خواهد کرد. به رسمیت شناختن و حمایت از کنشگری فعالانه هسته‌های محلی و منطقه‌ای توسعه مانند کسب و کارهای موفق روستایی، اتحادیه‌های دهیاران، تعاونی‌های تولید با سابقه و پررونق، بهره‌برداران پیشرو بخش کشاورزی، سمن‌های متنفذ زنان و جوانان روستایی و بهره‌گیری از تجارب، توان و سرمایه اجتماعی ایشان می‌تواند اولین گام برای دعوت از جامعه محلی برای حضور واقعی در فرایند توسعه محلی باشد.

قدر مسلم این است که بخش مهمی از توان مشارکت موثر روستاها در دهه‌های اخیر به واسطه خروج نیروی کار جوان از طیف‌های متنوع متخصص و ماهر تا کم‌مهارت و بی‌مهارت، باعث شده تا انرژی لازم به تمامی در اختیار روستاها نباشد، اما حمایت از هسته‌هایی که پیش از این ذکر شد، نه تنها باعث افزایش انگیزه مهاجران روستایی برای کمک به آنها برای پیگیری اهداف توسعه روستایی است، بلکه زمینه‌های بازگشت خود یا ورود سرمایه‌های ایشان به روستاها را مهیا کرده و پشتوانه و انگیزه اقتصادی ارزنده‌ای در اختیار مردم و مدیران روستایی قرار می‌دهد. پرواضح است که بخش مهمی از این مهاجران دارای تجارب و ارتباطات ارزشمندی هستند که به شرط تامین شرایط حضور و فعالیت ایشان، حتی به رایگان در اختیار جامعه محلی قرار خواهد گرفت.

کوتاه سخن این که وظیفه دولت در این شرایط، گشودن عرصه تعامل مدیران محلی و منطقه‌ای با جامعه روستایی، این بار نه برای اعلان یا اخذ نظرات دولت یا جامعه محلی، بلکه با هدف حضور هسته‌های اصیل توسعه برای بهره‌مندی از فرصت‌های کسب و کار و رشد اقتصادی، توانمندسازی و بهره‌برداری از توان‌های موجود جامعه محلی، و حفاظت از محیط طبیعی و انسانی اصیل روستاها از گزند فعالیت‌ها و نیت کوتاه‌نگر سیاسی و اقتصادی، و در مقابل، مشارکت گسترده گروه‌های مختلف جامعه محلی در این فرایند و کسب منافع با توجه به سطح مشارکت و فعال‌سازی منابع و توان‌های فردی و خانوادگی و نیز توان‌های مشترک و مبتنی بر هم‌افزایی جامعه محلی است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- بخش مهمی از توان مشارکت موثر روستاها در دهه‌های اخیر به واسطه خروج نیروی کار جوان از طیف‌های متنوع متخصص و ماهر تا کم‌مهارت و بی‌مهارت، باعث شده تا انرژی لازم به تمامی در اختیار روستاها نباشد.
- نهاد دولت هنوز نتوانسته زیست و فعالیت در روستا را در کنار هم قرار دهد و اهمیت و وزن متعادل این دو را در رضایتمندی از روستائینشی درک کرده و ارج نهد. در چنین شرایطی، انتظار کنشگری از روستائیان، انتظاری بی‌پایه است.
- سرعت بالای تحولات در جامعه و از جمله در روستاها به اندازه‌ای است که جامعه روستایی از همراهی با دولت ناامید شده و منافع خود را یا در شهرها جست‌وجو کرده و یا در مسیر تشکیل شبکه‌های توسعه و ضد توسعه، رجحان رویکردهای عمرانی-خدماتی و یا تولیدی-اقتصادی در دولت‌های مختلف، تکلیف مردم و مدیران روستایی را با دولت نامشخص کرده است. بی‌پناهی و حاشیه‌ای شدن نواحی روستایی دقیقاً نتیجه همین وضعیت است، چرا که روستائیان به این باور رسیده‌اند که با توجه به نیت دولت برای اثرگذاری بر فرایندهای درون روستا در کنار فقدان رویکرد جامع به موضوع توسعه روستایی توسط دولت، نمی‌توان منافع مشترک روستا را پیگیری کرد و بهترین انتخاب، برگزیدن منافع فردی، خانوادگی و یا نهایتاً منافع قومی است.

روستاها بوده است. این حرکات جمعیتی، علاوه بر این که زمینه آشنایی مردم روستاها با کیفیت زندگی جوامع شهری پیش‌مدرن و مدرن را فراهم کرد، فرصت‌هایی را نیز برای بهره‌مندی گسترده‌تر و متنوع‌تر از امکانات موجود در شهرها نظیر بازارها، سازمان‌های خدمات‌رسان و شبکه‌ها و اتصالات اجتماعی و اقتصادی فراهم ساخت. تحول دوم، حضور دولت در قالب مدیریت نوین روستایی و تحت عنوان نهاد دهیاری در روستاها بوده است، به طوری که در حال حاضر تقریباً تمام روستاهای دارای بیش از ۲۰ خانوار جمعیت، از این نهاد برخوردار بوده و در تماس مستقیم با دولت قرار دارند. این توجهی که دهیاری‌ها مانند شهرداری، نهادی غیردولتی محسوب می‌شوند، نه تنها در واقعیت ملموس در جامعه تغییری ایجاد نمی‌کند، بلکه حتی نوعی گریز از قبول مسئولیت خودخواسته دولت برای حضور مستقیم و تماس بلاواسطه با روستائیان و مواجهه با انتظارات متنوع و رو به تزاید آنهاست. دهیاری به عنوان متولی مدیریت امور روستاها در سطح محلی و واسط بین جامعه محلی و دستگاه‌های اجرایی، علی‌رغم تاثیرات توسعه‌ای قابل توجه در دو دهه اخیر، نتوانسته بار سنگین فقدان راهبرد کلان توسعه روستایی را در کشور بر دوش بکشد و در نهایت می‌تواند انتظار تامین خدمات مورد نیاز روستاها را که تا قبل از وجود این نهاد در روستاها بلا تکلیف بود به سرانجام برساند. به عبارتی ارتقای شرایط زیستی در روستاها را می‌توان حد توان دهیاری دانست و پیگیری موضوعات مرتبط با فعالیت و معیشت روستائیان - به ویژه با عنایت به منابع محدود انسانی دهیاری‌ها - را فراتر از این توان قلمداد کرد.

نتیجه‌ای که می‌توان از این شرایط مستفاد کرد این است که دولت علی‌رغم این که سعی کرده با حضور مستقیم در روستاها به نوعی به سمت برنامه‌ریزی از پایین به بالا و درک واقعی‌تر نیازها، مسائل و راهبردهای پیشرفت و ارتقای کیفیت زندگی در روستاها حرکت کند، اما به دو دلیل، قادر به نیل به این مهم نبوده است: اول این که همچنان بر احصای نیازهای خدماتی و زیستی روستائیان از پایین تاکید ورزیده و راهبرد توسعه اقتصادی را از بالا به پایین دیکته می‌کند. این ادعا که در برنامه ششم توسعه این رویه معکوس شده و احصای راهبردهای توسعه اقتصادی روستاها از پایین صورت گرفته نمی‌تواند دلیلی بر رد دلیل اول باشد، چرا که نهایتاً با توجه به ماهیت هدف‌گذاری توسعه اقتصادی روستاها از محل اعطای اعتبارات دولتی، نهایتاً تصمیم‌گیری در مورد کم و کیف توسعه اقتصادی روستاها به تعریف پروژه‌های دلخواه و مورد تایید دولت، فرو کاسته می‌شود. دوم این که نهاد دولت هنوز نتوانسته زیست و فعالیت در روستا را در کنار هم قرار دهد و اهمیت و وزن متعادل این دو را در رضایتمندی از روستائینشی درک کرده و ارج نهد. در چنین شرایطی، انتظار کنشگری از روستائیان، انتظاری بی‌پایه است. سرعت بالای تحولات در جامعه و از جمله در روستاها به اندازه‌ای است که جامعه روستایی از همراهی با دولت ناامید شده و منافع خود را یا در شهرها جست‌وجو کرده و یا در مسیر تشکیل شبکه‌های توسعه و ضد توسعه، رجحان رویکردهای عمرانی-خدماتی و یا تولیدی-اقتصادی در دولت‌های مختلف، تکلیف مردم و مدیران روستایی را با دولت نامشخص کرده است. بی‌پناهی و حاشیه‌ای شدن نواحی روستایی دقیقاً نتیجه همین وضعیت است، چرا که روستائیان به این باور رسیده‌اند که با توجه به نیت دولت برای اثرگذاری بر فرایندهای درون روستا در کنار فقدان رویکرد جامع به موضوع توسعه روستایی توسط دولت، نمی‌توان منافع مشترک روستا را پیگیری کرد و بهترین انتخاب، برگزیدن منافع فردی، خانوادگی و یا نهایتاً منافع قومی است.

احزاب، برنامه یا مواضع؟

توسعه بدون برنامه ممکن نیست

احزاب یا نهادهای جامعه مدنی ایران چه سهمی در فرآیند برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته‌اند؟ آیا احزاب ایرانی قادر به ارائه برنامه هستند؟ کدام حزب ایرانی، فراتر از اعلام مواضع سیاسی، موفق به ارائه برنامه‌ای برای خودش یا در تراز ملی شده است؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

پیش‌درآمد

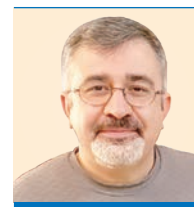
این نوشتار با پاسخ به پرسشی اساسی آغاز می‌شود: در طول هفت دهه‌ای که از تاسیس سازمان برنامه و تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه در ایران می‌گذرد، احزاب یا نهادهای جامعه مدنی ایران چه سهمی در فرآیند برنامه‌ریزی‌های کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته‌اند؟ پیش از آن که به این پرسش بپردازیم، به سؤالی پیشینی‌تر باید پاسخ داد: آیا احزاب ایرانی قادر به ارائه برنامه هستند؟ تاکنون، کدام حزب ایرانی، فراتر از اعلام مواضع سیاسی، موفق به ارائه برنامه‌ای برای خودش یا در تراز ملی شده است؟

این جمله معروف از آمارتیا سن، اقتصاددان شناخته‌شده هندی‌تبار که «توسعه» را در امتداد «آزادی» قرار می‌دهد، نه یک شعار یا خواست سیاسی، بلکه فهمی است برخاسته از دانش اقتصادی و تجربه‌ای تاریخی و اجتماعی که بر بنیان‌های ذاتی فرآیندهای ناظر بر شروط دست‌یابی به «توسعه» در پرتو «امکان برنامه‌ریزی» تمرکز دارد. «توسعه» بدون «برنامه‌ریزی» غیرممکن است و بلکه خود، ماهیت برنامه‌ای دارد. از سوی دیگر، برنامه‌ریزی واجد اجزایی جدایی‌ناپذیر است که هرگونه ارزیابی نسبت به پیشرفت آن را مقدر می‌کند و مبتنی بر تحلیل داده‌های دقیق و عنصر زمان‌بندی و همچنین، عاملاتی اثرگذار در دو حیطه مکمل و توأمان نهادهای رسمی و غیررسمی است که از آن به جامعه مدنی تعبیر می‌شود. از این رو، انکار نمی‌توان کرد که هر سنخ سیاست‌گذاری کلان که به امتناع نقش اساسی بازیگران عرصه جامعه مدنی در فرآیند برنامه‌ریزی بینجامد، به‌ناگه‌تر منجر به عقیم ماندن برنامه‌های توسعه‌ای خواهد شد.

گردش آزاد اطلاعات، شفافیت، حضور و مشارکت نهادهای جامعه مدنی که از جمله شیوه‌های حاکمیت مطلوب و شاخص‌های گذار به دموکراسی به شمار می‌روند، پیش‌نیازهای محتوم و بدون جایگزین تدوین هر برنامه موثر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم قلمداد می‌شوند. بنابراین، حکومت‌های غیردموکراتیک با تن ندادن به آزادی‌های اساسی و اصول ناظر بر تحقق حقوق و حاکمیت ملت، عملاً خود را از برخورداری از ظرفیت هرگونه «نظام برنامه» محروم می‌سازند.

در فقدان آزادی و دموکراسی، نه نهادهای جامعه مدنی فرصت می‌یابند تا در تدوین برنامه‌های کلان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت کنند و نه تضمینی نسبت به توفیق ابعاد عملیاتی برنامه‌های حاکمیتی وجود دارد؛ مشکلی که بیش از شش دهه، گریبان‌گیر سازمان برنامه و بودجه ایران بوده است و هنوز هم اراده‌ای برای حل آن دیده نمی‌شود.

«برنامه» از جمله اصطلاحات گیج‌کننده‌ای است که در ماهیت، ابعاد و سرانجام تعریف آن، توافق قطعی دیده نمی‌شود. «برخی نگرش‌ها، این مفهوم را در مقام یک روش [Method] برای طرح و توصیف اهداف کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به کار می‌برند و برخی دیگر، «برنامه» را جریانی



مهدی معتمدی‌مهر

پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران

چرا باید خواند:

چرا احزاب سیاسی نمی‌توانند برنامه اقتصادی موفق ارائه دهند؛ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

احزاب یا جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک به موضوعشان در قبال حقوق زنان، مطالبوعات مستقل و نظایر آن آگاهی دارند، اما هرگز نمی‌توانند به تصویری دقیق و عینی از میزان پیشرفت، توقف یا عقب‌گرد روندهای هم‌سو با این مواضع دست یابند

[Process] عملی قلمداد می‌کنند که می‌تواند در به ثمر رساندن انتظارات کلان ساختار قدرت به کار گرفته شود و گروهی هم، برنامه را نوعی هماهنگ‌سازی [Coordination] از طریق کوشش آگاهانه از سوی یک ارگان یا نهاد منطقه‌ای می‌دانند. نگرش سوسیالیستی به مفهوم برنامه‌ریزی، دلالت بر قرار دادن هرگونه دستور کاری دارد که در نقطه مقابل اعتماد به «اقتصاد بازار» و در راستای محدودسازی مالکیت خصوصی قرار می‌گیرد. برخی از عالمان حوزه اجتماعی نیز، برنامه را معادل با وجهی از اندیشه می‌دانند که متضمن امر هماهنگ‌سازی تخصص‌های خاص و متمرکزسازی آن‌ها در مجراهای مشترک اقدام مشترک است.»

صرف‌نظر از تمامی دیدگاه‌های یادشده که هر کدام از منظری به مفهوم «برنامه» نظارت دارند، «برنامه سندی [Document] است مشتمل بر طراحی فرآیندهای ناظر بر اهدافی خاص که حاوی مجموعه‌ای از سازماندهی‌ها، عملیات اجرایی، تصمیمات منظم (از نظر سلسله مراتب زمانی) و مربوط به هم (از نظر تقدم یا تأخر اجرا) است که در جهت تحقق اهداف، پیشبرد عملیات، بهبود کارایی، محافظت از سیستم و بقای آن نقش آفرینی می‌کند»^۲ برنامه‌ریزی ممکن است نظر گاه‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت داشته باشد و با می‌تواند در حیطه‌های عملیاتی، استراتژیک و تاکتیکی طراحی و سیاست‌گذاری شود و بسته به عامل برنامه‌ریز، می‌تواند در روندی صرفاً معطوف به اثرگذاری بر ساختارهای رسمی قدرت تدوین یابد و یا از سوی نهادهای جامعه مدنی و برای ایجاد تعادل یا نظم اجتماعی به کار گرفته شود.

این نکته قطعی است که امروزه، «برنامه» منحصر به نظام‌های سوسیالیستی و اقتدارگرای دولت‌محور نیست و بلکه در آزادترین ساختارهای اقتصاد سرمایه‌داری هم، برنامه‌ریزی در سطوح گوناگون صورت می‌پذیرد. الگوی «برنامه‌ریزی مشارکتی» که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو ترویج شد، بیشتر در نظام‌های جامعه‌گرا و دموکراتیک که البته از اقتصاد آزاد برخوردارند، عینیت یافته است که به منزله عنصری در برنامه‌های بلندمدت معطوف به مدیریت دموکراتیک و تمهید سازوکارهای کمتر مداخله‌جویانه دولتی ارزیابی می‌شود و حیطه شمول آن ناظر بر ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی^۳ است که توانمندسازی مدیریت کلان کشور را با پرداختن به مسایل و بحران‌های موجود در حوزه‌های آموزش همگانی، بهداشت عمومی، خدمات رفاهی، ارتقای بخش خصوصی و تقویت نهادهای جامعه مدنی مانند سندیکاها، احزاب، انجمن‌ها و نظایر آن دنبال می‌کند.

محور مشترک تعاریف یادشده از «برنامه» حکایت دارد که این مفهوم را نمی‌توان از اجزای ذاتی و مراحل حذف‌ناشدنی آن جدا کرد. طراحی سلسله مراتب اهداف، الگوسازی ساختاری، ارزیابی فرصت‌ها، دستیابی به راه‌حل‌ها و شیوه‌های اجرایی، برآوردهای مبتنی بر داده‌های دقیق

«حکومت خودکامه» جامعه مدنی ضعیف می‌خواهد، اما غافل است که تضعیف جامعه مدنی و ممانعت از مشارکت نهادهای مردمی در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرا، تقلیل لاجرم و فزاینده توانمندی حکومت، کاهش سرمایه اجتماعی، رشد محتوم فساد، بی‌عدالتی و مهارناپذیری ساختار تبعیض و فقر و نارضایتی و نهایتاً، سقوط را در پی دارد.

از امکانات و دارایی‌ها، زمان‌بندی، سازوکارهای عملیاتی و پایشی و پیش‌بینی ساختاری درونی برای اصلاح مستمر سیستم و مقابله با بحران‌های قابل پیش‌بینی یا غیرقابل پیش‌بینی، از جمله اجزای ذاتی هر برنامه قلمداد می‌شوند که در غیاب هر یک از این اجزا، «برنامه» از معنای بنیادین خود تهی شده یا فاقد کارآمدی مورد نظر خواهد بود.

تکلیف حکومت‌های دموکراتیک و نظام‌های توتالیتر دولت‌محور در مواجهه با امر برنامه‌ریزی، جایگاه و عوامل آن معلوم است، اما نظام‌های شبه‌دموکراتیک در رویرویی با مفهوم «برنامه» همواره خود را با دردمندی عظیم رودرو می‌بینند. از یک سو، تعهدات قانون اساسی، آنان را از اقتدارگرایی مطلق در خرج و دخل هزینه‌ها و مدیریت اجتماعی و سیاسی آمرانه کشور منع می‌کند و از سوی دیگر، فقدان شاخص‌های دموکراسی حداقلی، تن ندادن حاکمیت به سازوکار انتخابات آزاد، سالم و عادلانه و تقلیل حقوق شهروندی به عطی‌های سلطانی، مانع از حضور و مشارکت جامعه مدنی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های کلان می‌شود.

سازمان برنامه و بودجه در زمان شاه مقهور بود و در نظام جمهوری اسلامی نیز، جز در دو برهه دولت موقت و دوران اصلاحات، مهجور ماند. شاه با دست یافتن به منابع کلان ناشی از فروش نفت، این سازمان را ملغی کرد و احمدی‌نژاد هم زمانی که به درآمدی بالغ بر هزار میلیارد دلار درآمد نفتی دست پیدا کرد، تاب نیاورد که نهادهای کارشناسی ولو آن که صددرصد هم دولتی باشند، بر بودجه‌بندی و هزینه‌کرد او نظارت داشته باشد. نظام پهلوی با فروپاشی سیاسی روبه‌رو شد و دولت احمدی‌نژاد، کشور را در مظان فروپاشی و بحران‌های تمام‌ناشدنی اقتصادی و اجتماعی قرار داد که جملگی برخاسته از انحرافات اساسی بودجه‌ای ساختار قانونی بود. پیامدهای طرح‌های غیر کارشناسی این دوره مانند «مسکن مهر» و «بسط‌ید نهادهای نظامی» در امور مهندسی و اقتصادی، هنوز هم گریبان اقتصاد و سیاست در ایران را رها نکرده است و برخی نگرانی‌هایی که در باب نفی مطلق جمهوریت در ایران مطرح می‌شود، برخاسته از طراحی برنامه‌سبزی‌انه‌ای است که در آن دوره رقم خورد. متأسفانه دولت آقای روحانی نیز به جهت گرفتار بودن به روزمرگی برای حل معضلات اقتصادی و بحران‌های مالی و با واگذاری سکان سازمان برنامه به همکارانی که اولویتی برای حاکمیت قانون و مقابله با فساد سازمان‌یافته نمی‌بینند، اراده‌ای برای بیرون کشیدن نهاد سازمان برنامه و بودجه از انفعال نشان نداد.

از حاکمیتی که در راستای استمرار اقتدارگرایی غیردموکراتیک خود، حتی وجود نهادهای رسمی برنامه‌ریز را نمی‌تواند تحمل کند، نمی‌توان انتظار تن دادن به مشارکت نهادهای غیررسمی و جامعه مدنی را داشت. البته حکومت‌های شبه‌دموکراتیک، صراحتاً به ممانعت از مشارکت جامعه مدنی در طراحی و تدوین برنامه‌های توسعه اقرار نمی‌کنند، اما فقدان گردش آزاد اطلاعات و عدم دسترسی به داده‌های دقیق، عملاً منجر به وضعیتی شده است که امکان کنش‌گری احزاب و نهادهای مدنی از جمله سندیکاها و انجمن‌های صنفی را به ارائه «مواضع» و نه فراتر از آن، فروکاسته است. عدم تحمل زیرساخت‌های دموکراتیک مانند آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی احزاب و نهادهای مدنی و ممانعت از «گردش آزاد اطلاعات» که مطلوب حاکمیت‌های غیردموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک به حساب می‌آید، سبب می‌شود که احزاب و سایر نهادهای مدنی نتوانند ارزیابی دقیق و آماري از روند پیشرفت پروژه‌ها و مسیر تحولات اجتماعی و سیاسی پیدا کنند.

نهادهای مدنی و سیاسی نه می‌توانند در فرآیند کلان برنامه‌های اجتماعی مشارکت کنند و نه حتی قادر هستند که برای سازمان خود، برنامه‌ای را ناظر بر عناصر ذاتی یادشده تدوین کنند. از این رو، به سطحی از موضع‌گیری‌ها و تحلیل‌هایی بسنده می‌کنند که صرفاً مبتنی بر گمانه‌زنی و بهره‌گیری از تجربه

نشانه‌شناسی سیاسی است. به به طور مثال، احزاب یا جنبش‌های اجتماعی دموکراتیک به موضعشان در قبال حقوق زنان، مسائل زیست محیطی، حقوق کار، انتخابات آزاد، بهداشت عمومی، آموزش همگانی، مطبوعات مستقل و نظایر آن آگاهی دارند، اما هرگز نمی‌توانند به تصویری دقیق و عینی از میزان پیشرفت، توقف یا عقب‌گرد روندهای هم‌سو با این مواضع دست یابند یا قادر به ارائه زمان‌بندی قابل اطمینانی ولو در میان‌مدت باشند. تحلیل فوق نشان می‌دهد که عدم مشارکت و فقدان همکاری نهادهای دانشگاهی یا بخش‌های صنعتی و بازرگانی، به هیچ وجه اتفاقی نیست. جامعه مدنی منحصر به احزاب نیست. زمانی که تداوم فضای امنیتی مانع از رشد و بهره‌وری جامعه مدنی می‌شود، فقط احزاب نیستند که در تنگنا قرار می‌گیرند، تمامی نهادهای جامعه مدنی به چنین وضعیتی مبتلا می‌شوند و در نتیجه، «حکومت» به دست خود و متعاقباً راه‌گرایی‌های تمامیت‌خواهانه و منصرف از منافع ملی، از ظرفیتی عظیم برای حل بحران‌های ساختاری و دستیابی به کارآمدی و شکوفایی محروم می‌ماند.

«حکومت خودکامه» جامعه مدنی ضعیف می‌خواهد، اما غافل است که تضعیف جامعه مدنی و ممانعت از مشارکت نهادهای مردمی در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرا، تقلیل لاجرم و فزاینده توانمندی حکومت، کاهش سرمایه اجتماعی، رشد محتوم فساد، بی‌عدالتی و مهارناپذیری ساختار تبعیض و فقر و نارضایتی و نهایتاً، سقوط را در پی دارد. عدم مشارکت و در واقع سلب ظرفیت‌های همکاری و امتناع از مشارکت احزاب و نهادهای مدنی در تدوین برنامه‌های اجتماعی و سیاسی از جمله دلایلی است که موجب ناکامی برنامه‌های توسعه در طول نزدیک به هفت دهه گذشته شده و البته این عارضه، معلول عدم تأمین آزادی‌های اساسی است که «ایرانی» را از جایگاه طبیعی حقوق و مناسبات شهروندی کنار نهاده، به عامل تهدید بقای ساختار بدل شده و موجبات عمر کوتاه نهادهای اجتماعی و تسریع سیر نزولی و فروپاشی آن‌ها را فراهم می‌آورد. ■

منبع

۱. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل: «فرهنگ علوم اجتماعی»، به کوشش محمدجواد زاهدی، انتشارات مازیار، چاپ سوم ۱۳۹۳، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.
۲. نشریه گروه برنامه‌ریزی توسعه و تلفیق راهبردهای تجاری سازمان توسعه تجارت وابسته به وزارت صمت، مهر ۱۳۹۳، قابل دسترسی در محیط گوگل.
۳. آلمان‌دینگر، فیلیپ و تئودور جونز، مارک: «آینده برنامه‌ریزی»، مترجم عارف اقوامی، انتشارات آدرخش، چاپ اول ۱۳۸۷، صص ۲۷ و ۲۸.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نهادهای مدنی و سیاسی** نه می‌توانند در فرآیند کلان برنامه‌های اجتماعی مشارکت کنند و نه حتی قادر هستند که برای سازمان خود، برنامه‌ای را ناظر بر عناصر ذاتی یادشده تدوین کنند.
- ▶ **پیامدهای طرح‌های غیر کارشناسی** این دوره مانند «مسکن مهر» و «بسط‌ید نهادهای نظامی» در امور مهندسی و اقتصادی، هنوز هم گریبان اقتصاد و سیاست در ایران را رها نکرده است و برخی نگرانی‌هایی که در باب نفی مطلق جمهوریت در ایران مطرح می‌شود، برخاسته از طراحی برنامه‌سبزی‌انه‌ای است که در آن دوره رقم خورد.
- ▶ **برنامه‌ریزی** ممکن است **نظرگاه‌های بلندمدت**، میان‌مدت و کوتاه‌مدت داشته باشد و یا می‌تواند در **حیطه‌های عملیاتی**، **استراتژیک** و **تاکتیکی** طراحی و سیاست‌گذاری شود و بسته به **عامل برنامه‌ریز**، می‌تواند در روندی **صرفاً معطوف به اثرگذاری بر ساختارهای رسمی قدرت** **تدوین** یابد و یا از **سوی نهادهای جامعه مدنی** و برای ایجاد تعادل یا **نظم اجتماعی به کار** گرفته شود.

«توسعه» بدون
«برنامه‌ریزی»
غیر ممکن است و
بلکه خود، ماهیت
برنامه‌ای دارد.
از سوی دیگر،
برنامه‌ریزی
واجداجزایی
جدایی‌ناپذیر است
که هرگونه ارزیابی
نسبت به پیشرفت
آن را مقذور می‌کند
و مبتنی بر تحلیل
داده‌های دقیق و
عنصر زمان‌بندی
و همچنین،
عاملانی اثرگذار
در دو حیطه
مکمل و توأمان
نهادهای رسمی
و غیررسمی است
که از آن به جامعه
مدنی تعبیر
می‌شود

جدال شیر و اژدها

قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین؛ بازیگران چه می‌خواهند؟

تجارت

آیا قرارداد با چین به نفع ایران خواهد بود یا به ضرر ایران؛ در این مسیر ما چه طرح و هدفی داریم و قرار است به کجا برویم؟ آیا همچنان دیپلماسی ما بر مبنای ایدئولوژی خواهد چرخید یا به منافع ملی توجه خواهد شد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

توافق ایران و چین

و آینده آن تأثیر

بازیگران در سر نوشت

آن بدانید، این مقاله

را هیردی را بخوانید.

چند ماهی بیشتر از رونمایی بزرگ‌ترین طرح استراتژیک وزارت امور خارجه نمی‌گذرد؛ قرارداد اقتصادی - امنیتی با چین که به محض شروع و رونمایی از این طرح ۲۵ ساله، حمایت‌ها و شماتت‌ها از هر سو برخاست. عده‌ای بر طبل حمایت کوبیدند و عده‌ای بر کوس رسوایی دمیدند. باید انصاف داد که نقادان از طبقه خراج از حاکمیت بودند تا جایی که به حمایت از غرب محکوم شدند؛ و حامیان در طبقه داخل حاکمیت. این دودستگی از طرفی و از طرف دیگر تعلق طرف چین در انعقاد قرارداد و نهایتاً مخالف گسترده ایالات متحده با این طرح، در جامعه ما حساسیت برانگیز شده است. مقاله حاضر تلاشی است در جهت تبیین کلی این موضوع.

الف: قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین چیست؟

حقیقت آن است که اطلاعات دقیقی از مفاد این قرارداد در دسترس نیست و اطلاعات ما محدود به مصاحبه‌هایی است که از سوی وزارت خارجه یا برخی از نمایندگان مجلس بیرون آمده است. طرف چینی هم تمایلی به افشای جزئیات در این رابطه ندارد. قدر متیقن آنکه مدت این قرارداد ۲۵ سال بوده و حوزه اقتصادی - امنیتی را در بر می‌گیرد. در حوزه اقتصادی آشکار است که مطابق این قرارداد چین متعهد می‌شود برای ۲۵ سال تمام تولید نفت ایران را بدون توجه به تحریم‌ها دریافت کند، اما از سایر مفاد اقتصادی خبری در دسترس نیست. اینکه آیا در ازای نفت، ما کالا دریافت می‌کنیم یا یوآن یا دلار، اینکه چین در این رابطه به مقررات FATF در زمینه تبادلات مالی پایبند می‌ماند یا خیر همگی بر ما مجهول است. نکته دوم اینکه قرار است چین در ظرف ۲۵ سال به صورت سالیانه در ایران سرمایه‌گذاری مستقیم کند؛ اما میزان و مقصد این سرمایه‌گذاری مشخص نیست. نکته سوم اینکه این همکاری چهره‌های دیگری - غیر از اقتصادی - هم دارد که این چهره‌ها معلوم نیست. همکاری امنیتی فزونی گسترده‌ای دارد و از همکاری در استرداد مجرمین تا پیمان مشترک دفاعی را شامل می‌شود. کدام یک از این فزونی در این پیمان گفته شده است؟

ب: چرا چین؟

چند هفته گذشته چین به بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شد. طبیعی است که هر کشوری سعی در همکاری با این غول نوظهور اقتصادی داشته باشد. علاوه بر این چینی‌ها به سرمایه‌گذاری خارج از مرزهای خود به جهت اهداف سیاسی علاقه بسیاری دارند و این موضوع برای هر کشوری تحریک‌کننده است. چین بزرگ‌ترین شریک اقتصادی ایالات متحده، اتحادیه اروپا، روسیه، آمریکای لاتین، آفریقا و اتحادیه عرب است. طبیعی است که هر کشوری بدون توجه به ملاحظات سیاسی خواهان تعامل با چین باشد. موضوع به همین جا ختم نمی‌شود.

چین بزرگ‌ترین ارتش دنیا را در اختیار دارد و اخیراً به شدت بر تکنولوژی نظامی خود با هدف تسلط بر دریای چین جنوبی و اقیانوس آرام و هند متمرکز شده است و در این راه شانه‌به‌شانه ایالات متحده می‌زند و در این حوزه می‌تواند به راحتی در کمتر از ۲۴ ساعت حضور نظامی داشته باشد (این آمار برای ایالات متحده ۱۲ ساعت در سراسر کره زمین است). علاوه بر این چین به شدت در فناوری فضایی (فضای رقابت آینده جهان) در حال سرمایه‌گذاری است. چین دارای بزرگ‌ترین بازار جهان با بیش از یک میلیارد جمعیت نیز هست. چین دارای حق و تو در شورای امنیت است. همه این مؤلفه‌ها در کنار هم پتانسیل ظهور ابرقدرت جهانی را می‌دهد. در شرایط فعلی تنها کشوری که می‌تواند به قرن آمریکا پایان دهد چین است.

پ: نیاز چین به ایران چیست؟

انرژی مهم‌ترین موضوع است. چین برای رشد پایدار خود به انرژی پایدار نیازمند است. هر چند طرح‌های عظیم انرژی‌های پاک در چین در حال اجراست، ولی تا افاق ۲۰۵۰ هنوز چین به نفت و زغال سنگ وابسته خواهد بود. چین رشد اقتصادی خود را فدای مسائل زیست‌محیطی نخواهد کرد (برخلاف اتحادیه اروپا و کانادا). دومین هدف چین اجرای طرح جاده ابریشم برای دسترسی زمینی به خاورمیانه است. چین به تفوق دریایی ایالات متحده آگاه است و نمی‌خواهد شریان اقتصادی خود را تنها به دریا گره بزند. ایران در وصول چین به اروپا و آفریقا نقش کلیدی دارد. سوم اینکه ماهیت سیاسی ایران با سایر کشورهای عربی دارای نفت بسیار متفاوت است. چین از کویت، عراق، امارات و عربستان هم نفت می‌خرد، اما به خوبی آگاه است که این کشورها به شدت به ایالات متحده وابسته‌اند و در روز تنگنا حتماً به سوی ایالات متحده چرخش می‌کنند. اما این موضوع در مورد ایران صادق نیست. علاوه بر این ایران اهرم فشاری بر ایالات متحده در خاورمیانه است که می‌توان این اهرم را علیه منافع ایالات متحده در روز ضرور، به کار گرفت.

ت: نیاز ایران به چین چیست؟

اقتصاد گره‌خورده ایران به نفت و تحریم‌های ایالات متحده ایران را برای به دست آوردن بازاری مطمئن ولو ارزان‌تر برای نفتش تشویق می‌کند. چین به وسیله این پیمان بلندمدت این اطمینان را به ایران می‌دهد. دوم اینکه در تحلیل ایران، چین ابرقدرت مطلق جهان خواهد شد و این ابرقدرت آثار سوئی بر ایران خواهد گذاشت. سیستم بسته حکومتی چین تنها به گسترش اقتصادی - نظامی در ورای مرزهای خود علاقه‌مند است و بحث‌های حقوق بشری یا امثال آن در سیاست خارجی این کشور محلی از اعراب ندارد. این موضوع چین را برخلاف غرب، ابرقدرتی دوست‌داشتنی نشان می‌دهد. چین دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد است و اخیراً با دستی‌بازتر از این حق برای حفظ منافع خود و متحدان خود استفاده می‌کند. علاوه بر این چین در یک سال گذشته در فضای دیپلماسی جهانی فعال‌تر شده و سعی دارد نقش جایگزین روسیه را در مقابل غرب بازی کند. تا حدود سه سال گذشته چین در عرصه دیپلماسی پیرو مسکو بوده و علاقه‌ای به تقابل مستقیم با غرب نشان نمی‌داد. در یک سال اخیر به خصوص پس از قضیه کرونا، دیپلمات‌های چین حالتی تهاجمی‌تر و فعال‌تر نسبت به قبل گرفته‌اند و اظهار نظرهای صریح و مستقیم و بی‌پروا دارند. این نشان از آن دارد که چین

با دیدگاه فعلی حاکمیت (یعنی نگاه مکتبی به دیپلماسی)، اکنون موقعیت برای برقراری رابطه این چنینی نه تنها با چین، بلکه با هیچ کشوری مناسب نیست. ایران اکنون از لحاظ اقتصادی در ضعیف‌ترین وضع قرار دارد و این موضوع دست مذاکره‌کننده را می‌بندد.

چ: چه باید کرد؟

پاسخ به این سؤال که قرارداد با چین مفید است یا مضر بسته به یک عنصر حیاتی دارد و آن اینکه ما اکنون کجاییم؟ چه طرحی و هدفی داریم؟ و قرار است به کجا برویم؟ آیا همچنان دیپلماسی ما بر مبنای ایدئولوژی خواهد چرخید یا قرار است به منافع ملی توجه کنیم؟ به بیان دیگر تحولات خارجی زمانی مفید یا مضر تلقی می‌شوند که در ابتدا ما یک الگوی مفید برای روابط بین‌الملل خود انتخاب کنیم. با دیدگاه فعلی حاکمیت (یعنی نگاه مکتبی به دیپلماسی)، اکنون موقعیت برای برقراری رابطه این چنینی نه تنها با چین، بلکه با هیچ کشوری مناسب نیست. ایران اکنون از لحاظ اقتصادی در ضعیف‌ترین وضع قرار دارد و این موضوع دست مذاکره‌کننده را می‌بندد و او قدرت چانه‌زنی در مذاکرات را نخواهد داشت و به‌ناچار قرارداد یک‌طرفه خواهد شد. دوم آنکه مقدمه هر گشایش اقتصادی، الحاق به FATF و توجه به مقررات مالی بین‌المللی از قبیل استانداردهای بانکی و حسابداری بین‌المللی و بسیاری مانند این است. تا این مقدمه فراهم نشود، وضعیت همان است که در مورد برجام وجود داشت. با عدم الحاق به FATF ما خود را تحریم کرده‌ایم و از دریافت تأمین مالی خارجی محروم شده‌ایم. نکته سوم آنکه باید در خاورمیانه با همسایگان خود به صلحی پایدار برسیم. تا زمانی که درگیری‌های غیر ضرور در منطقه وجود دارد، هزینه‌های امنیتی ما نیز کمرشکن خواهد بود. پول‌هایی که باید خرج پیشرفت و رشد اقتصادی کشور شود در امور نظامی و امنیتی خرج خواهد شد. فراموش نکنیم که همین هزینه‌های امنیتی بالا شوروی را در هم غلتانید. نکته چهارم اینکه گردشگری بهترین صنعت برای ایران خواهد بود و البته چین در این مورد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. دوران کرونا پایان می‌پذیرد اما آیا ما طرح جامعی برای گردشگری داریم؟ گردشگری صنعتی ارزآور و غیرقابل تحریم است. ارزی که گردشگران با خود به کشور می‌آورند می‌تواند به راحتی جایگزین نفت شود. نکته پنجم اینکه در دیپلماسی هنر این نیست که به‌سوی غرب یا شرق، ایالات متحده یا چین، روسیه یا اتحادیه اروپا متمایل شویم و پیمان ببندیم. هنر آن است که بتوانیم میان این‌همه، توازن سیاسی برقرار کنیم و از میان این توازن منافع خود را به دست بیاوریم. از این منظر همه قدرت‌ها ارزشی یکسان می‌یابند. پس زمانی چین برای ایران جذاب خواهد بود که بتوان همان رابطه را با ایالات متحده یا اتحادیه اروپا برقرار کرد. این نکته به‌آسانی به دست نمی‌آید و در راه آن هزینه‌های بسیاری باید صرف کرد. چین می‌تواند و باید در ایران و سیاست خارجی ایران نقش کلیدی بازی کند، اما این نقش نباید به نادیده گرفتن سایر بازیگران بین‌المللی تمام شود و چین را به بازیگر انحصاری در ایران تبدیل کند. اگر قراردادی منجر به انحصار در ایران شود، اولین کسی که از عرصه ایران خسته می‌شود، خود صاحب امتیاز خواهد بود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در دیپلماسی هنر این نیست که به‌سوی غرب یا شرق، ایالات متحده یا چین، روسیه یا اتحادیه اروپا متمایل شویم و پیمان ببندیم. هنر آن است که بتوانیم میان این‌همه، توازن سیاسی برقرار کنیم و از میان این توازن منافع خود را به دست بیاوریم. از این منظر همه قدرت‌ها ارزشی یکسان می‌یابند.
- ▶ تحریم‌ها سبب شده که تجار خصوصی چینی تمایلی به همکاری با ایران نشان ندهند و از طرف دیگر عدم الحاق ایران به FATF همچنان ایران را از جذب نقدینگی و انتقال آن در عرصه بین‌الملل محروم می‌کند.
- ▶ مقدمه هر گشایش اقتصادی، الحاق به FATF و توجه به مقررات مالی بین‌المللی از قبیل استانداردهای بانکی و حسابداری بین‌المللی و بسیاری مانند این است. تا این مقدمه فراهم نشود، وضعیت همان است که در مورد برجام وجود داشت.
- ▶ چین پای خود را در اقتصاد محکم کرده و نیازی به محافظه‌کاری بیشتر نمی‌بیند. این موضوع برای ایران بسیار جذاب است. ایران بدون پایه‌های اقتصادی به مصاف غرب رفت و نتیجه آن را دید.

پای خود را در اقتصاد محکم کرده و نیازی به محافظه‌کاری بیشتر نمی‌بیند. این موضوع برای ایران بسیار جذاب است. ایران بدون پایه‌های اقتصادی به مصاف غرب رفت و نتیجه آن را دید. اکنون در چین آرزوهای خود را می‌بیند. نکته آخر اینکه تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران تا زمان اوپاما به‌صورت هوشمند اجرا می‌شود و ایران را بر لبه تیغ تعامل با غرب نگه می‌داشت. این روند با آمدن ترامپ به همراه ریختن ترامپ ایران را به دامان شرق هل داد و چاره‌ای برای ایران به‌غیر از توجه به شرق (روسیه - چین) باقی نگذاشت. در کوتاه‌مدت سیاست ترامپ در مورد ایران کاراست، اما در ایالات متحده اگر عقلی آینده‌نگر در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری بر سر کار آید و به سیاست‌های اوپاما بازگردد، ایران را از تعامل با غرب مأیوس نمی‌کند. شرایط کنونی چاره‌ای برای ایران جز تعامل کامل با شرق نگذاشته و این تعامل برای ایران هم بدون هزینه نخواهد بود.

ث: سایر بازیگران

مطمناً ایالات متحده از این اتفاق خوشحال نخواهد بود. ایالات متحده برای مهار روس‌ها و چینی‌ها سیاست سرزمین سوخته در شمال هندوکش، ایران و عراق را در پیش گرفته است. هرگونه توسعه پایدار در این منطقه برخلاف سیاست‌های اجرایی ایالات متحده است. علاوه بر این ایالات متحده به راحتی تسلط خود بر نفت خاورمیانه را که عمدتاً به سمت چین سرازیر می‌شود از دست نخواهد داد. همان‌طور که پایگاه‌های نظامی خود را در این منطقه برپا کرده و هم‌اکنون به حفاظت از آن می‌پردازد. از طرف دیگر در دید بلندمدت اتحاد چین - روسیه - ایران (اقتصاد - صنعت - انرژی) برای ایالات متحده خوشایند نخواهد بود. هم‌اکنون جنگ سرد پنهان میان ایالات متحده و چین در جریان است و دولت بعدی ایالات متحده از هیچ کوششی برای محدود کردن چین فروگذار نخواهد کرد. ایالات متحده همچنان به تقویت هند به‌عنوان رقیب منطقه‌ای چین و تضعیف پاکستان، افغانستان، ایران و عراق ادامه خواهد داد. روس‌ها از این پیمان استقبال خواهند کرد. سیاست روس‌ها بازیابی توان خود پس از فروپاشی شوروی است. این بازیابی زمانی که زیر ذره‌بین غرب نباشد راحت‌تر امکان پذیر است. بنابراین اگر چین جای روس‌ها را به‌عنوان اولویت تهدید خارجی برای ایالات متحده بگیرد، به‌شدت مورد حمایت روس‌ها خواهد بود و از این کنشگری چین در عرصه بین‌المللی به‌شدت استقبال خواهد شد. روسیه در درازمدت جای خود را به چین نخواهد داد، بلکه اکنون تنها محتاج زمان است. چین همچنان به تکنولوژی روس‌ها محتاج باقی خواهد ماند. کشورهای عرب، ایران را به‌عنوان همسایه‌ای نامطمئن می‌بینند. به‌خصوص که تفاوت مذهبی نیز در دو سوی خلیج فارس وجود دارد. عربستان و امارات به‌عنوان بازیگران اصلی فعلی جهان عرب، تا پایان قضیه سوریه و یمن روی خوشی به ایران نشان نخواهند داد و هر حرکتی که پای چین را به خاورمیانه باز کند و منجر به تقویت ایران شود از دید آنان مردود است.

ج: اکنون ما کجا ایستاده‌ایم؟

حقیقت آن است که وضعیت کنونی ایران در موازنه با چین وضعیت مطلوبی نیست. در آمار سرمایه‌گذاری خارجی چین، سه سال است که ایران درجا زده و در مقابل، عربستان و امارات هر ساله میزان بیشتری از سرمایه مستقیم چین را به خود جلب می‌کنند. پس اگر طرف چینی پیشرفت مذاکرات را به حل مسائل ایران و اعراب گره بزند، نباید تعجب کرد. از سوی دیگر هنوز کشورهای عربی بیشترین حجم نفت و گاز چین را تأمین می‌کنند. نکته دیگر اینکه بر فرض آمادگی طرف چینی به سرمایه‌گذاری در ایران، آیا فضای اقتصادی ایران تحمل جذب این حجم سرمایه‌گذاری را دارد و منجر به تب‌هلندی در اقتصاد ما نمی‌شود؟ اقتصادی که حجم بودجه‌اش به‌حمت به ۳۰ میلیارد دلار می‌رسد در حالی که نیازمند سرمایه‌گذاری سالانه ۱۰ میلیارد دلار تنها در صنعت نفت است. آیا توان جذب نقدینگی حجیم چینی را دارد؟ نکته سوم آنکه تحریم‌ها سبب شده که تجار خصوصی چینی تمایلی به همکاری با ایران نشان ندهند و از طرف دیگر عدم الحاق ایران به FATF همچنان ایران را از جذب نقدینگی و انتقال آن در عرصه بین‌المللی محروم می‌کند. نکته چهارم آنکه رقبای منطقه‌ای ایران نیز بیکار ننشسته‌اند. همان‌گونه که ما فرصت طلایی سوآپ نفت را با خط لوله باکو - جیحان از دست دادیم، فرصت طلایی جاده ابریشم را نیز از دست خواهیم داد و افغانستان این مسیر را به سمت تاجیکستان و ترکمنستان می‌چرخاند.

سایه ابرتورم بر سر اقتصاد ایران

تیری به ساختارهای اصیل اقتصاد

تجارت

ابرتورم چگونه و در کدام ساختار اقتصادی رخ می‌دهد؛ این پدیده چه نمودهایی دارد و با بنیان اقتصاد یک کشور چه می‌کند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



سهراب دل‌انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره شاخص تورم و بر تورم و تفاوت این دو بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تمامی محصولات

که امکان تولید شفاف داشته باشند رفته رفته از خطوط تولید کنار گذاشته شده و محصولات و قیمت تمام شده و نحوه تولید آن‌ها با ابهام مواجه است تولید و یا وارد و در بازار توزیع خواهند شد

تلاش برای گرفتن وام هستند که وام اخذ شده را به ارز، طلا، مسکن، ملک، سهام، اتومبیل، کالاهای مصرفی بادوام و هر نوع دارایی حقیقی دیگر تبدیل کنند. در این شرایط است که عملاً پرداخت اقساط این وام‌ها نرخ پس‌انداز مؤثر را افزایش داده و مصرف خانواده‌ها را کاهش داده و سطح رفاه مصرفی طبقه متوسط را کاهش خواهد داد. این کاهش علاوه بر کاهش است که از طریق کاهش قدرت خرید درآمدهای ثابت اتفاق خواهد افتاد. قابل ذکر این که در عمل طبقه متوسط که در اقتصاد امروزی عامل و زمینه موفقیت‌های بزرگ اقتصادی است رفته‌رفته با تورم‌های بزرگ حذف شده و جامعه عملاً به دو طبقه نود درصد فقیر و خیلی فقیر و ده درصد ثروتمند تبدیل خواهد شد. این یعنی علاوه بر کاهش سطح رفاه، شکاف درآمدی شدید جامعه را به سمت واکنش‌های قطبی بزرگ هدایت خواهد کرد. رفتارهای قطبی مخصوصاً بین جوانان طبقات فقیر در این شرایط مسئله‌ای عادی است و می‌توان حتی در این شرایط انتظار شکل‌گیری شورش‌هایی از جنس اعتراض به شرایط اقتصادی را مشاهده کرد. ابرتورم بلاپی خانمان‌سوز است که اگر بر سر اقتصادی فرود آید، مانند زلزله‌های بنیان‌کن، ساختارهای اصیل اقتصاد را نابود خواهد کرد و بازگشتن به شرایط اطمینان و بهبود اقتصاد پس از یک شرایط ابرتورم ادامه‌دار، می‌تواند تغییرات بزرگی در پارادایم‌های اداره اقتصاد را طلب کند. پارادایم‌هایی که حتی ممکن است مسئله هویتی یک جامعه محسوب شوند.

پول اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری قیمت است و زیادی پول در مقابل ثبات کالاها، تورم را شکل می‌دهد. لذا زمانی که سرعت از زیاد و رشد پول و نقدینگی بسیار بالا باشد، تورم‌های بزرگ را به وجود خواهد آورد. باید توجه کرد که اگر این زیادی پول عامل ذاتی یک اقتصاد باشد، مثلاً دولت برای تأمین مالی خود هر ساله مثلاً سی درصد خلق پول و رشد نقدینگی را برنامه‌ریزی کند و رشد تولیدات حقیقی در اقتصاد پنج درصد باشد، در این صورت یک تورم دائمی بیست و پنج درصدی در اقتصاد شکل گرفته و تداوم می‌یابد. در این شرایط مردم به این نرخ عادت می‌کنند و در عمل به‌جای این که سالانه بیست و پنج درصد درآمدها را به دولت مالیات دهند، قبول می‌کنند که سالانه ارزش دارایی‌هایشان بیست و پنج درصد کاهش یابد. این البته بسیار بد است. چون وقتی سالانه بیست و پنج درصد مالیات ستانده شود، حوزه توزیع درآمد اثر بزرگی نمی‌پذیرد و اغنیا نسبت به فقرا مالیات بیشتری خواهند پرداخت، ولی وقتی مالیات به‌صورت پنهان و از طریق خلق پول و رشد نقدینگی شکل گرفت، عملاً تورم شکل گرفته بخش بزرگی از مالیات پنهان اخذ شده را از جیب فقرا به خزانه دولت واریز خواهد کرد و لذا در این شرایط فقیر، فقیرتر و ثروتمند، ثروتمندتر شده و شکاف درآمدی افزایش خواهد یافت. تداوم این نوع اداره اقتصاد از طریق انباشت همواره نقدینگی شرایط عبور از تورم بزرگ به ابرتورم را در این اقتصادها همواره به وجود

ابرتورم یا تورم‌های فوق بزرگ عملاً زمانی اتفاق خواهد افتاد که افسار اقتصاد از دست مدیریت اقتصاد کلان بیرون آمده و اسب اقتصاد به‌صورت وحشی و البته با ترسی که بر رفتار معمولی اسب غلبه کرده است، اقتصاد را به حرکتهای بی‌ثبات کننده بی‌هدف وادارد.

ابرتورم به نرخ‌های بسیار بالای تورم گفته می‌شود زمانی که ممکن است هر هفته و یا هر روز یک نرخ داشته باشیم و همه کالاها در افزایش قیمت با یکدیگر مسابقه گذاشته باشند. نمی‌توان در بین چند فروشنده کالای یکسانی، قیمتی یکسان دید و سردرگمی کامل همه فعالان اقتصادی را در بر خواهد گرفت. فروشندگان از ترس این که نتوانند کالای فروخته‌شده را مجدداً با نرخ قابل پیش‌بینی تأمین کنند، در عمل به‌جای فروش به انبار کردن کالاهای موجود مبادرت می‌کنند و خریداران حاضرند از ترس افزایش قیمت شدید، با هر قیمتی خرید کنند. پول ملی در شرایط ابرتورم به‌شدت داغ شده، هر دستی را خواهد سوزاند و هر کسی که پول ملی را داشته باشد، احساس زیان روزافزون می‌کند. اینجاست که سرعت گردش پول به‌شدت افزایش یافته و همین موضوع نقدینگی حاصل از ضرب پایه پولی در سرعت گردش پول به‌شدت افزایش خواهد یافت و این افزایش در عمل با شرایط کمبود کالاها عاملی برای افزایش هرچه سریع‌تر قیمت‌ها خواهد بود. ابزارهای حفظ نقدینگی در این شرایط از جمله ارزی‌های خارجی، طلا و دارایی‌های حقیقی به‌شدت رشد قیمت خواهند داشت و در شرایطی که در اقتصاد امکان خرج کردن دلار وجود داشته باشد، عملاً اقتصاد از پول ملی جارو شده و معاملات واقعی با دلار انجام خواهند شد. حتی ممکن است پول ملی ارزش خود را در معاملات از دست داده و طلا یا یک عامل دیگر جایگزین شود.

ابرتورم عاملی برای بی‌اعتمادی شدید فعالان اقتصادی به مدیریت اقتصاد و عدم ثبات رفتاری فعالان اقتصادی است. اینجاست که فعالیت‌هایی که نیازمند گذر زمان برای سودآوری هستند مانند تولید و سرمایه‌گذاری، در این شرایط به‌شدت محدود و تعطیل می‌شوند. تولید کاهش خواهد یافت، اشتغال کاهش خواهد یافت و بیکاری و رکود در کنار ابرتورم نرخ فلاکت اقتصادی را به‌شدت بالا خواهد برد.

در شرایط ابرتورم حتی سرمایه در گردش کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدی به ارز، طلا و سایر دارایی‌های حقیقی تبدیل می‌شود و اگر ابرتورم، شرایط عدم اطمینان شدید به اقتصاد و رکود اقتصادی شکل گرفته، با بی‌ثباتی رفتارهای سیاسی حاکمان همراه باشد و عملاً امکان پیش‌بینی یک ثبات هرچند ناقص در آینده‌های نزدیک و یا دور برای فعالان اقتصادی و صاحبان دارایی‌های حقیقی وجود نداشته باشد، عاملی برای خروج سرمایه و فرار مغزها خواهد بود. در شرایط ابرتورم همواره گرفتن هر نوع وام از بانک‌هایی که نرخ سود آن‌ها را دولت‌ها تعیین می‌کنند سودآور است و همیشه تقاضای پول بر عرضه پول پیشی خواهد گرفت. اینجاست که حتی مردم عادی همواره در

پول ملی در شرایط ابرتورم به شدت داغ شده، هر دستی را خواهد سوزاند و هر کسی که پول ملی را داشته باشد، احساس زیان روزافزون می کند. اینجاست که سرعت گردش پول به شدت افزایش یافته و همین موضوع نقدینگی حاصل از ضرب پایه پولی در سرعت گردش پول به شدت افزایش خواهد یافت.

می آورد و اقتصاد را در شرایط این انتقال قرار می دهد. قابل گفتن این که در اقتصادهایی که از طریق خلق نقدینگی، دولت ها تأمین مالی می کنند، چون عملاً به افرادی به عنوان مالیات دهنده نباید پاسخگو باشند، لذا توزیع رانت می کنند و این توزیع رانت اقتصاد را از شفافیت خارج خواهد ساخت. اینجاست که فضای کسب و کار مبهم شده و سرمایه گذاری نمی تواند فرایندی درونزا و از طریق علایق حقیقی و درآمدزای واقعی سرمایه گذاران و فعالان آزاد اقتصادی، انتخاب و صورت گیرد، لذا این فضای ابهام، رانت، غیر شفاف بودن و عدم اطمینان شکل گرفته، باعث می شود که عارضه آفازاده پروری، گروه های دارای نفوذ و فساد اداری قوی در اقتصاد شکل بگیرد و توسعه یابد، به گونه ای که پس از مدتی که این نوع اقتصاد بر کشوری استوار باشد، سرطان فساد و ناکارآمدی و انحراف تخصیص غیر کارآمد منابع در کل اقتصاد متناستاز کرده و همه اقتصاد را در بر بگیرد. نظام شایستگی شامل تربیت شایستگی، انتخاب شایستگی و به کارگیری شایستگی در کنار گردش نخبگان بین پستها و جایگاه های مدیریتی در این شرایط به شدت صدمه دیده و چارچوبی ناکارآمد و بی بهره جایگزین آن خواهد شد. لذا شایستگی واقعی در عمل نمی تواند وارد چرخه های کار و تلاش و مدیریت شوند و چاره ای جز کنار ماندن و خروج از کشور نخواهند داشت و حوزه های مدیریتی و کارشناسی نیز از عدم توانایی کافی علمی و مهارتی رنج می برند. شاکه عینی چنین چارچوب شکل گرفته ای این است که کیفیت انتخاب شوندگان هر بار کاهش می یابد و هر بار کیفیت تصمیمات حوزه های اجرایی، تقنینی و نظارتی کاهش یافته و اعتماد به مؤثر بودن این نوع تصمیمات توسط طبقات فعال اقتصادی در پایین ترین سطح قرار خواهد گرفت. در شرایط این گونه متأسفانه تمامی محصولاتی که امکان تولید شفاف داشته باشند رفته رفته از خطوط تولید کنار گذارده شده و محصولاتی که قیمت تمام شده و نحوه تولید آن ها با ابهام مواجه است تولید و یا وارد و یا بازار توزیع خواهند شد. اینجاست که تولید در این نوع اقتصاد عملاً گران و بی سود خواهد بود و توزیع، واردات و تجارت پر رونق و پرسود خواهد بود. لذا تولید کنندگان ممکن است در این نوع اقتصاد حتی دریافتی کمتر از چهل درصد قیمت فروش به مصرف کننده کالای تولیدی خود را داشته باشند ولی حاشیه بازار محصول تولیدی و سهم فرایند فروش تا شصت درصد قیمت مصرف کننده نهایی را پوشش دهد. در این نوع اقتصادها که دولت ها عملاً محل توزیع رانت های بزرگ هستند، اگر هم ارزی وارد کشور بشود، دولت ها تمایل شدید دارند که این میزان ارز را مدیریت و تحت سیاست های پوپولیستی آن ها توزیع شود. لذا اگر خود دولت بتواند ارزی به هر شیوه به دست آورد، آن را در یک فرایند به شدت رانتی بین افراد صاحب نفوذ توزیع خواهد کرد و اگر هم بخش های خصوصی بتوانند با صادرات، ارزی را به دست آورند، مجدد دولت تمایل دارد تا آن میزان ارز را نیز تحت مدیریت خود توزیع کند. اینجاست که صادر کنندگان که هر لحظه با افزایش قیمت ارزهای صادراتی خود مواجه هستند و نمی خواهند ارز حاصل از صادرات خود را به دولت بدهند و یا تحت مدیریت دولت مصرف کنند، از بازگرداندن ارز به کشور خودداری کرده و بهانه های فراوانی برای سرمایه گذاری، ذخیره و یا تبدیل ارز خود به دارایی های حقیقی در خارج از کشور پیدا خواهند کرد. ادامه این نوع فرایند باعث می شود که خروج سرمایه در لوای صادرات اتفاق افتد و در کنار خروج سرمایه آشکار، نوعی خروج سرمایه پنهان در پس صادرات اتفاق افتد. نکته مهم دیگری که در این نوع از اقتصادها اتفاق خواهد افتاد این است که با افزایش قیمت ارزهای خارجی در مقابل بی ارزش شدن ارزش پول داخلی، کلیه کالاهایی که هزینه تولید آن ها با پول داخلی تأمین می شود مانند محصولات غذایی کشاورزی، برای خارجی ها به شدت ارزان خواهند شد و در مرزها و بازارهای مرزی تمایل به صادرات و یا قاچاق این محصولات به شدت افزایش خواهد یافت. اینجاست که در این شرایط بازرگانان این محصولات را

با قیمت هایی کم از کشاورزان و تولید کنندگان آن ها خریداری کرده و تحت شرایط قانونی و غیر قانونی هر کدام ممکن باشد، آن ها را صادر می کنند و یا به صورت قاچاق از کشور خارج می کنند. پس از مدتی در این نوع از اقتصادها کمبود مواد غذایی باعث افزایش شدید قیمت آن ها شده و دولت ها را وادار می کند که برای واردات مواد غذایی اقدام کنند. در این شرایط کسری های بودجه بیشتر و خلق پول بیشتر شکل خواهد گرفت. لذا این فرایند نرخ تورم مؤثر را افزایش داده و شتاب افزایش قیمت ها را بیشتر خواهد کرد. بی اعتمادی در این نوع اقتصادها وقتی با یک عامل بزرگ و مهم بیرونی مانند تحریم های بین المللی و رفتارهای بی ثبات کننده در سطح بین الملل همراه باشد، عملاً کلید ابرتورم های بزرگ و خانمان سوز را خواهد زد.

پول اصلی ترین عامل ایجاد تورم و تداوم خلق پول عامل انباشت نقدینگی، رفتارهای غلط، نظام های غلط بانکداری تجاری و بانکداری مرکزی در کنار نظام غلط تأمین مالی کسری بودجه و تأمین منابع مالی مورد نیاز دولت ها، عامل اصلی ابرتورم ها در اقتصاد خواهند بود. در این شرایط حتی ممکن است برخی دولت ها با استفاده از یک فرایند واردات همیشگی از طریق منابع ارزی که در اختیار دارند، قابلیت تبدیل نقدینگی انباشت شده به ابرتورم را کاهش داده و یا به تأخیر بیندازند. یا حتی ممکن است با سیاست هایی مانند افزایش شدید نرخ سود سپرده های بانکی، پول های خلق شده و نقدینگی حاصل از آن ها را در صندوق بانک ها حبس کنند. ولی در اولین فرصتی که یک تحدید بین المللی، یک تحریم و یا اتفاق داخلی خاص که عدم اعتماد را در بین فعالان اقتصادی تریق کند، بیدار شده و نقش مخرب خود را ایفا خواهد کرد و یک ابرتورم بنیان کن اقتصادی را مانند یک سیل و یا حتی یک سونامی به وجود خواهد آورد.

عدم پایبندی دولت ها به قوانین مشخص و درست اقتصادی پول و حرکت به سمت نظام هایی که عامل خلق خارج از قاعده پول هستند، عامل اصلی شکل گیری تورم است و انباشت این پول ها و نقدینگی حاصل از آن ها، عامل ایجاد ابرتورم ها هستند. اینجاست که باید به این اصل اولیه اقتصاد کلاسیک بازگشت که هر نوع تورم در اقتصاد از نوع پولی است و هر نوع گسترش بی رویه پول ناشی از عدم قانون پذیری دولت ها و عدم قانون پذیری دولت ها ناشی از پارادایم های ناصحیح در حوزه های اداره اقتصاد است. برای دوری از این فرایندهای بنیان کن اقتصادی، باید از ابتدا پارادایم های صحیح اقتصادی را انتخاب کرد، نظام های صحیح تأمین مالی دولت را برافراشت و در چارچوبی شفاف و قانون مدار نظام بانکداری تجاری و بانکداری مرکزی صحیح و تجربه شده جهانی را استوار ساخت. ■

نکته هایی که باید بدانید

- عدم پایبندی دولت ها به قوانین مشخص و درست اقتصادی پول و حرکت به سمت نظام هایی که عامل خلق خارج از قاعده پول هستند، عامل اصلی شکل گیری تورم است و انباشت این پول ها و نقدینگی حاصل از آن ها، عامل ایجاد ابرتورم های بزرگ هستند.
- برخی دولت ها با استفاده از یک فرایند واردات همیشگی از طریق منابع ارزی که در اختیار دارند، می توانند قابلیت تبدیل نقدینگی انباشت شده به ابرتورم را کاهش داده و یا به تأخیر بیندازند.
- پول اصلی ترین عامل ایجاد تورم و تداوم خلق پول عامل انباشت نقدینگی، رفتارهای غلط، نظام های غلط بانکداری تجاری و بانکداری مرکزی در کنار نظام غلط تأمین مالی کسری بودجه و تأمین منابع مالی مورد نیاز دولت ها، عامل اصلی ابرتورم ها در اقتصاد خواهند بود.
- در شرایط ابرتورم همواره گرفتن هر نوع وام از بانک هایی که نرخ سود آن ها را دولت ها تعیین می کنند سود آور است و همیشه تقاضای پول بر عرضه پول پیشی خواهد گرفت.

عدم پایبندی دولت ها به قوانین مشخص و درست اقتصادی پول و حرکت به سمت نظام هایی که عامل خلق خارج از قاعده پول هستند، عامل اصلی شکل گیری تورم است و انباشت این پول ها و نقدینگی حاصل از آن ها، عامل ایجاد ابرتورم ها هستند

ایران، یکه تاز بازار گاز ترکیه

بررسی وضعیت صنعت گاز ایران و هاب انرژی در منطقه

بعد از تحولاتی که در سطح منطقه و به ویژه جنگ کوتاه مدت آذربایجان و ارمنستان ایجاد شد، تغییراتی در خصوص هاب انرژی منطقه در حال وقوع است. ترکیه نقشی تازه در مناسبات حوزه انرژی به دست آورده است. در چنین شرایطی ایران باید چه سیاستی در پیش بگیرد؟ این مقاله را بخوانید.

تازه

سال گذشته ۴۶ درصد کاهش داشته است. لازم به توضیح است که قرارداد ۲۵ ساله فروش گاز ایران به ترکیه تا سال ۲۰۲۶ به اتمام می‌رسد و این کشور که سال گذشته مشتری حدود نیمی از گاز صادراتی ایران بود، اکنون با کشف میدان گازی در دریای سیاه، دست بالا را در مذاکرات گاز با صادرکنندگان دارد. لازم به یادآوری است که بر اساس قرارداد گازی ایران و ترکیه، این کشور باید سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز از ایران بخرد. اما گزارش مرکز آمار ترکیه نشان می‌دهد که کل واردات این کشور از ایران در شش ماه ابتدایی سال جاری معادل ۴۶۸ میلیون دلار بوده، در حالی که این رقم در دوره مشابه پارسال حدود ۳٫۷ میلیارد دلار بوده است که تقریباً هشت برابر افت نشان می‌دهد. از طرفی هرگونه کاهش واردات انرژی ترکیه می‌تواند دارایی‌های دولت را افزایش دهد و به کسری بودجه کنونی که ارزش لیر را به پایین‌ترین رقم در برابر دلار رسانده کمک کند. وزیر انرژی ترکیه قبلاً گفته بود که با توجه به این اکتشافات، ما کاهش شدیدی در واردات را انتظار داریم. ایشان می‌گویند که ما زمینه را برای شهروندان خود فراهم کرده‌ایم که از گاز طبیعی با هزینه‌های اقتصادی بیشتری استفاده کنند. ایشان تاکید می‌کنند که این گاز که ما خودمان تولید می‌کنیم، اقتصادی‌تر از گازی است که وارد می‌کنیم. لازم به توضیح است که ترکیه مشتری گاز ایران، آذربایجان و روسیه از طریق خطوط لوله و گاز مایع نزدیک به ۱۰ کشور از جمله آمریکا، قطر و نیجریه است. این کشور با توسعه زیرساخت‌های تحویل گاز مایع (LNG) طی سه سال گذشته توانسته است وابستگی خود به واردات از طریق خطوط لوله را به شدت کاهش دهد.

لازم به توضیح است که روسیه در سال ۲۰۱۷ ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش گاز از ترکیه بوده اما در پنج ماه ابتدایی سال تنها یک پنجم گاز وارداتی ترکیه را تامین کرده است. در این رابطه سهم ایران نیز از ۱۷ درصد به ۱۰ درصد افت کرده، اما سهم آذربایجان از ۱۲ به ۲۲ درصد افزایش یافته و سهم گاز مایع از کل واردات گاز ترکیه نیز از ۱۹ به ۴۵ درصد اوج گرفته است. به همین دلیل، بدون محاسبه میدان گازی تازه کشف شده نیز جایگاه کشورهای مانند ایران در بازار گاز ترکیه بسیار متزلزل خواهد بود. ترکیه در این شرایط از طریق میدان گاز تازه کشف شده می‌تواند سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز تولید کند. به همین دلیل انتظار می‌رود واردات گاز ترکیه از سال ۲۰۲۴ به بعد ۲۰ درصد و سپس از سال ۲۰۲۶ به بعد معادل ۴۰ درصد کاهش پیدا کند. در این رابطه و با توجه به نکات پیش گفته هنوز معلوم نیست که آیا ترکیه در سال ۲۰۲۶ میلادی باز هم خواهان تمدید قرارداد گازی با ایران خواهد بود یا خیر. اما اکنون این کشور در مذاکره با صادرکننده‌های گاز دست بالا را دارد و بدون هیچ نگرانی می‌تواند شرایط خود را تحمیل کند و اگر طرف مقابل این شرایط را رد کند، واردات گاز از آن کشور را قطع کند. از طرفی در حالی که دولت ترکیه اعلام کرده بود با اضافه شدن ۸۵ میلیارد متر مکعب به ذخایر گازی‌اش در دریای سیاه در اثر اکتشافات جدید، نیازمندی‌هایش به تولیدکنندگان خارجی گاز را به پایین‌ترین سطح خود خواهد رساند، فرانسه اعلام کرده که در تلاش است تا به دلیل همین اکتشافات تحریمی‌هایی از سوی اتحادیه اروپا علیه ترکیه وضع شود. در صورت تحقق چنین موضوعی ایران از فرصت طلایی همسایگی و نیز پایدار بودن سیستم انتقال گاز خود بهره برده و از مزیت سوابق قبلی خود به قرارداد پایداری برای تمدید آن دست یابد. لازم به توضیح است که اکتشافات جدید ترکیه پس از آن حاصل شد که شرکت‌های طرف قرارداد با دولت ترکیه تصمیم گرفتند که حفاری‌های گازی را در عمق بیش از ۴۷۰۰ متر در دریای

سابقه تاریخی ایران در صنعت نفت و سپس توسعه همه‌جانبه آن در دیگر بخش‌های مرتبط در حوزه انرژی نشانگر آن است که از بیش از شش دهه گذشته، موقعیت‌های متعددی برای حضور پررنگ صنعت نفت و گاز ایران به عنوان راهبری هاب انرژی در منطقه به دست آمد که به دلایل متعددی که در این تحلیل بدان خواهیم پرداخت نتوانستیم موقعیت طلایی این فرصت را حفظ کرده و بدان پایبند باشیم. همگان می‌دانیم که بعد از تحولاتی که در سطح منطقه و به ویژه جنگ کوتاه مدت کشور آذربایجان با ارمنستان ایجاد شد، تغییراتی در خصوص هاب انرژی منطقه در حال وقوع است که باید گفت در این رابطه ترکیه با ایفای نقشی تازه در مناسبات حوزه انرژی، ظرفیت‌های جدیدی را برای خود حاصل آورده است. ناگفته نماند که کشور همسایه ترکیه همواره در صدد بهره‌گیری از فرصت‌هایی برای موقعیت‌های بسیار محدود خود در بخش انرژی بوده است و با کشف میداین جدید گازی در دریای سیاه و نیز جست‌وجوی جدید در دریای مدیترانه و از طرفی تحریم‌های اقتصادی ایران و توقف فرآیند فروش نفت و گاز ایران باعث شد تا ترکیه ظرفیت‌های انرژی منطقه را به نفع خود به کار گیرد و ارزش افزوده‌ای را به نفع خود ایجاد کند.

توجه داشته باشیم که کشور ترکیه هیچ منابع انرژی بطور مستقل و یا مشترک ندارد و عموماً یک واردکننده مطلق و مصرف‌کننده کامل در حوزه انرژی است و موقعیت استراتژیک آن در منطقه اساساً با ایران قابل مقایسه نیست. هرچند که این کشور همواره خودش را به کانون ترانزیت نفت و گاز در منطقه بدل کرده است. در مقابل و در طی حداقل پنج دهه گذشته ایران با انجام مذاکراتی متعدد در حوزه‌های خاورمیانه، شبه قاره هند و نیز شمال آفریقا در تلاش بوده است تا خطوط لوله نفتی و گازی ایران تا اقصی نقاط فوق‌گسترش یافته و موقعیت‌های جدیدی را برای هاب انرژی ایران فراهم کند. اما به خوبی می‌دانیم که ایران بر اساس ظرفیت‌ها و شاخص‌های غنی‌اش در بخش‌های مختلف صنایع فوق‌استعداد ذاتی دارد که برای انرژی‌های اولیه و ثانویه شامل نفت، گاز، فرآورده‌های نفتی و نظایر آن تبدیل به هاب و کریدور مبادلات انرژی شود. از طرفی روس‌ها نیز دست به کار شدند و با امضای قراردادی از طریق سیستم تجارت الکترونیکی، قصد دارند تا ۷۰۰ هزار متر مکعب گاز را در ماه جاری میلادی در منطقه مالکوجار در مرز ترکیه تحویل دهند. البته طبق آمار شرکت گاز پروم در ماه سپتامبر گذشته معادل ۱٫۹ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه صادر کرده که بیشترین میزان از ابتدای سال ۲۰۲۰ به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد که ترک‌ها به واردات گاز از روسیه علاقه‌مند شده‌اند، چرا که میزان واردات گاز ترکیه از روسیه، نسبت به سال ۲۰۱۹ تقریباً دو برابر شده است. این در حالی است که میزان واردات گاز ترکیه از ایران در نیمه نخست سال جاری میلادی نسبت به مدت مشابه



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره آینده انرژی ایران و به خصوص گاز بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ترک‌ها به واردات گاز از روسیه علاقه‌مند شده‌اند، چراکه میزان واردات گاز ترکیه از روسیه، نسبت به سال ۲۰۱۹ تقریباً دو برابر شده است. این در حالی است که میزان واردات گاز ترکیه از ایران در نیمه نخست سال جاری میلادی نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۴۶ درصد کاهش داشته است.

کشورهای تامین‌کننده گاز ترکیه خواهد بود. اما در سناریوی واقع‌بینانه که منطبق با واقعیت‌های آماری و عملیاتی است مجموع منابع کشف شده گازی ترکیه با شتاب و شدت مصرف متناسب با رشد اقتصادی و ضریب برداشت صددرصدی و نیز رشد جمعیتی، حداکثر به مدت ده سال دوام خواهد داشت و در این صورت ایران به عنوان تامین‌کننده سسنتی گاز ترکیه که قدمتی نزدیک به ۵۰ سال را در بر دارد می‌تواند با سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز خود، زمینه‌های تولید و صادرات را متناسب‌سازی و بازار آینده گاز ترکیه را حداقل برای سسه تا چهار دهه تثبیت کند. در این صورت ایران به دیپلماسی انرژی جدیدی نیاز دارد که با شناخت کامل و دقیق میدان گازی جدید ترکیه که از منابع زیرزمینی چندان برخوردار نیست و یکی از واردکنندگان بزرگ گاز در منطقه است اهمیت زیادی قابل شده و تحویل ۸.۵ میلیارد متر مکعب گاز خود را در شرایط فعلی به دو برابر در یک دهه آینده یعنی بعد از ۲۰۲۶ تبدیل کند. براساس آمارهای موجود ترکیه در سال گذشته معادل ۴۱ میلیارد دلار صرف واردات انرژی کرده است، ضمناً بر اساس گزارش بلومبرگ متکی به بیانیه شرکت ملی نفت ترکیه، این کشور تا سال ۲۰۲۵ نیاز به واردات حداقل ۲۵ و حداکثر ۵۰ میلیارد دلار انرژی خواهد داشت. اگر چه ترکیه برای پیگیری اهداف مورد نظر خود در حوزه انرژی، طی سال‌های اخیر سه کشتی حفاری خریداری کرده که یکی از آنها عملیات کشف اخیر را انجام داده، این کشور به شکلی چشم‌گیر عملیات اکتشاف در دریای سیاه و آب‌های مورد مناقشه در شرق مدیترانه را همان‌گونه که اشاره رفت گسترش داده تا شاید با دست یافتن به منابع بزرگ انرژی، وابستگی بلایی را که به واردات از ایران و عراق و روسیه دارد کاهش دهد.

خلاصه کلام این‌که ترکیه قصد دارد به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای خاورمیانه اندکی استقلال انرژی را تجربه کند. در این میان مناقشات پیش‌گفته بر سر منابع هیدروکربوری درست در مناطقی از آب‌های شرق مدیترانه جریان دارد که ترکیه نیز بدون توجه به این مناقشات در آن مناطق مشغول کوشش‌های دریایی انرژی است که با توجه به موضع‌گیری اروپا راهی به نتیجه نخواهد برد و الزاماً سناریوی دوم ایران را خواهد پذیرفت. به هر صورت از دیرباز دنیای نفت و گاز آمیخته با هیجان بوده است. هیجانی آن چنان که در مقطعی از تاریخ جهان به ویژه در یکصد ساله گذشته هر قطره نفت و گاز حکم یک قطره خون سرباز را دارد که بیانی روان از زُرژ کلمانسو سیاستمدار و نخست‌وزیر شهیر فرانسه بوده است و خواهد بود. به همین دلیل گمانه‌زنی‌ها و گفت‌وگوها در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی کماکان با هیجانی وصف‌ناپذیر بین موافقان و مخالفان ادامه دارد ولی با توجه به دو سناریوی پیش‌گفته و با اتخاذ یک مدل راهبردی متناسب با موقعیت‌های دو کشور باید گفت که تدابیر مدیریتی در ایران می‌تواند ضمانت خوبی برای تمدید یک قرارداد بلندمدت مشابه آنچه که در سال ۲۰۰۱ محقق شد به مرحله اجرا درآید و موقعیت کشور را در حوزه صادرات گاز با کشور دوست و همسایه ترکیه پایدار کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در طی حداقل پنج دهه گذشته ایران با انجام مذاکراتی متعدد در حوزه‌های خاورمیانه، شبه‌قاره هند و نیز شمال آفریقا در تلاش بوده است تا خطوط لوله نفتی و گازی ایران تا اقصی نقاط فوق‌گسترش یابد و موقعیت‌های جدیدی را برای هاب انرژی ایران فراهم کند.
- ▶ از دیرباز دنیای نفت و گاز آمیخته با هیجان بوده است. هیجانی آن چنان که در مقطعی از تاریخ جهان به ویژه در یکصدساله گذشته هر قطره نفت و گاز حکم یک قطره خون سرباز را دارد که بیانی روان از زُرژ کلمانسو، سیاستمدار و نخست‌وزیر شهیر فرانسه بوده است و خواهد بود.
- ▶ در سناریوی واقع‌بینانه که منطبق با واقعیت‌های آماری و عملیاتی است مجموع منابع کشف شده گازی ترکیه با شتاب و شدت مصرف متناسب با رشد اقتصادی و ضریب برداشت صددرصدی و نیز رشد جمعیتی، حداکثر به مدت ده سال دوام خواهد داشت.

سیاه شدت بخشند. علاوه بر آن سایر اکتشافات ترکیه در دریای مدیترانه نیز در منطقه مورد مناقشه با یونان و قبرس مورد مخالفت گسترده این دو کشور قرار گرفته و اتحادیه اروپا نیز با تاکید بر اینکه این اکتشافات در مناطق تحت اختلاف انجام می‌شود از ترکیه خواسته بود تا پیش از رسیدن به یک راه‌حل مرضی‌الطرفین از اقدامات بیشتر خودداری کنند.

از طرف دیگر مدیران صنایع و تحلیل‌گران پروژه جنجالی خط لوله گازی نورد استریم ۲ می‌گویند که روسیه احتمالاً می‌تواند از آخرین تحریم‌های آمریکا علیه این پروژه عبور کند و خط لوله را تکمیل کند. به گزارش بلومبرگ، شرکت گاز پوم، صاحب پروژه تقویت جریان گاز طبیعی از روسیه به آلمان می‌گوید که در حال بررسی گزینه‌هایی برای تکمیل پروژه است. پروژه‌ای که یک سال پیش توسط تحریم‌های آمریکا متوقف شد. این شرکت روسی همچنین گزینه‌هایی برای غلبه بر دور جدید تحریم‌هایی دارد که واشنگتن طی سه هفته آینده تصویب می‌کند. لازم به توضیح است که خط لوله ۹.۵ میلیارد یورویی (معادل ۱۱.۲ میلیارد دلاری) زیر دریای بالتیک به یک منبع اصلی تنش در روابط ترانس آتلانتیک تبدیل شده و صدراعظم آلمان در برابر مداخلات آمریکا ایستادگی کرده و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جغرافیایی در ترکیه نیز به دنبال آن است که این کشور نیز به طور غیر مستقیم از آن بهره‌برند. در این رابطه اگر تحریم‌ها در دولت بایدن نیز این پروژه را مورد هدف قرار دهد، باید گفت که در نهایت کار بر روی خط لوله ۱۲۳۰ کیلومتری نورد استریم متوقف خواهد شد و در صورت تحقق این موضوع رقیب جدی گازی ایران از صحنه کنار رفته و ایران می‌تواند از ظرفیت بالای صادراتی خود در میدان چانه‌زنی با کشورهای ترکیه و آذربایجان وارد مذاکره شود. در کنار این موضوع همان‌گونه که یادآوری شد شرکت گاز پوم روسیه به تازگی اعلام کرده است که اولین قرارداد فروش گاز به ترکیه از طریق سیستم تجارت الکترونیکی (ESP) را امضا کرده است و قصد دارد نزدیک به ۷۰۰ هزار متر مکعب گاز را در ماه دسامبر جاری در مرز ترکیه تحویل دهد که یک رقابت جدی در مقابل صادرات گاز ایران به کشور ترکیه خواهد بود. علاوه بر آن خط لوله ترنس آدریاتیک (TAP) که گاز آذربایجان را به کشور ایتالیا می‌فرستد، چهار سال پس از آغاز عملیات ساخت، به مرحله تجاری رسید و می‌تواند سالانه معادل ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز را به اروپا منتقل کند. توجه داشته باشیم که خط لوله TAP که از شمال یونان نیز عبور می‌کند آخرین بخش از پروژه ۴۰ میلیارد دلاری کریدور گاز جنوب است که سنگ بنای سیاست امنیت انرژی اتحادیه اروپا برای فائق آمدن بر وابستگی به گاز روسیه است.

در همین رابطه وود مکنزی در گزارشی به رویتز می‌گوید که این نخستین بار است که گاز آذربایجان از ترکیه فراتر می‌رود و چهارمین خط لوله واردات گاز اتحادیه اروپا است. این کار به تقویت امنیت و تنوع بخشی به منابع انرژی اتحادیه اروپا خواهد انجامید. اما ترکیه پس از کشف ۸۵ میلیارد متر مکعب دیگر گاز، برآوردش از ذخایر گازی کشف شده در دریای سیاه را به ۴۰۵ میلیارد متر مکعب افزایش داد که در عمق ۴۷۷۵ متری به دست آمده است. نکته حائز اهمیت این است که اگر گاز اکتشافی از نظر تجاری قابل استخراج باشد، این کشف وابستگی ترکیه به روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان برای واردات انرژی را تا چه میزان تغییر خواهد داد. بر اساس آخرین بررسی‌ها و نظرات کارشناسی مراجع بین‌المللی، ترکیه انتظار دارد که جریان گاز از این میدان در سال ۲۰۲۳ آغاز شود ولی بر اساس اعلام منابع آگاه امکان تولید ۱۵ میلیارد متر گاز طبیعی در بهترین سناریوی خوش‌بینانه از سال ۲۰۲۵ به بعد خواهد بود. در این میان و در صورت دستیابی به تولید فوق ترکیه حداقل به ۱۶ میلیارد متر مکعب دیگر در سال به واردات گاز نیاز دارد که در این باره نگرانی‌هایی را برای تجدید قراردادهای بلندمدت خود برای دستیابی به قیمت‌های رقابتی‌تر و منعطف‌تر در بر خواهد داشت. ضمناً توجه داشته باشیم که به‌جز قرارداد گازی ایران که در سال ۲۰۲۶ خاتمه می‌یابد، بیش از یک چهارم از قراردادهای بلندمدت ترکیه برای واردات گاز شامل واردات خط لوله‌های گاز پوم روسیه و شرکت سوکار آذربایجان و قرارداد گاز طبیعی مایع با نیجریه در سال آینده میلادی منقضی خواهد شد.

در این ارتباط دو سناریو برای تداوم وضعیت گازی ترکیه متصور خواهد بود. در سناریوی اول و با تلاش مضاعف ترکیه در دریای مدیترانه که در حال اکتشاف منابع هیدروکربن است و فعالیت‌های اکتشافی این کشور در آب‌های مورد مناقشه، اعتراض کشورهای یونان و قبرس را برانگیخته است و در همین ارتباط این موضوع منجر به اختلاف شدیدی بین دو کشور فوق در اتحادیه اروپا شده و قرار است موضع‌گیری شدیدی را برای ترکیه در بر داشته باشد، در این صورت و با توجه به حجم منابع کشف شده و مصرف گاز طبیعی عملیاتی کوتاه‌مدت برای

مسیرهای آینده کدام است؟

تاب‌آوری در زنجیره تأمین پایدار پس از بحران کرونا

چقدر استراتژی‌های سنتی کارایی لازم را برای مقابله با تغییرات شرایط عرضه و تقاضا و از دست دادن راه‌های ارتباطی با تأمین‌کنندگان دارند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تاب‌آوری



احسان ابراهیمی

کارشناس بازار و دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

مسائل و مشکلات

کسب و کارها در دوره

کرونا و مسیر پیش

روی آنها بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

تأمین‌ها را ایجاد کند. ایران نمونه‌های بارزی از این موارد را نیز در زمان جنگ تحمیلی تجربه کرده است؛ کارخانجاتی مانند تراکتورسازی تبریز و شرکت هیپکوی اراک با انجام تغییرات سریع در خط تولید خود، تجهیزات و ادوات جنگی مورد نیاز نیروهای پشتیبانی را تولید کردند.

توجه به تغییر تقاضا و سبک خرید مردم و راه‌کارها

از طرف دیگر سنجش میزان توانایی لازم برای مقابله با بحران تنها به زیرساخت‌های تولید محدود نمی‌شود بلکه شامل توانایی پاسخگویی به نوع تقاضاهای ایجاد شده نیز می‌شود. چرا که نوع و سطح تقاضای مردم در رابطه با بحران‌های سلامت و نیز سبک خرید مردم به دلیل شرایط ایجاد شده تغییر کرده است، به عنوان مثال شرکت‌های تولیدکننده اقلام بهداشتی در مواجهه با تقاضای خرید کالاهایی که تاکنون هیچ محبوبیت بالایی بین مردم نداشته‌اند، دچار مشکلات بزرگی شدند به طوری که هیچ آمادگی برای پاسخگویی به افزایش تقاضا در خرید این نوع کالاها وجود نداشت. بیشتر این شرکت‌ها در تابستان امسال با سفارش‌هایی به میزان ۵ برابر پیش‌بینی تولید یک‌ساله خود روبه‌رو شدند که با مشکلاتی مانند ظرفیت محدود تولید، دسترسی نداشتن به منابع مواد اولیه، عدم داشتن سیستم‌های برنامه‌ریزی تولید بر پایه فشارهای به وجود آمده و... مواجه شدند. یکی از دلایل توقف تولید کسب و کارها در شرایط بحران کرونا، عدم توانایی در برقراری ارتباط به صورت موثر بین تأمین‌کنندگان و حلقه‌های زنجیره ارزش بوده است. بحران کرونا نقایص تولید به صورت تک‌منبع بودن و یا همکاری با یک وندور در تکمیل بخش‌های مختلف خط تولید را نمایان

بحران کرونا به‌عنوان نخستین پدیده‌ای شناخته می‌شود که موضوع ظرفیت تولید را در سطح جهانی تحت‌تأثیر خود قرار داده است. در طی دو دهه اخیر، محققان و پژوهشگران مدل‌هایی برای شناسایی نقاط بحران، تعریف اقدامات اصلاحی و مانیتورینگ در حوزه مدیریت ریسک را در زنجیره تأمین معرفی کرده‌اند که استراتژی‌هایی چون انعطاف‌پذیری، ظرفیت مازاد و سطح موجودی انبار برای مقابله با شرایط و ریسک‌های زنجیره تأمین به‌عنوان پرکاربردترین راهکارها شناخته می‌شود. اما کرونا نشان داد که این استراتژی‌های سنتی کارایی لازم برای مقابله با تغییرات شرایط عرضه و تقاضا و از دست دادن راه‌های ارتباطی با تأمین‌کنندگان را ندارد.

کشور چین به عنوان مرکز تجارت جهانی در حوزه تولید، اولین کشوری بود که دچار چالش ویروس کرونا شد، و ارتباطات اصلی بسیاری از زنجیره تأمین‌های بین‌المللی نیز در چین قرار دارد، به طوری که بیش از ۲۰۰ شرکت از ۵۰۰ شرکت برتر از نگاه Fortune Global در سال ۲۰۲۰ در شهر ووهان چین (منشا ویروس کرونا) حضور فعال داشته که ۹۴ درصد از هزار شرکت برتر این لیست از بحران کرونا بیشترین آسیب‌ها را دیدند. از آنجا که هیچ راه‌حل جایگزینی برای مقابله با چنین شرایط اضطراری در برنامه‌های مدیریت ریسک زنجیره تأمین‌ها، پیش‌بینی نشده بود لذا بسیاری از فرآیندهای تجاری در سراسر دنیا متوقف شدند و خسارت فراوانی به آنها تحمیل شد. (Ivanov, 2020; Fortune, 2020)

از این رو بررسی‌ها نشان داده است که باید بُعد جدیدی در ادبیات تاب‌آوری زنجیره تأمین تعریف کرد تا محیط کسب و کار بتواند به سرعت از خسارات اقتصادی ناشی از بحران‌هایی مانند کرونا جلوگیری کند. این بیش برای تصمیم‌گیری‌های مهم در هنگام ایجاد یا تخصیص مجدد امکانات، گسترش زنجیره‌های تأمین و به کارگیری بازارهای جدید بسیار حیاتی است که به طور کلی از طریق ایجاد یک سیستم تولید انعطاف‌پذیر و شبکه لجستیکی خاص به دست می‌آید. به طور مثال، شرکت خودروسازی SGMW چین در دوران کرونا خط تولید خود را برای تولید اقلام بهداشتی و ماسک‌های بهداشتی که از تقاضای بیشتری برخوردار بودند، به سرعت تغییر داد، چرا که تقاضا برای خرید خودرو به عنوان یک کالای غیرضروری و لوکس در این دوران به شدت کاهش یافته و در عوض نیاز به کالاهای اساسی دیگری مانند محصولات بهداشتی و داروهای خاص به شدت افزایش یافت.

زمانی که تعادل میان عرضه و تقاضا از بین می‌رود و راه‌های دسترسی به منابع زنجیره ارزش قطع می‌شود، می‌بایستی راهکارهایی برای جلوگیری از بروز بحران در نظر گرفت تا اثرات منفی ناشی از آن را خنثی کرد. به طور مثال هر کشور در زنجیره تأمین‌های استراتژیکی خود مانند مواد غذایی، دارویی و بهداشتی در شرایط کرونا نیاز به استفاده از الگوهای جهانی برای کاربرد محلی (Glocalization) داشته تا بتواند مسیرهای جدیدی برای افزایش قابلیت اطمینان در زنجیره

توانمندی‌های مشترک — شرکت

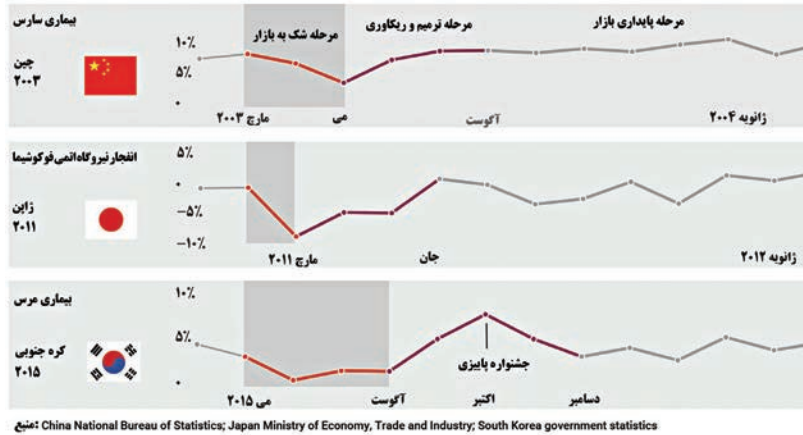


% شرکت‌های تشکیل دهنده شبکه خوشه بندی تأمین‌کنندگان

سیستم‌های مخابراتی صنایع دریایی	سیستم‌های صوتی چندرسانه‌ای	بلندگوهای خودرو
۹	۲۵	۲۷
بلندگوهای تلفن‌های هوشمند	سیستم‌های پیشرفته صوتی تصویری	

@McKinsey

سوپرمارکت‌های آنلاین و کسب و کارهای اینترنتی که در حوزه خدمات رسانه فعالیت می‌کنند در دوره شیوع کرونا به طور میانگین با افزایش حدود ۵۰ درصدی تقاضا روبه‌رو شدند. پروتوقرتین کسب و کارهای اینترنتی از زمان شیوع کرونا در کشور مربوط به برگزاری آنلاین سمینارها بوده که افزایش ۴۰۰ تا ۹۰۰ درصدی تقاضا را تجربه کرده‌اند.



سلامت و آموزش پرسنل، تهیه و ایجاد اکوسیستم و نقشه‌های خوشه‌بندی از تامین‌کنندگان دارای توانایی‌های مشابه، و نیز توجه ویژه خلق نوآوری در خطوط تولید، تعریف می‌شود. به عنوان مثال در حوزه تولید کاتالیست به عنوان یکی از حلقه‌های زنجیره انرژی، که به لحاظ دانش فنی و تکنولوژی تولید نیز در زمره پیشرفته‌ترین کالاها شناخته شده و همچنین از لحاظ اهمیت، کالایی استراتژیک برای صنایع شناخته می‌شود، بحران توقف خط تولید باعث ایجاد چالش و بحران در صنایع مصرف‌کننده کاتالیست می‌گردد. که در این راستا شرکت دانش‌بنیان نفت و گاز سرو با به‌کارگیری این مدل در حوزه‌های تولید و ستادی خود توانسته است در طول یک سال اخیر و از زمان آغاز بحران کرونا، نرخ سلامت افراد و نرخ خرابی و توقف خط تولید را تحت کنترل خود درآورد.

ابتدای سال ۲۰۲۱، فرصتی طلایی برای صنعت با افزایش شدید تقاضا

وضعیت رفتار خرید مشتریان و چگونگی تغییر آن در دوران پساکرونا موضوعی است که مدیران کسب و کار علاقه‌مند به کسب آگاهی نسبت به آن هستند. در گزارشی که توسط موسسه Bain & Company منتشر شده است، مقایسه‌ای بین رفتار بازار مصرف قبل و بعد از زمان ۳ بحران جهانی که عبارتند از شیوع بیماری سارس در سال ۲۰۰۳ در چین، فاجعه نیروگاه اتمی فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ در ژاپن، شیوع مرس در سال ۲۰۱۵ در کره جنوبی ارائه شد، این گزارش رفتار مصرف‌کنندگان را در سه مرحله شک بازار (Outbreak Spread)، ریکاوری (Steady Recovery) و مرحله پایداری بازار (Market Stabilized) تقسیم‌بندی کرده است. در دوران شک علاوه بر کاهش تقاضای خرید، به دلیل شرایط قرنطینه، ارسال کالا در شبکه‌های لجستیکی نیز با مشکل روبرو شده و سطح موجودی عمده‌فروشی‌ها کاهش یافت و تعادل موجود بین عرضه و تقاضا از بین رفت و تعطیلی کارخانجات را در پی داشت. موضوعی که در ماه‌های ابتدایی شیوع ویروس کرونا شاهد آن در سطح جهانی و کشور خود بودیم. این دوران در زمان شیوع بیماری سارس حدود ۲ ماه طول کشید و زمان ریکاوری بازار به مدت ۳ ماه طول کشید. در زمان فاجعه اتمی فوکوشیما زمان بحران و شک بازار شدت بیشتری داشته و کاهش ۱۲ درصدی تقاضا در یک ماه ایجاد شده بود که زمان ریکاوری این بحران حدود ۲ ماه به طول انجامید. این دوران در زمان شیوع بیماری مرس در کره جنوبی حدود ۳ ماه به طول انجامید و دوران ریکاوری بازار آن زمان با توجه به همزمان شدن با فستیوال و جشنواره‌های پاییزی زودتر به نتیجه رسیده و ریزش بازار تا سطح قابل قبولی به دلیل تقاضای جمع‌شده، جبران شد.

کرد. یک بحران، لایه‌ها و حلقه‌های ضعیف‌تر را سریع‌تر از بین می‌برد. گروه مطالعاتی 3D-Hubs در ماه اخیر گزارشی از اثرات کرونا بر کسب و کارها و زنجیره تامین کالاها منتشر کرده است، که در آن ۹۶ درصد شرکت‌ها اعلام داشتند که موضوع تاب‌آوری زنجیره تامین را به یکی از برنامه‌های اصلی در حوزه برنامه‌ریزی استراتژیک زنجیره تامین (ریسک زنجیره تامین) اضافه خواهند کرد ولی همچنان نیمی از آنها اقدامی برای آن تاکنون انجام نداده‌اند. و ۶۰ درصد شرکت‌های حاضر در این تحقیق تمایل خود را برای توسعه زنجیره تامین خود به لحاظ گستردگی جغرافیایی بیان داشتند.

از آنجا که تغییرات تقاضا در بعضی از مواقع غیر قابل پیش‌بینی بوده و آگاهی از اطلاعات در دسترس حلقه‌های توانمند زنجیره تامین از اهمیت بالایی برخوردار است لذا می‌بایست به دنبال راهکاری بود که بتوان از توانایی‌های شناسایی شده حلقه‌های زنجیره تامین جهت اعمال تغییرات سریع در برنامه‌ریزی تولید استفاده کرد تا توقف خط تولید و خلل‌های احتمالی را به حداقل رساند. یکی از راهکارهای تعریف شده در این حوزه، حذف تعادل از سیستم‌های اطلاعاتی شرکت‌ها و ایجاد یک اکوسیستم قوی بین خطوط ارتباطی تامین‌کنندگان و تامین‌کنندگان آنها معرفی شده است.

به طور مثال در شکل ذیل، قابلیت‌های مشترک یک شبکه خوشه‌بندی شده در حوزه تکنولوژی‌های دیجیتال نمایش داده شده است که در آن ۷۸ شرکتی که توانایی تولید بلندگوهای خودرو و سیستم‌ها و تجهیزات حرفه‌ای صوتی را دارند، گردآوری شده است. این مثال نشان می‌دهد که می‌توان با شناسایی و تهیه نقشه‌های خوشه‌بندی تامین‌کنندگان جایگزین، ظرفیت بالایی را در مواجهه با تغییر تقاضا ایجاد کرد. در این زمینه یک شرکت فعال در حوزه تجهیزات پزشکی توانسته است با این قابلیت، ۶۰ درصد شبکه تامین‌کنندگان خود را افزایش دهد. (mckinsey.com) همچنین با استفاده از تکنیک‌های ارزیابی ریسک همچون تکنیک تجزیه و تحلیل سناریو، می‌تواند ضعف‌های سیستم تدارکات و لجستیک خود را جهت افزایش انعطاف‌پذیری، کاهش دهد. شرکت‌هایی که خطوط تولید آنها از سیستم‌های اتوماسیون فرآیند بهره‌مند بودند، توانستند تولیدات خود را در شرایط تغییر تقاضا بین ۵ تا ۱۰ برابر سریع‌تر انجام دهند. اتوماسیون سازی در فرآیندهای امکان پذیر خط تولید، به‌عنوان یکی دیگر از راهکارهای موثر در کاهش اثر شرایط بحران کرونا بر زنجیره تامین معرفی شده است. به‌طوری که جهت بهره‌مندی بهتر از دانش متخصصان و استفاده از آنها در سطوح بالاتر سازمان، می‌توان کارهای کف کارخانه و تولیدی را به صورت اتوماسیون درآورد و نرخ استفاده از اپراتور را کاهش داد که علاوه بر کاهش هزینه‌های نیروی انسانی، تسریع در تولید و کاهش زمان تولید را نیز فراهم خواهد آورد. همچنین در این راستا می‌توان از هوش مصنوعی برای مواردی چون پیش‌بینی توقف و شکست در ایستگاه‌های کاری و بهینه‌سازی سیستم‌های تدارک بهره برد که خوشبختانه در این زمینه نرم‌افزارهای حوزه ERP نیز می‌تواند کمک شایانی به شرکت‌ها کند.

الگوهای جهانی برای کاربرد محلی - نظام کار ایمن

در اختیار داشتن سیستم‌های تولید و شبکه لجستیکی انعطاف‌پذیر از سوی موسسه‌های مشاور کسب و کار جهانی برای مقابله با ریسک‌های زنجیره تامین همواره توصیه شده است. در ایران نیز پاندمی کرونا شرایطی را به وجود آورد که کارآفرینان و مدیران ارشد کسب و کارها برای کاهش تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های آتی در دوره پساکرونا و ایجاد ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به تقاضای انباشته‌شده، به استراتژی‌های تاب‌آوری زنجیره ارزش (resilient supply chain) روی آورده‌اند که از الگوهای جهانی برای کاربرد محلی بهره‌مند شده‌اند؛ به عنوان یکی از مدل‌های بومی شده، می‌توان «نظام کار ایمن» را معرفی کرد که در قالب یک الگوی کارآمد برای صنایع کشور و نیز برای حفظ سطح اثر بخشی فعالیت‌های صف و ستاد سازمان شناخته می‌شود، که با به‌کارگیری و پیاده‌سازی آن می‌توان اثر منفی شرایط بحران بر تعهدات ارائه شده به مشتریان را تا حد قابل قبولی کاهش داد. سرفصل‌های اصلی نظام کار ایمن در حوزه‌هایی چون توجه به وضعیت

وضعیت آسیب پذیری فعالیت کسب و کارها در دوران کرونا	
تغییر در تقاضا	حوزه فعالیت
۳۸ درصد	فعالیت کاملاً تعطیل
۱۸ درصد	فعالیت با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت
۱۷ درصد	فعالیت با ۵۰ درصد از ظرفیت
۵ درصد	فعالیت با بیشتر از ۵۰ درصد ظرفیت
۲۲ درصد	فعالیت با تمام ظرفیت

بیشترین آسیب پذیری ناشی از شیوع کرونا در کشور مربوط به حوزه خدمات گردشگری و سفر با کاهش بیش از ۷۰ درصدی تقاضا است. سوپرمارکت‌های آنلاین و کسب و کارهای اینترنتی که در حوزه خدمات رسانه فعالیت می‌کنند در دوره شیوع کرونا به طور میانگین با افزایش حدود ۵۰ درصدی تقاضا روبه‌رو شدند. پروتکت‌ترین کسب و کارهای اینترنتی از زمان شیوع کرونا در کشور مربوط به برگزاری آنلاین سمینارها بوده که افزایش ۴۰۰ تا ۹۰۰ درصدی تقاضا را تجربه کرده‌اند.

بررسی شدت آسیب پذیری صنایع آنلاین در دوران بحران کرونا	
تغییر در تقاضا	حوزه فعالیت
۷۰ - درصد	خدمات گردشگری و سفر
۵۰ + درصد	سوپرمارکت‌های آنلاین
۵۰ + درصد	خدمات فیلم و رسانه
۷۵۰ + درصد	خدمات آموزش آنلاین

دانشکده مدیریت دانشگاه تهران ابعاد اثر گذاری کرونا در کشور را در پنج حوزه بازاریابی و فروش، نیروی انسانی، زنجیره تامین، مالی و مدیریت استراتژیک تعریف کرده است. براساس این تقسیم‌بندی، لیستی از راه‌کارهای دارای کارایی بیشتر تهیه شده است. از راهکارهای قابل اجرا برای ارتقای توانمندی بازاریابی شرکت‌ها در شرایط کرونا می‌توان به مواردی چون استفاده از استراتژی نگهداشت مشتری، توجه به نقشه سفر مشتری و نقاط تماس با مشتری، دسته‌بندی مشتریان و شناسایی آسیب‌پذیرترین دسته از مشتریان، استفاده از بسترهای دیجیتال مارکتینگ برای فروش، و توسعه سبد محصولات با نوآوری سریع، مبتنی بر نیازهای مشتریان اشاره کرد. در این میان بیشترین کارایی اقدامات به کار گرفته‌شده مربوط به مواردی چون تغییر خطوط تولید برای تولید مواد ضدعفونی، تمرکز بیشتر بر فعالیت در شبکه‌های مجازی مانند بستر اینستاگرام، برگزاری وبینارهای آموزشی در بستری مانند سایت ایوند، ارائه خدمات کسب‌وکارها به صورت دور کاری، کاهش تنوع محصولات و تمرکز بر محصولات اصلی به دلیل مشکل حمل و نقل بین استان‌ها است، که مواردی چون ارائه خدمات در محل مشتری، ارائه زمان تنفس برای بازپرداخت اقساط مشتریان، راه‌اندازی کمپین‌های آگاهی عمومی درباره کرونا و تخصیص هزینه‌های تبلیغات برای اقساط آسیب‌پذیر با بابت کرونا، شروع به فروش غذای نیمه‌آماده بیرون‌بر در برخی رستوران‌ها به عنوان پرترکرترین اقدامات به کار گرفته‌شده در عرصه‌های بین‌المللی معرفی شده است. درباره راهکارهای قابل اجرا به منظور حمایت از سرمایه‌های انسانی در شرکت‌های ایرانی در مقابله با بحران کرونا می‌توان به مواردی چون دور کاری، کم کردن ساعت کاری پرسنل، کاهش حقوق کارکنان به جای تعدیل نیرو، پرداخت حقوق کامل پرسنل و حذف اضافه کاری، و ارائه مرخصی‌های با حقوق اشاره کرد. همچنین در حوزه مسئولیت اجتماعی حوزه بین‌المللی، برخی شرکت‌های پیشرو در این حوزه به پرسنلی که به ارائه خدمات به مردم در شرایط بحرانی ناشی از کرونا می‌پرداختند تا ۱۰۰۰ دلار پاداش نیز پرداخت کرده‌اند. نوآوری در روش‌های تامین مواد اولیه، کاهش هزینه‌های غیر ضروری، استفاده از وام‌های صندوق نوآوری و شکوفایی برای استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای آنلاین، افزایش زمان بازپرداخت بدهی‌ها، ترسیم و تدوین چشم‌اندازهای جدید برای سازمان به عنوان موارد پیشنهادی برای ارتقای وضعیت فعالیت سازمان‌ها در حوزه‌های برنامه‌ریزی استراتژیک و مدیریت مالی پیشنهاد می‌شود. امید است با پشت سر گذاشتن شرایط کنونی در سریع‌ترین زمان ممکن، و با به‌کارگیری الگوهای کارآمد جهانی، بتوانیم بدنه و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و صنعت خود را در برابر شرایط مشابه آینده مقاوم و تضمین کنیم. ■

در مورد شرایط کرونا، در گزارشی که از ۲۰۰۰ مدیر فعال کسب و کار در سطح جهان نیز صورت گرفته است، بهبود شرایط اقتصادی بنگاه‌های اقتصادی نسبت به ۶ ماه گذشته میلادی، وضعیت بهتری نداشته است. اما امید به بهبود شرایط اقتصادی و نیز امید به افزایش سود و تقاضای مشتری در شرایط بحران کرونا، نسبت به ۶ ماه گذشته افزایش یافته است. و مدیران کمتری نسبت به وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی اظهار نظر داشتند. اعتقاد این افراد به گفته ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا این است که دوره ۱۰ ماهه شیوع بیماری ضربه سنگینی به کسب و کارها زده است و در این مدت مدیران و فعالان اقتصادی در تلاش بودند که با این شرایط سازگار شده و مدل‌های کسب و کار خود را برای رفع چالش‌های پیش رو تغییر دهند و از این رو امید به رونق اقتصادی در سطح بین‌الملل مثبت گزارش می‌شود. که این نشان می‌دهد که بازار از ماه ششم میلادی در سال ۲۰۲۰ به سمت ریکاوری رفته و بازارهای جهانی همچنان در این شرایط قرار دارند و با اخبار منتشر شده در ماه جاری مبنی بر دستیابی به واکسن کرونا، شرایط ریکاوری وضعیت بهتری پیدا کرده است. متداول‌ترین مدل‌های ریکاوری بازار، شامل سه مدل جهانی است که مدل اول مربوط به محصولاتی بوده که مصرف روزانه داشته و صنعتی چون تولید مواد غذایی کودک و تولید غذاهای آماده و نیمه‌آماده جزو این دسته به شمار می‌آیند. به دلیل آنکه این نیازها انباشته نمی‌شوند، لذا میزان مصرف روزانه این کالاها تغییر نکرده و به سرعت بازار این محصولات ریکاوری و ترمیم می‌شوند. مدل دوم مربوط به محصولات و کالاهایی است که از جنس بحران شناخته شده و صنعتی چون مواد شوینده به دلیل حجم خرید قبلی و موجود باقی‌مانده در نزد مصرف‌کننده‌ها، زمان بیشتری برای شکل تقاضای جدید را سپری خواهند کرد. اما مدل سوم، به دلیل شکل‌گیری تقاضای انباشته و برآورده نشدن تقاضا در طول یک مدت (مانند خرید پوشاک توسط مردم) این تقاضا بعد از دوران شک بازار به بازار وارد شده به طوری که تقاضای وارد شده با شدت زیادی (Rapid Recovery) نیز همراه است.

تقاضای تجمیع شده برای اکثر صنایع و در شرایط کرونا منطبق بر مدل سوم است چرا که تفاوت معناداری بین زمان و شدت حادثه وجود دارد که براساس پیش‌بینی‌های ارائه شده توسط موسسه Oxford Economics این تقاضا به سرعت در نیمه نخست سال ۲۰۲۱ ایجاد خواهد شد. همچنین براساس این گزارش میزان تغییر در پیش‌بینی تولید ناخالص کشورها (GDP) در سال‌های آینده به این صورت خواهد بود که رشد شاخص تجاری در سال ۲۰۲۱ با افزایش ۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۹ همراه بوده به طوری که این مقدار برای قاره آسیا و اقیانوسیه (به غیر از کشور چین) ۴ درصد و در اروپا ۵ درصد افزایش گزارش شده است.

پیش‌بینی دوره ریکاوری و پایداری صنایع تولیدی کشور چین

تقریباً ۸ درصد از بخش تولید چین مربوط به صنعت خودرو است. در آخرین گزارش Baker McKenzie دوران بازگشت تقاضا و به تعادل رسیدن عرضه و تقاضا در بخش‌های تولیدی کشور چین این گونه است که با توجه به کاهش ۱۹ درصدی که در صنعت خودروسازی چین شاهد آن بوده‌ایم (که اثر منفی بر کشورهای همسایه و همچنین اقتصاد جهانی گذاشته است)، این روند بازگشت تا پایان نیمه دوم سال ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت و جبران کاهش تولید صنایع الکترونیکی نیز تا پایان نیمه اول سال ۲۰۲۱ به طول خواهد انجامید. این موضوع برای صنایع نساجی شرایط بهتری داشته و در سال میلادی آینده به وضعیت رشد نسبت به اواخر سال ۲۰۱۹ باز خواهد گشت.

تاب‌آوری در کسب‌وکارهای ایرانی

در ایران نیز طی ۶ ماه نخست سال، طبق نظرسنجی‌های به‌عمل آمده درباره موضوعات مشاور کسب‌کار، مسئله افزایش نرخ بریزش مشتریان و یا از دست دادن مشتری موضوعی بوده است که بسیاری از کسب‌وکارها از آن رنج می‌برند. براساس نظرسنجی مرکز آمار ایران، ۳۸ درصد کسب‌وکارهای کشور به‌طور کامل تعطیل و ۱۷ درصد از آنها با نیمی از ظرفیت خود در حال فعالیت هستند که بیشترین آثار سوء آن در حوزه خدمات معرفی شده است. این رکود به دلیل کاهش تقاضا و کاهش فروش محصول و خدمات به بیش از ۵۰ درصد بوده که بیشترین اثر کاهش فروش در حوزه کشاورزی به دست آمده است. این وضعیت بر اشتغال جامعه نیز بی‌تأثیر نبوده است. در بازه زمانی شیوع ویروس کرونا، در ۲۵ درصد از کل بخش‌های کسب و کار، حداقل یک نفر از دور کاری استفاده کرده و نزدیک به ۳۰ درصد از کسب و کارها مجبور به تعدیل نیرو شده‌اند.

.....روایت.....

«آینده‌نگر» وضعیت بازار خودرو را بررسی می‌کند

خودرو همین الان چند؟

بازار خودرو جولان‌گاه دلان است. کنترل قیمت‌ها از دست تنظیم‌گران بازار هم در رفته و هیچ ابزاری نمی‌تواند این رشد قیمت را متوقف کند. اما اخیراً این بازار به سمت کاهش قیمت پیش رفته است. اما هنوز واسطه‌گری در این بازار جواب می‌دهد. یک مثل تلخ و واقعی هست که حال این روزهای بازار خودرو را هم نشان می‌دهد. روایت است که فردی از یک فروشنده قیمت کالایی را می‌پرسد. فروشنده در پاسخ به او می‌گوید: قیمت الان را می‌خواهی یا الان؟ بازار خودرو هم به همین راحتی روزانه تغییر قیمت می‌دهد.



سلطنت خودروهای ایرانی دلالتان جولان می دهند

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

بازارها در ایران گاهی این قدر جذاب می شوند که مردم حاضرند هر چه دارند بفروشند تا در آن بازار سهمی از سودهای کلان را بردارند. اما سود این بازارها ناپایدار

و کوتاهمدت است و معمولاً چندان طول نمی کشد که بازیگران عزم به رفتن می کنند تا بساط خود را در بازار دیگری که سودهای مقطعی نصیبشان می کند، پهن کنند. البته این گروه از بازیگران معمولاً ریسک ورود به بازارهای جدید را به جان می خردند چرا که می دانند اگر آن بازارها بر طبق پیش بینی هایشان پیش برود، سودهای کلان عایدشان خواهد شد. نمونه ای از این بازارها را می توانید در بازار سرمایه ببینید. هیجان همه مردم برای ورود به بورس چنان بود که برخی حاضر شدند خانه، خودرو و طلاهایشان را بفروشند و به این بازار وارد شوند. در آن دوره حتی در محافل خانوادگی نیز بحث سر ریزش و بالا رفتن سهام بود. اما سوددهی بازار سرمایه وارد دوره افول شد و سهامدارانی که تخصصی در این بازار نداشتند، غافلگیر شدند و حتی نمی توانستند از این بازار خارج شوند. صفهای فروش شکل گرفته بود و هر روز سهامشان ریزش داشت. خلاصه آنکه آن سودی که به صورت مقطعی نصیبشان شد، کاهش یافت. نمونه دیگر این مثال را در بازار طلا سکه و دلار خواهید یافت. اما بازار خودرو همیشه جذاب بوده است. گاهی این جذابیت بیشتر و گاهی کمتر شده است. البته لازم است اشاره کنم که بازار خودرو معمولاً بازیگران ثابت دارد و مردم عادی چندان وارد این بازار نمی شوند. حال آنکه این بازار همواره برای فعالان، بازار سوددهی بوده است. علت چیست؟ علت، شیوه های قیمت گذاری خودرو و فرمولی است که بر اساس آن قیمت های خودرو در کارخانه فریز می شود. این در حالی است که بازار تمایلی به پیروی از قیمت کارخانه ندارد و خود را بر اساس شاخص های روز اقتصادی هماهنگ می کند. در سال های اخیر تفاوت بین قیمت خودرو در کارخانه با قیمت خودرو در بازار آن قدر زیاد شد که تنظیم گران بازار هم کاری از دستشان برنماید. علاوه بر فرمول های قیمت گذاری خودرو در ایران که حتی خروجی آن در برخی از موارد، پاسخ گوی هزینه های خودروهای تولید شده هم نیست، علل دیگری نیز موجب شد تا این بازار به سمتی برود که نه تنها برای بازیگران اصلی، بلکه برای دیگران نیز جذابیتش دوچندان شود. از جمله آنها می توان به تولید خودرو اشاره کرد. کاهش تولید خودرو در سال های اخیر از یک سو و تقاضاهایی که در این بازار وجود دارد از سوی دیگر موجب شد که بر اساس قاعده اولیه علم اقتصاد، تقاضا از عرضه پیشی بگیرد و قیمت ها بالا برود. به هر روی، ورود دلالتان به بازار پرزرق و برق خودرو تا جایی پیش رفت که متولیان دولتی تصمیم گرفتند این بازار را از سمت توزیع، کنترل کنند. پیش فروش خودرو یکی از روش های کنترل توزیع خودرو در بازار بود. پیش فروش هایی که با قرعه کشی انجام می شد و ضوابطی برای آن تعیین شده بود که سیاست گذار تصور می کرد به واسطه آن از ورود واسطه گران به پیش فروش ها جلوگیری می کند. اما نتیجه آنکه همیشه راهی برای دور زدن سیاست های دستوری وجود دارد و آنان که سال هاست در این بازار چم و خم کار را یاد گرفته اند، از این ضوابط و محدودیت ها ترسی ندارند و راهی برای برداشت سود خود پیدا می کنند. نتیجه فعالیت دلالتان در بازار خودرو را می توانید در قیمت های به روز شده ببینید. تفاوت قیمت های آن چنانی و پرچم پیروزی دلالتان در این بازار. ■

در مدیریت اقتصاد قایل به علم اقتصاد نیستیم

فساد سیستماتیک در بازار خودرو؟



فردبازاوه، کارشناس بازار خودرو، تفاوت قیمت کارخانه و بازار را ناشی از نادیده گرفتن قوانین و علم اقتصاد در این بازار می داند. او اعتقاد دارد همین امر موجب شده تا فساد و دلالتی در بازار خودرو افزایش یابد و به دنبال آن شاهد اختلاف قیمت کارخانه و بازار باشیم. البته زاوه عنوان می کند که در این بازار عده ای به صورت سیستماتیک از این فضا بهره می برند. او همچنین قایل به آزادسازی قیمت ها است. مشروح این گفت و گو را در ادامه می خوانید.

■ همان طور که می دانید بین خودروهای کارخانه و خودروهایی که در بازار عرضه و خرید و فروش می شود اختلاف قیمت فاحشی وجود دارد. این اختلاف قیمت ناشی از چیست؟

به اعتقاد من دلیل اختلاف قیمت لجاجت است. سال هاست که در کلان مدیریت اقتصادمان قایل به قوانین اقتصادی و علم اقتصاد نیستیم و فکر می کنیم که اگر به اقتصاد زور بگوییم اقتصاد می ترسد و حرف هایمان را گوش می کند. البته نمی توان گفت این حجم رانتی که در این بازار جابه جا شده ناشی از ناکارآمدی و نادانی است، بلکه این شبهه را ایجاد می کند که حتما عده ای دارند به صورت سیستماتیک از چنین فضایی سود می برند. به هر حال زمانی که کشور تورم دارد و سیاست های پولی در کشور به شدت انبساطی است چیز عجیبی نیست که قیمت خودرو در مبدأ کارخانه با بازار تفاوت داشته باشد. این تفاوت در بعضی از محصولات خودرویی در دوره های به مرز کشندگی رسید و قیمت های کارخانه با بازار بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد تفاوت داشت. این اختلاف قیمت نیز فساد را تشدید کرد. در حال حاضر هم تورمی ایجاد شده که زبان خودروساز در تشدید آن مؤثر بوده است، به عبارتی زبان خودروسازان منجر می شود که آنها تسهیلات بانکی را پس ندهند. همین موضوع نیز تورم جدید ایجاد می کند و این امر مسائل را پیچیده تر می کند.

■ این پیش فروش هایی که شرکت های خودروسازی داشتند بر مبنای چه قاعده ای بود؟ چه هدفی را دنبال می کرد؟

۲۰۰

درصد
رشد قیمت خودرو
طی یک سال
گذشته

هیچ مدیرعاملی را تا الان به خاطر اینکه شرکتی را نابود کرده است یا شرکتی را به رونق رسانده است نه جریمه و نه تشویق کرده‌اند. یعنی بین کسی که مثلا در ایران خودرو بنشیند و بدهی ایران خودرو را کم کند با کسی که میزان بدهی ایران خودرو را زیاد کند، در حقوق و مزایا فرقی نیست؛ لذا مدیران این شرکت‌ها انگیزه‌ای برای بهبود شرایط ندارند.



برابر
رشد سرعت
گردش پول در
کشور

تمام اقتصاد ایران نیازمند آزادسازی است. تنه‌راهی که ما می‌توانیم از این فضا عبور کنیم این است که به مقررات‌زدایی بپردازیم و اقتصاد را آزاد کنیم (چه در تولید و چه در واردات). در حال حاضر هر سه قوه (مجریه، مقننه و قضائیه) در بازار خودرو حضور دارند و غیر از این سه قوه، نهادهای دیگری حاکمیتی هم هستند. این امر عملاً فضایی برای تنفس باقی نگذاشته است

است. اینکه ما بگردیم و پیدا کنیم که یک نفر چند سکه خریده است اصلا کار سختی نیست. چون پول آن را پرداخت کرده است و از آن حسابی که پول پرداخت کرده است به راحتی می‌شود آن را ردیابی کرد. به اعتقاد من حتی جریان کارتن خواب‌های صادرکننده یک فراقکتی است. چون این پول بلاخره از حساب یک کارتن خواب به حساب شخص دیگری انتقال یافته است. بانک مرکزی حاضر نیست وظیفه درست خودش را که کنترل سرعت نقدینگی و جلوگیری از پولشویی در کشور است، انجام دهد. بنابراین شما نمی‌توانید با هیچ شیوه‌ای در هیچ‌جا کشور کاری انجام دهید و جز دامن زدن به آن فساد عایدی دیگری داشته باشید. اگر نقل و انتقال پول به صورت سیستمی و کنترل شده باشد (مثلا بیشتر از ۵ میلیون تومان بدون توضیح غیر قابل انجام باشد) بیشتر فسادهایی که در کشور وجود دارد از بین می‌رود. اگر نقل و انتقالات مستقیما به حساب مالیاتی افراد وصل باشد و همان موقع یا در یک بازه زمانی چندماهه افراد حساب‌کشی مالیاتی شوند، سرعت گردش نقدینگی پایین می‌آید. در حال حاضر سرعت گردش پول در کشور بیش از ۷ است. تقریباً ۴۰۰ هزار میلیارد تومان پایه پولی و چیزی بیش از ۳ هزار میلیارد تومان نقدینگی داریم. پول بیش از ۷ الی ۸ بار در کشور می‌گردد و این سرعت بالایی است. تا زمانی که ما آنجا سرعت‌گیر نگذاریم و از آنجا نظارت نکنیم، هیچ طرحی وجود ندارد که بتواند در مقصد، تورم بازار را کنترل کند. ریشه تورم در تولیدکننده نیست بلکه ریشه آن در سیاست‌گذار پولی و دولت است؛ اینکه مجموعه دولت و مجلس در ایجاد کسری بودجه مسابقه گذاشته‌اند به معنی تورم است و معنی دیگری ندارد. شما همه مردم ایران را بازداشت کنید، کسی که باعث این تورم است این قانون‌هایی است که گذاشته و هزینه‌هایی است که تراشیده می‌شود و این هزینه‌ها کشور را نابود خواهد کرد.

فکر می‌کنید این روش‌ها برای کنترل بازار می‌تواند خودروسازها را به سمت بهبود شرایط پیش ببرد و آیا خودروسازها منفعتی خواهند برد یا خیر؟

هیچ مدیرعاملی را تا الان به خاطر اینکه شرکتی را نابود کرده است یا شرکتی را به رونق رسانده است نه جریمه و نه تشویق کرده‌اند. یعنی بین کسی که مثلا در ایران خودرو بنشیند و بدهی ایران خودرو را کم کند با کسی که میزان بدهی ایران خودرو را زیاد کند، در حقوق و مزایا فرقی نیست؛ لذا مدیران این شرکت‌ها انگیزه‌ای برای بهبود شرایط ندارند و فقط به قربان‌گویی مقامات بالادستی خودشان هستند. یک مدیر توانمند چرا به شرکتی بیاید که برای حقوق ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومانی این‌قدر اذیت شود؟ درست کردن مدیریت خودروسازی در ایران واقعا دردسرساز است. پس این کار را نمی‌کند. بدهی شرکت بیشتر شود، مگر چه اتفاقی می‌افتد؟ مگر آنهایی که بدهی ایجاد کردند الان محاکمه شدند؟ مگر سهامداران توانستند از آنها شکایت کنند؟ لذا انگیزه‌ای برای درست کار کردن نداریم. توجه داشته باشید زمانی که از آزادسازی صحبت می‌کنیم باید در همه حوزه‌ها اتفاق بیفتد. اگر مدیری در شرکت ایران خودرو برای کاهش هزینه، پرسنل زائد خودش را کاهش داد که عمداً نیروهای سفارشی هستند، دیگر نباید فریاد مجلس و دولت و ارگان‌ها بلند شود. منفعت انحصاری که به نام ایران خودرو و سایپا در کشور ایجاد شده است، به جیب هیچ شخص حقوقی نمی‌رود. حقوقی‌ها سالی چندده هزار میلیارد تومان ضرر می‌دهند. کسی که ضرر می‌دهد چه انتفاعی از انحصار می‌برد؟ این وسط معلوم است که عده دیگری وجود دارند که کنترل را در دست دارند و آنها هستند که سود می‌کنند. لذا هیچ‌کدام این داستان‌ها منجر به تغییری در شرایط بازار و صنعت خودروسازی در ایران نمی‌شود. ■

پیش‌فروش‌ها به بهانه کنترل بازار است و گرنه پیش‌فروش بازار را کنترل نمی‌کند. چیزی که بازار را کنترل می‌کند عرضه است؛ مثلاً فرض کنید که همه ملت ایران خودرو ثبت‌نام کنند، آنها تنها یک حواله دریافت می‌کنند. اما مگر می‌شود از آن حواله به جای خودرو استفاده کرد و بر حواله سوار شد؟! بالاخره باید یک چهارچرخ باشد که بتوان گفت خودرو است. لذا این کار در حوزه کنترل بازار بی‌مفهوم است و با هدف زنده ماندن شرکت‌ها صورت گرفته است. برای اینکه خودروسازی‌ها تعطیل نشوند مجبور هستند این سیکل معیوب را حفظ کنند و این پیش‌فروش‌ها فقط برای حفظ سیکل معیوب خودروساز است و خاصیت دیگری ندارد.

میزان تولید در این بازار تاثیر گذار است یا خیر؟

تولید و عرضه کالا در تورم بخشی تاثیر گذار است. ما یک تورم عمومی داریم که ناشی از سیاست‌های کلان کشور و کسری بودجه‌ای است. عدم مدیریت شبکه بانکی نیز یک تورم عمومی ایجاد می‌کند. اما بازارها یک تورم بخشی نیز دارند که به عرضه کالا در آن بخش برمی‌گردد؛ یعنی اگر عرضه در یک بازار بیشتر از تقاضای عادی باشد، تورم بخشی کمتر از تورم عمومی می‌شود و اگر عرضه کمتر شود، تورم بالا تر می‌رود؛ لذا عرضه هم در این اختلاف قیمت مؤثر بوده است. عرضه خودرو امسال حدود ۳۰ درصد کمتر از سال ۹۶ بوده است. همین آمار نشان می‌دهد که در مسیر تورم بخشی در بازار خودرو قرار گرفته‌ایم.

شما فکر می‌کنید روشی که می‌تواند این بازار را اصلاح کند چیست؟

تمام اقتصاد ایران نیازمند آزادسازی است. اگر اشتباه نکنم ما رتبه ۱۶۹ را در آزادی اقتصادی در دنیا داریم، بنابراین بدیهی است که چنین اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای مواجه باشد؛ تنها راهی که ما می‌توانیم از این فضا عبور کنیم این است که به مقررات‌زدایی بپردازیم و اقتصاد را آزاد کنیم (چه در تولید و چه در واردات). در حال حاضر هر سه قوه (مجریه، مقننه و قضائیه) در بازار خودرو حضور دارند و غیر از این سه قوه، نهادهای دیگر حاکمیتی هم هستند. این امر عملاً فضایی برای تنفس باقی نگذاشته است. زمانی که فضای تنفسی وجود ندارد بدیهی است که بازار دچار آشفتنگی می‌شود. اما به صورت کلان واقعیت این است که دولت باید در سیاست‌های بودجه‌ای خودش تجدید نظر کند، این‌گونه خلق پول کردن، تورم‌سازی و فقیر کردن مردم است.

در حال حاضر یک سری ضوابط برای خودروهایی که از کارخانه‌ها خریداری می‌شود وجود دارد. مثلا خریداران نباید خودرو را تا یک سال بفروشند. به نظر می‌رسد این ضوابط هم ضوابط بازدارنده‌ای نبوده است، چراکه خودروها به صورت قولنامه‌هایی رد و بدل می‌شود. آیا این ضوابط توانسته به کمک بازار خودرو و کنترل قیمت‌ها بیاید؟

اگر این ضوابط کار می‌کرد قیمت خودرو باید به قیمت کارخانه می‌رسید. تا زمانی که ما حاضر نباشیم اقتصاد را در کلان شفاف کنیم، هیچ روشی را هیچ‌بنگاهی نمی‌تواند اجرا کند که بازدارنده باشد. به اعتقاد من اصلا نیاز نیست سند خودرو نزد خودروساز بماند، اگر حساب‌های بانکی افراد تحت کنترل باشد و به محض اینکه معامله‌ای می‌کنند مالیات سنگینی برایش در نظر گرفته شود، شاید تاثیر این ضوابط بهتر باشد. اگر نقل و انتقال پول در کشور این‌قدر ساده نباشد و مشمول نظارت‌های شدیدتری باشد و نیاز به توضیح داشته باشد که این نقل و انتقالات بر چه مبنایی صورت می‌گیرد، ما دیگر شاهد این همه آشفتنگی نخواهیم بود. البته این فقط مختص خودرو نیست و در بازار ارز و طلا... هم همین‌طور

بازار روزهای آشفته‌ای را سپری می‌کند

بلای فریز قیمت در بازار خودرو



حسن کریمی سنجری

کارشناس صنعت خودرو

در ایران به اندازه نیاز بازار، تولید خودرو وجود ندارد و این امر باعث شده است که میزان تقاضا در مقایسه با عرضه خودرو در کشور افزایش پیدا کند و این افزایش تقاضا فاصله قیمت را بیشتر کرده است

بازار خودرو این روزها آشفته است و قیمت‌ها از در کارخانه تا بازار گاهی بیش از صد میلیون تومان تفاوت دارد. هرچند تفاوت قیمت خودروی کارخانه‌ای با خودروهای عرضه‌شده در بازار موضوع جدیدی نیست اما نیاز است بار دیگر این موضوع واکاوی شود. به اعتقاد نگارنده، یکی از مهم‌ترین دلایل تفاوت قیمت از کارخانه تا بازار، فروش خودرو زیر قیمت تمام‌شده است. اولین پارامتر این است؛ به عبارتی ما خودرو را به بازار ارزان عرضه می‌کنیم و به دلیل اینکه بازار تابع شاخص‌های اقتصادی مانند تورم، برابری نرخ ارز و شرایط اقتصادی روز است، خود را با قیمت واقعی خودرو منطبق می‌کند، در حالی که قیمت خودرو در کارخانه براساس یک تصمیم دولتی فریز می‌شود. لذا مهم‌ترین پارامتر آن این است که در کارخانه قیمت این کالا ارزان و غیرواقعی است. یکی دیگر از دلایلی که در بازار با افزایش قیمت خودرو مواجه هستیم، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا است. به عبارتی در ایران به اندازه نیاز بازار، تولید خودرو وجود ندارد و این امر باعث شده است که میزان تقاضا در مقایسه با عرضه خودرو در کشور افزایش پیدا کند و این افزایش تقاضا فاصله قیمت را بیشتر کرده است. بنابراین یک موضوع به سمت عرضه و قیمت در کارخانه برمی‌گردد که در آنجا قیمت‌ها به صورت تصنعی پایین آورده شده است و یک موضوع هم به تقاضا برمی‌گردد که نشان می‌دهد به اندازه نیاز بازار و تقاضا نمی‌توانیم خودرو تحویل دهیم. این دو مهم‌ترین عوامل افزایش قیمت در بازار هستند.

البته در این میان تلاش‌هایی نیز از سوی خودروسازان برای متعادل‌سازی قیمت خودرو در بازار صورت گرفته است. به عنوان مثال روش‌هایی مانند پیش‌فروش خودرو از سوی شرکت‌ها عملیاتی شده است؛ اما همین روش پیش‌فروش نیز نشئت‌گرفته از بیشتر بودن تقاضا نسبت به عرضه است. تعداد کسانی که تمایل دارند خودرو را به دلیل تفاوت قیمت در بازار و کارخانه، به قیمت غیرواقعی کارخانه‌ای خریداری کنند، بسیار زیاد است؛ از این رو به نظر می‌رسد خودروسازان به دنبال متعادل‌سازی در بازار خودرو نیستند بلکه کنترل بیشتر تقاضای خودرو مد نظر آنهاست. در واقع آنها تنها نوعی روش توزیع را اعمال می‌کنند زیرا

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در حال حاضر اکثر شرکت‌های چینی از ایران رفته‌اند و فقط یک تا دو شرکت آن هم به صورت محدود هنوز در ایران کار می‌کنند.
- ▶ در شرایط پیش از تحریم‌ها سالانه تولید خودرو در ایران تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه نیز می‌رسید.
- ▶ به دلیل شرایط فعلی اقتصادی در ماه‌های گذشته شاهد حضور کم‌رنگ‌تر دلال‌ها در این بازار بوده‌ایم.
- ▶ یکی از دلایلی که در بازار با افزایش قیمت خودرو مواجه هستیم، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا است.
- ▶ قیمت خودرو در کارخانه به صورت تصنعی پایین آورده شده است.

نمی‌توانند به همه کسانی که متقاضی خودرو به قیمت کارخانه هستند خودرو عرضه کنند و به اعمال این روش پناه آورده‌اند.

نتیجه آنکه به کارگیری روش‌هایی همچون پیش‌فروش خودرو به کاهش قیمت‌ها در بازار کمک نمی‌کند. با این شیوه فقط می‌توان توزیع را مدیریت کرد تا خودرو وارد بازار شود و همان‌طور که پیش از این گفته شد، این بازار خودرو است که متناسب با شاخص‌های اقتصادی قیمت کالا را مشخص می‌کند. در عین حال نباید از دلال‌بازی‌های بازار خودرو نیز غافل ماند. بحث دلالی باعث می‌شود که یک حباب در این قیمت ایجاد شود. البته به دلیل شرایط اقتصادی در ماه‌های گذشته شاهد حضور کم‌رنگ‌تر دلال‌ها در این بازار بوده‌ایم. اما علاوه بر آنچه گفته شد، توان تولید خودروسازان را نیز نباید فراموش کرد. متأسفانه توان تولید در شرکت‌های خودروساز در شرایط تحریمی چند سال اخیر بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار دستگاه است. حال آنکه در شرایط پیش از تحریم‌ها سالانه تولید خودرو در ایران تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه نیز می‌رسید. آن زمان شرکای تجاری مانند چین نیز در ایران خودرو تولید می‌کردند و در نتیجه بازارهای داخلی از نظر پاسخگویی به تقاضای خودرو در وضعیت مطلوب‌تری قرار داشت. نباید این نکته را فراموش کرد که بخشی از توان تولید شرکت‌های خودروساز به خودروهای مونتاژ شده مانند خودروهای چینی، کره‌ای و... مربوط می‌شود. اما در حال حاضر که شرایط محدودیت‌های بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی فشار خود را بر تمام عرصه‌های اقتصادی از جمله خودرو وارد آورده است، این شرکت‌ها نیز از سبب تولید خودروسازان داخلی خارج شده‌اند. به عبارتی در حال حاضر اکثر شرکت‌های چینی از ایران رفته‌اند و فقط یک تا دو شرکت آن هم به صورت محدود هنوز در ایران کار می‌کنند. این امر موجب شده تا توان تولید خودرو در ایران در دوره تحریم کاهش یابد و به ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار دستگاه در سال برسد.

چنانچه تحریم‌ها همچنان برقرار باشد و در شرایط اقتصادی کشور نیز شاهد تحول شگرفی نباشیم، در تولید خودرو نیز اتفاق خاص و تاثیرگذاری رخ نخواهد داد. بنابراین تنها کاری که می‌تواند تا حدی تقاضاهای کاذب را که صرفاً برای بهره‌برداری از اختلاف قیمت کارخانه و بازار است از تقاضاهای واقعی تفکیک کند و موجب خروج دلالان از بازار خودرو شود، متعادل‌سازی قیمت است. به عبارتی قیمت باید در کارخانه واقعی شود و اجازه داده شود خودروسازان خودرو را به نرخ بالاتر از بهای تمام‌شده به بازار عرضه کنند. تنها در این صورت است که انگیزه دلالی در این بازار از بین می‌رود. چراکه قیمت خودرو در کارخانه به قیمت بازار نزدیک خواهد شد. از این رو فشار تقاضا نیز در بازار کاهش خواهد یافت. ضمن اینکه شرکت‌های خودروساز نیز به واسطه این روش از زیان خارج می‌شوند. در این صورت شاید خودروسازان با افزایش توان نقدینگی بتوانند تعداد خودرو بیشتری تولید کنند. اقداماتی مانند داخلی‌سازی، کاهش هزینه‌ها و فروش اموال غیر مولد از سوی خودروسازان در حال انجام شدن است؛ ولی استفاده از روش‌های نام‌برده برای کاهش تقاضا و متعادل‌سازی قیمت‌ها در بازار خودرو ضروری و دارای اهمیت است. ■

اگر دولت خود بازیگری ذی‌نفع با منافع کوتاه‌مدت و متاثر از شرایط سیاسی باشد نتیجه چیزی جز بازتولید وضعیت انحصاری به ضرر جامعه نیست. گام اول در جهت اصلاح این وضعیت شفافیت در نحوه و فرآیند قیمت‌گذاری خودرو و بررسی ذی‌نفعان اصلی در خرید خودروهایی با تکنولوژی قدیم و ایمنی پایین از سوی جامعه است.

بحران قیمت‌گذاری

قیمت‌گذاری خودرو در ایران همیشه با مشکل مواجه بوده است



سیدمحمدرضادادگستر

پژوهشگر سیاست‌گذاری

احتمالاً در ماه‌های اخیر در جمع دوستان، فامیل و آشنایان (البته بیشتر مجازی!) خبر قرعه‌کشی خودروی خودروسازان داخلی را شنیده‌اید. معمولاً کسانی که چنین اخباری را با دیگران به اشتراک می‌گذارند توصیه به شرکت در این طرح‌های فوق‌العاده می‌کنند. پیش‌فرض چنین افرادی البته بر ادراک وضع اقتصادی موجود استوار است: اگر سرمایه‌ای نقد از جنس پول ملی داریم، چون ارزش آن در طول زمان مدام کاهش پیدا می‌کند، راهکار عاقلانه و معطوف به منفعت فردی و حفظ دستاوردهای شخصی در قالب سرمایه اندوخته این است که آن را تبدیل به سرمایه‌ای از جنس دیگر کنیم که دامنه تأثیرات تورم بر روی آن کمتر از پول ملی است. اما چرا خودرو به عنوان یکی از کاندیداهای این فرآیند انتقالی مدنظر اقشار گوناگون مردم، حتی طبقات متوسط رو به پایین که علاقه چندانی به فعالیت اقتصادی فراتر از پیشه خود ندارند، است؟

یکی از عوامل مهم پدیدآورنده این وضعیت را می‌توان در الگوی پراشکال و ناقص سیاست قیمت‌گذاری دولتی خودرو یافت. در حالت عادی بخش اصلی خریداران خودرو را مصرف‌کنندگان نهایی تشکیل می‌دهند. کسانی که برای مصرف روزمره و پاسخگویی به نیاز خود، بسته به بودجه‌ای که در نظر می‌گیرند، خودرویی را خریداری می‌کنند. به جز بازار خودروهای کارکرده، برای کسانی که می‌خواهند خودرو بخردند گزینه خرید خودروی نو هم وجود دارد که آن هم دو گزینه را پیش روی خریدار می‌گذارد: خرید مستقیم از کارخانه و خرید از نمایشگاه‌های خودرو. سازوکار قیمت‌گذاری نیز با توجه به چند عامل صورت می‌پذیرد: هزینه عوامل تولید، سود کارخانه، هزینه‌های جانبی تولید، مالیات، عوارض دولتی و البته امکانات خودرو. در این شرایط اختلاف قیمت بین نمایشگاه و درب کارخانه پایین و محدود به سود نمایشگاه‌دار است؛ تکیه بر خودرو چنان‌که کالایی سرمایه‌ای منفعت چندانی را دربر ندارد و بازار از ثباتی نسبی برخوردار است.

اما این وضعیت با بحران اقتصادی رکود تورمی، افزایش نقدینگی، تحریم‌های صنعت خودرو و غلبه تقاضا بر عرضه مدت‌هاست که در ایران به هم ریخته است. در این بین خودروهای داخلی دارای اهمیت بیشتری هستند چون هم در دسترس‌ترند، هم نسبت به خودروهای وارداتی ارزان‌ترند و هم قابلیت نقدشوندگی سریع‌تری در بازار دارند. اما عامل اساسی در بررسی وضعیت این خودروها و همچنین خودروهای مونتاژی سیاست قیمت‌گذاری خودرو است. قیمت‌گذاری خودرو در ایران که به صورت دستوری و از بالا انجام می‌شود عدم رضایت بسیاری از ذی‌نفعان این حوزه را در پی داشته است. خودروسازان معتقدند که با قیمت‌های اعلامی از سوی دولت تولید خودرو برای آن‌ها امری زیان‌ده است؛ خریداران از قیمت بالای خودروها گلّه دارند و معتقدند که ارزش واقعی خودروهای بی‌کیفیتی که می‌خرند بسیار پایین‌تر از رقیمی است که می‌پردازند؛ سهام‌داران از عدم منفعت‌بری از اختلاف قیمت درب کارخانه و بازار گلّه‌مندند و سیاست‌گذاران از تداوم مشکلات بازار و عدم پاسخ‌گویی به نیاز بازار در حیرت‌اند!

برای بررسی ریشه مشکل سیاست قیمت‌گذاری خودرو در ایران می‌توان از مدل تحلیلی ویلیام دان (۲۰۰۷) استفاده کرد. دان در فصل پنجم کتاب خود تحت‌عنوان (Public Policy Analysis) از ۳ گونه مشکل سیاستی نام می‌برد: مشکلات خوب صورت‌بندی‌شده، مشکلات نسبتاً خوب صورت‌بندی‌شده و مشکل بد صورت‌بندی‌شده. می‌توان قیمت‌گذاری خودرو در ایران را مشکلی بد صورت‌بندی‌شده دانست. مشکلات بد صورت‌بندی‌شده، مشکلاتی‌اند که

سیاست‌گذاران بسیاری با ارزش‌های نامشخص یا متفاوت درگیر آنها هستند. قیمت‌گذاری خودرو در ایران در کشاکش بین حوزه اثرگذاری نیروهای بسیاری قرار دارد که در وضعیت فعلی هر کدام از آن‌ها به آن به عنوان حوزه‌ای برای حفظ منافع می‌نگرند. مجلس شورای اسلامی، وزارت صمت، شورای رقابت، شرکت‌های خودروساز، گمرک، شورای مناطق آزاد، وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، صنف نمایشگاه‌داران خودرو، سهام‌داران خودروسازان و... شماری از ذی‌نفعان قیمت‌گذاری خودرو هستند. هر کدام از این نهادها منفعت مخصوص به خود را دارند که در بیشتر مواقع با یکدیگر متعارض هستند. در مورد قیمت‌گذاری خودرو گزینه‌ها نامحدود و ارزش‌ها محل کشمکش و درگیری هستند. اگر قیمت ناظر بر سود خودروساز تنظیم شود، نمایشگاه‌داران از عدم اختلاف قیمت درب کارخانه و بازار ضرر می‌بینند. اگر قیمت ناظر بر سود سهام‌داران شرکت‌ها تنظیم شود، منافع حاصله از دلایلی در بازار غیررسمی دچار فرسایش می‌شود. اگر سود خریدار نهایی مدنظر قرار بگیرد، تولید خودرو با قیمت پایین‌تر یا یکسان با هزینه تمام‌شده تداوم خواهد داشت و...

در این وضعیت آنارشیک با تورم نهادی مواجه هستیم. در واقع مشخص نیست که مراجع سیاست‌گذار در نهایت بر چه اساسی برنامه‌ریزی می‌کنند و تصمیم‌گیرنده نهایی کیست؟ نهادهای مختلفی خود را متولی تصمیم‌گیری در این زمینه می‌دانند. قیمت‌گذاری دولتی در این پس‌زمینه نهادی نه یک استراتژی توسعه‌گرایانه همچون تجربه خودروسازان کره‌ای که رویکردی مبهم، ناپایدار و بحران‌زاست. مسئله اساسی دولت که منجر به بسیج‌گری و تخصیص منابع محدود می‌شود در این صورت‌بندی مشخص نیست. وقتی خودرو مسئله‌ای بد صورت‌بندی‌شده باشد سیاست‌گذار به سوی پاسخ‌گویی به ائتلاف‌های ذی‌نفع قدرتمندتر در هر برهه زمانی می‌رود. سیاست‌های اشتباه بر بستر این ائتلاف نوشته‌شده شکل می‌گیرند و تداوم پیدا می‌کنند.

شکافی که بین قیمت خودرو در درب کارخانه و قیمت آن در بازار وجود دارد معلول عدم کارکرد این ائتلاف‌ها است. در ائتلاف نهادی پیشین سیاست‌گذار منفعت اساسی را در عدم ورود مدل‌های جدیدتر و بازتولید همان مدل‌های قدیمی می‌دید. به دلیل انحصاری بودن و فقدان شرکت‌های رقیبی که بتوانند در بازه قیمتی خودروهای داخلی خودرویی عرضه کنند، این ائتلاف مشکلی نداشت و خودروساز، قطعه‌ساز، دولت و نمایشگاه‌دار به اجماعی نانوشته رسیده بودند. این اجماع ناتوسعه‌گرایانه در زمانه بحران به جای جایگزین شدن با الگوی توسعه‌گرایانه و بازشدن بیشتر فضای تولید خودرو به سوی تشویق سفته‌بازی و سرمایه‌سازی خودرو رفت تا خود را بار دیگر احیا و بازتولید کند. با قیمت‌گذاری پایین و غیرمنطقی، مخاطبی که تا پیش از بحران با دیده تحقیر به خودروهای داخلی نگاه می‌کرد به ناگاه در یافت که این خودروها تنها مجرای حفظ اندوخته و سرمایه‌اش هستند. در چنین حالتی شاهد انفجار تقاضا و کمپایی هستیم. سیاست قیمت‌گذاری دولتی که به کمک حفظ ائتلاف پیشین آمده تا زمان زیادی نمی‌تواند تداوم داشته باشد. با سقوط قیمت خودرو از اواخر شهریورماه به این سو این سیاست ترک برداشته و آینده‌های نامعلوم را پیش روی خود دارد.

تجربیات موفق کشورهای توسعه‌یافته حکایت از آن دارند که دولت تنها در صورتی می‌تواند بازیگری موفق در زمینه خودرو باشد که سیاست‌های ارشادی خود را با هدف توسعه‌یافتگی و گسترش این صنعت تنظیم کند. اگر دولت خود بازیگری ذی‌نفع با منافع کوتاه‌مدت و متاثر از شرایط سیاسی باشد نتیجه چیزی جز بازتولید وضعیت انحصاری به ضرر جامعه نیست. گام اول در جهت اصلاح این وضعیت شفافیت در نحوه و فرآیند قیمت‌گذاری خودرو و بررسی ذی‌نفعان اصلی در خرید خودروهایی با تکنولوژی قدیم و ایمنی پایین از سوی جامعه است. مسیر توسعه از تعیین سلامت و رقابت به عنوان ارزش‌های اساسی در سیاست‌گذاری صنعتی می‌گذرد. ■

قیمت خودرو، تولید ملی، خودروسازی و کل روایتی که در این حوزه بین عموم باب شده، با اشکال عمده مواجه است و فاصله زیادی بین باور سیاست‌گذار با باور عمومی وجود دارد. فارغ از اینکه چه ارزش یا هنجارهایی ذهنیت عامه و یا دولت را ساخته، در فقره خودروسازی واقعیت و شناخت آن مسئله مهمی است.

چرا داستان دخالت دولت در بازار خودرو هیچ‌گاه به سرانجام نمی‌رسد؟

اتاق تاریک قیمت‌گذاری



فاطمه اکبری

کارشناس سیاست‌گذاری
عمومی

داستان قیمت‌گذاری خودرو از یک جنبه بی‌شبهت به مثل معروف فیل در تاریکی نیست. ما خواننده و شنونده داستاتییم و از دور تنها روایت افرادی را می‌شنویم که به محض وارد شدن به اتاق فریاد «یافتیم، یافتیم» سر می‌دهند غافل از اینکه با لمس بخشی از بدن فیل نه واقعیت موجود که تصورات ذهنی خود را به ما قالب می‌کنند. شورای رقابت، سازمان حمایت، ستاد تنظیم بازار، ایدرو، وزیر صمت، خودروسازان، قطعه‌سازان و طیف وسیعی از افراد دخیل در این ماجرا تنها راوی خود و باورهایی هستند که از لمس فیل به دست آمده اما ضرورتاً این روایت، نسبتی با واقعیت یا همه واقعیت ندارد. داستان‌ها و روایت‌ها در سیاست‌گذاری مهم هستند. آن قدر که شاخه مهمی از سیاست‌گذاری به همین چارچوب اختصاص پیدا کرده و ذیل مفهوم روایت عمومی (public narrative) محل بحث بسیاری از اندیشمندان است.

در قضیه خودروسازی هم به نظر می‌رسد به جای نگاه صرف اقتصادی یا اقتصادسیاسی، باید از این زاویه به مسئله نگاه کرد. چرا قیمت خودرو پایین نمی‌آید؟ به نظر می‌رسد از این زاویه، قیمت خودرو، تولید ملی، خودروسازی و کل روایتی که در این حوزه بین عموم باب شده، با اشکال عمده مواجه است و فاصله زیادی بین باور سیاست‌گذار با باور عمومی وجود دارد. فارغ از اینکه چه ارزش یا هنجارهایی ذهنیت عامه و یا دولت را ساخته، در فقره خودروسازی واقعیت و شناخت آن مسئله مهمی است. چرا؟ چون تنها با کنار هم قرار دادن آنچه در شبکه سیاست‌گذاری خودرو موج می‌زند، می‌توانیم دلیل کارهای دولت را در حوزه خودرو بفهمیم. در واقع این مثل یک آینه شکسته است که قطعاًش را کنار هم قرار می‌دهیم و گرچه در هم ریخته اما به‌جا واقعیت را بازنمایی می‌کنیم.

در مقطع فعلی، داستان خودروسازی در ایران دو بخش کلی دارد. ماجرای بخش اول از این قرار است که دولت به معنی کل حاکمیت تمایلی به پرداخت سالانه ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار ارز برای واردات خودرو ندارد و اگر تمایلی هم داشته باشد، توان مالی تحیف کشور اجازه چنین کاری را به سیاست‌گذار برای ورود به پارادایم بازار آزاد خودرو نمی‌دهد. بنابراین سیاست‌گذار با صرف حداکثر ۱ تا ۲ میلیارد دلار ارز در سال و داخلی‌سازی محصولات بومی ولو به قیمت تنزل شدید کیفیت و بهره‌وری ناشی از عدم صرفه مقیاس مونتاژ قطعات، حکم به ممانعت حضور بازیگران خارجی می‌دهد و بدون توجه به مابازای بیرونی این سیاست، ایده تولید ملی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. طبیعی است در شرایط انحصاری که دولت (به معنی کل ساختار حاکمیت) نیز بخش عمده طراحی سیاست، تامین مالی، اجرا و ارزیابی را برعهده دارد، بروز وضعیت فعلی اظهار من‌الشمس است. در واقع وضع فعلی تولید خودرو در کشور که نارضایتی بخش زیادی از مصرف‌کنندگان را در پی داشته، نتیجه طبیعی یک سیاست است که ناظر و مجری و پیمانکار و قانونگذار آن همه یک نفر است. در چنین وضعیتی اگر فساد در صنعت خودرو بروز نکند یا شاهد تولید محصولات باکیفیت باشیم، عجیب است.

بخش دوم ماجرا مسئله قیمت است که به تورم و ناتوانی دولت در مهار آن برمی‌گردد اما عموم فشار می‌آورند که قیمت بالا است. اگر طرفدار بازار آزاد باشیم احتمالاً در قضاوت نهایی به راحتی رای به حذف دست دولت از قیمت‌گذاری و سپردن بازی به دست بازار می‌دهیم. اما در چنین چارچوبی باید مادام که امکان کنترل تورم توسط دولت وجود ندارد، خودرو گران و گران و گران تر شود. شاید بازار بتواند جوری سازماندهی کند که سطح تولید خودرو بالا رود اما امکان کنترل تورم از طریق رشد تولید هیچ‌جا اثبات نشده بنابراین این سیاست هم ناقص است. البته

ایده رابطه همسوی نقدینگی و تورم سال‌هاست اثبات شده و جز معدودی از کشورها، حتی در افغانستان و عراق هم به مدد چنین نگرشی، تورم کنترل شده است.

نتیجه اینکه هیچ‌یک از دو بخش سیاست دولت در زمینه خودروسازی تأثیری و یا نسبتی با کاهش قیمت که خواست عموم است ندارند. البته که دولت‌گرایان حق دارند بگویند در شرایطی که آب و برق و نیروی کار ارزان و بازار انحصاری در اختیار دو خودروساز کشور قرار گرفته و شبکه قطعه‌سازی و مونتاژ خودرو با وام‌های ارزان دولتی سرپا شده، دولت محق است به هوای خرید رضایت نسبی مشتریان خودروساز را مجبور به پذیرش قیمت‌های سرکوبی کند. این عزیزان اما فراموش می‌کنند با حذف قیمت از بازار و دمیدن بر طبل انحصار، دیگر چیزی به اسم نظام انگیزش در بازار نخواهد ماند. وقتی هم نتیجه بازی از قبل مساوی اعلام شود عملاً نه هیچ‌جایی برای بازیگران و نه لذتی برای مصرف‌کنندگان خودرو حاصل خواهد شد! متأسفانه این دقیقاً چیزی است که دولت در پی آن است. از آنجا که ایجاد اصلاحات ساختاری همانند آنچه در کره جنوبی رخ داد، نیازمند ثبات در سیاست‌گذاری و تلاش و پیگیری مداوم بازیگران برای اصلاح و بازسازی پیوسته قوانین و فرایندهای تولید است و این کار بسیار سختی است، دولت پیوسته سعی می‌کند با دادن امتیازاتی به یک طرف و دمیدن در وعده‌های بی‌سرانجام برای طرف دیگر، بازی خود را ادامه دهد. احتمالاً تصور دولتمردان این است که این شیوه کمترین آسیب را در پی خواهد داشت. هرچند این رویه امور عمومی را به‌سامان نمی‌کند.

امور عمومی یعنی چیزهایی که به طیف وسیعی از مردم و یا همه مردم ربط دارند و جامعه در آنجا احساس کمبود می‌کند. این موضوع از ابتدای قرن بیستم محل نزاع دولت‌ها بوده است. یزقل درور اندیشمند یهودی‌تبار مشهوری است که در کتاب خود با نام «آزمایش دوباره سیاست‌گذاری» کارویژه دولت‌های مدرن را اعلام مسائل عمومی و سپس، حل آنها می‌داند. او و بسیاری از چهره‌های مشهور حوزه سیاست‌گذاری برای حل مسائل عمومی سال‌هاست تحقیقاتی را تحت عنوان اجراپژوهی راه‌اندازی کرده‌اند که بر چرایی شکست دولت‌ها متمرکز است. خطا در سیاست‌گذاری از مهم‌ترین دستاوردهایی است که در نتیجه مطالعات اجراپژوهی چارچوبی جالب را پیش روی ما گذاشته است.

این چارچوب به ما می‌گوید سیاست دولت در فقره خودروسازی دچار خطاست. هم در تعریف مسئله و هم در ارائه راه‌حل. دولت اگر در پی حل واقعی معضلات بازار خودرو است، وقتی نمی‌تواند بازار را بگشاید یا واردات را آزاد کند، لاقلاً روی مهار تورم و رشد تولید متمرکز شود. اینها البته راه‌حل‌هایی نیستند که در کوتاه‌مدت فوراً جواب دهند اما به مرور مسئله رشد فزاینده قیمت را حل و راه را بر اصلاح کلی صنعت خودرو باز می‌کند. در عین حال دولت و مصرف‌کنندگان لازم است بدانند تا ابد نصیبی از اتاق تاریک قیمت‌گذاری نخواهند برد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دولت به معنی کل حاکمیت تمایلی به پرداخت سالانه ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار ارز برای واردات خودرو ندارد.
- ▶ سیاست دولت در فقره خودروسازی دچار خطاست. هم در تعریف مسئله و هم در ارائه راه‌حل.
- ▶ داستان‌ها و روایت‌ها در سیاست‌گذاری مهم هستند.
- ▶ در شرایط انحصاری که دولت نیز بخش عمده طراحی سیاست، تامین مالی، اجرا و ارزیابی را برعهده دارد، بروز وضعیت فعلی اظهار من‌الشمس است.

راهبرد

بسیاری از مناطق کلان‌شهرها در تله فقر و نابرابری گرفتار شده‌اند؛ تله‌ای ترکیبی و فزاینده از فقر، بیکاری، وضعیت نامناسب بهداشت، آموزش، عدم امنیت، مسکن و درآمد ناکافی که حجم و تعداد آن رو به افزایش است. در دوره کنونی مهاجرت تنها عامل ایجاد تله فضایی و حاشیه‌نشینی در شهر نیست؛ عوامل متعددی در ماندگاری و نهادینه شدن فقر و حاشیه‌نشینی در شهر تأثیرگذار است و راهکارهایی برای حل معمای تهیدستی در کار. راهکارهایی از حذف و تخریب محلات حاشیه‌نشین تا نادیده‌انگاری و رها کردن آن‌ها به حال خود؛ اما شاید راهکار برای بهبود وضعیت دوزخیان زمین در یک جمله نهفته باشد: «دولت‌ها نمی‌توانند تنها نماینده طبقه متوسط شهری باشند.» باید حاشیه‌نشینی را به رسمیت شناخت؛ انکار چاره مسئله نیست.

پشت دیوار حاشیه

سایه نابرابری بر سر ۲۰ میلیون نفر

خیلی از سیاستمداران ادعا می‌کنند در پی عدالت‌اند و به فکر فقرا، تهیدستان، حاشیه‌نشینان، ولی به‌گفته برخی‌ها دولت سروریک‌شبه می‌خواهد راه صد شب برود و نتیجه باز هم تله فضایی فقر با تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

سفره خالی، وعده‌های تو خالی

۲۰ میلیون حاشیه‌نشین به انتظار بهبود شرایط نشسته‌اند

بیکاری، اعتیاد و قیمت مسکن، مدت‌هاست تحریم و بیماری کرونا شرایط را بدتر از گذشته کرده و عقربه آمارها به‌سرعت می‌چرخد به سمت وخیم‌تر شدن شرایط. تهران و خیلی از شهرهای ایران از فقر چندبعدی در عذاب است؛ مرز فقر و غنا به‌هم‌ریخته و فاصله‌ها هرروز عمیق‌تر می‌شود و این عدد اگر روزی دو میلیون تومان بود امروز به ۱۰ میلیون رسیده و دست خالی، خالی‌تر و ضجه پسرک زخم‌خورده هم شاید بلندتر از همیشه در هیاهوی باد گم شود. مثل همه فریادهایی که گم می‌شود در میان سردرگمی مسئولان از شورای شهر و شهرداری تا وزارت راه و شهرسازی؛ از وزارت کشور تا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. یکی از امنیت می‌گوید که مبدا شورش گرسنگان حاشیه آن را به یغما برد و دیگر ساخت خانه بهداشت را راه چاره می‌داند و شاید بعضی وقت‌ها صدایی از اینک این ۲۰ میلیون شهروند باید توانمند شوند تا خود بتوانند گلیم از آب بیرون کشند؛ اگرچه عده‌ای حاشیه را بزه می‌خوانند غافل از اینکه بزه زاده فقر است.

در این میان اما کمتر کسی صدای زینب را می‌شنود؛ همان که در گرگ‌ومیش هوا از خواب بیدار شده، روز رنگابه‌ای بر سیاهی افق شرق می‌کشید و بعد افق گلگون؛ او در هجوم سرمای زمستان تن و ذهن خسته را به سایه ساختمانی بدقواره از جنس آهن و سیمان می‌سپارد در وسط یک پارک نام‌اشنه «پارک خواجوی کرمانی». تن چالاک و بی‌جلای خود را به روی پله‌ها می‌کشد؛ پشت سر، دری سبزرنگ با قفلی بزرگ تکیه‌گاهی می‌شود برای لمیدن، دختر بی‌حوصله می‌گوید گاه نیروی انتظامی برای سروسامان دادن به معتادان، آن‌ها را ساعتی در این اتاق نگه می‌دارد و خود دور می‌شود. مدتی بعد از دور دختر با پیراهن قرمز و شلوار پارچه‌ای سبزرنگی بر روی صندلی لم‌داده و گاهی دو دست خود را به علامت رقصیدن در هوا تکان می‌دهد. اندکی بعد مردی میان سال کنارش می‌نشیند و باهم مشغول نان و پنیر خوردن می‌شوند. دخترک لقمه‌های پنیر و بربری را با ولع فرو می‌بلعد و صورت خود را پنبیری کرده و مرد دندان‌های زرد و کرم‌خورده به دخترک لبخند می‌زند. کمی بعد مرد میان سال دختر را تنها می‌گذارد و دختر بر ترک موتور پسر جوانی که به نظر ۲۰ ساله می‌رسد، سوار می‌شود؛ باد موهای پریشانش را در هوا پخش می‌کند و دردهای زینب‌های حاشیه را، اما همه قصه این نیست؛ زن از درد سینه کوفته‌اش و پنجه سنگین مردش می‌گوید، مردمی که نان آور بود و حالا نیست و زن فقر را دلیل ضعف اعصاب مردش می‌داند؛ شاید هنوز هم در دل او را دوست دارد حتی سینه‌اش درد کند. راستی می‌شود حاشیه را فراموش کرد؟ ادعا چنین نیست؛ خیلی از سیاستمداران ادعا می‌کنند در پی عدالت‌اند و به فکر فقرا، تهیدستان، حاشیه‌نشینان و ولی به‌گفته برخی‌ها دولت سروریک‌شبه می‌خواهد راه صد شب برود و نتیجه باز هم تله فضایی فقر با تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. اما آنکه به فکر است هم گاهی راه به خطا می‌رود؛ یکی یارانه می‌دهد و غلط عمل می‌کند و دیگری می‌خواهد خاک‌سفید را ویران کند تا آبادی‌ای دیگر بسازد که بنیانش بر آب است. دیگری هم خوب و جدول را ترجیح می‌دهد و توانمندی را در نه در توان انسان که در توان سازه می‌بیند. ضجه پسرک زخم‌خورده گوش‌ها را کر می‌کند و زینب شادان از نان و پنیری که خورده و گریبان از تنی که آلوده و این قصه هر روز حاشیه است: کرامت فراموش شده انسانی، سفره خالی و وعده‌های تو خالی. ■

باد صدای ضجه پسرک زخم‌خورده و غریب بر خاسته از هیجان را از حلقوم تماشاچیان که با حلقه خود رنگی دور او و رقیب یغورش درست کرده‌اند، می‌قاپد، در هم می‌پیچاند و می‌برد؛ سخت می‌شود صداها را از هم تمیز داد. برای جوان زخمی، راه فراری نیست از این خرابه، او رزم می‌کند در بزم انسان نه برای لقمه نان؛ برای پدری که منتظر ۲۰ هزار تومان پسر است که آن را خرج دوی روزانه خود کند. مدت‌هاست که پسر در مقابل نیشخندهای باز شده کشتی می‌گیرد، زمین می‌خورد و خرناسه می‌کشد، زمین می‌اندازد. اما اینجا فرهنگ پهلوانی خاک شده و آرامگاهی بر شان انسان است بدون هیچ فاتحه‌ای. اینجا گوشه‌ای از همین شهر تهران است؛ پشت دیوار حاشیه. کیلومترها آن طرف‌تر کودکی گدایی می‌کند، زنی تن‌فروش است، مردی کارگر، دفتری بسته شده و حسرتی برای کتاب و قلم، ازدواجی اجباری و آرزویی برادررفته؛ از حاشیه تهران تا حاشیه همه کلان‌شهرها. این بار نه از چندصد هزار که از ۲۰ میلیون نفر جمعیت حرف می‌زنند؛ همان‌هایی که در اطراف شهر مشهد گرفتار تله فقرند؛ در هلال فقر تهران زندگی می‌کنند؛ از اهواز تا سیستان و بلوچستان پراکنده‌اند؛ از چابهار تا ساندج و ایلام گرفتار فقرند و حاشیه. شهر گرفتار تله فقر است؛ از دهه ۱۳۳۰ به بعد، صدها هزار خانواده تهیدست بخشی از جریان مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را تشکیل دادند؛ برخی به دنبال بهبود زندگی راه به‌سوی کلان‌شهرها گشودند و برخی به‌بهباه زنده‌ماندن؛ آرام آرام مهاجران به‌پیش راندند و در زمین‌های ارزان قیمت، زمین‌های کشاورزی و دور از مرکز شهر ساکن شدند. گروه‌های فاقد امتیاز که به‌دنبال بهبود وضعیت خود بودند از زمان همراهی با انقلاب اسلامی تا به امروز، اما سال‌هاست خط مهاجرت برعکس شده؛ عده‌ای از کلان‌شهرها به حاشیه می‌روند به‌دلیل فقر،

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

حاشیه‌نشینی،

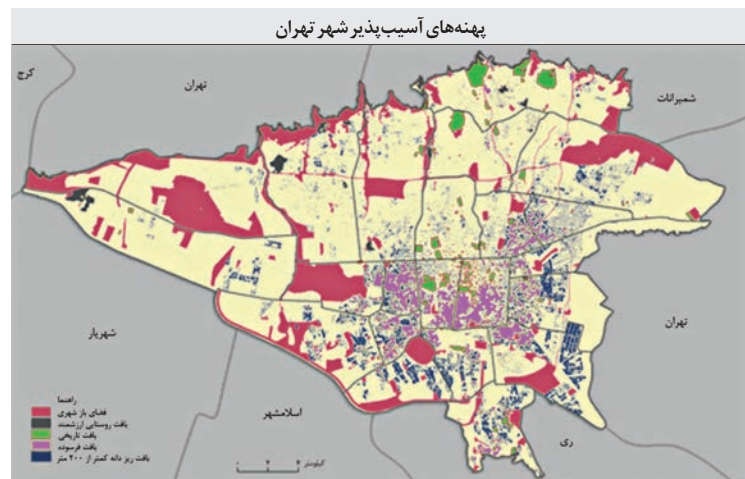
تعداد، مشکلات و نگاه

سیاست‌گذاران درباره

آن بدانید، خواندن این

پرونده به شما توصیه

می‌شود.



منبع: برگرفته از اسناد سازمان عمران و بهسازی شهری ایران

کسانی هستند که با علائق شهرهای بزرگ به حاشیه پرت شدند، فقیران پرحادثه هستند تا حاشیه‌نشینانی که فقیرانی بودند که براساس اتفاق حادثه درست می‌کردند. خود این حاشیه‌نشینان یا فقیران شهری کسانی هستند که ذائقه شهری دارند ولی در حاشیه زندگی می‌کنند اما استعداد و انرژی تراکم‌یافته‌ای برای حادثه دارند.



فقر انحطاط اجتماعی به همراه دارد، نه تحول

تقی آزاد ارمکی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از پدیده تهیدستی و حاشیه‌نشینی در ایران می‌گوید

چرا باید خوانند:

اگر می‌خواهید درباره

وضعیت جنبشی یا

ناجنبشی تهیدستان

و طبقه متوسط در

ایران بدانید، خواندن

این مصاحبه به شما

توصیه می‌شود.

مدتی است آمارهایی در مورد حاشیه‌نشینان شهری اعلام شده است؛ اخیراً آقای آخوندی از ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین شهری گفته‌اند. آیا این برآوردها می‌تواند نزدیک به واقعیت باشد و اگر پاسخ شما مثبت است، دلیل آن را چه می‌دانید؟

من واقعا نمی‌توانم این آمارها را اعتبارسنجی کنم و بگویم که آیا حاشیه‌نشینی زیادتر شده یا خیر، اما به نظر می‌رسد تعداد حاشیه‌نشینان بیشتر شده باشد البته این گونه نیست که مرتباً از بیرون به حاشیه‌نشینان اضافه شود و بعد از آن تعارض بین حاشیه‌نشینی و مرکزنشینی رخ دهد؛ در ایران در دو دهه اخیر این سرنوشت وجود ندارد و مهاجرت از بیرون به مناطق صورت نگرفته است.

وضعیت گسترش حاشیه‌نشینی در ایران امروز چگونه است؟

افزایش حاشیه‌نشینی به دلیل سیاست‌های دولت برای انتقال بخشی به محله‌های حاشیه نیست. این ماجرا در کنار خود آن شهر اتفاق می‌افتد و خود شهرها با جمعیت‌های دیگری متولد شده است. جمعیت تهران و شهرهای بزرگ دیگر ایران بیشتر از مرکز به حاشیه گریخته‌اند تا این که از بیرون به حاشیه شهرها آمده باشند. این اتفاق مهمی است که در دوره جدید رخ داده است و جمعیت از مرکز به حاشیه رفته‌اند.

یعنی معضلات این دو نوع حاشیه‌نشینی متفاوت است؟

دقیقاً! مسئله، مشکلات و معضلات این جمعیت از حاشیه‌نشینی دیروز متفاوت است چون حاشیه‌نشین دیروزی که می‌آمد دستش را در جیبش می‌گذاشت و دست خانوادهاش را می‌گرفت می‌آمد به کلان‌شهر با انتظار این که کاری در شهر پیدا کند. ولی امروز کسانی که در داخل شهر صاحب شغل بودند و امکانات داشتند به حاشیه شهر پرتاب شدند. اگر به نحوه گسترش شهر تهران بنگردیم، می‌بینید تهران چطور به حاشیه شهر و اقمار خودش متصل می‌شود؛ مثلاً پدیده پردیس حداقل بین تهران و کرج چگونه اتفاق می‌افتد؛ افرادی که دیگر در تهران امکان زیست پیدا نمی‌کنند به حاشیه شهر تهران در پردیس پرت می‌شوند. این‌ها مردمان تهرانی هستند که به حاشیه پرت شدند. مشکلات حاشیه‌نشینی چیست؟ اراکی‌ها، کاشانی‌ها و قمی‌ها آمده باشند در حاشیه شهری مثل تهران یا حاشیه شهر کاشان و یا قم ساکن شده بودند. امروزه با پدیده‌ای به نام افزایش فقر روبه‌رو هستیم که خیلی‌ها از آن به‌عنوان حاشیه‌نشینی یاد می‌کنند. جامعه ما درگیر فقر فزاینده است تا حاشیه‌نشین شهری.

صحبت شما این است که بیشتر از این که حاشیه‌نشین شهری داشته باشیم تهیدست شهری داریم؟

بله، ما تهیدستان شهری داریم که چاره‌ای جز این نداشتند که به حاشیه بروند یا به شهرهای اقماری اطراف تهران منتقل شوند. این افراد وقتی به آنجا منتقل می‌شوند نمی‌توانند با مقتضیات حاشیه‌نشینی زیست کنند یعنی در خانه‌های کوچک با هم‌دیگر منتظر یک اتفاق باشند یا دنبال شغل بگردند. کسانی هستند که با علائق شهرهای بزرگ به حاشیه پرت شدند، فقیران پرحادثه هستند تا حاشیه‌نشینی که فقیرانی بودند که براساس اتفاق حادثه درست می‌کردند. خود این حاشیه‌نشینان یا فقیران شهری کسانی هستند که ذائقه شهری دارند ولی در حاشیه زندگی می‌کنند اما استعداد و انرژی تراکم‌یافته‌ای برای حادثه دارند.

آنچه جامعه امروز ایران با آن درگیر است، رانده شدن شهری‌ها از شهر به حاشیه است؛ فقر فراگیر شده و می‌تواند جامعه را منحط کند. تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس معتقد است که از دل فقر جنبش اجتماعی بیرون نمی‌آید. به گفته آزاد ارمکی برای راه انداختن جنبش و یک تحول انقلابی باید طبقه متوسط همراه طبقات دیگر جامعه باشد ولی طبقه متوسط ایران اجازه نمی‌دهد انقلاب دیگری اتفاق بیفتد. این طبقه می‌خواهد امکان تغییر درونی صورت گیرد و همیشه ضد انقلابی‌گری بوده است. به گفته او اتحاد ایدئولوژیکی بین طبقه متوسط و حاشیه‌نشین رخ نداده است، برای همین حاشیه‌نشین‌ها و تهیدستان ظرفیت کنشگری جنبشی ندارند. این گفت‌وگو را بخوانید.

فقیران پرحادثه در حوزه کنشگری خود چه شاخصه‌هایی دارند؟

اولین مسئله‌ای که فقرای پرحادثه دارند این است که از انتقالشان از مرکز به حاشیه‌ها ناراضی هستند؛ به خاطر همه از دست دادن‌ها و آرزوهایی که به دنبالش بودند معترض هستند؛ به موقعیتی که در آن زیست می‌کنند معترض‌اند. به همین دلیل فقرایی که در حاشیه هستند مخرب محیط و زندگی جدید و آنچه در اختیار دارند، هستند. از همین جا مشکلات خانوادگی و مشکلات تخریبشان شروع می‌شود و به هم ریختن فضایی را که در آن قرار گرفته‌اند شروع می‌کنند. مثلاً افرادی که به شهرک‌هایی مثل پردیس یا شهرهای دیگر رفتند، می‌بینید چگونه دارند سرزمینی را که می‌تواند محل زیست جدیدشان باشد تخریب می‌کنند؛ حاشیه‌نشین‌ها معترض به محیط و مرکز اولیه‌شان هستند و چون به آرزوهایشان نرسیده‌اند، سرمایه‌هایشان را مضمحل می‌کنند؛ در حاشیه کلان‌شهرها مجموعه افراد عصبی، ناراحت، منتقد، معترض و آماده انفجار زندگی می‌کنند.

■ می توانیم بگوییم بخشی از این افراد یا تکانه‌ها ناشی از این است که طیفی از طبقه متوسط از خود این طبقه به طبقه پایین‌کنده یا رانده شده است؟
 قصه طبقه متوسط و انتقال آن به بخش‌های بیرونی زیست سرنوشت دیگری دارد. طبقه متوسط از جای خود کنده و به پایین ریخته شده ولی چون اصل طبقه متوسط بر سازگاری بوده به محیط‌های جدیدی که رفته سعی کرده از تنش‌های محیط جدید بکاهد تا این که تنش‌هایش را افزایش دهد. مثلاً معلمان یا بسیاری از هنرمندان و کسانی که مشاغل نسبتاً پایین‌تری داشتند به همان جاهایی که گفتم منتقل شده‌اند. طبقه متوسط فقیر شده عناصر پیوندساز را تولید می‌کند و در آنجا شغلشان را مستقر کرده‌اند؛ مثلاً در حاشیه شهرها کانون زبان تأسیس کردند، نویسندگی می‌کنند، درس می‌خوانند، موسیقی تدریس می‌کنند، معلمی می‌کنند، دفتر کار و مغازه باز کرده‌اند و شرایط زیست را فراهم کرده‌اند ولی مابقی کسانی که فقیرتر شدند چون امکانات نداشتند به جز عامل تخریب چیز دیگری نشدند. چیزی که خطرناک‌تر است این است که تهیدستانی که به حاشیه شهرها رفته‌اند اگر دغدغه‌هایشان به لحاظ ایدئولوژیکی با طبقه متوسط در هم شود اتفاق بزرگی خواهد افتاد و حرکت‌های سفت‌وسخت ضد مرکز خواهیم داشت.

■ در چند سال اخیر مثلاً سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ هم پیمانی ایدئولوژیک این دو طبقه یا گروه را دیدیم.

نه، چنین اتفاقی رخ نداده است. طبقه متوسط در اعتراض‌ها حاضر بوده ولی بیشتر تقلیل‌دهنده تخریب بوده تا این که تقویت‌کننده تخریب باشد. اگر طبقه متوسط مدافع اتفاقاتی که در اسلام‌شهر افتاد می‌بود، اسلام‌شهر به یک پادگان انبوه پر از مهمات تبدیل می‌شد که هیچ دولتی نمی‌توانست آن را تخریب کند و یک جنگ خونین رخ می‌داد.

■ نسبت حاشیه‌نشین شهری با تهیدست شهری چیست و بر اساس چه شاخصه‌هایی تقسیم‌بندی می‌شوند و آیا شغل، درآمد، تحصیلات و یا منزلت شاخص تقسیم‌بندی است؟
 حاشیه‌نشین شهری ممکن است در حوزه شغل و درآمد با محدودیت روبه‌رو باشد و در حاشیه به انتظار قرار می‌گیرد و به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، دانشی و امثالهم ضعیف است. یک شکل آوارگی در خود می‌بیند ولی تهیدست شهری این مختصات را ندارد و اعتبار و منزلت اجتماعی دارد و دارای انسجام خانه و خانواده است؛ اما به لحاظ اقتصادی ضعیف شده است و به لحاظ فرهنگی آگاه است و آگاهی دارد و هویت و مقتضیاتش را می‌شناسد. تهیدستان شهری با حاشیه‌نشینی از لحاظ اقتصادی نزدیک هستند ولی به لحاظ اجتماعی فرهنگی از هم متفاوت‌اند.

■ نوع کنشگری این دو چه تفاوتی باهم دارد؟
 تهیدستان شهری نیروهای آماده حرکت، تند و تیز و انتقام‌جویند ولی حاشیه‌نشینان شهری آماده نیستند و موقعیت‌هاست که آن‌ها را فعال می‌سازد.

■ به نظر شما آیا تهیدستان در ایران ممکن است در موقعیتی قرار بگیرند که با آگاهی طبقاتی یک جنبش اجتماعی شکل دهند؟

کاملاً می‌توانند این اتفاق را رقم بزنند. اگر هویتی که در ایران داریم، استمرار یابد و در نتیجه تحریم‌ها کاملاً ناتوانی حوزه مدیریتی کشور در حوزه تولید و کار ادامه داشته باشد و به حجم تهیدستان اضافه شود و صدایشان بلند شود و انسجام پیدا کنند، می‌توانند جنبش‌های اجتماعی قدرتمندی فراهم سازند و کل حرکت اجتماعی ایران را که وجود دارد مختل کنند. آنها این ظرفیت و استعداد را دارند و آگاه هم هستند ولی چیزی که وجود ندارد این است که اینها را منسجم کند. البته نیروی انسجام‌بخش و ایدئولوژی انسجام‌بخش هم وجود ندارد؛ این که فقر و تنگنای دستیابی به آرزوها، تحقیر، تخریب و از دست دادن اعتبار و منزلت اجتماعی وجود دارد ولی به عمل اقدام نمی‌کنند به این علت است که عوامل انسجام‌بخش وجود ندارد و از همه مهم‌تر در ایران چیزی وجود دارد که حکومت مرکزی هنوز اعلام ناتوانی نکرده است. اگر چنانچه اعلام ناتوانی کند آن‌ها برای حرکت راه می‌افتند. چیزی که انقلاب را در ایران رقم می‌زند قدرت نیروی انقلابی نیست بلکه ضعف دولت مرکزی است.

■ منظورتان این است که فاکتور اقتصادی در این شرایط به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد؟
 به هزاران دلیل این فاکتور به تنهایی کافی نیست. یکی از دلایل این است که فقر یک پدیده عام شده و حتی ثروتمندان هم اعلام فقیر شدن و نداشتن و دست نیافتن به آرزوهایشان می‌کنند. کسی که سوار ماشین آخرین سیستم می‌شود وقتی پلیس جلویش را می‌گیرد می‌گوید ندارم و او هم به دنبال کوبن، بنزین و این‌جور چیزهاست. وقتی فقر پدیده عمومی شده بین فقیر و غنی تمیز داده نمی‌شود. از طرفی دولت و نظام سیاسی در ایران همچنان به لحاظ نظامی، امنیتی و سیاسی با همه گرفتاری‌هایی که در نظام سیاسی وجود دارد ایستاده و مرکزیتش را از دست نداده و صدای

فروریختنش به گوش نمی‌رسد. چون این نیست، عامل تحریک برای جنبش‌های اجتماعی وجود ندارد. در این شرایط تهیدستان شهری اقدامات و انتظاراتشان را برای موقعیت‌های دیگر به تأخیر می‌اندازد.

■ در انسجام‌بخشی به این طیف، آیا بدون کمک طبقه متوسط و روشنفکران می‌توانند یک کنش سیاسی داشته باشند؟

امکان ندارد. آنچه انسجام‌تهیدستان را مشروع می‌کند، مسیر را برای عمل می‌گشاید و پایان کنش را به شکل آرمانی نشان می‌دهد، طبقه متوسط است. چون طبقه متوسط وارد این میدان نمی‌شود تهیدستان شهری امکان عمل پیدا نمی‌کنند و انسجام نمی‌یابند. شرط و زمینه اقدام این است که دولت و نظام سیاسی اعلام ورشکستگی کند. در این صورت کسی که عاملیت پیدا می‌کند و انسجام ایجاد می‌کند طبقه متوسط است.

■ به نظر می‌رسد طبقه متوسط از مرحله ناجنبشی به مرحله جنبشی وارد شده است. درست است ولی دغدغه‌های طبقه متوسط و جنبش اجتماعی مربوط به آنها متفاوت از جنبش طبقه اجتماعی پایین است. دغدغه طبقه متوسط در دوره طولانی بحث آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حقوق شهری و جایگاه مدرنیته بوده است. اگر این سر جای خودش بماند بازی خود را می‌کند و توده هم کاری با او ندارد.

■ یعنی ضعف و قوت حس عاملیت، شهروندی و دموکراسی خواهی است که در میان طبقه متوسط ممکن است شرایط را برای آن‌ها متفاوت کند؟

برای خودش بله؛ نتایجش برای طبقات بالا و پایین هم هست ولی او دارد بازی خود را می‌کند اما اگر بتواند این بازی را از طریق یک ایدئولوژی یا اتفاق یا شرایطی با مسائل طبقه پایین پیوند بزند، مثلاً دموکراسی با عدالت‌خواهی پیوند بخورد، آنگاه می‌تواند یک حرکت فراگیر جنبشی رخ دهد و طبقه متوسط و پایین با هم کار کنند.

■ در واقع این نکته مدنظر شماست که تهیدستان شهری اگر زمانی کنشگری کنند بیشتر شورش‌گر سنگان خواهد بود؟

بله، به همین دلیل است که گروه‌های رقیب سیاسی در حاکمیت اگر بخواهند قدرت را به دست بگیرند از چیزی به نام فساد بهره می‌گیرند؛ یعنی هم اصولگرایان و هم اصلاح‌طلبان از مقوله فساد استفاده می‌کنند چون فساد به حیثیت‌میل کردن پول، چپاول و ایجاد نابرابری اقتصادی معطوف می‌شود و می‌تواند طبقه پایین را به سمت خود جذب کند. کسانی که از فساد حرف می‌زنند فساد را به یک ساحات ایدئولوژیک تقسیم می‌کنند تا بتوانند طبقه پایین را به نفع خودشان برای کسب قدرت بسیج کنند. این که این امر جواب نمی‌دهد، همه می‌گویند این‌ها فاسد هستند ولی اقدام رادیکالی نمی‌کنند به دلیل این است که تقلب را می‌فهمند و می‌دانند این‌ها برای دست‌یابی به قدرت است نه اصلاح؛ مردم می‌گویند این‌ها که علیه شعار فساد می‌دهند خودشان افراد پاکدستی نیستند و تقلب می‌کنند. اشتباه اصولگراها و اصلاح‌طلبان این است که با طرح این مفاهیم فکر می‌کنند طبقه پایین تا آخر با آن‌ها می‌ماند و هر جا گفتند می‌ایستد در صورتی که ماجرای مشهد و اسلام‌شهر نشان داد که گزاره آقای علم‌الهدی در باب این که علیه روحانی عمل کنند علیه همه نظام تمام شد و کل نظام را زیر سؤال برد.

■ به نظر می‌رسد سیاست‌های پوپولیستی آزموده شده و پاسخ‌چندان مثبتی به تهیدستان شهری نمی‌دهند.

بله، چون در آن‌ها تقلب وجود دارد.

■ قبلاً می‌گفتند تهیدستان شهری محمل راست می‌شوند؛ نظر شما چیست؟
 تهیدستان شهری از شهر بیرون انداخته شده‌اند و منطق قاضی را نمی‌دانند و نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده؛ مثلاً کارگران یا کسانی که در یک سازمان مشغول به کار بودند بیرون شدند یا کسانی که از اقتصاد و بازار بیرون رانده شدند نمی‌دانند سرنوشت چیست و حاضر نیستند دوباره آن را بازسازی کنند و می‌گویند ما می‌مانیم تا بدانیم چه اتفاقی خواهد افتاد ولی فغانشان را سرمی‌دهند و هر جا فرصت کنند حادثه به وجود می‌آورند.

■ چه اتفاقی برای حاشیه‌نشینان می‌افتد؟
 حاشیه‌نشینان به سمت تهیدستان شهری حرکت می‌کنند و حاشیه‌نشینان بر آن‌ها افزون خواهند شد و انرژی سرمایه را افزون خواهند کرد. آن وقت است که کل جامعه درگیر این حرکت می‌شود.

■ حال که خیلی‌ها متوجه شدند شعارهای پوپولیستی دردی از دردهای تهیدستان و حاشیه‌نشینان دوانمی‌کند چه سیاستی باید در پیش گرفته شود؟
 ما نمی‌دانیم چه سیاستی پیش بگیریم چون آن‌هایی که دغدغه‌های خیلی اصلاح‌طلبانه دارند هم

ما نمی دانیم چه سیاستی پیش بگیریم چون آنهایی که دغدغه‌های خیلی اصلاح طلبانه دارند هم پوپولیست هستند و گروه سیاسی از بالا تا پایین همه پوپولیست است. همه رهبران و روشنفکران دارند پوپولیستی صحبت می کنند. چرا این است؟

و سویی می رود؟

به سمت یک نوع انحطاط می رود. ما منحنی می شویم تا جامعه جنبشی بشود. بعد از جنگ جهانی در ایران فقر به وجود آمد و مردم به جان هم افتادند به جای این که به جان بیگانه بیفتند و انگلیس را از کشور بیرون کنند. جامعه تا این که در آن جنبشی بشود منحنی می شود. هیچ گاه فقر به خودی خود تحول ایجاد نمی کند و انحطاط ایجاد می کند. فقر فراگیر در ایران می تواند جامعه را منحنی کند تا از درونش یک جنبش اجتماعی بیرون آید چیزی که فقر را به یک جنبش اجتماعی تبدیل می کند معنا، دانش و آگاهی طبقات متوسط است. طبقه متوسط اجازه نمی دهد انقلاب دیگری اتفاق بیفتد و می خواهد امکان تغییر درونی صورت گیرد. طبقه متوسط همیشه ضدانقلابی گری بوده است.

■ اگر چه در اعتراض های دو و چهار سال قبل خیلی می گفتند این شورش گرسنگان است ولی مسئله فقط موضوع بقا نبود و جوانان تحصیل کرده را بین این ها می دیدیم که شاید فرصت ساختن به آن ها داده نشده بود.

چیزی که حوزه سیاسی از جامعه ما ساخته یک جامعه ناراضی است. جامعه نمی داند اصولگرایی و اصلاح طلبی در ایران صبح تا شب در جهت ناراضی سازی است و ناراضی سازی شدن ایدئولوژی افرادی که بتوانند انقلابی جلوه کنند یا اصلاح طلب باشند و این چیزی است که کسی با آن برخورد نمی کند. ناراضی سازی با شفاف سازی فرق می کند. شفاف سازی که آن گفته می شود یک تز توأم با کثافتی است که دارد از شارلاتانیسم می گیرد، و شفاف سازی نمی کند و علیه همدیگر افشاگری می کند. آن اتفاق برای نتیجه بخش شدن تز یا ایدئولوژی ناراضی جامعه بوده است؛ نه تنها فقرا بلکه کسانی که از وضعیت موجود خود ناراضی هستند می گویند خانه های که داریم می دهیم. هر چقدر تهیدستان و گرسنگان این اقدام را کردند ناراضی ها هم کردند. در ایران مشکل این است که عموم مردم از وضعیت ناراضی هستند و ایدئولوژی حاکمیت ایدئولوژی ای که وجود دارد به این ها آموزش داده و ایدئولوژی دارد از این وضعیت سود می برد و پوپولیسم با تزی به نام فساد، ناکارآمدی، حماقت، عدم تبعیت، خودی و غیر خودی و رسانه ها، ناراضی سازی می کند و همه مردم به شکلی از آنچه دارند احساس ناراضی می کنند و به همین دلیل خود را در امکان یک عمل و اقدام موقت می بینند؛ یعنی افراد در یک لحظه یک اقدام انجام می دهند و نه مستمراً مثلاً اگر به کسی فحش بدهند خوشحال می شوند یا یک برنامه تلویزیونی مثل خندونه بخش کنند و رئیس جمهور را مسخره و تخریب کنند و به او فحش بدهند و مردم بخندند؛ ناراضی در این حد بیشتر یک امر روانی عاطفی است و این گونه نیست که به یک اقدام جمعی بینجامد. اقدام جمعی متعلق به تهیدستان شهری است که اگر راهلی برایش پیدا نکنند و معاششان مورد هجوم قرار گیرد آنگاه اقدام می کنند.

■ آینده طیفی را که در موردش احساس خطر وجود دارد چطور می بینید؟

اگر این وضعیت استمرار پیدا کند آینده های نازند و بر میزان فقرا اضافه خواهد شد و در آینده جامعه های منحنی خواهیم داشت. در صورتی جامعه منحنی به جامعه انقلابی تبدیل خواهد شد که طبقه متوسط یک اقدام نظری، اندیشه های سازمانی بکند و از منحنی شدن جامعه جلوگیری کند و خوداندیشی و خودآگاهی کند. آنگاه انقلاب صورت می گیرد.

■ آیا در عناصر مدنی و ساحت نهادی جامعه چنین پتانسیل و ظرفیتی می بینید تا بتواند به بازسازی خود بپردازد؟

بله، آن حداقل در بخشی از اینها این ظرفیت وجود دارد. ما آن در جامعه های زندگی می کنیم که بدترین دوره اقتصادی را طی می کند، یعنی نتوانیم نفت بفروشیم، هیچ معاضه خارجی نداشته باشیم، تحریم باشیم، کارخانه ها تعطیل شود و دلار ۳۵۰۰۰ تومان شود و از طرف دیگر دولت نتواند هیچ کاری بکند، نظام سیاسی درمانده شود و دشمن و بیگانه هم آماده هر اقدامی باشد. اگر چنانچه این تا پنج یا ۱۰ سال دیگر استمرار پیدا کند جامعه منحنی می شود. چرا جامعه مدنی تا حدی جلوی این انحطاط را گرفته است. ما یک تجربه تاریخی مدرن داریم. یعنی بخشی از جامعه مدنی ما می داند که سرنوشت آنها در صورت تسلط طبقه رادیکال چه خواهد شد. درباره این وضعیت و سیر قهقراپی، نظامی ها و بوروکرات های طبقه متوسط به معنای عام و حتی متمولین و برخی از فقرا و تهیدستان آگاهی دارند و می گویند احتمالش هست وضع از این که هست بدتر شود. کمالین که افغانستان، عراق و یمن را می بینند و جاهای دیگر را هم دیدند و می گویند نتیجه اش یک جنگ داخلی فراگیر مستمری است که در آن نابودی است. به نظر من این آگاهی که اتفاق افتاده و ظرفیتی که ایران به لحاظ مدنی در دوره معاصر پیدا کرده، وجود تحصیل کرده ها، رسانه ها، نیروهای باتجربه سیاسی، گروه های ذی نفوذ قدرتمند و مدیریت و رهبری کشور کمک کرده تا ما وارد دوره انحطاط نشویم و اقدام رادیکال نکنیم. ■

پوپولیست هستند و گروه سیاسی از بالا تا پایین همه پوپولیست است. همه رهبران و روشنفکران دارند پوپولیستی صحبت می کنند. چرا این است؟ جامعه ایرانی اساساً جامعه احساسی، عاطفی و هیجانی است. ما با هیجانات، عواطف و احساساتمان زیست، عمل، آشتی، قهر و عشق ورزی می کنیم. مشکل در آنجاست که باید با یک ساحت فهم موقعیت به معنای عقل گرایی ایرانی می رفتیم که نرفتمیم و بایستی آنجا را سروسامان دهیم و خیلی زمان بر است. باید پوپولیسم در جریان باشد و کارش را انجام دهد. آنگاه عقلانیت نظام جامعه ایرانی مستقر باشد و به لحاظ نظامی و امنیتی امکان سقوط پیدا نکند. باید نهادهایی که در جامعه نهادهای اساسی هستند بدون این که اتفاقی برایشان بیفتد مستقر و مستمر باشند. این ها وقتی مستقر شدند بوی قدرت می دهند. در آن صورت عقلانیت از اینجا سرایت و حوزه فرهنگ عمومی را اصلاح می کند. خیلی ها در مورد اصلاح کردن پیگیرند و به مردم گزارش می دهند و می گویند مردم چنین و چنان کنند و مردم هم بیشتر عصبانی یا معترض می شوند. باید به سراغ وجه پنهان جامعه رفته، رویه ها، نهادها، ثبات و افزایش سرمایه های پنهان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و این سرریز می شود و سطح عاطفی احساسی را تقلیل می دهد و دیگر با پوپولیسم عمل نخواهیم کرد بلکه با عقلانیتی عمل خواهیم کرد و سرمایه و هزینه کمتری مصرف خواهد شد.

■ مدام طیف های متعدد طبقات از اطراف حاکمیت رانده می شوند؛ از طبقه بالا تا متوسط و اخیراً هم طبقه حاشیه نشین و تهیدست شهری هستند که از اطراف قدرت رانده شدند. در چنین شرایطی چطور از اقتدار واقعی صحبت می کنید؟

طبقه متوسط خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی چندان مطلوبیت نداشته و همیشه مورد ستم و سؤال بوده در حالی که با فشار هم خونی پیدا کرده و همراه شده و به همین دلیل طبقه متوسط عقل قوی تری نسبت به طبقه بالا و حاکمان و طبقه پایین دارد و کمتر احساسی عمل می کند. مثلاً دانشگاهیان، هنرمندان، شعرا، نویسندگان افرادی هستند که عقل پیچیده تری پیدا کردند. این که می گویند چرا نظام سیاسی این ها را بیرون می ریزد به خاطر این است که نیروی زیادی می آورد. نظام سیاسی ما خیلی جاها به خاطر این که امکانات مجانی دارد افراد بیشتری سوارش می شوند و زودبه زود سوار می شوند و باید پیاده شوند و این به معنای ریزش وزارتی و حاکمیت نیست. در نظام ایران حاکمیت به گونه ای است که آدم ها را به لحاظ مدیریتی تجربه دارتر می کند. نظام سیاسی ما روزه روز غیر رادیکالی تر می شود. افرادی که از نظر سیاسی بیرون می روند غیر رادیکال تر هستند و گروه فشار درست نمی کنند و علیه نظام اقدام نمی کنند و به دنبال زیست خود و سرمایه گذاری می روند و زیاد در حاشیه نمی نشینند. ما مدرن سازی را می توانستیم از طریق آموزش، دانشگاه و شهرنشینی دنبال کنیم ولی بیشتر حوزه نظام سیاسی ما برنامه ها را مدرن می کند و به آن ها می آموزد که از رادیکالیسم عبور و میل به زیست اجتماعی پیدا کنند؛ گرچه این اتفاق نمی افتد. حوزه سیاسی در ایران محل مدرن کردن افراد شده در صورتی که باید دانشگاه، مدرسه، پارک و سینما باشد. این یک اتفاق خوب نیست ولی اتفاقی است که در ایران وجود دارد و هیجان مدرن می شود. هزاران گروه اجتماعی بعد از انقلاب بر اساس حاکمیت بیرون آمدند و دغدغه های غیر رادیکال پیدا کردند و به نظر من اتفاق بدی است.

■ آن موقع نسبت تهیدستان و حاشیه نشینان با این نظام بوروکراسی چه خواهد بود؟

وقتی نظام کارشناسی فعال داشته باشید مسائل به سرعت تغییر می کند. سرمایه های که آن در این کشور دارد مصرف می شود به بخش حاشیه ای و بیرونی جامعه منتقل شود. چرا مرکز؟ به این خاطر که نظام غیر کارشناسی در مرکز در نظام سیاسی وجود دارد و بوروکراسی کنش کارشناسانه انجام نمی دهد. این است که آن عده ای می خواهند آب درای خزر را به سمنان و آب خلیج فارس را به یزد بیاورند و این احقرانه ترین تصمیمی است که در ایران گرفته می شود و دولت دارد این کار را می کند. اگر نظام کارشناسی عمل می کرد بحث این بود که به جای این که سرمایه ها را منتقل کنند آدم ها را به آنجا ببرند و آن ها را به حاشیه خلیج فارس و دریای عمان منتقل کنند؛ هم مرز را تأمین می کنند و هم در آنجا از آن امکانات استفاده می کنند و جامعه را تغییر می دهند تا این وضعیت را پیدا کنند. ما آن به شمال حمله بردیم برای این که گیلان شمال را می سازد. شمایی که گیلان را تصاحب می کند آن را محل زندگی کنید چرا ویلا می سازید و همه چیز را برای یک روز در ماه یک خانواده خراب می کنید و چرا در آنجا اقتصاد طراحی نمی کنید؟! این فقدان نظام کارشناسی است. آب زاینده رود را به جای دیگری منتقل می کنند؛ چرا آن افراد را نمی آورند در حاشیه زاینده رود زندگی کنند؟! اجازه افزایش تعدد جمعیت در شهرهای مثل کاشان، سمنان و یزد را ندهند و افراد را به جاهای بیرند که کار، آب و... وجود دارد. وقتی این باشد قصه تهیدستان شهری و حاشیه نشینان ساحت و منطق دیگری پیدا می کند.

■ در سایه گسترش فقر همه جانبه همبستگی اجتماعی و سرمایه اجتماعی جامعه به چه سمت

حاشیه‌نشین‌ها از مرکز توجه خارج شده‌اند

محمدسعید ایزدی از گسترش حاشیه‌نشینی و معضلات آن می‌گوید



به این آمارها دقت کنید: ۱۱ میلیون، ۱۹ میلیون، ۲۰ میلیون، یک‌سوم جمعیت شهر مشهد؛ اینها اعداد و رقمی است از حاشیه‌نشینی در ایران. همان‌هایی که شهرداری‌ها از ورود به موضوعش ابر دارند؛ وزارت کشور بر خورد امنیتی و چکشی را روا می‌داند و پروژه‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رها شده و البته وزیر راه و شهرسازی به برنامه‌های وزیر قبلی اعتقادی ندارد. محمدسعید ایزدی از برخورد چکشی و حذفی می‌گوید که در هیچ‌جای دنیا به نتیجه نرسیده است. استاد دانشگاه همدان معتقد است که باید به توانمندسازی این محلات اندیشید و چاره‌ای جز توانمندسازی و استفاده از توان‌های مدنی وجود ندارد. او به نگاه انسانی، نگاه ایمنی نه امنیتی تاکید دارد و از نگاه وزارت کشور که مناطق حاشیه‌نشین را بمب ساعتی می‌خواند انتقاد می‌کند. ایزدی تا سال ۱۳۹۶ معاون وزیر راه و شهرسازی وقت بود. این گفت‌وگو را بخوانید.

چون تنها بندری در ایران است که مشمول تحریم‌ها نمی‌شود و اتفاقات مهمی در آن رقم می‌خورد باعث مهاجرت خیلی وسیع به این شهر شده و جمعیت عجیبی در همین محدوده کمب ساکن شدند. این محله از لحاظ کیفیت بسیار نازل است و کپرنشینی‌هایی هست که کسی تصور نمی‌کند انسان در آن زندگی کند. یک محدوده توسعه منفصل در شهر سندانج به نام «ای‌سر» که آن‌هم یک سکونتگاه روستایی بود که جمعیت بسیار کمی داشت ولی الان به بیش از ۶۰ هزار نفر رسیده است. شهرهای مرزی مثل سندانج، بانه، مریوان، کرمانشاه، بندرعباس، اهواز، چابهار با توجه به شرایط خاص با مشکل جدی در بروز پدیده حاشیه‌نشینی روبه‌رو هستند. در مشهد به‌عنوان بزرگ‌ترین کلان‌شهر مذهبی ایران یک‌میلیون و دویست هزار نفر در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. فرایند شکل‌گیری و توسعه این محدوده‌ها متوقف نشده؛ لذا از سال ۱۳۹۶ تاکنون با پدیده افزایش جمعیت این سکونتگاه‌ها و رشد و حتی شکل‌گیری نقاط جدید روبه‌رو هستیم.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره
مسائل و مشکلات
حاشیه‌نشینی
در ایران و نحوه
سیاست‌گذاری‌ها
درباره آن بدانید،
خواندن این مصاحبه
به شما توصیه
می‌شود.

■ از سه سال قبل پنج اولویت در مدیریت آسیب‌های اجتماعی مشخص شد و حاشیه‌نشینی یکی از این‌ها بود؛ ولی این‌طور که به نظر می‌رسد این سیاست نتوانسته جلوی گسترش حاشیه‌نشینی را بگیرد. دلیل عدم موفقیت چنین سیاست‌های کلانی را چه می‌دانید؟

مقام معظم رهبری از بین مجموعه ۲۰ آسیب اجتماعی بر پنج مورد تاکید کردند و حاشیه‌نشینی یکی از پنج اولویت بود؛ اما متأسفانه شورای اجتماعی که شکل گرفت نگاهش نه‌تنها برای حاشیه‌نشینی، بلکه برای چهار موضوع دیگر هم یک نگاه بالا به پایین و چکشی و اقتدارگرا است. این نوع رویکرد به معضلات اجتماعی هم در دنیا و هم به استناد تجارب خودمان در کشور ناکارآمد و شکست خورده‌اند. یعنی پدیده فقر شهری باید از طرف همه به عنوان یک پدیده پذیرفته‌شده باشد و ما نمی‌توانیم منکر ۱۰ یا ۱۱ میلیون نفر جمعیت در کشور باشیم که در مناطق شهری زندگی می‌کنند؛ این‌ها به دلایل مختلف ناشی از فقر شهری این سکونتگاه‌ها را انتخاب کردند و باید بپذیریم و به سمت رسمی کردن آن‌ها برویم. متأسفانه این شورای با پدیده‌هایی که ریشه در مسائل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه دارد برخورد کالبدی می‌کنند. در سال‌های پیش با یکی از استادان در پذیرش این پدیده بحث و گفتگو داشتم. ایشان می‌گفت حرف توانمندسازی و با مردم مشارکت کنید یعنی چه؟! این‌ها تعدادی افراد فلاک‌راند که به شکل غیرقانونی در شهرها ساکن شدند و باید آن‌ها را دور انداخت و با آنان برخورد کرد. این شیوه نه‌تنها در خاک سفید و تپه مراداب کرج جواب نداد، بلکه در هیچ‌جای دنیا این شیوه چکشی و اقدامات بالا به پایین جواب نمی‌دهد. به نظر من علت اصلی در وهله اول مسئله رویکرد مواجهه با پدیده حاشیه‌نشینی است و علت‌های دیگری به عدم کارایی اقداماتی که متولیان دنبال کردند دامن زدن که یکی این است که ما اساساً به موضوع پیشگیری و پیش‌نگری از رشد این سکونتگاه‌ها توجه نکردیم.

■ طبق آمارها حدود ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین در ایران زندگی می‌کنند؛ براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیت حاشیه‌نشین ۱۰ میلیون نفر بوده است. نظر شما درباره اعتبار این آمارها چیست؟

سال‌های سال است که یک اشتباه درباره آمار «حاشیه‌نشینی» تکرار می‌شود و آن تداخل موضوع «بافت‌های ناکارآمد» و «سکونتگاه‌های غیررسمی» با هم است که در نهایت باعث چنین اختلاف عددی شده است. پیش از سال ۱۳۹۲ محدوده بافت فرسوده، حاشیه‌نشینی و سکونتگاه‌های غیررسمی همگی در قالب بافت‌های فرسوده شناخته می‌شدند، در عین حالی که از سال ۱۳۹۲ به بعد این محدوده‌ها به تفکیک در قالب سند ملی بازآفرینی شهری، تعریف و تدقیق شده‌اند. براساس مطالعاتی که پیش از سال ۱۳۹۲ بر روی ۷۲ شهر در وزارت راه و شهرسازی انجام شد، جمعیت ساکن در محلات و محدوده‌های اسکان غیررسمی حدود ۷ میلیون نفر اعلام شد. در همین راستا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از محله‌ها و سکونتگاه‌های غیررسمی آمارگیری مجزایی انجام داد و بر این اساس جمعیت ۱۰ میلیون نفر از سوی این وزارت خانه اعلام شد. از سال ۱۳۹۲ دو وزارت‌خانه با هم جلسات مشترکی را برگزار کرده‌اند تا به یک وحدت‌نظر نسبت به موضوع آمار سکونتگاه‌های غیررسمی برسند. با توجه به مطالعاتی که در سال ۱۳۹۶ روی ۹۱ شهر انجام شد و محدوده‌های شناسایی‌شده سکونتگاه‌های غیررسمی در این شهرها که بالغ بر ۱۱۰۰ محله است، جمعیتی بالغ بر ۱۱ میلیون نفر در این شهر شناسایی شده است.

■ آیا موضوع بافت‌های فرسوده در این آمار بررسی شده؟

واژه «بافت‌های فرسوده» پس از سال ۱۳۹۳ و براساس مصوبه شورای عالی شهرسازی، «بافت‌های ناکارآمد»، اطلاق می‌شود. بر این اساس یک گونه‌شناسی صورت گرفته و در آن ۶۰۰ محله تاریخی و ۱۰۰۰ محله بافت میانی به محدوده سکونتگاه‌های غیررسمی اضافه می‌شود. جمعیت محدوده‌های ناکارآمد با جمع این سه گونه (بافت‌های تاریخی، میانی و سکونتگاه‌های غیررسمی) به بالغ بر ۱۹ و نزدیک به ۲۰ میلیون نفر افزایش پیدا کرد. سکونتگاه‌های غیررسمی اگرچه از سال ۱۳۹۶ به بعد گسترش یافتند و جمعیت‌شان افزایش پیدا کرد ولی بیش از ۱۱ میلیون نفر تاکنون اعلام نشده و عدد ۱۹ و خرده‌ای میلیون نفر متعلق به سرجمع ۶۰۰ محله بافت‌های تاریخی، ۱۶۸ شهر و ۱۱۰۰ محله بافت‌های فرسوده میانی است. ما جمعیت بالاتر از ۱۱ میلیون نفر در هیچ‌جا نداریم و نه وزارت بهداشت، نه وزارت کشور و نه وزارت راه و شهرسازی اعلام نکردند.

■ آیا در سه سال اخیر بر آورد جدیدی وجود دارد؛ چقدر تأثیر تحریم و اخیراً پاندمی کرونا در بررسی‌ها لحاظ می‌شود؟

به‌طور قطع و یقین هم در پیدایش و شکل‌گیری این سکونتگاه‌ها و هم در افزایش جمعیت سکونتگاه‌های موجود افزایش داشتیم. دو مثال بیان می‌کنم؛ «محله کمب» در چابهار تا پنج سال پیش یک هسته روستایی کوچک بود که بیش از ۷۰۰ نفر جمعیت نداشت ولی الان بالغ بر ۷۰ هزار نفر جمعیت دارد. مجموعه دلایل و عواملی مثل خشک‌سالی و جذابیت‌های کار برای بندر چابهار

سوداگری یک رویکرد قالبی در صنعت ساختمان است که به همه وجوه و شمول این عرصه وارد شده و عملکرد دولت و شهرداری و همه را تحت شعاع خودش قرار داده است.

ملی به هیئت دولت بردم که ما به آن سند ملی بازآفرینی می‌گوییم ولی در قانون به آن سند ملی احیا، بهسازی، نوسازی و بازسازی می‌گویند. اولین بحث ما در سند بازآفرینی همین بود که دستگاه‌های متعددی در کشور وجود دارد و در مواجهه با مسئله هیچ کدام با هم همراه نیستند. یک ستاد ملی و ستادهای استانی و شهری راه بیندازید که بتواند دستگاه‌های مختلف را دور هم جمع و همراستا کند و منابعشان را تقویت کنند و به جای موازی کاری بتوانند برنامه‌های مشترک داشته باشند. اساساً پذیرفتن این نقش برای انجام کار و سطح این ستاد ملی را تا بالاترین مقام بردیم یعنی ریاست این ستاد ملی با رئیس‌جمهور است که در غیابش معاون اول آن را هدایت می‌کند. با تشکیل این ستاد از سال ۱۳۹۴ دیدیم دستگاه‌ها دور هم جمع شدند و حرف‌های مشترک می‌زنند. در مورد همین در مانگاهی که مثال زدیم یک کار سه‌جانبه با شهرداری‌ها و وزارت بهداشت انجام دادیم. وقتی دستگاه‌ها به کمک همدیگر می‌آیند برنامه‌هایشان محقق می‌شود. ما قوه قضاییه را وارد بحث کردیم و قوه قضاییه به بحث حاشیه‌نشینی در حوزه پیشگیری و پیش‌نگری ورود پیدا کرد. با تشکیل ستاد برای اولین بار دولت به این جمع‌بندی رسیده بود که باید بتواند دستگاه‌ها را همراستا کند و منابع را همگرا کند و اولویت‌ها را توسط خود مجموعه‌ای از هم‌اندیشی دستگاه‌ها تعیین کند نه این که چیزی از بالا به پایین تعیین شود. در یک شهر استاندار با تمام دستگاه‌ها می‌نشیند و راجع به مسئله حاشیه‌نشینی در شهر تصمیم می‌گیرد و می‌گوید کدام محله می‌تواند اولویت باشد و در آن محل هر کدام از دستگاه‌ها چه نقشی دارند. این یکی از پیشرفته‌ترین تصمیماتی بود که در کشور راجع به آن با تشکیل ستاد ملی و ستادهای استانی و شهری در سه لایه گرفته شده است ولی این ستاد را که می‌توانست این قدر زمینه‌های هماهنگی بین دستگاه‌ها ایجاد کند تعطیل کردند.

■ این ستاد در کجا تأسیس شد؟

ادامه جلسات این ستاد از سال ۱۳۹۶ در وزارت راه و شهرسازی که دبیرخانه این ستاد ملی است متوقف و یا به ندرت برگزار می‌شود. آقای دکتر آخوندی معتقد بودند که در هر ماه دو جلسه شورای عالی شهرسازی و دو جلسه ستاد ملی باید برگزار شود؛ یعنی ما در وزارتخانه یک هفته در میان جلسه داشتیم و همه دستگاه‌ها دور هم جمع می‌شدند و ایفای نقش می‌کردند و به نظرم این نکته کلیدی است که باید به آن توجه کنیم.

■ دلیل این تعطیلی چه بود؟

اعتقادی نداشتند.

■ چه کسی؟

با تغییر مدیریت و تغییر رویکرد همه برنامه‌ها به کنار گذاشته شد.

■ نقطه اختلاف چه بود؟

مشکل بزرگی که منجر به رفتن آقای دکتر آخوندی شد این بود که او می‌گفت دولت طبق قانون اساسی متولی تأمین مسکن است نه مسئول ساخت مسکن؛ تأمین مسکن یعنی این که شرایطی را فراهم کنید که فرایند ساخت مسکن تسهیل شود و امکان‌پذیر باشد. آقای دکتر آخوندی برنامه‌هایی که به دولت ارائه کرده بودند در این حوزه اتفاق می‌افتاد. مثلاً سال ۱۳۹۳ مصوبه‌ای به دولت بردم و تصویب شد که دولت از طریق سوسپندهایی که به بانک‌ها می‌دهد شرایطی را برای پرداخت تسهیلات با نرخ پایین ۹ درصد در اختیار مردم و بخش خصوصی بگذارد تا آن‌ها هم به نوسازی ترغیب شوند؛ این شیوه مهم‌ترین نقشی بود که دولت می‌توانست داشته باشد. تا سال ۱۳۹۷ که من بودم حتی یک ریال از مصوبه سال ۱۳۹۳ محقق نشد و دولت به بانک‌ها یک ریال بابت تسهیلات پرداخت نکرد. این اختلاف وجود داشت و می‌گفتند دولت باید مثل مسکن مهر وارد عمل شود و مجری ساخت مسکن باشد؛ پس بخش خصوصی چه کاره است؟! اگر بخش خصوصی ترغیب و حمایت شود خود مردم و ساکنین؛ یک مثال خیلی جالب می‌زنم چون مرتب می‌گوییم مسکن مهر بد بود؛ مسکن مهر دولت آقای احمدی‌نژاد چیزی در حدود دویست هزار از مسکنی که ساخته شد پرداخت تسهیلاتی است که در همان دوره از محل مسکن مهر به ساکنین بافت‌ها شد و شاید کسی این ماجرا را نداند. هیچ کس سؤال نمی‌کند این دویست هزار تا چرا این قدر زود تمام شد و به این خوبی جواب داد و هیچ کس هم نسبت به آن اعتراضی نداشت چون روش درستی بود. حتی در قالب مسکن مهر که ارتباطی به تسهیلات و در اختیار گذاشتن آن داشتند و وقتی روی موضوعی به نام بافت متمرکز شد پاسخ درست خود را داد ولی متأسفانه این جریان پیگیری نشد و به نظر من اختلاف از جریان تسهیل‌گری به مفهوم مجری بودن و مداخله مستقیم دولت تا این که تلاشی بود برای تغییر نقش دولت به عنوان یک تسهیلگر حل نشد و بین دوستان اختلاف نظر پیش آمد و کار به اینجا کشید و هنوز هم نمی‌خواهند باور کنند که همان منابعی که دارند به جای این که خودشان را در اجرا درگیر سازند می‌توانند از بخش خصوصی حمایت

■ در سند ملی مسکن راهبرد رویکرد با مناطق حاشیه‌نشینی چگونه بود؟

در سند ملی سال ۱۳۹۳ علاوه بر درمان، گفتیم درمان متعلق به پدیده‌هایی است که شکل گرفته و باید به سمت این برویم که چنین مناطقی را درمان کنیم؛ اما هم‌زمان این پدیده در حال شکل‌گیری است و ادامه پیدا می‌کند. لازم است دستگاه‌های مختلف متولی در مبدأ یعنی جهاد کشاورزی و وزارت اقتصاد و دارایی فکری به حال اشتغال و کم کردن سرعت مهاجرت بکنند. این‌ها تدابیری است که باید فراتر از حوزه‌های شهرداری و وزارت راه و شهرسازی در عرصه‌های اقتصادی اجتماعی انجام شود تا بتواند با این پدیده مواجهه درستی انجام شود. ما با وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی روی معیشت ساکنین این مناطق کار می‌کردیم و با موضوع آموزش‌های مهارت‌های پایه تلاش می‌کردیم مردم را در وهله اول صاحب شغل کنیم سپس با توانمند شدنشان می‌توانند وارد عرصه‌های درمان و بهبود وضعیت سکونتشان شوند. مجموعه‌ای از این علل باعث ناکارآمد شدن اقدامات در شورای اجتماعی شده است.

■ رویکرد وزارت راه و شهرسازی با رویکرد دیگر وزارتخانه‌های دخیل در امر حاشیه‌نشینی و

شهرداری‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا در راستای همدیگرند؟

شهرداری‌ها که به‌شدت از ورود به این مسئله بهره‌بر می‌کنند مثل شهرداری تهران که اساساً هیچ ورودی به حاشیه‌نشینی ندارد چون پدیده سخت، پر مظل و پیچیده‌ای است و ترجیح می‌دهند آن را کنار بگذارند. اخیراً در مورد اسلام‌آباد زیر پل مدیریت آن‌هم به توان و همت یکی از مدیران اسبق در وزارتخانه رفتند و یک دفتر تسهیل‌گری زدند و شروع به صحبت با مردم کردند و در آنجا کارهایی انجام می‌دهند ولی هنوز خود شهرداری به باور مواجهه با این مناطق نرسیده و به سمتش نمی‌رود. ما در سوابق شهرداری هیچ اقدامی در خصوص مواجهه با پدیده حاشیه‌نشینی ندیدیم. ضمن این که برخی از این مناطق مثلاً در شهر تهران بخش قابل توجهی از سکونتگاه‌های غیررسمی خارج از محدوده شهری هستند لذا مدیریت شهری اساساً خود را موظف به ورود به موضوع حریم نمی‌کند.

الآن بالغ بر سه میلیون نفر جمعیت حاشیه‌نشین خارج از محدوده شهر تهران زندگی می‌کنند و من اسمش را «هلال فقر در جنوب تهران» گذاشته‌ام که از شهری شروع می‌شود و تا شهرستان بهارستان گسترش پیدا می‌کند و به سمت شهری‌بار می‌رود. این‌ها به دلیل خارج شدن از قلمرو شهرداری‌ها باعث می‌شوند آن‌ها از ورود به این محدوده‌ها خودداری کنند. نگاه وزارت کشور اساساً به حاشیه‌نشینی سیاسی و امنیتی است و نگران رویکردهایی از این دست است و لذا برخوردش هم امنیتی است و می‌گویند این مناطق بمب ساعتی هستند که ممکن است هر آن منفجر شوند و چند آشوب مثلاً در مشهد هم در ذهنشان هست ولذا برخورد‌هایشان اساساً به همین شکل است. ما توانستیم برای این حوزه ردیف اعتباری بگیریم که دو منبع ۲۰۰ میلیاردی بود و سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ پایدار شد و سهم وزارتخانه را هم گرفتند. یعنی الان وزارت کشور هر دو ردیف اعتباری را بابت از این جنس کارهای بیهوده و ناکارآمد در شهرها هزینه می‌کند.

■ وزارت کشور به‌طور مصداقی در این محدوده‌ها چه کار می‌کند؟

رویکرد غالب نگاه امنیتی است؛ البته در سال‌های اخیر دفاتر تسهیل‌گری نیز راه انداختند یعنی هم‌زمان با وزارت راه و شهرسازی یک سری دفاتر زیر نظر معاونت اجتماعی استانداری‌ها در این محلات راه انداختند و هزینه‌هایی می‌کنند. عزیزان در وزارت کشور معتقد بودند ما در وزارت راه و شهرسازی باید عمده‌تا به پروژه عمرانی برداریم و وارد مباحث اجتماعی و اجتماعی نشویم و به ما انتقاد می‌کردند حرف‌هایی که می‌زنید یعنی چه و بحث اشتغال و خدماتی مثل ساخت پارک و غیره چیست؟! می‌گفتند پروژه جوی و جدول بگذارید و خیابان بکشید. آن‌ها رویکردهای پروژه‌محور و عمرانی به معضلی که ریشه‌اش اجتماعی اقتصادی است داشتند. وزارت بهداشت هم با شناخت خوبی که دارد مسئله‌اش فقط متمرکز روی ساخت خانه بهداشت و درمانگاه است و تمام تلاش وزارتخانه هم این بود که به آنان کمک کنند. البته نکته قابل توجه این است که تعداد قابل توجهی از ساختمان‌هایی که آن‌ها ساختند الان رها شده و متروک هستند؛ یعنی در مانگه‌ها و خانه بهداشت‌هایی که وزارت بهداشت ساخته یا منابع ندارند تجهیزشان کنند و یا کار درمانی ندارند یا تمام پروژه‌ها رها است. وزارت راه و شهرسازی هم مسیرش را از سال ۱۳۹۶ عوض کرده است. ما با تجربه و دانش بانک جهانی از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۲ که سمت موضوع توانمندسازی و رویکردهایی که در دنیا پذیرفته‌شده، رفتیم و خودمان در تجربه بابائیان زاهدان، شمال ۲۰۰۰ بندرعباس و پابلوت‌هایی که در دهه ۸۰ داشتیم به این نتیجه رسیده بودیم که داریم مسیر درستی را طی می‌کنیم ولی دوستان اساساً مسیر را به سمت مسکن بردند.

■ تداخل اختیارات و وظایف وزارتخانه‌ها در کلان مسئله نگاه حاشیه‌نشینی را به چه سمت و

سویی می‌برد و دولت برای حل این مسئله چه فکری کرده است؟

شما روی کلیدی‌ترین بخش موضوع دست گذاشتید. سال ۱۳۹۳ بنده سندی تحت عنوان سند

کنند. مدل توسعه‌گر خوب جواب داد ولی علی‌رغم این که جناب آقای دکتر جهانگیری حمایت خیلی زیادی کرد، سرانجامی پیدا نکرد.

■ چرا از این تجربه موفق که می‌گویید استفاده نشد؟

اول برای انجام کاری باید به باور برسیم که این رویکرد درست است و به دستگاه تخصصی‌اش اعتماد بکنیم. دوم موضوع در اولویت برنامه‌های دولت قرار گیرد یعنی در کنار هزار مسئله دیگری که وجود دارد این موضوع مسئله اصلی باشد که مسکن هیچ وقت در اولویت دولت دوره اول نبود. در اواخر دوره اول کم‌کم زمه‌هایی بود که مسکن چه شد؟! این موضوع باید در اولویت دولت و برنامه‌هایش قرار گیرد اعم از تخصیص اعتبار و آمدن برای تشکیل آن ستاد ملی؛ تا سال ۱۳۹۶ حتی یک بار با حضور بالاترین مقام این ستاد تشکیل نشد؛ پس نکته دوم در اولویت نبودن است. سومین مسئله این است که شاید از گذشته درس نیاموختیم یعنی با نگاه‌های سیاسی و سیاست زدگی فقط به پشت سرمان با نگاه منفی نگریستیم. حتی یک دوره‌ای می‌تواند با اختلاف نظری که ما با آن‌ها داریم اتفاقات مثبتی رخ داده باشد؛ آن تعداد تسهیلاتی که در قالب مسکن مهر بافت داده شد تجربه بسیار درست و خوبی بود. ما در دهه ۸۰ با بانک جهانی راجع به حاشیه‌نشینی کار کردیم که در دولت مانوید ولی تجربه‌های خوبی بود. دلایل مختلف باعث شد که به این سمت برویم و یک دلیل دیگر که کشور ما با آن درگیر است کوتاه بودن طول دوره مدیریت است. سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده متوسط طول دوره مدیریت یک سال و نیم است. هر مدیری که سر کار می‌آید می‌گوید یکی دو سال هستم؛ مدیران می‌خواهند در این دوره‌ای که هستند پروژه‌ای را کلنگ بزنند یا افتتاح کنند. فرایند موضوع سکونتگاه‌ها یا مسکن طولانی مدت است. در بندی در برنامه ششم نوشتم و چندان متوجهش نبودند؛ هر محله‌ای اعم از سکونتگاه غیررسمی یا فرسوده فرایندش ۱۰ سال طول می‌کشد تا به بهبود وضعیت مورد نظری که انتظار داریم برسد و این نزد مدیران پذیرفته‌شده نیست و می‌خواهند تصمیماتی بگیرند و تعاریفی بکنند که در یک سال و نیمی که هستند پروژه را افتتاح کنند. اساساً اختلاف ما راجع به پروژه‌محوری یا فرایندمحوری بود که متأسفانه نتوانستیم بگوییم این جریان فرایندمحور است و پروژه‌های نیست.

■ آیا در دولت اراده‌ای به این معنا وجود دارد که رسیدگی به مسئله حاشیه‌نشینی را در یک نهاد جمع‌کنند؟

چه در اواخر دولت آقای خاتمی، چه در دو دوره دولت آقای احمدی‌نژاد و چه در این دوره همه به این جمع‌بندی رسیدند که این معضل کار یک دستگاه صرف نیست و تجربه ما در بحث مدیریت واحد شهری از برنامه سوم جواب نداده بود و همه به این جمع‌بندی رسیدند که باید به سمت مدیریت هماهنگ شهری بروند. پس مدیریت واحد در کشور تحقق پیدا نکرد. از برنامه سوم درگیر تدوین برنامه‌ها بودم اما هیچ دستگاهی حاضر نشد حتی یکی از مسئولیت‌هایش را به شهرداری واگذار کند تا بگوییم شهرداری می‌تواند با ایجاد ظرفیت و اعطای مسئولیت دستگاه‌های مختلف به عنوان متولی که از آن نام می‌بریم باشد که این اتفاق نیفتاد. تشکیل ستاد ملی به عنوان ابزاری برای ایجاد مدیریت هماهنگ اتفاق نیفتاد. سؤال این است که علتش چیست؟! این که همه دولت‌ها چه چپ و چه راست به این فهم رسیدند که باید به سمت یک مدیریت هماهنگ پیش بروند. به نظر من شاید علتش نپذیرفتن مسئولیت این کار یعنی شانه خالی کردن از مسئولیت و نقشی که هر کدام از ما می‌توانیم داشته باشیم و ترجیح می‌دهیم زیر بار کار سخت نرویم و به سراغ کارهایی که زودبازده‌تر هستند برویم. یا شاید ابعاد مسئله را خیلی خوب درک نکردیم که ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در کشور یعنی چه. این‌ها همه مجموعه مسائلی است که به نظر می‌رسد در دولت‌های مختلف باعث شده هیچ وقت نه مدیریت واحد و نه مدیریت هماهنگ شکل بگیرد.

■ به نظر می‌رسد تنها راهکاری که دولت‌ها و یا حاکمیت در مورد حوزه تهیدستی یا حاشیه‌نشینی در نظر دارند این است که به این محله‌ها نگاه امنیتی دارد نه ارتقای کیفیت زندگی این افراد.

ولی ادعا حداقل این است که داریم تلاش می‌کنیم از رویکردهای امنیتی دست برداریم و به سمت مدل توانمندسازی برویم. تجربه‌های خوبی در کشور مثل محله شیرآباد در زاهدان، محله‌هایی مثل جاهستانی‌ها در بندرعباس، محله‌هایی در کرمانشاه، عباس‌آباد سنجند و محله پایلوت حصار، منوچهری و یک محله دیگر در شهر همدان داشتیم که بسیاری از این محلات با روش مشارکت مردمی و توانمندسازی پیش رفتند و تجربه‌های بدی نیستند.

■ چقدر در این توانمندی از ظرفیت نهادهای مدنی استفاده شده است؟

اساساً راه اندازی دفاتر تسهیل‌گری و خانه محله‌ها و اعتبار دادن به نقش آن‌ها برای گفت‌وگو با مردم و دعوت کردن به مشارکت، اعطای مسئولیت به نهادهای مردمی، پیگیری مباحث نرم افزاری مثل ارتقای مهارت‌های پایه، آموزش‌هایی و راه اندازی صندوق‌های خرده وام تلاش‌های خیلی ارزشمندی بود که از سال ۱۳۸۲ شروع شد و همین الان به تدریج در برخی محلات انجام می‌شود و باید این‌ها را به

عنوان تجربه‌های موفق ادامه می‌دادند نه این که اصلاً آن‌ها را نبینند و از کنارش بگذرند.

■ چرا نهاد سیاست‌گذار تجربه‌های موفق را کنار می‌گذارد؟

چون سیاست‌زده‌ایم؛ یعنی نفرات بعدی که می‌آیند می‌گویند فلاهی هر کاری کرده اشتباه بوده و یک فرهنگ غلط در کشور ما این است. چه کار کنیم از این نگاه سیاست‌زده دست برداریم و چه کار داریم زمینه دولت به لحاظ سیاسی چه بوده است؟! باید ببینیم نقاط قوت و ضعف او کجا بوده است. سال ۱۳۷۳ در وزارت مسکن و شهرسازی وقت به این جمع‌بندی رسیدند که در ۴۰ شهر بروند و نقاطی را پیدا کنند و مسکن بسازند و آسایش تعیین نقاط مناسب خانه‌سازی در ۴۰ شهر بود و در سال ۱۳۷۳ تبدیل به سیاست طرح بافت مسئله‌دار شد. از سال ۱۳۷۳ این طرح در ۴۰ شهر ویرانی‌هایی به بار آورد که هنوز وضعیت این ۴۰ محله بهبود پیدا نکرده است؛ یعنی دولت مستقیم به تملک کردن خانه‌ها از مردم و آن‌ها را از محله‌هایشان اخراج کردن شروع کرد و تعدادی پروژه نصفه‌نیمه راه انداختند و هیچ کدام از آن‌ها جواب ندادند و محله‌ها متروک شدند.

■ مثل پروژه نواب؟

خیر! نواب یک پروژه شهری بزرگ‌مقیاس محله است. پروژه‌هایی مثل محله خوب بخت، یا محله سیروس تهران از این دست پروژه‌ها هستند. شهرداری و دولت تملک و سپس رها می‌کنند و پروژه به نتیجه نمی‌رسد. سال ۱۳۷۳ قرار بود در ۲۷۳ هکتار در ۴۰ شهر کار کنیم. از تجربه شکست‌خورده درس نمی‌گیریم. در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ دوباره یک طرح می‌دهیم که در ۱۱۰ شهر در بیش از ۱۳۰۰۰ هکتار جاهایی پیدا و در آن خانه‌سازی کنیم؛ این دقیقاً یعنی تکرار اشتباهاتی که به ما ثابت شده بود غلط است ولی دوباره تکرارش می‌کنیم و علت بزرگش جدای از اطلاع کم افرادی که به سر کار می‌آیند شاید سیاست‌زدگی باشد.

■ برخی معتقدند که سیاست‌های مسکن تحت‌تأثیر رانت‌جویی مستغلات است و این نگاه در مناطق حاشیه‌نشینی هم غلبه دارد.

حوزه رانت و رانت‌جویی یا مباحث سوداگری زمین و املاک خیلی مفصل است و معتقدم که سوداگری یک رویکرد قالبی در صنعت ساختمان است که به همه وجوه و شمول این عرصه وارد شده و عملکرد دولت و شهرداری و همه را تحت شعاع خودش قرار داده است. قبول دارم ولی این که رانت رویکرد سوداگرانه در نظام مهندسی وجود دارد. در همه شئون این فساد رخنه کرده و عملکردهای دستگاه‌ها را تحت شعاع خود قرار داده است. این که درست در مقیاس بحث سکونتگاه‌های غیررسمی و سامان‌دهی محلات حاشیه‌ای چقدر تأثیرگذار بوده الان چندان تصویر روشنی ندارم ولی می‌دانم به عنوان یک رویکرد قالب همیشه سودجویی از موضوع زمین و مستغلات وجود داشته است.

■ انکار، سرکوب یا بی‌توجهی به حاشیه‌نشینی چه تبعاتی در آینده دارد و آیا در نهادهای سیاست‌گذار درباره این تبعات هشدار داده می‌شود و تصویر روشنی از این وضعیت دارند یا خیر؟

وقتی در حوزه‌های مختلف نگاه می‌کنیم تا ببینیم مسئله را چطور می‌بینند، می‌بینیم عده‌ای از دیدگاه زیبایی‌شناسانه این محلات را عامل نابسامانی سیما و منظر می‌دانند و عده‌ای نگران مسئله امنیت هستند. تنها چیزی که به آن توجه نمی‌شود به عنوان کلیدی‌ترین مسئله در پدیده حاشیه‌نشینی موضوع جان و زندگی و ایمنی کسانی است که در این مناطق ساکن هستند؛ ۱۱ میلیون به اضافه هشت میلیون در بافت‌های فرسوده زندگی می‌کنند. بالغ بر ۲۰ میلیون از جمعیت کشورمان در نقاطی زندگی می‌کنند که با کوچک‌ترین بحران طبیعی مثل زلزله، طوفان و سیل با مخاطرات شدید مواجه می‌شوند. باید این را برجسته و توجه کرد که مسئله زیبایی اولویت نیست و در وهله اول زندگی انسان‌هایی است که در این مناطق در پایین‌ترین سطح کیفی ممکن، زندگی می‌کنند، مهم است. مگر می‌شود یک‌سوم جمعیت شهر مذهبی مشهد که پایتخت جهان شیعه است در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی کنند که یک میلیون و دویست هزار نفر از جمعیت سه میلیونی مشهد را تشکیل می‌دهند. مسئله دوم امنیت است. این‌ها مناطق مناسبی برای بروز بزه‌های اجتماعی و مباحثی که بابتشان نگرانی داریم هستند. یک نکته مهم اینکه چنین مناطق نقاطی نیستند که افراد بزه‌کار در آن زندگی کنند بلکه نقاطی هستند که انسان‌های پاک در آنجا ساکن‌اند و مشکلمان این است که فقیر هستند ولی این مکان شرایطی برای بروز بزه فراهم می‌کند و لذا ربطی به ماهیت آن سکونتگاه و افراد ساکن آنجا ندارد.

■ آیا آمار و برآورد دقیقی از استان‌ها، شهرها و شهرستان‌ها دارید که مثلاً هر استان، شهر و یا شهرستانی چقدر حاشیه‌نشین دارد؟

بله این آمارها منتشر شده است. ما ۱۱۰۰ محله حاشیه‌نشین (سکونتگاه غیر رسمی)، ۱۰۰۰ محله در بافت ناکارآمد میانی و ۶۰۰ محله بافت‌های تاریخی داریم که آمار این‌ها منتشر شده است. به تفکیک وضعیت هر محله و اولویت‌ها و شرح اقدامات هر دستگاه. ■

توسعه

فضیلت از دست رفته بوروکراسی

مسیری که بوروکراسی طی کرد:
از اجبار تا اختیار

«ساماندهی» و «سازماندهی» دو هدف یک مسیر جدید اما پریچ وخم در تاریخ ایران نوین است؛ همان که در اعلامیه «حکم می‌کنم» کودتای

لیلا ابراهیمیان

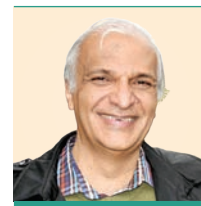
دبیر بخش توسعه

سوم اسفند ۱۳۹۹ به آن تاکید شده بود. رضاخان در مسیر نهادسازی خطرهایی تجربه کرد و خود بوروکراسی، محصول دولت مدرن هم راهی میان اجبار و گاهی اختیار را هم در دوره او و هم در سال‌های آینده طی کرد؛ ابزاری که همزاد دموکراسی بود که خیلی وقت‌ها در خدمت استبداد قرار گرفت؛ حالا این روزها از فضیلت از دست رفته آن می‌گویند که باید این گوهر را به بوروکراسی برگرداند.



بوروکراسی؛ شرارت یا همزاد دموکراسی؟

بوروکراسی اکسیر پنهان توسعه است



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره بوروکراسی

، مشخصات، موانع و

مشکلات آن در ایران

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

متأسفانه تربیت و فرهنگ نظامیان با اطاعت و خودکامگی عجین شده است و تمکین آنها به قانون حکایتی است که عقلش نمی‌کند تصدیق. از سوی دیگر بوروکراسی مدرن نیازمند عوامل دارای تربیت علمی واقعی است

برای بوروکراسی معانی گوناگونی ذکر شده است. این معانی بین دو طیف گسترده است که از یک سو به مفهوم مظهر عقلانیت مدرن و ابزار مشروعیت عقلایی قانونی در اندیشه «ماکس وبر» تجلی یافته است و از سوی دیگر با ترجمه نادقیق آن به کاغذبازی، نماد از خودبیگانگی انسان مدرن و محصور شدن او در فرآیندهای خودساخته است و عجیب آنکه بوروکراسی همه اینها و فراتر از اینها هم هست. با آغاز فرآیند تجدد در ایران و به‌ویژه در عصر پهلوی اول ایجاد نهادهای بوروکراتیک برای دولت‌سازی مدرن خیلی زود در دستور کار قرار گرفت و البته خیلی زود در پارادوکس حاکم مستبد که مدرنیزاسیون خود را با «هن حکم می‌کنم» شروع کرده بود و روشنفکران فرنگ‌رفته‌ای مانند علی‌اکبر داور که بنیان مالیه و عدلیه را بر قانون استوار می‌دیدند، گیر کرد و عاقبت سرنوشت هردو قتل و تبعید بود.

ماکس وبر بوروکراسی را تجلیگاه و غلبه عقلانیت بر سنت و کاریزما در فرآیند مدرنیزاسیون می‌داند، زمانی که اقتدار غیرشخصی و از مسیر قانون و نهادها و روال‌ها به بهترین و کم‌هزینه‌ترین شکل ممکن در خدمت جامعه قرار می‌گیرد. ماکس وبر بوروکراسی را تضمینی برای مهار سرمایه‌داری و فسادهای مترتب بر آن با فرض غلبه عقلانیت و قانون بر شهوت بی‌مهار و زیاده‌خواهی انسان‌ها می‌داند و البته در سرمستی پیروزی‌های علم و عقل در شروع سده پیشین میلادی، تعجب‌آور نیست.

اما در هنگامه واقعیت آن هم در کشوری چون ایران که شبه مدرنیسم تنها کاریکاتوری از غرب بود، مشروطه در دعوی مشروع و سلطان مستبد نارس متولد شد و از ترس نامنی خود را به آغوش دیکتاتور افکند و با نفتی که بالای ایران شد و درآمدهای بادآورده لشکر موابج‌بگیران و رانت‌خواران را هر روز بیشتر کرد. طبیعی است که مفهوم بوروکراسی در فرهنگ عمومی تنها کاغذبازی و سردرگمی و آفازادگی و رانت‌خواری و عدم شفافیت و فساد و رشوه را تداعی کند. در همه تئوری‌های توسعه دولت مشروع دارای بوروکراسی کارآمد و عقلانی ابزار اصلی و حتی شرط لازم برای شروع و استمرار پروژه توسعه همه‌جانبه و پایدار است. پروژه توسعه در ایران در صد سال اخیر همواره افتان و خیزان و فاقد روند یک‌دست و قابل پیش‌بینی بوده است. به گمان من مهم‌ترین دلیل این امر عدم شکل‌گیری یک نهاد مستقل بوروکراتیک مستمر و پایدار به عنوان دولت بوده است. متهم ردیف اول و دوم چنین وضعیتی چنان که گفتم خودکامگی و نفت است که همواره مقوم و مکمل یکدیگر بودند کارکرد این دو در تخریب نهاد دولت به عنوان یک نهاد بوروکراسی عقلایی و قانونی و به تبع آن اخلاق در فرآیند توسعه فهرست‌وار به قرار زیر است:

۱ علی‌رغم طرح «یک کلمه» (یعنی قانون) به عنوان داروی همه دردها، خودکامگی هرگز آن را بر نتافت و لذا عامه مرد هیچگاه قانون را به‌عنوان حرف آخر نپذیرفتند و آن را دور زدند.

۲ پشتوانه خودکامگی است چون دولت حاکم مردم و توزیع‌کننده ثروت در بین مردم بود و نه موابج‌بگیر از محل مالیات مردم.

۳ خود کامل به مدد ثروت بادآورده نفت همواره توزیع‌کننده رانت بین مردم و گردآورنده حلقه چاکران فاسد و گسترش فساد بوده است.

۴ برای توزیع درآمد نفتی لشکری عظیم از حقوق‌بگیران با ابعاد چند برابری نسبت به استانداردهای جهانی به وجود می‌آید و هر دولت با شعار کوچک‌سازی دولت می‌آید و بر آن می‌افزاید.

۵ لشکر عظیم موابج‌بگیران خود تبدیل به یک طبقه محافظه‌کار جدید شده‌اند که از ترس قطع آباریکه حقوق ناخودآگاه مهم‌ترین نیروی مقاوم در برابر هر تغییر مثبت در بوروکراسی و اصلاح روند امور هستند.

۶ واردات بی‌حد و مرز با عرض فسران نفتی که به دلیل عوام‌فریبی دولت‌ها عموماً ارزان و با نرخ ترجیحی وارد می‌شود تولید داخل را غیر رقابتی و غیر اقتصادی می‌کند بنگاه‌های دولتی نیز اجباری برای توجیه اقتصادی فعالیت خود ندارند و همه زیان‌ده هستند که از محل درآمد نفتی جبران می‌شود.

۷ توزیع یارانه‌ها به مدد درآمد نفت و برای کسب محبوبیت خودکامگان در کنار فساد و ثروت‌های بادآورده رانتی فرهنگ کار و تلاش را به عنوان مهم‌ترین عامل توسعه مخدوش می‌کند.

۸ تورم کارمندان و کاغذبازی مسیر تولید و کارآفرینی را بنا به آمارهای مقایسه‌ای جهانی چنان دشوار ساخته است که رسیدن به رشد مورد انتظار برای توسعه را ناممکن کرده است.

۹ فساد ساختاری در حلقه نزدیکان قدرت و امضاهای طلایی بی‌پایان، هزینه تولید و کارآفرینی و به تبع آن توسعه را افزون کرده است.

۱۰ و بالاخره آن که پروژه توسعه عاملان توسعه‌یافته می‌خواهد. شایسته‌سالاری به عنوان نیاز اصلی توسعه در ایران در پس رابطه‌سالاری، مدرک‌گرایی و ریاکاری مغفول مانده است و بوروکراسی قادر به جذب کارگزاران شایسته توسعه نیست.

همه اینها و بیشتر بوروکراسی را در ذهن عموم ایرانیان و حتی تحصیل‌کرده‌ها مترادف با کاغذبازی و جزو شرور قرار داده است. کمتر روشنفکر ایرانی است که به ضرورت بوروکراسی با استلزامات وبری آن به عنوان همزاد دموکراسی و توسعه و عاملان آن یعنی تکنوکرات‌ها عنایت ویژه داشته باشد و حتی متأسفانه همان‌طور که روشنفکر بودن در فرهنگ مسلط پس از انقلاب اسلامی تداعی برجسب و حتی دشنام تلقی می‌شد، تکنوکرات هم به همین دلیل گرفتار آمده و از برجسب رادیکال‌ها و به اصطلاح انقلابی‌ها و البته

با آغاز فرآیند تجدید در ایران و به ویژه در عصر پهلوی اول ایجاد نهادهای بوروکراتیک برای دولت‌سازی مدرن خیلی زود در دستور کار قرار گرفت و البته خیلی زود در پارادوکس حاکم مستبد که مدرنیزاسیون خود را با «من حکم می‌کنم» شروع کرده بود و روشنفکران فرنگ‌رفته‌ای مانند علی اکبر داور که بنیان مالیه و عدلیه را بر قانون استوار می‌دیدند، گیر کرد و عاقبت سرنوشت هردو قتل و تبعید بود.



کمتروشنفکر ایرانی است که به ضرورت بوروکراسی با استنزامات و برپایی آن به عنوان همزاد دموکراسی و توسعه و عاملان آن یعنی تکنوکرات‌ها عنایت ویژه داشته باشد و حتی مناسفانه همان‌طور که روشنفکر بودن در فرهنگ مسلط پس از انقلاب اسلامی تداعی برچسب و حتی دشنام تلقی می‌شد، تکنوکرات هم به همین دلیل گرفتار آمده و از برچسب رادیکال‌ها و به اصطلاح انقلابی‌ها و البته توده پیرو همیشگی آنها مضمون نمانده است

بوروکراسی از امر اختلافی و جناحی به مسئله فرا جناحی و منافع ملی ارتقا یابد و تبدیل به خواسته عمومی مردم و جامعه مدنی شود. در این صورت نهادهای سیاسی و حاکمیت در همه زمان‌ها مجری این خواسته ملی و تحقق آن خواهند بود. به این ترتیب نخبگان و رهبران سیاسی و اجتماعی ناچارند زدودن فساد و حامی‌پروری و کاغذبازی و تورم نظام اداری و عدم کارآمدی و نهادهای موازی و سایر آفت‌های دستگاه بوروکراسی کشور را بخش مهم مسئولیت و شعارها و اقدامات خود بدانند و مردم نیز با درک اهمیت این خواسته مهم پیگیر مطالبات خود باشند. به گمان من ترکیب مطلوب دموکراسی و تکنوکراسی در سطح عملکردی حاکمیت آن گوهر گم‌شده و اکسیر پنهان توسعه است که باید مشتاقانه برای تحقق آن همت گماشت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در همه تئوری‌های توسعه دولت مشروع دارای بوروکراسی کارآمد و عقلانی ابزار اصلی و حتی شرط لازم برای شروع و استمرار پروژه توسعه همه‌جانبه و پایدار است.
- ▶ پروژه توسعه در ایران در صد سال اخیر همواره افتان و خیزان و فاقد روند یک‌دست و قابل پیش‌بینی بوده است. مهم‌ترین دلیل این امر عدم شکل‌گیری یک نهاد مستقل بروکراتیک مستمر و پایدار به عنوان دولت بوده است.
- ▶ واقعیت آن است که توسعه پایدار و همه‌جانبه، نیازمند نهاد بوروکراتیک عقلایی و با عاملان مسلط به کار خود و شایسته و سالم است.
- ▶ کارکنان دستگاه عظیم و معیوب بوروکراسی موجود خود تبدیل به طبقه‌ای جدید و ذی‌نفع شده‌اند که هر نوع اصلاحی را با منافع خود در تضاد می‌بینند و می‌ترسند آباریکه حقوق و بدتر از آن منافع حاصل از فساد سیستماتیک قطع شود و در مقابل آن سنگ‌اندازی می‌کنند.
- ▶ باید مسئله توسعه و پیش‌نیاز آن اصلاح بوروکراسی از امر اختلافی و جناحی به مسئله فرا جناحی و منافع ملی ارتقا یابد و تبدیل به خواسته عمومی مردم و جامعه مدنی شود.
- ▶ ترکیب مطلوب دموکراسی و تکنوکراسی در سطح عملکردی حاکمیت آن گوهر گم‌شده و اکسیر پنهان توسعه است که باید مشتاقانه برای تحقق آن همت گماشت.

توده پیرو همیشگی آنها مصون نمانده است. واقعیت آن است که توسعه پایدار و همه‌جانبه، نیازمند نهاد بوروکراتیک عقلایی و با عاملان مسلط به کار خود و شایسته و سالم است.

چه کسانی باید این نهاد را ایجاد یا نهادهای موجود را اصلاح کنند تا چرخ توسعه به حرکت درآید و شتاب گیرد؟

همان‌طور که گفتیم کارکنان دستگاه عظیم و معیوب بوروکراسی موجود خود تبدیل به طبقه‌ای جدید و ذی‌نفع شده‌اند که هر نوع اصلاحی را با منافع خود در تضاد می‌بینند و می‌ترسند آباریکه حقوق و بدتر از آن منافع حاصل از فساد سیستماتیک قطع شود و در مقابل آن سنگ‌اندازی می‌کنند. اگر معدود افرادی در درون سیستم هم به دلیل دغدغه‌های اخلاقی و شخصی رویکردی اصلاحی برگزینند تنها می‌مانند و محکوم به انزوا و طرد هستند.

نیروی قدرتمند دیگر نظامیان هستند. آیا نظامیان می‌توانند نهاد بوروکراتیک سالم ایجاد کنند؟ مناسفانه تربیت و فرهنگ نظامیان با اطاعت و خودکامگی عجین شده است و تمکین آنها به قانون حکایتی است که عقلش نمی‌کند تصدیق. از سوی دیگر بوروکراسی مدرن نیازمند عاملان دارای تربیت علمی واقعی است. کسانی که در تربیت آکادمیک خود فرصت تعامل علمی و شاگردی استادان مجرب و فروتنی علمی و اعتراف به ندانستن را پیدا کرده باشند. چنین فرصتی برای سرداران برآمده از جنگ که در فشار مسئولیت و اضطراب تهدیدات حساس ناگهان دکتر شده‌اند کمتر قابل حصول بوده است.

آخرین روزنه امید شکل‌گیری خواسته عمومی برای توسعه از مجرای سیاست و دموکراسی است. در این که توسعه‌یافتگی و پیوستن به باشگاه کشورهای مرفه خواسته همه ایرانیان است و این نیاز از صد سال پیش همواره وجود داشته تردیدی نیست. این خواسته در همه جنبش‌های مردمی و انقلابات معاصر ایران قابل ردگیری است اما راه تحقق آن البته به اشکال مختلف به جامعه عرضه شده و در آن اتفاق نظر وجود ندارد. این اختلاف‌نظرها در روش توسعه مهم‌ترین مانع برای متمرکز شدن اراده ملت در نیل به توسعه است. به عنوان مثال در ابتدای انقلاب اسلامی وقتی همه صنایع بخش خصوصی دولتی شدند در نیت انقلابیون قطعاً هدف تسریع توسعه بود اما در عمل حاصلی جز ویرانی صنایع ملی شده و گسترش کاغذبازی دولتی و کاهش بهره‌وری به دست نیامد. حتی آنگاه که در سال ۱۳۵۴ محمدرضاشاه در کنفرانس رامسر سرمست از چهار برابر شدن درآمد نفتی حاصل از افزایش بهای نفت و علی‌رغم هشدار کارشناسان دستور داد اقلام بودجه ۴ برابر شود تا با سرعت بیشتری رهسپار تمدن بزرگ شویم نیتی خیرخواهانه داشت اما حاصل کار چیز دیگری شد.

امروز خوشبختانه دانش انباشته شده و ادبیات توسعه و تجربیات کشورهای مختلف جهان به گونه‌ای است که چگونگی و مسیر تحقق توسعه در کشورهای مختلف از جمله ایران روشن و اجماعی است. دعوای ایدئولوژیک شرق و غرب و اسلام و کفر در سطح آکادمیک وجود ندارد چنان‌که تجربیات جمهوری خلق چین و تایوان ضد کمونیست در حوزه توسعه اقتصادی چنان قدر مشترک و مشابه است که راه را کاملاً نمایان می‌کند. با این پشتوانه نظری کافی است نخبگان جامعه علی‌رغم عقاید مختلف فرهنگی و علایق سیاسی در امر توسعه بر دانش و تجربه جهانی بشریت اتفاق کنند و آن را به همه مردم عرضه بدارند. به عبارت دیگر مسئله توسعه و پیش‌نیاز آن اصلاح

[نگاه جامعه‌شناس]

فروپاشی سیاسی نداریم؛ فروپاشی اجتماعی است

ناکارایی نظام بوروکراسی در ایران؛ چرا و چگونه؟ در گفت‌وگو با احمد بخارایی



مثبت و منفی داشته باشد و اگر به درستی اجرا نشود به این معنا که به جای محتوا فقط پوسته، فرم و قالبش مورد توجه قرار بگیرد نوعی فرمالیسم یا قالب‌گرایی ایجاد می‌شود. هر چه به سمت اصالت ظاهر، شکل و فرم در مقابل اصالت محتوا پیش برویم طبیعتاً کارکردهای منفی‌اش بیشتر و هر چه به محتوا توجه داشته باشیم کارکرد مثبتش بیشتر می‌شود.

■ یعنی مانع بودن بوروکراسی نتیجه اصالت دادن به «شکل» است؟

مانع بودن بوروکراسی زمانی است که ضد «نوآوری» است و کارساز بودنش زمانی است که همسو با نوآوری است. ضد نوآوری آنجاست که نظام بوروکراتیک نمی‌تواند خود را با شرایط بیرونی انطباق دهد. نظام بوروکراتیک باید «انعطاف‌پذیر» و مثل موم باشد که بتوان به آن حالت داد در ضمن این که ساختار، آیین‌نامه، چارچوب، نظم، تاریخچه و هدف دارد. اگر یک نظام بوروکراتیک منعطف نباشد به حالتی دچار می‌شود که به عنوان مانع توسعه‌یافتگی، تحرک و پویایی اجتماعی از آن یاد می‌شود. ویژگی دوم یک نظام بوروکراتیک پویا و کارساز در ضمن این که دیوان‌سالار و حکومت‌ادارات و مقامات است یا آنچه که در فرانسه به عنوان بوروکراسی مطرح شد که این لغت فرانسوی معادل «میز سالار» و «میز» شاخص و نماد ادارات است، ضمن این که همه اینها هست و این «کراسی» و «سالاری» متعلق به میز، دیوان، اداره، قانون و مقامات است، اعضا باید احساس کنند به «حس فردیت» و شخصیتشان در آن نظام بوروکراتیک احترام گذاشته و توجه می‌شود. احترام به حس فردیت و شخصیت، مقدمه و شرط لازم برای قابلیت انعطاف است. این دو ویژگی اصلی است که می‌تواند نظام بوروکراتیک را کارساز کند و اگر این دو نباشد نظام بوروکراتیک آرام آرام به ضد خود تبدیل می‌شود یعنی می‌خواهد نظم سیاسی بدهد ولی عملاً موجب بی‌نظمی سیاسی و اجتماعی می‌شود.

■ آیا می‌توانیم بگوییم در ایران ماشین بوروکراسی به معنای واقعی‌اش شکل گرفته یا کامل است یا اشکالات ساختاری دارد؟

در ایران از چهار زاویه که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این نظام اشکال دارد و فرد احساس می‌کند مانع بودن بوروکراسی نسبت به کارساز بودنش تقویت می‌شود. یکی «ضد تحرک» بودن است؛ یعنی در نظام اداری و نظام بوروکراتیک در ایران اگر به عنوان یک ناظر بیرونی و یک شهروند یا یک متخصص به طور نسبی نگاه کنید پویایی، تحرک و روزآمد بودن را در نظام بوروکراتیک کمتر احساس می‌کنید یعنی پروسه‌های طی می‌شود تا یک سری از قوانین اصلاح شوند و قوانین هم به صورت کامل اصلاح نمی‌شوند چون به آنها یک نگاه تخصصی نیست که خودش یک بحث است. زمانی که نگاه تخصصی نیست فقط به بخشی از نیازهای جامعه توجه می‌شود. از سوی دیگر برای اصلاح قانون موجود یک پروسه طولانی طی می‌شود حال آن که جامعه در

صریح می‌گوید و تند و تیز نقد می‌کند، هم از بوروکراسی ایرانی و هم از موانع دولت مدرن؛ بوروکراسی که هم کارکرد منفی دارد و هم مثبت؛ احمد بخارایی، دانشیار جامعه‌شناسی در دانشگاه می‌گوید: نظام بوروکراتیک اگر به درستی اجرا نشود، و به سمت اصالت ظاهر، شکل و فرم در مقابل اصالت محتوا پیش رود، کارکردهای منفی‌اش بیشتر می‌شود. او از بوروکراسی ایران تند انتقاد می‌کند از بوروکراسی‌ای که درگیر ظاهر است و ایدئولوژیک عمل می‌کند. به گفته بخارایی راه‌حل در ایران شکل گرفتن آریستوکراسی به معنای نوین آن است. ادامه این مصاحبه را بخوانید.

■ مردم، تحلیل‌گران و روشنفکران وقتی از ریشه مشکلات می‌گویند به نظام بوروکراسی اشاره می‌کنند؛ برخی نظام بوروکراسی کشور را کاهل، کودن و ضدنخبه می‌خوانند. نظام بوروکراسی چیست و مرز قضاوت در ارزیابی از «ناکارآمدی» تا «تسهیل‌گری» چگونه تعریف می‌شود؟

موضوع بوروکراسی (bureaucracy) یک سابقه قابل دفاع دارد و این گونه نیست که پدیده‌ای باشد که در یک بستر متزلزل رشد کرده باشد و امروز بتوانیم به راحتی آن را نفی کنیم. بعد از این که ارتش آلمان از ناپلئون شکست خورد تحت تأثیر فلسفه هگل موضوع حکومت مقامات و ادارات یا همان بوروکراسی خیلی پررنگ شد و لزومش احساس شد و در زاین هم همین طور بوده است. نظام بوروکراتیک یک نظامی متشکل از دو عنصر «تعقل» و «قانون» است و اگر بخواهیم «ماکس وبر»ی ببینیم بعد از اقتدار سنتی و کاریزماتیک که دو نوع اقتدار است و از دل آنها دو نوع نظم سیاسی بیرون می‌آید، اقتدار سوم که یک اقتدار پیشرفته‌تر است اقتدار قانونی - عقلانی است که نظام بوروکراتیک در اینجا تعریف می‌شود؛ لذا در اصل لزوم نظام بوروکراتیک نباید تردید و شک کرد چون ارتباط تنگاتنگی با مقوله توسعه‌یافتگی دارد. نظام بوروکراتیک هم مانند هر پدیده اجتماعی می‌تواند کارکرد

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

بوروکراسی چگونه درگیر شکل می‌شود و یاد ر مسیر اصالت حرکت می‌کند؟ این مصاحبه را بخوانید.

حکومت نخبگان برآمده از آرای اندیشمندان و صاحبان خرد و مهارت، نیاز امروز جامعه ماست تا فارغ از ایدئولوژی، شایسته‌سالاری تحقق یابد والا در فضایی که آرا مبتنی بر هیجانات ارزشی یا ضد ارزشی است دموکراسی، خیلی کارساز نخواهد بود.

شرایط جدید قرار گرفته‌است و تا این قانون بخواهد اصلاح، ابلاغ و اجرا شود شرایط جامعه تغییر کرده است؛ یعنی فرد همیشه احساس می‌کند قانون و نظام بوروکراسی از نیازها و ضرورت‌های اجتماعی فاصله دارد و عقب است و ضد تحرک بودن به این معنی است. نام ویژگی دوم را «بخشی‌نگری» می‌گذارم. در بحث شایسته‌سالاری یا مریتوکراسی این نیست که یک بخش یا گروه، حزب، خودی‌ها یا هر چه که توجه عمدتاً به یک «بخش» باشد شایسته‌سالاری تحقق پذیرد بلکه معیارهای شایسته‌سالاری فراتر از گروه و خودی و غیر خودی است. شایستگی مبتنی بر تخصص، ایفای نقش و فارغ از ایدئولوژی است. اگر شایسته‌سالاری نباشد بخشی‌نگری اتفاق می‌افتد. بخشی‌نگری انواع و اقسام دارد و بدین معناست که بخشی از جامعه مانند یک گروه، حزب یا باند بیشتر مسئولیت‌ها را در سازمان‌ها به عهده می‌گیرند و این آفت دوم در نظام بوروکراسی در جامعه ماست. آفت سوم که به دنبال بخشی‌نگری پیش می‌آید موضوع «روابط غیررسمی» است. وقتی قانون باشد روابط رسمی تقویت می‌شود اما وقتی حاکمیت روابط غیررسمی باشد پارتی‌بازی یا انواع و اقسام آسیب‌های نظام بوروکراسی پدید می‌آید و روابط غیررسمی، روابط پشت صحنه، روابط غیرسازمانی و روابط فراسازمانی حاکم می‌شود. مورد چهارم که محصول سه مورد قبلی است نهایتاً اوج می‌گیرد. سلسله آسیب‌ها در یک جامعه مثل حلقه‌های یک زنجیر است که هر حلقه، یک حلقه دیگر را تکه می‌دارد. در وهله چهارم «فساد ساختاری» پیش می‌آید. در یک نظام بوروکراسی وقتی بخشی‌نگری باشد و تحرک نباشد مثل آبی که یک جا ثابت باشد بوی تعفنش آزاردهنده می‌شود. وقتی بخشی‌نگری باشد و شایسته‌سالاری نباشد و حاکمیت روابط غیررسمی باشد همه دست به دست هم می‌دهند و کم‌کم طی یک پروسه زمانی فساد ساختاری شکل می‌گیرد و در ایران از صدر تا ذیل، بارها گفته‌اند فساد ساختاری در نظام اداری وجود دارد. حال چه کسی مسئولیت دارد معلوم نیست! این فساد ساختاری یک‌باره پدید نیامده و یک‌شبه هم از بین نمی‌رود و ریشه‌اش در سه بخش قبلی است. این نظام بوروکراسی را می‌توانید از آموزش چه آموزش و پرورش و چه دانشگاه‌ها تا نظام اطلاع‌رسانی که شامل رسانه‌های ملی و غیر ملی است و حوزه صنعت و اقتصاد که نبض جامعه است ببینید. نظام بوروکراسی که می‌توانست یک شمشیر رو به جلو باشد رو به خود است. این نظام در واقع یک شمشیر دولبه است.

کراتیک به جای این که یک «وسيله» باشد «هدف» قلمداد می‌شود و آغاز انحراف از اینجاست. رابرت مرتن می‌گوید اگر ابزار اجتماعی به عنوان اهداف اجتماعی مطرح شوند انحرافی که در جامعه شکل می‌گیرد از نوع «مناسک پرستی» است. وقتی نظام بوروکراسی که باید وسیله باشد هدف می‌شود مورد پرستش قرار می‌گیرد و به قول مرتون، مناسک پرستی پدیدار می‌شود و این یک نوع از انحرافات است؛ مثلاً یک کارمند از این که در آن مقام قرار می‌گیرد یک حس مالکیت دارد به جای این که این احساس به او دست دهد که به ارباب رجوع صادقانه و از سر نیت پاک خدمت کند حس می‌کند آنجا مالک است و ابزار اداری در حیطه اختیارش است و ممکن است آن را علیه ارباب رجوعش به کار بگیرد که در اینجا وسیله، هدف شده‌است. در این شرایط وقتی هم که سیاست‌گذاری خوبی روی کاغذ اتفاق بیفتد و حتی ابزار مناسبی برای اعمال و اجرای سیاست‌های خوب تدارک دیده‌شود باز هم فاصله زیادی بین تصویب و اجرا دیده می‌شود که موجب خستگی و نومیدی اجتماعی خواهد شد.

■ به نظر شما بوروکراسی و نهادهای اقتصادی چه ارتباطی با هم دارند و این ارتباط چقدر نظام‌مند است؟
وقتی نظام بوروکراسی بیمار باشد فرقی نمی‌کند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی باشد و هر نوع تحرکی از این چهار زاویه در مقابل یک علامت سؤال و مانع قرار می‌گیرد. وقتی شایسته‌سالاری نباشد در عرصه اقتصاد و رقابت‌های اقتصادی شاهد شکل‌گیری یک سری جریان‌هایی هستیم که از اصالت لازم یعنی «تخصص» و «سرمایه» برخوردار نیستند ولی به واسطه ارتباطاتی که دارند ممکن است سرمایه خود را با انواع ترفندها از منابع دولتی مثل پول شویی‌ها یا موارد دیگری که در کشور داریم بگیرد؛ پس سرمایه ندارد و تخصص لازم را هم ندارد و این باعث می‌شود در یک دور باطل و حلقه معیوب قرار بگیریم؛ به همین خاطر روند تولید و توزیع همیشه در جامعه ما مسئله دارد و می‌بینید بعد از این همه سال در کشور، صنعتی نداریم که در دنیا حرف اول را بزند و مثلاً اگر نفت یا گاز ما را نخرند این صنعت به جای نفت و گاز قد علم کند و بتواند جامعه را سرپا نگه دارد. در کشور ترکیه صنعت توریسم هست و منهای آن صنعت کشاورزی، مواد غذایی و پوشاک هم وجود دارد و از قوام نسبی برخوردار است و برای خود یک بازار جهانی دارد و یک صنعتش هم برجسته است. اما

وقتی بخشی‌نگری باشد و شایسته‌سالاری نباشد و روابط غیررسمی باشد همه دست به دست هم می‌دهند و کم‌کم طی یک پروسه زمانی فساد ساختاری شکل می‌گیرد و در ایران از صدر تا ذیل، بارها گفته‌اند فساد ساختاری در نظام اداری وجود دارد. حال چه کسی مسئولیت دارد معلوم نیست!

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **مانع بودن بوروکراسی** زمانی است که ضد «نوآوری» است و کارساز بودنش زمانی است که همسوز با نوآوری است. ضد نوآوری آنجاست که نظام بوروکراسی نمی‌تواند خود را با شرایط بیرونی انطباق دهد. نظام بوروکراسی باید «انعطاف‌پذیر» و مثل موم باشد که بتوان به آن حالت داد در ضمن این که ساختار، آیین‌نامه، چارچوب، نظم، تاریخچه و هدف دارد.
- ▶ **نظام بوروکراسی** یک شمشیر دولبه است و این نظام یک وسیله و ابزار است و زمانی کارکرد منفی خواهد داشت که «هدف» شود.
- ▶ **وقتی نظام بوروکراسی** که باید وسیله باشد هدف می‌شود مورد پرستش قرار می‌گیرد و به قول مرتون، مناسک پرستی پدیدار می‌شود و این یک نوع از انحرافات است.
- ▶ **در بحث شایسته‌سالاری** یا مریتوکراسی این نیست که یک بخش یا گروه، حزب، خودی‌ها یا هر چه که توجه عمدتاً به یک «بخش» باشد شایسته‌سالاری تحقق پذیرد بلکه معیارهای شایسته‌سالاری فراتر از گروه و خودی و غیر خودی است. شایستگی مبتنی بر تخصص، ایفای نقش و فارغ از ایدئولوژی است.

■ در چنین شرایطی که نظام بوروکراسی کارایی لازم را ندارد مسیر سیاست‌گذاری‌ها به چه سمت و سویی خواهد بود؟

وقتی بوروکراسی سالم شکل نگرفته باشد، یا بوروکراسی حالت «طبقاتی» دارد و نوعی حکومت الیگارشی (oligarchie) یا «گروه‌سالاری» در مقابل دموکراسی تحقق می‌یابد یا نوعی بوروکراسی «محافظ» پدید می‌آید. وقتی دموکراسی نباشد بوروکراسی از نوع طبقاتی می‌شود که می‌تواند جنبه مثبت یا منفی داشته باشد. چیزی که در ایران اتفاق افتاده جنبه منفی بوروکراسی طبقاتی است و فرد احساس می‌کند انگار در سال ۱۳۹۹ به حکومت الیگارشی نزدیک می‌شویم به این دلیل که یک نوع جانب‌داری حزبی و ارزشی در نظام بوروکراسی ما صورت می‌گیرد یعنی واگذاری مشاغل دولتی به افراد و جریان‌هایی که غالب هستند. این که دولت‌ها در ایران می‌آیند و می‌روند و مسئولین، قطاری عوض می‌شوند دقیقاً گویای این واقعیت است. وقتی این اتفاق بیفتد شایسته‌سالاری نمی‌تواند معنا دار شود و زمانی که این نشود وقتی سیاست‌گذاری‌ها انجام می‌شود نظام بوروکراسی

در کشور ما که مثلاً صنعت خودروسازی قدمت دارد و از زمان شاه شروع شد و می‌بایست یک روند صعودی طی می‌کرد تا الآن چند منطقه را در بر می‌گرفت ولی می‌بینید چه وضعیتی دارد و چه اتفاقی در حوزه این صنعت رخ می‌دهد.

وقتی نظام بوروکراتیک بیمار باشد و کار ساز نباشد همه خرده‌نظام‌ها از جمله نظام اقتصادی را در بر می‌گیرد. اگر از این زاویه که فوکویاما بین نظام بوروکراتیک و توسعه ارتباط برقرار می‌کند نگاه کنیم، آسیب‌پذیر می‌شویم. فرانسیس فوکویاما وقتی توسعه در ژاپن را تحلیل می‌کند دو مدل را ترسیم می‌کند. یک موقع است که «دولت‌سازی» بعد از «پاسخگویی دموکراتیک» قرار می‌گیرد یعنی تحت تأثیر پاسخگویی دموکراتیک است. در این صورت، دولت‌ها خیلی نتوانسته‌اند موفق شوند و کشورها نتوانسته‌اند توسعه یابند. ولی زمانی که «پاسخگویی دموکراتیک» تحت تأثیر «دولت‌سازی» بوده موفقیت هم در ژاپن به دست آمده. این دولت‌سازی یعنی ایجاد یک نظام بوروکراتیک قوی؛ یعنی نظام بوروکراتیک را پس‌ازند سپس دموکراسی را سامان دهند نه این که دولت‌ها تحت تأثیر دموکراسی باشد؛ چون این دموکراسی باید مبتنی بر یک فهم عمیق توده‌ها باشد و فهم عمیق توده‌ها یک‌شبه حاصل نمی‌شود. این که دولت‌ها بخواهند صرفاً محصولی از فضای دموکراتیک باشند دولت‌ها نمی‌توانند چندان توسعه‌مند شوند چون فراز و فرودهای مبتنی بر فهم ناقص توده‌ها و جریان‌های حاکم اجتماعی گاهی آسیب‌رسان است. بر اساس نگاه فوکویاما در ژاپن ابتدا دولت‌سازی اتفاق افتاد. یکی از اشکالات ما همین بود که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد. در این سال پای مردم به صحنه باز شد و قانون جمهوری اسلامی ایران با بیش از ۹۸ درصد آرا تصویب شد که دموکراسی است؛ حال هر جنس یا ماهیتی داشت این «مردم» بودند که به صحنه آمدند. بر اساس نگاه فوکویاما وقتی بخواهد از دل این دموکراسی دولت بیرون بیاید، نمی‌تواند روند توسعه‌ای داشته باشد چون مردم، مردمی نیستند که از فهم عمیق برخوردار باشند و این نیست که دولت تصمیم، حرکت، حضور و جهت‌دهی‌اش به جامعه مبتنی بر یک عقلانیت برتر باشد.

■ بعضی‌ها می‌گویند در سال‌های اخیر در توسعه و ساختمندی بوروکراسی روند نزولی پیدا کردیم. فرق بوروکراسی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب چیست؟

در زمان امیرکبیر استارت نظام بوروکراتیک زده شد و در پایان قاجار، ساختار پیدا کرد و مجلسی که در ایران شکل گرفت محصول نیروهای ملی بودند و از شهریور سال ۱۳۲۰ تا کودتای سال ۱۳۳۲ وزارت جنگ، وزارت آموزش و پرورش و وزارت‌خانه‌های دیگر داشت تقویت می‌شد و نظام بوروکراتیک ابتدا از تش و گمرک یعنی دو بخش کلیدی شروع و سپس گسترده شد. آسیبی که در سال ۱۳۵۷ دیدیم ناشی از نظام بوروکراتیکی بود که شکل گرفته بود به این معنا که نظام بوروکراتیک جلوتر از سطح فرهنگ غیرمادی و توان تحمل جامعه داشت حرکت می‌کرد. می‌دانید که فرهنگ شامل دو جنبه مادی و غیرمادی است که جنبه مادی‌اش در تکنولوژی و امور ملموس تبلور پیدا می‌کند و جنبه غیرمادی‌اش دارای ماهیت تاریخی و معنوی است. مثال تفاوت بین این دو جنبه مانند ماشین و رانندگی است که اولی مبتنی بر تکنولوژی و دومی مبتنی بر الگوهای رفتاری است. تا قبل از سال ۵۷ جلوه‌های مادی از جمله نظام بوروکراتیک در ایران جلوتر از بعد غیر مادی فرهنگ حرکت می‌کرد و شکاف ایجاد شده بود بین این دو جنبه از فرهنگ. یعنی مدرنیزاسیون که خمیرمایه و نبض نظام بوروکراتیک است در ایران آن زمان در حال اجرا بود

حال آن که فرهنگ رفتاری مناسب با ابعاد عینی و مادی مدرنیته تقویت نشده بود و وجود همین «شکاف فرهنگی» موجب رخدادی به نام انقلاب شد تا عناصر غیرمادی، عناصر مادی را به عقب فرخوانند تا این شکاف با یک عقب‌گرد، ناپدید شود. اکنون هم همین گونه است و بعد غیر مادی فرهنگ شامل رفتارها، آمادگی‌ها، فرهنگ ارزشی و اعتقادی و همه عناصری که بعد غیرمادی فرهنگ را تشکیل می‌دهند بعد مادی فرهنگ و نظام بوروکراتیک را در سازمان‌ها، مراحل تدوین قانون‌ها، در ادارات، در ایفای نقش‌ها، در میان کارمندان و در تکاپوی صنعت‌گری در تنگنا قرار می‌دهند. بر اساس تحلیلی که از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ وجود دارد بعد غیر مادی فرهنگ، بعد مادی را به طرف خود عقب کشید برای این که گپ و شکاف پر شود به جای این که خودش بدود و برسد. در ژاپن اتفاق برعکس افتاد. در این کشور از سال‌های ۱۸۷۰ به بعد اتفاقی که می‌افتد و دولت مدرن می‌جی مستقر می‌شود این است که وقتی پای دولت‌های غربی به آنجا باز شد فرهنگ ژاپنی مقاومت نکرد. یعنی در سال ۱۸۸۸ قانون اساسی می‌جی طراحی شد و سه گرایش ارزشی اصلی ژاپن یعنی آیین‌های کنفوسیوس، شنتو و بودایی که بعد معنوی و دین‌دارانه داشتند همسو شدند و مانع و مزاحم نشدند. سلسله مراتبی که قبلاً در نگاه سامورایی‌ها بود همان سلسله مراتب طبق قانون اساسی می‌جی در یک نظام بوروکراتیک مدرن با محوریت «امپراتور» تعریف و پذیرفته شد. گویی همان مسیر است و فقط صورت و فرم تغییر می‌کند. نیروهای سنتی در ژاپن در نظام بوروکراتیک تعریف شدند و خود را تطبیق دادند و وزارت جنگ و وزارت آموزش و پرورش با همان نگرش کنفوسیوس قدیمی تأسیس شد و تضاد پدید نیامد. اگر ایران را نگاه کنید می‌بینید چه بر سر امیرکبیر آوردند! یعنی تضاد بین نیروهای سنتی و نیروهایی که می‌خواهند با محوریت نظام بوروکراتیک، نوجو باشند. دعوایی که بین نیروهای سنتی به رهبری روحانیت و مدرن در زمان مشروطه هست؛ شهریور ۱۳۲۰، مرداد ۱۳۳۲ و نهایتاً بهمن ۱۳۵۷. در یک پروسه تاریخی می‌بینید یک ناسازی و یک نوع عدم همکاری و عدم تطبیق و نیز تقابل آزاددهنده بین نیروهای سنتی و مدرن وجود داشته‌است. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ اصل دوم قانون اساسی می‌گوید جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان که حاکمیت و تشریح قوانین به خداوند تعلق دارد. وقتی در قانون اساسی پای یک امر مافوق طبیعی وسط می‌آید باب «تفسیر» باز می‌شود و در این زمان، بخشی‌نگری و حاکمیت روابط غیر رسمی و مرزبندی بین خودی و غیرخودی و مومن و غیرمومن تشدید می‌شود چون «تفسیر»ها با محوریت نیروی‌های خودی و غیر خودی، مؤمن و غیر مؤمن، مدافع و غیر مدافع و انقلابی و غیر انقلابی است و به همین خاطر می‌بینید در این ۴۲ سال اتفاقی که افتاده بر اساس همان اصول قانون اساسی است. اما در کنار این گونه اصول، اصول بسیار مترقی دیگری هم دارد مثل آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آموزش و پرورش برای همه، تأمین اجتماعی و... که از مترقی‌ترین اصول قانون اساسی در دنیا هم مترقی‌تر است ولی وقتی در کنارش این اصول از جمله اصل دو قانون اساسی وجود دارد برون‌داده می‌شود یک نظام بوروکراتیک که عمدتاً فرم، شکل و ظاهرش اصالت دارد نه محتوایش. اصل ادارات و سازمان‌ها هستند و این همه حقوق‌بگیر، اتاق، ساختمان و... هست اما می‌بینید نهار و شام نیست. در هیچ جای دنیا این همه حقوق‌بگیر دولتی وجد ندارد و این قدر باری که بر دوش دولت است سنگین نیست.

■ چطور برخی از کشورها با تغییر در مسیر نهادها و نظام‌های

در زمان امیرکبیر استارت نظام بوروکراتیک زده شد و در پایان قاجار، ساختار پیدا کرد و مجلسی که در ایران شکل گرفت محصول نیروهای ملی بودند و از شهریور سال ۱۳۲۰ تا کودتای سال ۱۳۳۲ وزارت جنگ، وزارت آموزش و پرورش و وزارت‌خانه‌های دیگر داشت تقویت می‌شد و نظام بوروکراتیک ابتدا از تش و گمرک یعنی دو بخش کلیدی شروع و سپس گسترده شد

نظام بوروکراتیک هم مانند هر پدیده اجتماعی می‌تواند کارکرد مثبت و منفی داشته باشد و اگر به درستی اجرا نشود به این معنا که به جای محتوا فقط پوسته، فرم و قالبش مورد توجه قرار بگیرد نوعی فرمالیسم یا قالب‌گرایی ایجاد می‌شود. هرچه به سمت اصالت ظاهر، شکل و فرم در مقابل اصالت محتوا پیش برویم طبیعتاً کارکردهای منفی‌اش بیشتر و هرچه به محتوا توجه داشته باشیم کارکرد مثبتش بیشتر می‌شود.

بوروکراتیک خود توانستند مسیر اقتصاد و توسعه یافتگی خود را بهبود دهند؛ در ایران مانع تحول نهادی چیست؟

از زمان امیرکبیر تا سال ۱۳۵۷ و تا امروز چیزی که دیده می‌شود این است که نظام بوروکراتیک با مشکل مواجه شده است. در زمان امیرکبیر نظام بوروکراتیک شکل نگرفته بود ولی استارتش زده شد و در اواخر دوره قاجار و آغاز مشروطه کم‌کم شاهد شکل‌گیری چنین نظام بوروکراتیک و دیوان‌سالارانه‌ای هستیم. از همان زمان تقابل و تضاد بین بعد مادی و غیر مادی فرهنگ هست که بعد غیر مادی فرهنگ باورها و ارزش‌هاست که محوریت اعتقادی، دینی و ارزشی دارد. در طول این ۱۷۰ سال همواره تقابل، تضاد و درگیری بوده بین نیروهای مدافع نگرش سنتی در رأسش روحانیون و نیروهایی که تحصیل کرده، خارج‌رفته، روشن‌فکر و مدرن بودند و می‌خواستند دنیایی‌تر فکر کنند. انقلاب ۱۳۵۷ مصادق و جلوه‌بارز این تضاد است و تا امروز هم جریان دارد و هنوز حل نشده است و اکنون هم دعوایی بین این حاکمیت و دولت با آن نگرش و وزرا و چارچوب فکری با نیروهایی که تحول‌خواه و اصلاح‌طلب به معنای واقعی هستند وجود دارد و وقتی این تضاد و دعوا وجود دارد در عرصه‌های مختلف از نظام بوروکراتیک گرفته تا نهادهای اقتصادی و اجتماعی خودش را بروز و ظهور می‌دهد؛ لذا این تضاد یک تضاد آسبیرسان است که سنتزی به دنبال ندارد. اگر از من که فوکویامایی و تقریباً افلاطونی فکر می‌کنم بپرسید چه باید کرد، به حکومت آریستوکراسی و حکومت نخبگان و این که ابتدا دولت‌سازی شود فراتر از بحث دموکراسی تاکید می‌کنم. دموکراسی یعنی «هرچه مردم گفتند» دموکراسی‌ای که مبتنی بر تعقل و اندیشه کافی نباشد دموکراسی نیست چون اگر هزار رأی ناقص با هم جمع شوند باز هم ناقص می‌شود و هزار آب آلوده کنار هم قرار بگیرند آب پاک نمی‌شود. نگاه فوکویاما و افلاطون محور می‌گوید دولت‌سازی به پاسخگویی دموکراتیک تقدم دارد و این خیلی مهم است. معنایش این نیست که دولت‌سازی و نظام بوروکراتیک، فارغ و جدای از مردم و بی‌توجه به آنهاست. در ایران راه برون‌رفت این است که با یک تدبیر اندیشمندانه چنین اتفاقی بیفتد و آریستوکراسی به معنای نوینش شکل بگیرد؛ این «نوبن» بودن به معنای تلفیق مریتوکراسی یا شایسته‌سالاری و آریستوکراسی یا نخبه‌گرایی است. حکومت نخبگان برآمده از آرای اندیشمندان و صاحبان خرد و مهارت، نیاز امروز جامعه ماست تا فارغ از ایدئولوژی، شایسته‌سالاری تحقق یابد والا در فضایی که آرا مبتنی بر هیجانات ارزشی یا ضد ارزشی است دموکراسی، خیلی کارساز نخواهد بود. توجه شود که دموکراسی فی‌نفسه دارای ارزش و نیز دارای انواع و اشکالی است که مسیرش را می‌توان بنا به شرایط اجتماعی در هر جامعه‌ای طراحی کرد. اگر این اتفاق دموکراتیک بیفتد کم‌کم می‌توان فرهنگ‌سازی کرد و تحول فرهنگی و نگرش ایجاد کرد و پس از آن دموکراسی معنا دارتر می‌شود و در طول بدهستانی که حاکمیت با جامعه دارد نظام اداری و بوروکراتیک نسبت به گذشته یک نظام کارآمدتر خواهد شد و از این بن‌بستی که نظام بوروکراتیک با آن مواجه است رها می‌شود. بن‌بست یعنی فساد ساختاری‌ای که از رهبر تا رتنگر شهرداری این را حس می‌کنند و می‌گویند. این چه هیولایی است که درست کردند و آن را بر خود مسلط کردند؟! وقتی این ساختاری شد باید در ساختارها تجدید نظر کرد. این ساختارها یک‌شبه، دوشبه، یک‌ساله و ده‌ساله پدید نیامده‌اند که با بگیر و ببند و تصویب قانون اصلاح شوند و چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. راه در نظام سیاسی جست‌وجو می‌شود.

البته به گفته برخی ترس این هست که بعدا دولت مقتدر را نتوانند به پاسخگویی دموکراتیک عادت دهند.

بله، دولت مقتدر نمی‌تواند پاسخگویی خوبی باشد اما دولت آریستوکرات با دولت مقتدر تفاوت دارد که می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد. پس دولت مقتدر نه، دولت آریستوکرات آری. الان که حاکمیت و دولت مقتدر و قلدر داریم. من قبلاً هم به همین دلیل در تحلیل‌های خود گفته‌ام ما فروپاشی سیاسی نداریم اما فروپاشی اجتماعی داریم. شاید بسیاری از کسانی که به دنبال تحولات ریشه‌ای هستند با حرف من مخالف باشند ولی این واقعیت است. فروپاشی اجتماعی یعنی گسست، ناامیدی و خستگی آدم‌ها و این فروپاشی اجتماعی آرام آرام، نسبی و طیفی بیشتر و بیشتر می‌شود. آنان که تحلیل اجتماعی ندارند چرا مرتباً ذهنیت ایده‌آل خودشان را به جامعه تحمیل می‌کنند و دم از فروپاشی سیاسی می‌زنند؟! چگونه می‌شود حاکمیتی که آبخشورش ارزش‌های مذهبی مردمش است و از آن‌ها هم رأی می‌گیرد دچار فروپاشی قدرتی شده‌باشد؟ پس زمانی می‌توان به اصلاحات ریشه‌ای و ساختاری امید داشت که همه اعم از رسانه ملی، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، تحلیل‌گر، روزنامه‌نگار، منتقد و حتی اپوزیسیون... متوجه شویم همه مثل هم هستیم و همه دست به دست هم داده‌ایم و عامل ایجاد وضعیت کنونی شده‌ایم. نخبه‌سالاری لزوماً به معنای دموکراسی نیست هر چند متضاد با آن هم نیست.

برخی‌ها معتقدند واژه بوروکراسی را نباید کثیف قلمداد کرد و باید فضیلتش را به آن برگرداند تا این بوروکراسی حافظ دموکراسی باشد. به نظر شما چطور می‌توان فضیلت این امر عمومی را به آن برگرداند و آیا الزامی به این کار هست یا نه؟

بله، جز این چاره‌ای نداریم. بوروکراسی با دو عنصر تعقل و قانون یک شکل نهایی ابزار ایده‌آل برای اعمال قدرت و ایجاد نظم و زیباترین ابزار و وسیله است و خروجی همه تاریخ گذشته و فراز و فرودها است و عقل بشر در نهایت سیر صعودی داشته است؛ بنابراین لازم نیست فضیلت را برگردانیم بلکه نظام بوروکراتیک، فضیلت ذاتی دارد چون مبتنی بر شایسته‌سالاری است و لازم نیست کسی به شایسته‌سالاری فضیلت ببخشد مثل تعقل و اندیشه. سؤال شما مثل این است که بگویید ما چگونه می‌توانیم فضیلت را به تعقل و عقلانیت برگردانیم؟! فضیلت از دل عقلانیت می‌جوشد. یک عقلانیت ابزاری، خودش را اصلاح می‌کند و به سمت عقلانیت ذاتی نزدیک‌تر می‌شود. پس خودش از قبل، پتانسیل یک نوع «خوداصلاحی» دارد و لازم نیست یک چیز فراعقلی بیاید و به عقلانیت جهت دهد. سؤال شما نادرست است و درست این است که بگوییم چگونه می‌شود کارکردهای منفی نظام بوروکراتیک، کاهش یابد و همچنان به عنوان یک «ابزار» ایفای نقش کند؟ نظام بوروکراتیک یک شمشیر دولبه است و این نظام یک وسیله و ابزار است و زمانی کارکرد منفی خواهد داشت که «هدف» شود. این که هدف نشود و به عنوان ابزار برای اجرای قانون، ایفای نقش کند سه شرط دارد که یکی این است که «قابلیت انعطاف» داشته باشد و خشک نباشد. دوم به «حس فردیت» و شخصیت شهروندان و اعضای سازمانش توجه داشته باشد و احترام بگذارد و احترام، صوری نباشد؛ یعنی ارتباطات بین اعضای خود را زیاد کند و تلاش نماید مقررات سازمانی را در شخصیت اعضا درونی و internalize کند و سوم تلاش کند نقش «آفرینش‌گری» اعضا را در روند تصمیم‌گیری افزایش دهد. این یک حرکت پویا می‌شود و نظام بوروکراتیک این گونه خود را اصلاح و به‌روز می‌کند و در ریل خود قرار می‌گیرد. ■

نگاه فوکویاما و افلاطون محور می‌گوید دولت‌سازی به پاسخگویی دموکراتیک تقدم دارد و این خیلی مهم است. معنایش این نیست که دولت‌سازی و نظام بوروکراتیک، فارغ و جدای از مردم و بی‌توجه به آنهاست. در ایران راه برون‌رفت این است که با یک تدبیر اندیشمندانه چنین اتفاقی بیفتد و آریستوکراسی به معنای نوینش شکل بگیرد؛ این «نوبن» بودن به معنای تلفیق مریتوکراسی یا شایسته‌سالاری و آریستوکراسی یا نخبه‌گرایی است

نظام سیاسی رابطه عشق و نفرت با بوروکراسی دارد

محمد فاضلی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مختصات بوروکراسی ایرانی می‌گوید

چرا باید خواند:

چگونه می‌توان اعتبار

دستگاه بوروکراسی را

به آن بازگرداند؛ پاسخ

این پرسش را در این

مصاحبه بخوانید.

■ هر روز درباره مفهوم پر کاربرد «بوروکراسی» می‌شنویم؛ اما اصولاً کاربرد آن با پیش‌فرض‌های منفی همراه است. مرز قضاوت «مانع بودن» و «کارساز» بودن برای بوروکراسی کجاست؟ نظام بوروکراسی چه مشخصه‌ای باید داشته باشد؟

من تصور می‌کنم معنای منفی و بدی که به واژه بوروکراسی ضمیمه می‌شود برآمده از کارکردی است که نظام اداری یا دستگاه حکمرانی دولتی در ایران یا بسیاری از نقاط دنیا ایفا کرده است. ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی را می‌توان مهم‌ترین نظریه‌پرداز کلاسیک بوروکراسی دانست. او بوروکراسی را به عنوان محصولی از عقلانی‌شدن نظام مدرن

تحلیل می‌کرد. بوروکراسی ابزاری است که در دنیای مدرن برای اعمال حاکمیت دولت‌ها، غلبه بر پیچیدگی، افزایش کارآمدی، کاستن از هزینه‌ها و برآوردن نیازهای دنیای مبتنی بر محاسبات عقلانی به‌وجود می‌آید. این مفهوم ذاتاً معنای منفی ندارد اما وقتی این کارکردهای مثبت را از دست می‌دهد، خودش به عامل پیچیدگی بدل می‌شود، هزینه‌ها را بالا می‌برد و عقلانیت از آن رخت برمی‌بندد، مردم به تدریج به بوروکراسی بی‌اعتماد می‌شوند و نگاه منفی پیدامی‌کنند.

ماکس وبر ویژگی‌های بوروکراسی کارآمد را هم برشمرده است. پتر اوانز و جیمز راج، دو محقق آمریکایی بر مبنای ایده‌های وبر ابزاری برای سنجش کیفیت بوروکراسی‌ها ساختند که به سنجه وبری بودن بوروکراسی هم شناخته می‌شود. مقاله مشهور آن‌ها با عنوان «بوروکراسی و رشد: اثر ساختارهای دولت وبری بر رشد اقتصادی، یک تحلیل مقطعی - ملی» به فارسی هم ترجمه شده است. آن‌ها ۳۵ کشور را در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که وبری بودن بوروکراسی تأثیر کاملاً معناداری بر رشد اقتصادی دارد. اوانز و راج معیارهای ساده‌ای نظیر به‌کار گرفتن افراد شایسته در بنگاه‌ها را شاخص در نظر گرفته‌اند. اثر بوروکراسی وبری در عرصه‌های دیگر هم بررسی شده و برای مثال جفری هندرسون و سه محقق دیگر در مقاله‌ای با عنوان «اثرهای بوروکراتیک: سازمان‌های دولتی وبری و کاهش فقر» که در سال ۲۰۰۷ در مجله جامعه‌شناسی منتشر کرده‌اند با استفاده از همان داده‌های اوانز و راج نشان می‌دهند که وبری بودن بوروکراسی بر کاهش فقر اثر معناداری دارد. نظریه‌پردازی درباره بوروکراسی‌ها و کیفیت‌شان

از زمان ماکس وبر بسیار توسعه یافته است. این توسعه را می‌توان در حدی دانست که در دو دهه اخیر می‌توان نظریه‌پردازی را نشان داد که آشکارا از این سخن می‌گویند که اگر نظام‌های سیاسی بوروکراسی‌های قوی و کارآمد نداشته باشند، تحقق سایر مطلوب‌ها از جمله دموکراسی هم ناممکن می‌شود. فرانسس فوکویاما با کتاب «ظلم و زوال سیاسی» (۱۳۹۶) که رحمن قهرمان پور آن را به فارسی ترجمه کرده است یکی از همین افراد است. طیفی از نظریه‌پردازان که من آن‌ها را دولت‌پژوه می‌خوانم، یعنی کسانی که درباره کم و کیف عملکرد بوروکراسی‌های دولتی پژوهش می‌کنند، کم و بیش همین دیدگاه را دارند. این گروه تلاش کرده‌اند خصایص بوروکراسی‌های کارآمد را تشریح کنند.

طیفی از ویژگی‌ها نظیر کیفیت نیروی انسانی، غیرشخصی‌شدن روابط، حاکمیت قانون، پایین بودن هزینه دستگاه اداری، سرعت عمل، ظرفیت حل مسئله، خلاقیت، توان تولید، تجمع، پردازش و به‌کارگیری داده‌ها، ظرفیت

سیاست‌پژوهی، پایین بودن ظرفیت بروز فساد، انعطاف‌پذیری در برابر شرایط، قابلیت آینده‌پژوهی، استقلال نسبی و توأمان داشتن ارتباط مؤثر با ذی‌نفعان سیاست‌ها و اقدامات بوروکراسی، و توانایی بوروکراسی برای همکاری با جامعه مدنی و سازمان‌هایش به نحوی که دولت، جامعه مدنی و بازار بتوانند پروژه‌های مشترک را پیش ببرند از خصایص بوروکراسی‌های کارآمد است. پتر اوانز چنین دیدگاهی را در کتاب «توسعه یا چپاول» به خوبی تشریح می‌کند.

■ آیا در جامعه در حال توسعه‌های مثل ما، می‌توانیم ادعا کنیم که ماشین بوروکراسی شکل گرفته و الان یک بدنه کاملی دارد، ولی اشکالش این است که مثلاً سرعش کم است؟

اشکال بوروکراسی مافقط سرعت نیست، بوروکراسی ما با انباشت نیروی انسانی شایسته شکل نگرفته است، نیروی انسانی‌اش شبیه کره جنوبی یا سنگاپور نیست. این بوروکراسی دارای استقلال نهادی هم نیست. هر نهادی وقتی به استقلال می‌رسد که فقط بر اساس معیارها و ارزش‌های ضروری برای ایفای کارکردهای خاص خودش، ارزیابی و داوری شود. خانواده یک نهاد است که کارکردهای عاطفی، اخلاقی و زیستی مشخصی دارد. خانواده را باید با معیارهای مربوط به زندگی عاطفی، اخلاقی و زیستی خودش داوری کرد، اما اگر قرار باشد از خانواده بخواهید که کارکرد سیاسی یا اقتصادی نظیر حزب یا بنگاه ایفا کند، دیگر استقلال نهادی‌اش را از دست می‌دهد، کژکار کردی پیدا می‌کند. بوروکراسی هم باید بر اساس معیارهایی نظیر عقلانیت در تصمیم‌گیری، شایسته‌گزینی در انتخاب نیروی انسانی و بقیه معیارهای خاص خودش ارزیابی شود. بوروکراسی‌ای که تحت فشار نیروهای اجتماعی و

بوروکراسی یک کل درهم‌بافته از متغیرهای مختلف است؛ متغیرهایی با وزن‌های متفاوت و غیرممکن است که بتوان با تأکید بر فقط یک عامل، بوروکراسی را متحول کرد. محمد فاضلی، استاد دانشگاه شهیدبهشتی معتقد است: بوروکراسی ایرانی شباهتی به بوروکراسی مورد نظر ماکس وبر ندارد و بدون تغییر هم‌زمان در عوامل اثرگذار بر ماهیت بوروکراسی، تغییر در آن حاصل نمی‌شود. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.



ما صفت آرای گروه‌های سنت‌گرا و گروه‌های تجدیدگرا را نه فقط در یک بستر فرهنگی اجتماعی، بلکه در یک زمینه سیاسی هم می‌بینیم و عملاً به رویارویی بخش‌هایی از مردم و حکومت می‌انجامد، که این رویارویی گاهی تا مرز خصومت و به رسمیت نشناختن یکدیگر هم پیش می‌رود.

■ چگونه بوروکراسی‌ها در خلال درگیری‌های سیاسی متحول می‌شوند و چه تأثیری برای شکل‌گیری حال و آینده دارند؟

ترکیبی از میراث نهادی گذشته، عاملیت انسانی و اقتضات تاریخی بر بوروکراسی اثر می‌گذارد. دو نمونه را ذکر می‌کنم تا موضوع روشن شود. انقلابی در ایران صورت می‌گیرد و در فرایندهای انقلابی، بانک‌ها ملی می‌شوند و بر اثر ترکیب ایدئولوژی انقلابیون، شرایط انقلابی و اقتضات جنگ بعد از انقلاب، اقتصاد ایران به سمت دولتی شدن هر چه بیشتر پیش می‌رود. پول نفت هم اجازه می‌دهد تا بوروکراسی به جایی برای جذب نیروی کار جذب‌نشده در اقتصاد صنعتی، کشاورزی یا بخش خصوصی تبدیل شود. ما اکنون داریم عواقب این تحولات را تجربه می‌کنیم. شرایط انقلابی و شل شدن قید و بندهای ساختاری بر اثر انقلاب این تحولات را ممکن کرد. مثال دوم، انحلال سازمان برنامه و بودجه توسط محمود احمدی‌نژاد است. چه چیزی چنان تحولی را ممکن می‌کرد؟ عاملیت خود آقای احمدی‌نژاد، همراهی کل ساختار سیاسی با او، شرایط اجتماعی و حتی همراهی بقیه بخش‌های بوروکراسی که در زمانه بروز پوپولیسم، تمایلی به قید و بندهای سازمان برنامه و بودجه نداشت، اما عامل قیمت نفت را هم نباید از یاد برد. پول‌های بادآورده نفت از راه رسیده بود و دولت به برنامه احتیاج نداشت، چیزی شبیه مقابله شاه با ابتهاج در سال‌های قبل از انقلاب بود. پول زیاد شده بود و این هم تصادفی تاریخی فراتر از دسترس عاملی به نام محمود احمدی‌نژاد بود.

تحولات بوروکراتیک همیشه این گونه رخ نمی‌دهند، گاهی برنامه منسجمی از سوی اصلاح‌گران یا کسانی که می‌خواهند بوروکراسی را تغییر بدهند در پیش گرفته می‌شود اما همیشه اثر تاریخ، مسیرهای گذشته، عاملیت‌ها و رخدادها تاریخی قابل توجه هستند. حکم کلی هم نمی‌توان صادر کرد، هر تحولی شرایط خاص خودش را دارد.

■ سیاست‌گذار و سیاست‌مدار گاهی عدم رضایت خود را با «فره‌شدن دولت» یا «جوانگرایی» نشان می‌دهند؛ چرا این رویکردها به نتیجه نرسیده‌اند؟

اگر به سازوکارهای تحول بوروکراتیک که گفتم دقت کنید، معلوم می‌شود که عاملیت هم سهمی دارد اما متغیرهای ساختاری بوروکراسی و بالاخص تاریخ شکل‌گیری آن و اثر این تاریخ، منابع مالی تأمین هزینه‌های بوروکراسی، قواعد و نوع رابطه‌ای که با جامعه و نیروهای اجتماعی دارد بسیار تعیین‌کننده هستند. بوروکراسی یک کل در هم‌بافته از متغیرهای مختلف است. غیرممکن است که بتوان با تأکید بر فقط یک عامل، بوروکراسی را متحول کنید. البته عامل‌ها وزن یکسانی ندارند. وزنی که منبع تأمین مالی بوروکراسی دارد - مثلاً مالیات یا رانت نفت - با وزن قواعد یا شیوه انتخاب نیروی انسانی یکسان نیست، اما همه این‌ها اثر خود را دارند. غیرممکن است بدون تغییر هم‌زمان برخی از عامل‌های مهم در بستری با ظرفیت‌های مساعد، تغییر زیادی در بوروکراسی حاصل شود.

■ شما در نهایت فکر می‌کنید آیا امیدی به اصلاح ذهنیت بوروکراسی و دور شدن از تصور بوروکراسی به عنوان مانع یا امر کثیف، هست؟

دست کشیدن جامعه از ذهنیت بوروکراسی به مثابه امر کثیف، تابع تغییر عملکرد و کارکردهای بوروکراسی است. بوروکراسی در کتاب «دام‌های اجتماعی و مسئله اعتماد» مفصل استدلال می‌کند که اعتماد از بالا تولید می‌شود، یعنی برخلاف دیدگاه رابرت پاتنام که درباره تولید اعتماد از سطح جامعه مدنی و پایین جامعه استدلال می‌کند، او معتقد است اعتماد از سطح بوروکراسی تولید می‌شود و تابع کیفیت حکومت است. او در کتاب دیگری با عنوان «کیفیت حکومت» درباره بی‌طرفی (Impartiality) به عنوان مهم‌ترین شاخص کیفیت حکومت استدلال می‌کند. این یعنی بی‌طرفی بوروکراسی و عمل آن بر مبنای شاخص‌ها و قواعد بی‌طرفانه اجماعی که جامعه قبول دارد، مولد اعتماد است. اعتماد بیان دیگری از نفی همان تصور منفی است. ما زمانی به سمت بوروکراسی با تصویر مثبت نزد مردم حرکت می‌کنیم که بی‌طرفی بوروکراسی در همه عرصه‌ها عیان شود. بوروکراسی دولت، قوه قضائیه، مجلس و... باید بی‌طرفی نشان دهند. بوروکراسی‌ای که در آن گروه‌های خاصی قادر به پیشبرد منافع‌شان باشند یا تصمیم‌ها و سیاست‌ها را بر خلاف خیر جمعی به نفع خود تغییر دهند، مولد اعتماد نیست. من فقط می‌دانم راه بسیار سختی پیش روی ماست. ■

*. Bureaucratic Effects: 'Weberian' State Agencies and Poverty Reduction. Sociology, Vol. 41, No. 3, pp. 515-532.

سیاسی با معیارهای غیر بوروکراتیک باشد، و برای مثال تعهد سیاسی جایگزین عقلانیت‌بازی بوروکراسی شود، دیگر استقلال نهادی ندارد. ماشین بوروکراسی ایران فقط کمبود سرعت ندارد، بلکه برخی ویژگی‌هایش اصلاً به ماشین بوروکراسی وبری شباهت ندارد. این ماشین برای رسیدن به جای خاصی نیست، خودش برای خودش هدف است. هست که باشد تا منافع گروه‌ها و آدم‌هایی را در درون خودش تأمین کند. بی‌کارکرد مطلق نیست، اما نسبت هزینه به فایده‌اش خیلی زیاد است. ضمن این‌که در برخی عرصه‌ها ضد کارکرد هم دارد.

حکومت‌ها به‌طور کلی بار و هزینه سنگینی بر دوش مردم جوامع هستند. داشتن دستگاه اداری ناگزیر است اما این دستگاه نباید به چنان بار سنگینی بر هزینه‌های مالی و غیر مالی مردم تبدیل شود که جامعه زیر فشار زوال یابد. بوروکراسی هم یک موجودیت اقتصادی است که هزینه و فایده دارد. اگر نسبت فایده به هزینه آن دائم کم شود، خودش به عامل زوال جامعه تبدیل می‌شود؛ و همین طور می‌شود اگر بوروکراسی به جای ابزار بودن، هدف شود، یعنی حفظ منافع خود بوروکراسی و ذی‌نفعان درون آن هدف شود؛ و به همین ترتیب می‌توانید حالتی را فرض کنید که بوروکراسی توسط گروه‌های خاصی تسخیر شود و در خدمت منافع خاص قرار آید، یا چنان در دام مسیرهای طی شده بیفتد که دیگر ظرفیت تغییر نداشته باشد. این‌ها باعث زوال جامعه می‌شوند.

■ شما ایرادها را کجا مشاهده کرده‌اید؟

درست است که بوروکراسی به عنوان یک کلیت طرح می‌شود، اما آن انسجامی را که تصور می‌شود دارا نیست. بوروکراسی یک کشور، کل واحدی نیست و در عرصه‌های مختلف، ضعف‌ها و قوت‌های متفاوتی دارد. بوروکراسی در عرصه علم و دانشگاه با بوروکراسی عرصه نفت یا نیرو فرق دارد. گفتن این‌که ایرادش کجاست، خیلی کلی‌گویانه است. من می‌توانم طیفی از مسائل را بگویم اما در هر بوروکراسی این‌ها کم و زیاد می‌شوند و تحت تأثیر سازوکارهای متفاوتی بروز می‌کنند. نظام‌های بوروکراتیک ما با ترکیبی از کم‌دانشی، ترکیب نامناسب نیروی انسانی، تعارض منافع، سازوکارهای مختل‌کننده انگیزه‌های کار بهره‌ور، امکان‌های گسترده بروز فساد، شفاف نبودن و آشکار نشدن داده‌ها و اطلاعات عملکرد بوروکراسی، فقدان استقلال نهادی و تحت فشار سیاسی بودن، تعارض شاخص‌های سنجش عملکرد، فقدان هدفمندی، نبود محاسبات سود و هزینه در ارزیابی عملکرد بوروکراسی، بودجه‌ریزی ناکارآمد و عقب‌ماندگی ابزارها مواجه هستند.

■ نظام سیاسی چگونه با بوروکراسی از نباط برقرار می‌کند؟ بوروکراسی چقدر در مقابل سیاست‌گذاری‌ها قرار می‌گیرد؟

قدرت سیاسی رابطه‌ای مبتنی بر عشق و نفرت با بوروکراسی دارد. سیاستمداران و قدرت سیاسی از طرفی برای پیشبرد کار خودشان به بوروکراسی نیاز دارند. قدرت سیاسی باید برخی نیازهای مردم را برطرف کند و بوروکراسی ابزار این کار است، اما بوروکراسی وبری کارآمد ظرفیت ایستادگی در برابر قدرت و اراده سیاسی را هم دارد. بوروکراسی‌ای که صرفاً با معیارهای درونی خودش، همان مشخصات وبری، ارزیابی شود به سختی به سیاسیون سواری می‌دهد. جا کردن دوست و رفقای سیاسی، توزیع رانت و پیش بردن اهداف سیاسی از طریق بوروکراسی مستقل مشکل است. راز توسعه‌یافتگی تا حد زیادی در رابطه میان این دو نهفته است. متغیر کلیدی استقلال نسبی بوروکراسی است چون استقلال محض بوروکراسی هم سبب غیرپاسخ‌گو شدن و سرکوبگری بوروکراتیک می‌شود. بوروکراسی باید برای کارآمدی استقلال داشته باشد و برای پاسخ‌گو بودن در برابر توده‌ها، به‌واسطه سازوکارهایی کنترل شود نه به نحوی که کارآمدی‌اش از دست برود و برای مثال مطیع پوپولیست‌ها شود. این توازن بسیار سختی است که راحت به دست نمی‌آید.

■ بوروکراسی و نهادهای اقتصادی چه ارتباطی با هم دارند و سیاست به چه شکلی چپستی نهادهای یک کشور را مشخص می‌کند؟

عامل سیاست و بوروکراسی کاملاً آمیخته‌اند. یک شکل از تأثیر متقابل‌شان را شاهد نیستیم. گاه سیاست بر بستر خاصی بوروکراسی را متناسب با خواسته‌های خود شکل داده است - چیزی که در ایران شاهد هستیم - و گاه تحت شرایط تاریخی مشخصی، بوروکراسی به سطحی از استقلال دست یافته و سیاست را هدایت کرده است، نظیر آنچه در آلمان شکل گرفته است. این سؤال موضوع پژوهش تجربی در کشور مشخص و در زمینه معلوم است و حکم کلی نمی‌توان صادر کرد.

دولت خود را به جریان‌های تندرو تسلیم کرد

عباس آخوندی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مشکلات نظام بوروکراسی در ایران می‌گوید

■ **قضاوت درباره نظام بوروکراسی ایران از «مانع بودن» تا «کارساز بودن» متغیر است. به نظر شما نظام بوروکراسی باید چه مشخصه‌ای داشته باشد تا بتواند در مسیر توسعه قرار گیرد؟**

دولت مدرن بدون وجود نظام بوروکراسی بی‌معنی است؛ باید در تمجید یا نکوهش بوروکراسی افراط و تفریط نکنیم و اگر به فکر یک جامعه دموکراتیک نظام‌مند هستیم باید به بوروکراسی به مفهوم مثبت آن نگاه کنیم. زمانی که می‌گوییم یکی از ویژگی‌های دولت مدرن غیر شخصی و حقوقی بودن آن است، تجلی این موضوع در نظام دیوان‌سالاری مدرن دیده می‌شود. بوروکراسی محملی است که امکان جابه‌جایی قدرت را بدهد؛ اینگونه منجر به فروپاشی نظم اداری و نظم مدیریتی جامعه شود فراهم می‌سازد. لذا، اصل کارکرد بوروکراسی بسیار مهم است و جزو ارکان دولت مدرن است. بوروکراسی ابزاری برای پیشبرد اهداف حاکمیت ملی است. ولی نباید خام‌اندیشانه تنها به آن به عنوان

یک ابزار نگاه کرد. بوروکراسی در چرخه حیات خود دارای منافع می‌شود و گاهی می‌تواند به عنوان مانعی جدی فراروی اراده عمومی قرار گیرد.

■ **اما گاهی همین ابزار اصالت پیدا می‌کند.**

این ابزار متکی به جمعی از انسان‌هاست و آنان به صورت فردی، سازمانی و جمعی دارای منافع هستند. با این ویژگی، اگر منافعتشان تامین نشود و اگر سازوکارهای بی‌طرفی بوروکراسی به خوبی طراحی و به کار بسته نشود، سخن شما درست است. بوروکراسی ظرفیت مانع‌شدن بر راه توسعه، عدم اجرا و یا اجرای معیوب قانون و یا مقاومت در برابر حاکمیت قانون را دارد. بنابراین، تامل در باره بوروکراسی به عنوان یک پدیده مدرن و نحوه آفرینش، رشد و عملکرد آن در ایران امری ضروری است. تولد ناقص الخلقه بوروکراسی در کشورهای جهان سوم و یا کشورهای کمتر توسعه‌یافته، امکان شکل‌گیری و پرورش فساد در درون خود را دارد. اما نکته بعدی موضوع کارایی بوروکراسی است که چقدر کارایی دارد و چقدر می‌تواند جامعه و مخصوصاً جامعه ایران را به سمت توسعه راهنمایی کند.

■ **با توجه به مشخصه‌های گفته‌شده و تجربه یک قرن نظام بوروکراسی در ایران، چرا همچنان از ناکارآمدی آن گفته می‌شود؟**

دولت در ایران در یک وضعیت تعلیق قرار دارد. بوروکراسی عمدتاً برای اجرا و حاکمیت قانون بنا شده‌است. ایران دارای یک میراث استبدادی بسیار گسترده است. وقتی دولت مدرن در ایران تشکیل شد، به تدریج در خدمت اجرای منویات استبداد قرار گرفت و از نمونه ایده‌آل بوروکراسی بر اساس تعریف ماکس وبر فاصله گرفت. رابطه استبداد و بوروکراسی بحث بسیار پیچیده‌ای است. چراکه فرض درباره بوروکراسی این است که بوروکراسی نهادی اداری است که برای اجرای حاکمیت قانون که منبعث از اراده عمومی و اراده ملی است تأسیس شده‌است. با این فرض، فرایند شکل‌گیری بوروکراسی و فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در آن و ممیزی کارایی‌اش مرتباً در محضر آرای عمومی که پایه حاکمیت است قرار دارد. لیکن، چنانچه این بوروکراسی تبدیل به ابزاری برای منویات استبداد شود، تمام این فرایندها موضوعیت خود را از دست می‌دهند و تبدیل به ستادی برای حفظ هرم قدرت و ذی‌نفعان آن می‌شود. پرواضح است، که در این وضعیت بوروکراسی نه فداکار و ایثارگر است که از منافع خود چشم‌پوشی کند و نه شفاف است که به یک ملت پاسخ‌گو

باشد. از این رو، خود تبدیل به نهادی ذی‌نفع در مجموعه سلسله مراتب منافع و هرم قدرت می‌شود. این نکته‌ای است که در ایران باید مورد توجه قرار گیرد. رابطه توسعه سیاسی و بوروکراسی بسیار پیچیده است. در بخش‌هایی، در مرحله صفر آفرینش بوروکراسی می‌توان ردپای تیول‌داران و حلقه پیرامونی استبداد را دید. در باز کردن این بحث باید بسیار دقیق و ظریف بود. به‌راحتی نمی‌توان این بحث و پیچیدگی‌های آن را مطرح کرد.

■ **یعنی شکل‌گیری بوروکراسی در ایران همراه با ناکارآمدی بوده‌است؟**

به این مفهوم نیست که بوروکراسی ایران کلاً یک بوروکراسی فاسد و یا ناکارآمد است؛ من در ادامه به چشمه‌های خوب و نمایان آن نیز اشاره خواهم کرد. ولی، در هر صورت باید به این نکته توجه کنیم که بوروکراسی در بسستر تیول‌داری و مشروطه شکست‌خورده در ایران شکل گرفته‌است. این موضوعی نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت. اگر بخواهید کارایی بوروکراسی را بسنجید، کارایی بوروکراسی ارتباط مستقیمی با شدت و میزان حاکمیت قانون و اراده عمومی دارد. هرچقدر جریان دموکراسی بر جامعه حاکم باشد و دارای یک توسعه سیاسی و دولت دموکراتیک باشیم قاعدتاً امکان داشتن یک بوروکراسی سالم‌تر و کارآمدتر به وجود می‌آید. چون سلامت بوروکراسی تابعی از دموکراسی است. اساساً بوروکراسی ابزار تنفیذ اراده سازمان سیاسی است. بنابراین، سلامت و کارایی بوروکراسی تابعی از سلامت و کارایی سازمان سیاسی است.

■ **به نظر می‌رسد شما عدم کارایی بوروکراسی در ایران را وابسته به مسیر می‌دانید؛ به هر حال بوروکراسی ایرانی میراث‌دار نوعی استبداد شکل‌گرفته یا نهادینه‌شده است و ممکن است در روند شکل‌گیری دستگاه بوروکراسی در ایران تأثیر بگذارد.**

دقیقاً. کارایی بوروکراسی تابعی از مسیر آفرینش و توسعه خود است.

■ **چرا بوروکراسی در طول زمان نتوانسته خود را ترمیم کند؟**

به نظر من فرایند توسعه دست‌کم به اندازه اهداف توسعه اهمیت دارد. چرا که ممکن است ما از جهت هدف‌گذاری و مبنای نظری اهداف بسیار مهمی را مدنظر داشته باشیم ولی، به سبب غفلت از فرایند رسیدن به هدف ناکام شویم. همچنان که اگر نگاه کنید رهبران مشروطه اهداف بسیار برجسته‌ای در ذهن داشتند و حرف‌هایی که می‌زدند حرف‌های بسیار نمایانی بوده و در دوره خود خیلی پیشرفته بوده‌است. این فرایند که آن سخنان از موقعیتی که ایران در آن بوده، منظور سنت استبداد قاجار، و قرار داشتن در میدان منازعه روس و انگلستان، چگونه می‌خواسته از آن مرحله تاریخی عبور کند و به یک دولت مدرن برسد، موضوعی است که کمتر به آن توجه شده‌است. اساساً اکثر جنبش‌ها، حرکات و اقدام‌های اصلاحی در جوامع قربانی نبود فرایندهای درست شده‌اند.

■ **چگونه ارتباط معنا‌دار بین دوره‌های دموکراسی در تاریخ ایران و قدرت بوروکراسی را**

چرا باید خواند:

در این گفت‌وگو سعی شده

بین نظر و عمل ارتباطی

برقرار شود؛ بوروکراسی

چگونه در مسیر

برنامهریزی سیاست‌گذار

قرار گرفته و تاثیر آن دو

برهم چگونه است؟ این

مصاحبه را بخوانید.

بر اساس نظر کارشناسی مدیران و کارشناسان ارشد وزارتخانه بر این باور بودم که در مسئله مسکن، مسکن خانه‌اولی‌ها، بازآفرینی شهری در بافت‌های فرسوده میانی و بافت‌های اسکان غیر رسمی است و این بخش از بازار باید در اولویت قرار گیرد؛ این نقطه اختلاف من با رئیس جمهور بود.

یکی از نقاط قوت و اتفاقات مثبت انقلاب اسلامی ایران این بود که امام خمینی (ره) مانع متلاشی شدن نظام اداری و بوروکراسی شد. اوایل انقلاب عده‌ای بر این باور بودند که نظام اداری ایران را باید متلاشی کنند. هم‌چنان که گروهی در پی متلاشی ساختن ارتش بودند. ایده اصلی آنها این بود که این نهادها در خدمت انقلاب و مردم نیستند و به اصطلاح نیاز به یک پاکسازی خیلی گسترده در تمام سطوح دارند. یعنی هم از جهت فرایندهای اداری و هم از جهت ترکیب نیروی انسانی باید پاکسازی شوند. همین طور وزارت فرهنگ آن زمان، سازمان برنامه و بودجه و یا دانشگاه‌ها برای مدتی تعطیل شدند. کسی که مانع افراط و توسعه این روند شد و ساختار ارتش و ساختار بوروکراسی در ایران را حفظ کرد، شخص امام خمینی (ره) و شورای انقلاب بودند. تا آنجا که من متوجه می‌شوم، البته ایشان به اصلاح ساختاری آنها و متناسب‌سازی آنها با اهداف انقلاب معتقد بود ولی نه از راه انحلال و متلاشی ساختن آنها. باید به این نکته توجه کنیم که انقلاب ایران جزو معدود انقلاب‌هایی بود که نظام بوروکراسی‌اش بعد از پیروزی انقلاب متلاشی نشد و از کار نیفتاد. اگر بوروکراسی ایران متلاشی می‌شد با اتلاف سرمایه



تیین می‌کنید؟

فرایند شکل‌گیری بوروکراسی به‌موجب قانون است و به خودی خود شکل نمی‌گیرد. کسی که تصویب می‌کند عدلیه چگونه باشد، قوه مجریه چگونه باشد و این قوه چند وزارتخانه و سازمان داشته باشد و امور مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی چگونه سازمان یابند و نظم ارتباطی بین این سازمان‌ها و هماهنگی امور چگونه باشد و بحث سیاست‌گذاری عمومی انتزاعی که بوروکراسی حداقلش مطالعات اولیه سیاست‌گذاری عمومی را انجام دهد و بتواند پیشنهادهای روشنی برای سیاست‌گذار و مدیریت سیاسی ایران داشته باشد همه اینها به موجب قانون است و هیچ سازمانی با ماموریت حاکمیتی وجود ندارد که به موجب قانون شکل نگرفته باشد. خیلی مهم است این قانون تا چه حد بازتاب‌دهنده اراده عمومی و حاکمیت ملی باشد. دوره‌هایی بوده که می‌بینید مثلاً دهه سال ۱۳۲۰ استبداد در ایران ضعیف است و رضاشاه از رأس قدرت حذف می‌شود. اتفاقی که رخ می‌دهد این است که احزاب، گروه‌ها، مجلس و مطبوعات بالا می‌آیند. ثمره دهه ۱۳۲۰ ملی شدن صنعت نفت، تشکیل نهضت ملی و دولت ملی بود. در این فرایند بوروکراسی مستقل و منفک از این فرایند نیست و این بوروکراسی یک بوروکراسی نیست که جرئت اظهارنظر نداشته باشد و نتواند حرف‌هایش را بزند و سیاست‌های عمومی لازم را پیشنهاد کند. در دهه سال ۱۳۲۰ قوانین بسیار خوبی به تصویب رسید و شاید برخی از بهترین قوانین ملی ایران در دهه ۱۳۲۰ و سپس ۱۳۳۰ تصویب شده‌اند. تا زمانی که استبداد پهلوی دوم در یک وابستگی خارجی هوای ادامه راه پدر را کرد. تا پیش از این چرخش، فساد بوروکراسی کمتری هست، نحوه جذب نیروها به بوروکراسی منصفانه‌تر است، نظام آموزش در بوروکراسی یک نظام آموزش موفق‌تر است و بوروکراسی می‌توانست سیاست‌گذاری عمومی را پیشنهاد کند. بعد از آن، انقلاب به اصطلاح سفید را می‌بینید. آیا اصولی که شاه مطرح کرد و این مفهوم محصول بوروکراسی ایران بوده یا از بیرون به بوروکراسی تحمیل شده است؟! می‌بینید بوروکراسی در این فرایند سهمی نداشته و اساساً در شکل‌گیری این اندیشه و اصول ناشی از آن، بوروکراسی ایران غایب است و نه رهیافت جامعه و نه رهیافت نخبگان هیچ‌کدام حضور ندارند و این نکته بسیار مهمی است. شما خاطرات آقای مهندس نیازمند را ببینید که می‌گوید ناگاه با این مطلب روبرو می‌شود که شاه می‌خواهد اصول ۱۳ و ۱۴ انقلاب خودش را مطرح کند و او که باید مجری آنها باشد از اساس از آن بی‌اطلاع بوده است. این را از این رو مطرح کردم که اگر بخواهید موضوع بوروکراسی را مطرح سازید باید بگویید بوروکراسی در چه ساختار سیاسی عمل می‌کند؛ چون کارکرد بوروکراسی و نهاد بوروکراسی ابزار سازمان سیاسی است؛ درست است خودش سیاسی نیست ولی ابزار کار سازمان سیاسی هست.

■ بعد از انقلاب بنیان‌های عملی نظام بوروکراسی یک به چه مسیری رفت؛ برخی معتقدند نظام بوروکراسی ایران به آن هم‌افزایی لازم نرسید؟

و منابع انسانی عظیمی مواجه می‌شدیم. لذا می‌بینید بلافاصله در ایران امکان تدوین بودجه سالانه، اعمال قانون و پاسخ‌گویی به مراجعات روزمره مردم فراهم بود. مدتی شورای انقلاب فعال بود تا این که نهادهای قانونی مکمل شکل بگیرد و قانون اساسی تصویب شود و فرایندهای نهادینه شدن انقلاب طی شود. بنابراین، علی‌رغم توقف‌های کوتاهی که در نظام بوروکراسی ایران به‌وجود آمد، سیستم هم‌چنان در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به عنوان یک بوروکراسی با فساد کم تعریف می‌شود. لذا سرجمع میزان بی‌اعتمادی به بوروکراسی در آن دو دهه کمتر از اواخر دهه ۱۳۸۰ و دهه ۱۳۹۰ است چرا که پایداری به فرایندهای قانونی برای سازمان سیاسی اصل بود.

■ پس از انقلاب نیروهای جدیدی امور کشور را به عهده گرفتند که تا آن موقع شناخته شده نبودند و تجربه عملی کافی برای پست‌هایی که در اختیارشان بود نداشتند؛ یا تفکر درست که آن مسیر را پیش برد نداشتند. اینها هم ممکن است باعث کژکارگری و به بی‌راه رفتن نظام بوروکراسی شوند؟

این که نیروهای جدیدی مسئولیت پست‌های اداری را برعهده گرفتند درست است. و اینکه ضرورتاً این افراد تجربه لازم را نداشتند این هم درست است. این طبیعت هر انقلابی است. مگر جز این می‌شد انتظار داشت. نکته مهم این است که بوروکراسی توانمندتر از آن است که یک مدیریت انقلابی بتواند آن را به ره نحو که بخواهد هدایت و راهبری کند. افزون بر این، بوروکراسی این ظرفیت را دارد که قسمت‌هایی از آن را که در جریان تحول‌های روزگار آسیب می‌بیند ترمیم کند. در ابتدای انقلاب کسانی که مسئولیت مدیریت سازمان برنامه و بودجه را بر عهده گرفتند شاید هیچ‌کدام تجربه بستن یک بودجه را نداشتند. ولی دولت همواره واجد بودجه مصوب بود. این در واقع ظرفیت فن‌سالارانه و ظرفیت دیوان‌سالاری دولت بود. ممکن است خیلی از کسانی که در رأس وزارتخانه‌ها قرار و مدیریت ارشد را در اختیار گرفتند سابقه مدیریت تکنوکراتیک نداشتند ولی وزارتخانه‌ها کار می‌کردند. تمام ایده بوروکراسی همین است. ایده بوروکراسی می‌گوید بوروکراسی فراتر از مدیران خودش است و ظرفیت ترمیم بخش‌های آسیب‌دیده خود را دارد. باز باید توجه دهم که این بیان بدین معنی نیست که بوروکراسی ضرورتاً به‌صورت کارآمد کار می‌کند. این تنها بدین معنی است که بوروکراسی فراتر از مدیران ارشد خودش است.

■ یعنی مدیران میانی یا ظرفیت نظام بوروکراسی باعث شد کارها راهبری شود؟
من می‌گویم ظرفیت بوروکراسی و دیوان‌سالاری ایران در آن حدی بود که بتواند کارهای روزانه را حتی با قرار گرفتن مدیران کم‌سابقه، کم‌دانش، آموزش ندیده و کم‌آگاه نسبت به قوانین، مقررات و فرایندها در راس خود انجام دهد. این نکته بسیار مهمی است. در واقع توانست کارکرد جاری خود را حفظ کند و در کارکرد جاری سیستم اختلالی جدی ایجاد نشد. اگر عراق بعد از صدام، لیبی بعد از قذافی، افغانستان بعد از فروپاشی نظام پادشاهی‌اش و اشغال روس‌ها را تصور کنید می‌بینید در

آنجاها هنوز هم نمی‌توان یک نظام دیوان‌سالاری که حداقل امور جاری را بتواند به روانی اداره کند پیدا کنید ولی ایران هیچ وقت دچار این توقف نشد و این نکته مثبت است. روسیه در این ارتباط دچار فاجعه شد و یا لیبی هنوز هم گرفتار است. تمام تلاش من این است که واقع‌نگرانه به صحنه نگاه کنم. با این وجود، نباید چشم بر ناکارآمدی‌ها و کاستی‌ها فروبست.

■ به گفته عده‌ای این سازمان از نیروهای کارشناسی خالی شد. وقتی آقای موسی خیر به عنوان رئیس سازمان برنامه و بودجه انتخاب شد، سازمان را تعطیل کرد تا نیروهای تازه‌ای برای ضرورت انقلاب پرورش دهد و اینها وقفه‌ای در روند هاست. شاید انحراف از این جاها شروع شده باشد.

بله، دقیقا برخی می‌گفتند که سازمان برنامه و بودجه باید متوقف شود چون این سازمان به نفع امریکایی‌ها بودجه را تدوین می‌کند. همین نگاه و نظر در حوزه آموزش هم بود. یک نظر بر انقلاب داری و ضرورت توقف تمام نظام دیوان‌سالاری تاکید داشت. همچنان که گفتم، این نظریه جاری نشد و به اینجا کشید که مدت کوتاهی وزارت فرهنگ و سازمان برنامه و بودجه و دانشگاه‌ها تعطیل شدند ولی نظام دیوان‌سالاری ایران به هیچ وجه متلاشی نشد و سرانجام آموزش عالی، وزارت فرهنگ و سازمان برنامه و بودجه به جای خودشان برگشتند. توقف‌ها کوتاه و کم‌اثر بودند. اساسا راهبران انقلاب چنین ادعایی نداشتند که تمام کارمندان دولت، افسران ارتش و بقیه سیستم اداری فاسد هستند. اصلا چنین نظریه‌ای نبود و این نکته قوت انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب ایران نسبت به بقیه انقلاب‌هایی که در جهان شد دارای تلفات انسانی، اداری و اقتصادی بسیار کمتری بود و خیلی خوب توانست خود را به استقرار نهادهای قانون از جمله تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات، تشکیل مجلس شورای اسلامی، دولت مدرن و دولت متکی به قانون و آرای عمومی و رأی نمایندگان برگرداند. اگر می‌خواهید مشکلات نظام دیوان‌سالاری و فن‌سالاری در ایران را بررسی کنید آن را نباید در قالب ضعف مدیران در دستور کار قرار دهید. این موضوعی است که باید در چارچوب فرایندهای تحولی سیاسی، اجتماعی و تاریخی در ایران مورد بررسی قرار گیرد. در این چارچوب، بزرگ‌ترین ضعف و کاستی نظام دیوان‌سالاری تفکیک نکردن پست‌های سیاسی از پست‌های دیوانی است، و این به دلیل سابقه تاریخی نظام تیول داری در ایران است. یک زمانی تیول‌ها در دوره قاجاریان، حوزه‌های جغرافیایی معینی بودند و این بار تیول‌ها با شدت بسیار کمتر می‌توانستند سازمان‌های اداری معینی باشند. در اکثر سیستم‌های اداری دنیا تعدادی از پست‌ها سیاسی هستند مثل وزیر و معاون وزیر و ملاک و معیار تصدی آن‌ها سیاسی است. مثلا الان بعد از انتخابات امریکا، رئیس جمهوری که رأی آورده در حال چیدن کابینه و تعیین وزرا و معاونان است. این دو سطح را سطح سیاسی می‌گویند. ولی معیار انتصاب، آموزش و رشد در سایر پست‌های اداری حرفه‌ای است و ربطی به حزب پیروز ندارد. ولی در سیستم تیول داری، همه این افراد در معرض تغییر قرار می‌گیرند. این، آن مشکل ایران است که نرخ بهره‌وری، کارایی و کارآمدی بوروکراسی ایران را کاهش می‌دهد.

■ الان هم از وضعیت نابسامان مدیران میانی، همراهی و عدم همراهی آن با دولت و برخورد‌های سیاسی در ایران می‌گویند.

دقیقا، بزرگ‌ترین ضعف ما در ایران همین است که سازمان بوروکراسی و دیوان‌سالاری که بر اساس قوانین و مقررات می‌توانست ثبات ارائه خدمت به ملت را حفظ کند مانند تحولات سیاسی در رأس دچار تلاطم شد. اساسا بحث دیوان‌سالاری و آموزش بسیار مهم است. گفتم که تفاوت دولت مدرن و غیر مدرن موضوع غیر شخصی بودن حکومت است. در دولت غیر مدرن یک والی که عوض شود و یک والی دیگر بیاید همه چیز به هم می‌خورد ولی در دولت مدرن حکومت غیر شخصی است و تداوم وجود دارد یعنی اگر استانداری عوض شود در سیاست‌ها و ترکیب مدیران استان اتفاق چندانی رخ نمی‌دهد. وقتی نظام انتصاب‌های سیاسی به سطح ادارات میانی و خرد می‌آید اساسا اصل تداوم، اصل انتقال تجربه، اصل شایسته‌سالاری، اصل حاکمیت قانون و اصل رعایت فرایندهای اداری مخدوش می‌شود و ما در این سطوح مشکل داریم. اگر از این منظر به کاستی‌ها نگاه کنیم دارای کاستی‌های عمده‌ای هستیم.

■ به نظر می‌رسد مسئولان همواره اسیر شرایط بودند و فقط در مقابل شرایط واکنش نشان می‌دادند و خودشان هیچ برنامه‌ای برای اداره کشور نداشتند.

تعمیم شما جای تامل دارد. خیلی با شما هم‌رأی نیستیم. علی‌رغم همه کاستی‌های ابتدای انقلاب و تحمیل جنگ بر ایران تا سال ۱۳۸۴ به دلیل آن‌که هنوز قانون در کشور تا حد زیادی حرمت داشت، بوروکراسی ایران درگیر فساد گسترده نشده بود. البته که می‌توانیم یک سری کاستی‌هایی

برای نظام دیوان‌سالاری در همین دوره نیز برشماریم از جمله ضعف در حوزه آموزش و تربیت نیروی انسانی حرفه‌ای تراز ملی و با استقرار بنیان‌های دولت الکترونیک و با برقراری یک نظام مدیریت ارتباطات یا شهروندان (ZRM) و از این دست امور که بسیار هم مهم‌اند. لیکن از سال ۱۳۸۴ به بعد قانون، و مفهوم دولت-ملت مدرن مورد بی‌توجهی کلی قرار گرفت. لذا شما می‌بینید سازمان برنامه تعطیل شد و خزانه کشور و تا حد منابع بانک‌ها تا حدی تبدیل به کیسه‌های شدند که دولت تصور می‌کرد مجاز به هر دخل و تصرفی در آنها هست. و اگر مورد سؤال قرار می‌گرفت می‌گفت نیت خیر دارم و نماینده مردم هستم و بر اساس نیت خیری که دارم می‌توانم هر طور بخواهم ورود کنم. بسیاری از شوراهای رسمی که مرجع تصمیم‌گیری قانونی بودند تشکیل نشدند، بسیاری از فرایندهای رسیدگی و تصمیم‌سازی مورد کم‌توجهی قرار می‌گرفتند و مفهوم کارشناسی در غربت قرار گرفت. مفهوم خرد جمعی که بنیان دولت-مدرن و دولت متکی بر آرای عمومی است چندان دستور کار نبود، مفهوم بهره‌وری، منافع عمومی و منافع ملی بیشتر مفهوم‌های غربی تلقی می‌شدند. از این‌رو، بر این باورم که از سال ۱۳۸۴ به این سو، تلقی از بوروکراسی و نظام دیوان‌سالاری و مهم‌تر مفهوم دولت مدرن و حاکمیت اراده عمومی دچار یک دوربرگردان و انحرافی بنیادین از تعریف اولیه و قانونی خود شد. این سال، یک سال بسیار مهمی در تاریخ انقلاب است که آغاز فرسایش دولت ملی و ظرفیت‌های ملی را در بر دارد. بخش عمده‌ای از انحراف‌های قانونی که بعدها به شکل‌گیری فسادهای بزرگ منجر شدند و بسیاری از فسادهای بزرگی که اکنون خبرهای آنها در رسانه منتشر می‌شود به همین امر بازمی‌گردد. این بدین معنی نیست که پیش از این سال همه چیز طیب و طاهر بود. البته می‌شد و می‌شود که کاستی‌های فراوانی را از آن دوران نیز مثال زد اما این کاستی‌ها از حیث شدت و وسعت به هیچ‌وجه قابل قیاس با فاصله گرفتن از اصل حاکمیت ملت و کژکارکردی‌هایی که پس از این سال در ایران دیده شد، نیستند. از سال ۱۳۸۴ به این سو، به تبع آن تحول منفی در سازمان سیاسی ایران نظام بوروکراسی ایران دچار یک نوع کژکارکردی بنیادین می‌شود.

■ اوایل انقلاب یک سری نهادهای انقلابی تأسیس شد و بعد از این که جنگ تمام شد این نهادها به کار خود ادامه دادند؛ این نهادها در طول عمر خود چقدر توانستند با نظام بوروکراسی ارتباط برقرار کنند یا در مقابل نظام بوروکراسی ایستادند؟

نهادهای انقلابی دو دسته هستند؛ یکی دسته‌ای هستند که در ردیف نهادهای دیوان‌سالاری اداری کشور قرار می‌گیرند و با نظام دیوان‌سالاری رقابت می‌کنند و یک سری نهادهای امدادی هستند که رقیب دیوان‌سالاری نیستند. یکی از نمونه‌های نهادهای برجسته رقیب دیوان‌سالاری جهاد سازندگی بود. جهاد سازندگی از جنبه مأموریت و وظایف موردهایی را که اول انقلاب برای خود تعریف می‌کرد با بخش عمده‌ای از مأموریت و وظایف دستگاه اداری همپوشانی داشت و البته، در بخش‌های کشاورزی و دام‌پروری همپوشانی‌اش بسیار بود چون جغرافیای کار جهاد سازندگی در روستاها بود. در بخش‌های دیگر هم همچون راه، آب و برق روستایی و بندها و سدها و این مسائل نیز همپوشانی بود ولی با شدت کمتر. به هر روی، مسئله جهاد سازندگی با قانون حل و فصل شد و با شکل‌گیری جهاد کشاورزی تا حد زیادی این اشتراک و همپوشانی مأموریت‌ها حل شد. بنیاد مسکن نیز نهاد خبریه‌ای بود که به خانه‌سازی کمک می‌کرد و نهادی نبود که بخواهد رقیب وزارت مسکن و شهرسازی وقت باشد و اساسا دارای مأموریت حاکمیتی نبود که بگوییم در جهت اجرای وظایف حاکمیتی یک مأموریت داشت. بعدها که قانون برایش تعریف شد و این بنیاد مسکن تبدیل به یک نهاد حاکمیتی شد، مأموریت آن طوری تنظیم شد که با وزارت مسکن و شهرسازی تداخل نداشته باشد. بنیاد مسکن تا حد زیادی جانشین سازمان عمران روستایی شد که تا پیش از این در وزارت کشاورزی بود. بنیاد در بخش سوانح هم مسئولیت رسیدگی به سوانح مثل سیل، زلزله و مسائلی از این دست را پذیرفت که هیچ نهادی مأموریت روشنی در این زمینه نداشت. کمیته امداد امام نیز یک نهاد خبریه است. تصور بر این است که تدبیری که پس از انقلاب توسط شورای نهاد رهبری انقلاب و شورای انقلاب اتخاذ شد تا نظام دیوان‌سالاری ایران متلاشی نشود یک تدبیر بسیار درست بود چون اگر بر اساس فضای احساسی حاکم بر فضای سیاسی ایران در آن زمان تصمیم گرفته می‌شد، جای همه وزارت‌خانه‌ها، یک سری کمیته انقلابی مثل کمیته آب، برق، مسکن، راه و کشاورزی بود. تصور کنید که اگر چنین شده بود، الان در چه وضعیت بلبشویی در این کشور قرار داشتیم.

■ شما گفتید که از سال ۱۳۸۴ نهاد بوروکراسی وارد مرحله جدیدی از وضعیت شد که الان با عنوان عدم کارایی، کاهلی، کم‌کارکردی و حتی کژکارکردی تحلیل و ارزیابی می‌شود؛ آیا این

فرایند شکل‌گیری بوروکراسی و فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در آن و ممیزی کارایی‌اش مرتباً در محضر آرای عمومی که پایه حاکمیت است قرار دارد، لیکن چنانچه این بوروکراسی تبدیل به ابزاری برای منویات استبداد شود، تمام این فرایندها موضوعیت خود را از دست می‌دهند و تبدیل به ستادی برای حفظ هر قدرت و ذی‌نفعان آن می‌شود.

تغییر مسیر یا این اتفاقات نتیجه این سیر تاریخی نهاد بوروکراسی بعد از انقلاب بود یا این تصمیمات و این مسیر یک تصمیم قائم به شخص تعریف می‌شود؟

به نظر من این اتفاقات تابعی هستند از تغییری که در سازمان سیاسی ایران رخ داد. تاکید می‌کنم که مبنای نظری من این است که دیوان‌سالاری سازمان اداری سازمان سیاسی کشور است. از این رو، کژکار کردی‌ها، فساد، تحولات، ناکارآمدی، بهره‌وری بسیار پایین، فربه شدن بوروکراسی، عدم پاسخ‌گویی، عدم تصمیم‌گیری و موازی‌کاری‌ها همه و همه نتیجه تغییری است که در سازمان سیاسی ایران و تضعیف موقعیت و جایگاه نهاد قانون رخ داد. نقطه آغازین اصلاح در نظام بوروکراسی به سازمان سیاسی برمی‌گردد نه سازمان اداری. اگر قانون برای سازمان سیاسی اصالت نداشته و بیشتر جنبه ابزاری داشته باشد و به ضرورت توجه به فرایندها اعتقادی نداشته باشد و خود را موظف به طی آنها نداند، نمی‌توان انتظار قرار گرفتن در مسیر بهبود را داشت. اگر سازمان سیاسی شهروندان را به شهروند خوب و شهروند بد طبقه‌بندی کند و خود را وامدار شهروند خوب به تعریف خود بداند و در برابر شهروند بد بنا به تعریف خودش تعهدی نداشته باشد، این آشکارا به مفهوم و مثابه مشروعیت‌بخشی به رواداری تبعیض میان شهروندان است. زمانی که سازمان سیاسی خود را متعهد به قرارداد اجتماعی نداند، آنچه را که در واقع به عنوان وظیفه انجام می‌دهد مهرورزی می‌خواند. اساساً در حکومت مهرورزی مفهومی ندارد و اگر حاکم کاری انجام می‌دهد وظیفه قانونی‌اش است و مهری نمی‌ورزد. اگر سازمان سیاسی به مفهوم مشارکت اعتقادی نداشته باشد و مشارکت را فقط ابزاری برای دستیابی و کسب مشروعیت صندلی خود بداند چه دلیلی دارد که به یک دیوان‌سالاری مستقل و کارآمد پایبند باشد. در واقع این سازمان سیاسی تلاش می‌کند از تمام ظرفیت این دیوان‌سالاری به عنوان ابزار خود استفاده کند و تغییری در این ابزار به هر نحو که دوست دارد ایجاد کند؛ لذا می‌بینید به محضی که در موقع قدرت قرار می‌گیرد اقدام به تغییر در پایین‌ترین سطح در حد بخشدار و دهیار می‌کند.

از سال ۱۳۹۲ به بعد چقدر دولت یا نظام سیاسی توانست فضیلت یا منزلت از دست رفته را به دستگاه بوروکراسی برگرداند؟

از سال ۱۳۹۲ به بعد چند نقطه قوت و چند ضعف داریم. اصلاح سازمان سیاسی ایران در دستور کار دولت یازدهم و دوازدهم قرار نگرفت. ضرورت یک دوربرگردان نو برای بازگشت به اصل قرار گرفتن حاکمیت اراده ملی، اصالت دادن به نهاد قانون و یا ضرورت تعهد بی‌قید و شرط به مفهوم منفعت عمومی در دستور کار قرار نگرفت. البته در پاسخ این نقد ممکن است گفته شود که صحنه سیاسی تحت تاثیر نهادهای خارج از آرای عمومی است و دولت اساساً ظرفیت هدایت و راهبری سازمان سیاسی را ندارد. لیکن به گمان من این پاسخ قانع‌کننده نیست. چون همواره ظرفیت دولت و میزان موفقیت آن نسبی است. مهم این است که اساساً آیا دولت اصلاح سازمان سیاسی و ایجاد هم‌افزایی با نهادهای مدنی را در دستور کار قرار داد یا خیر. آیا می‌توانیم یک رابطه تعریف‌شده بین دولت و احزاب، گروه‌ها و نهادهای مدنی نشان بدهیم؟ همین کژکار کردی را می‌توان در باور مجلس به اصالت نهاد قانون و رابطه آن با نهادهای مدنی سراغ گرفت. در برابر این، نقاط مثبتی که در دولت صورت گرفت این بود که تا حد زیادی به حاکمیت قانون احترام گذاشته شد و مجدداً به رعایت بسیاری از فرایندهای قانونی برگشتیم. از این رو سرمایه اجتماعی رو به فزونی گذاشت و در نتیجه در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ انتظارات عمومی مثبت سبب شد که امید اجتماعی فزونی یابد. لذا، ناپایداری و عدم قطعیت در بازار کاهش پیدا کرد. بخش عمده‌ای از اتفاقاتی که در سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ افتاد بیشتر ناشی از انتظارات مثبت جامعه بود ولی متأسفانه دولت نتوانست این سرمایه را حفظ کند و این انتظارات مثبت را در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ حفظ کند و خود را به جریانات تندرو تسلیم کرد و در زمین بازی آنها بازی کرد. این منجر به این شد که الان می‌بینید حتی زمانی که بسیاری از طرح‌های خوب تصویب می‌شود، وقتی با مدیران میانی صحبت کنید به شما پوزخند می‌زنند. چون اصول برنامه و سیاست از نظر آنان بی‌اعتبار شده‌است. نظام فال‌ساری چون در فرایند تصویب این برنامه‌های خوب دخیل نبوده و می‌داند که منابع مادی و معنوی آنها فراهم نیست و تصمیم‌ها به‌صورت سیاسی و خارج از روال گرفته شده با آنها احساس بیگانگی می‌کند. به ویژه در این دوره که شکاف میان مجلس و دولت در اوج خودش است و تصمیم‌ها بدون هم‌رایی و هم‌افزایی اتخاذ می‌شود.

در خلال این درگیری‌های سیاسی در حوزه کاری خود، تنش‌ها و سنگ‌اندازی‌ها را کجا می‌دیدید؟

من یک مثال می‌زنم. ما در وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۵ برآوردمان این بود که اتمام

پروژه‌های راه و شهرسازی بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز داشت اما اعتباری که برای اجرای برنامه‌ها در اختیار ما بود حتی ۱۵ هزار میلیارد تومان هم نبود. اساساً اعتبارات با حجم تعهدات ما سازگاری نداشت. اگر نظام بوروکراتیک می‌خواست پروژه تعریف کند کاری که می‌کرد این بود که ابتدا پروژه‌های موجود را طبقه‌بندی می‌کرد؛ هم از جهت میزان پیشرفت و قابلیت اتمام، و هم از جهت سودمندی و ضرورت. به‌هرروی، با توجه به محدودیت منابع با رعایت یک سری شاخص منابع را به پروژه‌های مورد اولویت تخصیص می‌داد تا این پروژه‌ها را تمام کند و وارد چرخه بهره‌برداری کند. ولی آنچه رخ داد این بود که بسیاری از پروژه‌ها در نهادهای تصمیم‌گیر چه در دولت و چه در مجلس با فشار سیاسی تعریف می‌شد. از این‌گونه مسئله‌ها می‌توان مثال‌های زیادی زد.

در اینجا نقش رئیس جمهور چه بود؟

اختلاف میان ایشان و من همین بود. بر اساس نظر کارشناسی مدیران و کارشناسان ارشد وزارت خانه بر این باور بودم که در مسئله مسکن، مسکن خانه‌اولی‌ها، بازآفرینی شهری در بافت‌های فرسوده میانی و بافت‌های اسکان غیر رسمی است و این بخش از بازار باید در اولویت قرار گیرد. تجربه پیش و پس از انقلاب حاکی از آن بود که احداث چند هزار واحد مسکونی به‌طور مستقیم توسط دولت، هیچ‌گونه کارایی در پاسخ به مشکل مسکن و یا تاثیرگذاری بر بازاری متشکل از بیش از ۲۷ میلیون واحد مسکونی ندارد. ولی رئیس جمهور اصرار بر مداخله در بازار مسکن داشت. این یک نمونه دیگر از تصمیم سیاسی توسط دولت و یا حمایت از مداخله دولت در بازار مسکن از سوی مجلس تنها با معیار سیاسی و بی‌توجهی و کنار گذاشتن بوروکراسی از فرایندهایی است که ضرورتاً باید درباره آن اظهار نظر کرد. به همین سبب، اغلب طرح‌هایی که در مجلس مطرح می‌شود مبتنی بر حذف بوروکراسی و غلبه منافع سازمان سیاسی مجلس بر منافع ملی است.

رئیس جمهور چقدر می‌خواست با نظام بوروکراسی یا فن‌سالاری و بدنه کارشناسی ارتباط برقرار کند و آیا اراده چنین چیزی را داشت یا نه؟

آیا برنامه مسکن ملی حاصل یک کار کارشناسی است که در بدنه وزارت راه و شهرسازی انجام شده‌است؟ همین بی‌توجهی به دانش بوروکراسی را در نظام قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، قیمت‌گذاری ارز، تخصیص منابع به طرح‌های مختلف، سیاست خارجی و خیلی جاها می‌بینید. از سال ۱۳۸۴ به بعد در ایران صحنه سیاسی از دموکراسی فاصله گرفت. در دموکراسی نهادهای مدنی نقش تعیین‌کننده دارند. مثال دیگر: اتاق بازرگانی در کدام سیاست تجارت ایران نقش دارد؟ از بحث FATF در مبادلات مالی بگیرد تا نظام تعرفه‌ها انتخاب شرکای تجاری، نظام حمل و نقل بین‌المللی، نظام بیمه‌ها و همه مسائلی که به تجارت برمی‌گردد. اگر سیستم سیاسی باور به مشارکت نهادهای مدنی داشته، باید نهادهای مدنی در جزء-جزء این تصمیم‌ها حضور داشته باشند. به‌هرروی، جمع‌بندی من این است که بدون اصلاح سازمان سیاسی، نمی‌توان انتظار یک نوع دیوان‌سالاری کارآمد و نرخ بهره‌وری بالا را داشت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ بوروکراسی ظرفیت مانع‌شدن بر سر راه توسعه، عدم اجرا و یا اجرای معیوب قانون و یا مقاومت در برابر حاکمیت قانون را دارد. تا مل دربار بوروکراسی به عنوان یک پدیده مدرن و نحوه آفرینش، رشد و عملکرد آن در ایران امری ضروری است.
- ▶ تولد ناقص الخلقه بوروکراسی در کشورهای جهان سوم و یا کشورهای کمتر توسعه یافته، امکان شکل‌گیری و پرورش فساد در درون خود را دارد.
- ▶ هر چقدر جریان دموکراسی بر جامعه حاکم باشد و دارای یک توسعه سیاسی و دولت دموکراتیک باشیم قاعدتاً امکان داشتن یک بوروکراسی سالم‌تر و کارآمدتر به وجود می‌آید.
- ▶ اگر بخواهید موضوع بوروکراسی را مطرح سازید، باید بگویید بوروکراسی در چه ساختار سیاسی عمل می‌کند؛ چون کارکرد بوروکراسی و نهاد بوروکراسی ابزار سازمان سیاسی است؛ در دست است خودش سیاسی نیست ولی ابزار کار سازمان سیاسی هست.

[نگاه اقتصاد سیاسی]

بوروکراسی چه بر سر اقتصاد ایران آورده است؟

مبنای فلسفی ناکارآمدی بوروکراسی در ایران

دلیل انسان بودنش) در بینش و نگرش مردم و به خصوص تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان ارزشمند باشند. به نظر می‌رسد نگرش غیر توسعه‌ای نسبت به این هر دو اصل اساسی، ریشه تمام ناکامی‌ها در برنامه‌های توسعه کشور بعد از انقلاب شده است.

بر این اساس می‌توان گفت که آنچه نظام ارزشی حاکم بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و به تبع آن‌ها بر اغلب مردم را شکل داده و باعث شکست تلاش‌ها برای پیشرفت و رفاه کشور شده است، اصل «خاک بر سر دنیا» (می‌توانید بنویسید اصل بی‌اعتنایی به دنیا) و اصل «گور بابای مردم» (می‌توانید بنویسید ارزشمند نبودن انسان‌ها) است. این بدان معناست که در نظام ارزشی حاکم بر کشور نه دنیای مادی مهم است و نه انسان (بما هو انسان) ارزشمند تلقی می‌شود و این را می‌توان در اغلب رویه‌ها و رفتارهای مردم و مسئولین اعم از تصمیم‌گیران و مجریان و نیز در تخصیص منابع و بودجه‌های کشور به خوبی یافت. اصل اول ریشه در برداشت غلطی دارد که از آموزه‌های دین شده است که توضیح آن در این مطلب کوتاه میسر نیست و اصل دوم به فرهنگ غلطی برمی‌گردد که خود ریشه در احساس قدرت و اربابیت ناشی از حاکمیت دولت‌های مستبد بر کشور بوده و نمود آن در رفتارهای اغلب مردم دیده می‌شود. به همین دلیل تمامی ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بر اساس این دو اصل ضد توسعه‌ای شکل گرفته‌اند و بنابراین بدون تغییر اساسی و ریشه‌ای در این دو بینش فلسفی، اقدامات دیگر قادر نیستند کشور و جامعه را در مسیر رشد و پیشرفت و رفاه اقتصادی قرار دهند. تجربه ناموفق کشور در نیل به درجه قابل قبولی از توسعه طی چهار دهه گذشته به رغم بهره‌مندی از قریب هزار میلیارد دلار درآمد نفتی و هزاران نیروی انسانی متخصص و دلسوز مؤید این ادعا است. اما تغییر نگرش‌های فلسفی حاکم بر جامعه نیز امر بسیار پیچیده و زمان‌بر است و نیاز به امکانات فراوانی دارد که تنها دولت‌ها به آن‌ها دسترسی دارند. در واقع، این مهم وقتی دست‌یافتنی است که دولتی (حاکمیت Statel) توسعه‌خواه و پیش‌رونده و پیش‌برنده بر کشور حاکم باشد. مرور تجارب جوامع نشان می‌دهد که هیچ کشوری به درجاتی از توسعه پایدار نرسیده است مگر آنکه دولتی توسعه‌خواه هدایت آن را به عهده داشته باشد. تاریخ پیشرفت کشورها نشان می‌دهد که گاهی یک فرد توسعه‌یافته بر کشور حاکم شده و گاهی حزب یا مجموعه‌ای توسعه‌یافته، این را می‌توان در تجربه کشورهای اخیراً توسعه‌یافته مثل ژاپن، کره جنوبی، چین، و مالزی و چند کشور آسیای شرقی مشاهده کرد. بعد از استقرار یک دولت توسعه‌یافته (حکمرانی خوب)، تلاش‌ها در مسیر نیل به توسعه قرار می‌گیرد و این دولت با بهره‌گیری از نیروهای متخصص و دلسوز و با انگیزه و چابک و نیز به کارگیری یک بوروکراسی روان، پویا و شتاب‌دهنده منابع جامعه را با تخصیص بهینه به سمت پیشرفت و رفاه هدایت می‌کند. اما اگر فلسفه‌ای ضد دنیایی بر نگرش و بینش تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان حاکم باشند، و مردم (تمامی ابعاد وجودی انسان‌ها شامل معیشت و رفاه، سلامتی، آزادی، قدر و منزلت و...) ارزشمند نباشند، تمامی ساختارهای کشور بر مبنای همین نگرش فلسفی شکل می‌گیرند.

چگونگی نیل به پیشرفت و رفاه اقتصادی اصلی‌ترین چالش جوامع کشورها از گذشته تا به امروز بوده و هست. در واقع از منظر دو گروه از کشورها نوع چالش متفاوت است: چالش کشورهای پیشرفته‌ای که به حد مطلوبی از سطح رفاه رسیده‌اند حفظ یا افزایش این سطح از رفاه و آسایش است؛ اما چالش عمده کشورهای فقیر یا در حال توسعه، یافتن روش‌هایی است برای خروج از عقب‌ماندگی و فقر و در نهایت نیل به آسایش و رفاه. اگرچه کشورهای توسعه‌یافته امروز پس از پایان قرون وسطی در مسیر نیل به رشد و رفاه اقتصادی قرار گرفتند و با تلاش و سخت‌کوشی این مسیر را طی کرده و همچنان با شتاب در حال تداوم آن هستند، اما گروه دوم از کشورها در این مسیر با موانع و مشکلات پیچیده و پایداری مواجه شده که بعضاً نیل به این هدف را برایشان حداقل در کوتاه‌مدت امکان‌ناپذیر کرده است. بنابراین چالش فعلی جهان امروز، یافتن دلیل ناکامی اکثر کشورهای جهان در نیل به توسعه و چگونگی خروج از این بن‌بست است. سال‌هاست که متفکرین در شاخه‌های مختلف علوم انسانی به خصوص اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بر این مسئله متمرکز شده و به دنبال یافتن دلیل شکست کشورها در نیل به توسعه تلاش‌ها کرده‌اند. حاصل این تلاش‌ها انبوه نظریه‌ها و نسخه‌های متنوع است که تجویز کرده‌اند. با این وصف، جهان همچنان با معضل فقر و عقب‌ماندگی اکثریت کشورها مواجه است. سال‌های طولانی دلیل عقب‌ماندگی کشورها را در عوامل اقتصادی به خصوص کمبود یا نبود سرمایه و تکنولوژی و نیروی متخصص می‌پنداشتند اما وجود منابع طبیعی فراوان در بسیاری از کشورهای فقیر و عقب‌مانده این نظریه را با چالش مواجه کرد. اکنون چند دهه است که عوامل غیراقتصادی به عنوان موانع عمده و اساسی عقب‌ماندگی کشورها بر جسته شده است.

ایران از جمله کشورهایی است که به رغم برخورداری از ثروت‌های طبیعی فراوان و نیروهای متخصص انبوه، هنوز در فهرست کشورهای در حال توسعه قرار دارد. به همین دلیل می‌توان گفت که در ایران نیز بیش و پیش از آنکه نبود یا کمبود عوامل اقتصادی مانع پیشرفت باشد، عوامل غیراقتصادی مسئول ناکامی‌ها است. به همین دلیل برای یافتن دلیل این ناکامی‌ها به رغم برخورداری از کم‌نظیر، باید در جست‌وجوی عواملی بود که به نظر می‌رسد ریشه در مبانی بینشی و نگرشی حاکم بر مردم و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان دارد. اگرچه به نظر می‌رسد عواملی همچون فرهنگ و سنت و تاریخ در بین عوامل غیراقتصادی تأثیرگذار بر ناکامی‌های توسعه‌ای باشد اما ریشه این عوامل خود در نوع نگرش و بینش و نظام ارزشی حاکم بر کشور قرار دارد. توضیح آنکه برای رشد و پیشرفت و رفاه اقتصادی، بینش فلسفی حاکم بر جامعه باید نسبت به دو اصل مهم و ریشه‌ای در جهت مثبت اصلاح شود. از آنجا که پیشرفت و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی امری «بین‌جهانی» هستند، و از طرف دیگر انسان محور و هدف فرایند توسعه است، نگرش فلسفی نسبت به دنیای مادی و انسان باید نگاهی ارزش‌مدارانه باشد؛ یعنی اگر قرار است که کشور در مسیر رشد و رفاه قرار گیرد باید هم دنیای مادی و هم انسان (بما هو انسان و یا به



مرتضی افقه

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

که بوروکراسی چه بر

سر مسیرهای توسعه

اقتصاد آورده، خواندن

این مقاله تحلیلی به

شما توصیه می‌شود.

از آن‌جا که

شکل‌گیری

ساختار

ناکارآمدی مبنایی

نگرشی دارد و طی

سال‌های متمادی

تبدیل به عادات

و رفتارهایی

اجتماعی و

فرهنگی شده

است، اصلاح آن به

فوریت قابل انجام

است، اما به هر

حال نباید فراموش

کرد که تا چنین

ساختاری وجود

دارد، زمینه برای

پیشرفت و رفاه

اقتصادی فراهم

نخواهد بود

وجود نگرش‌های فکری و فلسفی ضد تولید و توسعه باعث ایجاد و گسترش دستگاه‌های عریض و طویل حاکمیتی با انبوه نیروهای ناکارآمد و نظام بوروکراتیک بازدارنده و فرسوده‌کننده شده است؛ امری که به نوبه خود موجب اتلاف منابع انسانی و طبیعی و فرصت‌سوزی‌های فراوانی شده است.

وجود و تداوم نظام
ناکارآمد اداری
و اجرایی بی‌بستر
مناسبی برای
بروز و گسترش
فسادهای
اقتصادی در
دستگاه‌های
دولتی و حاکمیتی
فراهم می‌کند.
بدیهی است در
چنین فضای
ناکارآمدی، مراکز
و دستگاه‌هایی
که صاحب
قدرت‌تاند و مردم
و سرمایه‌گذاران
برای انجام امور
خود ناچار به
مراجعه به آن‌ها
هستند بیشتر در
معرض فسادهای
اداری و اجرایی و
اقتصادی هستند

حاصل آن اتلاف وقت و تحمیل هزینه‌های گزاف به ارباب رجوع و متقاضیان خدمات حاکمیتی خواهد شد.

سومین عامل، بی‌ثباتی مدیریتی در تمامی سطوح و رده‌هاست که به نوبه خود، تغییر مکرر سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات را به دنبال خواهد داشت و در نهایت موجب فرصت‌سوزی، وقت‌کشی، و فرسوده و نومید کردن متقاضیان خدمات دولتی و بعضاً غیردولتی خواهد شد.

حاکمیت ساختار ناکارآمدی بر نظام اداری و اجرایی و بوروکراسی کشور از یک طرف ناراضی‌تندی شدید مردمی را به همراه دارد که برای انجام امور خود و دریافت خدمات دولتی و قضایی به این مراکز مراجعه می‌کنند و از طرف دیگر موجب خستگی و فرسودگی و سرخوردگی سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگانی شده است که برای فعالیت‌های اقتصادی خود ناچار از ارتباط با دستگاه‌های حاکمیتی شامل دستگاه‌های دولتی، قضایی، نظارتی، انتظامی و... هستند. تاثیر این ساختارهای ناکارآمد و بازدارنده در دوره بی‌ثباتی‌ها و تورم‌های شدید (که اتفاقاً در تمام سه دهه گذشته به تناوب وجود داشته) بر روند تولید و سرمایه‌گذاری بسیار بیشتر است و موجب راندن سرمایه‌گذاران به فعالیت‌های غیرمولد خواهد شد؛ زیرا در این شرایط ارزش پول ملی مرتب کاهش می‌یابد و اتلاف زمان و فرصت‌سوزی‌های ناشی از بوروکراسی کند و ناکارآمد موجب کاهش ارزش سرمایه‌های نقدی آن‌ها خواهد شد. بنابراین بی‌سبب نیست که سرمایه‌گذاران در این شرایط به فعالیت‌های دلالتی و غیرمولد روی می‌آورند، فعالیت‌هایی که معمولاً پرسود، زودبازده و مصون از نظارت‌ها و پرداخت‌های مالیاتی هستند.

و در نهایت، وجود و تداوم نظام ناکارآمد اداری و اجرایی بستر مناسبی برای بروز و گسترش فسادهای اقتصادی در دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی فراهم می‌کند. بدیهی است در چنین فضای ناکارآمدی، مراکز و دستگاه‌هایی که صاحب قدرت‌تاند و مردم و سرمایه‌گذاران برای انجام امور خود ناچار به مراجعه به آن‌ها هستند بیشتر در معرض فسادهای اداری و اجرایی و اقتصادی هستند. بی‌جهت نیست که به رغم تمامی تلاش‌های صورت‌گرفته در بالاترین رده‌های اجرایی و قضایی، از حجم فسادهای اقتصادی کشور نه‌تنها کاسته نشده، بلکه روزبه‌روز به لحاظ کمی و کیفی نیز افزایش یافته‌اند.

با توضیحات ارائه‌شده، می‌توان گفت که وجود نگرش‌های فکری و فلسفی ضد تولید و توسعه باعث ایجاد و گسترش دستگاه‌های عریض و طویل حاکمیتی با انبوه نیروهای ناکارآمد و نظام بوروکراتیک بازدارنده و فرسوده‌کننده شده است؛ امری که به نوبه خود موجب اتلاف منابع انسانی و طبیعی و فرصت‌سوزی‌های فراوانی در کشور شده و تداوم آن مانع از حرکت کشور و جامعه در مسیر پیشرفت و توسعه خواهد شد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در ایران بیش و پیش از آنکه نبود یا کمبود عوامل اقتصادی مانع پیشرفت باشد، عوامل غیراقتصادی مسئول ناکامی‌ها است. به همین دلیل برای یافتن دلیل این ناکامی‌ها به رغم برخورداری‌های کم‌نظیر، باید در جست‌وجوی عواملی بود که به نظر می‌رسد ریشه در مبانی بینشی و نگرشی حاکم بر مردم و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان دارد.
- ▶ ساختارهای اداری-اجرایی غیرتوسعه‌ای قادر نخواهند بود یک بوروکراسی روان، سیال و پویا تدوین کنند تا موجب تسهیل و تسریع روند توسعه در کشور شود.
- ▶ بوروکراسی ناکارآمد از متقاضیان خدمات دولتی اسناد متعددی طلب می‌کند تا اصالت فرد یا درخواست را اثبات کند. این حجم از اسناد و کپی‌های متعدد نه‌تنها هزینه‌های گزافی به افراد (به طور خاص) و به کل کشور (به طور عام) تحمیل می‌کند، بلکه هزینه زیادی در دستگاه‌های دولتی برای نگهداری و انبار کردن این اسناد صرف می‌شود.

۴
مرور روند تحولات کشور در دهه‌های گذشته نشان از حاکمیت دو اصل فلسفی «بی‌اعتنایی به دنیا» و «ارزشمند نبودن همه انسان‌ها» بر بسیاری از تصمیمات و اقدامات بوده و هست که نتیجه‌اش شکل‌گیری ساختارهایی غیرتوسعه‌ای و ضدتوسعه‌است که نه‌تنها سرمایه‌های کشور در مسیر رشد و رفاه جامعه مورد استفاده قرار نگرفته، بلکه باعث اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های فراوان بوده است. بر این اساس، نظام‌گزینش و انتصاب و انتخاب مجموعه تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و به تبع آن مدیران و مجریان نه براساس شایستگی‌های متناسب برای روند توسعه، بلکه براساس روابط قومی و فامیلی، گروهی و حزبی، و مذهبی شکل گرفته است. بدیهی است چنین ساختارهای اداری-اجرایی غیرتوسعه‌ای قادر نخواهند بود یک بوروکراسی روان، سیال و پویا تدوین کنند تا موجب تسهیل و تسریع روند توسعه در کشور شود.

۵
ردپای نگرش فلسفی را می‌توان در شکل‌گیری چنین بوروکراسی کند و ناکارآمدی نیز پیدا کرد. وقتی به ریشه تدوین قوانین و ضوابط کشور توجه شود ملاحظه می‌شود که ذهنیت قانون‌گذار بر این مبناست که: «همه مردم خطاکارند مگر آنکه بی‌گناهی آن‌ها ثابت شود». این دقیقاً در نقطه مقابل اصل «همه مردم بی‌گناهند مگر آنکه خطای آن‌ها ثابت شود» قرار می‌گیرد؛ مبنای قوانین و ضوابط بسیاری از کشورهای پیشرفته اصل بی‌گناهی مردم است. وجود این بینش فلسفی منجر به شکل‌گیری یک بوروکراسی سخت‌گیرانه، کندکننده و ناکارآمد در کلیه دوایر و دستگاه‌های حاکمیت (در همه قوا و دستگاه‌هایی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند) شده است. چنین بوروکراسی ناکارآمدی از مراجعین و متقاضیان خدمات دولتی اسناد متعددی طلب می‌کند تا اصالت فرد یا درخواست را اثبات کند. این حجم از اسناد و کپی‌های متعدد نه‌تنها هزینه‌های گزافی به افراد (به طور خاص) و به کل کشور (به طور عام) تحمیل می‌کند بلکه هزینه زیادی در دستگاه‌های دولتی برای نگهداری و انبار کردن این اسناد صرف می‌شود؛ ضمن اینکه متقاضیان و مراجعین از سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان تا مردم عادی را به شدت خسته و فرسوده می‌کند. حاکمیت این بینش فلسفی البته محدود به دوایر دولتی نیست بلکه در روابط اقتصادی و معاملاتی بین مردم نیز قابل مشاهده است. مرور انبوه مدارک و اسنادی که برای معاملات مسکن و خودرو و... یا اخذ وام از بانک‌ها باید ارائه شود مؤید این ادعا است. با این وصف، در چنین ساختاری تنها مردم و مراجعین اصیل از طریق اتلاف وقت و تحمیل هزینه‌های گزاف تهیه اسناد و مدارک تنبیه می‌شوند؛ اما افرادی که قصد سوءاستفاده و خطا دارند معمولاً قادر خواهند بود راه‌های دور زدن این قوانین و ضوابط سخت‌گیرانه و بوروکراسی فرسوده‌کننده را پیدا کنند. از آن‌جا که شکل‌گیری چنین ساختار ناکارآمدی مبنایی نگرشی دارد و طی سال‌های متمادی تبدیل به عادات و رفتارهایی اجتماعی و فرهنگی شده است و بنابراین اصلاح آن به فوریت قابل انجام است، به هر حال نباید فراموش کرد که تا چنین ساختاری وجود دارد، زمینه برای پیشرفت و رفاه اقتصادی فراهم نخواهد بود.

دومین عاملی که باعث ناکارآمدی بوروکراسی شده است وجود قوانین فراوان و بی‌دری و بعضاً متضاد و متناقض است. بی‌ثباتی در قانون‌گذاری و یا تدوین ضوابط، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها خود ریشه در ناکارآمدی افراد و دستگاه‌های تقنینی و یا کارگزاران دولتی و و اجرایی دارد. ناکارآمدی کارگزاران و افراد حاکمیتی نیز به نوبه خود ریشه در نظام معیوب‌گزینش، انتخاب، و انتصاب تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان دارد. انبوه قوانین، ضوابط و بخشنامه‌ها و تغییر بی‌دری آن‌ها مدیران و کارکنان اجرایی را که خود الزاماً شایسته‌ترین‌ها نیستند دچار سردرگمی در تفسیر و تبیین آن‌ها کرده که

[نگاه اقتصاد سیاسی]

مسیر بوروکراسی؛ از رانت واحد به رانت متکثر

دیوان‌سازی، مانعی مقابل توسعه و دموکراسی در ایران



کمال اطهاری

پژوهشگر توسعه

چرا باید خواند:

در این مقاله می‌توانید

بوروکراسی

و دیوان‌سالاری

تمدن‌ساز و مخرب را

پیدا کنید و تفاوت آنها

را بدانید، با ما همراه

باشید.

۱ بوروکراسی یا دیوان‌سالاری فی‌نفسه مفهوم پلیدی ندارد. تمام تمدن بشری بادیوان‌سالاری شهرهای منطقه بابلستان یا همان منطقه بین‌النهرین شکل گرفته است؛ شهرهایی مثل بابل که از حدود شش هزار سال پیش اسامی‌شان در تاریخ ثبت است. شکل‌گیری این تمدن به وسیله کاهنان معابد آنجا بوده و در واقع یک دولت توسعه تشکیل دادند. این تاریخ برای فهم دولت توسعه الان هم گویاست برای همین به آن می‌پردازند. دهکده‌های گوناگونی که در این منطقه به وجود آمده بودند و شکارگران و دامداران هر کدام خدایی داشتند مثل خدای باربری، خدای شکار، خدای گندم؛ کاهنان هم نقش بسیار سازنده‌ای بازی می‌کردند و به‌جای تفرقه و جدالی که می‌توانسته بین این‌هایی که خداهایشان گوناگون بوده، شکل بگیرد، پیشکش‌هایشان را در یک معبد جمع می‌کردند و به خدایان می‌دادند و کاهنان به نحو تکثربخشی، وحدت‌بخش می‌شدند، بدون این که آن را از بیس ببرند و با این مدل وحدت‌بخشی یک مدل توسعه تدوین می‌کردند. کاهن‌ها و پادشاهان همراهی می‌کردند و این قدرت حاکمه و اقتدار برای وحدت‌بخشی استفاده می‌شد در عین کثرت نه از بین بردن کثرت؛ تجارتشان را سامان می‌دادند و تجارتشان تا شهر سوخته، تا معادن سیرجان و سرچشمه کنونی ایران و لبنان و غیره می‌رفته. سامان‌دهی و جمع کردن پیشکش کاری دشوار بوده و بعد توانستند این پیشکش‌ها را ثبت کنند و در نهایت مجبور شدند خط را اختراع کنند. تمدن به‌این ترتیب شکل گرفت و به سراسر جهان رفت. پس دیوان‌سالاری اگر بتواند به درستی عمل کند یعنی خدمات عمومی و مدل توسعه لازم را تدوین و ارائه کند تمدن‌ساز است. بعداً در دوره‌هایی به همین ترتیب روشنفکران و دولتمردان ایران توانستند این کار را انجام دهند تا بتوانند رابطه سازنده‌ای برای دولت تعریف کنند و بقا هم پیدا کرد. در آخر دوره ساسانیان همین سیستم به حکومت مغان تبدیل شد و حکومت مغان دیوان‌سالاری بازدارنده‌ای ایجاد کرد تا واژه تقلید را بردارد. در طول زمان این اتفاق افتاد که دیوان‌سالاری به‌جای این که خلاقیت را تقویت کند شروع به رانت‌گیری زیاد کرد یعنی به قول داگلاس نورث هزینه مبادلاتی بالا رفت و این هزینه مبادلاتی مانع خلاقیت شد؛ کاست‌بندی شدن که یکی از دلایل اصلی پذیرش اسلام بود. امتیازبندی‌ها جلو توسعه را گرفت به علاوه این که آن هزینه زیاد فر را از پادشاه گرفت همان گونه که در شاهنامه این گونه توضیح می‌دهد که جمشید سه بار زمین را گسترش داد؛ معنایش این نیست که کل زمین را گسترش داد و معنایش این است که توانسته شبکه‌های آبیاری درست کند ولی بعد فر از او گریخت چون نتوانست عدالت را برقرار سازد و همین اتفاق می‌افتد که هزینه دیوان‌سالاری بالا می‌رود و کاست‌بندی به وجود می‌آید و به همین دلیل ضحاک توانست به ایران فائق آید و جمشید را از بین ببرد و ایران را به وضعیتی درآورد که فریدون و کاوه می‌آیند. این دوری با شیوه‌های تفسیر اروپامحور است و گفته شده وجه تولید آسیایی نادرست است و توضیحی که از یک سو نورث و از سوی دیگر کسانی مثل پیر آندرسون که مارکسیست بوده می‌دهند به این گونه نیست و آن سیستم که براساس استبداد بنا شده باشد

دیوان‌سالاری‌های کارآمد ناکارآمد می‌شوند و به‌این ترتیب فروپاشی خودشان را ایجاد می‌کنند. مثل شوروی؛ اتحاد شوروی اول به دیوان‌سالاری‌اش خلاقیت می‌داد و به مردمش نزدیک بود ولی در طول زمان جلوی خلاقیت را گرفت و برنامه‌ریزی متمرکزی که رشد بسیار سریعی را ایجاد کرد همان برنامه‌ریزی متمرکز مانع توسعه شد.

۲ دیوان‌سازی با دو موضوع درون‌زا و برون‌زا قابل ارزیابی است؛ موضوع برون‌زا این است که فن‌آوری‌ها دگرگون می‌شود و عواملی که توسعه‌زا بوده باعث حل اختلاف می‌شود و تعداد زیادی صاحب سواد می‌شوند و به سمت این می‌آیند که مشارکت بیشتر داشته باشند و خواهان مشارکت می‌شوند که مثل این اتفاق پیش از پذیرش اسلام در دوره ساسانی وجود داشته و مانی را اولین سوسیالیست جهان می‌نامند. چرا اتفاق افتاده؟ چون کارآمد شده، فن‌آوری‌ها شروع به رشد کردند و در این موقع جمعیت انبوه‌تر و هوشیارتر شده و خواهان مشارکت، سواد و... می‌شوند و آن کاست‌ها را قبول نمی‌کنند. در مورد اتحاد شوروی همان عواملی را که در دوره‌ای برای صنعتی شدن شوروی بسیار مناسب بود و ارتباطات زیربنایی بود و تیلوریزم تدوین شد و تقسیم کار پیشرفته شد و علم اقتصاد برنامه‌ریزی و جداول و الگوهای ریاضی در آن توسعه پیدا کرد و قالب توسعه صنعتی که به آن سازمان‌یافته می‌گویند بتواند در آن قالب برود برای این که برنامه‌ریزی سازمان‌یافتگی خیلی خوبی بگیرد و بتواند در دهه ۶۰ پیشی‌های فن‌آوری هم نسبت به امریکا بگیرد مثلاً برای به ماه فرستادن اولین فضاپرواز یعنی یوری گاگارین؛ اما همین بوروکراسی اولاً نمی‌تواند تحولات نهادی را برتابد و دوم اینکه حزب هم نمی‌تواند تحولات نهادی مردم را برتابد. جامعه‌ای که از قید تزاریسم و فقر رها شده و همه به خانه رفتند و سوادشان بالا رفته و بیشترین آثار شکسپیر در جهان در شوروی چاپ می‌شود؛ این‌ها می‌خواهند مشارکت کنند و نمی‌توانستند بیکار بنشینند ولی جامعه مدنی اجازه وارد شدن را به آن‌ها نمی‌دهد و گرمشی هم این هشدار را در یادداشت‌های زندان فاشیسم داده بود. از سوی دیگر این برنامه‌ریزی متمرکز مانع رشد نیروهای مولد و خلاقیت است که عامل درونی است. در اقتصاد سرمایه‌داری خاصیتی که هم از لحاظ نهادی و هم از لحاظ فن‌آوری وجود دارد و این به خاطر جامعه مدنی قبلی است نه به خاطر ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری و این است که در این جامعه مخترعی می‌تواند بگوید این را اختراع کرده است و عده زیادی تولیدکننده را مخاطب قرار دهد و آن‌ها بنا به شمع خودشان انتخاب بکنند اختراع این شخص را بگیرند و از او بخردند و رقابت کنند و او به خاطر این کارش از جامعه پادشاهی می‌گیرد و تولیدکننده بگوید کالایی که تولید شده همین کالا را تهیه کردم و مردم برای خرید می‌آیند یا مصرف‌کننده‌ای در بازار بگوید فلان نیاز را دارد و تولیدکننده‌ها بگویند آن را تولید می‌کنند. این یک تعامل روبه‌رو و حضوری است برای مراد در داخل جامعه مدنی و برای برآورده کردن نیازها که می‌تواند هنرمند یا غیره باشد. البته عیوب خاص خود را دارد ولی من حسن و چیزی را که باعث بقایش شده بیان

کشورهایی که توانستند دولت توسعه‌بخش بدهند، الگو داشتند؛ آلمان بیسمارکی یک دولت توسعه‌بخش تشکیل داد. اولین بیمه در جهان هنوز اسمش بیسمارکی است و به وسیله بیسمارک به وجود آمد.

کردم ولی اگر بخواهم نفی‌اش کنم خیلی بیشتر از این می‌توانم بدی‌هایش را بگویم. در برنامه‌ریزی متمرکز این وجود ندارد و عده‌ای بالا با عقل محدود هستند و می‌گویند این اختراعی که هست به درد نمی‌خورد یا مصرف‌کننده یا جامعه می‌گوید این نیاز را دارد و یک نیاز خاص است و می‌خواهد آن را داشته باشد مثلاً لپ‌تاپ و می‌گویند نه و می‌خواهیم موشک قاره‌پیما داشته باشیم. این تشخیص مصلحت جامعه توسط عده معدودی با عقلایت محدود است و این بازدارندگی باعث می‌شود در نهایت رشد نیروهای مولد کاستی پیدا کند و همین باعث شد که موقعی که اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری مرکزی به اقتصاد دانش‌بنیان و تولید منعطف تبدیل شد اقتصاد شوروی نتوانست این حرکت را انجام دهد و در کشاورزی‌اش هم این رخ داد و بهره‌وری کشاورزی‌اش پایین آمد. آنچه والرشتاین در اقتصاد به آن تاکید می‌کند این است که می‌گوید خودکفایی ازواجویانه باعث نوفودالیسم می‌شود یعنی در بدهستان تکنولوژیکی و فکری و فرهنگی قرار نمی‌گیرند و یک عده خاصی که در بالا هستند امتیازات فئودالی پیدا می‌کنند و در دیوان‌سالاری این قضیه رخ می‌دهد؛ در گذشته مثل کاست بوده نوفودالیسم به معنای خون برتر و غیره است و در دوران حاضر برتری ایدئولوژیک و رانت‌های خاص است و عده خاصی می‌توانند از تسهیلات ویژه‌ای استفاده کنند. نه که در سرمایه‌داری این گونه نیست ولی در سرمایه‌داری این که من می‌توانم اختراع خودم را به کل جامعه عرضه کنم و کسی در بالا فرمان نمی‌دهد در جامعه یک نوع اغنا به وجود می‌آورد و در نهایت ثمرات عینی هم دارد مثل همین جهش‌هایی که در رابطه با تکنولوژی جامعه پیدا می‌کند. اینجاست که می‌بینیم دیوان‌سالاری چه نقشی دارد. وقتی هزینه‌های مبادلاتی جمعیت بالا می‌رود عقلانیتش کاهش می‌یابد و هم غیر مولد و هم فئودالی یا نوفودال می‌شود و به این ترتیب بازدارنده توسعه می‌شود و واقعیتی است که باید با آن روبرو شد. حال با این خاصیت باید ببینیم چگونه دیوان‌سالاری را سامان‌دهی کنیم.

این جوری باشد و بخواهید در همه جا عدالت را برقرار سازید خدمات متورم می‌شود. اگر این کار را هم نکنیم غلط است. مردم می‌گویند دولت بزرگ است؛ دولت بزرگ است یعنی چه؟ بنابراین این نهادها باید زودتر شکل بگیرد. پس موضوع مهم این است که چگونه الگوی توسعه‌ای را سامان می‌دهند یا برنامه‌ریزی می‌کنند تا بتواند نیازهای گوناگون و گاه متضاد را با همدیگر همسان کند. توسعه معادله مجهولی نیست که دولت کوچک یا بزرگ باشد؛ این گفته ابتدایی و خام‌طبعانه است. برنامه‌ریزی یعنی اختصاص منابع محدود به نیازهای گوناگون و گاه متضاد بشری در مدت‌زمان‌های مشخص و این به الگوی توسعه نیاز دارد. کشورهایی که توانستند دولت توسعه‌بخش بدهند، الگو داشتند؛ آلمان بیسمارکی یک دولت توسعه‌بخش تشکیل داد. اولین بیمه در جهان هنوز اسمش بیسمارکی است و به وسیله بیسمارک به وجود آمد؛ چون دید عقب‌مانده‌تر از انگلستان و فرانسه است اگر بخواهد آلمان را وحدت ببخشد و طبقه کارگر آلمان در این وحدت شرکت کند و قانع شود و با بورژوازی‌اش مقابله نکند بیمه نیاز دارد و این بیمه را می‌دهد و این یعنی بعد اجتماعی دولت را بزرگ کردند. دولت را بزرگ می‌کند برای این که بتواند توسعه و وحدت را برای آلمان به ارمغان بیاورد. سامان‌دهی اقتصادش به این حرف‌های بچگانه نیست یا همه‌چیز را دولتی کنید یا همه‌چیز را به بازار بسپارید. سامان‌دهی‌اش به وسیله تراست است. لنین هم وقتی انقلاب اکتبر شد گفت باید از تراست‌های آلمان تقلید کنیم و بعداً استالین آن را کنار گذاشت و یکی از دلایل بزرگ شدن بوروکراسی‌اش همین بود. در توسعه وقتی دیرتر وارد دوران جدید شوید اصول دارد و اصولش این است که بیسمارک از لحاظ اقتصادی و روشنفکران آلمان یا مکتب اردولیبیرال یعنی لیبرالیسم منظم بسیار قوی بود و مکاتب قبلی هم داشتند و مبانی را ارائه کردند. بیسمارک با این که دیکتاتور بود آن قدر شعور داشت که از این‌ها استفاده کند؛ همان‌طور که رضاشاه شعور داشت از روشنفکران مشروطه استفاده کند.

خودکفایی
انزواجویانه باعث
نوفودالیسم
می‌شود یعنی
در بدهستان
تکنولوژیکی و
فکری و فرهنگی
قرار نمی‌گیرند و
یک عده خاصی
که در بالا هستند
امتیازات فئودالی
پیدا می‌کنند و در
دیوان‌سالاری این
قضیه رخ می‌دهد

درباره شکل‌گیری دیوان‌سالاری ایدئولوژی خام‌طبعانه چه از چپ و چه از راست خیلی زیاد است و من در درجه اول به خام‌طبعی این‌ها کار دارم. در کشوری که دیرتر وارد توسعه می‌شود نهادهای اقتباسی است. وقتی ایران وارد توسعه می‌شود در ابتدای سال ۱۳۲۰ می‌شود گفت مدرنیسم یا دولت ملی در ایران پس از انقلاب مشروطه کامل می‌شود نیاز دارد راهی که ۱۵۰ طول کشیده و سرمایه‌داری پیموده را با سرعت بسیار بپیماید و گرنه بقا پیدا نمی‌کند؛ ولی نیاز است از اول آموزش ابتدایی داشته باشد. آموزش ابتدایی تازه از اواخر قرن نوزدهم در اروپا و امریکا برقرار شد. یا لازم است بیمه داشته باشد؛ بیمه اوایل قرن بیستم راه افتاده بود. این‌ها از همان جا نیاز دارد یک ارتش قوی داشته باشد و بدون یک ارتش قوی و متمرکز درجا از بین می‌رود. در جهان ارتباطات زیاد شد مثلاً ایران نفت داشت و دولت عربستان نمی‌توانست به ایران بیاید و کار کند. این کشور از اول بوروکراسی در تمامش شکل می‌گیرد در صورتی که این میزان بوروکراسی در غرب هیچ وقت نبود چون با توسعه‌اش همراه بوده است. این در اذهان برخی از چپ‌ها هست که می‌گویند در این کشورها چون بخش خدمات خیلی زود شکل گرفته برای همین عقب مانده و ما باید زودتر صنعتی شویم که حرف نادرستی است و در ادبیات اولیه توسعه این بسیار گفته می‌شود و به خاطر این که سطح علوم انسانی خیلی پایین رفته بسیاری از جوانان این حرف را می‌زنند و می‌گویند در ایران خدمات متورم است؛ ولی این موضوع نیست. از سوی دیگر همه می‌گویند چرا روستاها پزشکی و درمان ندارند و چرا متورم هستیم؟! اگر

روشنفکران مشروطه دارای الگوی توسعه و دریند زمانه خود بودند و توانستند مدل توسعه شایسته سازگار با موقعیت ایران را تدوین کنند و مردم را قانع کنند و این موفقیت بزرگی است. بعد هم دکتر مصدق کار روشنفکران مشروطه را کامل کرد و سازوکارهایش مثل سازمان برنامه و بقیه دست‌پرورده‌هایشان در طول زمان این‌ها را ترک می‌کردند و در نیمه دوم ۱۳۴۰ سازوکار نهایی دیوان‌سالاری ایران تکمیل شد و بسیار کارآمد بود. قوانین حاکم بر آن، استقلال، سازمان برنامه، بیمه‌های اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی و وزارت رفاه در دستور کار قرار گرفت. این مجموعه رشد بالای اقتصادی را

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **دیوان‌سالاری** اگر بتواند به درستی عمل کند یعنی **خدمات عمومی** و **مدل توسعه لازم را تدوین** و ارائه کند تمدن‌ساز است.
- ▶ **اتحاد شوروی اول** به دیوان‌سالاری‌اش خلاقیت می‌داد و به مردمش نزدیک بود ولی در طول زمان جلوی خلاقیت را گرفت و **برنامه‌ریزی متمرکز**ی که رشد بسیار سریعی را ایجاد کرد همان **برنامه‌ریزی متمرکز مانع توسعه** شد.
- ▶ **وقتی** هزینه‌های مبادلاتی **جمعیت** بالا می‌رود عقلانیتش کاهش می‌یابد و هم **غیر مولد** و هم **فئودالی** یا **نوفودال** می‌شود و به این ترتیب **بازدارنده** توسعه می‌شود و واقعیتی است که باید با آن روبرو شد.

در زمان خود به وجود آورد که بعضی‌ها می‌گفتند شاه بود و عده‌ای فکر می‌کردند همه صوری بودند و اصلاً این‌طور نبود. یک سازوکار دیوان‌سالاری شایسته‌ای را سازمان می‌دهد. از آنجا که رانت‌جویی متکثر در دوره شاه نبود و رانت‌جویی واحد بود و بالا می‌دانستند و به دربار یک باج می‌دادند و مجبور نبودند به جناح‌های مختلف باج بدهند و جناحی وجود نداشت. وقتی انقلاب شد به قول زنده‌یاد سحابی موضوع مثل یک نه بزرگ به سلطه امپریالیسم و نبود آزادی است چون همین فرایندی را که پیموده شده و توسعه پیدا کرده حالا مردم و طبقه متوسط بورژوازی شکل گرفته و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را می‌خواهند و سرکوب را نمی‌خواهند. آقای رضایی رئیس اتاق بازرگانی آن وقت در یکی از نطق‌هایش در سال ۱۳۵۶ می‌گوید سرکوب دانشجویان باعث می‌شود خلاقیت این‌ها از بین برود و ما انسان‌های خلاق می‌شویم. این مجموعه می‌آید ولی الگوی توسعه برنامه جایگزین ندارد و بیشتر کانت است یعنی اساساً جنبش در آستانه انقلاب ضد هژمونی حرف زده و برنامه جایگزین و تبدیل ندارد برخلاف روشنفکران مشروطه که برای زمانه خود برنامه تبدیل داشتند. پس چون مدل نداریم بلوک انقلابی اول انقلاب که تشکیل می‌شود دولتی که ایجاد می‌کند مثل دولت کاهنان نیست تا کسی را جمع کند و هر کس سازی می‌زند. مثلاً یکی می‌گوید سازمان برنامه را منحل کنید یا می‌گویند موتور توسعه ما تجارت است. دیگری می‌گوید کشاورزی و دیگری می‌گوید صنعت است. در مورد بخش پیش‌ران اقتصاد ایران هم این است و تاکنون که ۴۰ سال از انقلاب می‌گذرد به این دست نیافتیم و افزون بر این رانت‌جویی متکثر می‌شود. در اقتصاد و در جامعه مدنی ضعیف رانت‌جویی متکثر ضد توسعه است. در جامعه مدنی قبلی رانت‌جویی متکثر یک نوع رقابت بود که مثل تراست‌ها می‌شود و رقابت ناقص می‌شد. اگر مدل یا دولت توسعه‌بخش مقتدر وجود داشته باشد دولت اقتدارش را به جامعه مدنی اعمال می‌کند و در درون خودش در ایران این کاملاً در هم ریخته است و این باید از لحاظ توسعه عمل کند. مدل ندارد عمل کند و توان وحدت‌بخشی ندارد و می‌خواهد عدالت برقرار بکند. در دهه اول که همه چیز انقلابی و صادقانه بود و می‌خواستند ذهنیت خود را برای توسعه تمرکز دهند ولی بعد از دهه اول یک‌مرتبه از دولتی کردن به بازار سپردن را شروع می‌کند. مثل به بازار سپردن اقتصاد جامعه را به بازار می‌سپارند و بوروکراسی بزرگ‌تر می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین خواسته‌های انقلاب عدالت بود ولی در عمل شکاف‌ها بیشتر شد. زمانی عدالت به شدت در دستور کار اول بخش مهمی از جمعیت ایران بود. هراسی که همیشه خرده‌بورژوازی از واحدهای بزرگ دارد چون بورژوازی برای خوب کار کرده است. این مجموعه‌ای است که می‌تواند بوروکراسی را برای توزیع و نه برای تولید بزرگ کند و این کم‌کم به الگوهای جامعه مثل تراکم‌فروشی و رانت‌جویی متکثر تبدیل می‌شود؛ شرکت‌های خصوصی همه این‌ها را درست می‌کند و انزواجویی باعث می‌شود رانت به صورت انحصاری از داخل گرفته شود. یکی از ویژگی‌های دولت‌های توسعه وقت این است که اگر دولت هم بخواهد رانت بگیرد باید با صادرات بگیرد و به‌این ترتیب این دولت پاداش رانتی خودش را از قدرت اقتصادی در جهان می‌گیرد اما دولتی که انزواجوست، سهم خود را از انحصار می‌گیرد و به‌این ترتیب تمام توان جامعه را تخلیه می‌کند و رانت اصلاً ضد سرمایه‌داری است و این ویژگی انزواجویی به وجود می‌آورد و همان نوفتودالیسمی است که والرشتاین می‌گوید. به‌این ترتیب بوروکراسی به یک بوروکراسی ضد عدالت تبدیل می‌شود چون در آن امتیازبندی شده و ضد طبقه متوسط است. در دوره‌ای که دولت اصلاحات بود سعی کرد بر این‌ها فائق بیاید اما دولت احمدی‌نژاد به آن‌ها فرصت نداد و دولت توسعه‌بخش را منحل کرد.

روشنفکران
مشروطه‌داری
الگوی توسعه و
دریوند زمانه خود
بودند و توانستند
مدل توسعه
شایسته‌سازگار
با موقعیت ایران
را تدوین کنند و
مردم را قانع کنند
و این موفقیت
بزرگی است. بعد
هم دکتر مصدق
کار روشنفکران
مشروطه را کامل
کرد

به‌این ترتیب این بوروکراسی که الآن موجودیت پیدا کرده فاقد الگوی توسعه است و کاملاً تکه‌تکه شده است و در درون خود انسجام عقلانی ندارد که آنگاه حداقل باید عقلانیت ابزاری داشته باشد و عقلانیت ابزاری هم از آن گرفته شده است. در دولت آقای روحانی بنا بود که این عقلانیت به اسم تدبیر به آن برگردد اما چون الگوی توسعه وجود ندارد به آن برگشته است و این دولت نمی‌داند با بوروکراسی چه کار کند و می‌توانم توصیف کاملش را از وزارت مسکن بدهم. در دولت آقای خاتمی در آن چارچوب به‌صورت یک اجماع وسیع کارشناسی یک طرح جامع مسکن تشکیل شد تا بتواند بخش مسکن رابطه هم‌افزا هم با رشد اقتصادی و هم با سیاست اجتماعی یا عدالت تعریف کند و این جزو هدف طرح جامع مسکن گذاشته شد که به کنار رفت. اگر این فرایند ادامه پیدا می‌کرد خیلی داشت که هم الگوی توسعه برگردد یعنی شاید برای اولین بار از این بخش بیاید و الگویی برای هم‌افزایی بین رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی و رابطه تعامل در سطح اقتصاد کلان شود. یعنی یک بخش چگونگی با بخش‌های دیگر بتواند تعامل داشته باشد در چارچوب همان تعامل لنون تیفی داده - ستانده. دولت احمدی‌نژاد این را کنار گذاشت و به نظر من بدترین ضربه را زد. سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد که این هم در عمل کاملاً کنار گذاشته شد و هم‌مناش قربانی مسکن مهر شد و هم اقتصاد و هم عدالت قربانی یک منیت خوددانا پنداری بسیار شگفت‌انگیز شد. با انحلال سازمان برنامه عقلانیت ابزاری هم گرفته شده بود و حسابداری هم نتوانست سازمان برنامه را تحمل کند و برنامه چهارم را کنار گذاشت و حسابداری هم نتوانست کاری کند سرورته بودجه با همدیگر بخواند. همان موقع در استان‌ها به خاطر برنامه‌ریزی فضایی مشاهده می‌کردم که استان‌ها فاقد کادر لازم برای توسعه‌بخشی‌اند. هیچ الگویی برای این رفتارها نیست. تمام مشاوران قدیمی که با کادر وزارت مسکن و شهرسازی کار می‌کردند پراکنده شدند مگر عده‌ای که به‌نوعی به آن تن دردادند. از آن موقع تاکنون کادر خلاقیتش را از دست داده و کاملاً مشاهده می‌شود و دولت آقای روحانی هم این خلاقیت را برنگرداند و آن‌هایی که به سازمان برنامه آمدند الگو نیاروند و به نام حکم فرمان دادند تا بتوانند در آن زمینه آماده شود و بدون خلاقیت فرمان به بازاری کردن جامعه دادند. با طرح بازنگری طرح جامع مسکن با رودروایستی تهیه شد ولی کنار گذاشته شد که باز هم شعار بازنگری طرح جامع بود اما این بار پخته‌تر که این هم کنار گذاشته شد و چند نفر حاکم شدند و کادر مشاوره‌ای که بود دلش نخواست برگردد. کسانی هم که در تدوین برنامه بازنگری طرح جامع مسکن شرکت داشتند نقره‌داغ شدند و به همین دلیل این بوروکراسی جواب شده و نمی‌تواند برای توسعه کاری انجام دهد و عقلانیت ابزاری‌اش را هم از دست داده است چه برسد به عقلانیت توسعه‌ای و باورش. برای چنین چیزی انتقاد می‌کنند بوروکراسی بزرگ است؛ خلاقیت را نابود کردند و عقلانیت و الگوی توسعه‌ای‌اش را از بین بردند و اجازه پرورش توسعه را ندادند و عقلانیت ابزاری‌اش را از آن گرفتند و رانت متکثر هم دارد. طرحی که نه تعریفش مشخص بود و نه قانون سامان‌دهی داشت به نام بازآفرینی شهری آوردند و هر جا که واژه سامان‌دهی و توانمندسازی کم‌درآمدها بود گفتند بکنید بازآفرینی؛ سرورته نداشت که این شد نوآوری؛ نوگویی با نوآوری فرق دارد. این بوروکراسی ضد تولید و مولد است در حالی که می‌توان دید دولت توسعه و همین بوروکراسی در کره جنوبی، چین، ژاپن و آلمان گذشته و کنونی چگونه توسعه‌بخش بوده است. حرف‌های خام‌طبعانه‌ای که در حوزه سیاسی ایران رایج است خودش موانع بزرگ توسعه است؛ دیوان‌سالاری در حوزه سیاسی خودش یک مانع بزرگ توسعه در ایران است. ■

نگاه

تازه نفس‌ها

استارت‌آپ به بورس می‌رود

با ورود تپسی به فرابورس، روند حضور شرکت‌های استارت‌آپی در بازار سهام کلید خورد. اتاق تهران از استارت‌آپ‌ها برای رفتن به بورس حمایت می‌کند.

استارت آپ‌ها در تالار شیشه‌ای

تپسی، سدشکن کسب‌وکارهای نوپا در بورس

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

در آینده‌های نزدیک

استارت آپ‌ها در

نوسان‌های شاخص

کل بازار سهام

نقش آفرینی می‌کنند.

وزیر اقتصاد و
دارایی در تابستان
وعده حضور
دیجی کالا در بازار
سهام را داده بود
اما در نهایت، این
تپسی بود که به
عنوان نخستین
استارت آپ بورسی
ایران، راهی
فرا بورس شد

شاخص کل بازار سهام در سال ۹۸، به بیش از ۲۸۰ درصد بازدهی رسید و در سال ۹۹، قله ۲ میلیون واحد را فتح کرد. هرچند در نیمه تابستان، روند افت شاخص آغاز شد و شاخص بازار سهام به کمتر از یک میلیون و ۳۰۰ هزار واحد رسید اما روند بازار در پنج ماه گذشته از سال نشان می‌دهد، بورس هنوز از سکه نیفتاده است.

در پنج ماه نخست سال ۹۹، دست کم ۱۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی وارد بورس شده است. ارزش معاملات روزانه بورس در این مدت از مرز ۲۵ هزار میلیارد تومان عبور کرد در حالی که این رقم در سال گذشته هشت هزار میلیارد تومان بوده است. به گفته مهدی سدید، عضو هیئت مدیره بورس در سال ۹۹ و در ۱۰۰ روز کاری به روزانه ۳۵ هزار میلیارد تومان تبدیل شد و همچنین ۷ میلیون کد به ۲۱ میلیون کد افزایش پیدا کرد. پس از افت بازار، نزدیک به ۳۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی از بازار سهام خارج شد و شاخص کل بیش از ۴۰ درصد افت را رقم زد با این حال، از نیمه پاییز، اوضاع در بورس در حال تغییر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در آبان‌ماه ۲۱۷ هزار کد معاملاتی جدید وارد بورس شده که مجموع سهامداران بورسی را به ۲۱ میلیون و ۳۹۰ هزار نفر می‌رساند. همچنین از هفته آخر آبان‌ماه، روزانه ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد تومان پول جدید به بازار سهام رفته است که همین مسئله، رشد شاخص کل بازار سهام در آذرماه تا کنال یک میلیون و ۵۰۰ هزار واحد را فراهم کرد. شاخص بورس در همین مدت کوتاه بیش از ۲۵۰ هزار واحد و ارزش کل بازار سهام بیش از ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. همچنین ارزش معاملات روزانه که در زمان افت شاخص به شش تا ۱۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود، به بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان رسید و حتی در ۱۰ آذرماه، ارزش معاملات روزانه بورس مرز ۲۴ هزار میلیارد تومان را رد کرد. باتوجه به رکود بازارهای دیگر از جمله طلا، سکه و مسکن، روزهای خوش بورس در حال بازگشت است؟

به نظر می‌رسد غول نقدینگی دوباره به بورس لبخند می‌زند و بعید نیست رکوردهای تازه‌ای در بازار سرمایه در زمستان سال جاری ثبت شود. زمستانی که قرار است برای نخستین بار، عرضه سهام یک استارت آپ ایرانی را در فرا بورس ببیند. در نخستین روز آذرماه بود که مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در توثیتی خبر از پذیرش تپسی در فرا بورس داد و نوشت تپسی یکی از استارت آپ‌هایی بوده که اتاق برای رفتن آن به بورس تلاش کرده است. همچنین مدیرعامل تپسی در هفته نخست آذرماه از عرضه اولیه تپسی در فرا بورس در زمستان خبر داد و گفت: «طبق روال عادی، پذیرش اولیه تپسی در فرا بورس انجام شده است و در حال انجام مراحل انتقال شرکت از سهامی خاص به سهامی عام هستیم».

به گفته منشی پور، «هدف اصلی تپسی از ورود به فرا بورس، جذب سرمایه و استفاده از آن برای رشد بیشتر است. تپسی قصد دارد در کسب و کار اصلی خود و همچنین در موارد جانبی که برای ورود به آنها برنامه‌ریزی کرده است، به رشد حداکثری دست یابد. حضور در

بازار سرمایه می‌تواند سوخت اصلی برای رشد را در اختیار این مجموعه قرار دهد. احتمالاً عرضه اولیه تپسی از محل سلب حق تقدم انجام می‌شود؛ به این معنا که سهامداران حق تقدم خود را واگذار می‌کنند. به این ترتیب پول به صورت مستقیم وارد شرکت و صرف افزایش سرمایه آن می‌شود».

هم‌چنین مدیرکل دفتر تامین مالی و سرمایه‌گذاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری از حضور ۴۰ شرکت دانش‌بنیان روی تابلوهای بورس خبر داده است. به گفته محمد مرفوع، سه شرکت دانش‌بنیان مراحل پذیرش در فرا بورس را پشت سر گذاشته‌اند و آماده درج در تابلوهای اول و دوم فرا بورس هستند. این سه شرکت از بین ۲۰۰ شرکت دانش‌بنیان برای پذیرش در فرا بورس آماده شدند. براساس آماری که مرفوع اعلام کرده، اکنون نام ۴۰ شرکت دانش‌بنیان روی تابلوی بورس است و حضور تپسی به عنوان مشوقی در زمینه پیوستن شرکت‌های دانش‌بنیان به بازار سهام عمل می‌کند.

مدیرکل دفتر تامین مالی و سرمایه‌گذاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری درباره راهاندازی تابلوی جدید در فرا بورس برای شرکت‌های دانش‌بنیان گفت این بازار برای کمک به پذیرش تعداد بیشتری از شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت آپ‌های راهاندازی می‌شود. برای رسیدن به این هدف، شرایط ساده‌تری برای این بازار در نظر گرفته شده است. این بازار به عنوان یک تابلوی جدید در فرا بورس شکل می‌گیرد و شرکت‌ها برای حضور روی تابلوی جدید فرا بورس باید پذیرش شوند و نکته مهم اینکه کمترین سرمایه ثبتی برای پیوستن شرکت‌های دانش‌بنیان به فرا بورس ۱۵ میلیارد تومان است اما در تابلوی جدید این شرط حذف شده است تا شرکت‌ها با سرمایه کمتر وارد بازار شوند.

در ماه‌های آینده روند پذیرش شرکت‌های استارت آپ‌ی و دانش‌بنیان در فرا بورس سرعت می‌گیرد، هرچند که ورود نخستین استارت آپ به فرا بورس با تاخیر انجام شده است. وزیر اقتصاد و دارایی در تابستان وعده حضور دیجی کالا در بازار سهام را داده بود اما در نهایت، این تپسی بود که به عنوان نخستین استارت آپ بورسی ایران، راهی فرا بورس شد. دیجی کالا، کافه بازار، فیلیمو و شیپور از دیگر مجموعه‌های استارت آپ‌ی هستند که در آینده اخباری از پیوستن این شرکت‌ها به بورس منتشر خواهد شد.

هم‌چنین به گفته منشی پور، «ورود تپسی به بازار سرمایه باعث می‌شود حساسیت این مجموعه نسبت به جلب رضایت کاربران افزایش یابد تا احتمال بروز رخدادهای حاد کاهش یابد». به این ترتیب ورود استارت آپ‌هایی مثل تپسی علاوه بر رونق بخشیدن به بازار از محل افزایش عرضه، شفافیت در حساسی و بهبود سطح مدیریت، به منافع بیشتر دریافت‌کنندگان خدمات و مصرف‌کنندگان محصولات استارت آپ‌ها می‌انجامد. تالار شیشه‌ای بورس جایی است که کنش‌های کسب و کارهای استارت آپ‌ی در آن رصد می‌شود. رصدی که منافع این کسب و کارها و مشتریان‌شان را در پی دارد. ■

ماهیت شرکت‌های نوآور و استارت‌آپی با صنایع متقدم متفاوت است. این ماهیت ناشی از به کار گرفتن فناوری است. در واقع در این شرکت‌های استارت‌آپی، آنچه به ارزش افزوده منجر شده، استفاده این شرکت‌ها از فناوری و دانش به کار گرفتن آن است.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با فرزین فردیس، نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری اتاق تهران راهی جز رفتن به بورس نداریم توسعه استارت‌آپ‌ها را دنبال می‌کنیم



پیوستن استارت‌آپ‌ها به بازار سهام مدت‌هاست که در کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران دنبال می‌شود. اکنون با انتشار خبر پذیرش تپسی در بورس، به نظر می‌رسد بخشی از تلاش‌های پارلمان بخش خصوصی برای تغییر اکوسیستم استارت‌آپی به نتیجه رسیده است. فرزین فردیس، نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از لزوم پیوستن شرکت‌های استارت‌آپی بزرگ ایران به بازار سهام می‌گوید. به گفته این عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، اکوسیستم استارت‌آپی اکنون چاره‌ای جز رفتن به بازار سهام ندارد چرا که تحقق برنامه‌های توسعه‌ای شرکت‌های استارت‌آپی، منوط به دستیابی به سرمایه‌های هنگفت است.

■ تپسی به عنوان نخستین استارت‌آپ ایرانی به فرابورس می‌رود. قرار است عرضه اولیه تپسی به زودی و در سال جاری انجام شود. خبر حضور تپسی در فرابورس را هم رئیس اتاق بازرگانی تهران در شبکه اجتماعی توییتر اعلام کرد. مهندس خوانساری اعلام کرد «تپسی نخستین استارت‌آپ از چهار استارت‌آپی است که برای پذیرش آن در بازار سهام تلاش کردیم». اتاق بازرگانی تهران و به طور مشخص کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال، چگونه از تپسی و سایر استارت‌آپ‌ها برای حضور در بازار سهام حمایت کرد؟ در یک دوره در کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال، حضور و عدم حضور شرکت‌های استارت‌آپی در بازار سهام و پذیرش یا عدم پذیرش در بورس و فرابورس را بررسی کردیم. در این بررسی‌ها به دنبال پاسخ این پرسش بودیم که پذیرش مجموعه‌هایی که فعالیت خود را به عنوان استارت‌آپ آغاز کرده‌اند، چه مزایایی برای اکوسیستم نوآوری کشور دارند؟ زمانی که در این باره به نتیجه مثبت رسیدیم، موافق پیوستن استارت‌آپ‌ها به بازار سهام را بررسی و شناسایی کردیم. پس از این فرایند مذاکره با مدیران عامل در استارت‌آپ‌ها شروع شد. در جلسه‌های متعدد که با حضور نمایندگان استارت‌آپ‌ها برگزار می‌شد، علاوه بر نمایندگان کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال، رئیس اتاق تهران، آقای خوانساری هم در روند شناسایی مسائلی که مانع استفاده استارت‌آپ‌ها از فرصت بازار سهام بود شرکت کرد. می‌توانم بگویم که همه این موانع را تک به تک بررسی کردیم.

■ چه موانعی در این مسیر وجود داشت؟

بعضی از این موانع، مربوط به خود شرکت‌ها بود که اتاق بازرگانی نمی‌توانست برای رفع آن کاری انجام دهد. اما بعضی از این موانع در مسیر پیوستن همه شرکت‌های استارت‌آپی به بورس مشترک و عمومی بود که ما بر رفع این گونه موانع تمرکز کردیم. از جمله آن هم، بحث ارزیابی و ارزش‌گذاری دارایی‌های نامشهود است. این یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های شرکت‌های متقدم در اقتصاد ایران با شرکت‌های فناوری‌محور است. در شرکت‌های متقدم، مسئله زمین، ماشین‌آلات خطوط تولید، مواد اولیه و... مطرح می‌شود اما در شرکت‌های استارت‌آپی، لزوماً چنین دارایی‌هایی وجود ندارد. عمده دارایی‌ها در استارت‌آپ‌ها از جنس نامشهود و ناملموس است. همین مسئله کار را برای پیوستن شرکت‌ها به بازار سهام سخت می‌کرد چرا که سازمان بورس برای پذیرش شرکت‌ها، صورت‌های مالی آن‌ها را برآورد می‌کند و هرآنچه از اموال شرکت‌ها در گزارش‌های شرکت منعکس می‌شود. در واقع زمانی که سازمان بورس بر اساس گزارش‌های مالی و دارایی‌های شرکت‌ها است که بر امید نامه شرکت‌ها صحه می‌گذارد. مهم‌ترین کاری که در اتاق تهران انجام دادیم تلاش برای ایجاد آیین‌نامه‌ای جدید برای ارزش‌گذاری و ارزیابی دارایی‌های نامشهود بود. اتاق بازرگانی توانست به سرعت با وزارت اقتصاد و دارایی و زیرمجموعه‌های مرتبط با این کار، ارتباط برقرار کند تا آیین‌نامه مورد نیاز برای ارزیابی قانونمند و نظام‌مند دارایی‌های نامشهود شکل بگیرد. اکنون هر مجموعه اقتصادی با دارایی‌های نامشهود

می‌تواند براساس این آیین‌نامه، چه در زمان تنظیم گزارش‌های مالی و چه در زمان حسابرسی، این نوع دارایی‌ها را ارزیابی کند. از نظر من این مهم‌ترین حمایت اتاق بازرگانی تهران از استارت‌آپ‌ها در فرایند پیوستن به بازار سهام بود. غیر از این، برای حمایت‌های روانی و اجرایی هم جلسه‌ها و مذاکرات مختلفی انجام شد که همه با پیگیری و حضور رئیس اتاق تهران و سایر ارکان مرتبط در اتاق بود. تلاش کردیم به فرایند پیوستن شرکت‌ها به بورس سرعت بدهیم.

■ به تفاوت شرکت‌های استارت‌آپی و صنایع متقدم اشاره کردید. این تفاوت را به طور مشخص در چه حوزه‌ای می‌بینید؟

ماهیت شرکت‌های نوآور و استارت‌آپی با صنایع متقدم متفاوت است. این ماهیت ناشی از به کار گرفتن فناوری است. در واقع در این شرکت‌های استارت‌آپی، آنچه به ارزش افزوده منجر شده، استفاده این شرکت‌ها از فناوری و دانش به کار گرفتن آن است. البته این به معنای عدم استفاده از فناوری در شرکت‌های قدیمی‌تر و صنایع متقدم ایرانی نیست. مسئله اصلی، نحوه درک استفاده از فناوری در این دو نوع شرکت است. تصور کنید در یک کارخانه، یک ماده شیمیایی به عنوان ورودی و مواد اولیه، به ماده ارزشمندتری تبدیل می‌شود. این کارخانه می‌تواند از فناوری‌های روز در تولید استفاده کند. نکته مهم این است که سال‌هاست این روند در این کارخانه تکرار شده و به طور کامل، شناخته

اکوسیستم استارت‌آپی و اقتصاد نوآوری در ایران چاره‌های جز رفتن به سمت بازار سهام ندارد. در سال‌های گذشته، استارت‌آپ‌ها با اتکا به سرمایه شخصی کار خود را آغاز می‌کردند. بررسی‌های ما نشان می‌دهد اکنون فرصت کمتری برای استفاده از این نوع سرمایه برای شرکت‌ها وجود دارد

شده است. اما شناخت فضای اقتصادی کشور از مجموعه‌ای که نقش پلتفرم را در یک سازمان بازی می‌کند تا چه اندازه است؟ یک پلتفرم ممکن است بدون خرید کالا، خودرو یا داشتن هتل و اقامتگاه، به عنوان خرده‌فروشی یا ارائه‌دهنده خدمات حمل و نقل و میهمان‌پذیری فعالیت کند. این نوع کسب و کار در دنیا جدید و در کشور ما جدیدتر است.

■ **باتوجه به این تفاوت‌ها، مهم‌ترین گام در مسیر حضور هرچه بیشتر شرکت‌های استارت‌آپی و فناوری‌محور در بازار سهام چیست؟ مخصوصاً که در این بین، صرفاً شناخت جامعه از این کسب و کارها مطرح نیست و پای قانون‌گذار و مجری قانون هم به میان می‌آید.**

مهم‌ترین رخدادی که می‌تواند به رشد هرچه بیشتر استارت‌آپ‌ها کمک کند، شناخت آن‌هاست. در مجموعه حاکمیت، دولت تا سازمان بورس، باید به شناخت درستی از فناوری و روند پیشرفت آن برسیم تا استارت‌آپ‌های ایرانی بیشتر و بیشتر رشد کنند و به جایی که باید، برسند. در همه کشورهای جهان، فناوری به سرعت در حال پیشرفت است و به همراه خود، زندگی را هم دگرگون می‌کند و باید به درک درستی از این دگرگونی رسید. امروز بزرگ‌ترین شرکت حمل و نقل در جهان، هیچ خودرویی ندارد. بزرگ‌ترین شرکت فعال در زمینه اقامت، هیچ هتل، منزل یا ویلایی از خود ندارد و بزرگ‌ترین عرضه‌کننده‌های انواع کالا، هیچ کالایی تولید نمی‌کنند و هیچ فروشگاه فیزیکی هم برای عرضه کالا ندارند و شاید برای بعضی، عرضه فیزیکی سهم ۵ درصدی از کل عرضه را به خود اختصاص می‌دهد. امروز بخش عمده‌ای از کارها، برعهده پلتفرم‌هاست. اینکه به خوبی فرایند فعالیت این نوع کسب و کار را درک کنیم، نقش کلیدی و مهمی در پیشرفت استارت‌آپ‌ها و آینده اکوسیستم استارت‌آپی ایران دارد.

■ **باتوجه به ماهیت شرکت‌های فناوری‌محور، بازار سهام تا چه اندازه منبع مالی مناسبی برای آن‌هاست؟**

اکوسیستم استارت‌آپی و اقتصاد نوآوری در ایران چاره‌ای جز رفتن به سمت بازار سهام ندارد. در سال‌های گذشته، استارت‌آپ‌ها با اتکا به سرمایه شخصی کار خود را آغاز می‌کردند. بررسی‌های ما نشان می‌دهد اکنون فرصت کمتری برای استفاده از این نوع سرمایه برای شرکت‌ها وجود دارد. اتکا به منابع بانکی هم چندان ممکن نیست چراکه در گذشته، به طور

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **در شرکت‌های متقدم، مسئله زمین، ماشین‌آلات خطوط تولید، مواد اولیه و... مطرح می‌شود اما در شرکت‌های استارت‌آپی، لزوماً چنین دارایی‌هایی وجود ندارد. عمده دارایی‌ها در استارت‌آپ‌ها از جنس نامشهود و ناملموس است.**

▲ **باید دید این شرکت‌های استارت‌آپی تا چه اندازه از **تدبیر و مهارت** خود برای استفاده از **فرصت بورس** استفاده می‌کنند. برای بررسی شرکت‌های استارت‌آپی در این مسیر، باید به آن‌ها زمان داد و نتیجه را دید.**

▲ **تصور کنید در یک **کارخانه**، یک ماده شیمیایی به عنوان ورودی و **مواد اولیه**، به ماده ارزشمندتری تبدیل می‌شود. این کارخانه می‌تواند از **فناوری‌های روز** در تولید استفاده کند. نکته مهم این است که سال‌هاست این روند در این کارخانه تکرار شده و به طور کامل، **شناخته شده** است. اما شناخت فضای اقتصادی کشور از مجموعه‌ای که **نقش پلتفرم** را در یک سازمان بازی می‌کند تا چه اندازه است؟**

▲ **ما هنوز درباره **توانمندی شرکت‌های استارت‌آپی** درباره حضور در **بورس**، داده خاصی نداریم اما آن‌ها تا امروز، **هوشمندی** خود را نشان داده‌اند و این به ما امید می‌دهد که درباره استفاده حداکثری آن‌ها از **فرصت بازار سرمایه** کمتر تردید کنیم.**

محدود استفاده شده اما مناسب نیست. بعضی استارت‌آپ‌ها در شرایط خاص، توانستند از فرصت جذب سرمایه خارجی استفاده کنند. اما اکنون با توجه به روند توسعه شرکت‌های استارت‌آپی ایرانی و رشد آن‌ها، امکان استفاده از این منبع هم ممکن نیست. این شرکت‌ها برای برنامه‌های توسعه‌ای که به زعم بعضی بلندپروازانه است اما در واقع، گام‌های بعدی آن‌ها برای توسعه کار است، به سرمایه‌های هنگفتی نیاز دارند که در توان موسسان آنها، سرمایه‌گذاران خارجی، صندوق‌های سرمایه‌ای و بانک‌ها نیست. به ویژه در مورد بانک‌ها که در حوزه‌های کم‌ریسک، تسهیلاتی را عرضه می‌کنند. بنابراین تنها راه باقی‌مانده برای اکوسیستم استارت‌آپی ایران، استفاده از ساختار بازار سهام برای جذب سرمایه در مقیاس کلان و تامین منابع مالی مورد نیاز است.

■ **میلاد منشی‌پور، مدیر تپسی در مصاحبه‌ای با روزنامه ایران گفته بود تپسی به تامین سرمایه از بورس امیدوار است. اما بعضی کارشناسان می‌گویند رفتن تپسی به بورس، و البته باقی استارت‌آپ‌ها، تنها به نظم و شفافیت بیشتر شرکت‌ها و مدیریت آن منجر می‌شود. شفافیت و تامین مالی هر کدام چه سهمی از حضور شرکت‌های استارت‌آپی در بورس دارند؟ با نکته‌ای که کارشناسان به آن اشاره کردند موافقت می‌کنند؟**

باید در این باره به دو نکته پرداخت. نکته نخست، ظرفیت و توان بورس برای تامین مالی شرکت‌هاست. در این باره تردیدی نیست و به نظر من، بورس می‌تواند به تامین مالی استارت‌آپ‌ها کمک کند. نکته دوم، ظرفیت شرکت‌ها و مجموعه‌های ذی‌نفع پیرامونی است که در بازارگردانی و سبب‌گردانی با مهارت و تدبیر، به گونه‌ای پیش بروند تا از بیشترین ظرفیت‌های بورس استفاده کنند. در واقع باید دید این شرکت‌های استارت‌آپی تا چه اندازه از تدبیر و مهارت خود برای استفاده از فرصت بورس استفاده می‌کنند. برای بررسی شرکت‌های استارت‌آپی در این مسیر، باید به آن‌ها زمان داد و نتیجه را دید. ما هنوز درباره توانمندی شرکت‌های استارت‌آپی درباره حضور در بورس، داده خاصی نداریم اما آن‌ها تا امروز، هوشمندی خود را نشان داده‌اند و این به ما امید می‌دهد که درباره استفاده حداکثری آن‌ها از فرصت بازار سرمایه کمتر تردید کنیم. امیدواریم آن‌ها بتوانند در این بازار از پس مسائلی مثل شفافیت و... بر بیایند و گلیم خود را از آب بیرون بکشند اما هر نوع تحلیلی در شرایط فعلی، شتاب‌زده است. باید دید برنامه این شرکت‌ها چیست اما به طور حتم، پیوستن این شرکت‌ها به بازار سرمایه به نظم و شفافیت بیشتر آن‌ها و در نهایت اکوسیستم نوآوری و اقتصاد دیجیتال منجر می‌شود. البته این تغییر هم ارزش کمی ندارد و باید آن را نیکو بدانیم.

■ **استارت‌آپ بعدی که فکر می‌کنید در بازار سهام پذیرفته شود چیست؟ فرهاد دژپسند، وزیر اقتصاد و دارایی پیش‌تر به دیجی کالا اشاره کرده بود که نخستین شرکت استارت‌آپی بزرگ ایران خواهد بود. آیا دیجی کالا دومین استارت‌آپ بزرگ ایران است؟**

به نظر من دومین استارت‌آپی که به بازار سهام می‌رود دیجی کالا نیست. مسائل حل‌ناشده‌ای برای این شرکت استارت‌آپی باقی مانده است. البته دیجی کالا در مسیر حل و فصل این مسائل است و امیدواریم که خیلی زود به نتیجه برسد. حدس من این است که کافه بازار یا فیلیمو به عنوان دومین استارت‌آپ ایرانی به بازار سهام می‌رود. به احتمال زیاد، این دو شرکت فناوری‌محور مسیر پیوستن به بازار سهام را زودتر از رقبا طی کنند. اما در مورد دیجی کالا، فرایند طولانی‌تر است، هرچند که این شرکت ظرفیت‌های بسیار بالایی دارد و رشد فوق‌العاده آن را در سال‌های آینده، شاهد خواهیم بود. ■

شرکت‌های هسته در حوزه خدمات دیجیتال از جمله اپراتورهای تلفن همراه، بعضی شرکت‌های مخابرات و شرکت‌هایی که خدمات نرم‌افزار و میزبانی ارائه می‌کنند، هم‌اکنون در بورس حضور دارند و سهام خود را در بازار عرضه کرده‌اند.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با **شهاب جوانمردی**، مدیرعامل فناپ

نوآوری سهم بیشتری از اقتصاد می‌خواهد

چرا از بورسی شدن استارت‌آپ‌ها حمایت می‌کنیم؟



بورس با شرکت‌های فناوری محور غریبه نیست. پیش از پذیرش تپسی در فراپورس، شرکت‌های هسته اصلی در اقتصاد دیجیتال سهام خود را در بازار عرضه کرده‌اند. شهاب جوانمردی، مدیرعامل فناپ در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» می‌گوید اکنون زمان حضور نمایندگان از لایه‌های بعدی اقتصاد دیجیتال در بازار فراپورس است. نمایندگان که تلاش می‌کنند صنایع مختلف را دیجیتالی کنند. به گفته این عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، از زمان تاسیس خود به دنبال افزایش سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی کشور است. این کمیسیون تلاش می‌کند اثر شرکت‌های فناور در اقتصاد کشور بیشتر شود و در عین حال، دیگر صنایع متقدم و با سابقه هم، با انکای بیشتر به فناوری، مسیر دیجیتالی شدن را با سرعت بیشتری طی کنند. جوانمردی، نایب رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران از حمایت‌های پارلمان بخش خصوصی از روند پذیرش شرکت‌های استارت‌آپی و فناوری محور دیگر در بازار سهام می‌گوید تا زمانی که این روند، به جریانی در اقتصاد کشور تبدیل شود. نکته مهم دیگر در این بین، فرهنگ‌سازی و آموزش برای آشنایی هر چه بیشتر سهامداران خرد و مردم با تازه‌واردان به بازار سهام است تا فرصت استفاده از حضور صد میلیون صاحب سهام عدالت برای کسب و کارهای فناوری محور، فراهم شود.

گزارش‌های مالی شرکت‌های استارت‌آپی و فناوری محور در لایه‌های بعدی اقتصاد دیجیتال، برای بازیگران مختلف در بازار سهام ناشناخته به نظر برسد. برای ورود این شرکت‌ها به بورس باید راه‌هایی برای ثبت و ضبط دارایی آن‌ها یافت تا از سوی بازیگران بازار سهام پذیرفتنی شوند. در این باره شاید استانداردهایی وجود داشته که به آن چندان توجه نشده است یا اینکه باید استانداردهایی را تعدیل کرد تا ورود این شرکت‌ها به بورس تسهیل شود.

■ غیر از شرکت‌ها و فارغ از وضعیتی که آن‌ها در صورت‌های مالی یا دارایی‌های خود دارند، یا مسئولان بورس که باید مسیر را برای پذیرش شرکت‌های نوآور و استارت‌آپی تسهیل کنند، چه چالش عمده‌ای در روند حضور این شرکت‌ها در بورس وجود دارد؟ مسئله مهم‌تر نگاه عموم جامعه و مخاطبان در بازار سهام به کسب و

■ ماه پیش اعلام شد که تپسی به عنوان نخستین استارت‌آپ در فراپورس پذیرفته شده است. ورود تپسی به بازار، آغازگر چه روندی در اقتصاد دیجیتال کشور است؟

در تحلیل ورود شرکت‌های استارت‌آپی به بازار سهام، باید به نقاط اشتراک و افتراق ورود این شرکت‌ها با دیگر شرکت‌ها به بورس دقت کرد. اگر از منظر مدل سه لایه اقتصاد دیجیتالی به این مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم شرکت‌های core service provider یعنی شرکت‌های هسته در حوزه خدمات دیجیتال از جمله اپراتورهای تلفن همراه، بعضی شرکت‌های مخابرات و شرکت‌هایی که خدمات نرم‌افزار و میزبانی ارائه می‌کنند، هم‌اکنون در بورس حضور دارند و سهام خود را در بازار عرضه کرده‌اند. اما در سال‌های گذشته کمتر خبری از لایه‌های بعدی اقتصاد دیجیتال در بازار سهام بوده است اما اکنون به نظر می‌رسد از این لایه، شرکت‌هایی در مرحله ورود به بازار سهام قرار گرفته‌اند که در عمل به دیجیتالی شدن صنایع دیگر کمک می‌کنند. از این بخش نمایندگانی وارد بازار سهام می‌شوند که تپسی از جمله آن‌هاست. تپسی در عمل به دنبال دیجیتالی کردن صنعت حمل و نقل است بنابراین، در لایه‌های بعدی اقتصاد دیجیتال قرار می‌گیرد، یا شرکت استارت‌آپی مثل دیجی کالا، به دنبال دیجیتالی کردن خرده‌فروشی است. دیگر شرکت‌های استارت‌آپی مثل کافه بازار و شیپور و... هم دیجیتالی کردن حوزه‌های مشخصی از اقتصاد را دنبال می‌کنند.

■ برای حضور بیشتر شرکت‌های فناوری محور از این لایه از اقتصاد دیجیتال که به آن اشاره کردید، الزاماتی وجود دارد که باید از سوی مسئولان بورس درک شود؟

باتوجه به تفاوت این شرکت‌ها با صنایع قدیمی و شرکت‌های اصلی در اقتصاد دیجیتال، پذیرش این شرکت‌ها در بورس رویکردهای تازه و نگاهی متفاوت را می‌طلبد. نوع رشد شرکت‌های فناوری محور در عمل متفاوت است. ارزش‌گذاری این شرکت‌ها تا مدت‌ها بر مبنای رشد تعداد مشتریان انجام می‌شود. به دلیل همین رشد بر پایه تعداد مشتری در نحوه فعالیت این شرکت‌ها، ممکن است شرکت‌های استارت‌آپی در عمل و تا مدت‌ها به سودآوری کافی و جدی نرسند و همین مسئله در گزارش‌های مالی آن‌ها هم منعکس می‌شود.

■ پس از اعلام خبر پذیرش تپسی در فراپورس، نظرهای کارشناسی درباره عدم وجود دارایی‌های مشهود هم اعلام شده بود.

بله، مسئله عدم وجود دارایی فیزیکی این شرکت‌ها هم مطرح است. شرکت‌های استارت‌آپی به طور معمول دارایی فیزیکی ندارند، بنابراین خریداران سهام آن‌ها نمی‌توانند روی املاک و مستغلات یک شرکت به عنوان دارایی آن حساب کنند. برای مثال شرکت‌های استارت‌آپی هزینه‌های بسیاری را برای تبلیغات صرف کردند تا مشتری آن‌ها را ببینند و از خدمات آن‌ها استفاده کنند. این هزینه در راستای ارزش آفرینی از جمله تفاوت‌های کار این شرکت‌هاست و صرف دارایی مشهود و ملموس نشده است. وجود دارایی‌های نامشهود باعث شده در دفاتر این شرکت‌ها در عمل دارایی ثبت نشود. بنابراین طبیعی است که نحوه فعالیت و

استارت‌آپی که به بورس می‌روند هم مطرح شده است. بعضی کارشناسان هم تنها نکته مثبت حضور شرکت‌های استارت‌آپی در بورس را شفافیت بیشتر عملکرد آن‌ها دانسته‌اند.

مسئله شفافیت و نظم بیشتر در مدیریت شرکت‌ها، خصوصیتی است که هر شرکت بورسی‌ای به آن می‌رسد. شفافیت معارض تامین مالی شرکت نیست. این نظم و شفافیتی که پس از حضور در بورس از آن می‌گوییم، به طور حتم برای شرکت‌های استارت‌آپی رخ می‌دهد. شرکت‌ها برای تغییر مدار کار و تبدیل شدن به برندهای ملی که اثرگذاری بیشتری در اقتصاد دارند، هم‌چنین برای اثرگذاری بیشتر بر اقتصاد ملی و فراهم کردن فرصت سهامداری عمومی به عنوان دارایی ملی برای مردم به بورس می‌آیند. تامین مالی، کاهش مالیات و... از منافع حضور در بازار سهام است که شرکت‌ها از آن بهره می‌برند.

■ به نظر شما پس از تپسی، کدام مجموعه استارت‌آپی در بازار سهام پذیرفته می‌شود؟

شرکت‌های مختلفی برای حضور در بازار سهام اعلام آمادگی کردند. به نظر من مجموعه کافه بازار پس از تپسی از همه آماده‌تر است. مجموعه‌های دیگری مثل دیجی کالا، صبا ایده، فیلیمو و شیپور آمادگی حضور در بازار سهام را دارند، هرچند ممکن است هر کدام مسائلی عملیاتی و غیرعملیاتی خاص خود را داشته باشند. باتوجه به استانداردهای بازار سهام در کشور و شرایط این شرکت‌ها در سودآوری و ارزش آفرینی، به نظر من آمادگی حضور در بازار سهام در همه این مجموعه‌ها وجود دارد.

■ در کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال در اتاق بازرگانی تهران، چه برنامه‌هایی برای پیوستن هر چه بیشتر شرکت‌های استارت‌آپی به بورس دارید؟

کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، از همان بدو تاسیس برای افزایش اثرگذاری نوآوری و اقتصاد دیجیتال در تولید ناخالص داخلی کشور تلاش کرده است. اگر بخواهیم این هدف محقق شود باید چند کار را دنبال کنیم. کار نخست، مربوط به کسب و کارهای متقدم و صناعی است که سابقه طولانی در اقتصاد ایران دارند. سهم نوآوری در رشد اقتصادی کشور با کاهش هزینه تمام‌شده این صنایع محقق می‌شود. استفاده هر چه بیشتر از فرصت‌های نوآوری، به ماندگاری و تاب‌آوری بیشتر این کسب و کارها کمک می‌کند، آن هم در دنیایی که همه چیز در آن به طور مداوم در حال تغییر است.

کار دوم، افزایش اثرگذاری کسب و کارهای نوآور در اقتصاد کشور و تلاش برای افزایش سهم آن‌هاست. این کسب و کارهای نوآور، مجموعه‌های نوپا و استارت‌آپی و شرکت‌های دانش‌بنیان را شامل می‌شوند. این شرکت‌ها کمتر از یک دهه است که در ایران شکل گرفته‌اند اما تا زمانی که وارد بازار سهام نشوند و روند ارزش‌گذاری را طی نکنند، نمی‌توان ابعاد اقتصادی‌شان را به دقت محاسبه کرد و در اقتصاد کشور هم به چشم نمی‌آیند. برای انجام کار دوم، تلاش کردیم مسیر ورود استارت‌آپی‌ها به بورس را تسهیل کنیم. در این مدت نشست‌های متعددی با ارکان مختلف بورس و وزیر اقتصاد و دارایی و دیگر ذی‌نفعان پیوستن شرکت‌های استارت‌آپی به بورس برگزار شد. با حمایت‌های ریاست اتاق بازرگانی تهران، مهندس خوانساری و پیگیری‌های جدی مهندس فردیس، مورد تپسی عملی شد و امیدواریم با ادامه این حمایت‌ها، تعداد شرکت‌های نوآور و استارت‌آپی در بورس افزایش پیدا کند. کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال به هر نحو از رفتن شرکت‌های استارت‌آپی به بورس حمایت می‌کند تا این روند به جریانی در اقتصاد ایران تبدیل شود و شرکت‌های ارزشمند در حوزه اقتصاد نوآوری، یکی پس از دیگری وارد بازار شوند. ■

کارهای فناوری‌محور و استارت‌آپ‌هاست. با توجه به حضور ده میلیونی خریداران سهم در بازار سهام و هم‌چنین دارندگان چند ده میلیونی سهام عدالت، فرصت خوبی برای شرکت‌های بورسی فراهم شده تا از این نقدینگی به نفع توسعه خود استفاده کنند. برای استفاده کسب و کارهای استارت‌آپی از این فرصت، نباید از فرهنگ‌سازی و آموزش غفلت کرد. این مسیری است که باید در عرض ورود شرکت‌های استارت‌آپی به بازار سهام پیمود. ارکان مختلف بازار سهام، شرکت‌های استارت‌آپی و سایر ذی‌نفعان باید فرهنگ‌سازی برای شناساندن هر چه بیشتر این شرکت‌ها به مخاطبان در بازار سهام را دنبال کنند تا مردم آگاهانه سهم این شرکت‌ها را بخرند. باید درباره تفاوت‌های عمده شرکت‌های استارت‌آپی با سایر شرکت‌های بورسی اطلاع‌رسانی کرد. مردم باید بدانند در وهله اول، ارزش سهام این شرکت‌ها به روش‌های دیگری احصا و ارزش‌گذاری می‌شود و نوسان قیمت هم بروز می‌کند. بازار سهام این شرکت‌ها مثل همه بازارها، سود خاص خود و البته ریسک خاص خود را دارد.

■ آیا تپسی یا دیگر مجموعه‌های استارت‌آپی می‌توانند از بورس تامین مالی کنند؟

بورس همان‌طور که برای صنایع مختلف و دیگر شرکت‌ها محلی برای تامین سرمایه بوده و هست، برای استارت‌آپی‌ها هم می‌تواند به عنوان منبع تامین سرمایه عمل کند. البته برای من سخت است که بگویم استارت‌آپی‌ها، چراکه این شرکت‌ها دیگر استارت‌آپ نیستند. این مجموعه‌ها یا کسب و کارها هم به اندازه دیگر کسب و کارها فرصت تامین سرمایه از محل بازار سهام را دارند اما باید در این بین، به یک نکته مهم توجه کنیم و به چند پرسش پاسخ دهیم. تامین سرمایه شرکت‌های استارت‌آپی از بازار سهام چگونه انجام می‌شود؟ آیا قصد شرکت‌ها، افزایش سرمایه و تامین سرمایه از محل بازار سهام است؟ در این شرایط این شرکت‌ها می‌توانند به عنوان شرکت مادر شرکت‌های استارت‌آپی سهام خود را در بازار عرضه کنند و سرمایه خود را افزایش دهند. این امکان برای آن‌ها وجود دارد. پرسش دوم، مربوط به ترکیب سهامداران است. آیا منظور از عرضه سهام در بورس، تغییر در ترکیب سهامداران شرکت‌های استارت‌آپی و تامین سرمایه به این روش است؟ به نظر من چنین عرضه سهامی، هیچ‌گاه منجر به تامین مالی نمی‌شود.

■ مسئله شفافیت و اعمال حاکمیت شرکتی در مجموعه‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ با توجه به حضور ده میلیونی خریداران سهم در بازار سهام و هم‌چنین دارندگان چند ده میلیونی سهم عدالت، فرصت خوبی برای شرکت‌های بورسی فراهم شده تا از این نقدینگی به نفع توسعه خود استفاده کنند. برای استفاده کسب و کارهای استارت‌آپی از این فرصت، نباید از فرهنگ‌سازی و آموزش غفلت کرد.
- ▶ کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال به هر نحو از رفتن شرکت‌های استارت‌آپی به بورس حمایت می‌کند تا این روند به جریان جاری در اقتصاد ایران تبدیل شود و شرکت‌های ارزشمند در حوزه اقتصاد نوآوری، یکی پس از دیگری وارد بازار شوند.
- ▶ آیا منظور از عرضه سهام در بورس، تغییر در ترکیب سهامداران شرکت‌های استارت‌آپی و تامین سرمایه به این روش است؟ به نظر من چنین عرضه سهامی، هیچ‌گاه منجر به تامین مالی نمی‌شود.
- ▶ شرکت‌ها برای تغییر مدار کار و تبدیل شدن به برندهای ملی که اثرگذاری بیشتری در اقتصاد دارند، هم‌چنین برای اثرگذاری بیشتر بر اقتصاد ملی و فراهم کردن فرصت سهامداری عمومی به عنوان دارایی ملی برای مردم به بورس می‌آیند.

چشم انداز



ارزیابی لینکدین در زمان کرونا

شیوع همه‌گیری دنیای کار را تغییر داد؛ مهم نیست کجای دنیا باشید

معنی است که ساکنان شهرهای کوچک اکنون می‌توانند برای موقعیت‌هایی درخواست کنند که در قدیم فقط در اختیار افرادی بود که می‌توانستند به سان فرانسیسکو، نیویورک یا سیاتل بروند. بسیاری از مردم به دلایل خانوادگی یا فرهنگی در شهرهای کوچک‌تر ریشه دارند و نمی‌توانند فقط برای شغلی محله خود را ترک کنند.

داده‌های ارتباطات نشان می‌دهد که بیشترین افزایش در ارتباطات غیر محلی برای افراد در چهلمین تا صدمین منطقه بزرگ در کشور بوده است - آنچه لینکدین از آنها به عنوان شهرهای عالی یاد می‌کند - که بین ۴۰۰ هزار تا ۱٫۵ میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند. اینها شامل مکان‌هایی مانند ریچموند، ویرجینیا، اسکرانتون، پنسیلوانیا و استاکتون کالیفرنیا است. سهم اتصالات خارجی برای شهرهای کوچک‌تر از آوریل تا ژوئیه سال ۲۰۲۰ در مقایسه با سال ۲۰۱۹ تقریباً ۲ درصد افزایش یافت. این بسیار بالاتر از میانگین ملی بوده است.

از مارس تا می ۱۸۰ درصد ارسال خواستار شغل از راه دور در لینکدین افزایش یافته و در تقاضاها ۱۳۰ درصد افزایش یافته است. کیمبرو معتقد است که بیشتر افزایش ارتباطات غیر محلی ناشی از رقابت بین کارمندیانی است که به دنبال مشاغل از راه دور و افراد در مقر شرکت‌هایی هستند که آنها را ارائه می‌دهند. موقعیت‌هایی که امکان کار از راه دور را فراهم می‌کنند به طور کلی سهم بسیار کمی دارند، بنابراین حتی رشد چشمگیر در برنامه‌های شغلی از راه دور، فقط منجر به افزایش نسبتاً کمی در افزایش کارهای غیر محلی می‌شود.

هنوز هم این نشانه‌ای است که همه‌چیز در حال تغییر است. او توضیح داد: «ما شاهد دموکراتیزه‌سازی فرصت‌ها هستیم. شما ممکن است در سیلیکون ولی نباشید، اما اکنون یک کاندیدای مناسب برای کار در آنجا باشید.»

همه‌گیری کووید ۱۹ به این معنی است که حداقل در کوتاه‌مدت زندگی در یک شهر بزرگ مانند گذشته حیاتی نیست. با مراجعه کمتر افراد به دفاتر، کافه‌ها و سایر فضاهای عمومی، احتمال برقراری ارتباط محلی کاهش می‌یابد. در همان زمان، مردم وقت بیشتری را صرف برقراری ارتباط آنلاین می‌کنند، جایی که جغرافیا عملاً بی‌ربط است.

این تغییرات را می‌توان به وضوح در داده‌های اتصال LinkedIn (لینکدین) مشاهده کرد. در اواخر سال ۲۰۱۹، این شرکت به جای ارتباط با افرادی که در اینترنت همدیگر را پیدا می‌کردند، ارتباطات بین افرادی را که در واقع یکدیگر را می‌شناسند آغاز کرد. این منجر به مسابقات محلی بیشتری شد. اما علی‌رغم سیاست جدید، ارتباطات بین مردم در مناطق

مختلف مترو پس از ابتلا به بیماری همه‌گیر در آمریکا شروع به رشد کرد. تا ژوئیه سال ۲۰۲۰، حدود ۶۰ درصد از اتصالات LinkedIn در آمریکا با افراد خارج از کلان‌شهر کاربر ایجاد شده است. این در حالی است که در سال گذشته ۵۷٫۵ درصد رشد داشته است که جهش ۲٫۵ درصدی را نشان می‌دهد. افزایش همه‌گیری و ترویج کار از راه دور به بحث در مورد اینکه آیا کارمندان از شهرهای بزرگ و گران قیمت فرار می‌کنند، دامن زده است. کاربن کیمبرو، اقتصاددان ارشد لینکدین، می‌گوید داده‌های شرکت او یک داستان متفاوت، اما به طور احتمالی داستان مهم‌تری را نشان می‌دهد. کیمبرو معتقد است افزایش تعداد مشاغلی که می‌توان از راه دور انجام داد به این



دن کوپف

مجمع اقتصاد جهانی

ترجمه: متین دخت والی‌نژاد

تغییرات اخلاقی بعد از کرونا

تاریخ نشان می‌دهد که استیضاح رئیس‌جمهور به طور معمول شاخص‌های اقتصادی را جابه‌جا نمی‌کند

ویروس جهانی و بدیع که ما را در خانه‌هایمان - شاید ماه‌ها - درگیر کرده است، در حال تغییر مسیر مجدد رابطه ما با دولت، با جهان خارج و حتی با یکدیگر است. برخی از تغییراتی که این کارشناسان انتظار دارند در ماه‌ها یا سال‌های آینده ببینند ممکن است ناآشنا یا ناآرام‌کننده باشند: آیا کشورها بسته خواهند ماند؟ آیا دست دادن یا روبوسی تابو می‌شود؟ رستوران‌ها چه خواهند شد؟ اما لحظات بحرانی نیز فرصتی فراهم می‌کند: استفاده پیچیده و انعطاف‌پذیر تر از فناوری، قطبی کمتر، قدردانی احیاشده برای فضای باز و سایر لذت‌های ساده زندگی. هیچ‌کس نمی‌داند به طور دقیق چه اتفاقی خواهد افتاد، اما در اینجا بهترین سلاح ما در راهنمای راه‌های ناشناخته‌ای است که جامعه - دولت، بهداشت، اقتصاد، سبک زندگی ما و غیره - تغییر خواهد کرد.

پولیتیکو

می‌شود بیشتر دولت کارکرد روزمره داشته باشد. بحران کرونا می‌تواند این وضعیت را از دو طریق تغییر دهد. نخست، این امر مردم را مجبور کرده است که بپذیرند تخصص مهم است. به راحتی نمی‌توان به کارشناسان پوزخند زد حالا که یک بیماری همه‌گیر به وجود آمد و مردم خواستند از متخصصان پزشکی مانند آنتونی فاوچی باخبر شوند. دوم، ممکن است آمریکایی‌ها را به جدیت جدیدی برگرداند، یا حداقل آنها را به سمت این عقیده که دولت مسئله افراد جدی است برگرداند. شکست عظیم دولت ترامپ، هم در حفظ سلامتی آمریکایی‌ها و هم در کند کردن انفجار مبتنی بر همه‌گیری، ممکن است مردم را به اندازه کافی متقاعد کند و اصرار به چیزی غیر از رضایت عاطفی از دولت داشته باشند.



سبک زندگی دیجیتال سالم‌تر

شری ترکل

استاد مطالعات اجتماعی علوم و فناوری در ام‌آی‌تی، مدیر بنیان‌گذار ابتکار ام‌آی‌تی در زمینه فناوری و نویسنده کتاب «بازیابی گفت‌وگو: قدرت گفت‌وگو در عصر دیجیتال» است.

شاید بتوانیم از وقت خود در کار با دستگاه‌ها استفاده کنیم تا در مورد جامعه‌ای که می‌توانیم از طریق آنها ایجاد کنیم، تجدید نظر کنیم. در اولین روزهای فاصله اجتماعی و ویروس کرونا، اولین نمونه‌های الهام‌بخش را مشاهده کرده‌ایم. استاد ویولن سل، یو یو ما، روزانه یک کنسرت زنده ارسال می‌کنند که در قرنطینی خود را تقویت کنیم. لورا بناتی، رقصنده برادوی، از مجریان موزیکال دبیرستان که قرار نیست دیگر در نمایش‌ها شرکت کنند، دعوت می‌کند تا اجراهای خود را برای او ارسال کنند. او آن‌ها را تماشا خواهد کرد. لین-مانوئل میراندا به این کمپین پیوست و قول داد که همچنین این نمایش‌ها را تماشا کند. کارآفرینان زمانی را برای گوش دادن به ایده‌ها استفاده کردند. استادان یوگا کلاس‌های رایگان برگزار می‌کنند. این زندگی متفاوت از ناپدید شدن در یک بازی ویدیویی یا صیقل دادن اوتار روی صفحه است. این در حال گشودن یک رسانه با سخاوت و همدلی انسان است. این اتفاق به دنبال موضوعی درونی‌تر است و می‌پرسد: «چه چیزی را می‌توانم به طور واقعی ارائه دهم؟ من یک زندگی، یک تاریخ دارم. مردم به چه چیزهایی نیاز دارند؟» اگر با حرکت رو به جلو، غریزه‌های انسانی خود را در دستگاه‌های خود اعمال کنیم، این میراث قدرتمند کرونا خواهد بود.



ظهور پزشکی از راه دور

زاک لپتون

رئیس گروه اخلاق پزشکی و سیاست بهداشت در دانشگاه پنسیلوانیا است.

همه‌گیری، الگوی محلی را که در آن مراقبت‌های بهداشتی انجام می‌شود، تغییر می‌دهد. سال‌هاست که پزشکی از راه دور به عنوان یک سیستم کنترل راحت در حاشیه ماندگار مانده بود. به



کاهش قطب‌بندی

پیتر تی کلمن

استاد روان‌شناسی در دانشگاه کلمبیا است که درگیری‌های حل‌نشدنی را مطالعه می‌کند. کتاب بعدی او، «راهنما: چگونه بر قطبش سمی غلبه کنیم»، در سال ۲۰۲۱ منتشر می‌شود.

شوک (های) خارق‌العاده سیستم ما که ویروس کرونا ایجاد کرده این پتانسیل را دارد که آمریکا را از الگوی ۵۰ ساله افزایش تشدید دو قطبی سیاسی و فرهنگی که در آن گرفتار شده‌ایم، خارج کند و به ما کمک کند تا مسیر خود را به سمت ایده ملی بزرگ‌تری تغییر دهیم. همبستگی و عملکرد ممکن است ایده‌آل به نظر برسد، اما دو دلیل وجود دارد که فکر می‌کنیم این اتفاق می‌افتد. اولین سناریو «دشمن مشترک» است که در آن مردم وقتی با یک تهدید خارجی مشترک روبه‌رو می‌شوند فراتر از اختلافات نگاه می‌کنند. کووید ۱۹ دشمن مهبسی را در اختیار ما قرار می‌دهد که تمایزی بین قرمز و آبی ندارد و ممکن است انرژی شبیه همجوشی و یک هدف خاص را برای کمک به ما در تنظیم مجدد و تجدید سازمان فراهم کند. در جریان حمله ردآسا و بمباران ۵۶ روزه نازی‌ها علیه انگلیس، کابینه وینستون چرچیل از دیدن نیکی بشر - نوع دوستی، مهربانی و سخاوت روح و عمل - متعجب شدند. دوم سناریوی «موج شوک سیاسی» است. مطالعات نشان داده است که الگوهای رابطه‌ای قوی و پایدار اغلب پس از بی‌ثبات کردن برخی از انواع شوک‌های بزرگ، مستعد تغییر می‌شوند. این سریع اتفاق نمی‌افتد، اما مطالعه ۸۵۰ درگیری بین دولتی پایدار که بین سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۹۹۲ اتفاق افتاد نشان داد که بیش از ۷۵ درصد آنها در طی ۱۰ سال از یک شوک بی‌ثبات‌کننده بزرگ به پایان رسیده‌اند. شوک‌های اجتماعی می‌توانند راه‌های مختلف را بشکنند و اوضاع را بهتر یا بدتر کنند. اما با توجه به سطح تنش فعلی ما، این سناریو نشان می‌دهد که اکنون زمان آن فرارسیده است که الگوهای سازنده‌تری را در گفتمان فرهنگی و سیاسی خود آغاز کنیم. زمان تغییر به وضوح در حال رسیدن است.



بازگشت باور جدی به برخی متخصصان

تام نیکولوز

استاد کالج جنگ نیروی دریایی ایالات متحده و نویسنده کتاب «مرگ خیره» است.

آمریکا برای چندین سال به یک کشور غیرجدی تبدیل شده است. این اتفاق لوکسی بود که با صلح، ثروت و سطح بالایی از فناوری از نظر مصرف به ما داده می‌شود. مجبور نبودیم به چیزهایی فکر کنیم که روزی ذهن ما را متمرکز کرده است - جنگ هسته‌ای، کمبود نفت، بیکاری بالا، نرخ‌های سرسام‌آور. تروریسم به نوعی تهدید فرضی تبدیل شده است و ما برای آن داوطلبان را به عنوان محافظ پیشین میهن به گوشه‌های دور کویر اعزام می‌کنیم. ما حتی یک ستاره تلویزیونی را به عنوان حمله پوپولیستی به بوروکراسی و تخصص به مقام ریاست جمهوری ارتقا دادیم که باعث

که جوامع احتمالی، فقیر و کاملاً نابود خواهند شد. علاوه بر این، ما خواهیم دید که چگونه اقدامات سیاسی امکان‌پذیر است - کمک‌های مالی و پروژه‌های چندمیلیارد دلاری می‌توانند به سرعت بسیج شوند - اما فقط در صورت فوری دانستن این عدم تطابق جمعیتی که مدت‌هاست مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و سرانجام این پیام را دریافت می‌کند که نیازهای آنها نه تنها از نظر مژمن مراقبت نمی‌شود، بلکه از نظر سیاسی نیز برطرف نمی‌شود، عواقب سخت و جدی دارد.



شکاف نابرابری بیشتر خواهد شد

تدا اسکوپول

استاد جامعه‌شناسی در هاروارد است.

بحث در مورد نابرابری در آمریکا به طور غالب بر شکاف رو به رشد بین ۹۹ درصد سطح پایین و ۱ درصد سطح بالا تمرکز دارد. اما شکاف دیگر که افزایش یافته است بین پنج سطح بالایی و بقیه است - و این شکاف با این بحران بیشتر خواهد شد. ثروتمندترین پنج سطح آمریکایی‌ها در سلسله مراتب درآمد در دهه‌های اخیر سود بیشتری نسبت به افراد پایین خود کسب کرده‌اند. آنها بیشتر زوج‌های متاهل و دارای تحصیلات عالی هستند. آنها به عنوان متخصص یا مدیر با حقوق بالا، در خانه‌هایی با اینترنت زندگی می‌کنند که امکان دور کاری را دارند - و در آنجا بچه‌ها اتاق خواب خود را دارند و در برنامه کار از خانه مزاحم نیستند. در این بحران، بیشتر افراد در حالی که مایحتاج خود را در منزل تحویل می‌گیرند، درآمد ثابت خواهند داشت. ۸۰ درصد دیگر آمریکایی‌ها فاقد آن حمایت مالی هستند. برخی از آنها خوب خواهند بود، اما بسیاری از آنها با از دست دادن شغل و فشارهای خانواده دست و پنجه نرم می‌کنند. آنها به احتمال زیاد والدین تنها یا خانوارهای تک‌درآمد هستند. آنها کمتر قادر به کار در خانه هستند و به احتمال زیاد در بخش خدمات یا تحویل در مشاغل مشغول به کار هستند که خطر بیشتری برای تماس آنها با ویروس کرونا ایجاد می‌کند. در بسیاری از موارد، فرزندان آنها در خانه تحصیلات نخواهند یافت، زیرا والدین قادر به آموزش آنها نخواهند بود، یا ممکن است خانواده‌های آنها به اینترنت پرسرعت که امکان آموزش از راه دور را دارد، دسترسی نداشته باشند.



محدودیت بیشتر در مصرف انبوه

سونیا شاه

نویسنده کتاب «پاندمی: ردیابی سرایت از وبا تا ابولا و فراتر از آن» و «آینده بعدی مهاجرت بزرگ: زیبایی و وحشت زندگی در حال حرکت» است.

در بهترین حالت، آسیب همه‌گیری جامعه را مجبور می‌کند محدودیت‌های مربوط به فرهنگ مصرف انبوه را به عنوان قیمت معقولی برای دفاع از خود در برابر سرایت‌های آینده و فاجعه‌های آب و هوایی به عنوان یک هزینه مناسب بپذیرد. برای دهه‌ها، ما با فعالیت‌های صنعتی خود در حال گسترش روزافزون کره زمین، اشتهای خود را بیشتر کرده‌ایم و گونه‌های وحشی را مجبور کرده‌ایم که در نزدیکی مناطق ما در سایر قسمت‌های زیستگاه قرار بگیرند. این همان چیزی است که به میکروب‌های حیوانی مانند SARS-CoV2 - حتی صدها مورد دیگر از ابولا تا زیکا - اجازه عبور از بدن انسان را داده و باعث همه‌گیری شده است. از نظر تئوری، ما می‌توانیم تصمیم بگیریم که ردیابی صنعتی خود را کوچک کنیم و از زیستگاه حیات وحش محافظت کنیم، به جای آن میکروب‌های حیوانات در بدن حیوانات بمانند. به احتمال زیاد، ما شاهد دگرگونی‌هایی خواهیم بود که به طور مستقیم به یکدیگر مرتبط هستند. درآمد پایه جهانی و مرخصی استعلاجی اجباری استحقاقی از حاشیه به مرکز بحث‌های سیاسی منتقل خواهد شد. پایان فرسایش دسته‌جمعی تقاضای متمایل به صمیمیت و یک رشد کوچک را از بین می‌برد. از آنجا که نسلی از جوانان مجبور به انزوا، فرهنگ پیرامون قدرانی متقابل از زندگی مشترک را تغییر شکل می‌دهند، این هیاهو با آموزش آنلاین ایجاد خواهد شد. ■

دلیل ضرورت، بازدید از دفاتر از راه دور می‌تواند محبوبیت تازه‌ای پیدا کند. زیرا تنظیمات مراقبت‌های سسنتی تحت تأثیر همه‌گیری قرار گرفته است. این تغییر همچنین می‌تواند مزایای مربوط به مهار را به همراه داشته باشد. ماندن در خانه و یک تماس ویدیویی شما را از سیستم حمل و نقل، خارج از اتاق انتظار و مهم‌تر از همه، دور از بیمارانی که نیاز به مراقبت‌های ویژه دارند، نکه می‌دارد.



سلطنت دوباره علم

سونجا تراوس

مدیر اجرایی YIMBY Law است.

حقیقت و محبوب‌ترین فرستنده آن، علم، بیش از یک نسل از اعتبارش کاسته شده است. همان‌طور که اوبی وان کنوپی در «جنگ ستارگان» به ما گفت، «شما خواهید فهمید که بسیاری از حقایق ما بسیار وابسته به دیدگاه خودمان هستند.» در سال ۲۰۰۵، مدت‌ها قبل از دونالد ترامپ، استیون کولبرت اصطلاح «استگویی» را برای توصیف گفتمان سیاسی فزاینده واقعیت ابداع کرد. صنعت نفت و گاز با پیگیری همان تلاشی که توسط صنعت دخانیات انجام شده است، دهه‌ها علیه حقیقت و علم جنگیده است. در مجموع، این وضعیتی را به وجود آورد که جمهوری خواهان می‌توانستند ادعا کنند که گزارش‌های مربوط به ویروس کرونا به طور کلی علمی نبوده بلکه سیاسی بوده است و این برای میلیون‌ها نفر منطقی به نظر می‌رسید. با این حال، به سرعت، آمریکایی‌ها با مفاهیم علمی مانند نظریه میکروپ و رشد نمایی دوباره آشنا می‌شوند. برخلاف استفاده از دخانیات یا تغییرات آب و هوایی، شک‌کنندگان در علوم قادر خواهند بود تأثیرات ویروس کرونا را بلافاصله مشاهده کنند. حداقل برای ۲۵ سال آینده، من فکر می‌کنم می‌توانیم انتظار داشته باشیم که احترام عمومی نسبت به تخصص در زمینه بهداشت عمومی و اپیدمی‌ها حداقل تا حدی احیا شود.



بازگشت دولت‌های بزرگ

مارگارت اومارا

استاد تاریخ دانشگاه واشنگتن و نویسنده کتاب «کد سیلیکون ولی» است.

نبرد علیه ویروس کرونا باعث شده است دولت - فدرال، ایالتی و محلی - برای آمریکایی‌ها بسیار بیشتر از حالت عادی دیده شود. همان‌طور که با جلسات توجیهی روزانه مقامات بهداشت عمومی هماهنگ می‌شویم، از فرماندارانمان راهنمایی می‌گیریم و از رهبران ملی خود می‌خواهیم کمک و امید بگیریم، شاهد نقش مهمی هستیم که «دولت بزرگ» در زندگی و سلامتی ما بازی می‌کند. ما همچنین عواقب مرگبار چهار دهه عدم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی و سلب تخصص عمومی را می‌بینیم. آمریکا برای برون‌رفت از این بحران نه تنها به دوز گسترده‌ای از دولت بزرگ احتیاج دارد - همان‌طور که واشنگتن از یک بسته عظیم نجات اقتصادی می‌گوید - بلکه پس از آن بیش از هر زمان دیگری به دولت بزرگ و عاقلانه نیاز خواهیم داشت.



انتظار یک قیام سیاسی را داشته باشید.

کاتی اونیل

بنیان‌گذار و مدیر عامل شرکت حسابرسی الگوریتمی ORCAA و نویسنده کتاب «موضوعاتی که نشأت داده‌ها را افزایش می‌دهد و دموکراسی را تهدید می‌کند» است.

پیامدهای ویروس کرونا به طور احتمالی شامل یک خیزش سیاسی جدید اما این بار بسیار گسترده‌تر و عصبی‌تر خواهد بود. هنگامی که اورژانس بهداشتی به پایان رسید، خواهیم دید که تا چه میزان از جوامع ثروتمند، متصل و دارای منابع کافی مراقبت شده است، در حالی

فضاهای کاری چابک و دارای صندلی‌های اختصاصی از محبوبیت کمتری برخوردار خواهند شد. کارمندان خواهان امنیت و کنترل داشتن یک فضای شخصی هستند که هر روز یا هر چند روز به آنجا می‌آیند و می‌توانند آن را به طور مرتب تمیز کنند.

کارفرمایان باید عادت کنند

روش‌هایی که ویروس کرونا می‌تواند برای همیشه شیوه کار ما را تغییر دهد

برای آینده قابل پیش‌بینی محدود می‌کند و حجم سفرهای تجاری را برای همیشه کاهش می‌دهد.

ساختمان‌های اداری می‌توانند به «مراکز کنفرانس مفصل» تبدیل شوند

با بازسازی ساختمان اداری بر اساس وضعیت نهایی، هدف اصلی آن می‌تواند تغییر کند. «یا فضای اداری به طور دقیق به مراکز کنفرانس مفصل تبدیل می‌شود؟» از کارپرو می‌پرسد. او پیش‌بینی می‌کند که ساختمان‌های اداری در آینده ممکن است به مکانی برای جمع شدن افراد تبدیل شوند، در حالی که کار متمرکز از راه دور انجام می‌شود. این می‌تواند به معنای کمتر بودن دفاتر محصور در دیوار و فضای تجمع بیشتر برای میزبانی جلسات، کنفرانس‌ها و سایر رویدادهای شرکت باشد. فراتر از آن، دفتر باز به طور احتمالی پیش‌ما خواهد بود. علی‌رغم انتقاد به اینکه آنها بهره‌وری را از بین می‌برند، شرکت‌ها همچنان در تلاش برای کاهش هزینه‌های املاک و مستغلات از این طرح استفاده می‌کنند. چیدمان‌ها تغییر خواهند کرد: میزها ممکن است از هم فاصله بگیرند، پارکتین‌ها بالا بروند، ایستگاه‌های تمیزکننده ضد عفونی‌کننده دست و دستمال مرطوب ضد باکتری به یک امر عادی تبدیل می‌شود و کارمندان ممکن است به دنبال فضایی برای کار متمرکز مانند غرفه‌های خصوصی باشند. کارپرو به طور ساده می‌گوید، مکعب‌ها باز گشت خواهند داشت.

فضاهای کاری چابک و دارای صندلی‌های اختصاصی از محبوبیت کمتری برخوردار خواهند شد. کارمندان خواهان امنیت و کنترل داشتن یک فضای شخصی هستند که هر روز یا هر چند روز به آنجا می‌آیند و می‌توانند آن را به طور مرتب تمیز کنند. در فضاهای مشترک، انتظار وسایل بدون لمس بیشتری مانند سنسورهای در، سینک ظرفشویی و توزیع‌کننده صابون و بانک آسانسور فعال شده با صدا داشته باشید. معماران همچنین ممکن است فضاهایی را با مصالح ساختمانی بادوام، میلمان، کف و سایر سطوح طراحی کنند که بتوانند در برابر تمیز کردن عمیق مکرر مقاومت کنند، که انتظار می‌رود برای سال‌های آینده یکی از نیازهای ماندگار محل کار آینده باشد.

غربالگری پزشکی اجباری در حین کار می‌تواند به یک قاعده تبدیل شود

کارشناس بهداشتی و حقوقی پیش‌بینی می‌کند که غربالگری پزشکی در محل کار، مانند بررسی دما و آزمایش آنتی بادی، برای کسانی که در ماه‌های آینده به کار خود بازمی‌گردند یک واقعیت خواهد بود. در بسیاری از موارد این اتفاق در گذشته رخ داده است: برای مقابله با شیوع ویروس کرونا در بین کارمندان ضروری، بزرگ‌ترین کارفرمایان کشور، از جمله آمازون، و المارت، هوم دپو و استارباکس، محاسبه درجه حرارت بدن کارکنان خود را قبل از اجازه کار شروع کرده‌اند. به گفته دیوید بارون، وکیل کار و استخدام، کارفرمایان نه تنها از نظر قانونی مجاز به بررسی دمای بدن کارمندان هستند، بلکه در حال حاضر نیز توسط مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری تشویق می‌شوند.

«تا زمانی که کارفرمایان تبعیض قائل نشوند، نمی‌توانند افرادی را که آزمایش می‌شوند انتخاب کنند و این اتفاق قانونی است.»

همچنین ممکن است از کارگران آمریکایی خواسته شود قبل از بازگشت به کار، نوعی «گواهی مصونیت» نشان دهند که تأیید می‌کند که نسبت به کووید ۱۹ مصونیت دارند. این رویکرد، که در آن کارگران برای تأیید پاک بودن خود از یک آزمایش آنتی بادی استفاده می‌کنند، در کشورهای مانند انگلستان، که سعی دارد برنامه «گذرنامه مصونیت» را ارائه دهد، پذیرفته شده است.

با این حال، برخی دانشمندان هشدار داده‌اند که هنوز به لحاظ علمی اثبات نشده است که داشتن آنتی بادی برای ویروس کرونا باعث مصونیت شخص می‌شود. دکتر آنتونی فاوچی، مدیر انستیتوی ملی آلرژی و بیماری‌های عفونی و عضو گروه ویژه ویروس کرونا، اظهار داشت که برنامه «گواهی مصونیت» در حال بحث است. او به سی‌ان‌ان گفت: «این برنامه در شرایط خاص ممکن است واقعا کارایی داشته باشد.»

فقط در طی چند ماه، بیماری همه‌گیر ویروس کرونا ویرانگر زندگی روزمره مردم در سراسر جهان شد. برای آمریکایی‌ها، تأثیر اقتصادی ویروس منجر به طبقه‌بندی جدیدی از کارگران «اساسی» شده است، یک حرکت گسترده به کار از راه دور و افزایش بیکاری سراسر آمریکا که انتظار می‌رود همچنان افزایش پیدا کند. با بیش از ۳۰ میلیون نفر که در شش هفته گذشته درخواست بیکاری کرده‌اند، پیش‌بینی می‌شود آمریکا تا سال ۲۰۲۱ ۲۰۲۱ دلار رکود اقتصادی ناشی از ویروس کرونا شود.

و در میان دستورهای خانه‌نشینی در سراسر کشور، کارمندان ادارات رفت و آمد روزانه خود را برای کار از میزهای اتساق تا ناهارخوری، کتابچه‌ها و تخت‌خواب‌ها در خانه‌های خود تغییر داده‌اند. ممکن است افراد طولانی مدت در این وضعیت قرار بگیرند، زیرا مشاغل برای یافتن راهی به جلو تلاش می‌کنند در حالی که محدودیت‌ها به آرامی برداشته می‌شوند. اما در ماه‌ها و سال‌های آینده چه تغییرات دیگری را شاهد خواهیم بود؟ سی‌ان‌بی‌سی با آینده‌پژوهان، کارشناسان استخدام، مدیرعامل‌ها، طراحان و افراد دیگر صحبت کرد تا دریابد که چگونه همه‌گیری می‌تواند برای همیشه شیوه کار ما را تغییر دهد.

کار در دفتر می‌تواند تنها به یک نماد تبدیل شود

برنت کارپرو، مدیر طراحی دکوراسیون داخلی در شرکت معماری پرکینز و استودیوی ویلز، می‌گوید به دنبال همه‌گیری، احتمال دارد که آمریکایی‌ها بیشتر وقت خود را بین کار از خانه و دفتر کار شرکت‌ها تقسیم کنند. او می‌گوید: «مردم هنوز برای کار دور هم جمع می‌شوند. اما مدت‌زمانی که در مجاورت با دیگران کار می‌کنند و هفته کاری تفاوت کرده است - به نظر من این بزرگ‌ترین تغییر فرهنگی است.» با تعداد بیشتری از افراد که از راه دور کار می‌کنند، شرکت‌ها ممکن است مراکز منطقه‌ای را باز کنند یا دسترسی به فضاهایی را در هر کجا که کارگزاران متمرکز باشند فراهم کنند تا اینکه اکثریت نیروی کار خود را در یک دفتر مرکزی جمع کنند.

بیشتر جلسات را می‌توان با ایمیل و پیامک جایگزین کرد

زودا یوسیف، مدیرعامل و شریک دفتر گروه مشاوران بوستون در لندن، می‌گوید: در تقویم کاری پس از همه‌گیری انتظار می‌رود که در مجموع جلسات کمتری برگزار شود. او می‌گوید، بیماری همه‌گیر یک نوع تساوی فناوری است، جایی که افرادی که در گذشته به استفاده از ابزارهای فنی در محل کار عادت نداشتند، چاره‌ای جز سازگاری ندارند و در بعضی موارد، کارگران کارآمدتر می‌شوند. یوسیف می‌گوید: «مردم در یادگیری فن آوری‌های جدید و تعامل با آنها صبورتر بوده‌اند، تنها به این دلیل که در حال حاضر مجبور شده‌اند.» برای این منظور، انتظار یک روش معمول و چابک‌تر برای کار و برقراری ارتباط با همکاران را داشته باشید: جلسات بیشتر به ایمیل تبدیل می‌شوند و ایمیل‌های بیشتر به پیام‌های فوری تبدیل می‌شوند. برای اعضای تیم که دیگر در دفتر مرکزی با هم کار نمی‌کنند، تماس‌های تلفنی و جلسات ممکن است به حالت ویدیو درآید.

همان‌طور که می‌دانیم امکان دارد پایان سفر کاری باشد

با متوقف شدن انواع سفرها، دور کاری در مقیاس گسترده‌ای تصویب می‌شود و شرکت‌ها تلاش می‌کنند هزینه‌ها را کاهش دهند و بودجه خود را متعادل کنند، بسیاری از کارشناسان معتقدند سفرهای کاری به شدت کاهش پیدا کند. گری لف، متخصص صنعت سفر، می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که [سفرهای تجاری] هیچ‌وقت دیگر مانند گذشته باشد.» تغییر ترجیحات مصرف‌کننده و علاقه بیشتر به فاصله اجتماعی، رویدادهای گروه‌های بزرگ مانند کنفرانس‌ها و کنوانسیون‌ها را



جنیفر لیو
ایبیکیل هس
کورتنی کانلی

تحلیل‌گر اقتصادی

ترجمه: متین دخت والی‌نژاد

منبع: سی‌ان‌بی‌سی

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در بولیوی

سرزمین قدیمی با ذخایر جدید

مناطق زیادی از این سرزمین را در دست داشت اما به تدریج مناقشات مختلفی بر سر قدرت در میان قبایل رخ داد و این مناقشات تا سال ۱۴۵۰ میلادی که امپراتوری اینکا مناطق زیادی از بولیوی را ضمیمه خود کرد، ادامه داشت.

امپراتوری اینکا در سرزمین امروزی پرو یک امپراتوری پیشرفته در زمینه امور کشاورزی و معدنی بود و نیروی نظامی و سیاسی مرکزی و محکمی نیز داشت. اما اینکاها به رغم تلاش‌های زیادشان موفق نشدند قبایل غیر یکجانشین بولیوی را تحت کنترل خود بگیرند و وقتی اروپایی‌ها پیشان به این منطقه رسید، شکاف‌ها در قدرت امپراتوری‌های محلی آن قدر زیاد بود که راه برای غلبه اروپاییان هموار شد.

فرانسیسکو پیزارو و سایر فاتحان اروپایی برای اولین بار در سال ۱۵۴۲ میلادی پیشان به سرزمین‌های بولیوی و نیز پرو رسید و استعمار گسترده از همان زمان شروع شد. با شکست نظامی اینکاها در برابر اسپانیایی‌ها، سرزمین امروزی بولیوی نیز در معرض تاخت و تاز اروپاییان قرار گرفت. اسپانیایی‌ها با سرعت شروع به تاسیس شهرهای جدید در سرزمین‌های فتح‌شده کردند که از جمله آنها می‌توان به سانتا کروز و لاپاز اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت اسپانیایی‌ها در استعمار این منطقه، معادن نقره عظیم در پوتوسی بود که در جهان غرب بی‌همتا به شمار می‌آمد. در قرن شانزدهم بیش از پانزده هزار نفر در پوتوسی زندگی می‌کردند و آنجا به یک مرکز بزرگ زندگی شهری بدل شده بود. حاکم اسپانیایی پوتوسی، مردان بومی را مجبور به کار در معادن نقره می‌کرد و علت رونق اقتصاد منطقه همین بود.

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

۱ بولیوی را بهتر بشناسیم

در اوایل قرن هفدهم میلادی، بولیوی چنان به خاطر ثروت سرشارش شهرت داشت که سروانتس در زمان معروفش «دن کیشوت» اصطلاح «رزیدن به اندازه پوتوسی» را به معنای ارزش بسیار زیاد به کار برد. پوتوسی در بولیوی در آن زمان یکی از ثروتمندترین شهرهای جهان به شمار می‌آمد چون ذخایر نقره بسیار زیادی داشت. این اصطلاح در زبان اسپانیایی جا افتاد و حتی هنوز هم استفاده می‌شود؛ با این تفاوت که ثروت بولیوی حالا در منابع جدیدتر و مهم‌تری مثل لیتیوم است. بولیوی در آمریکای جنوبی مرکزی واقع شده و با برزیل، آرژانتین، پاراگوئه، شیلی و پرو مرز دارد. اقوام و نژادهای بومی مختلفی در بولیوی زندگی می‌کنند و این کشور بیش از یازده میلیون نفر جمعیت دارد. پایتخت بولیوی، سوکره و محل استقرار دولت شهر لاپاز است.

پیشینه تاریخی بولیوی

جوامع بومی (سرخپوست) آمریکای جنوبی قرون متمادی پیش از ورود اروپاییان به این قاره، در نواحی اطراف کوه‌های آند ساکن بودند. ویرانه‌های به‌جامانده از این تمدن‌ها به خصوص تمدن تیواناکو در مناطق روستایی مختلفی از بولیوی دیده می‌شود و یادآور اولین امپراتوری عظیم در کوه‌های آند است. تمدن تیواناکو تا سال ۱۲۰۰ میلادی کنترل





بولیوی در قرن بیستم به تدریج برای احیای صنعت استخراج معادن خود تلاش کرد اما مشکلات سیاسی داخلی و کودتاهای پیاپی همچنان ادامه داشت و راه احیای اقتصاد این کشور را بست. در دهه ۱۹۳۰ کلنل دیوید تورو رویوا برنامه «سوسیالیسم نظامی» را ارائه داد که بر مبنایش، دارایی‌های شرکت نفتی استاندارد اوپل که آمریکایی بود، ملی می‌شد. این اقدام باعث سرنگونی دولت او طی یک کودتا شد. در زمان جنگ جهانی دوم، بولیوی دوباره با آمریکا مناسبات زیادی برقرار کرد و به استاندارد اوپل غرامت داد. این موضع در دوران جنگ سرد نیز ادامه داشت و مقابله با احزاب چپ‌گرا در دستور کار بود. اما مشکل بزرگ‌تری که بولیوی در دهه‌های بعد با آن مواجه بود، تورم شدید و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد بود که در نهایت در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۴ انقلاب ناسیونالیستی بولیوی را رقم زد و کارگران معدن و کشاورزان قبایل بومی نیز در آن نقش داشتند. ارتش اما در این دوران بیکار مانده بود و توانست قدرت را در دست بگیرد و یک حکومت نظامی برقرار کند و اداره اقتصاد کشور را نیز به دست بگیرد.

در دهه ۱۹۸۰ کشور با بحران اقتصادی شدید مواجه شد که شامل کسری بودجه، بدهی‌های عظیم خارجی و تورم ۲۴ هزار درصدی می‌شد. برای حل این مشکلات، در سال‌های بعد به شرکت‌های خارجی برای استخراج منابع بولیوی مجوزهای زیادی داده شد تا برای کشور درآمدزایی شود. مثلاً عملیات گسترده استخراج گاز در همین راستا در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی انجام شد. اعتراض بومیان بولیوی به این نوع استخراج منابع طبیعی و رسیدن سود آنها به یک طبقه خاص سیاسی و اجتماعی به تدریج شکاف‌های عظیمی در جامعه بولیوی ایجاد کرد که با موضوع ضدامپریالیستی همراه بودند. این اعتراض‌ها حتی در خصوص استفاده از منابع آب محلی نیز وجود داشت.

در همین راستا بود که در انتخابات سال ۲۰۰۵ میلادی کاندیدای بومیان و حزب حرکت به سمت سوسیالیسم یعنی ایوو مورالس پیروز شد و به عنوان اولین بومی به ریاست جمهوری بولیوی رسید. همزمان با او، هوگو چاوز در ونزوئلا نیز بر سر کار بود و موضع ضد امپریالیستی آنها در منطقه تقویت شد.

در اقتصاد بولیوی چه می‌گذرد؟

بولیوی ذخایر طبیعی قابل توجهی دارد اما اقتصادش به اندازه کافی نتوانسته توسعه پیدا کند. این کشور تولیدکننده بزرگ طلا و قلع و همچنین صادرکننده نقره، روی، مس، سرب و تنگستن است و ذخایر هیدروکربنی فراوانی نیز دارد. وجود ذخایر زیاد لیتیم در بولیوی نیز به نعمت و نعمت برای این کشور تبدیل شده است. لیتیم فلزی است که در تولید باتری‌های قابل شارژ در موبایل‌ها، لپ‌تاپ‌ها، دوربین‌های دیجیتال و وسایل الکترونیک مختلف کاربرد دارد و آن را در تکنولوژی‌های پیشرفته آینده (مثل خودروهای بدون سوخت) بسیار مهم قلمداد می‌کنند. در پی درگیری‌هایی که باعث کنار گذاشته شدن ایوو مورالس از قدرت در بولیوی شد، ایلان ماسک دومین فرد ثروتمند جهان و صاحب شرکت‌هایی مثل تسلا به موضوع کودتا در بولیوی برای دستیابی به ذخایر لیتیم اشاره کرد و پیش از آن هم، توجه جهانی به افزایش شدید ارزش سهام شرکت‌هایی مثل تسلا پس از کنار رفتن مورالس جلب شده بود. آنچه مسلم است این است که اقتصادهای بزرگ جهان به ذخایر لیتیم بولیوی نیاز شدیدی دارند.

نعمت و نعمت دیگر در اقتصاد بولیوی نیز همان ذخایر نفت و گاز فراوانش بوده که به سیاق بسیاری از کشورهای دیگر در آمریکای جنوبی، بهانه‌ای برای کودتا و درگیری سیاسی بر سر حضور شرکت‌های استخراج‌کننده خارجی بوده است. کودتاها و بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از تلاش برای ملی‌سازی این صنایع و مداخلات خارجی برای پس‌زدن چهره‌هایی که چنین اهدافی را دنبال می‌کنند در بولیوی مسئله پوشیده‌ای نیست.

بولیوی به دلیل داشتن رودخانه‌های خروشان بسیار، پتانسیل برق‌آبی زیادی نیز دارد و با توجه به پایین بودن مصرف برق در این کشور، موضوع صادرات برق به همسایه بزرگ بولیوی یعنی برزیل مورد توجه قرار داشته است.

در بولیوی دو پنجم از نیروی کار در بخش کشاورزی (و همچنین شکار، جنگل‌داری و ماهیگیری) مشغول به کارند اما بخش کشاورزی تنها یک‌هفتم از تولید ناخالص داخلی



اعتراض بومیان بولیوی به این نوع استخراج منابع طبیعی و رسیدن سود آنها به یک طبقه خاص یا شرکت‌های خارجی باعث شد در انتخابات سال ۲۰۰۵ میلادی کاندیدای بومیان و حزب حرکت به سمت سوسیالیسم یعنی ایوو مورالس پیروز شود.

اما در قرن هیجدهم میلادی استخراج معدن به تدریج دچار افول شد و لاپاز اهمیت شهری بیشتری نسبت به پوتوسی پیدا کرد. در اواسط این قرن، ثروتی که از آمریکای جنوبی غارت می‌شد و به اسپانیا می‌رفت کاهش یافت و این در حالی بود که از چند دهه قبل، درگیری قبایل بومی با نیروهای اسپانیایی نیز شدید شده بود و شورش‌های مختلفی رخ می‌داد. ماهیت استعمار اسپانیا در منطقه آند به خصوص پس از حمله ناپلئون بناپارت به اسپانیا در اوایل قرن نوزدهم میلادی کاهش یافت و در مقابل، استقلال طلبان آمریکای جنوبی که علیه اسپانیا شورش می‌کردند زیاد شدند. در همین راستا بود که سیمون بولیوار رهبر بخشی از گروه‌های شورشی که علیه استعمارگران و متحدان محلی آنها فعالیت می‌کرد در سال ۱۸۲۴ پیروزی بزرگی علیه آنها به دست آورد و تا یک سال بعد، مناطق زیادی از کنترل اسپانیایی‌ها خارج شد.

بولیوی برای اولین بار استقلال خود را در این زمان به دست آورد و نام کشور هم از نام سیمون بولیوار گرفته شد. بولیوار پنج ماه به عنوان اولین رئیس جمهور بولیوی قدرت را در دست داشت اما او و جانشینش با مشکلاتی مثل مناقشات مرزی شدید با همسایگان (از جمله پرو)، افول صنعت استخراج نقره و درآمدهای آن، کمبود شدید ارز و اعتبار خارجی و نیز مناقشات مذهبی با کلیسای کاتولیک روم مواجه بودند. بی‌ثباتی سیاسی و رکود اقتصادی به انزوای بولیوی در اواسط قرن نوزدهم منجر شد و کودتاها بسیار زیادی در کشور رخ داد.

همچنین یک جنگ بسیار حیاتی بین بولیوی و شیلی بر سر کنترل منطقه پر از معدن آتاکاما رخ داد که به جنگ اقیانوس آرام مشهور است. این درگیری‌ها که چند دهه ادامه داشت باعث شد بولیوی در نهایت مسیر مستقیم زمینی به سمت اقیانوس آرام را از دست بدهد و به یک کشور محصور در خشکی بدل شود.



لاپاز مقر دولت و قلب تجاری بولیوی است.

بولیوی ذخایر طبیعی قابل توجهی دارد اما اقتصادش به اندازه کافی توانسته توسعه پیدا کند. این کشور تولیدکننده بزرگ طلا و قلع و همچنین صادرکننده نقره، روی، مس، سرب و تنگستن است و ذخایر هیدروکربنی فراوانی نیز دارد



وجود ذخایر زیاد لیتیوم در بولیوی به نعمت و نعمت برای این کشور تبدیل شده است. لیتیوم فلزی است که در تولید باتری‌های قابل شارژ در موبایل‌ها، لپ‌تاپ‌ها و خودروهای برقی استفاده می‌شود. چند وقت پیش ایلان ماسک دومین فرد ثروتمند جهان و صاحب شرکت‌هایی مثل تسلا به موضوع کودتا در بولیوی برای دستیابی به ذخایر لیتیوم اشاره کرد!

- ماشین‌آلات در بخش‌های ساخت و ساز و معدن
- نفت سفید
- خودرو
- توربین‌های گازی
- بمپ هوا، کمپرسور، دستگاه‌های تهویه

۱۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در بولیوی

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش‌های شرکت‌های خارجی در بولیوی معرفی کرده است: حضور دولت در اکثر بخش‌های اقتصاد ملموس است و این روند بخصوص در مدیریت منابع طبیعی این کشور پررنگ‌تر است. از زمان به قدرت رسیدن ایوو مورالس شرکت‌های زیادی در بخش‌های معدن، برق، مخابرات و سییمان ملی شده‌اند. دولت بولیوی گفته از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده می‌کند روندهای بوروکراتیک دست و پا گیر و کند، و همچنین سیستم نظارتی پیچیده و غیرشفاف باعث دزدی شرکت‌های خارجی خواهد شد.

۱۵ استراتژی ورود به بازار بولیوی

- قبل از ورود به بازار بولیوی حتما وضعیت حقوقی و قانونی سرمایه‌گذاری‌تان را بررسی کنید
- بازار بولیوی شباهتی به بازار ایران ندارد به همین خاطر حتما به دنبال شریک، کارگزار، نماینده یا توزیع‌کننده بومی باشید.

۱۶ آداب مذاکره با تجار بولیوی

شما وقت‌شناس باشید: در بولیوی عموماً قرارها سر وقت برگزار نمی‌شود و طبیعی است که طرف بولیویایی یک ربع تا نیم ساعت دیر بیاید. اما شما باید وقت‌شناس باشید. اگر طرف بولیویایی گفت که دیر می‌رسد با او چانه‌زنی یا زمان‌قرار را به بعد موکول نکنید که نشانه بی‌ادبی است. دوستی برقرار کنید: برای موفقیت کسب و کارتان در بولیوی باید به اهمیت ایجاد روابط شخصی در این کشور پی ببرید. افراد قبل از آنکه با شما قرارداد امضا کنند باید شما را خوب بشناسند و از شما خوششان بیاید. ضرب‌الاجل معنا ندارد: بولیویایی‌ها عموماً به ضرب‌الاجل‌های کاری پایبند نیستند و برای خانواده و دوستانشان اهمیت بیشتری قائلند. البته دیر شدن زمان اجرا شدن قراردادها یک دلیل دیگر هم دارد و آن بوروکراسی کند بولیوی است. ایمیل فایده ندارد: تجار در بولیوی ترجیح می‌دهند که رودررو مذاکره کنند پس دست‌کم در مراحل اولیه بی‌خیال ایمیل و فکس و تلفن شوید.

بولیوی را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین محصول کشاورزی بولیوی سیب‌زمینی در انواع رنگ‌ها و مزه‌های مختلف است. از دیگر محصولات کشاورزی این کشور می‌توان به جو، گندم، ذرت، قهوه، کاکائو، دانه سویا، آناناس و موز اشاره کرد.

بخش تولید نیز در بولیوی از دهه ۱۹۵۰ میلادی رو به گسترش بوده است و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در فرآوری سویا، تولید منسوجات، نوشابه، کاغذ، کفش، شیشه، سیمان، آجر و محصولات چوبی صورت گرفته و صادرات به آمریکا و اروپا در این حوزه‌ها انجام می‌شود. بولیوی بیشترین تجارت را با شرکایی مثل برزیل، آرژانتین، چین، آمریکا، کره جنوبی، ژاپن و پرو انجام می‌دهد.

آینده اقتصاد بولیوی

در سال ۲۰۲۰ میلادی اقتصاد بولیوی برای اولین بار پس از ده سال رشد متوالی کوچک شد اما پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۱ دوباره به وضعیت رشد برگردد. با این وجود، وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیر بحران کرونا و نیز افزایش فزاینده بدهی‌های عمومی بولیوی ممکن است این روند را با خطر جدی مواجه کنند. اقتصاددان‌های فوکس آکانامیکز پیش‌بینی کرده‌اند که اقتصاد بولیوی در سال ۲۰۲۱ تقریباً رشد ۴.۴ درصدی داشته باشد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ این رشد ۲.۸ درصد بود. یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار روی کاهش رشد اقتصاد بولیوی کاهش تقاضا برای گاز از سوی آرژانتین و برزیل بود که باعث افزایش کسری بودجه و کسری حساب‌های جاری شد.

اقتصاد بولیوی به رغم چالش‌های فراوان پیش روی خود، تورم را تحت کنترل داشته است. این رقم در سال ۲۰۱۹ میلادی ۱.۸ درصد و در سال ۲۰۲۰ میلادی ۲.۳ درصد بود. با این وجود، اقتصاد بولیوی شدیداً از قیمت جهانی نفت تاثیر می‌پذیرد. نکته دیگر در مورد آینده اقتصاد بولیوی این است که به رغم کسب موفقیت‌هایی در کم کردن فقر در این کشور، همچنان تبعیض درآمدی و فقر در این کشور به وضوح دیده می‌شود اما نرخ بیکاری در این کشور یکی از کم‌ترین‌ها در آمریکای جنوبی است و در سال ۲۰۱۹ میلادی ۴ درصد بود.

۲ آیا تجارت با بولیوی دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود بولیوی را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۵۰ قرار داده است که با توجه به رابطه مشکل‌دار کشورهای غربی با بولیوی طبیعی به نظر می‌رسد.

رتبه بولیوی در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور	رتبه	حوزه
۱۷۵	راه‌انداختن کسب و کار	
۱۴۸	ثابت ملک	
۹۶	گرفتن مجوز برق	
۱۰۹	اجرائی کردن قراردادها	
۱۳۹	گرفتن مجوز ساخت	
۱۰۰	بازرگانی با خارج از مرزها	
۱۳۶	حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	
۱۰۳	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار	
۱۸۶	پرداخت مالیات	
۱۴۴	گرفتن وام	

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بولیوی

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد بولیوی نوشته است: اقتصاد بولیوی طی دهه گذشته رشد سالانه ۵ درصدی را تجربه کرده و این باعث رشد طبقه متوسط و قدرت خرید آنها شده است. صادرات در این حوزه‌ها به بولیوی می‌تواند پرسود باشد:

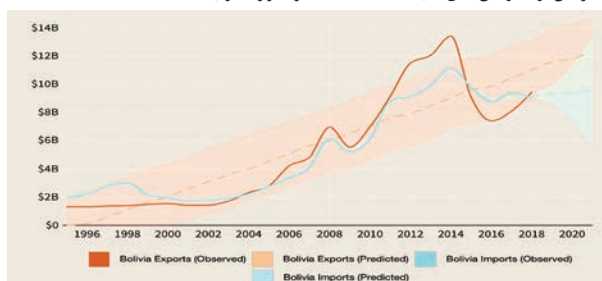
۷ اکسپوهای بولیوی

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری بولیوی فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Expocruz	سانتا کروز	سپتامبر هر سال	بزرگ‌ترین نمایشگاه بین‌المللی بولیوی در حوزه‌های مختلف
Feria Internacional de Cochabamba	کوجابامبا	آوریل هر سال	نمایشگاه بین‌المللی در حوزه‌های گوناگون
Fipaz	لاپاز	دسامبر هر سال	نمایشگاه بین‌المللی در بخش‌های مختلف
Expo Construcion-industria	کوجابامبا	نوامبر هر سال	نمایشگاه صنعت و ساخت و ساز
Plasttechnik Nordic	مالمو	می هر سال	نمایشگاه تخصصی تکنولوژی پلاستیک
MaskinExpo	ماشتا	می هر سال	نمایشگاه تخصصی ماشین‌آلات

۸ تراز تجاری بولیوی

همان‌طور که در نمودار می‌بینید نسبت صادرات و واردات بولیوی طی دو دهه اخیر روند ثابتی نداشته است: بولیوی در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ دچار کسری تراز تجاری بوده (وارداتش بیشتر از صادراتش بوده) و بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ مازاد تراز تجاری داشته است.



۹ به بولیوی چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

بولیوی در سال ۲۰۱۹ حدود ۷.۴ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ کاهشی ۱۵.۸ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ حدود ۱۷.۹ درصد کاهش نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات بولیوی در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	سوختهای معدنی از جمله نفت	۲۶ میلیارد دلار (۳۵.۵ درصد کل صادرات)
۲	سنگ معدن، خاکستر	۱.۶ میلیارد دلار (۲۱.۵ درصد)
۳	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۱.۲ میلیارد دلار (۱۶.۷ درصد)
۴	ضایعات صنایع غذایی، خوراک دام	۴۸۷ میلیون دلار (۶.۶ درصد)
۵	قلع	۳۲۷ میلیون دلار (۴.۴ درصد)
۶	میوه، آجیل	۲۱۵ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۷	روغن‌های حیوانی/گیاهی	۱۳۲ میلیون دلار (۱.۸ درصد)
۸	غلات	۱۱۳ میلیون دلار (۱.۵ درصد)
۹	کود	۹۱ میلیون دلار (۱.۲ درصد)
۱۰	دانه‌های روغنی	۷۸ میلیون دلار (۱.۱ درصد)

مهم‌ترین واردات بولیوی در سال ۲۰۱۹ در سال ۲۰۱۹ بولیوی ۵.۸ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۵ کاهش ۴۰.۹ درصدی و همچنین در مقایسه با سال ۲۰۱۸ کاهشی ۴۱.۸ درصدی نشان می‌دهد.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۸۰۳ میلیون دلار (۱۳.۸ درصد کل واردات)
۲	خودرو	۷۸۳ میلیون دلار (۱۳.۵ درصد)
۳	تجهیزات الکتریکی	۵۳۷ میلیون دلار (۹.۲ درصد)
۴	آهن، فولاد	۳۱۴ میلیون دلار (۵.۴ درصد)
۵	سوختهای معدنی از جمله نفت	۳۱۳ میلیون دلار (۵.۴ درصد)
۶	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۳۰۴ میلیون دلار (۵.۲ درصد)
۷	مواد شیمیایی	۲۲۱ میلیون دلار (۳.۸ درصد)
۸	محصولات آهن و فولاد	۲۰۸ میلیون دلار (۳.۶ درصد)
۹	تجهیزات پزشکی	۱۶۵ میلیون دلار (۲.۸ درصد)
۱۰	دارو	۱۶۰ میلیون دلار (۲.۸ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۸ کشورهای برزیل، آرژانتین، هند و ژاپن مقصد بخش عمده صادرات بولیوی بودند:

۱	برزیل	۱۹.۲ درصد کل صادرات بولیوی (۱.۷ میلیارد دلار)
۲	آرژانتین	۱۶ درصد (۱.۴ میلیارد دلار)
۳	هند	۸.۱ درصد (۷۲۳ میلیون دلار)
۴	ژاپن	۷.۵ درصد (۶۷۰ میلیون دلار)
۵	کره جنوبی	۶.۴ درصد (۵۷۷ میلیون دلار)
۶	آمریکا	۵.۶ درصد (۵۰۳ میلیون دلار)
۷	کلمبیا	۵.۲ درصد (۴۶۹ میلیون دلار)
۸	چین	۵.۱ درصد (۴۵۸ میلیون دلار)
۹	پرو	۴.۱ درصد (۳۶۵ میلیون دلار)
۱۰	امارات	۴ درصد (۳۶۲ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۸ کشورهای چین، شیلی، پرو و مکزیک بیشترین کسری تراز تجاری را به بولیوی وارد کردند یعنی صادراتشان به این کشور بیشتر از وارداتشان بود

۱	چین	۱.۶ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای بولیوی
۲	شیلی	۳۸۲ میلیون دلار کسری
۳	پرو	۳۰۴ میلیون دلار کسری
۴	مکزیک	۲۳۴ میلیون دلار کسری
۵	سوئد	۲۲۳ میلیون دلار کسری
۶	آلمان	۱۸۳ میلیون دلار کسری
۷	سنگاپور	۱۶۶ میلیون دلار کسری
۸	فرانسه	۱۵۰ میلیون دلار کسری
۹	ایتالیا	۱۳۰ میلیون دلار کسری
۱۰	آمریکا	۱۲۴ میلیون دلار کسری

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



عکس: رضا معطریان

سندیکای صنعت برق را بیشتر بشناسید

مسیر توسعه

ساخت تجهیزات، پیمانکاری، مهندسی مشاور و مهندسی بازرگانی به عضویت این تشکل درآمده‌اند.

سندیکا در طول این سال‌ها علاوه بر افزایش تعداد اعضا و توسعه خدمات خود، توانست گواهینامه مدیریت کیفیت ISO 9001-2008 و گواهینامه سیستم رسیدگی به شکایات اعضا ISO 1002-2008 را کسب کند و خدمات خود را در ساختاری مطابق با استانداردهای بین‌المللی به اعضا ارائه دهد.

سندیکا همچنین در طول بیش از بیست سال فعالیت خود توانسته کسب رتبه یک تشکل‌ها در ارزیابی اتاق بازرگانی برای دو سال متوالی و انتخاب به عنوان تشکل نمونه صادراتی برای چهار سال متوالی (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳) را در کارنامه خود ثبت کند و به عنوان تشکلی با رتبه A در ارزیابی اتاق بازرگانی ایران ثبت شود.

این سندیکا هم‌اکنون در استان‌های اصفهان و خراسان شعب فعال دارد که علاوه بر سازماندهی شرکت‌های فعال در این استان‌ها بر اساس سیاست‌های کلان سندیکا فعالیت می‌کنند. این سندیکا موفق شده

با آنکه فعالان و دست‌اندرکاران صنعت برق ایران از اواخر دهه ۱۳۶۰ به ضرورت ایجاد تشکل در این صنف به منظور دفاع جمعی از منافع و حل مسائل مبتلابه شرکت‌های سازنده تجهیزات برقی، پیمانکاران، و مشاوران این صنعت پی برده بودند و به‌طور غیررسمی گرد هم می‌آمدند تا به تبادل آرا و اطلاعات و اخبار و یافتن راه‌حلی برای مشکلات مشترک صنف‌شان بپردازند، اما راه درازی پیمودند تا سرانجام در سال ۱۳۷۹ «سندیکای سازندگان تجهیزات برقی ایران» را رسماً تشکیل دهند. در این سال سندیکا ۲۷ عضو داشت، با این‌همه، تا شکل گرفتن و قوام یافتن سندیکا هنوز پنج-شش سالی مانده بود؛ از ۱۳۷۹ تا دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۵ که اساسنامه سندیکا (با تغییر به نام سندیکای صنعت برق ایران) رسماً بر اساس بندک ماده ۵ اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در مجمع عمومی فوق‌العاده به تصویب اعضا رسید.

در سال‌های پس از آن تعداد اعضای سندیکای صنعت برق ایران رشدی قابل توجه داشت و امروز قریب به ۵۶۰ شرکت فعال در حوزه

بمانجان ندیمی

دبیر بخش تشکل‌ها

در حال حاضر اعضای سندیکای صنعت برق ایران با چهار ابرچالش اساسی شامل مکانیزم ناکارآمد قیمت‌گذاری، کاهش سرمایه‌گذاری، کسری بودجه و افزایش بدهی دست به گریبان‌اند. در این شرایط به این دلیل که مکانیزم قیمت‌گذاری موجود نمی‌تواند بین عرضه و تقاضای برق تعادل برقرار کند، با کاهش منابع مالی شرکت‌های صنعت برق، سرمایه‌گذاری در صنعت برق کاهش می‌یابد.

افزون بر اینکه عدم توازن در درآمدها و هزینه‌ها منجر به کسری بودجه تقریبی ۵ هزار میلیارد تومانی در سال برای صنعت برق شده است. این سطح از کسری بودجه در نهایت انباشت بدهی‌های وزارت نیرو به فعالان این صنعت از جمله اعضای سندیکا را به دنبال داشته است.

شرایط کسب و کار صنعت برق تحت تاثیر نوسانات شدید اقتصادی در سال‌های اخیر و همچنین تداوم کسری بودجه و انباشت مطالبات فعالان این صنعت، به تدریج به شرایط بحرانی نزدیک شده است. در حال حاضر سازندگان، پیمانکاران، مشاوران و تامین‌کنندگان صنعت برق علاوه بر اینکه با عدم پرداخت مطالبات معوق خود مواجه شده‌اند، ناگزیرند به دلیل ساختار ناکارآمد حقوقی و قراردادی وزارت نیرو و نوسانات غیرقابل پیش‌بینی قیمت‌ها به ویژه قیمت ارز، با مشکل قراردادهای متوقف نیز دست و پنجه نرم کنند.

در همین راستا سندیکای صنعت برق ایران ضمن شناسایی مشکلات مبتلا به شرکت‌های عضو، برنامه‌ریزی راهبردی برای پیگیری آنها و تدوین گزارش‌های متعدد پژوهشی جهت معرفی راهکارهای موجود را به شکلی مستمر در دستور کار خود دارد.

شاید به همین دلیل است که فعالان صنعت برق علی‌رغم شرایط بحرانی حاکم بر آن به منظور پیگیری مسائل و مشکلات خود مشارکتی مثال‌زدنی با سندیکا دارند و همین امر هر ساله بر تعداد اعضای آن می‌افزاید. این تشکل صیانت از ظرفیت‌های تولیدی شرکت‌های عضو خود را به عنوان یکی از اصلی‌ترین زیربناهای توسعه این صنعت، به عنوان مهم‌ترین هدف خود دنبال کرده و تلاش می‌کند این هدف‌گایی را به موازات منافع ملی کشور دنبال کند. ■

قریب به ۷۰ درصد از بنگاه‌های فعال در این صنعت را به عضویت تشکل خویش درآورد. رقمی که هرچند در مقایسه با کشورهای اروپایی غربی هنوز پایین به نظر می‌رسد، اما در مقیاس ملی رقم بالایی است. در این میان اما صنعت برق هم سال‌های پرافت و خیزی را پشت سر گذاشته است. به اجمال می‌توان گفت که تا اواخر دهه ۱۳۸۰، صنعت برق کشور با رشدی مناسب به حیات خود ادامه می‌داد و به عنوان یکی از حوزه‌های پیشرو صنعتی در کشور شناخته می‌شد. عوامل متعددی همچون اقتصاد ناکارآمد این صنعت و سپس تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات داخلی کشور باعث شدند که این صنعت در طول یک دهه اخیر وارد بحران شود. بحرانی که وظایف سندیکای صنعت برق را برای ایجاد اتحاد و انسجام در میان اعضا و پیگیری مشکلات و منافع مشروع شرکت‌های عضو در سایه این مشارکت منسجم سنگین‌تر کرد.

در همین راستا سندیکا به موازات پیگیری‌ها و چانه‌زنی‌های گسترده خود برای احقاق حقوق حقه اعضا، تلاش کرد با ارائه گزارش‌های کارشناسی و پژوهش‌های هدفمندی که عمدتاً در فضای کلان صنعت برق تدوین و ارائه شده‌اند، به جای گلابه‌روزی‌های مرسوم تشکل‌های سنتی، به بازوی کارشناسی نهادهای تصمیم‌ساز در صنعت برق کشور بدل شود.

در همین راستا علاوه بر تعداد قابل توجهی پژوهش که عمدتاً با موضوع معرفی ظرفیت‌ها و بررسی کارشناسی‌شده، مستند و مستدل چالش‌ها و راهکارهای پیش روی شرکت‌های عضو انجام و به دستگاه‌های اجرایی و نهادهای سیاست‌گذار ارائه شده، سندیکا تدوین دو سند موثر صنعت برق شامل سند راهبردی توسعه کسب و کارهای صنعت برق و نقشه راه توسعه صادرات برق و انرژی کشور را نیز در کارنامه خود ثبت کرده است.

این دو سند نه تنها تدوین استراتژی‌های کلان و برنامه‌های کاربردی سندیکا را تسهیل کرده، بلکه به عنوان اسنادی قابل اتکا در وزارتخانه‌های صمت و نیرو، اتاق‌های بازرگانی و سایر نهادهای مرتبط مورد توجه و استفاده قرار گرفته است.

عوامل متعددی
همچون اقتصاد
ناکارآمد این
صنعت و سپس
تحریم‌های
بین‌المللی و
مشکلات داخلی
کشور باعث شدند
که صنعت برق در
طول یک دهه اخیر
وارد بحران شود

اعضای هیئت مدیره سندیکای صنعت برق



مهدی مسائلی
عضو هیات مدیره



مسعود سعادت‌تی
عضو و خزانه دار هیات مدیره



تهرانه رهنما
نایب رئیس هیات مدیره



پیام باقری
نایب رئیس هیات مدیره



علی بخشی
رئیس هیات مدیره



سعید مهدب ترابی
عضو هیات مدیره



علیرضا وفاپی
عضو هیات مدیره



سیدمهدی مدنی
عضو هیات مدیره



حمیدرضا صالحی سلمی
عضو هیات مدیره



جمشید بردبار
عضو هیات مدیره



محمد بهزاد
عضو هیات مدیره

اگرچه در طول سالهای اخیر اقداماتی از جمله تصویب قانون حمایت از صنعت برق صورت پذیرفته و بخشی از مشکلات مالی آن از طریق تهاوت دیون وزارت نیرو با واگذاری دارایی ها و بدهی های مالیاتی برطرف شده است اما به دلیل عدم اصلاح ساختاری و نهادی، ابرچالش اصلی صنعت برق از میان نرفته و همچنان مانع رشد و جهش آن شده است.

آخرین وضعیت موجود صنعت برق بررسی می شود

صنعت برق، نماد صادرات خدمات فنی مهندسی

علاوه بر آنکه موجب از دست رفتن ظرفیت های ملی تولیدی و صادراتی این صنعت که طی چند دهه به دست آمده است، می شود، به بیکاری هزاران نفر نیروی شاغل در این شرکت ها منجر خواهد شد که می تواند عواقب اجتماعی گسترده ای داشته باشد.

گروه دوم از معضلات صنعت برق ایران ریشه در رژیم حقوقی و قراردادی آن دارد. به دلیل این ساختار اقتصادی و رژیم حقوقی این صنعت، قراردادهای میان کارفرمایان دولتی و پیمانکاران بخش خصوصی، به صورت یک جانبه تنظیم می شود به نحوی که تمامی زیان های ناشی از نوسانات اقتصادی و تغییر قوانین و مقررات را بر بخش خصوصی تحمیل می کند. این مسئله موجب توقف تعداد قابل توجهی از طرح ها در صنعت برق شده که نتیجه آنها کاهش پایداری شبکه به دلیل ضعف در بهینه سازی یا تکمیل خطوط و تجهیزات انتقال و توزیع و در نهایت بروز یا تشدید خاموشی هاست. حل مشکلاتی که در ساختار حقوقی و قراردادی صنعت برق وجود دارد بیش از هر چیز نیازمند تفکیک حکمرانی از تصدی گری، شفافیت و یکپارچه سازی ساختار حقوقی وزارت نیرو و شرکت های تابعه آن و شفاف سازی نظام حکمرانی شرکت های توزیع است. همچنین ملزم کردن شرکت های دولتی و دستگاه های اجرایی برای «تبعیت از یک قرارداد تیپ» به شکلی که جبران هزینه های ناشی از تغییرات اقتصادی را منصفانه بین دو طرف تسهیم کند و موجب وحدت رویه در تمامی قراردادهای فی مابین دولت و بخش خصوصی صنعت برق شود، مهم ترین مطالبه بخش خصوصی است. به علاوه صنعت برق برای تحقق جهش تولید، نیاز دارد از سد قراردادهای متوقفی بگذرد که در ساختار کنونی نظام حقوقی و قراردادی صنعت برق، بالاتکلیف مانده اند.

گروه سوم چالش های صنعت برق در بخش ساخت داخل و صادرات است. نباید فراموش کرد

صنعت برق ایران از آغاز روند توسعه داخلی آن تا رسیدن به بالاترین سهم صادرات خدمات فنی و مهندسی کشور، یکی از بخش های استراتژیک اقتصادی کشور بوده است که نه تنها زیرساخت رشد اقتصادی کشور را فراهم کرده است، بلکه با شکل دهی به همکاری بخش عمومی - خصوصی در احداث تأسیسات نیروگاهی و شبکه برق، پیشتاز بسیاری از سازوکارهای نوآورانه در حکمرانی صنعتی و توسعه ای کشور بوده است. صنعت برق علی رغم این گذشته پرافتخار با چالش های اساسی و بنیادینی مواجه شده که نه تنها از رشد پر شتاب گذشته جامانده است بلکه با رکود مستمر داخلی و از دست دادن ظرفیت های رقابتی خود در بازارهای جهانی مواجه شده است، به نحوی که شاهد «کسری بودجه ۵ هزار میلیارد تومانی»، «نباشت چندین هزار میلیارد تومانی به بخش خصوصی» و «توقف بسیاری از طرح های توسعه ای» آن هستیم.

اگرچه در طول سال های اخیر اقداماتی از جمله تصویب قانون حمایت از صنعت برق صورت پذیرفته و بخشی از مشکلات مالی آن از طریق تهاوت دیون وزارت نیرو با واگذاری دارایی ها و بدهی های مالیاتی برطرف شده است اما به دلیل عدم اصلاح ساختاری و نهادی، ابرچالش اصلی صنعت برق از میان نرفته و همچنان مانع رشد و جهش آن شده است. به همین دلیل امروزه اجماع بزرگی بین صاحب نظران، دولتمردان و فعالان بخش خصوصی برای رفع ابرچالش اقتصاد برق ایجاد شده است و به عنوان مهم ترین راهبرد توسعه ای صنعت برق، اصلاح اقتصاد این صنعت مطرح است. البته اصلاح اقتصاد برق محدود به تغییر قیمت حامل های انرژی نبوده و پیش از آن نیازمند اصلاحاتی ساختاری در نظام قیمت گذاری، حقوقی و قراردادی، تأمین مالی و سرمایه گذاری و تسویه مطالبات بخش خصوصی است. این اصلاحات باید به شکلی انجام شوند که جریان درآمد و هزینه های صنعت برق متوازن شود و سرمایه گذاری در این صنعت روند صعودی پیدا کند.

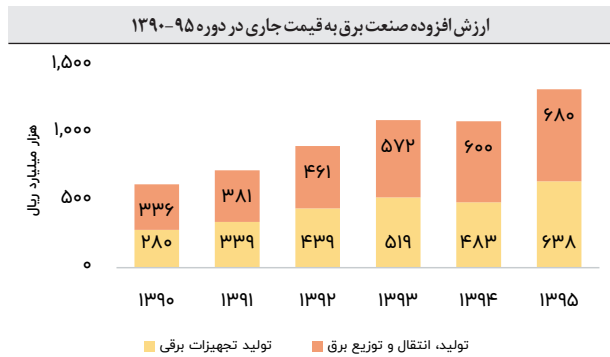
همچنین صنعت برق نیاز به جذب سرمایه برای تأمین مالی طرح های توسعه ای خود دارد که به موانع آن در این گزارش به صورت مجمل اشاره شده است. این چالش هم با استفاده مؤثر از ابزارهای مالی از قبیل تخصیص «تسهیلات از محل منابع صندوق توسعه ملی»، «عرضه اوراق مشارکت و صکوک ارزی» و «پوشش ریسک های سرمایه گذاری» و از طریق گسترش فضای مالی طرح های عمرانی صنعت برق و توسعه روند سرمایه گذاری در این صنعت قابل حل به نظر می رسد.

موضوع مهم دیگری که در اقتصاد صنعت برق نیازمند توجه ویژه است تسویه بدهی های انباشته شده وزارت نیرو است؛ این بدهی ها، علاوه بر آن که بخش خصوصی این صنعت را تضعیف کرده، عملاً مانعی برای جذب سرمایه های بخش خصوصی به صنعت شده است. ادامه روند فعلی،

وضعیت شرکت های سازنده تجهیزات صنعت برق (واحدهای تولیدی)			
گروه کالایی	تعداد واحدهای تولیدی	ظرفیت تولید	واحد
اتصالات و براق	۹۷	۳۲۷,۶۱۲,۵۶۷	عدد
انواع تابلو	۴۹۶	۵۲۱,۰۴۱	دستگاه
انواع ترانسفورماتور	۲۰	۱,۱۲۹,۱۱۲	دستگاه
انواع رله	۱۳	۱,۱۳۶,۱۰۰	دستگاه
انواع سگسیونر	۱۷	۴۴,۷۸۰	دستگاه
انواع سیم	۲۴۶	۲۰,۷۶۱,۶۱۸	تن
انواع فیوز	۱۷	۱۰,۸۴۱,۰۰۰	دستگاه
انواع کابل	۸۰	۱۰,۲۹۱,۵۳۲	تن
انواع کابل الیاف نوری	۲	۴۰۸,۵۰۰	تن
انواع کلید	۷۵	۳۸,۳۸۹,۱۰۵	دستگاه
انواع کنتاکتور	۱۱	۹۵۱,۷۰۰	دستگاه
دکل های انتقال نیرو	۲۳	۲۸۱,۱۳۱	تن
انواع لامپ ها	۶۷	۴۲۲,۰۵۶,۳۳۰	عدد
انواع مقره	۱۵	۵,۴۳۶	تن
انواع کنتور	۹	۲,۶۰۵,۰۰۰	دستگاه
مجموع	۱۱۹۸		

وضعیت شرکت های پیمانکاری، مشاوره و وابسته صنعت برق		
ردیف	شرکت های فعال در صنعت برق	تعداد
۱	شرکت های پیمانکاری تولید و انتقال (رتبه ۱ و ۲ و ۳)	۱۶۲
	توزیع	NA
۲	شرکت های مهندسی مشاور (رتبه ۱ و ۲ و ۳)	۸۸
۳	شرکت های مهندسی بازرگانی	۱۰۳
۴	شرکت های دانش بنیان (نویا)	۳۶۳
۵	شرکت های دولتی (برق منطقه ای، توزیع نیروی برق، توانیر، مادر تخصصی)	۱۱۲
۶	شرکت های بخش خصوصی تولید برق	۵۰
۷	شرکت های تولیدی (سازنده تجهیزات)	۱۱۹۸

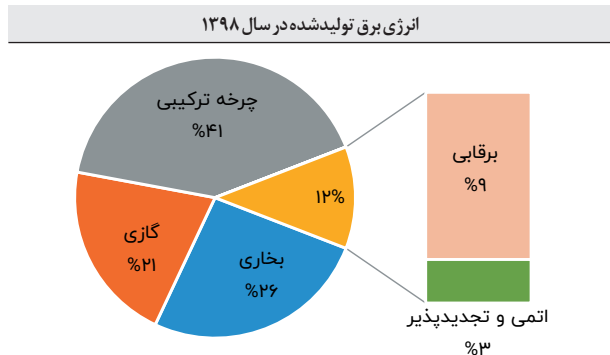
انتقال و توزیع از کل ارزش افزوده صنعت برق ۵۱ درصد و سهم بخش تولید تجهیزات برقی ۴۹ درصد بوده است.



ماخذ: مرکز آمار ایران

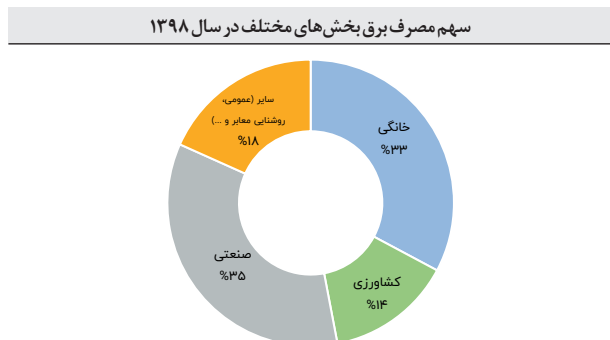
● وضعیت تولید و مصرف برق

با توجه به نمودار زیر انرژی برق تولیدشده در سال ۱۳۹۸ برابر با ۳۲۸ میلیارد کیلووات ساعت بوده و ۱۲ درصد این مقدار مربوط به تجدیدپذیر (برقابی و آتمی و تجدیدپذیر) و ۸۸ درصد حرارتی بوده است. سهم نیروگاه‌های چرخه ترکیبی (سیکل ترکیبی) از انرژی تولیدشده در سال ۱۳۹۸ حدود ۴۱ درصد بوده است.



ماخذ: توانیر

تعداد کل مشترکین برق در سال ۱۳۹۸ برابر ۳۶/۶ میلیون بوده و سهم مشترکین بخش صنعتی از مصرف برق در سال ۱۳۹۸ برابر با ۳۵ درصد و بخش خانگی ۳۳ است. نمودار زیر سهم مصرف بخش‌ها به تفکیک خانگی، کشاورزی، صنعتی و سایر در سال ۱۳۹۸ را نشان می‌دهد.



ماخذ: توانیر

که صنعت برقی که امروز با چالش‌های متعددی دست‌به‌گریبان است، تا همین چند سال پیش بزرگ‌ترین صادرکننده خدمات فنی و مهندسی بوده و هنوز هم سهمی قابل توجه در این حوزه دارد. ظرفیت صادرات این صنعت به حدی است که بر اساس چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، در سال ۱۴۰۴ ایران علاوه بر تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه می‌توانسته است به صادرات ۱۷ میلیارد دلاری برسد. اما متأسفانه همه این ظرفیت‌ها که سال ۱۳۹۴ ایران را به صادرات ۲/۵ میلیارد دلاری خدمات فنی و مهندسی رساند، به کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار افت کرده است. بهره‌مندی از پتانسیل صنایع بالادستی که از یارانه‌های بی‌شمار پنهان و آشکار برخوردار بوده و تولیداتی بر پایه منابع ملی کشور دارند، به‌منظور تأمین مواد اولیه شرکت‌های تولیدکننده تجهیزات، هم بدون شک تأثیری قابل توجه در جهش تولید خواهند داشت. امروز صنعت برق ایران در شرایط حساسی قرار گرفته است که اگر اجماع ملی برای رفع چالش‌های آن شکل نگیرد ظرفیت‌های خود را به شکل بازگشت‌ناپذیری از دست خواهد داد و مجبور خواهد شد همچو سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، برای رفع نیازهای خود و ساخت‌وساز طرح‌های زیرساختی از مستشاران و شرکت‌های خارجی طلب یاری کند و خوداتکایی که به‌واسطه مجاهدت چند دهه مدیران و متخصصان این صنعت ایجاد شده است از دست برود.

● وضع موجود صنعت برق

دستیابی به یک تصویر درست از شرایط موجود صنعت برق بدون بررسی آماری شاخص‌های اقتصادی و فنی محقق نخواهد شد. در ادامه در این بخش با استناد به وضعیت شاخص‌ها و نماگرهای صنعت برق، جایگاه صنعت برق ایران در اقتصاد ملی، وضعیت تولید و مصرف، وضعیت شبکه تولید و مصرف، و وضعیت صادرات برق ارائه شده است.

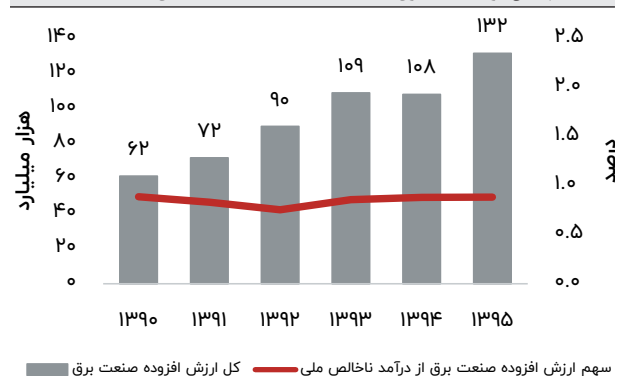
● جایگاه صنعت برق ایران در اقتصاد ملی

بر اساس آمارهای ارائه‌شده توسط وزارت نیرو و مرکز آمار ایران تعداد بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و SME‌های فعال در صنعت برق حدود ۲۰۰۰ بنگاه اقتصادی است. همچنین در مجموع ۱۵۰ هزار نفر در بخش‌های مختلف صنعت برق، شرکت‌های برق منطقه‌ای، کارکنان شرکت‌های تولیدنیروی برق، کارکنان شرکت‌های توزیع نیروی برق، کارکنان نیروگاه‌های برقابی، کارکنان شرکت‌های پیمانکاری، مشاوره‌ای و سازندگان تجهیزات برقی مشغول به فعالیت هستند.

● سهم صنعت برق در اقتصاد کشور

نمودار زیر ارزش افزوده صنعت برق ایران را در مقایسه با کل ارزش افزوده کشور به قیمت جاری از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ نشان می‌دهد. بر این اساس روند ارزش افزوده به طور کلی صعودی بوده و ارزش افزوده بخش صنعت در سال ۱۳۹۵ به حدود ۱۳۲ هزارمیلیارد ریال رسیده است. همچنین سهم ارزش افزوده صنعت برق از تولید ناخالص داخلی (GDP) حدود ۱ درصد در سال ۱۳۹۵ بوده است.

سهم ارزش افزوده صنعت برق در مقایسه با کل صنعت به قیمت جاری در دوره ۹۵-۱۳۹۰



ماخذ: مرکز آمار ایران

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵، ارزش افزوده بخش تولید، انتقال و توزیع برق ۶۸۰ هزار میلیارد ریال و ارزش افزوده بخش تولید تجهیزات برقی ۶۳۸ هزار میلیارد ریال بوده و روند ارزش افزوده هر دو بخش به طور کلی صعودی است. همچنین سهم ارزش افزوده بخش تولید،

در سال جهش تولید باید سیاست‌های موثر و معینی به منظور پرداخت کمک‌هزینه‌هایی جهت صیانت از اشتغال تدوین شود. تنها در این صورت اشتغال در بنگاه‌های اقتصادی زنجیره تامین صنعت برق حفظ خواهد شد.

آینده‌نگار | tcim.ir | شماره صد و سه، دی ۱۳۹۹

ضرورت صیانت از صنعت برق در برابر کرونا

آینده‌نگار | tcim.ir | شماره صد و سه، دی ۱۳۹۹

آثار شیوع بیماری کرونا در دنیا غیر قابل انکار است، اما در ایران ابعاد تاثیر گذاری آیدمی کووید ۱۹ به دلیل نابسامانی‌های گسترده در اقتصاد، رکود، تورم، تحریم و بی‌ثباتی‌های گسترده در قیمت‌ها، بسیار عمیق‌تر است. در این بین ناتوانی دولت در تامین نقدینگی مورد نیاز برای حمایت‌های فزاینده و جبران خسارات وارد شده به کسب و کارها و صنایع مختلف و در نهایت محول کردن وظایف حاکمیتی در حفظ جان و مال مردم در تقابل با کرونا به شرکت‌ها و فعالان اقتصادی، زبان‌های ناشی از این بیماری را در کشور دامن زد. صنعت برق هم از این قاعده مستثنا نیست، به ویژه آنکه تا پیش از کرونا هم این صنعت با انبوهی از مطالبات معوق، صدها قرارداد متوقف ناشی از نوسانات نرخ ارز، تحریم و رکود چندین ساله مواجه بوده و بنیان‌هایش به ویژه در بخش خصوصی تضعیف شده بود.

در حقیقت قرنطینه و تعطیلی سراسری در سطح بیش از ۲۱۰ کشور جهان به دلیل همه‌گیری کرونا، عواقبی چون عدم تمدید ثبت سفارش‌ها توسط بانک مرکزی به دلیل تعطیلی کارگزاری‌های انتقال ارز و اتمام زمان ثبت سفارشات شرکت‌ها در بانک مرکزی داشته است. همچنین اختلال در ثبت سفارش و روند حواله پول به تامین‌کنندگان خارجی و به دنبال آن زبان‌های سنگین ناشی از افزایش قیمت ارز از دیگر پیامدهای جدی ایجاد اختلال در انجام حواله‌های ارزی است. بسیاری از فعالان صنعت برق علی‌رغم پرداخت پول، به علت تعطیلی و قرنطینه بانک‌ها در کشور‌های هدف، نتوانستند کالا و یا مواد اولیه مورد نیاز خود را دریافت کنند و همین مسئله به ایجاد هزینه‌های گزاف و ناتوانی آن‌ها در انجام تعهدات قراردادی‌شان منجر شد. لزوم تکرار ثبت سفارش خرید، افزایش قیمت ارز و تأخیر در فرآیند تولید به واسطه عدم امکان تامین مواد اولیه و بالاترین وضعیت حواله‌های ارزی را نیز باید به سایر چالش‌های فعالان این حوزه افزود. در این چرخه معیوب زنجیره تامین صنعت برق دچار نقصان‌های زبان‌باری شد که در نهایت تولید کالا یا خدمات را با مشکل مواجه می‌کند. آیدمی کووید ۱۹ همچنین با ایجاد اختلالات جدی در روند صادرات زبان‌های قابل توجهی به فعالان صنعت برق تحمیل کرد. قرنطینه و محدودیت‌های شدید علاوه بر ایجاد موانع جدی برای صادرات کالا، عملاً صدور خدمات فنی و مهندسی را هم در قالب پروژه‌های در حال اجرا در سایر کشورها متوقف کرد.

این شرکت‌ها البته به دلیل اختلال و محدودیت در خدمات بانکی و فشار بانک‌ها برای مطالبه تسهیلات نیز با گرفتاری‌های جدیدی دست به گریبان شدند. این مشکلات در شرایطی ایجاد شد که بخش خصوصی به دلیل محدودیت‌های اجتماعی از انجام تعهدات قراردادی خود بازمانده و امکان تولید کالا نداشته است. به علاوه عدم تعلق یا استمهال اقساط وام‌های بانکی، عدم امکان تامین به‌موقع پول برای انجام تعهدات مالی به سازندگان و پیمانکاران، و عدم اجرای بخشنامه‌های صادره در دوران کرونا از سوی بانک‌ها هم به این مشکلات دامن زد.

عدم حضور موثر کارفرمایان دولتی در نهادهای مربوطه در ایام قرنطینه و طرح حضور یک‌سوم کارکنان نهادهای دولتی، موجب تأخیر در پیگیری امور قراردادهای و نیز طولانی شدن روند مکاتبات و تأیید آن به ویژه در سازمان‌های تعیین‌کننده‌ای مانند گمرکات شده، به طوری که کلیه امور شرکت‌ها با کندی

و تأخیر بسیار زیاد انجام می‌شود. هزینه‌های این تأخیرها به دلیل ساختار حقوقی و قراردادی صنعت برق در نهایت باز هم بر عهده بخش خصوصی خواهد بود و بعید به نظر می‌رسد که دولت جبران حتی بخشی از این خسارات را عهده‌دار شود.

یکی دیگر از تأثیرات شیوع بیماری کرونا بر فعالیت‌های اقتصادی، محدودیت‌های ایجاد شده در حوزه نیروی انسانی شرکت‌ها بوده است. در حقیقت نگرانی شدید کارکنان پروژه‌ها از مبتلا شدن حین مأموریت و کار در واحد تولیدی یا کارگاه پروژه در کنار توقف مأموریت‌ها به سایر شهرها به دلیل همین نگرانی، عملاً برنامه زمان‌بندی تولید و اجرای قراردادها را بر هم زد. اقدام موثر دیگر دولت برای عبور از شرایط بحرانی ناشی از شیوع بیماری کرونا، تعیین شرایط فوق‌العاده در قراردادهای و خودداری از هرگونه اقدام سختگیرانه از سوی کارفرمایان دولتی است. واقعیت این است که شیوع بیماری‌های واگیردار جزو شرایط پیش‌بینی نشده و با آثار همگانی بوده و در شرایط عمومی بیمان نیز به صراحت به آن اشاره شده؛ بر همین اساس می‌بایست دستگاه‌های اجرایی کشور تا از بین رفتن آیدمی و خطر ابتلای کارکنان و کارگران واحدهای تولیدی و پیمانکاران به این ویروس، قراردادهای مرتبط با بخش خصوصی را تا اعلام شرایط فورس مازور در حالت تنفس قرار دهند. با شیوع ویروس کرونا این موضوع از اوایل سال جدید میلادی مختل شده است؛ برای جلوگیری از ایجاد زبان‌های مضاعف برای بخش خصوصی، لازم است تأخیرات مرتبط مجاز شمرده شوند.

دولت همچنین می‌تواند با ارائه تسهیلات ویژه در پرداخت دیون بانکی، وجوه مالیاتی و بیمه مالیاتی و تامین اجتماعی از بخش خصوصی در مقابل پیامدهای منفی شیوع بیماری کووید ۱۹ محافظت کند. به همین منظور باید ساختارهای لازم جهت افزایش مهلت زمانی مقرر برای پرداخت مالیات مستقیم و مالیات درآمد ارزش افزوده و نیز افزایش مهلت چندماهه برای پرداخت حق بیمه تامین اجتماعی شرکت‌ها ایجاد شوند.

علاوه بر همه این موارد در سال جهش تولید باید سیاست‌های موثر و معینی به منظور پرداخت کمک‌هزینه‌هایی جهت صیانت از اشتغال تدوین شود. تنها در این صورت اشتغال در بنگاه‌های اقتصادی زنجیره تامین صنعت برق حفظ خواهد شد. در همین راستا لازم است که تسهیلاتی برای شرکت‌های کوچک و متوسط آسیب‌دیده از محدودسازی فعالیت‌های اقتصادی در نظر گرفته شود. این تسهیلات در قالب پرداخت بخشی از حقوق کارکنان واحدهایی که سیاست‌های محدودسازی را اجرا می‌کنند و یا تسهیل شرایط استفاده از بیمه بیکاری متأثر از کرونا برای افراد معرفی شده از سوی واحد صنعتی قابل پیش‌بینی است. در شرایطی که کرونا تأثیرات قابل توجهی در فعالیت کسب و کارها داشته، دولت برای جبران این خسارات می‌تواند تسهیل در تامین مواد اولیه مورد نیاز واحدهای صنعتی توسط صنایع بالادستی را نیز در دستور کار خود قرار دهد. نباید این مسئله را از نظر دور داشت که اولین تأثیر شرایط حاکم بر کشور، کاهش شدید نقدینگی و سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی است؛ لذا می‌توان با تسهیل دسترسی واحدهای تولیدی به مواد اولیه و اعتباری کردن فروش مواد اولیه مورد نیاز صنعت از طریق صنایع بالادستی مسیر تولید را برای آن‌ها هموار کرد. ■

علی بخشی

رئیس هیئت مدیره سندیکای صنعت برق ایران

شیوع بیماری‌های واگیردار جزو شرایط پیش‌بینی نشده و با آثار همگانی بوده و در شرایط عمومی بیمان نیز به صراحت به آن اشاره شده، بر همین اساس می‌بایست دستگاه‌های اجرایی کشور تا از بین رفتن آیدمی و خطر ابتلای کارکنان و کارگران واحدهای تولیدی و پیمانکاران به این ویروس، قراردادهای مرتبط با بخش خصوصی را تا اعلام شرایط فورس مازور در حالت تنفس قرار دهند

رویکرد حاکمیت به اقدامات تشکل‌ها تغییر کرده است

توسعه سندیکا در مسیر تغییر

رویکردهای تشکلی

سپهر برزی مهر

دبیر سندیکای صنعت برق ایران

تشکل‌ها در صورتی که نمایندگانی موثر و پیگیر برای بخش خصوصی باشند و بتوانند ضمن مدیریت تعارض منافع معمول میان اعضا، انتظارات منطقی و اصولی آنها را در قالب یک برنامه‌ریزی استراتژیک و بر پایه پژوهش و دیدگاه کارشناسی دنبال کنند، بدون شک فعالان

اقتصادی می‌توانند امیدهای بیشتری به بهبود شرایط کسب و کار خود داشته باشند.

تشکل‌های اقتصادی در خط مقدم تلاش و مجاهده، می‌کوشند از طریق ارتباط و تعامل با نهادهای تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار حداقل گرهی از مشکلات اعضای خود باز کنند. نکته اینجاست که انجمن‌های کسب و کار در ایران در حال عبور از عصر گلابه‌ورزی‌های مداوم به دوره‌ای هستند که می‌توانند با ارائه نظرات کارشناسی، راهبردهایی برای توسعه و راه‌حل‌هایی برای برون‌رفت از بحران‌ها ارائه دهند.

به همین دلیل با وجود همه مقاومتهای جدی که در برابر تأثیرگذاری تشکل‌های اقتصادی وجود دارد، رسیدن به این بلوغ در ابعادی گسترده می‌تواند بازی را به نفع بخش خصوصی تغییر دهد. در این میان سندیکای صنعت برق ایران جزو اولین تشکل‌هایی بود که پوسته سنتی خود را شکست و به جای مواجهه‌های شکایت‌آمیز با ذی‌نفعان بالادستی، تلاش کرد به یک بستر مناسب برای معرفی ظرفیتهای شرکت‌های عضو و البته ارائه راهبردهای توسعه‌محور تبدیل شود.

تدوین دو سند استراتژیک شامل سند راهبردی توسعه کسب و کارهای صنعت برق و سند راهبردی و نقشه راه توسعه صادرات صنعت برق و انرژی که هر دو توسط سندیکای صنعت برق به عنوان نماینده بخش خصوصی این صنعت تهیه شده و در دستور کار دستگاه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی کشور قرار گرفته‌اند، نشان‌دهنده تغییر رویکرد حاکمیت نسبت به اقدامات تشکل‌هایی است که با نگاهی متجددانه تلاش می‌کنند مشارکت را جایگزین تقابل و در کنار دولت به بهبود فضای کسب و کار کمک کنند.

سندیکای صنعت برق ایران که مفتخر به مشارکت و عضویت قریب به ۵۶۰ شرکت فعال در حوزه ساخت تجهیزات، پیمانکاری، مهندسی مشاور و مهندسی بازرگانی این صنعت است، یک پیگیر واحد از فعالان صنعتی پیشرو است که علی‌رغم مشکلات متعدد کنونی‌اش همچنان یکی از پرچم‌داران توسعه محسوب می‌شود.

فراموش نکنیم که یکی از مهم‌ترین معیارهای بین‌المللی برای ارزیابی تشکل‌های اقتصادی میزان جلب مشارکت فعالان صنعت مربوطه است. طیف گسترده و متنوع شرکت‌های عضو سندیکا که زیرساخت‌های اساسی صنعت برق را تشکیل داده‌اند کلیدی‌ترین سرمایه و نقطه اتکای سندیکا به شمار می‌روند. مشارکت ارزشمند اعضا و پایبندی‌شان به استمرار عضویت در سندیکا ضمن اینکه بر پایداری این تشکل ملی افزوده، تصویر روشنی از سطح رضایتمندی اعضا از عملکرد سندیکا نیز ارائه می‌دهد. به علاوه سندیکا همواره تلاش کرده برای پیگیری موثر مأموریت‌های خود، ساختار اجرایی‌اش را در چارچوب استانداردهای بین‌المللی، بهینه‌سازی و نسبی مناسب از وابستگی به درآمدهای حاصل از حق عضویت و درآمدهای حاصل از خدمات فراهم کند. ایجاد منابع مالی متنوع با ارائه خدمات آموزشی، خدمات توسعه کسب و کار، نمایشگاه و رویدادها، نشریه ستربان و روابط عمومی، ارزیابی و تشخیص صلاحیت، حل اختلاف و داور، مشاوره‌های حقوقی، قراردادی، مالیاتی و بیمه‌ای که جزو خدمات سفارشی سندیکا به شمار می‌روند، تأمین مالی پایدار را برای سندیکا امکان‌پذیر کرده‌اند. این رویکرد نه تنها به اعتمادسازی بین بخش خصوصی و نهادهای حاکمیتی و دولتی منجر شده، بلکه توانسته سندیکارا به عنوان یک تشکل فراگیر با اهداف جامع و ملی معرفی و جایگاهش را در حوزه‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کشور تثبیت کند. ■

صادراتی که مغفول ماند

راهبردهای

توسعه صادرات صنعت برق

پیام باقری

نایب‌رئیس هیئت‌مدیره سندیکای صنعت برق ایران

فضای کسب و کار اقتصاد ایران بر اساس ارزیابی‌های سالانه بانک جهانی در سال جاری نیز با افت مواجه بوده است. واقعیت این است که بنیان‌های کسب و کار در فضای داخلی کشور به دلیل عدم بهره‌گیری از تمام ظرفیتهای موجود، نوسانات گسترده در

قیمت‌ها و رکود تورمی مستمر چندین ساله، متزلزل و آسیب‌پذیر شده‌اند.

البته بدون تردید نمی‌توان از جنگ اقتصادی تمام‌عیاری که علیه ایران شکل گرفته و تأثیر قابل توجه تحریم‌ها بر کسب و کار بنگاه‌های اقتصادی چشم پوشید. با این حال به نظر می‌رسد در این شرایط دشوار، صادرات یکی از کلیدی‌ترین و اثربخش‌ترین راهکارهای موجود برای مواجهه با رکود و افت بازارهای داخلی و برون‌رفت از وضعیت موجود است. در این بین صنعت برق در زمره صنایعی قلمداد می‌شود که ظرفیتی قابل توجه برای اشتغال‌زایی و ارزآوری از مسیر صادرات تجهیزات و خدمات فنی و مهندسی دارد.

این صنعت در دوران شکوفایی اقتصاد کشور و در زمانی که ایران با محدودیت‌های بین‌المللی کمتری مواجه بود، فقط در حوزه خدمات فنی و مهندسی رقمی قریب به پنج میلیارد دلار صادرات داشته است.

اگرچه در طول یک دهه اخیر روند رو به رشد صادرات صنعت برق به دلیل عدم برخوردارگی از یک برنامه‌ریزی جامع، تضعیف صنایع داخلی و در نهایت تحریم‌ها رو به افول گذاشته اما واقعیت این است که ظرفیتهای این صنعت برای توسعه صادرات و تحقق اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴ همچنان پابرجاست که از آن جمله می‌توان به سهم یازده درصدی از ارزش افزوده بخش صنعت و ۱۲۰۰۰ میلیارد تومان تولید ناخالص داخلی سالانه اشاره کرد.

نکته حائز اهمیت اینکه ارزش افزوده ایجادشده از هر کیلوگرم صادرات در این صنعت ۸ برابر متوسط ارزش افزوده ایجادشده در کل صنعت است و علاوه بر آن، صنعت برق در صدور خدمات فنی و مهندسی نیز علاوه بر برخوردارگی از مزیت‌های رقابتی گسترده، خلق ثروت قابل توجهی دارد و در سال ۱۳۹۴ بالغ بر ۹۸ صادرات خدمات فنی و مهندسی را عهده‌دار بوده است.

بدون تردید ساماندهی توسعه صادرات کالا و خدمات فنی و مهندسی صنعت برق و تدوین فرایندهایی به منظور افزایش سهم بازار محصولات و خدمات شرکت‌های ایرانی در کنار اتخاذ رویکردهایی برای افزایش رقابت‌پذیری شرکت‌های ایرانی با هدف تثبیت و گسترش حضور آنها در بازارهای بین‌المللی و افزایش قدرت عرضه، راهبردی‌ترین اقدامات برای توسعه صادرات این صنعت هستند که همراه با به‌کارگیری راهکارهایی جهت افزایش کیفیت محصولات و خدمات ایضاً دسترسی هموار به زنجیره پشتیبان و شبکه بانکی فراگیر در راستای ارائه خدمات کارآمد پولی و بانکی و استفاده از ابزارهای مناسب برای تأمین مالی پروژه‌های صادرات تجهیزات و خدمات فنی و مهندسی، مجموعه‌ای از اقدامات را شکل می‌دهند که اهداف صادراتی را محقق خواهند کرد.

توسعه صادرات مستلزم انسجام و همراهی عوامل ذی‌ربط در بستر یک نقشه راه مورد توافق تمامی فعالین این حوزه است و صنعت برق با توجه به ظرفیتهای معتابه و قرار داشتن در رأس هرم خلق ارزش افزوده، قابلیت قرار گرفتن در مرکز ثقل صادرات غیرنفتی را دارد که این مهم، توجه ویژه سیاست‌های پشتیبان در جهت تقویت این چنین صنایعی را بیش از پیش طلب می‌کند. ■

..... کارآفرین

ایده‌های کارآفرینی در یک قدمی شماست

گاهی کسب و کارها با ایده‌های بسیار بسیار ساده راه‌اندازی می‌شوند و شکل می‌گیرند



نگاهی به زندگی غلامرضا ذوالانواری، پدر گبه ایران

احیاگر گبه



غلامرضا ذوالانواری در کنار توجه به بازار فروش و صادرات گبه، در طول ۵۰ سال گذشته به بهبود زنجیره تولید گبه هم نگاه ویژه‌ای داشته است و همین موضوع باعث شده او شایسته لقب پدر گبه ایران باشد



آلمانی‌ها ۷ سال پیش و در جریان برگزاری نمایشگاه ۲۰۱۳ دمو تکس آلمان که مهم‌ترین نمایشگاه فرش در سطح جهان است، لقب «پدر گبه جهان» را به او دادند. نماینده هیئت داوران با اهدای جایزه بهترین طراحی و نوآوری و تندیس نمایشگاه دلیل اعطای لقب «پدر گبه جهان» را معرفی و ایجاد نوآوری در تولید گبه و عرضه آن به بازارهای جهانی عنوان کرد.

غلامرضا ذوالانواری نامش با گبه و فرش در جهان یکی شده است؛ کارآفرینی که بیش از ۷۰ سال از عمرش با دار، پود، تار، رنگرزی، عشایر و... گره خورده است. گره‌های فرش در خون او جریان دارد و از کودکی با طرح‌ها و نقش‌های فرش و گبه زندگی‌اش را راج به راج پیش برده است. کاری خانوادگی که از پدرش آموخت و به فرزندانش آموزش داد و این‌گونه شد که این کار بیش از ۱۰۰ سال در خانواده‌اش ریشه دواند و ۳ نسل از خانواده او را درگیر خود کرد. شرکت فرش ذوالانواری که به همت او در سال ۱۳۶۴ شکل گرفته، پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد و در سال ۱۳۹۰ در بازار وکیل شیراز پا گرفته است.

او در سال ۱۳۱۲ در محله لب آب شیراز به دنیا آمد و در ۷ سالگی به مدرسه رفت و تا ششم دبستان را خواند و بعد از گرفتن مدرک خود به سفارش خانواده در ۱۴ سالگی وارد کار و پیشه خانوادگی یعنی فرش‌فروشی در حجره پدر شد. پدرش حاج ماشاءالله ذوالانواری در شیراز در بازار حاجی، حجره‌ای داشت و تجارت می‌کرد. در حجره او علاوه بر گبه و فرش، انواع دست‌بافته‌ها، پنبه و پشم و نخ و... خرید و فروش می‌شد. غلامرضا ذوالانواری فرزند ارشد حاج ماشاءالله بود و چندسالی در کنار او کار کرد و تجربه به دست آورد تا اینکه بعد از ازدواج کسب و کار مستقل خود را در سال ۱۳۳۷ راه‌اندازی کرد. مجموعه‌ای که به گفته حمید ذوالانواری (مدیرعامل شرکت فرش ذوالانواری) فرزند غلامرضا ذوالانواری، در دوره بعد از جنگ جهانی دوم رونق می‌گیرد. او در مصاحبه‌ای با ایسنا گفته است: «رونق کار پدر در واقع از دوره بعد از جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود. بعد از جنگ جهانی دوم اروپا وارد فاز بازسازی خرابی‌های جنگ و پیشرفت اقتصادی می‌شود و در کنار بسیاری از اقلامی که به آن نیاز پیدا می‌کند تقاضای فرش هم در اروپا به شدت افزایش پیدا می‌کند. در آن زمان ایران در صدر تولیدکنندگان فرش دستباف دنیا بوده و طبعاً بخش بزرگی از این تقاضا به بازار فرش ایران منتقل می‌شود. به این ترتیب رفت و آمد تجار بزرگ فرش به شهرهای مختلف برای تامین این تقاضا افزایش پیدا می‌کند.»

حاج غلامرضا ذوالانواری با توجه به سرمایه اندک، با رفتن به روستاها و نزد عشایر منطقه فارس اقدام به خرید فرش و به خصوص گبه (که قیمت بسیار کمتری نسبت به فرش داشت) می‌کرد و بعد با شرکت در محافلی که تجار فرش در آن‌ها حضور داشتند، خریدهایش را به فروش می‌رساند. فرزندش گفته است: «در یکی از

همین جلسات او با یکی از تجار آشنا می‌شود و آن تاجر که دستی بر آتش صادرات داشته و از رونق بازار صادرات آگاه بوده، از او تقاضای خرید فرش بیشتر می‌کند. در آن سال‌ها مرکزیت بازار فرش جهان در شهر لندن بوده است. حاج غلامرضا با همکاری آن تاجر شروع به صادرات فرش می‌کند، به این صورت که فرش‌ها را عمدتاً از روستاییان و عشایر خریداری می‌کردند، بسته‌بندی می‌کردند و در گونی می‌گذاشتند و چون زمان زیادی طول می‌کشید تا این کالا با کشتی از بوشهر به لندن برسد، گونی‌های فرش را فیراندود می‌کردند تا در طول مسیر رطوبت به فرش‌ها آسیبی نزند. به این صورت چند محموله فرش به لندن ارسال می‌کنند و در این محموله‌ها تعدادی گبه هم وجود داشته است؛ بعد از مدتی تاجری که در لندن با آنها کار می‌کرده پیام می‌فرستد که از این نوع محصول هرچقدر گیرتان آمد از یک تخته تا ۱۰ هزار تخته ما خریدار هستیم، سرمایه‌ای هم به عنوان پیش‌پرداخت می‌دهیم که کار توسعه پیدا کند.»

استقبال از گبه ایرانی که در آن سال‌ها دست‌بافته چندان شناخته‌شده‌ای در سطح جهان نبود و محصولی جدید با نوآوری و خلاقیت بسیار محسوب می‌شد، باعث شد غلامرضا ذوالانواری کار خود را روی این دست‌بافته متمرکز و گبه ایرانی را کم‌کم به محصولی جهانی بدل کند. هنر بافته‌هایی که حتی در اواخر دهه ۴۰ پرویز تناولی، هنرمند برجسته مجسمه‌سازی ایران اقدام به برگزاری نمایشگاهی ویژه برای آن در سطح جهان کرد. هم‌زمان با این اتفاقات در دهه ۴۰ و ۵۰ با توجه به افزایش قیمت نفت در جهان، رشد اقتصادی ایران و حضور شرکت‌های خارجی و افزایش سفر توریست‌های اروپایی و آمریکایی، فروش فرش‌های ایرانی رونق گرفت و غلامرضا ذوالانواری هم که حجره‌ای در بازار وکیل شیراز داشت با فروش بسیار زیاد (به خصوص برای گبه‌هایش) روبه‌رو شد و جایگاه ویژه‌ای در بازار فرش و گبه ایران پیدا کرد. البته این شرایط پایدار نماند زیرا با شروع جنگ تحمیلی همه‌چیز تغییر کرد. با آغاز حملات صدام بسیاری از شرکت‌های خارجی و کارمندان آن‌ها از ایران خارج شدند و کشورمان هم از فهرست مقاصد گردشگری بیرون رفت؛ علاوه بر این، تحریم‌های ایران از سوی آمریکا صادرات محصولات ایرانی از جمله فرش را با چالش مواجه ساخت. اما در این دوره غلامرضا ذوالانواری برای حل مشکل افت شدید فروش فرش و گبه چه کرد؟ فرزندش گفته است: «برای مقابله با این رکود، پدر تصمیم می‌گیرند صادرات این محصولات را با جدیت بیشتری دنبال کنند. برای تحقق این هدف در سال ۱۳۵۹ دفتر سوئیس ما توسط برادر رضا ذوالانواری در شهر زوریخ راه‌اندازی شد که این دفتر تا امروز همچنان در حال فعالیت است. شرکت ما علاوه بر دفتر سوئیس دفاتری نیز در آلمان، آمریکا، ژاپن و آفریقای جنوبی دایر کرد و طی سال‌های بعد از انقلاب در نمایشگاه‌ها و رویدادهای مرتبط با مفروش‌ها و منسوجات حضور گسترده‌ای داشتیم که این فعالیت‌ها کمک بسیار زیادی به تثبیت و ارتقای برند ذوالانواری مخصوصاً در خارج کشور کرده است.»

غلامرضا ذوالانوار نامش با گبه و فرش در جهان یکی شده است؛ کارآفرینی که بیش از ۷۰ سال از عمرش با دار، بود، تار، رنگرزی، عشایر و... گره خورده است. گره‌های فرش در خون او جریان دارد و از کودکی با طرح‌ها و نقش‌های فرش و گبه زندگی‌اش را راج به راج پیش برده است.



بهبود زنجیره تولید گبه

اما در کنار توجه به بازار فروش و صادرات گبه غلامرضا ذوالانوار در طول ۵۰ سال گذشته به بهبود زنجیره تولید گبه هم نگاه ویژه‌ای داشته است و همین موضوع باعث شده او شایسته لقب پدر گبه ایران باشد. وقتی تقاضای گبه ابتدا در اروپا و سپس با آمدن خارجی‌ها به ایران، در داخل افزایش پیدا کرد، او افزایش تقاضا را فرصت استثنایی برای رونق بخشی به زنجیره تولید گبه دانست و بهبود کیفیت و سلیز این محصول را در اولویت قرار داد تا گبه بتواند در بازار جهانی، جای پای خود را محکم کند. اولین تغییری که غلامرضا ذوالانوار ایجاد کرد، تغییر رنگ‌های مورد استفاده در گبه از شیمیایی به طبیعی بود. در آن مقطع عشایر و روستاییان گبه‌هایشان را با پشمی که با رنگ‌های شیمیایی (جوهری) رنگ‌آمیزی می‌شد، می‌بافتند. اما حاج ذوالانوار با شناختی که از گبه داشت، می‌دانست اگر در بافت گبه از رنگ طبیعی استفاده شود، این محصول زیبایی و کیفیت بهتری پیدا می‌کند و همین شد که عشایر را به بافت گبه با پشم‌هایی که رنگ طبیعی داشتند تشویق کرد و هم‌زمان به کارگاهی که پشم‌ها را با رنگ طبیعی رنگ‌آمیزی می‌کرد و یک پاتیل بیشتر نداشت سفارش‌های بسیاری داد و همین باعث گسترش تعداد پاتیل‌های این کارگاه به ۳۵ عدد شد و بعد تعداد زیادی کارگاه دوباره راه‌اندازی شد. تغییر دیگری که حاج ذوالانوار ایجاد کرد تولید گبه با پشم سنتی و نه ماشینی بود. او برای بالا بردن کیفیت گبه‌ها عشایر را تشویق کرد تا مثل سابق از پشم دست‌ریس به‌جای پشمی که توسط ماشین‌آلات نساجی فرآوری شده، استفاده کنند؛ اتفاقی که به کیفیت و دوام گبه افزود. سلیز گبه موضوع دیگری بود که حاج ذوالانوار تحولات مهمی در آن به وجود آورد. گبه محصولی بود که عشایر و روستاییان برای استفاده شخصی می‌بافتند و سلیزهایی هم که مورد استفاده آن‌ها بود از دو متر و نیم بیشتر نبود اما این سلیزهای کوچک باعث می‌شد گبه برای اروپایی‌ها جذابیت کمتری داشته باشد. برای همین حاجی به فکر تغییر آن افتاد و سفارش سلیزهای متفاوت و بازارپسند داد و به عشایر پیش‌پرداخت می‌داد تا خیال آن‌ها نسبت به خرید محصولات بافته‌شده، آسوده باشد. این اقدامات غلامرضا ذوالانوار در واقع باعث احیای بسیاری از کارگاه‌های رنگرزی، احیای تولید پشم به روش سنتی و در نهایت تولید محصولات بازارپسند شد و به اقتصاد عشایر رونق بسیار زیادی داد.

مشتری‌محوری، تندیس و جایزه نوآوری از نمایشگاه آتلانتای آمریکا در سال ۲۰۰۲، تندیس صادرکننده نمونه ملی ایران در سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵، دریافت جایزه جشنواره قالی ایران در سال ۱۳۸۳، عنوان بهترین تولیدکننده فرش عشایر در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ از نمایشگاه اتریش، برنده جایزه بهترین طراحی، خلاقیت و تولیدکننده نمونه فرش عشایری در سال‌های ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ از نمایشگاه دموتکس آلمان، صادرکننده نمونه استان فارس در سال‌های ۱۳۸۹، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴، کسب تندیس برترین صادرکننده و تولیدکننده صنایع دستی ایران در سال ۱۳۹۳ و نهایتاً کسب لقب پدر گبه جهان به دلیل یک عمر تلاش در جهت عرضه کالای مرغوب و جدید توسط هیئت داوران نمایشگاه دموتکس آلمان در سال ۲۰۱۳ میلادی، اشاره کرد.

انقراض کارآفرینان حوزه فرش

اما بازار گبه و فرش این روزها حال خوشی ندارند و بسیاری از تولیدکنندگان و صادرکنندگان ایرانی هم با چالش‌های جدی روبه‌رو شده‌اند. حمید ذوالانوار، مدیرعامل شرکت ذوالانوار می‌گوید: «اگر این اشتغال تعطیل شود روستایی‌های فرش‌باف و عشایر گبه‌باف ما به شهر مهاجرت می‌کنند و علاوه بر اینکه ارزش افزوده آن‌ها در کسب و کار فرش و گبه از بین می‌رود، دولت باید پول‌های بیشتری خرج کند و برای این افراد در شهر کارآفرینی کند، تازه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی این مهاجرت را هم باید کنترل کند که هزینه‌هایش سر به فلک می‌زند. در بسیاری از استان‌های کشور مخصوصاً در استان فارس بافنده‌ها همه زن هستند. این خانم‌ها در خانه‌هایشان با حفظ حریم خانواده تولید خودشان را انجام می‌دهند. زنجیره اشتغال فرش برای زنان که تعطیل شود برای این زنان چه کاری می‌خواهید فراهم کنید که خانواده‌هایشان هم از عدم حضورشان در خانه آسیب نبینند؟ چقدر باید سرمایه‌گذاری کنید که برای این زنان کار فراهم شود؟ فقری را که در صورت تعطیلی چرخه تولید و تجارت فرش دامن‌گیر خانواده‌های این زنان می‌شود چطور باید از بین برد؟ نسل کارآفرینان کسب و کار فرش و گبه را باید به حق، نسل در حال انقراض کارآفرینان غیررانتی ایران دانست.»

حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی

حدود چهار دهه است که نسل سوم خانواده ذوالانوار به کمک و همراهی حاج غلامرضا ذوالانوار آمده‌اند و همین موضوع باعث رونق بیشتر این کسب و کار خانوادگی و اجرای برنامه‌های توسعه در این مجموعه از جمله تاسیس شرکت تعاونی فرش ذوالانوار و حضور پرشمار در نمایشگاه‌های بین‌المللی و راه‌اندازی دفاتر این شرکت در تعدادی از کشورهای اروپایی و آسیایی شده است. علاوه بر این‌ها نوآوری در بافت گبه در سه سبک درشت‌بافت، ریزبافت، و میانه‌بافت از تحولاتی است که در این مجموعه رقم خورده است. شرکت ذوالانوار در طول سال‌های گذشته نشان‌های بسیار زیاد بین‌المللی و جوایز ارزنده‌ای از نمایشگاه‌ها و رویدادهای خارجی دریافت کرده است که از آن جمله می‌توان به کسب مدال طلای نمایشگاه دموتکس آلمان در سال ۱۹۹۴ برای فروش بالا و

شرکت فرش
ذوالانوار که به
همت غلامرضا
ذوالانوار در
سال ۱۳۶۴ شکل
گرفته، پیشینه‌ای
بیش از یک قرن
دارد و در سال
۱۲۹۰ در بازار
وکیل شیراز پا
گرفته است

مشهورترین استارت‌آپ برنجی در جهان آغاز از بوفه دانشگاه

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

بوتجر می‌گوید
در ابتدا این ایده
برایمان یک
شوخی بود، بعدها
دیگر نتوانستیم
از فکرش خلاص
شویم. کسب و کار
دو دوست در سال
۲۰۱۲ پا گرفت

نقاشی بسیار بزرگی از مراسم تاج‌گذاری ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۴ روی دیوار دفتر مرکزی شرکت رایزهونگر در برمن آلمان آویخته است. یکی از هدایای اهدایی به ناپلئون در این نقاشی چیست؟ یک دستگاه پلوپز! اگر با دقت بیشتری نگاه کنید می‌توانید چهره دو بنیان‌گذار شرکت، سهراب محمد و تورین بوتجر را هم در میان مهمانان مراسم تاج‌گذاری ناپلئون در کلیسای نوتردام مشاهده کنید. آیا تاریخ به بازنویسی نیاز دارد؟ یا شاید نقش برنج در تاریخ فرانسه دست‌کم گرفته شده است؟ محمد که روی مبل روبه‌روی تابلو نشسته است با لبخندی زیرکانه دلیل اصلی این فریب تاریخی را توضیح می‌دهد: یکی از کارمندان ما در فتوشاپ بسیار خبره است، همین. با این همه برنج در تاریخ زندگی دو بنیان‌گذار این شرکت نقشی کلیدی داشته است. در فروشگاه آنلاین شرکت رایزهونگر ۲۵ نوع برنج مختلف، از جمله انواع کمیابی مانند برنج سیاه تایلندی فروخته می‌شود. عدد ۲۵ بزرگ‌تر از عددی است که بیشتر انسان‌ها می‌توانند برای شمردن انواع برنج به آن فکر کنند. اما محمد می‌گوید این عدد تنها بخشی ناچیز از انواع برنج‌هایی است که روی زمین می‌روید، زیرا شیوه‌های مختلفی برای شمارش انواع برنج در جهان وجود دارد، بعضی‌ها معتقدند چند صد هزار نوع برنج وجود دارد و بعضی دیگر معتقدند هزاران نوع برنج در بازارها عرضه می‌شود.

محمد ۲۶ ساله اصالتاً ایرانی است، کشوری که در آن برنج به اندازه سیب‌زمینی در آلمان اهمیت دارد و مشتاقانه توضیح می‌دهد: برنج غذای اصلی محبوبی است که به شیوه‌های مختلف طبخ می‌شود. باید این را تصور کنید: برنج در خانه‌ها به عنوان غذای فرعی مصرف نمی‌شود. محور اصلی تمامی وعده‌های غذایی برنج است و ممکن است در هر وعده مدل‌های مختلفی از آن سرو شود که هر یک شیوه طبخ متفاوتی دارند. یکی با زعفران، یکی با زرشک، دیگری با باقلا یا کشمش



چرا برنج؟

چرا برنج‌های آلمان همیشه این قدر بی‌مزه هستند؟ این پرسشی بود که سهراب محمد دانشجوی ایرانی دانشگاه برمن از دوستش تورین بوتجر پرسید و به انگیزه‌های برای ایجاد یک کسب و کار جذاب تبدیل شد. در حالی که هر دو دوست در بوفه دانشگاه با بی‌میلی به غذای خود ناخنک می‌زدند، سهراب به دوستش توضیح داد که در کشورش ایران برنج تقریباً در تمامی وعده‌های غذایی سرو می‌شود و برنج‌های ایران فقط برای پر کردن شکم نیستند، طعم زمینی را که از آن روییده‌اند در خود دارند. محمد و بوتجر که در آن زمان دانشجویان مهندسی طراحی صنعتی بودند، نتوانستند تجربه بی‌مزه نهار دانشگاهشان را به فراموشی بسپارند. این تجربه در کنار گزارشی از سازمان مصرف‌کنندگان آلمان که کمی پس از این تجربه شهادت می‌داد کیفیت بسیاری از برنج‌های موجود در بازار آلمان پایین است، یک کمبود بزرگ را در بازار کشور در برابر چشمان دو دانشجو آشکار کرد. محمد و دوستش در سال ۲۰۱۱ برابر چشمان دو دانشجو آشکار کرد. محمد و دوستش در سال ۲۰۱۱ شرکتی به نام رایزهونگر، به معنی «گرسنه برنج» را تاسیس و واردات برنج را از کشورهای تولیدکننده اصلی مانند هندوستان، ایتالیا و ایران آغاز کردند. به این ترتیب انواع برنج‌های باسماطی، ریزوتو و صدری در بسته‌بندی‌های جذاب توسط وب‌سایت این شرکت به فروش آنلاین گذاشته شد. شرکت رایزهونگر تا سال ۲۰۱۷ بیش از ۶۰ کارمند داشت و حجم فروش آن تا سال ۲۰۱۶ به بیش از ۶ میلیون یورو رسیده بود. اکنون تنوع برنج‌های این شرکت به بیش از ۲۵ نوع رسیده است و جمعیت کارمندانش به ۹۵ نفر.

سهراب محمد یکی از بسیار کارآفرینان مقیم آلمان است که اصالتاً آلمانی نیست. وضعیتی مشابه یک نفر از هر ۶ کارآفرین حاضر در آلمان. نکته جالب‌تر اینجاست که براساس گزارش دانشگاه منهایم، نام ایرانی‌ها در حوزه ایجاد استارت‌آپ در آلمان بیش از دیگر ملیت‌ها به چشم می‌خورد. سهراب محمد یکی از این افراد است. محمد ۳۶ ساله که متولد شهر برمن است، از ابتدا می‌دانست که می‌خواهد چیزی از خودش خلق کند: حتی وقتی نوجوان بودم همیشه می‌خواستم یک چیزی بسازم. زمانی که هنوز دانش‌آموز بود، یک شرکت کوچک فیلمسازی به راه انداخت. او ایرانی-آلمانی‌های بسیاری را می‌شناسد که در فکر راه‌اندازی کسب و کار خودشان در این کشور هستند. محمد می‌گوید: این روند شاید از آن رو شکل گرفته باشد که ما اولین نسلی هستیم که برای دنبال کردن مسیر زندگی خود آزادی کامل داریم.

مسیر موفقیت دو کارآفرین طولانی بود. بوتجر اوایل کار را این طور به یاد می‌آورد: پس از آنکه تحصیلاتمان را در سال ۲۰۱۰ در دانشگاه تمام کردیم، در طول تابستان دائماً با هم ملاقات می‌کردیم و درباره ایده ارائه ماده‌ای غذایی به بازار دیجیتال آلمان حرف می‌زدیم. در نهایت آن ماده غذایی شد برنج؛ نه فقط به دلیل اصلیت محمد، بلکه به خاطر تجربیات تلخی که دو دوست از برنج در رستوران دانشگاه داشتند. بوتجر می‌گوید در ابتدا این ایده برایمان یک شوخی بود، بعدها دیگر نتوانستیم از فکرش خلاص شویم. کسب و کار دو دوست در سال ۲۰۱۲ پا گرفت. محمد و

چرا برنج‌های آلمان همیشه این قدر بی مزه هستند؟ این پرسشی بود که سهراب محمد دانشجوی ایرانی دانشگاه برمن از دوستش تورین بوتجر پرسید و به انگیزه‌ای برای ایجاد یک کسب و کار جذاب تبدیل شد؛ درحالی که هر دو دوست در بوفه دانشگاه با بی میلی به غذای خود ناخنک می‌زدند.

شهروندان آن علاقه و میلی به خرید آنلاین مواد غذایی ندارند، وبسایت شرکت رایزهونگر ماهانه ۵۰۰ هزار بازدیدکننده دارد، امتیازی که برای قرار گرفتن سایت در لیست ۱۰ وبسایت برتر مواد غذایی آلمان کفایت می‌کند. میزان فروش شرکت تا پایان سال ۲۰۱۹ بیش از ۹ میلیون یورو بوده است و میزان رشد سال به سال شرکت ۵۵ درصد تخمین زده شده است. این شرکت به گفته بوتجر برخلاف بسیاری از شرکت‌های نوپا در آلمان، سود پیش از مالیات خود را هم اعلام می‌کند، رقمی که در سال‌های اول فعالیت شرکت چندان قابل توجه نبود.

بنیان‌گذاران این شرکت نه تنها بر کیفیت محصولاتشان متمرکزند، بلکه بر تولید محتوای سایت نیز تمرکز ویژه‌ای دارند. وبسایت آنها اطلاعات کاملی درباره منشأ و تاریخچه برنج دارد، اما مهم‌تر از این اطلاعات می‌توان انواع دستور پخت‌های مکتوب یا تصویری را هم در این وبسایت یافت. برای مثال یکی از کارمندان شرکت در ویدئویی توضیح می‌دهد که چطور می‌توان برنج را هم در ماهی تابه آماده کرد و هم در پلوپز. به این شکل است که ارتباط با مشتریان حفظ می‌شود. به گفته بوتجر غذاهای نیمه‌آماده یا آماده هم از موضوعات مهم آینده محسوب می‌شوند؛ این مسیر رشدی است که می‌خواهیم از آن عبور کنیم. از این رو ۶ کارمند شرکت به صورت ویژه برای مدیریت این بخش از وبسایت فعالیت دارند.

مسیر جهانی شدن

اولین کارمندان این شرکت دانشجویانی بودند که حقوقشان از ۴۰۰ یورو فراتر نمی‌رفت. اکنون شرکت دفتری ۵۰۰ متری در اختیار دارد که محصولات در دو طبقه از آن انبار، بسته‌بندی و ارسال می‌شوند. در این بخش ۳۰ تا ۴۰ نفر متناسب با فصل مشغول به کارند. به گفته محمد، شرکت اکنون در مسیر اتوماسیون قرار دارد تا با بهره‌وری بیشتر و کارایی بهتری به فعالیت خود ادامه دهد. به‌زودی دستگاهی برای پر کردن کیسه‌های برنج در شرکت به کار گرفته خواهد شد که سرعت آن چهار برابر سرعت شیوه نیمه‌اتومات کنونی است. نیروهایی که در حال حاضر در بخش بسته‌بندی فعالیت دارند، به اپراتورهای دستگاه تبدیل خواهند شد. به گفته محمد، بخش لجستیک و بسته‌بندی شرکت‌ها معمولاً در کشورهای دیگری که نیروی کار در آنها ارزان است انجام می‌شود، اما ما در داخل کشور سرمایه‌گذاری می‌کنیم. شهر برمن به همین دلیل برای تشکر از محمد و شریکش کمک‌هزینه‌ای ۲۰ هزار یورویی به آنها اهدا کرده است.

شرکت رایزهونگر در زمان فروش هم با واسطه کار نمی‌کند و ۹۵ درصد از سفارش‌های خود را به دست مشتریان نهایی می‌رساند. بخشی دیگر از محصولات به فروشگاه‌های مواد غذایی می‌روند. این شرکت در حال حاضر توجه شرکت‌ها و کسب و کارهای دیگر را هم به خود جلب کرده است. یکی از مشتریان پروپاقرص شرکت امروز همان رستورانی است که ایده اولیه تولید کسب و کار در آن شکل گرفت. کافه تریای دانشگاه برمن با برنج‌های بدمزه و بی‌طعمش. محمد و بوتجر به دنبال تاسیس فروشگاه‌هایی جدید در هلند و کشورهای اسکندیناوی هستند تا سود طولانی‌مدت خود را افزایش دهند. بدون حضور در کشورهای دیگر، مسیر موفقیت رایزهونگر در آلمان همچنان باز است. براساس تحلیل‌های روزنامه ولت ام سونتاگ تا سال ۲۰۳۰ میزان فروش فروشگاه‌های مواد غذایی پنج برابر خواهد شد. از این رو است که بوتجر می‌گوید: هیچ چیز نمی‌تواند مسیر موفقیت شرکت ما را مسدود کند، به جز بیدها، آنها همه‌جا هستند. رئیس اصلی بیدها هستند. ■

بوتجر آگاهانه از جذب سرمایه‌های کلان خودداری می‌کردند. رایزهونگر با بودجه‌ای ۲۰ هزار یورویی آغاز به کار کرد که بخشی از آن پس‌انداز دو دوست و بخشی دیگر کمک‌های خانواده‌هایشان بود. بوتجر می‌گوید در ابتدا تصورمان این بود که فقط قرار است کیسه‌هایی را پر از برنج کنیم، از این رو با مقدار کم شروع کردیم. زمانی که شرکت توانست اولین ترانزنامه مالیاتی‌اش را تنظیم کند، بانکی در آلمان حاضر شد به آنها ۵۰ هزار یورو وام بدهد. حضور دو بنیان‌گذار شرکت در برنامه‌های تلویزیونی و توضیحات آنها درباره ایده اصلی کسب و کارشان در سال ۲۰۱۶ باعث شد سرمایه‌گذاری به نام فرانک تلن به آنها پیشنهاد سرمایه‌گذاری بدهد. دو شریک پیشنهاد تلن را رد کردند زیرا او می‌خواست به جای پنج درصد سهامی که محمد و بوتجر در ازای سرمایه‌گذاری به او پیشنهاد داده بودند، ۲۰ درصد از سهام شرکت را صاحب شود. اما آنها هرگز از تصمیمشان پشیمان نشدند. محمد می‌گوید به این شکل ما به آرامی رشد کردیم، پایه‌های شرکت به درستی چیده شدند و ما همه چیز را از هیچ و با جزئیات فراگرفتم. ما خوشحالییم که مستقل از سرمایه‌گذاران رشد کرده‌ایم. با این همه حضور تلویزیونی محمد و بوتجر برایشان موفقیت‌های زیادی به همراه داشت، زیرا تنها در عرض ۲۴ ساعت ۲۵ هزار سفارش در وبسایت آنها ثبت شد، حجم سفارشی که بیشتر از مجموع سفارش‌های سه ماه آنها در آن سال‌ها بود.

خرید بدون واسطه

شرکت رایزهونگر محصولات خود را تا حد ممکن بدون واسطه و مستقیم از کشاورز خریداری می‌کند. برای مثال بنیان‌گذاران آن برای خرید برنج ایتالیایی به مزرعه‌ای در ایتالیا سفر می‌کنند. یا تامین‌کنندگان برنج آنها در ایران معمولاً شالیزارهایی کوچک هستند که حجم تولید سالانه آنها در حدود ۲۰ تن است. در مواردی معدود هم شرکت با شرکت‌های بزرگ صنعتی طرف است، برای مثال در تایلند طرف معامله آنها یک شرکت بزرگ است. محمد می‌گوید ما تمام تلاشمان این است که تا حد ممکن بدون واسطه برنج‌ها را خریداری کنیم.

در وبسایت شرکت رایزهونگر علاوه بر انواع برنج، انواع تجهیزات مرتبط با طبخ برنج را هم می‌توان یافت. این تکنیکی است تا مشتریان بتوانند از طبخ درست و موفقیت‌آمیز برنجی که خریداری کرده‌اند اطمینان حاصل کنند. پلوپز برقی یکی از آنها است که به گفته محمد ابزاری خارق‌العاده است برای کسانی که بخواهند برنجی عالی را به سبک زندگی خود راه دهند. شاید به همین دلیل باشد که شرکت پلوپزی مخصوص به خود با برند خود را هم تولید و ارائه کرده است. پلوپزی گران‌قیمت و خودکار که هفت فاز مختلف برای پخت برنج دارد. از طبخ پلوی باب طبع ایرانی‌ها گرفته تا برنج مخصوص سوشی. اگر طرفدار پلوخوری نباشید، می‌توانید ۲۵ نوع غلات دیگر را هم از وبسایت رایزهونگر خریداری کنید. در بخش محصولات این وبسایت می‌توان انواع پلوپزها، از جمله یک مدل از پلوپز پارس خزر را در دسته‌بندی‌هایی مانند پلوپزهای حرفه‌ای و پلوپزهای مبتدی یافت. انواع آبکش، قاشق، ادویه، بخارپزهای مخصوص سوشی، پلوپزهای ماکروویوی، سس‌ها، برنج‌های نیمه‌آماده بسته‌بندی‌شده، بسته‌های کامل طبخ غذاهای هندی، تایلندی، ایرانی و ایتالیایی، انواع روغن‌ها و حبوبات، آجیل و دیگر انواع مواد غذایی را هم می‌توان در بخش‌های مختلف فروشگاه رایزهونگر پیدا کرد.

این شرکت توانسته با ارائه قیمت‌های مناسب جایگاه خود را در بازار فروش آنلاین مواد غذایی آلمان تثبیت کند. در کشوری که اکثریت

شرکت رایزهونگر
در زمان فروش
هم با واسطه
کار نمی‌کند و
۹۵ درصد از
سفارش‌های
خود را به دست
مشتریان نهایی
می‌رساند

پارسا دلیل انتخاب نام بابلون برای اپلیکیشن هوشمند خود را این گونه توضیح می‌دهد: در حدود دو هزار و پانصد سال پیش آدم‌ها به میدانی در میانه شهر بابل می‌رفتند که فکر کنیم نامش میدان بیمار بود. بابلی‌ها اگر از آن میدان عبور می‌کردند و کسی را در میانه میدان منتظر می‌دیدند، می‌فهمیدند که او بیمار است و اطلاعات و تجربه خود را از شیوه بهبود بیماری‌ای که فرد به آن مبتلا بود با او به اشتراک می‌گذاشتند. در نتیجه اجرای همین مدل رودرو بود که میزان طول عمر انسان‌ها در شهر بابل بالاترین رکورد را در جهان قدیم به نام خود زده بود.

علی پارسا کیست؟

علی پارسادوست (پارسا)، متولد دی‌ماه ۱۳۴۳ در شهر رشت استان گیلان است. در جهان او را با عنوان کارآفرین ایرانی-بریتانیایی حوزه سلامت و درمان و سرمایه‌گذار سابق می‌شناسند. او بنیان‌گذار و مدیر هیئت رئیسه شرکت بابلون هلت و بنیان‌گذار و مدیر سابق شرکت اوپراتور سیرکل هلت است. پارسا در خانواده‌ای ایرانی از طبقه متوسط متولد شد. او پس از آغاز انقلاب اسلامی در ایران، زمانی که ۱۶ ساله بود به بریتانیا مهاجرت کرد. پس از مهاجرت در کالج لندن در رشته مهندسی عمران تحصیل کرد و فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان دوره کارشناسی در سال ۱۹۸۷ میلادی، تحصیلاتش را در کالج لندن تا مقطع دکترا ادامه داد و در سال ۱۹۹۵ فارغ‌التحصیل شد. در طول دوران تحصیل در این مقطع او شرکتی رسانه‌ای به نام ویکتوریا اند گیلان را تاسیس کرد، و به خاطر آن توانست جایزه سلطنتی کارآفرینان جوان را در سال ۱۹۹۳ از آن خود سازد. او در سال ۱۹۹۵ به عنوان بانکدار سرمایه‌گذار شرکت رسانه‌ای خود را به شرکتی وابسته به کردیت سوئیس فروخت. او در آن زمان توسط استفان هستر، فردی که بعدها به مقام مدیریت بانک مرکزی اسکاتلند رسید، به استخدام شرکت کردیت سوئیس درآمد. او در آن زمان به مدیریت بخش مالی را به عهده داشت. پارسا در سال ۱۹۹۷ به شرکت آمریکایی مریل لینچ پیوست و به مدت دو سال در بخش بانکداری و فناوری مشغول به کار شد. بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱، پارسا در موسسه گلدمن ساکس در مقام مدیر تیم بانکداری فناوریانه اروپا مشغول به کار بود.

پارسا در سال ۲۰۰۴ شرکت مستقل خود به نام سیرکل هلت (Circle Health) را تاسیس کرد. اولین شرکت خصوصی که یک بیمارستان تحت پوشش نظام سلامت عمومی بریتانیا را اداره می‌کرد. این شرکت به مرور به بزرگ‌ترین محل مشارکت پزشکان در اروپا تبدیل شد. شرکتی با سه هزار کارمند و درآمد سالانه ۲۰۰ میلیون پوند. این شرکت در سال ۲۰۱۲ با موفقیت به شرکتی عمومی تبدیل شد و پارسا از سمت مدیریت اجرایی خود در آن کناره‌گیری کرد و پس از آن بود که ایده خود برای متحول ساختن شیوه سنتی وقت گرفتن و ملاقات با پزشک را به اجرا گذاشت. مجله تایم در سال ۲۰۱۲ نام پارسا را در لیست ۱۰۰ فرد برتر جهان منتشر کرد. نشریه هلت سرویس هم در سال ۲۰۱۹ او را به عنوان یکی از ۱۰۰ فرد اثرگذار بر نظام سلامت بریتانیا معرفی کرد. اپلیکیشن ساخته او اکنون یکی از محبوب‌ترین اپلیکیشن‌های حوزه درمان و سلامت در سطح جهان شناخته شده است. نشریه فارین پالیسی هم به تازگی در مقاله‌ای انتقادی نسبت به سیاست‌های ضد مهاجرتی کشورها، به این موضوع اشاره کرده است که ویروس کرونا در حال قتل‌عام غربی‌ها است، و این مهاجران‌اند که برای نجات آنها تلاش می‌کنند. در این مقاله از مهاجران تاثیرگذار در نظام سلامت کشورهای مختلف نام برده شده است که یکی از آنها، علی پارسا بنیان‌گذار بابلون است.



علی پارسا، مهاجری که هوش مصنوعی را وارد نظام سلامت بریتانیا کرد

کارآفرینی به سبک بابل

ساعت ۸:۵۳ یکی از شب‌های ماه جولای سال ۲۰۱۸، علی پارسا از پزشکی عمومی برای یکی از فرزندانش وقت گرفت. هفت دقیقه بعد، پزشک ابتدا با پارسا و سپس با پسر ۱۵ ساله او صحبت کرد، نسخه‌ای برایش نوشت و یک ساعت بعد داروها در منزل به آنها تحویل داده شد. در نگاه اول همه چیز عادی به نظر می‌رسد. بخش عجیب ماجرا اینجاست که برای این وقت پزشک، مشاوره و معاینه هیچ‌یک از اعضای خانواده پارسا از خانه خارج نشدند، حتی برای خرید دارو. چطور؟ به کمک استارت‌آپی به نام بابلون که با همکاری با نظام سلامت عمومی بریتانیا، نیاز به ترک خانه برای ملاقات با پزشکان را در بریتانیا از بین برده است.

دست بر قضا، پارسا خود بنیان‌گذار و رئیس این استارت‌آپ اپلیکیشنی است. اپلیکیشن بابلون (شهر بابل) امکان برگزاری جلسات مشاوره مجازی با پزشکان و متخصصان پزشکی را از طریق ویدئو فراهم می‌سازد. هدف او برداشتن بار اضافی از روی نظام سلامت و درمان بریتانیا بوده است، اگرچه بسیاری معتقدند این نظام افتان و خیزان در بریتانیا تحمل چنین بار اضافی‌ای را ندارد. عده‌ای دیگر هم اعتقادی به استفاده از فناوری‌های روز در نظام پزشکی ندارند و معتقدند پایداری به سنت‌ها همیشه نتیجه بهتری می‌دهد. اما پارسا بی‌توجه به این انتقادهای، با راه‌اندازی بابلون دو هدف را دنبال می‌کرد. اول اینکه از هوش مصنوعی برای تشخیص بیماری‌ها استفاده کند، از این رو ده‌ها میلیون پوند خرج کرد تا بزرگ‌ترین مغز پزشک جهان را بسازد؛ و دوم و مهم‌تر از همه پزشکی را از طریق گوشی موبایل و خدماتی که سابقه پزشکی افراد را هم در خود دارد، به بیمار متصل سازد. پارسا در آغاز کار این استارت‌آپ باور داشت در عرض دو تا ده سال آینده فناوری هوش مصنوعی او می‌تواند تا جایی پیش برود که اتکای کاربران بر دانش پزشک مخصوصشان خطرناک باشد و بهره نبردن از انبوه دانش این فناوری از سوی پزشکان سهل‌انگاری در انجام وظیفه تلقی شود. پارسا معتقد بود زمانی که هوش مصنوعی قادر است دقیق‌تر از انسان‌ها بیماری‌ها را تشخیص دهد، نادیده گرفتن توانایی‌های آن از سوی پزشکان سهل‌انگاری در انجام وظیفه خواهد بود. غیر از این است؟



علی پارسادوست (پارسا) متولد دی‌ماه ۱۳۴۳ در شهر رشت استان گیلان است. در جهان او را با عنوان کارآفرین ایرانی-بریتانیایی حوزه سلامت و درمان و سرمایه‌گذار سابق می‌شناسند.

درواقع محبوبیت اپلیکیشن بابلون زمانی رو به صعود گذاشت که سازمان جهانی بهداشت در روز هشتم مارس ۲۰۲۰ ویروس کرونا را یک همه‌گیری جهانی اعلام کرد. در آن زمان بود که تعداد کاربران جدید این اپلیکیشن به ۱۴۰ هزار نفر رسید.

آغاز بابلون

پارسا شرکت بابلون هلت (Babylon Health) را با هدف عرضه اپلیکیشن کاربردی در حوزه سلامت در سال ۲۰۱۴ تاسیس کرد. این شرکت که دفتر مرکزی آن در لندن واقع شده است، تامین‌کننده خدمات درمانی و سلامت از طریق مشاورت است که همان‌طور که گفته شد امکان ویزیت مجازی یا گرفتن مشورت از پزشک به صورت ویدئویی را فراهم می‌کند. به کمک اپلیکیشن بابلون افراد حتی می‌توانند از طریق ارسال پیامک هم با متخصصان، پزشکان عمومی و دیگر فعالان حوزه سلامت در ارتباط باشند. اما بیشتر از ارائه خدمات مشاوره مجازی، این اپلیکیشن به خاطر بهره بردن از فناوری هوش مصنوعی، از جمله فناوری چت‌بات متعلق به نظام سلامت عمومی بریتانیا مشهور شده است. این شرکت ادعا دارد هوش مصنوعی ابداعی آن بازتابی از مغز پزشکان است و امکان دسترسی به سلامت را کف دست میلیون‌ها انسان گذاشته است.

پارسا یکی از پیشگامان و طرفداران مشارکت بخش خصوصی در نظام سلامت عمومی بریتانیا است زیرا معتقد است مشارکت بخش خصوصی می‌تواند کارایی و کیفیت درمان را بهبود بخشیده و هزینه‌های درمان را مقرون به‌صرفه‌تر سازد. برخلاف هدفی که پارسا برای هوش مصنوعی بابلون در نظر گرفته بود و باور داشت تا چند سال دیگر این فناوری قادر خواهد بود شیوه‌های سنتی درمان را از رده خارج کند، بخش تشخیص بیماری از طریق هوش مصنوعی بابلون عملکرد آنچنان موفق از خود نشان نداد و چند مورد خطا در تشخیص‌های آن مشاهده شد. با این‌همه این شکست‌ها باعث حذف فناوری هوش مصنوعی از بابلون نشد. این شرکت اکنون ارزشی برابر دو میلیارد پوند دارد و هم‌زمان با آغاز همه‌گیری کرونا و محدودیت‌های رفت و آمد ناشی از آن، کاربری آن چندین برابر شده است.

درواقع محبوبیت اپلیکیشن بابلون زمانی رو به صعود گذاشت که سازمان جهانی بهداشت در روز هشتم مارس ۲۰۲۰ ویروس کرونا را یک همه‌گیری جهانی اعلام کرد. در آن زمان بود که تعداد کاربران جدید این اپلیکیشن به ۱۴۰ هزار نفر رسید. پس از آن بود که بیش از ۳۱ هزار نفر از قابلیت ابزار تریاژ کنترل کووید-۱۹ استفاده کردند و بابلون تشخیص داد ۱۵ هزار نفر از آنها مشکوک به ابتلا هستند. به این ترتیب بود که بابلون، اپلیکیشنی که پیش از آغاز همه‌گیری به دلیل متحول ساختن شیوه تعامل با پزشکان به ویژه نزد جوانان بریتانیایی محبوبیت بالایی پیدا کرده بود، در دوران کرونا هم به یکی از موفق‌ترین اپلیکیشن‌های بومی بریتانیا و جهان تبدیل شد. زیرا از توانایی پاسخگویی بسیار بالایی در برابر تقاضای مازاد کاربران برخوردار است. همین توانایی پاسخگویی بالا باعث شد شهرت بابلون از بریتانیا به کل اروپا و سپس به کل جهان برسد. قابلیت تشخیص نشانه‌های ابتلا به کووید-۱۹ که پس از آغاز همه‌گیری به فناوری هوش مصنوعی آن افزوده شد، محبوبیت این اپلیکیشن را چند برابر کرد. به این ترتیب کاربران اپلیکیشن بدون نیاز به پرداخت هزینه تست یا مراجعه به پزشک متوجه می‌شوند که آیا احتمالاً به بیماری مبتلا شده‌اند و به مشورت پزشک نیاز دارند یا خیر. در حال حاضر روزانه بیش از ده‌ها هزار تعامل در قالب تماس تصویری، یا ارسال پیام یا چت زنده از طریق این اپلیکیشن انجام می‌شود و بابلون اطمینان داده است که با افزایش میزان تقاضای توانایی پاسخگویی مناسب به حجم بالای متقاضیان را خواهد داشت. به گفته پارسا، تا پیش از آغاز همه‌گیری، میزان تعاملات روزانه در این اپلیکیشن سه هزار مورد بود که پس از آغاز همه‌گیری به ۲۵۰ هزار مورد رسیده است. ثبت نام جهانی در این اپلیکیشن امروزه بیش از ۴۰۴ میلیون نفر اعلام شده است و کاربران تا به امروز ملاقات مجازی با بیش از ۲.۵ میلیون پزشک و متخصص را از طریق این اپلیکیشن رزرو کرده‌اند. پارسا می‌گوید زمانی که در شرکت سیر کل مشغول به کار بود ایده ساخت

بابلون به ذهنش خطور کرده است. او می‌گوید: دلیل اینکه تصمیم به ساخت بابلون گرفتم این بود که خیلی سریع فهمیدم نیازهای درمانی بسیاری از مردم هیچ ارتباطی با بیمارستان‌ها ندارد. در واقع هرچه پیش و پس از مراجعه به بیمارستان رخ می‌دهد اهمیت دارد. از این رو به این فکر کردم که چطور می‌توانم بیشترین توجه و مراقبتی را که مردم به آن نیاز دارند با ابزاری که روزانه ساعت‌ها با آن کلنجار می‌روند، تلفیق کنم تا دسترسی به درمان بی‌نهایت ساده و مقرون به‌صرفه شود؟ آنچه به ذهنم رسید، پایه و اساس بابلون بود. اگر بتوانید نیازهای مردم را در سیستم درمانی شناسایی کنید، مثلاً نوع تشخیص یا درمان مناسب حال آنها را، و به ماشین (هوش مصنوعی) بیاموزید که همین نیازها را تامین کند، یعنی مسئله‌ای بزرگ را حل کرده‌اید. وقتی این مشکل حل شد، دسترسی دادن مردم به آن بسیار ساده بود.

ورود به آمریکا

در سال ۲۰۲۰ شرکت بابلون از برنامه‌اش برای آغاز فعالیت در آمریکا خبر داد. بابلون نیویورک را به عنوان نقطه آغاز این همکاری انتخاب کرده و قرار است با مشارکت شبکه بیمارستان‌های ماونت سینای (کوهستان سینا) برای میلیون‌ها نفر از ساکنان نیویورک که تحت پوشش بیمه قرار دارند، خدمات درمانی دیجیتال ارائه کند. این خدمات شامل دستیار درمان کووید-۱۹، چت زنده با یکی از اعضای تیم بابلون، ثبت علائم بیماری و دریافت مشاوره مجازی از پزشکان است. دلیل آغاز به این همکاری، به گفته رابرت فیلدز، رئیس درمان شبکه ماونت سینای، این است که نیویورک یکی از کانون‌های ابتلا به کووید-۱۹ در آمریکا محسوب می‌شود و این شبکه نیاز دارد تا با بیمارانش در خانه‌هایشان در ارتباط باشد تا از شدت فشاری که همه‌گیری کرونا بر نظام درمانی نیویورک، پزشکان و پرستاران وارد آورده است، کاسته شود.

بابلون در سال ۲۰۱۹ از جذب سرمایه‌های ۵۵۰ میلیون دلاری برای توسعه خود در ایالات متحده آمریکا خبر داده بود. بخشی از این سرمایه از جانب صندوق سرمایه‌گذاری عربستان سعودی تامین شده بود. این صندوق ارزش بابلون را دو میلیارد دلار تخمین زده بود. ورود بابلون به آمریکا درست در زمانی رخ می‌دهد که کسب و کار تامین‌کنندگان چنین خدماتی با ارزش بی‌سابقه مواجه شده است. در ماه آوریل، تلاداک هلت، شرکتی با ارزش ۱۲٫۹۸ میلیارد دلار که خدمات درمانی مجازی ارائه می‌دهد، با افزایش تقاضای دو میلیون نفری برای ملاقات با پزشک مواجه شد. میزان این تقاضا به نسبت ماه‌های اول سال رشدی ۶۰ درصدی از خود نشان داد. ■



اپلیکیشن بابلون (شهر بابل) امکان برگزاری جلسات مشاوره مجازی با پزشکان و متخصصان پزشکی را از طریق ویدئو فراهم می‌سازد. هدف علی پارسا برداشتن بار اضافی از روی نظام سلامت و درمان بریتانیا بوده است



نگاهی به زندگی جک دورسی، از بنیان‌گذاران شرکت توییتر

جیک جیک مستون

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

- جک دورسی
- (Jack Dorsey) از جمله
- نسل جوانان کارآفرین
- سیلیکون ولی بود
- که حالا با عناوین
- هم‌بنیان‌گذار توییتر
- و بنیان‌گذار اسکوتر
- (شرکت پرداخت‌های
- موبایلی) شناخته
- می‌شود. او با ۱۱
- میلیارد دلار ثروت
- در رده ۱۷۰ فهرست
- بلومبرگ قرار دارد.

پزشکی قطع امید کرد خودش دست به کار شد و مشکلش را حل کرد. او با همین هدف در چندین مسابقه فن بیان شرکت کرد و پس از شکست‌های فراوان دیگر می‌توانست مثل دیگران حرف بزند. بعدها این روحیه در دست گرفتن کنترل اوضاع به او کمک کرد تا از موقعیت‌های دشواری که در نیویورک و سان‌فرانسیسکو با آنها روبرو شد نجات پیدا کند.

به گفته خود جک دورسی، او می‌توانست یک متخصص خبره در حوزه برنامه‌ریزی شهری باشد اما رویای کودکی‌اش مبنی بر نقشه‌برداری از شهر به دیگر جنبه‌ها چربید. اول تلاشش این بود که اطلس‌های جاده‌ای را به قالب دیجیتال تبدیل کند و بعد، از یک تابلوی اعلانات الکترونیکی استفاده کند تا نقاط متحرک‌ش را روی نقشه اضافه کند. نتیجه یک شهر واقعی اما در قالب مینیاتوری بود. نخستین تجربه برنامه‌ریزی جک در ۱۴ سالگی‌اش رخ داد. پسرک چند برنامه برای ارسال تاکسی و خدمات آتش‌نشانی نوشت. بعضی‌ها می‌گویند که ایده توییتر در یکی از همان لحظه‌هایی به سراغش آمد که شنید رانندگان تاکسی دارند در مورد اینکه کجا هستند و چه می‌کنند با هم حرف می‌زنند.

کارآموز، ماساژور، برنامه‌نویس

در تابستان سال ۱۹۹۱ جک به شرکت میرا دیجیتال پابلیشینگ پیوست. جک در دست‌زمانی که جیم ماکیاوی، رئیسش درگیر یک پروژه خیلی مهم بود به دفترش رفت و او به جک قول داد که چند دقیقه بعد با او صحبت می‌کند. اما همان‌طور که این جور وقت‌ها اغلب اتفاق می‌افتد، فوراً حرفش را فراموش کرد و باز مشغول کار شد. بعد از دو ساعت نیروی بااستعداد جوانش همچنان در همان نقطه‌ای که ترکش کرده بود ایستاده و صبورانه منتظر بود. چند هفته بعد جک دورسی نوجوان مسئول تیمی از برنامه‌نویسان سی و چند ساله شده بود. یک بار کارمندان از رئیس پرسیدند که سمت جک در شرکت چیست؟ ماکیاوی پاسخ دندان‌شکنی به آنها داد: «دستیار کارآموز تابستانی».

جک دورسی پس از ترک سنت‌لوییس وارد دانشگاه ام‌ای‌تی شد اما دو سال بعد به نیویورک نقل مکان کرد، شهری که از کودکی در آرزویش بود. عشق او به شهرسازی داشت تبدیل به چیزی فراتر از یک سرگرمی صرف می‌شد. حالا جک می‌خواست که نقاط متحرک‌ش بر روی نقشه بتوانند با هم ارتباط بگیرند و بگویند حالا کجا هستند و قرار

نقشه بسیار ساده بود: در لحظه بتوانیم به دوستانمان بگوییم در چه حالیم، با چند جمله کوتاه. نقشه همین بود که به جای سخن‌بافی‌ها و آن نوشته‌هایی که در زمان گل کردن وبلاگ‌نویسی منتشر می‌شد، با چند کلمه بشنود گفت که احوال چطور است. کسی گمان نمی‌کرد همان چند جمله محدود که قرار بود صدای دوستان را به دوستان برساند، این قابلیت را دارد که روزی تبدیل شود به بلندگویی که حتی سرشناس‌ترین رهبران سیاسی جهان هم آن را در دست می‌گیرند و برای هم خط و نشان می‌کشند. آن زمان کسی پیش‌بینی نمی‌کرد توییتر قرار است به چه قدرت نفوذی دست پیدا کند. یکی از ستون‌های برپا شدن این شبکه اجتماعی جک دورسی بود. کاربران فارسی‌زبان گاهی با کلمه توییت شوخی‌های زبانی می‌کنند. توییت در انگلیسی صدایی است که پرندگان از خود تولید می‌کنند و برای همین توییت کردن را می‌شود به معنای جیک‌جیک کردن دانست. این جیک‌جیک‌ها الان چند سالی است که گوش دنیا را پر کرده. بخش عمده مطلبی که در این بخش می‌خوانید برگرفته از گزارشی است درباره جک دورسی که در سایت [astrum people](http://astrumpeople.com) منتشر شده است.

جک دورسی، متولد ۱۹۷۶ در سنت‌لوییس، از همان نوجوانی عاشق کامپیوتر بود (مثل بسیاری از نوجوانانی که زندگی‌شان در آن مقطع با یکی از جدیدترین و مهم‌ترین دستاوردهای بشر پیوند خورده بود). در آن زمان عشق او به کامپیوتر یک دلیل اصلی هم داشت؛ می‌خواست نقشه زنده نیویورک را طراحی کند که شامل نقاط کوچکی بر روی صفحه می‌شد که حرکت آمبولانس‌ها، تاکسی‌ها، ماشین‌های پلیس و غیره را در همان لحظه نشان می‌داد. عشق جک به شهرهای کوچک و بزرگ را می‌توان با سفر رفتن‌های مداوم پدرش توضیح داد. تیم دورسی مهندس لوازم پزشکی بود و از جای‌جای آمریکا درخواست برای کار و تخصص داشت. خانواده دورسی چند باری در خود سنت‌لوییس خانه عوض کردند و برای مدت کوتاهی هم ساکن دنور شدند. هر وقت که به جای جدید اثاث می‌کشیدند جک سریع نقشه محله را تهیه می‌کرد و راه می‌افتاد تا آخر شب محله را شناسایی می‌کرد.

اولین چیزی که آدم‌ها از دوران کودکی و نوجوانی او به خاطر می‌آورند این است که بچه بسیار ساکتی بود. جک دچار لکنت زبان بود و برای همین ترجیح می‌داد که بیشتر سکوت پیشه کند. در جوانی، زمانی که از



جک دورسی در شهر سنت لوییس متولد شد.

۱۹۷۶

جک در ۱۴ سالگی اولین برنامه کامپیوتری‌اش را نوشت.

۱۹۹۰

۱۹۹۱

جک به شرکت میرا دیجیتال پابلیشینگ پیوست و بعد از چند هفته مسئول تیم برنامه‌نویسان شد.

جک پیشنهاد داد که اس‌ام‌اس را توسط برنامه ویژه‌ای استفاده کنند که می‌تواند به لیست دوستان فرستاده شود و برای همین هم بود که محدودیت این پیغام‌ها در سقف ۱۴۰ کلمه نگه داشته شد. دورسی و دوستانش ظرف دو هفته کد این برنامه را نوشتند، اسمش را انتخاب و لوگوی پرنده آبی را طراحی کردند.



جک دورسی پس از ترک سنت‌لوییس وارد دانشگاه ام‌آی‌تی شد اما دو سال بعد به نیویورک نقل مکان کرد. شهری که از کودکی در آن رویش بود. عشق او به شهرسازی داشت تبدیل به چیزی فراتر از یک سرگرمی صرف می‌شد. حالا جک می‌خواست که نقاط متحرکش بر روی نقشه بتوانند با هم ارتباط بگیرند و بگویند حالا کجا هستند و قرار است چه کنند. امروزه اصلی‌ترین سوالی که کاربران توئیتر می‌کنند این است: «چه خبر؟»

نیم میلیون دلاری را در ایمیل یافتیم.» فرد ویلسون بود که نه تنها پیشنهاد داد به عنوان اسپانسر همراهشان باشد بلکه حاضر بود در مقام مشاور استراتژی توئیتر ظاهر شود. با وجود برنامه کاری فشرده‌ای که داشت همیشه وقتی برای راهنمایی کردن آنها پیدا می‌کرد. علاوه بر این استراتژی او نه تنها بر تصویر بین‌المللی بلکه بر جزئی‌ترین کاربردهای توئیتر متمرکز بود. اسپانسر جدید با مجموعه‌ای از سئوالات و درخواست‌ها کارش را آغاز کرد که به او کمک می‌کردند ایده‌ها و طرز فکر تیم را درک کنند. در نتیجه فرد حامی توئیتر شد؛ نه تنها به لحاظ مالی بلکه او سهم بزرگی هم در موفقیت تیم مدیریتی توئیتر داشت.

محبوبیت همه‌گیر این سرویس در سال ۲۰۰۷ و با جشنواره فیلم جنوب از جنوب غربی آغاز شد. در این فستیوال بود که کارکنان شرکت چند پرده نمایش نصب کردند که پیام‌های استفاده‌کنندگان از توئیتر بر روی آن ظاهر می‌شد. با این گام بود که خالقان توئیتر توانستند تعداد پیام‌های روزانه سرویسیشان را از ۲۰ هزار به ۶۰ هزار در روز برسانند. تنها یک سال بعد در ماه می سال ۲۰۰۸ یک میلیاردمین پیام در توئیتر ارسال شده بود. شرکت شروع به توسعه کار کرد و در نتیجه سرمایه‌اش به ۱٫۵ میلیارد دلار رسید.

جک دورسی حالا مدتی است که همزمان با انجام کارهایش در توئیتر، وقتی راهم برای شرکت جدیدترش به نام اسکوتر صرف می‌کند. یک شرکت خدمات مالی، تجارت، خدمات بازرگانی و پرداخت از طریق تلفن همراه در سان‌فرانسیسکو، که محصولات پرداخت نرم‌افزار و سخت‌افزار را به بازار عرضه می‌کند. این شرکت در سال ۲۰۰۹ توسط جک دورسی و جیم مک کلوی تاسیس شد و اولین برنامه و خدمات خود را در سال ۲۰۱۰ راه‌اندازی کرد. ■

است چه کنند. امروزه اصلی‌ترین سوالی که کاربران توئیتر می‌کنند این است: «چه خبر؟»

دورسی سال‌های سال بر روی خلق نرم‌افزار برای تاکسی و ماشین‌های آمبولانس کار کرد و نقشی حیاتی در شکل‌گیری پروژه گرگ کید یعنی دی‌نت. کام داشت. با این حال پس از ترکیدن حساب سال ۲۰۰۰ و شکست آن پروژه، دورسی بدون کار ماند. ۵ سال تمام به صورت حق‌العمری کار کرد و حتی دوره ماساژوری هم گذراند.

بعدتر دورسی جذب شرکت اودنو شد، متخصص در حوزه استارت‌آپ‌های اینترنتی. شرکت در سیلیکون ولی مستقر بود و توسط برنامه‌نویس بسیار بااستعدادی به نام ایوان ویلیامز اداره می‌شد که قبلاً با سرگی برین در گوگل کار کرده بود. سال ۲۰۰۶ بود که اودنو به بحران مالی برخورد و مهم‌تر از آن به چنددستگی‌های ایدئولوژیک. ایوان پیشنهاد داد که تیمش به چند گروه تقسیم شوند و به صورت همزمان بر روی چند محصول تازه کار کنند. یک روز، در حالی که در زمین بازی شرکت نشسته بودند و غذای مکزیکی می‌خوردند، جک دورسی ایده جدیدش را به دنیا معرفی کرده سرویسی که به کاربران اجازه می‌داد آنچه در ذهن داشتند را آنلاین با سایرین به اشتراک بگذارند. اینگونه بود که سرویس اس‌ام‌اس به بازار آمریکا معرفی شد. جالب است بدانیم در حالی که نوجوانان اروپایی مدت‌ها بود که در حال پیامک دادن به هم بودند ایالات متحده، کشوری با تکنولوژی پیشرفته‌تر داشت اولین گام‌ها را به سوی کشف این سرویس بسیار ساده برمی‌داشت.

جک پیشنهاد داد که اس‌ام‌اس را توسط برنامه ویژه‌ای استفاده کنند که می‌تواند به لیست دوستان فرستاده شود و برای همین هم بود که محدودیت این پیغام‌ها در سقف ۱۴۰ کلمه نگه داشته شد. دورسی و دوستانش ظرف دو هفته کد این برنامه را نوشتند، اسمش را انتخاب و لوگوی پرنده آبی را طراحی کردند.

اولین توئیتر

روز ۲۱ مارس سال ۲۰۰۶ اولین متن وارد سرویس میکرو بلاگ توئیتر شد. جک دورسی در صفحه‌اش نوشت: «همین حالا توئیترم را فعال کردم.» آن اوایل آمریکایی‌ها معتقد بودند که توئیتر چرت و پرت است. حتی ایوان ویلیامز یک بار این پروژه را با بستنی مقایسه کرده و گفته بود که هر دو خوشمزه اما هر دو بی‌فایده‌اند.

وقتی اودنو که از کارهای نوآورانه برنامه‌نویسان جوان حمایت می‌کرد بی‌پول شد همه غافلگیر شدند. کمتر از یک ماه پس از آغاز به کار توئیتر، جک باید به دنبال راهی برای پیدا کردن سرمایه بیشتر می‌بود تا به عنوان یک شرکت مجزا نجات پیدا کنند. دورسی به خاطر می‌آورد: «وقتی یادداشتی دریافت کردیم که ما را برای صبحانه دعوت کرده بود وقت زیادی برای هضم موضوع نداشتیم. نویسنده این یادداشت را در سان‌فرانسیسکو ملاقات کردیم. گفت‌وگویمان بسیار کوتاه اما بسیار پرثمر بود. وقتی نیم ساعت بعد به دفترمان برگشتیم، تصویر یک چک

جک دورسی ایده توئیتر را ارائه کرد و او و تیمش ظرف دو هفته کدهای آن را نوشتند.





تراور ریس جونز و کسب و کار نفت و گاز

تگزاسی

او کیست؟

تراور ریس جونز
(Trevor Rees-Jones)
موسس یکی از
نامدارترین و بزرگترین
شرکت‌های نفتی
تگزاس است؛ شرکت
چیف، او با ۳/۵ میلیارد
دلار ثروت در رده ۲۲۸
فهرست ثروتمندان
نشریه فوربز قرار دارد.

ریس جونز، متولد یونیورسیتی پارک در تگزاس، هیچ قرار نبود تبدیل به کارآفرین حوزه انرژی شود. ریس بزرگ‌ترین فرزند در میان سه فرزند خانواده بود، یک برادر و یک خواهر دارد و از پدری وکیل و مادری خانه‌دار به دنیا آمد. او بعد از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان هایلند پارک، رفت تا مدرک لیسانسش را از کالج دارتموث و مدرک و کالتش را از دانشگاه ساوترن متودیست بگیرد. بعد از گرفتن وکالت و با گذاشتن جای پای پدرش به مدت ۵ سال مشغول کار برای دالاس تامسون اند نایت شد، عنوانش در این شرکت وکیل حوزه بحران‌های مالی نفت و گاز بود. خودش می‌گوید در این مدت درس مهمی گرفته است: «فهمیدم وکالت کار من نیست. بیش از اینکه از این کار لذت ببرم به این علاقه‌مند بودم که معاملات را از زاویه دید کسب‌وکار به هم جوش بدهم؛ به سرانجام رساندن کارها، حفاری چاه‌ها، یافتن میدان‌های گاز، راه‌اندازی تولیدات. فقط می‌توانم بگویم که برای این کارها انگیزه بیشتری داشتم تا جستجو کردن قوانین و دعوی حقوقی نوشتن.» آنچه در ادامه می‌خوانید ماجرای کسب‌وکار نفتی آقای ریس جونز است. اسم او را البته اگر در گوگل جستجو کنید احتمالاً با چهره دیگری مواجه می‌شوید. او هم‌نام بادیگارد پرنسس دایانا است که در آن تصادف مرگبار تنها نجات یافته بود. این مطلب تراور ریس جونز، میلیارد در اهل تگزاس برگرفته از مطلب بلندی است منتشر شده توسط مجله D.

ریس جونز می‌گوید که وقتی شرکت تامپسون اند نایت را ترک کرد ۴ هزار دلار پس‌انداز در بانک داشت که توانست بر اساس آن اعتبار سرمایه‌ای بالغ بر ۴۸ هزار دلار از بانک ریپابلیک نشنال بگیرد. در طول یک دهه بعدی او در حوزه حفاری میدان‌های نفت و گاز مشغول شد و در بیش از ۴۰۰ حفاری پرسیک اکتشافی چاه‌های نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرد. اغلب این فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در شمال غربی و مرکز تگزاس بود. در یکی از مراحل کار و سرمایه‌گذاری او ۱۷ بار پشت سر هم چاه‌هایی حفاری کرد که به ثمر نرسیدند.

ریس جونز می‌گوید: «هر دو یا سه سال یک میدان کوچک پیدا می‌کردم که ادامه راه را ممکن می‌کرد، در ادامه راه باز دوباره شکست چاه بعدی در انتظار بود. عاشق این کار بودم.» در این دوره البته گاهی دلسرد هم می‌شد اما هیچ‌وقت دست از کار نکشید. خودش به یاد می‌آورد: «آن موقع مجرد بودم و می‌توانستم دست به معاملات پرسیک بزنم اما وقتی ازدواج کردم باید راهی پیدا می‌کردم که کارنامه پرسیک‌پذیری‌ام را کمی اصلاح کنم.»

نتیجه این تصمیم شکل‌گیری شرکت Chief Oil & Gas بود که ریس

«فهمیدم وکالت کار من نیست. بیش از اینکه از این کار لذت ببرم به این علاقه‌مند بودم که معاملات را از زاویه دید کسب‌وکار به هم جوش بدهم؛ به سرانجام رساندن کارها، حفاری چاه‌ها، یافتن میدان‌های نفت و گاز، راه‌اندازی تولیدات.»

جونز در سال ۱۹۹۴ به همراه چهار سهام‌دار دیگر و با سرمایه چندصد هزار دلار به راه‌انداخت. او می‌گوید که در ابتدای کار، شرکت بیشتر «باقی‌مانده شکارها را می‌خورد»، باقی‌مانده ذخایر گازی که از شراکت ریسک‌پذیر جورج میچل در میدان گازی بونسویل در وایز کانتی خالی شده بودند. کاملاً کم‌ریسکی بود اما آن موقع چاه‌ها هم حسابی خالی شده بودند. سال ۱۹۹۹ بود که شرکت نفت و گاز چیف توجه‌اش را معطوف به بارنت شیل کرد؛ یک میدان گازی نامتعارف در بخش‌هایی از تگزاس مرکزی و شمالی. شرکت میچل (شریک چیف) از قضا در آن موقع از پیشگامان تکنیک جدیدی در حفاری بود که به آن شکست هیدرولیکی یا به اختصار «فرکینگ» می‌گویند. فرکینگ یک تکنیک تحریک چاه است که در آن صخره به وسیله مایع فشرده‌شده شکسته می‌شود. این فرایند شامل تزریق پر فشار سیال فرکینگ (عموماً آب، حاوی ماسه و دیگر مواد سخت‌کننده) به حفره حفاری به منظور ایجاد ترک‌هایی در آرایش صخره‌ها است که از طریق آن گاز طبیعی، نفت خام و آب‌نمک آزادانه‌تر جریان یابند. وقتی فشار هیدرولیک از چاه برداشته شود، دانه‌های کوچک پراپنت‌های شکست هیدرولیکی (یا ماسه یا آلومینیوم اکسید) شکستگی‌ها را باز نگه می‌دارند. چیف این موقعیت را روی هوا زد و به سمت استفاده از این تکنولوژی

شرکت چیف به سراغ حفاری میدان نفتی بارنت رفت که به توفیق بزرگی انجامید.

۱۹۹۹

۱۹۸۴

پس از چند سال کار حقوقی وارد حفاری نفت و گاز شد و شرکت چیف را تاسیس کرد.

۱۹۵۱

در تگزاس به دنیا آمد.

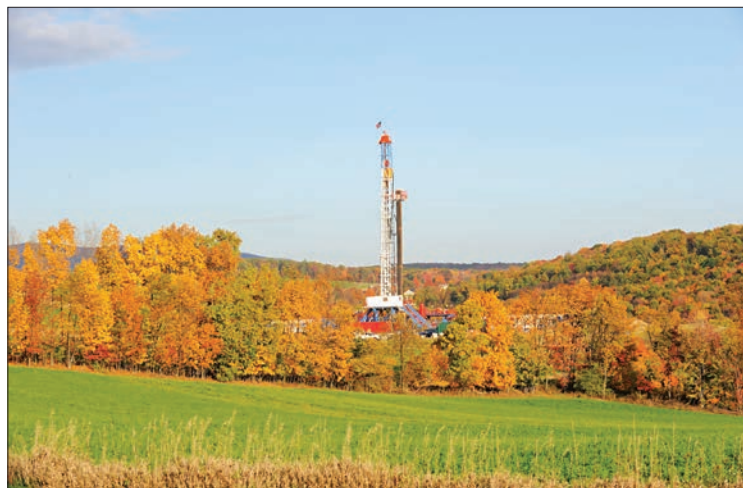
یکی از کسانی که با او کار کرده می‌گوید: «اگر با او دست بدهید، او به همان شیوه قدیمی دیگر پای آن حرف می‌ماند.» رادلر هم در این مورد می‌گوید: «ما حدود شش هفت سال است که با هم شریک هستیم و همراه هم بیش از ۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده‌ایم اما هیچ سند کاغذی حقوقی از شراکت ما وجود ندارد، فقط همان دست دادن.»

را با این ویژگی به یاد می‌آورد که پای حرفش می‌ایستد و اینکه وقتی با او طرف باشی، دست دادن به معنای نهایی شدن یک معامله است. یکی از کسانی که با او کار کرده می‌گوید: «اگر با او دست بدهید، او به همان شیوه قدیمی دیگر پای آن حرف می‌ماند.» رادلر هم در این مورد می‌گوید: «ما حدود شش هفت سال است که با هم شریک هستیم و همراه هم بیش از ۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده‌ایم اما هیچ سند کاغذی حقوقی از شراکت ما وجود ندارد، فقط همان دست دادن.»

مورخان می‌گویند که انجام معامله‌های چند میلیون دلاری بر اساس دست دادن دو طرف یکی از سنت‌های حفاران تگزاس بوده است اما این روزها چنین رسمی در میان تجار بسیار نادر است.

ریس جونز می‌گوید: «هیچ چیز بیشتر از اینکه در مزعهم از خواب بیدار شوم من را خوشحال نمی‌کند. در کوهستان خیلی زیاد دوچرخه‌سواری می‌کنم و بعد خوشم می‌آید تصور کنم که دارم در ۲۰۰ سال پیش زندگی می‌کنم.» چنین رفتارهایی است که کارنامه ریس را به نوعی سنتی و به سبک قدیم معرفی می‌کند، مردی مربوط به زمانی که شجاعت، خوش بینی و استقلال واقعا به عنوان روحیه حاکم بر تگزاس شناخته می‌شد. دن برانچ، نماینده ایالتی شرکت در توصیف ریس او را «افسانه مدرن» می‌خواند. در مقابل این اظهار نظر خود ریس جونز این گونه واکنش نشان داد: «من مدت زیادی است که دن را می‌شناسم و او را خیلی مهربان می‌دانم. نمی‌توانم بگویم افسانه هستم یا نیستم. اما این را می‌توانم بگویم که در اکتشافات این لایه‌هایی که سبب ایجاد انقلابی در حوزه نفت و گاز شدند خوشبختانه این شانس را داشتیم که نقشی ایفا کنیم. در طول دهه‌های گذشته بارها پیش آمده که خودم را به سان یکی از آن کاشفان اولیه منابع نفت حس کنم و به این فکر کنم که هنوز کلی منابع جدید نفت و گاز برای اکتشاف باقی مانده‌اند.»

در طول یک دهه بعدی، ریس جونز در حوزه حفاری میداین نفت و گاز مشغول شد و در بیش از ۴۰۰ حفاری پرسیک اکتشافی چاه‌های نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرد. اغلب این فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در شمال غربی و مرکز تگزاس بود. در یکی از مراحل کار و سرمایه‌گذاری او ۱۷ بار پشت سر هم چاه‌هایی حفاری کرد که به ثمر نرسیدند



انقلابی رفت. ریس جونز می‌گوید: «ما پشهریزه‌ای بودیم که دوروبر فیل می‌چرخید» استفاده آنها از پیشگامی شریکشان شامل استفاده از حفاری افقی به جای حفاری عمودی بود، درست در زمانی که قیمت گاز رو به اوج گذاشته بود. تا نیمه دهه اول قرن تازه، چیف تبدیل به دومین تولیدکننده بزرگ میدان بارنت شده بود. در همان حدود زمانی بود که سرمایه‌گذار نفتی دالاس اولین معامله بزرگ و بی‌نظیر گازی‌اش را انجام داد که او را تبدیل به یک مرد ثروتمند کرد.

سال ۲۰۰۶ ریس جونز شرکت و دارایی‌های چیف در منطقه بارنت را به شرکت دیون انرژی فروخت و خطوط انتقال نفت و گاز و دارایی‌های مرکزی‌اش را هم به شرکت کراستکس انرژی، معامله‌ای که ۲.۶۳ میلیارد پول نقد نصیب او کرد. پس از آن او مقداری از این پول را صرف سرمایه‌گذاری در حفاری معدن کرد، سرمایه‌گذاری از طریق مشارکت از قبل موجودش با شرکت هیلوود انرژی در تگزاس انجام گرفت. این کار شراکتی در سال ۲۰۰۸ به مبلغ ۱.۳ میلیارد دلار به شرکت کوئیک سیلور واگذار شد.

رسم دست دادن

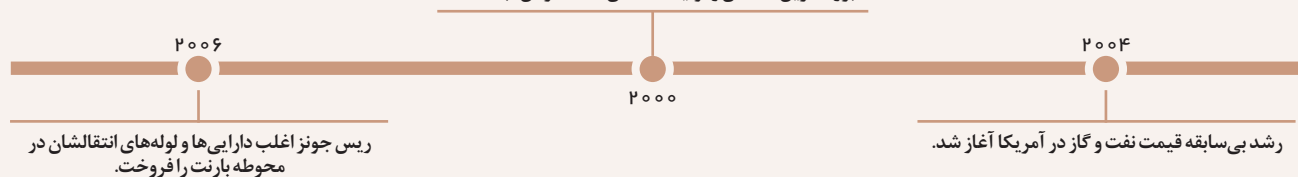
خودش در مورد آنچه در مورد قیمت‌ها بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ اتفاق افتاد می‌گوید: «در این سال‌ها اوضاع کاملا دیوانه‌وار بود (قیمت‌ها به شدت بالا رفت) و همین باعث شد که ما به فکر فروش افتادیم. این انفجار در قیمت‌ها ما را عصبی کرده بود. هر وقت می‌بینید قیمت چیزی چهار، پنج یا حتی هفت برابر شده است باید نگران به وجود آمدن حباب باشید.» صرف نظر از عنصر بخت و تصادفات خوش‌سایندی که سبب موفقیت کسب‌وکار ریس شد، بخش مهم این موفقیت مدیون ترکیبی است از کار سخت، دیسپلین شخصی و اراده پولادین و البته کاریزما.

«او شخصیت والایی دارد. به نوعی یک جور جذب‌های دارد که مخصوص تگزاس است و بنابراین وقتی در جلسه‌اش حضور می‌یابد آدم‌ها جذبش می‌شوند.» این توصیف مایک آلن، موسس و رئیس شرکت پرویدنس انرژی در دالاس از ریس جونز است. کسی که در چندین معامله با او شراکت کرده است: «در ضمن او کاملا خوش‌برخورد است. وقتی به دفتر ما می‌آید به معنای واقعی کلمه با همه حرف می‌زند. همین باعث می‌شود خوششان بیاید که برایش کاری انجام بدهید. در عین حال او به شدت رقابتی است. هیچ از باختن خوشش نمی‌آید و برای همین این فشار بر روی شما وارد می‌آید که نیازید.»

رادلر از شرکت تاگ هیلز معتقد است که جونز تاجر بسیار کار کشته‌ای است: «او احتمالا یکی از سرسخت‌ترین مذاکره‌کنندگانی است که تا به حال با آنها معامله کرده‌ام. او ایده‌های خودش را در مورد روند پیشرفت اوضاع دارد و این ایده‌ها را هم به زبان می‌آورد: «فکر می‌کنم باید این‌طوری عمل کنیم.» او منصف و سرسخت است و وقتی توافق حاصل شد برای او حکم حک شدن بر سنگ را دارد.»

تقریبا با هر کسی که در مورد مدیرعامل شرکت چیف صحبت کنید او

ریس جونز توانست نام خودش و شرکت را در زمره بزرگ‌ترین کاشفان و تولیدکنندگان نفت تگزاس ثبت کند.



ژانگ یونگ، از جوشکاری در تراکتورسازی تا رستوران‌های زنجیره‌ای هایدیلاو

حق با مشتری است، حق با کارمندان است

یک رستوران چهارمیزه تاسیس کرد.

ژانگ در جوانی برای نخستین باری که پا به یک رستوران واقعی در منطقه روستایی ژیانینگ گذاشت، جسارت به خرج داد، نوجوانان معمولاً غذایشان را در کافه تریای کارگری کارخانه می‌خوردند. با این حال اولین تجربه رستوران رفتنش او را چندان تحت تاثیر قرار نداد؛ کارکنان رستوران بی‌ادب بودند و غذا چنگی به دل نمی‌زد.

سیاست‌های رستورانی

ژانگ دبیرستان را ترک کرده بود تا بتواند به عنوان جوشکار کارخانه تراکتورسازی مشغول به کار شود. اما در سال ۱۹۹۴ پس از به توافق نرسیدن با کارفرمایانش که تقاضای او برای واگذاری یکی از پارتمان‌های سازمانی به او و نامزدش را رد کرده بودند از کار استعفا داد تا برای خودش رستورانی راه بیندازد. خودش اعتراف می‌کند که تا آن زمان نه سابقه‌ای در آشپزی داشت و نه اصول می‌دانست که هات پات سنتی سیچوان (استان محل زندگی‌اش) را چگونه تهیه می‌کنند. او یک چشم‌انداز داشت؛ چشم‌انداز ارائه یک تجربه رستورانی به‌یادماندنی به مشتریان. امروزه رستوران‌های هایدیلاو به خاطر خدمات مشتریانشان شناخته شده‌اند؛ مانیکور رایگان و واکس در زمان انتظار برای آماده شدن میزشان. به علاوه اگر سفارش نودل بدهید، کارکنان رستوران احتمالاً «قص نودل» برایتان اجرا می‌کنند که شامل حرکات نمایشی پیشخدمت‌ها به همراه رشته‌های بلند نودل می‌شود، مثل همان کاری که در ژیمناستیک نمایشی باروبان می‌کنند.

ژانگ گفته است که به اهمیت خدمات مشتریان پیشرو ایمان دارد: «من اهل حاشیه شهرم، جایی که روستاییان باور دارند که اگر از مردم پول بگیری اما سودی نصیبشان نکنی یعنی دروغ‌گویی.» غذاها و خدمات رستوران او سبب شد که خیلی زود شعب رستوران سر از سراسر چین درآورند، همین حالا صدها شعبه رستوران در این کشور مشغول به کار هستند و علاوه بر آن خودشان را به آن سوی مرزها هم رسانده‌اند. رستورانی که ژانگ تاسیس کرد علاوه بر هنگ کنگ و تایوان حالا در آمریکا، سنگاپور، استرالیا، کره جنوبی و ژاپن هم شعبه دارد.

در سال‌های اخیر، رستوران‌های سنتی هات پات با موجی از استقبال روبه‌رو شده‌اند. شبکه سی‌ان‌بی‌سی هم در مورد این استقبال گزارشی تهیه کرده بود که در آن اشاره شد رستوران‌های زنجیره‌ای مانند هایدیلاو و ریبس ژیاپو ژیاپو، از رشد سود و در دنباله‌اش افتتاح رستوران‌های تازه

ژانگ یونگ، میلیارد چینی که در دوران دبیرستان ترک تحصیل کرد خودش تا ۱۹ سالگی هرگز در یک رستوران واقعی غذا نخورده بود. اما نزدیک به سه دهه بعد به ثروتی نزدیک به ۴ میلیارد دلار رسید و حالا هم با بیش از ۱۲ میلیارد دلار ثروت از ۲۰۰ میلیارد در اول دنیا به شمار می‌رود. او مالک رستوران‌های زنجیره‌ای در بیش از ۳۰۰ نقطه دنیا است. بخش زیادی از مطلبی که در ادامه می‌خوانید برگرفته از گزارش مفصلی است که شبکه سی‌ان‌بی‌سی در مورد او منتشر کرد.

هایدیلاو اینترنشنال، هلدینگ مادر مجموعه رستوران‌های هایدیلاو است، یک مجموعه رستوران چینی که به هات پات معروف هستند. هات پات چیست؟ یک نوع شیوه آشپزی چینی است که در آن دیگ در حال جوشش از یک نوع سوپ برای مشتریان آورده می‌شود و به همراه آن طیفی از مواد خوراکی دیگر از گوشت گرفته تا سبزیجات سرو می‌شود. مشتریان می‌توانند با فرو بردن این تکه‌های گوشت و سبزیجات در دیگ سوپ آنها را بپزند. سال ۲۰۱۷ این رستوران زنجیره‌ای مستقر در پکن سودی معادل ۱٫۶ میلیارد دلار ثبت کرد.

ژانگ و همسرش مالک ۵۸ درصد هایدیلاو هستند. این ثروت در حالی تخمین زده می‌شود که ۲۵ سال قبل وقتی که یونگ بیست و چند ساله بود از شغلش در یک کارخانه دولتی تراکتورسازی در شهر زادگاهش ژیانینگ استعفا داد تا کسب و کار خودش را راه بیندازد. سال ۱۹۹۴ او

او کیست؟

ژانگ یونگ
(Zhang Yong)
میلیارد چینی، موسس شرکت هایدیلاو است. هلدینگ مالک رستوران‌های زنجیره‌ای غذای چینی، یونگ با ۱۲٫۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۱۶۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



یانگ پس از اختلاف نظر با کارفرمایانش استعفا داد و رستوران کوچک خودش را تاسیس کرد.

۱۹۹۴

ژانگ یانگ در بخش روستایی ژیانینگ در استان سیچوان چین به دنیا آمد.

۱۹۶۹

یانگ برای اولین بار در ۱۹ سالگی به یک رستوران واقعی رفت.

۱۹۸۸



از جنبه فرهنگی، ژانگ از آنچه وظیفه‌اش هست هم فراتر می‌رود تا نشان دهد که برای کارکنانش اهمیت قائل است. او را به شعارش می‌شناسند که «کارکنان از مشتریان مهم‌ترند». در یک مصاحبه طولانی کاری با یکی از مدیران شعبه سنگاور او بارها به دو کلمه «مهربانی» و «قدردانی» تاکید کرد.



ژانگ و همسرش مالک ۵۸ درصد هایدیلانو هستند. این ثروت در حالی تخمین زده می‌شود که ۲۵ سال قبل وقتی که بونگ بیست و چند ساله بود از شغلش در یک کارخانه دولتی تراکتورسازی در شهر زادگاهش ژیانینگ استعفا داد تا کسب و کار خودش را راه بیندازد. سال ۱۹۹۴ او یک رستوران چهارمیزه تاسیس کرد

از جنبه سیاست‌گذاری، هایدیلانو فقط و فقط کارمندان داخلی شرکت را به رده‌های بالاتر ارتقا می‌دهد و هیچ‌کسی نمی‌تواند خارج از شرکت پست رده‌بالاتر بگیرد. این موضوع فواید بسیاری دارد. اول از همه اینکه جنبه انصاف رعایت می‌شود چرا که مدیران فقط از طریق سخت‌کوشی و با شروع از رده‌های پایین می‌توانند ارتقا پیدا کنند. دوم اینکه همین موضوع انگیزه‌های است برای اینکه کارکنان سخت‌تر کار کنند تا به نهایت پتانسیل کاری خود دست پیدا کنند چون هیچ سقف شیشه‌ای در شرکت وجود ندارد؛ هر کسی از هر زمینه‌ای که بر خاسته باشد در اینجا موقعیت یکسانی برای پیشرفت دارد. این عامل انگیزشی از آنجایی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم بسیاری از کارمندان هایدیلانو جوانانی هستند که از شهرهای کوچک و با حداقل تحصیلات کارشان را در رستوران‌های این شرکت آغاز می‌کنند. علاوه بر این ارزیابی عملکرد مدیران نه تنها بر اساس میزان فروش شرکت، بلکه بر مبنای میزان رضایت مشتریان و حفظ روحیه کارکنان صورت می‌گیرد. با این شیوه هوشمندانه، از روز اول آغاز به کار در این شرکت، روابط کاری و تخصص همزمان با هم شکل می‌گیرند و بنابراین کسانی که می‌توانند به ارتقای شغلی دست پیدا کنند، کسانی هستند که احترام و اعتماد دیگران را برای رهبری و مدیریت به دست آورده‌اند.

از جنبه فرهنگی، ژانگ از آنچه وظیفه‌اش هست هم فراتر می‌رود تا نشان دهد که برای کارکنانش اهمیت قائل است. او را به شعارش می‌شناسند که «کارکنان از مشتریان مهم‌ترند». در یک مصاحبه طولانی کاری با یکی از مدیران شعبه سنگاور او بارها به دو کلمه «مهربانی» و «قدردانی» تاکید کرد. این فرهنگ بناشده بر مهربانی سبب شده است که کارمندان هم هوای یکدیگر را داشته باشند و به سان یک خانواده از هم مراقبت کنند. ■

منتفع شده‌اند. هرچند هر دوی این شرکت‌ها با پرونده‌های بهداشتی در سال‌های گذشته هم درگیر بوده‌اند، یک شعبه از هایدیلانو سال ۲۰۱۷ به خاطر تخطی از استانداردهای بهداشتی در سنگاپور تعلیق شد و رقیبش هم پس از نشر گسترده ویدئویی از افتادن یک موش مرده در دیگ سوپ ۱۹۰ میلیون دلار در بازار بورس از دست داد.

اما سیاست‌های رستوران‌داری ژانگ تنها محدود به تمرکز بر خدمات مشتریان نمی‌شود، او معتقد است که بخش مهمی از موفقیت شرکت او به خاطر مشوق‌های مالی است که بر مدیران شعب خود عرضه می‌کند. او به مدیران شعبه‌های هایدیلانو سهمی ۳ درصدی از سود شعبه‌شان را اختصاص می‌دهد که به باور خودش نقش بسیار پررنگی در انگیزه دادن به آنها برای کار دارد. یکی دیگر از مزایایی که او در نظر گرفته مربوط به کارکنان شعب می‌شود؛ به هر کسی که بتواند ایده پرطرفداری ارائه کند امتیازاتی می‌دهد. یک نمونه‌اش این که بر اساس همین پیشنهادهاست که این رستوران‌ها به مشتریان کیسه‌هایی برای جاسازی مویلیشان می‌دهد که به هنگام سرو غذا در دیگ سوپ نیفتند یا دقیقاً به همان دلیل به مشتریانی که موهای بلندی داشته باشند کش سر می‌دهد. ژانگ می‌گوید: «اگر به دنبال نوآوری هستید باید بگذارید کارمندان دست به اختراع بزنند و از خلاقیتشان استفاده کنند.»

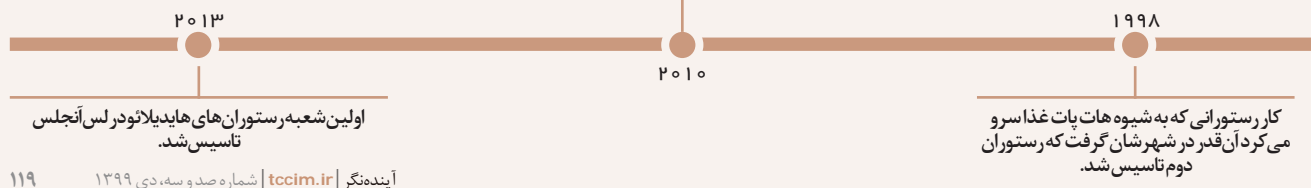
خانواده زنجیره‌ای

جیسون سی، رئیس اطلاع‌رسانی شرکت در مقاله‌ای که در لینکدین منتشر کرده بود به جوانب مختلف موفقیت هایدیلانو پرداخت و یکی از مفصل‌ترین بحث‌هایش بر روی موضوع رفتار شرکت در قبال کارکنان بود. این شرکت هم البته مانند اغلب شرکت‌های کوچک و بزرگی که در مورد موفقیتشان حرف می‌زنند علاقه دارند که خود را نه در قالب روابط کار بلکه با عنوان «خانواده» تعریف کنند. بخشی از نوشته جیسون سی را در این بخش می‌خوانید:

یک مشاهده کلیدی در مورد شرکت این است که فلسفه مرکزی هایدیلانو کاملاً به رشد روابط با سان روابط خانوادگی گره خورده است و این طرز نگاه کاملاً در ابعاد استراتژیک، سیاسی و فرهنگی شرکت جای خود را پیدا کرده. شکی نیست که درصد وفاداری کارمندان هایدیلانو در میان شرکت‌های چینی بسیار کم‌نظیر است. کارمندان ردیف اول کار در رستوران‌های این شرکت درصد نقل و انتقالی حدود ۱۰ درصد دارند که بسیار از درصد جابه‌جایی‌های رقیب پایین‌تر است و این درصد در میان مدیران شرکت تقریباً به صفر میل می‌کند.

از زاویه استراتژیک، هایدیلانو حقوق جذاب و بسته‌های بیمه سلامت جذابی برای کارکنانش در نظر گرفته است و کارمندان ممتاز شرکت حتی ممکن است بتوانند آپارتمان رایگان، کمک‌هزینه تحصیل فرزندان و مزایایی از این قبیل دریافت کنند. یکی دیگر از امتیازهایی که در نظر گرفته شده امتیاز معرفی است و بسیاری از کارکنان با توجه به همین امتیاز دوستان و آشنایان خود را برای جذب در شرکت معرفی می‌کنند.

شرکت هایدیلانو مدرسه آموزش مدیریت رستوران‌داری خودش را راه انداخت.





جان سال، از موسسان SAS از پیشرفت هم‌زمان در حوزه اقتصادی و مسئولیت اجتماعی می‌گوید

مسئولیتی که در گذر زمان پررنگ شد

■ SAS در اصل برای تحلیل داده‌های کشاورزی تاسیس شد؛ چطور به یک شرکت تبدیل شد و طیفی از خدماتی که امروزه ارائه می‌کند؟

بله، SAS در اصل بخشی از اداره آمار ایالت کارولینای جنوبی بود و تمرکزش هم بر کشاورزی. در ابتدا و زمانی که تنها مسئله ما پژوهش کشاورزی بود ما حمایت وزارت کشاورزی را داشتیم. به نظرم SAS به این دلیل رشد کرد و گسترش یافت که ما تصمیم گرفتیم به هر سمتی که موقعیتی هست برویم و این موقعیت‌ها را با تخصص خودمان دریابیم. به صورت خاص دو مورد باعث رشد ما شد. اول پژوهش شرکتی در حوزه دارویی. ما واقعا در حوزه کاربرد مدل‌های ترکیبی و آزمایش‌های مجدد تبحر و مهارت کافی داشتیم. این ویژگی راه را برای ما باز کرد و مشتریان بسیاری در این حوزه برایمان به ارمغان آورد. نکته دیگر پردازش داده بود که ما در آن خیلی پیشرفت کردیم. در واقع، یکی از اولین مشتریان ما استیت فارم (یک گروه شامل مجموعه‌ای از شرکت‌های بیمه) بود. آنها حجم بسیار بالایی از داده داشتند و ما در تحلیل آنها بسیار خوب عمل کردیم. برای همین به نظرم در واقع ما به دنبال مشتریان رفتیم و بیشتر طرفدار پیدا کردیم. به صورت مشخص ما تغییر و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشتیم؛ بخشی به خاطر مشتریان، بخشی به خاطر موقعیت‌هایی که برای ما پیش می‌آمد و

«رشته دانشگاهی من تاریخ بود اما بعد فارغ‌التحصیلی با بازار کاری کساد مواجه شدم. در دوران تحصیلات تکمیلی رشته آمار و علوم کامپیوتر را کشف کردم که در آن زمان بسیار رقابتی بودند. البته من هم از نسل رقابت فضایی بودم و همیشه مشتاق علم.» شاید این جمله به نظر تان آشنا باشد. اگر این‌طور است یعنی در شماره ماه گذشته آینده‌نگر مطلب «تاریخ‌دانی که برنامه‌نویس شد» را خوانده‌اید. مطلبی که به زندگی شخصی و حرفه‌ای جان سال می‌پرداخت، یکی از موسسان SAS Institute تولیدکننده نرم‌افزارهای تخصصی پردازش و تحلیل داده. جان سال، متولد سال ۱۹۴۸ در ایلینویز آمریکا پس از آشنایی‌اش با جیمز گودنایت بود که در سال ۱۹۷۶ این شرکت را تاسیس کرد. ماجراهای مربوط به آشنایی و تاسیس این شرکت در همان مطلب به تفصیل آمده است.

این بار به سراغ ترجمه گفت‌وگویی از جان سال رفتیم که توسط انستیتوی اخلاق کنان در دانشگاه دوک انگلستان گرفته و منتشر شده است. در این مصاحبه مدیر یکی از بزرگ‌ترین و پرسودترین شرکت‌های نرم‌افزار دنیا در مورد نگاه حرفه‌ای و اخلاقی و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها صحبت کرده است. SAS حالا بیشتر از ۴۰ سال است که خدمات تحلیل داده را به شرکت‌های مختلف ارائه می‌دهد، یکی از قدرتمندترین نرم‌افزارهای دهه‌های گذشته برای داده‌پردازی و تحلیل موقعیت که همچنان یکی از قدرتمندترین شرکت‌های این حوزه به شمار می‌رود. مشتریان این شرکت در ۱۴۷ کشور از برنامه‌ها و خدماتشان استفاده می‌کنند و بیش از ۱۳ هزار نفر در سراسر دنیا مشغول کار برای این برند شناخته‌شده حوزه نرم‌افزار هستند. جان سال می‌گوید در تمام این سال‌ها و همراه این موفقیت‌ها موضوع توجه به مسئولیت شرکت در قبال کارکنانش و در قبال جامعه اطرافش بیشتر مورد توجه آنها قرار گرفته و همراه با رشد اقتصادی آنها رشد کرده است. قسمت‌هایی از این گفت‌وگو را در این بخش می‌خوانید.

تغییرات بدون شک تدریجی بود. به عنوان مثال در ۲۰ سال اول ما چندان به بهره‌وری انرژی اهمیت نمی‌دادیم، بیشتر هم به این خاطر بود که در توانمان نبود. در این حوزه ما به صورت مشخص رشد بسیاری کرده‌ایم و فکر می‌کنم این در مورد شرکت‌های بسیاری مصداق پیدا کند. آن اول اگر مسئله‌ای مستقیماً به کار اصلی ما مربوط نمی‌شد به آن چندان اهمیت نمی‌دادیم.

به خاطر سابقه و تجربه‌شان و به خاطر عشقی که به محصولاتمان داشتند جذب کردیم. واقعا از این ارتباط نزدیک لذت می‌برم که به ما در تعریف ابزار درست کمک می‌کند. به علاوه برای من بسیاری از دلایل خیرخواهانه هم اهمیت دارند که‌الزما به صورت مستقیم با کار ما ارتباط ندارد. به عنوان مثال خلاقیت‌های حوزه انرژی. من خوشحالم که می‌بینم هدف‌هایی که کامل از کربن را برای سال ۲۰۵۰ در زمره اهدافمان قرار داده‌ایم.

■ در مدت زمانی که در SAS بوده‌اید طرز تفکر تان در قبال مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و اخلاق کسب‌وکار برای تغییرات مثبت اجتماعی چه تغییراتی کرده است؟ در مورد خود شرکت چطور؟

تغییرات بدون شک تدریجی بود. به عنوان مثال در ۲۰ سال اول ما چندان به بهره‌وری انرژی اهمیت نمی‌دادیم، بیشتر هم به این خاطر بود که در توانمان نبود. در این حوزه ما به صورت مشخص رشد بسیاری کرده‌ایم و فکر می‌کنم این در مورد شرکت‌های بسیاری مصداق پیدا کند. آن اول اگر مسئله‌ای مستقیماً به کار اصلی ما مربوط نمی‌شد به آن چندان اهمیت نمی‌دادیم. پیشگام حوزه مسئولیت اجتماعی شرکتی بی‌شک شرکت یونیلیور است (شرکت سرشناس برتانیایی-هلندی مالک برندهای بسیار در حوزه مواد غذایی، نوشیدنی، محصولات بهداشتی و آرایشی از جمله لپیتون، کنور، لاکس، سانسلیک، داو، رکسون، وازلین و...) بنابراین ما هم حتماً از چنین شرکت‌هایی الهام گرفته‌ایم. سال‌های زیادی است که ما به عنوان رهبر حوزه‌های مختلف مسئولیت اجتماعی شرکتی شناخته شده‌ایم. من تاکنون دوبار به دفتر مرکزی و المارت رفته‌ام چون آنها با سازمان‌های غیرانتفاعی مشغول به همکاری هستند که ما هم با آنها کار می‌کنیم. و المارت شاید در برخی حوزه‌ها نام مورد احترامی نباشد (اشاره به فشارهای کاری و تضییع حقوق کارگران این شرکت که بارها در سطح وسیع خیرساز شده است) اما در برخی حوزه‌ها مانند نوآوری‌های حوزه بهره‌وری انرژی، نوآوری‌های حوزه زنجیره تامین محصول و شکاوری‌شان قابل احترام هستند. شرکت‌های بسیاری هستند که من به دلایل مختلف برای آنها احترام قائلم، شرکت‌هایی که در تغییر طرز فکر من و تلاش برای پوشش دادن این حوزه‌ها موثر بوده‌اند. ■

بخشی هم به خاطر تکنولوژی و البته بخشی هم به خاطر آنچه در انجامش توانمند بودیم. این تغییرات یک مجموعه از فرصت‌ها بود.

■ به عنوان یکی از رهبران یک شرکت بسیار بزرگ چند میلیاردر دلاری چطور تصمیم می‌گیرید که سهامداران و منافع مالی شرکت را خشنود نگه دارید در حالی که مطمئن هم باشید که زوایای اخلاقی کسب‌وکار تان حفظ می‌شود؟

به نظرم یکی از مهم‌ترین نکات این است که ما یک شرکت خصوصی هستیم. به همین خاطر است که چندان به گزارش‌های سه ماهه اهمیت نمی‌دهیم چون آن فشاری که بر روی شرکت‌های سهامی عام هست بر دوش ما نیست. از آنجایی که ما شرکت خصوصی هستیم به نوعی از موقعیت ممتازی برخورداریم که به ما اجازه انجام کارهایی را می‌دهد که به مراتب برای شرکت‌های عام دشوارتر است. به عنوان مثال ما برای خدمات‌رسانی در جهت منافع کارمندانمان ارزش قابل هستیم و همیشه مکان بسیار ایده‌آلی برای مشغول به کار شدن بوده‌ایم. حتی در همان آغاز کار عضویت در انجمن YMCA (نام اختصاری انجمن مسیحی مردان جوان که با شعار سلامت بدن، ذهن و روحیه در کشورهای غربی فعالیتش را آغاز کرد و شامل طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها، به خصوص فعالیت‌های ورزشی می‌شد) جزوی از مزایای استخدام در شرکت ما بود که کم‌کم به خلق مرکز ورزشی خود شرکت ختم شد و بعدتر هم که کمپ خودمان را بنا کردیم. همراه با گسترش خدماتی که ما به کارکنان شرکت می‌دادیم به نظر تبدیل به پیشرو در بسیاری از حوزه‌ها شدیم. فقط به عنوان نمونه باید بگویم که شرکت ما در اوایل دهه ۸۰ مهد کدک‌ش را تاسیس کرد که در آن زمان امری کاملاً غیر معمول بود.

■ به عقیده شما شرکت‌ها و رهبران شرکت‌ها چگونه باید به مسئله اخلاق و حقوق انسانی نزدیک شوند؟

فکر نمی‌کنم با شیوه درستی در مورد اخلاق ببیندیم. در زمینه اخلاق باید تلاشمان داشتن مدیرانی باشد که با کارکنانشان به خوبی رفتار و برنامه‌های آموزشی را تقویت می‌کنند. خوب رفتار کردن با کارکنان یکی از عوامل هویت‌سازی است که ما را به عنوان یک محل خوب برای کار تعریف می‌کند. ما تبعیض قائل نمی‌شویم و کسانی را استخدام می‌کنیم که برای بقیه احترام قائل هستند. ما از زنان، طیف‌های مختلف نژادی و گرایش‌های متفاوت جنسی حمایت می‌کنیم. ما جانبداری سیاسی نمی‌کنیم. راستش را بگویم من یک آدم خیلی فنی هستم و اغلب به جنبه فنی مسائل توجه دارم. من زیاد به این مسائل فکر نمی‌کنم اما آدم‌های بسیاری هستند که به ما در مورد به وجود آوردن بهترین محیط کار مشاوره می‌دهند و اینکه چگونه از کارمندانمان مراقبت کنیم.

■ رضایت‌بخش‌ترین بخش‌های فعالیت‌های اخیر شما چیست؟

به عنوان یک محصول بسیار فنی، ما کاربران و مشتریان بسیار باهوشی داریم. بنابراین شانس آشنایی با آنها، نزدیک بودن به آنها و مکاتبه کردن با آنها یکی از بزرگ‌ترین منابع رضایت خاطر برای ما است. اینکه بدانی محصولات چقدر در زندگی آنها ارزش دارد واقعا بی‌نظیر است. مشاهده چنین چیزی واقعا تفاوت بزرگی ایجاد می‌کند. به صورت ویژه در بخش من، محصولات شخصی‌تر هستند و مستقیماً بر روی مردم تاثیر می‌گذارند. از لذت آنها لذت بزرگی نصیب ما می‌شود، انگیزه کار کردن به ما می‌دهد. تمامی کارکنان ما به شدت برای کار کردن انگیزه دارند. خیلی جالب است که بسیاری از کارکنان بخش بازاریابی و فروش ما در واقع مشتریان سابق ما بودند که آنها را

به صورت مشخص ما تغییرات و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشتیم؛ بخشی به خاطر مشتریان، بخشی به خاطر موقعیت‌هایی که برای ما پیش می‌آمد و بخشی هم به خاطر تکنولوژی و البته بخشی هم به خاطر آنچه در انجامش توانمند بودیم. این تغییرات یک مجموعه از فرصت‌ها بود

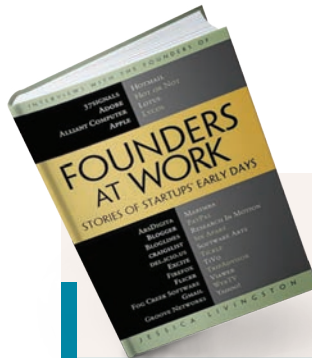


با چشم باز رویا ببینید
رانی اسکرووالا



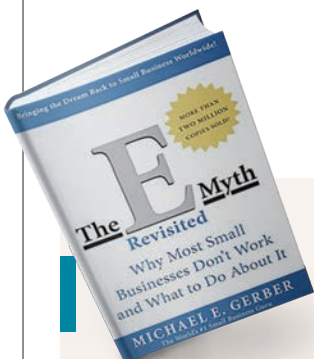
گرت رود نام محله‌ای است در جنوب بمبئی در هند. رانی اسکرووالا کودکی‌اش را در این محله و در محاصره انرژی و پتانسیل‌های لجام‌گسیخته کشوری گذراند که همیشه در آستانه رسیدن به موفقیت‌های بزرگ بوده است. همین روحیه و پتانسیل بود که او را تبدیل به یک کارآفرین نسل اول کرد. او یکی از کسانی است که برای اولین بار به فکر راه‌اندازی تلویزیون کابلی در هند افتاد و یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تلویزیونی، سرگرمی و فیلم‌سازی را بنا کرد. نشریه نیوزویک به او لقب جک وارنر هند را داده است و نشریه اسکوایر او را جزو ۷۵ فرد تاثیرگذار قرن بیست و یکم معرفی کرده. این کتاب زندگی او و راهی است که در دنیای سرگرمی طی کرد تا به بلندترین قله‌هایش در کشور هند رسید. خوانندگان کتاب تقریباً متفق‌القول هستند که خواندن آن بیش از هر چیز انگیزه در آنها دمیده است: چرا من نتوانم؟

موسسان مشغول کارند
جسیکا لیوینگستون



برای کارآفرینان آینده، مدیران خلاقیت یا همه کسانی که مجذب انگیزه‌های ویژه‌ای هستند که برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تکنولوژی دنیا را خلق کردند، این کتاب حاوی اندیشه و درس‌هایی است که مستقیم از منبع اصلی به دست آمده‌اند. «موسسان مشغول کارند»، داستان استارت‌آپ‌ها در مراحل آغاز به کارشان است. مجموعه‌ای از مصاحبه با موسسان شرکت‌های معروف تکنولوژی درباره اینکه در روزهای اول چه ماجراهایی را پشت سر گذاشتند. حالا تمام دنیا آنها را ستایش می‌کنند اما آن روزهای اول که مثلاً دو دوست بودند و یک ایده چگونه گذشت؟ موسسانی مانند استیو ورنیک (اپل)، کاترینا فیک (فلیکر)، میچ کاپور (لوتوس)، سایبر باهینا (هات‌میل)، به شما در مورد تجربه‌های شگفت‌آور و گاه خنده‌دارشان در زمانی که می‌خواستند شرکتشان را تأسیس کنند می‌گویند. ایده‌ها از کجا به ذهنشان رسید و چطور نورتمندشان کرد؟ چطور توانستند حمایت سرمایه‌گذاران را جلب کنند؟ کجای کار اشتباه پیش رفت و چطور اوضاع سامان یافت؟ همه این سوالات در این کتاب پاسخ داده شده.

افسانه کاف
مایکل گربر



افسانه کارآفرینی یکی از افسانه‌هایی است که در بازار مدرن کسب‌وکار به آن برمی‌خورید: مجموعه‌ای از باورهای عامی که با چند مثال به دست آمده‌اند اما مطلقاً قانون و قاعده بازار نیستند و باور کردنشان ممکن است حیات کار شما را به خطر اندازد. مثلاً؟ این افسانه که کسانی که کسب‌وکارهای کوچک خودشان را راه انداخته‌اند کارآفرین‌اند. یا این باور خطرناک که کسی که کارهای فنی کسب‌وکار را می‌داند می‌تواند با موفقیت کسب‌وکاری را بر اساس همان دانسته‌های فنی‌اش بنا کند. در این کتاب گربر شما را قدم به قدم با مراحل حیات کسب‌وکار آشنا می‌کند و پس از سال‌ها تجربه در این حوزه به خوبی و با وضوح کامل به شما نشان می‌دهد که چطور باورهای عمومی، انتظارات و حتی تخصص‌های تکنیکی می‌توانند تبدیل به موانعی در راه حفظ یک کسب‌وکار موفق باشند

چطور مثل یک ستاره راک پول جذب کنیم
راوی کیکان



چه موسس یک استارت‌آپ باشید و چه مالک یک کسب‌وکار کوچک، چه کارآفرین باشید و چه یک کار در حال توسعه، این کتاب به شما راهنمایی‌های موثری در مورد توسعه طرز فکرتان و آماده شدن برای جذب سرمایه بیشتر می‌دهد. باید به خاطر داشت که در هر مرحله‌ای از کسب‌وکار، به خصوص در مراحل راه‌اندازی کار و در بازه‌هایی که کار به مشکل می‌خورد، هیچ چیز به اندازه مشورت گرفتن از سرمایه‌گذاران و متخصصان بین‌المللی و کارآفرینان موفق که این مراحل را پشت سر گذاشته‌اند مهم نیست. راوی در این کتاب تجربه‌های برخی از کارآفرینان جهانی را به اشتراک گذاشته است. تجربه سرمایه‌گذاران خطرپذیر و رهبران کسب‌وکار در مورد اینکه یک ایده و یک شرکت یا کسب‌وکار چگونه می‌تواند پا در راهی بگذارد که در مسیر به جذب سرمایه ختم شود. برای جذب سرمایه اول باید نوع نگاه و طرز فکر ما به کار و ایده‌هایمان تغییر کند.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

دوران بازنشستگی به سبک پیترو

در به در هیجان

فوربز در مورد پیترو و منتشر شده است. او با همان انگیزه خستگی ناپذیر که سبب موفقیتش شد به استقبال سال‌های طلایی عمرش رفته است و این انگیزه را در همه کارهایی که به آنها روی آورده سرمایه‌گذاری می‌کند از کارهای خیر گرفته تا غواصی و اسکی با هلیکوپتر. به علاوه او همچنان ریاست هیات مدیره شرکت ویلاک هلدینگ را بر عهده دارد اما می‌گوید: «پروژه‌ها را دیگر با احتیاط بیشتری انتخاب می‌کنم.» شهرت تجاری او در سراسر هنگ کنگ قابل مشاهده است: مرکز خرید تایم اسکوئر در کازوی بی، مرکز خرید هارپور سیتی در ساحل معروف شهر و ساختمان‌های بزرگ دیگری از این قبیل همه ساخته شرکت وارف هستند، یکی از قدیمی‌ترین شرکت‌های هنگ کنگ که در سال ۱۸۸۶ شکل گرفت. آن زمان در دهه ۸۰، هنگ کنگ هنوز در مورد دوباره پیوستنش به سرزمین مادری مطمئن نبود. آمریکا، بزرگ‌ترین بازار صادراتش هم درگیری‌های خودش را داشت. سهام شرکت وارف در هنگ کنگ با ارزش هر سهم دلار هنگ کنگ معامله می‌شد. او در مورد آن زمان می‌گوید: «ما تیم مدیریتی درستی نداشتیم. کارهایمان در حوزه هتل‌داری، پایانه‌های باربری و املاک همگی به پیمانکاران بیرون از شرکت سپرده شده بودند. اما از همان زمان به بعد تصمیم گرفتیم تیم مدیریتی خودمان را داشته باشیم و ارزش‌های مد نظرمان را خودمان خلق کنیم.» این تصمیم البته جواب داد. سهام شرکت حالا به ۶۰ دلار هنگ کنگ رسیده یعنی به نسبت آن زمان ۳۰ برابر رشد پیدا کرده است.

وو بلافاصله پس از کناره‌گیری از کارهای روزمره اجرایی، خودش را مشغول انواع هیجان‌ات فیزیکی و ورزشی کرد. چند سال قبل او در یک حادثه اسکی در اتریش مجروح شد و ۸ دنده‌اش شکست. آنتونی ان‌جی، یک معمار که سال‌ها قبل با وو دوست شد و بعد از آن به عنوان همراهش در تنیس و اسکی شناخته می‌شد می‌گوید که هیچ فکرش را نمی‌کرده که پس از آن زمین خوردن و شکستن دنده‌ها او دوباره اسکی را امتحان کند اما او دست نکشید. این دو نفر حالا دیگر کارشان از اینکه یکی دوباره به پیست بروند و اسکی کنند گذشته. وو و دوستش زمستان را تعقیب می‌کنند و از کوه‌های آلپ تا آند همراه با زمستان به نیمکره شمالی و جنوبی می‌روند تا اسکی کنند. این دو نفر یک فهرست آرزوها هم برای خودشان درست کرده‌اند که شامل همه جاهایی می‌شود که دلشان می‌خواهند ببینند: از جزایر ایستر گرفته تا گالاپاگوس. تا همین حالا هم وو توانسته یک دو جین از محوطه‌های تاریخی ثبت شده در یونسکو را ببیند.

شاید این درگیری با هیجان قرار بوده جای استرس‌ها و هیجان‌ات کسب‌وکار در بازار بزرگ هنگ کنگ را برایش بگیرد. آن سطح از مشغله و درگیری وقتی به صورت روزانه با ارزش سهام و ساخت و ساز و تب و تاب بازار منطقه‌ای و جهانی در تماسی نمی‌توان یک‌باره فراموش کرد. شاید ورزش‌های پرهیجان جایگزین همان شور و حال شده‌اند. خود وو هیچ نگران بالا رفتن سنش نیست، می‌گوید مادرش ۱۰۴ سال عمر کرده و او هم سال‌های زیادی پیش رو دارد تا آزاد باشد، چیزهای نو پیدا کند و یاد بگیرد و البته اضافه می‌کند: من هرگز دست از ساختن نمی‌کشم. <\/p><\/div><div data-bbox="800 325 880 339" data-label="Section-Header"><h3>زهرآ چوپانکاره<\/h3><\/div><div data-bbox="803 345 877 357" data-label="Text"><p>دبیر بخش تجربه<\/p><\/div><div data-bbox="529 311 757 489" data-label="Text"><p>حتی همین حالا و در ۷۴ سالگی، پیترو وو ترجیح می‌دهد که به جای به رخ کشیدن آنچه دارد همچنان دست به ساختن بزند. او بیش از ۳۰ سال مدیر و چهره اصلی شرکت‌های بزرگ املاک و ساخت‌وساز واقع در هنگ کنگ بود: شرکت‌های وارف و ویلاک اند کو. تا سال ۲۰۱۵ که از سمتش به عنوان مدیرعامل کناره گرفت همچنان به فعالیت‌هایش در این شرکت‌ها ادامه می‌داد. آن توان و انرژی را که صرف ساختن و کسب‌وکار و تجارت می‌کرد حالا دارد صرف کارهای هیجان‌انگیزی از جنس دیگر می‌کند مثلاً مدتی است که دارد در مورد اسکی با هلی‌کوپتر فکر می‌کند. او بازنشسته هم که شده باشد قصد آرام گرفتن ندارد. خودش می‌گوید: «امروزه با تمام پیشرفت‌هایی که در نظام سلامت به وجود آمده همه چیز عقب‌تر رفته. حالا دیگر ۶۰ سالگی دوره میان‌سال محسوب نمی‌شود.» آنچه در این صفحه می‌خوانید برگرفته از اطلاعاتی است که در نشریه<\/p><\/div><div data-bbox="346 511 988 1000" data-label="Image"><\/div></div>

راهنمای عملی برای زنان در محیط کار و ترک عادات مخرب

پرش از روی مانع

به دستم داد مبنی بر اینکه چالش‌های کار کردن که زنان با آنها روبه‌رو می‌شوند جهانی هستند. در سراسر جهان زنان با چالش‌های سیستماتیک مواجه هستند و در نتیجه نتوانسته‌اند به موفقیت‌های بی‌قید و شرط کاری دست پیدا کنند. با این حال در بسیاری موارد هم این موانع شغلی از سوی خود افراد ایجاد می‌شوند. مهم است که پس‌زمینه‌های موانع موجود در حرفه‌های مان را ببینیم و تشخیص بدهیم که ناشی از باورهای محدودکننده خودمان هستند یا ناشی از سیستم. به منظور غلبه بر چالش‌های خارجی، اغلب مهم است که اول خانه یک سوزن به خودمان بزنیم. اینها راهنمایی‌هایی برای تسریع در پیشرفت شغلی است.

بدانید که لیاقتش را دارید

چند بار پیش آمده که وقتی از زبان تعریف کردند، مچ خودتان را در حال دادن این پاسخ گرفته‌اید: ای بابا، کاری نکردم؟ وقتی به خاطر به نحو احسن انجام دادن کاری مورد توجه قرار می‌گیرید، سعی می‌کنید که از زیر ستایش شدن فرار کنید و همچنان در حاشیه بمانید؟ زنان بسیاری به زیر سوال بردن توانایی‌های خود تمایل دارند و دستاوردهایشان را به خصوص در حضور دیگران نادیده می‌گیرند. آنها معمولاً تا قبل از اینکه کنار گذاشته شوند، خودشان پا پس می‌کشند. نقش خودتان را در دستاوردهایتان بپذیرید و ستایش‌ها را هم با تواضع بپذیرید. به خودتان یادآوری کنید که به آنچه دارید دست پیدا کرده‌اید چرا که حتماً کاری را متفاوت از بقیه انجام داده‌اید، کاری را بیشتر از بقیه انجام داده‌اید، به چیزی باور داشته‌اید که دیگران نداشته‌اند یا امتحانش نکرده‌اند.

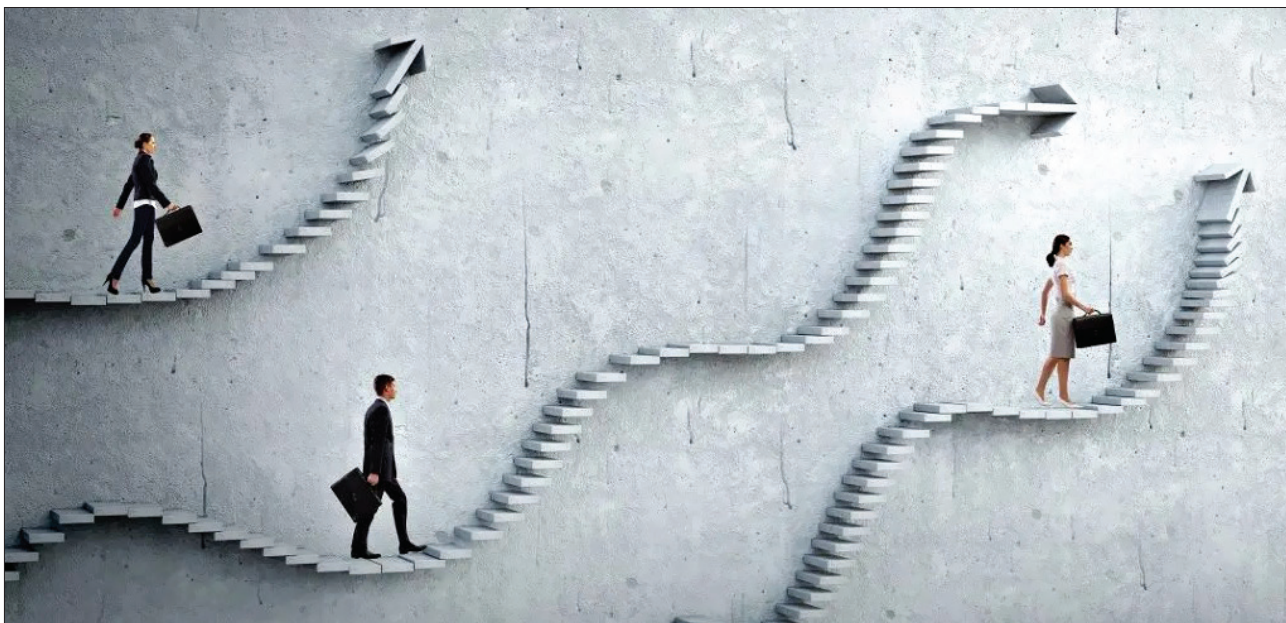
اجازه ندهید که وقفه‌ها شما را از مسیر خارج کنند

کلمات و عباراتی را که ممکن است از اهمیت شما بکاهند یا قدرتان را کمتر از آنچه هست جلوه دهند با دقت زیر نظر بگیرید. از همه مهم‌تر اینکه حرفی را که دارید می‌زنید تا انتها بیان کنید. برای

هیرا علی، یکی از مدیران موفق زن و مربی کسب‌وکار است است که به صورت ویژه بر روی حوزه توانمندسازی زنان در محیط کسب‌وکار مطالعه و فعالیت دارد. او پس از سال‌ها مشاهده و فعالیت و پژوهش معتقد است که زنان با چالش‌های بنیادی مهمی روبه‌رو هستند که باورهای عمومی و سازمانی به صورت سیستماتیک پیش روی آنها می‌گذارند. در عین حال می‌گوید که بخش مهمی از چالش‌های زنان در محل کار هم برخاسته از موانعی است که خود آنها بر سر راهشان ایجاد می‌کنند: «زنان بسیاری به زیر سوال بردن توانایی‌های خود تمایل دارند و دستاوردهایشان را به خصوص در حضور دیگران نادیده می‌گیرند. آنها معمولاً تا قبل از اینکه کنار گذاشته شوند، خودشان پا پس می‌کشند.» مشکلاتی که البته ریشه از باورهای قدیمی و سنتی ریشه‌دار در بطن جوامع مختلف دارند. می‌توان انتظار داشت که قرن‌ها تبعیض و تفاوت به خصوص در مورد نقش زنان در بازار کار و در موقعیت‌های حرفه‌ای بر روی ذهنیت و روابط آنها با همکاران و خودشان تأثیر گذاشته است. اما برای غلبه بر چالش‌های سیستماتیک راهی نیست جز اینکه هر زن در محیط کار ابتدا بتواند از ایجاد مانع برای خودش دست بکشد. هیرا علی در مطلبی که در نشریه فوربز منتشر شده راهنمایی‌هایی را برای غلبه بر این عادت بیان کرده است. ترجمه بخش‌هایی از مطلب او را در این بخش می‌خوانید.

با وجود اینکه برخی از مسائل بومی و مختص زنان متعلق به فرهنگ‌های خاص هستند، پژوهشی برای کتابم، مدارک معتبری

در سراسر جهان زنان چالش‌های سیستماتیک مواجه هستند و در نتیجه نتوانسته‌اند به موفقیت‌های بی‌قید و شرط کاری دست پیدا کنند. با این حال در بسیاری موارد هم این موانع شغلی از سوی خود افراد ایجاد می‌شوند. مهم است که پس‌زمینه‌های موانع موجود در حرفه‌هایمان را ببینیم و تشخیص بدهیم که ناشی از باورهای محدودکننده خودمان هستند یا ناشی از سیستم



وقتی به خاطر به نحو احسن انجام دادن کاری مورد توجه قرار می‌گیرید، سعی می‌کنید که از زیر ستایش شدن فرار کنید و همچنان در حاشیه بمانید؟ زنان بسیاری به زیر سوال بردن توانایی‌های خود تمایل دارند و دستاوردهایشان را به خصوص در حضور دیگران نادیده می‌گیرند. آنها معمولاً تا قبل از اینکه کنار گذاشته شوند، خودشان با پس می‌کشند.

سندرم تاج،
ارائه شده توسط
کارول فرالینگر
و دیورا کالب، به
معنای انتظار
کشیدن است تا
دیگران متوجه
شما بشوند
و تاجی بر
سرتان بگذارند.
در یک دنیای
شایسته‌سالار
بی‌نقص چنین
انتظاری احتمالاً
بجاست اما نه در
این روزگار و در این
شرایط. اعتماد به
نفس متواضعانه را
تمرین کنید اما از
زیر تبلیغ خودتان
و درخشش
روی صحنه
دستاوردهایتان
درنروید

می‌کنند کسانی هستند که با ترفیع و ماموریت‌هایی طلایی پادشاه داده می‌شوند. کسانی که شهامت درخواست دادن دارند و می‌توانند مشخص کنند که کدام موقعیت‌ها و پروژه‌ها را ترجیح می‌دهد همواره پیش از سایرین در نظر گرفته می‌شوند.

از آسیب‌پذیر بودن نترسید

آسیب‌پذیر بودن می‌تواند فرهنگی مبتنی بر اعتماد، همراهی و احترام ایجاد کند. به عنوان رهبر، آسیب‌پذیر بودن یعنی لازم نیست از موقعیت‌های نامطمئن، ریسک‌ها و نمایان شدن احساساتمان پیشی بگیریم. اگر مدام حواستان به رفتار تان هست و اینکه در مقابل دیگران چه وانمشی خواهند داشت، بیان احساسات واقعی تان دشوار خواهد شد.

با آسیب‌پذیر نبودن به دیگران این قدرت را می‌دهید که به شما ضربه بزنند. بنابراین اگر واقعاً می‌خواهید از خودتان در برابر ضربه خوردن و جریحه‌دار شدن احساسات محافظت کنید، پس آسیب‌پذیر باشید.

قدرت «نه» را در آغوش بکشید

اغلب اوقات فشاری که حس می‌کنیم مربوط به تمام آن زمان‌هایی است که نه نگفته‌ایم. پیش از جواب بله دادن به هر چیزی، خودتان را در آن موقعیت تصور کنید. آیا از اینکه آن کار به تاخیر بیفتد خوشحال خواهید شد؟ اگر جوابتان به این سوال مثبت بود نشانه واضحی است از اینکه باید خودتان را از آن موقعیت معاف کنید. وقتی زیر بار نرفتید خودتان را درگیر آن لحظات FOMO نکنید و روی مزایایی که از این نه گفتن نصیبتان می‌شود تمرکز کنید. (FOMO اختصار عبارت Fear of missing out است یعنی ترس از دادن فرصت. مشخصه این اضطراب اجتماعی با «تمایل به متصل ماندن با آنچه دیگران انجام می‌دهند» است.)

بی‌آنکه ساز مخالف بزنید، مخالفتتان را بیان کنید

هرگز از بیان عقیده‌تان نترسید حتی زمانی که فکرتان با بقیه فرق می‌کند اما جرقه مخالفت را زدن بدون درایت می‌تواند به ضررتان تمام شود. بر روی اهداف بزرگ‌تر تاکید کنید و با رویکرد حل مسئله وارد شوید، موضع‌گیری انتقادی ممکن است به نظر محافظه‌کارانه بیاید اما نتیجه‌اش بهتر از این است که به کل زیر میز مذاکره بزنید.

بدانید که قابل قبول هستید

وقتی ایسن را درک کردید و از این جایگاه به کار مشغول شدید، نه تنها با سایرین آرام‌تر و مهربان‌تر خواهید بود بلکه با خودتان هم با آرامش و مهربانی بیشتری رفتار خواهید کرد. هر حس و رفتار تضعیف‌کننده‌ای را تا جایی که می‌توانید کاهش دهید. خودتان را دوست بدارید و قدر بدانید و باقی به دنبالش خواهد آمد. ■

اجتناب از اختلال و وقفه راه‌هایی وجود دارد؛ شاید یکی از ساده‌ترین‌ها و در عین حال موثرترین‌ها این باشد که در مناظره‌های ریاست جمهوری اخیر (آمریکا) شاهدش بودیم. زمانی که کاملاً هریس بدون اینکه شرم‌منده باشد و با تحکم گفت: «دارم حرف می‌زنم». (این جمله‌ای بود که او در مناظره با مایک پنس، معاون اول ترامپ و وقتی او در حرف‌هایش پرید گفت. این واکنش محکم او که اجازه نداد حرف‌هایش را قطع کنند در میان زنان آمریکایی بسیار محبوب شد.)

کمال‌گرایی می‌تواند طاقت‌فرسا شود

برای اجتناب و محافظت از خودمان در برابر قضاوت‌ها حاضریم دست به تلاش‌های فوق‌العاده‌ای بزنیم تا سندرم ایمپاسترمان مخفی بماند (یک پدیده روانی است که در آن افراد نمی‌توانند موفقیت‌هایشان را بپذیرند). بر خلاف آنچه شواهد بیرونی نشان می‌دهد که فرد با رقابت و تلاش به موفقیت رسیده، خود فرد تصور می‌کند که لیاقت موفقیت را ندارد و فریب‌کار است. ما با جزئیات دقیق به دقیقه کار درگیریم، درگیری طاقت‌فرسایی با انجام دادن و باز دوباره انجام دادن کارها تا سرحد افراط و اغلب با این هدف که تایید، تشکر و به رسمیت شناختن را از دیگران بگیریم.

کمال‌گرایی به جای جلب رضایت، مانع از رسیدن به موفقیت می‌شود و عوارضی همچون افسردگی، اضطراب، اعتیاد، فلج شدن زندگی روزمره و فرصت‌های از دست رفته به همراه دارد. بپذیرید که قرار نیست همه چیز نمره ۱۰۰ بگیرد و در بسیاری از موارد، انجام شدن کار مهم‌تر از بی‌نقص بودن آن است.

تفویض کنید

بسیاری از شرکت‌کنندگان در پژوهش من اعتراف کردند که در تفویض به سایرین مشکل دارند، چرا که باورشان این بود که دیگران ممکن است کارها را به آن دقتی که باید انجام ندهند. بنابراین آنها سخت‌تر کار می‌کنند و دست تنها کاری به اندازه دو سه نفر را بر دوش می‌کشند.

وقتتان را با کارهایی که دیگران هم می‌توانند انجام دهند تلف نکنید؛ زمانتان را برای کارهایی بگذارید که تنها شما قابلیت انجامشان را دارید. با این رویکرد علاوه بر سبک‌تر کردن بار کاری تان و تمرکز بر روی آنچه واقعاً اهمیت دارد، اطرافیان تان را هم توانمند می‌کنید. آدم‌ها معمولاً وقتی کاری به آنها سپرده می‌شود آماده پذیرش چالش هستند در حالی که اگر شما همچنان خودتان را مالک تمام این کارها بدانید چنین فرصتی برایشان فراهم نمی‌شود.

فریب سندرم تاج را نخورید

سندرم تاج، ارائه شده توسط کارول فرالینگر و دیورا کالب، به معنای انتظار کشیدن است تا دیگران متوجه شما بشوند و تاجی بر سرتان بگذارند. در یک دنیای شایسته‌سالار بی‌نقص چنین انتظاری احتمالاً بجاست اما نه در این روزگار و در این شرایط. اعتماد به نفس متواضعانه را تمرین کنید اما از زیر تبلیغ خودتان و درخشش روی صحنه دستاوردهایتان درنروید؛ به ویژه آن دستاوردهایی که به نفع برند شخصی شما هستند.

فروتنی بیش از اندازه ممکن است به شما آسیب برساند. اینکه نتوانید از پس نشان دادن دستاوردهایتان برآید می‌تواند به حرفه‌تان ضربه بزند چون آنهايي که آشکارا اعتبار دستاوردهایشان را از آن خود





۴ توصیه برای نجات یافتن در دنیای برندینگ دیجیتال

چگونه هوادار بسازیم؟

برندها تقریباً چند ثانیه فرصت دارند تا بتوانند به صورت آنلاین نظر افراد را به خود جلب کنند. انگاره خود این موضوع به اندازه کافی کار را سخت نمی‌کند که حالا باید بدانیم نحوه درک افراد از نام تجاری شما تعیین می‌کند که آیا به شما اعتماد خواهند کرد و مشتریان خواهند ماند یا خیر. خریداران آنلاین معمولاً پولشان را صرف هر کسی نمی‌کنند، بنابراین اینکه بتوانید از ابتدا برندگان را به خوبی معرفی کنید کلید موفقیت است.

این نکته را هیچ‌کس بهتر از کارولین چن، موسس و مدیرعامل «ریست بیوتی»، یک شرکت پروتوفیلو است با ماموریت تا صنعت زیبایی رو دوباره تعریف کند (شرکت‌هایی که معمولاً توسط هلدینگ‌ها یا شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر تاسیس می‌شوند تا مجموعه‌ای از بهترین تولیدات و خدماتشان را در آن ارائه کنند. به نوعی مانند ویترونی برای کسب‌وکارهای شرکت‌های بزرگ می‌مانند). چن می‌گوید که قصد دارد این کار را از طریق به چالش کشیدن استانداردهای قدیمی چند نسل انجام دهد، با توسل به استراتژی‌های دیجیتال برند که با مشتریان مدرن ارتباط می‌گیرد و فراگیری، تنوع و سرگرمی را تبلیغ می‌کند. سال گذشته ریست بیوتی دو برند زیبایی را معرفی کرد: اوروسا بیوتی، یک برند لاک ناخن و وسکا بیوتی، یک برند لوازم آرایشی. هر دوی اینها و گان (تنها بر پایه مواد گیاهی) و عاری از خشونت هستند.

چن می‌گوید: «تبلیغات دیجیتال قدرتمند در حوزه معرفی برند و هویت به شما کمک می‌کند که مورد توجه مشتریان قرار بگیرید و تیمی از هواداران بسازید که مارک و برند شما را به صورت ارگانیک با شبکه‌های دوستی خود به اشتراک می‌گذارند. این فرصتی است که با استفاده از آن می‌توانید داستان و ارزش‌های برندگان را با مشتریان بالقوه از سراسر جهان به اشتراک بگذارید و گروهی پویا از اشخاص بسازید که علایق و ارزش‌های شما را قبول دارند.»

در مرکز خلق یک حضور قوی دیجیتال نام و دامین شرکت نشسته است. برای همین است که ریست بیوتی به دنبال دامین .inc رفت چن می‌گوید: «ما در مورد دامین با آینده‌نگری پیش‌رفته و تصمیم گرفتیم از .inc استفاده کنیم چون خیلی مهم است که زود بتوانید

حالا سال‌ها است که حرف تبلیغات و برندینگ در شبکه‌های اجتماعی تبدیل به یک موضوع مهم در حوزه تبلیغات و بازاریابی شده است. در کشورهایی که صنعت تبلیغات هم‌پای بازار پیش‌رفته و رشد کرده، احاطه به شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات دیجیتال و انواع تولید محتوا خود تبدیل به صنعتی مجزا شده است با تخصص‌های رنگ به رنگ. اما حالا چند ماهی است که به ضرب و زور خانه‌نشین شدن‌ها و تعطیلی‌های ناشی از شیوع کووید ۱۹، بیش از هر زمان دیگری مشخص شده است که نهایتاً دنیای دیجیتال شاید قرار است در عرصه‌های بسیاری تبدیل به همان عرصه واقعی زندگی ما شوند؛ از آموزش گرفته تا کار روزمره، کامپیوترها و گوشی‌های هوشمند بودند که می‌توانستند در زمانه شیوع، نفس نیم‌بند زندگی عادی را همچنان نگه دارند. همین شد که در میان کسب‌وکارها آنهایی که از پیش بسترهای دیجیتال را جدی گرفته بودند و با اصول کارشان بر اساس همین شبکه‌ها بنا شده بود ناگهان نشان دادند که در زمان بحران چطور می‌توانند خودشان را از رقبا جدا کنند و پیش‌بنازند. فرصتی که اینترنت و به صورت مشخص شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده‌اند البته نیازمند این است که کسب‌وکارها درس‌های تازه این محیط را تمرین کنند و یاد بگیرند که چطور در هزار توی شبکه‌های مختلف و بسترهای متفاوت حاضر در اینترنت گنج نزنند. باید بلد شوند که هر یک از این محیط‌ها زبان و مخاطب خودش را دارد و بر اساس انتظاری که از آن فضا می‌رود باید وارد عمل شد. آنچه در این بخش می‌خوانید ۴ توصیه است در مورد برندینگ و فعالیت تبلیغات دیجیتال که در نشریه کارآفرین آمریکا منتشر شده و شما ترجمه‌اش را می‌خوانید.

از باز کردن بسته‌بندی محصول گرفته تا اینکه مشتریان چطور از این محصولات استفاده می‌کنند و چه رابطه‌ای با برند شما از طریق خدمات مشتریان دارند، نقاط کلیدی بسیاری هستند که مشتریانانتان می‌توانند به صورت آنلاین و بر روی شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک بگذارند

یک استراتژی تولید محتوای اختصاصی برای هر بستر به وجود آورد و استراتژی‌های مختلفی را آزمایش کنید تا ببینید کدام بهتر جواب می‌دهند و کدام موفق نیستند. به این می‌گویند «ارزیابی و وفق دادن». چن می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی همواره در حال تغییرند و استراتژی‌های محتوایی شما باید همپای این تغییرات شود تا بتواند همچنان هیجان‌انگیز و به‌روز بماند.»

تبلیغات دیجیتال
قدرتمند در حوزه
معرفی برند و
هویت به شما کمک
می‌کند که مورد
توجه مشتریان
قرار بگیرید و
تیمی از هواداران
بسازید که مارک
و برند شما را به
صورت ارگانیک با
شبکه‌های دوستی
خود به اشتراک
می‌گذارند. این
فرصتی است که
با استفاده از آن
می‌توانید داستان
ارزش‌های برندتان
را با مشتریان
بالقوه از سراسر
جهان به اشتراک
بگذارید

می‌کنند بسیار مهم است، این فهم اجازه می‌دهد تا مطمئن شوید با موثرترین شیوه ممکن با مخاطباتان در تماس هستید. برای مثال ویدئوهای کوتاه در محیط تیک تاک و در استوری اینستاگرام حرف ندارند؛ اما کسی که عضو خبرنامه ایمیلی شما می‌شود به احتمال بسیار زیاد به دنبال اعلامیه‌های فروش، محتوای وبلاگی و یا طرح تخفیف است. چن می‌گوید: «اصلاً خوب نیست که با ارسال و یا پست کردن محتوای غیر جذاب مخاطباتان را از دست بدهید. اگر از هر بستری به شیوه‌ای موثر استفاده شود، می‌توانید نسبت به برند آگاهی به وجود آورید و زیربنایی از مخاطبان وفادار بسازید که با محتوای تولیدی شما ارتباط برقرار می‌کند و در مورد خدمات و محصولات شما وارد گفت‌وگو می‌شود.»

هر تکه از محتوایی که به وجود می‌آورد باید به یک هدف دست پیدا کند، اهدافی مانند: دستیابی به دنبال‌کنندگان بیشتر، تغییر، ارتباط گرفتن، آموزش در مورد برند و غیره. برای تحقیق در مورد فرمت‌های عمومی که معمولاً بر روی شبکه‌های مختلف خوب جواب می‌دهند وقت بگذارید و به آنچه رقبا شما انجام می‌دهند و توجه کنید تا در مورد اینکه چه عملکردی بازتاب خوبی دارد ایده بگیرید. آنچه لازم دارید این است که یک استراتژی تولید محتوای اختصاصی برای هر بستر به وجود آورید و استراتژی‌های مختلفی را آزمایش کنید تا ببینید کدام بهتر جواب می‌دهند و کدام موفق نیستند. به این می‌گویند «ارزیابی و وفق دادن». چن می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی همواره در حال تغییرند و استراتژی‌های محتوایی شما باید همپای این تغییرات شود تا بتواند همچنان هیجان‌انگیز و به‌روز بماند.»

۴ اطمینان حاصل کنید که کار معرفی برندتان با ثبات می‌ماند

در عین حال که بریدن محتوا به قامت شبکه‌های مختلف و مخاطبان مهم است، حفظ برندینگ در سراسر پلتفرم‌های مختلف هم اوج کار است. چن می‌گوید: «بسیار ضروری است که یک تجربه قابل لمس برای مشتریان جدید و آنهایی که دوباره به شما مراجعه می‌کنند تعریف کنید؛ حالا از هر طریقی که قرار است به برند شما بربخورند. مثلاً داشتن المان‌های بصری فراتر از لوگوی شما، که روح برندتان را به تصویر می‌کشند، به شما این امکان را می‌دهند که بر اختلافات محیط (اینترنت) غلبه کنید و حواس مخاطباتان را از آن خود کنید.» این المان‌ها یا را از لوگو فراتر می‌گذارند، می‌توانند رنگ و یا جنس پس‌زمینه باشند، ممکن است شیوه عکاسی شما از محصولاتتان باشند یا حتی تن یک صدای خاص. ■



دامین خوبی برای خودتان دست و پا کنید. در مقایسه با سایر موارد در دسترس حس ما این بود که inc. با اجازه داد به هنگام ارتباط گرفتن با مشتریان القوه و شرکای کاری حس از مشروعیت داشته باشیم که بر روی کارمان تاثیر مثبت داشت.» چن راهنمایی‌هایی برای خلق برند دیجیتال دارد که می‌تواند در ذهن مشتری طنین‌انداز شود.

۱ داستان و ارزش‌های برندتان را در میان بگذارید

مشتریان هر روز و همواره در معرض برندهای جدید قرار می‌گیرند. داشتن یک نام دامین که هم ساده‌فهم است و هم سریعاً نام برند شما را مخابره می‌کند اولین گام مهم است. چن می‌گوید: «در مورد ریست بیوتی، کلمه ریست (به معنای تنظیم مجدد) عامل کلیدی پیام برند ما است. اطمینان از داشتن دامین reset.inc به ما اجازه می‌دهد که خیلی راحت این پیام را بدون هیچ‌گونه سردرگمی با کسانی که با این نام روبه‌رو می‌شوند در میان بگذاریم و هیچ حرف و علامت اضافی در آدرس وجود ندارد.»

برای اینکه بیشتر خودتان را از رقبا متمایز کنید، خیلی مهم است که بگویید چه چیزی برند شما را یگانه و متفاوت می‌کند. اعلام واضح ارزش‌های برند، رویکرد توسعه محصول و آن نوع صدایی که برای خود برمی‌گزینید بسیار حیاتی هستند. به عنوان مثال در مورد اوروسا بیوتی، شرکت از محتواهای خود و محتواهای معتبر تولید شده توسط استفاده‌کنندگان محصول در استوری‌های اینستاگرام استفاده می‌کند و سعی دارد توسط آنها ویژگی‌هایی مانند زود خشک شدن لاک، درخشندگی و دوامش را تبلیغ کند: «علاوه بر این ما از ویدئوهای ارسال مشتریان استفاده می‌کنیم که می‌گویند چقدر کار لاک زدن ناخن‌هایشان در خانه برایشان ساده شده.»

۲ اجتماعی بسازید و با مشتریان وارد گفت‌وگو شوید

ایده اصلی این است که ستونی از سفیران توانمند بنا بگذارید که از طریق محتواهای تولید کاربران بتوانند از طریق نقدهای مثبت، توصیه به دوستان و خانواده و غیره صدای برند شما را به گوش آدم‌های بیشتری در فضای دیجیتال برسانند. چن می‌گوید: «این شیوه از طریق کاهش هزینه‌های جذب مشتری، به ایجاد یک گذرگاه به سمت رشد پایدار کمک می‌کند.»

از باز کردن بسته‌بندی محصول گرفته تا اینکه مشتریان چطور از این محصولات استفاده می‌کنند و چه رابطه‌ای با برند شما از طریق خدمات مشتریان دارند، نقاط کلیدی بسیاری هستند که مشتریان می‌توانند به صورت آنلاین و بر روی شبکه‌های اجتماعی با دیگران به اشتراک بگذارند. چن می‌گوید: «ما اطمینان حاصل می‌کنیم که مشتریان متوجه می‌شوند که این کار آنها چقدر برای ما مهم است و این کار را از طریق باز نشر محتواهای تولیدی آنها از طریق کانال‌های شرکت انجام می‌دهیم. این استراتژی به ما اجازه داده تا رابطه ارزشمندی با کسانی برقرار کنیم که حالا تبدیل به سفیران وفادار برند ما شده‌اند.»

۳ محتوایتان را متناسب با کانال‌ها تعریف کنید

درک این نکته که چگونه مخاطبان در کانال‌های مختلف (فضاهای متفاوت در اینترنت) محتوا را دریافت

دانگ پیشنهاد می‌کند که کارتان را در دو گروه دسته‌بندی کنید: کار عمیق (مثل تدوین پروپوزال برای یک مشتری یا نوشتن یک کتاب) و کار سطحی (مانند تماس برای گرفتن وقت ملاقات، سفارش آنلاین ابزار). تمام کارهای سطحی را یک جا جمع کنید و آنها را برای زمان‌هایی که تمرکز کمتری دارید بگذارید

باشد) دانگ پیشنهاد می‌دهد که اهداف مربوط به روند کار و قابل دستیابی تعریف کنید که شما را به سمت نتیجه مورد قبولتان هدایت می‌کنند. می‌توانید در هفته آینده به ۱۰ نفر از مشتریان محبوبتان زنگ بزنید؟ می‌توانید هر ماه با ۲۰ مشتری بالقوه ارتباط بگیرید؟ می‌توانید سیستم مدیریت ارتباط با مشتریان به وجود آورید که حساب ارتباطات شما را به نحو قابل اعتمادتری نگه دارد؟

روش بهره‌وری و برنامه‌ریزی تان را با ضرورت‌ها هماهنگ کنید: فهم این واقعیت که آنچه قبلاً جواب می‌داد ممکن است دیگر

۳

قابل اعتماد نباشد

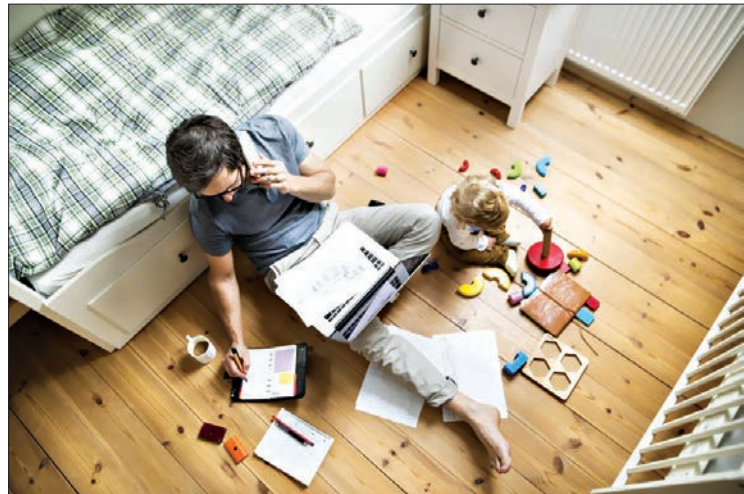
لانی اینلاندر، مالک یک شرکت طراحی شخصی مد در واشنگتن دی‌سی می‌گوید سیستم مبتنی بر یادداشت بر روی کاغذهای یادداشت او قبلاً جواب داده بود تا روزی که دیگر فایده نداشت. او این بار به دفتر برنامه‌ریزی روی آورد که کلی‌جا برای یادداشت کردن فهرست کارها و عادت‌ها و داشت. این برنامه‌ریزی با سیستم‌های یادآور موبایلی همراه شد که حالا روزانه به او یادآوری می‌کنند که بچه‌هایش باید سر کدام کلاس مجازی حاضر شوند. با کمک این ابزار است که او می‌تواند برنامه پیچیده و شلوغ روزانه‌اش را در کنترل داشته باشد.

از زمان، انرژی و ظرفیت فکری تان به شیوه استراتژیک استفاده کنید

۴

دانگ پیشنهاد می‌کند که کارتان را در دو گروه دسته‌بندی کنید: کار عمیق (مثل تدوین پروپوزال برای یک مشتری یا نوشتن یک کتاب) و کار سطحی (مانند تماس برای گرفتن وقت ملاقات، سفارش آنلاین ابزار). تمام کارهای سطحی را یک جا جمع کنید و آنها را برای زمان‌هایی که تمرکز کمتری دارید بگذارید. کارهای عمیق را برای زمان بدون حواس‌پرتی بگذارید و با دیگران هماهنگ کنید که در صورت نیاز در کارهای مراقبتی مخصوص آن زمان به کمک بیایند. به عنوان مثال اینلاندر زمان مراقبت از بچه‌ها را بین خودشان تقسیم کرده‌اند تا هر کدام به نوبه خود بتوانند به طور کامل روی کارشان تمرکز کنند. علاوه بر این محدود کردن حواس‌پرتی‌های غیرضروری هم فرصت بیشتری را برای کار عمیق فراهم می‌کند. پیشنهاد دانگ این است که یکی از اپلیکیشن‌های شبکه اجتماعی را از روی گوشی تان پاک کنید و استفاده از آن را تنها محدود به استفاده از طریق لپ‌تاپ یا کامپیوتر کنید. او همچنین نصیحت می‌کند که دست از استفاده از مغزمان به جای «کشوی بایگانی» برداریم. از آنجایی که به یاد سپردن کارهای خانه و خرید روزمره جای زیادی از ذهن را اشغال می‌کند، اینها را به کاغذهای یادداشت بسپارید.

این نکته آخر از حرف‌های اینلاندر برداشت شده است؛ کسی که معتقد است با وجود تمام تغییرات، تا جایی که امکان دارد باید عادت‌های پیش از پاندمی را حفظ کرد. برای همین است که او با وجود اینکه با اغلب مشتریانانش از طریق تماس تصویری دیدار می‌کند، هر روزش را با هم روند دوران قبل آغاز می‌کند؛ همان حاضر شدن و لباس رسمی پوشیدن و مرتب ست کردن رنگ لباس و گوشواره‌ها و کفش‌ها برای دیدار با مشتریان، حتی اگر قرار باشد این دیدار از دور باشد. ■



راه‌هایی برای حفظ بهره‌وری در دوران پاندمی

کنترل را به دست بگیرید

از آغاز پاندمی جودی دانگ، مربی بهره‌وری ساکن سان‌فرانسیسکو تمرکزش را بر روی کمک به مشتریانانش برای بازتعریف بهره‌وری گذاشته است. مراجعان معمولاً پیش او می‌آیند تا نسبت به اینکه چگونه می‌توانند به اهداف و اولویت‌هایشان دست پیدا کنند تصویر روشن‌تری به دست آورند اما امسال تمام اینها نیازمند بازنگری بود. در شرکت‌هایی که به صورت خاص همچنان پس از ماه‌ها در حال ادامه روند دور کاری هستند و کسب و کارهایی که همچنان به حالت عادی بازنگشته‌اند، تعریف بهره‌وری و چگونگی دستیابی به آن عوض می‌شود. البته باید به یاد داشته باشیم که در زمانه‌ای که کارهای معمول مختل شده و فضایی از عدم اطمینان بر روابط کار حکم فرماست توانایی تغییر دادن تعاریف قدیمی و همگام شدن با واقعیت‌های جدید به نفع مدیران، کارمندان و شرکت‌ها است. دانگ معمولاً برای مراجعاتش پیشنهادهایی دارد که برخی از آنها را در گفت‌وگو با نشریه فوربز هم بیان کرده. آنچه در این قسمت می‌خوانید برگرفته از همان مطلب است.

به جای ساعت و عدد، بر روی نتیجه تمرکز کنید

۱

«برای بیشتر آدم‌ها، کار خوب نه با تعداد ساعت بلکه با نتیجه سنجیده می‌شود.» دانگ می‌گوید که ممکن است شما ساعات کمتری کار کنید اما در همان حال مشغول بالاتر بردن برآیند ارزش کارتان باشید. او همچنین رهبران را تشویق می‌کند که از تبدیل کردن «وقت سر خاراندن نداشتن» به نشان افتخار دست بردارند. در عوض وقتی کسی از شما می‌پرسد که در چه حالی هستید در مورد آنچه بر رویش تمرکز کرده‌اید صحبت کنید و دستاوردهایی که خودتان را موظف به کسب آنها کرده‌اید.

بر روی اهداف معطوف به روند تمرکز کنید، نه اهداف معطوف به نتیجه

۲

در عوض اینکه سعی کنید ماهی ۵ مشتری تازه جذب کنید (نتیجه‌ای که ممکن است خارج از کنترل شما

در عوض اینکه سعی کنید ماهی ۵ مشتری تازه جذب کنید (نتیجه‌ای که ممکن است خارج از کنترل شما باشد) دانگ پیشنهاد می‌دهد که اهداف مربوط به روند کار و قابل دستیابی تعریف کنید که شما را به سمت نتیجه مورد قبولتان هدایت می‌کنند. می‌توانید در هفته آینده به ۱۰ نفر از مشتریان محبوبتان زنگ بزنید؟ می‌توانید هر ماه با ۲۰ مشتری بالقوه ارتباط بگیرید؟

..... آینده‌پژوهی

پیشنهاد فوکویاما برای پایان انحصار غول‌های فناوری

چطور باید برای بازسازی دموکراسی شرکت‌های فناوری را خرد کرد؟



پایان انحصار اطلاعاتی غول‌های فناوری

چطور با میان‌افزارها دموکراسی را در برابر فناوری نجات بدهیم؟



فرانسیس فوکویاما
باراک ریچمن
اشیش گوئل

اعضای برنامه دموکراسی و
اینترنت در دانشگاه استنفورد

منبع: فارن افروز

چرا باید خواند:

تأثیر فناوری‌های

ارتباطی بر

دموکراسی‌ها

مسئله‌ای است که در

سیاست همه کشورها

از جمله ایران اهمیت

پیدا کرده است.

شامل دموکرات‌ها و هم‌جمهوری‌خواهان می‌شود. دموکرات‌ها نگران دستکاری‌هایی هستند که توسط افراط‌گرایان داخلی و خارجی در امور کشور می‌شود و جمهوری‌خواهان فکر می‌کنند که پلتفرم‌های بزرگ بر ضد محافظه‌کاران سوگیری می‌کنند. در این بین، یک جنبش نخبه‌گرا در حال گسترش است که به‌وسیله حلقه‌ای از محققان تأثیرگذار در حوزه حقوق پیش می‌رود. این جنبش در جست‌وجوی تفسیر دوباره قانون ضد انحصار است تا با سلطه پلتفرم‌ها برخورد کند.

با اینکه اجماع نظر درباره تهدید این شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری برای دموکراسی در حال ظهور است، هنوز توافق کمی برای اینکه چطور باید به این تهدید واکنش نشان داد وجود دارد. برخی استدلال کرده‌اند که دولت باید فیس‌بوک و گوگل را به چند شرکت کوچک تجزیه کند. سایر منتقدان روی نظارت‌های سخت‌تر تأکید کرده‌اند تا سوءاستفاده این شرکت‌ها را محدود کند. در شرایطی که مسیر پیش رو روشن نیست، بسیاری از منتقدان کوتاهی می‌کنند از اینکه به پلتفرم‌ها فشار بیاورند که بر عملکرد خود نظارت داشته باشند و آن‌ها را ترغیب کنند که محتوای خطرناک را بردارند و کاری بهتر از رفع محتواهای نامطلوب روی سایت‌هایشان انجام دهند. اما معدود منتقدانی نیز دریافته‌اند که خسارت‌های سیاسی‌ای که این پلتفرم‌ها به بار می‌آورند خیلی جدی‌تر از خسارت‌های اقتصادی است. تعداد اندکی هنوز توانسته‌اند راه عملی برای آینده را ارزیابی کنند: گرفتن نقش

در بین تحولات بسیاری که در اقتصاد آمریکا رخ داده، هیچ دگرگونی‌ای چشمگیرتر از رشد پلتفرم‌های غول‌پیکر اینترنتی نیست. آمازون، اپل، فیس‌بوک، گوگل و توییتر که قبل از عالم‌گیری کووید-۱۹ نیز قدرتمند بودند، در طی این شیوع قدرتمندتر نیز شده‌اند چرا که بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره در حال آنلاین شدن است. در زمانه‌ای که این فناوری‌ها رواج بیشتری پیدا می‌کنند، ظهور این شرکت‌ها که بر همه ابعاد جامعه احاطه دارند باید زنگ‌های هشدار را به صدا درآورد، نه فقط به این علت که چنین قدرت اقتصادی‌ای پیدا کرده‌اند بلکه به این سبب که آن‌ها توانایی کنترل بسیار زیادی بر ارتباطات سیاسی به دست آورده‌اند. این هیولاها اکنون بر انتشار اطلاعات و همکاری در جنبش‌های سیاسی تسلط پیدا کرده‌اند. این موقعیت منحصر به فرد دموکراسی با کارکرد مطلوب را با تهدید مواجه می‌کند.

در حالی که اتحادیه اروپا به دنبال راهی برای اعمال قوانین ضدانحصار علیه این پلتفرم‌ها است، ایالات متحده در واکنش‌های خود چندان جدی نبوده است. اما این روند شروع به تغییر کرده است. طی دو سال گذشته، کمیسیون فدرال تجارت و انتلافی که دادستان‌های کل در ایالت‌های آمریکا ابتکار عملی در تحقیق روی سوءاستفاده‌های احتمالی از قدرت انحصاری این پلتفرم‌ها به خرج داده‌اند و در ماه اکتبر ۲۰۲۰، وزارت دادگستری شکایتی را علیه شرکت گوگل در قالب پرونده ضد انحصار باز کرد. انتقاد از شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری اکنون هم

از سال ۲۰۱۶،
آمریکایی‌ها از
قدرت شرکت‌های
حوزه فناوری
در شکل دادن
به اطلاعات از
خواب پریده‌اند.
این پلتفرم‌ها به
آدم‌های حقه‌پاز
اجازه می‌دهد
که اخبار جعلی
را پخش کنند و
به افراط‌گراها
اجازه می‌دهد
نظریه‌های توطئه
را پیش ببرند

قدرت اقتصادی و سیاسی متمرکز پلتفرم‌های دیجیتال مثل یک اسلحه پر است که روی یک میز قرار گرفته. این احتمال خیلی کم است که در یک لحظه کسی که آن طرف میز نشسته اسلحه را بردارد و ماشه را بکشد. با این حال، سؤالی که برای دموکراسی آمریکا مطرح می‌شود این است که آیا گذاشتن اسلحه آنجا کار مطمئنی است، جایی که یک فرد با اغراض نادرست می‌تواند بیاید و آن را بردارد.

دروازه‌بانی محتوا از پلتفرم‌ها، این روش مستلزم دعوت از گروه جدیدی از شرکت‌های رقابت‌پذیر است تا بتوانند به کاربران این توانایی را ببخشند که انتخاب کنند چه نوع اطلاعاتی برایشان نمایش داده شود. و این روش به احتمال زیاد موثرتر از تلاش رؤیایی برای تجزیه کردن شرکت‌ها به چند شرکت کوچک‌تر است.

قدرت پلتفرمی

قانون کنونی ضد انحصار آمریکا ریشه در دهه ۱۹۷۰ دارد که اقتصاددانان و محققان حقوقی بازار آزاد ظهور کردند. ابرت بورک که در اواسط دهه ۱۹۷۰ معاون دادستان کل بود، در مقام محقق برجسته‌ای ظاهر شد که استدلال می‌کرد قانون ضد انحصار فقط و فقط باید یک هدف داشته باشد: به بیشترین حد رساندن رفاه مصرف‌کننده. او استدلال می‌کرد علتی که برخی شرکت‌ها را این قدر بزرگ کرده این بوده است که آن‌ها کارآمدی بیشتری از رقبای خود داشته‌اند و بنابراین هر تلاشی برای خرد کردن آن‌ها به شرکت‌های کوچک‌تر صرفاً به معنای تنبیه کردن آن‌ها بابت موفقیت‌شان است. این جناح از محققان که روی روش بازار آزاد کار کرده بودند که به اصطلاح مربوط بود به مکتب اقتصادی شیکاگو که به وسیله دو برنده جایزه نوبل، میلتون فریدمن و جورج استیگلر، مدیریت می‌شود و به نظارت اقتصادی به دیده شک و تردید نگاه می‌کردند. مکتب شیکاگو استدلال می‌کرد که اگر قانون ضد انحصار طوری ساختار یابد که رفاه اقتصادی به حداکثر برساند، آن‌گاه باید به شدت محدود شود. این مکتب فکری با هر معیاری توانست به موفقیت خیلی زیادی دست پیدا کند و روی چند نسل از قضات و وکلای اثر گذاشت و در دیوان عالی نیز دست بالا را پیدا کرد. وزارت دادگستری دولت رونالد ریگان از باورهای مکتب شیکاگو استقبال کرد و آن‌ها مدون ساخت و از آن موقع تاکنون سیاست ضد انحصار آمریکا عمدتاً روشی اهمال‌جویانه را در پیش گرفته است.

بعد از دهه‌ها تسلط مکتب شیکاگو در قوانین اقتصادی آمریکا، اقتصاددانان فرصت‌های فراوانی داشته‌اند تا تأثیرات این روش را ارزیابی کنند. آنچه آن‌ها دریافته‌اند این بوده که اقتصاد آمریکا به‌طور مداوم رشد کرده و این رشد بیشتر روی خارج از مرزها متمرکز بوده است. در صنعت خطوط هوایی، شرکت‌های داروسازی، بیمارستان‌ها، درگاه‌های رسانه‌ای و البته شرکت‌های حوزه فناوری - و مصرف‌کنندگان در این بین ضرر کرده‌اند. بسیاری از محققان، از جمله توماس فیلیپون، هزینه‌های قیمت‌های بالاتر در ایالات متحده را مقایسه کرده‌اند با قیمت‌های اروپا و صراحتاً گفته‌اند که اعمال قانون ضد انحصار ناکارآمد است.

اکنون، «مکتب پسا شیکاگو» که در حال رشد است استدلال می‌کند که قانون ضد انحصار باید قاطعانه‌تر اعمال شود. آن‌ها معتقدند که اعمال قانون ضد انحصار لازم است چون بازارهایی که نظارتی روی آن‌ها صورت نمی‌گیرد نمی‌توانند از ظهور و سنگربندی انحصارهای رقابت‌ناپذیر جلوگیری کنند. عواقب روش مکتب شیکاگو برای قانون ضد انحصار نیز منجر به مکتب ضد انحصار «نو برنابسی» شده است. این گروه از محققان حقوقی استدلال می‌کنند که قانون شرم، اولین قانون فدرال ضد انحصار کشور، به معنی حفاظت از نه تنها ارزش‌های اقتصادی بلکه ارزش‌های سیاسی مثل آزادی بیان و برابری اقتصادی بوده است. چون پلتفرم‌های دیجیتال هم قدرت اقتصادی در دست دارند و هم کنترل گردنه‌های ارتباطات را، بنابراین به‌طور طبیعی تبدیل شده‌اند به هدف راست است که بازارهای دیجیتال ویژگی‌های مشخصی را در خود

دارند که آن‌ها را از بازارهای رایج متمایز می‌کند. از یک لحاظ، داده در این بازارها سکه رایج است. وقتی شرکتی مثل آمازون یا گوگل داده‌های صدها میلیون نفر را روی هم جمع کند، می‌تواند وارد یک بازار کاملاً جدید شود و شرکت‌های ریشه‌داری را که چنین آگاهی‌هایی ندارند شکست بدهند. از لحاظ دیگر، چنین شرکت‌هایی از اصطلاحاً اثر شبکه سود زیادی می‌برند. هرچه یک شبکه بزرگ‌تر باشد، برای کاربرانش مفیدتر می‌شود و در چرخه مصرف بازخورد مثبتی ایجاد می‌کند که باعث می‌شود یک شرکت واحد در بازار سلطه پیدا کند. برخلاف شرکت‌های سنتی، شرکت‌های حاضر در فضای دیجیتال برای کسب سهم بازار رقابت نمی‌کنند بلکه برای خود بازار رقابت می‌کنند. آن‌ها می‌توانند رقبای بالقوه خود را یک لقمه چرب کنند و قورت بدهند، مثل فیس‌بوک که اینستاگرام و واتس‌آپ را خرید.

اما هیات‌های منصفه دادگاه‌های قانون ضد انحصار هنوز در پی پاسخ به این سؤال هستند که آیا شرکت‌های غول‌پیکر حوزه فناوری رفاه مصرف‌کننده را کاهش می‌دهند. آن‌ها فواید محصولات دیجیتال مثل موتورهای جست‌وجو، ایمیل و حساب‌های کاربری رسانه‌های اجتماعی را خاطر نشان می‌کنند و مشتریانی را که ظاهر برای این محصولات ارزش بالایی قایلند، حتی اگر استفاده از این محصولات به‌زینه از دست دادن حریم خصوصی‌شان باشد و اجازه‌دادن به تبلیغات‌چی‌ها برای اینکه آن‌ها را هدف بگیرد. گذشته از این، تقریباً هر سوءاستفاده‌ای که این پلتفرم‌ها متهم به ارتکابش هستند می‌تواند همزمان یک حربه دفاعی در رسیدن به کارآمدی اقتصادی باشد. برای نمونه، آمازون مغازه‌های خرده‌فروشی خانوادگی را از بین برده و نه فقط کسب‌وکارهای مین استریت را بلکه خرده‌فروش‌های بزرگ را هم نابود کرده است. اما این شرکت همزمان خدماتی را ارائه می‌کند که بسیاری از مصرف‌کنندگان آن را گران‌بها می‌یابند. (تصور کنید چه می‌شد اگر مردم ناچار بودند در دوره همه‌گیری ویروس کرونا به خرده‌فروشی‌هایی که یک فرد آن‌ها را می‌پرخاند متکی باشند) با وجود این اتهام که پلتفرم‌ها استارت‌آپ‌ها را می‌خرند تا رقابت را از بین ببرند، نمی‌توان فهمید که آیا شرکت‌های جوان اگر مستقل بمانند می‌توانند اپل یا گوگل بعدی باشند یا اینکه بدون تزریق سرمایه و تجربه مدیریتی مالکان جدید خود شکست خواهند خورد. با اینکه اگر اینستاگرام جدا باقی می‌ماند ممکن بود مصرف‌کنندگان وضع بهتری داشتند و اینستاگرام هم تبدیل می‌شد به جایگزین ارزشمندی برای

اکنون، «مکتب پسا شیکاگو» که در حال رشد است استدلال می‌کند که قانون ضد انحصار باید قاطعانه‌تر اعمال شود. آن‌ها معتقدند که اعمال قانون ضد انحصار لازم است چون بازارهایی که نظارتی روی آن‌ها صورت نمی‌گیرد نمی‌توانند از ظهور و سنگربندی انحصارهای رقابت‌ناپذیر جلوگیری کنند





که در این زمینه عنوان می‌شود در مسیر محدود کردن این قدرت باشد. امروزه، عمدتاً محافظه کاران هستند که از سوگیری سیاسی پلتفرم‌های اینترنتی ناراضی‌اند. آن‌ها با توجیهاتی فرض می‌گیرند افرادی که پلتفرم‌های امروزی را اداره می‌کنند - جف بزوس آمازون، مارک زاکربرگ فیس‌بوک، سوندار پیرای گوگل و جک دورسی توییتر - میل دارند از نظر اجتماعی پیشرو باشند، حتی اگر در وهله اول منابع تجاری‌شان آن‌ها را به فعالیت کسب‌وکارهایشان وادارد.

این فرضیه نمی‌تواند در یک دوره طولانی دوام آورد. فرض کنید که یکی از این غول‌های اینترنتی توسط یکی از میلیاردرهای محافظه‌کار خریده شود. کنترل روبرت مرداک بر فاکس نیوز و وال استریت ژورنال همین حالا به او این امکان را می‌دهد که به نفوذ سیاسی خیلی زیادی دست پیدا کند اما دست‌کم اثرات آن نوع کنترل داشتن بر رسانه روشن است و می‌توانیم آن را ببینیم: شما وقتی سرمقاله وال استریت ژورنال را می‌خوانید یا فاکس نیوز را می‌بینید این نکته را می‌دانید. اما اگر مرداک کنترل فیس‌بوک یا گوگل را در دست بگیرد، می‌تواند به‌طور غیرمحسوس الگوریتم‌های رتبه‌بندی یا جست‌وجو را تغییر بدهد تا به آنچه کاربران می‌خوانند یا می‌بینند شکل داده شود و بدون آگاهی یا رضایت آن‌ها بالقوه بر دیدگاه‌های سیاسی‌شان اثر بگذارد. سلطه پلتفرم‌ها باعث می‌شود تاثیرگذاری آن‌ها از بین نرود. اگر شما یک فرد لیبرال باشید، می‌توانید خیلی ساده به جای فاکس نیوز ام‌اس‌ان بی‌سی را تماشا کنید. شما فیس‌بوک تحت مدیریت مرداک، اگر بخواهید مطالب خبری را به اشتراک بگذارید یا در با دوستان‌تان فعالیت سیاسی بکنید، چنین انتخابی نخواهد داشت.

همچنین در نظر بگیرید که پلتفرم‌ها - به ویژه آمازون، فیس‌بوک و گوگل - اطلاعاتی را درباره زندگی افراد دارند که قبلاً هیچ انحصارطلبی نداشت. آن‌ها می‌دانند که دوستان و خانواده افراد چه کسانی هستند، درآمدشان و دارایی‌هایشان چقدر است و بسیاری از جزئیات خصوصی از زندگی‌های آن‌ها را می‌دانند. چه خواهد شد اگر مدیران پلتفرم‌ها که نیتی برای فساد دارند، از اطلاعات خجالت‌آور یک مقام رسمی بهره بگیرند تا او را تحت فشار بگذارند؟ یا اینکه سوءاستفاده از اطلاعات خصوصی را در نظر بگیرد که با قدرت دولت پیوند می‌خورد - مثلاً فیس‌بوک با وزارت دادگستری که به سیاست آمیخته شده تباری می‌کند.

قدرت اقتصادی و سیاسی متمرکز پلتفرم‌های دیجیتال مثل یک اسلحه پر است که روی یک میز قرار گرفته. این احتمال خیلی کم است که در یک لحظه کسی که آن طرف میز نشسته اسلحه را بردارد و ماشه را بکشد. با این حال، سؤالی که برای دموکراسی آمریکا مطرح می‌شود این است که آیا گذاشتن اسلحه آنجا کار مطمئنی است، جایی که یک فرد با اغراض نادرست می‌تواند بیاید و آن را بردارد. هیچ لیبرال دموکراسی‌ای به قدرت سیاسی متمرکز در افراد اطمینان نمی‌کند بر مبنای این فرض‌ها که او نیات خیری دارد. به همین علت است که ایالات متحده حفظ موازنه این قدرت را در دستور کار خود قرار داده است.

مبارزه کردن

نظارت دولتی آشکارترین روش حفظ موازنه این قدرت است. این راه در اروپا مثلاً از جانب آلمان دنبال می‌شود که قانونی تصویب کرد برای جرم‌انگاری انتشار اخبار جعلی. با اینکه نظارت هنوز در برخی از دموکراسی‌ها با درجه بالایی از اتفاق نظر می‌تواند امکان‌پذیر باشد، اما در کشوری که به اندازه ایالات متحده دوقطبی است، احتمالش خیلی کم است. با برگشتن به دوران طلایی پخش تلویزیونی شاهد بودیم که

فیس‌بوک اما اگر اینستاگرام در مجموع شکست می‌خورد، اکنون آن‌ها اوضاع بدتری داشتند.

جنبه اقتصادی مهار کردن شرکت‌های بزرگ فناوری امری پیچیده است. اما جنبه سیاسی قضیه بسیار قانع‌کننده‌تر است. پلتفرم‌های اینترنتی باعث خسارات سیاسی‌ای می‌شوند که خیلی بیشتر از خسارت‌های اقتصادی‌ای که ایجاد می‌کنند تهدیدآمیز است. خطر واقعی این نیست که آن‌ها بازارها را نابود می‌کنند بلکه این است که آن‌ها دموکراسی را تهدید می‌کنند.

انحصار طلب‌های اطلاعاتی

از سال ۲۰۱۶، آمریکایی‌ها از قدرت شرکت‌های حوزه فناوری در شکل دادن به اطلاعات از خواب پریده‌اند. این پلتفرم‌ها به آدم‌های حقه‌باز اجازه می‌دهد که اخبار جعلی را پخش کنند و به افراط‌گراها اجازه می‌دهد نظریه‌های توطئه را پیش ببرند. این پلتفرم‌ها «حباب‌های فیلتر» درست می‌کنند، محیطی که در آن به سبب چگونگی کار کردن الگوریتم‌ها، کاربران فقط با اطلاعاتی مواجه می‌شوند که عقاید قبلی‌شان را تایید کند. و این پلتفرم‌ها می‌توانند صداهای خاصی را بلندتر کنند یا خفه کنند و بنابراین تاثیر زیادی روی بحث‌های سیاسی داخل کشور دارند. ترس نهایی این است که این پلتفرم‌ها چنان قدرت زیادی به دست آورند که بتوانند انتخابات را تحت تاثیر قرار دهند، چه به عمد این کار را بکنند چه بدون قصد قبلی.

منتقدان به این نگرانی‌ها این‌طور پاسخ می‌دهند که از پلتفرم‌ها می‌خواهند مسئولیت بیشتری برای محتواهایی که پخش می‌کنند بر عهده بگیرند. آن‌ها از توییتر خواستند که توییتهای گمراه‌کننده دونالد ترامپ رئیس‌جمهور را حذف کند یا صحت‌سنجی کند. آن‌ها فیس‌بوک را به باد انتقاد گرفته‌اند چون گفته که محتواهای سیاسی را تعدیل نمی‌کند. بسیاری از مردم دوست دارند شاهد این باشند که پلتفرم‌های اینترنتی مثل شرکت‌های رسانه‌ای رفتار می‌کنند، محتوای سیاسی را تغییر می‌دهند و مقامات رسمی را وادار به مسئولیت‌پذیری می‌کنند.

اما فشار آوردن به پلتفرم‌های بزرگ برای اینکه چنین کار کردی داشته باشند - و امید به اینکه آن‌ها چنین کاری را با در نظر داشتن منافع عمومی انجام خواهند داد - راه‌حلی طولانی‌مدتی نیست. این روش از پرداختن به مشکل قدرت پنهان آن‌ها طفره می‌رود و باید هر راه‌حلی

منطقی‌ترین روش این خواهد بود که پلتفرم‌های مسلط بر بازار و سازندگان میان‌افزار که طرف ثالث هستند، توافق کنند درآمدها شریک شوند. وقتی کسی در گوگل جست‌وجو می‌کند یا یک صفحه فیس‌بوک را می‌بیند، درآمد تبلیغات حاصل از دیدن آن صفحه بین پلتفرم و سازنده میان‌افزار تقسیم شود

اتکا به قانون حریم خصوصی برای بازداشتن پلتفرم‌های بزرگ از وارد شدن به بازارهای جدید مشکلات خودش را هم نشان می‌دهد. در مورد قابلیت انتقال داده‌ها، روشن نیست که آیا قوانینی مثل ایجاد اداره کل نظارت بر حفاظت از داده‌ها فقط روی داده‌هایی که مشتریان داوطلبانه به پلتفرم‌ها می‌دهند اعمال می‌شود یا روی کل متاداده‌های کاربران.

درست مثل شرکت‌های تلفن که دولت از آن‌ها می‌خواهد وقتی مشتریان‌شان شبکه تلفن خود را عوض می‌کنند مشتریان بتوانند شماره تلفن خود را نگه دارند، باید این قابلیت برای کاربران هم وجود داشته باشد که آن‌ها حق واگذار کردن داده‌های خود را از یک پلتفرم به پلتفرم دیگر داشته باشند

حوزه فناوری می‌تواند از کاربران در یک بخش به دست بیایند تا موقعیت خود را در بخش دیگری بهبود ببخشند محدود می‌کند و با این کار، هم از حریم خصوصی و هم از رقابت محافظت می‌شود. برای مثال، اداره کل نظارت بر حفاظت از داده‌ها خواسته است که داده‌های مشتریان فقط برای مقصودی استفاده شود که اطلاعات در اصل از آنجا کسب شده، مگر اینکه مشتری به روشنی اجازه داده باشد که داده‌ها در بخش دیگری نیز استفاده شود. چنین مقرراتی طراحی شده‌اند تا مهم‌ترین منبع قدرت پلتفرم‌ها را نشان دهند: هر چه پلتفرم داده‌های بیشتری داشته باشد، راحت‌تر می‌تواند درآمد بیشتر و حتی داده‌های بیشتری تولید کند. اما اتکا به قانون حریم خصوصی برای بازداشتن پلتفرم‌های بزرگ از وارد شدن به بازارهای جدید مشکلات خودش را هم نشان می‌دهد. در مورد قابلیت انتقال داده‌ها، روشن نیست که آیا قوانینی مثل ایجاد اداره کل نظارت بر حفاظت از داده‌ها فقط روی داده‌هایی که مشتریان داوطلبانه به پلتفرم‌ها می‌دهند اعمال می‌شود یا روی کل متاداده‌های کاربران. و حتی اگر این طور باشد، ابتکارهای موفق در زمینه حریم خصوصی به احتمال زیاد می‌تواند فقط جلوی شخصی‌سازی داده‌های هر فرد را بگیرد، نه جلوی تمرکز قدرت تولیدکنندگان داده را. به طور کلی، چنین قوانینی در کاهدان را می‌بندد در صورتی که اسب مدت‌هاست از آنجا خارج شده است. غول‌های فناوری همین حالا هم میزان زیادی از داده‌های مشتریان را روی هم جمع کرده‌اند. آن طور که پرونده جدید وزارت دادگستری مدعی شده، مدل کسب‌وکار گوگل مبتنی است بر داده‌هایی که به وسیله محصولات متنوع این شرکت - جی‌میل، گوگل کروم، نقشه گوگل و موتور جست‌وجوی آن - تولید شده و ترکیب بی‌سابقه‌ای از اطلاعات هر کاربر را آشکار کرده است. فیس‌بوک نیز داده‌های عظیمی از کاربران خود گردآوری کرده که گفته می‌شود بخشی از آن‌ها وقتی به دست آمده‌اند که کاربران در وبسایت‌های دیگری حضور داشته‌اند. اگر قوانین حریم خصوصی مانع شود که رقبای جدید داده جمع کنند و از مجموعه‌های مشابه داده استفاده کنند، فقط خطر منحصر کردن مزیت‌های این کار را برای اولین شرکت‌های این حوزه بالا برده‌اند.

راه‌حل میان‌افزار

اگر نظارت، تجزیه شرکت‌ها، قابلیت انتقال داده‌ها و قانون حریم

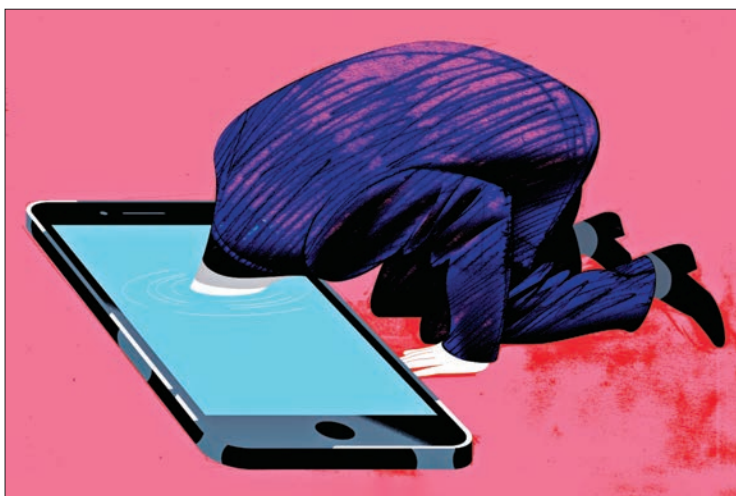
کمیسرین فدرال ارتباطات دکتترین انصاف را برای شبکه‌های تلویزیونی لازم می‌دانست تا پوشش «متوازن» مسایل سیاسی حفظ شود. جمهوری خواهان بیرحمانه به این دکتترین حمله می‌کردند و مدعی بودند که شبکه‌های تلویزیونی علیه محافظه‌کاران موقع می‌گیرد و کمیسرین فدرال ارتباطات در سال ۱۹۸۷ این قانون را لغو کرد. حالا تصور کنید یک نهاد ناظر عمومی سعی کند تصمیم بگیرد که آیا امروز توییت رئیس‌جمهور را مسدود کند یا نه. هر تصمیمی که بگیرد جنجال عظیمی برپا خواهد شد.

یک راه دیگر برای متوازن کردن قدرت پلتفرم‌های اینترنتی این است که رقابت بیشتری تشویق شود. اگر تنوعی در پلتفرم‌ها وجود داشت، هیچ یک از آن‌ها سلطه‌ای را که امروز فیس‌بوک و گوگل از آن بهره‌مندند نداشتند. با این حال، نه ایالات متحده و نه اتحادیه اروپا به احتمال خیلی زیاد نمی‌توانند فیس‌بوک و گوگل را به چند شرکت کوچک‌تر تقسیم کنند، آن طوری که شرکت‌های استاندارد اوپل و ای‌تی‌اند تی این چنین تجزیه شدند. شرکت‌های کنونی حوزه فناوری به شدت در مقابل چنین کوششی مقاومت خواهند کرد و حتی اگر در نهایت هم مغلوب شوند، فرایند تجزیه کردن آن‌ها سال‌ها - اگر نگوئیم دهه‌ها - طول خواهد کشید تا تکمیل شود. شاید مسئله مهم‌تر این باشد که روشن نیست تجزیه کردن فیس‌بوک بتواند مسئله اصلی را حل کند. یک بچه‌فیس‌بوک حاصل از چنین تجزیه‌شدنی خیلی شانس زیادی خواهد داشت که بتواند به سرعت جانشین والدینش شود. حتی ای‌تی‌اند تی هم بعد از تجزیه‌اش در دهه ۱۹۸۰ توانست سلطه خود را دوباره به دست آورد. توانایی اوج گرفتن سریع رسانه‌های اجتماعی می‌تواند باعث شود این اتفاق زودتر هم رخ بدهد.

با توجه به چشم‌انداز مبهمی که تجزیه کردن شرکت‌های انحصاری دارند، بسیاری از شاهدان از پی «قابلیت انتقال داده» هستند تا بتوانند به وسیله آن رقابت را به بازار پلتفرم‌ها وارد کنند. درست مثل شرکت‌های تلفن که دولت از آن‌ها می‌خواهد وقتی مشتریان‌شان شبکه تلفن خود را عوض می‌کنند مشتریان بتوانند شماره تلفن خود را نگه دارند، باید این قابلیت برای کاربران هم وجود داشته باشد که آن‌ها حق واگذار کردن داده‌های خود را از یک پلتفرم به پلتفرم دیگر داشته باشند. اداره کل نظارت بر حفاظت از داده‌ها که یک نهاد قدرتمند در اتحادیه اروپا در زمینه اعمال قوانین حریم خصوصی است و در سال ۲۰۱۸ با تصویب این قانون به وجود آمده، این روش را به شدت دنبال می‌کند و دستور داده یک قالب استاندارد که توسط ماشین بتواند خوانده شود برای انتقال داده‌های شخصی افراد به وجود بیاید.

با وجود این، قابلیت انتقال داده به تعدادی مانع برمی‌خورد. بزرگ‌ترین مانع در میان این موانع، دشواری انتقال برخی اقسام داده است. با اینکه انتقال برخی داده‌های پایه به قدر کافی آسان است - داده‌هایی مثل نام، آدرس، اطلاعات کارت اعتباری و آدرس ایمیل افراد - اما انتقال همه متاداده‌های کاربر خیلی دشوارتر است. متاداده شامل لایک‌ها، کلیک‌ها، سفارش‌ها، جست‌وجوها و نظایر آن است. کاملاً روشن است که این قسم از داده است که برای تبلیغات هدفمند ارزشمند است. نه تنها مالکیت این اطلاعات روشن نیست بلکه خود این اطلاعات هم نامتجانس و مخصوص به پلتفرم هستند. برای مثال، چگونه می‌توان دقیقاً داده‌های ثبت‌شده موتور جست‌وجوی گوگل را به یک پلتفرم جدید مثل فیس‌بوک منتقل کرد؟

روش جایگزین برای کاهش قدرت پلتفرم‌ها متکی است به قانون حریم خصوصی. در این روش، نظارت‌ها میزان داده‌ای را که شرکت‌های



مطالب خبری
در تایم لاین
خبری یک کاربر
یا توییت‌های
معروف
شخصیت‌های
سیاسی را در
نظر بگیرد.
در پیش زمینه
اپل یا توییت،
خدمات یک
میان‌افزار می‌تواند
بر چسب‌هایی را
مثل «گمراه‌کننده»،
«تایید نشده» یا
«فاقد سابقه» به
مطالب اضافه
کند. وقتی کاربری
وارد اپل یا توییت
می‌شود، این
بر چسب‌ها را روی
مطالب خبری و
توییت‌ها می‌بیند

خصوصی همه‌شان کاستی‌هایی دارند، پس چه کاری باید در مقابل قدرت متمرکز پلتفرم‌ها انجام شود؟ یکی از راه‌حل‌های امیدبخش که کمی از توجهات را به خود جلب کرده میان‌افزار است.

میان‌افزار در کل در قالب یک نرم‌افزار تعریف می‌شود که روی یک پلتفرم موجود نصب می‌شود و می‌تواند طوری تعریف شود که داده‌های پنهان آن را آشکار کند. میان‌افزاری که به خدمات پلتفرم‌های کنونی حوزه فناوری اضافه می‌شود می‌تواند به کاربران اجازه دهد انتخاب کنند که چه اطلاعاتی برای آن‌ها به نمایش درآید و چه اطلاعاتی فیلتر شود. کاربران می‌توانند خدمات میان‌افزارها را انتخاب کنند که اهمیت و درستی محتوای سیاسی را تعیین می‌کند و پلتفرم‌ها در مطالبی که کاربران‌شان می‌بینند از این معیارها استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، یک لایه رقابتی از شرکت‌های جدید با الگوریتم‌های شفاف جایگزین پلتفرم‌های دارای سلطه کنونی می‌شوند که الگوریتم‌هایشان هم مبهم است.

محصولات میان‌افزار می‌توانند از طرق گوناگونی به کار آیند. یکی از راه‌های موثر و ویژه در این زمینه می‌تواند این باشد که کاربران از طریق یک پلتفرم حوزه فناوری مثل اپل یا توییت به میان‌افزار دسترسی داشته باشند. مطالب خبری در تایم لاین خبری یک کاربر یا توییت‌های معروف شخصیت‌های سیاسی را در نظر بگیرید. در پیش زمینه اپل یا توییت، خدمات یک میان‌افزار می‌تواند بر چسب‌هایی را مثل «گمراه‌کننده»، «تایید نشده» یا «فاقد سابقه» به مطالب اضافه کند. وقتی کاربری وارد اپل یا توییت می‌شود، این بر چسب‌ها را روی مطالب خبری و توییت‌ها می‌بیند. یک میان‌افزار مداخله‌گرتر می‌تواند روی رتبه‌بندی مطالب مشخصی نیز اثر بگذارد، مطالبی مثل فهرست محصولات آمازون یا تبلیغات فیس‌بوک یا نتایج جست‌وجوی گوگل یا پیشنهادهای ویدیویی یوتیوب. برای مثال، مشتریان آمازون می‌توانند یک میان‌افزار را انتخاب کنند که نتایج جست‌وجوی آن‌ها را در آمازون اصلاح می‌کند تا به جنس‌های ساخت داخل، محصولات سازگارتر با محیط زیست یا ارزان‌تر اولویت بدهد. میان‌افزار حتی می‌تواند مانع از این شود که کاربر محتوای مشخصی را ببیند یا به‌طور کلی، منبع اطلاعاتی یا تولیدکننده خاصی را مسدود می‌کند.

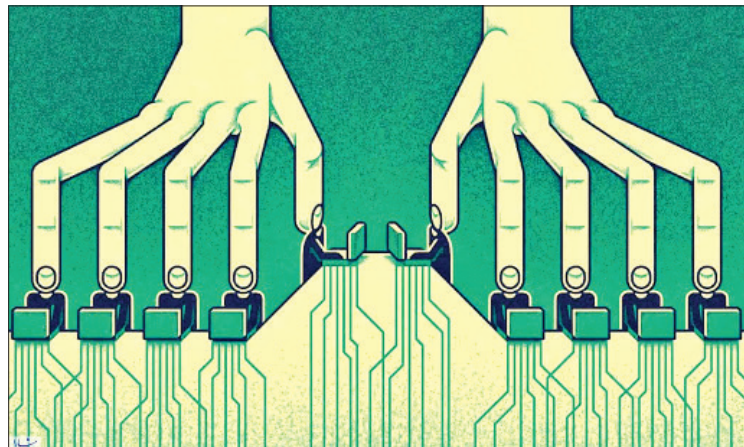
از سازنده هر میان‌افزاری خواسته می‌شود که مزیت‌ها و ویژگی‌های فنی‌اش شفاف باشد بنابراین کاربران می‌توانند آگاهانه دست به انتخاب بزنند. سازندگان میان‌افزارها می‌توانند هم شرکت‌هایی باشند که

دنبال بهبودبخشیدن به تایم لاین‌ها و خوراک‌های خبری افراد هستند و هم کسانی که به دنبال ارتقای ارزش‌های مدنی‌اند. یک دانشکده روزنامه‌نگاری ممکن است میان‌افزاری را پیشنهاد بدهد که برای گزارش‌های باکیفیت ارزش قابل است و مطالب تایید نشده را حذف می‌کند یا یک دانشکده دورافتاده شاید میان‌افزاری پیشنهاد دهد که برای مسایل محلی اولویت قابل است. میان‌افزارها با وساطت در رابطه بین کاربران و پلتفرم‌ها می‌توانند ترجیحات کاربران را برآورده کنند در عین اینکه در مقابل اقدامات یک‌سویه بازیگران مسلط این صحنه مقاومت به خرج می‌دهند.

البته هنوز جزئیات زیادی هست که باید به آن‌ها پاسخ داد. اولین سؤال این است که چه میزان از قدرت انتخاب باید به شرکت‌های جدید منتقل شود. در یک سرسری، تولیدکنندگان میان‌افزار می‌توانند کل اطلاعاتی را که در لایه‌های پنهان پلتفرم‌ها هستند به کاربران منتقل کنند و پلتفرم‌ها صرفاً به یک لوله انتقال خنثی تبدیل شوند. طبق این مدل، میان‌افزارها خودشان مشخص می‌کنند که اولویت‌های جست‌وجوی گوگل و آمازون چه باشد و این پلتفرم‌ها فقط می‌توانند راه دسترسی به خدمات‌دهندگان باشند. اما در آن سوی طیف، پلتفرم‌ها می‌توانند با الگوریتم‌های خود کاملاً محتواها را انتخاب و رتبه‌بندی کنند و میان‌افزار فقط یک فیلتر مکمل است. تحت این مدل، واسط کاربری شرکت‌های امثال فیس‌بوک و توییت‌ر تا حد زیادی بدون تغییر باقی خواهند ماند. میان‌افزار فقط می‌تواند صحت‌سنجی کنند یا روی محتواها برچسب بگذارند، بدون اینکه اهمیت محتوا را معین کنند یا پیشنهادهای مطلوب‌تری برای کاربر فراهم کنند.

احتمالاً بهترین روش این است که نقطه‌ای در حد وسط این طیف را انتخاب کنیم. قدرت دادن بیش از اندازه به میان‌افزارها می‌تواند به این معنی باشد که پلتفرم‌های برجسته حوزه فناوری ارتباط مستقیم خود را با مشتریان از دست می‌دهند. وقتی مدل کسب‌وکار آن‌ها تضعیف شود، شرکت‌ها هم حمله متقابل خواهند کرد. اگر شرکت‌های تولیدکننده میان‌افزارها کنترل خیلی کمی داشته باشند، در کاهش قدرت انتخاب و انتشار محتوای پلتفرم‌ها شکست خواهند خورد. اما برای اینکه کجای این طیف باید قرار گرفت، مداخله حکومت ضروری است. احتمالاً کنگره باید در این باره قوانینی تصویب کند تا از پلتفرم‌ها خواسته شود واسط برنامه‌نویسی اپلیکیشن خود را باز بگذارند و آن‌ها را یکسان کنند تا شرکت‌های سازنده میان‌افزار اجازه داشته باشند بدون محدودیت با پلتفرم‌های مختلف حوزه فناوری کار کنند. همچنین کنگره باید به‌دقت روی خود سازندگان میان‌افزار هم نظارت داشته باشد تا آن‌ها نیز کمترین حد لازم استانداردهای مشخص در اعتبار، شفافیت و انسجام را داشته باشند.

مسئله دومی که باید در این زمینه بدان توجه کرد یافتن مدل کسب‌وکاری است که بتواند سطحی از رقابت‌پذیری را در شرکت‌های جدیدی که ظهور می‌کنند تشویق کند. منطقی‌ترین روش این خواهد بود که پلتفرم‌های مسلط بر بازار و سازندگان میان‌افزار که طرف ثالث هستند، توافق کنند در درآمدها شریک شوند. وقتی کسی در گوگل جست‌وجو می‌کند یا یک صفحه فیس‌بوک را می‌بیند، درآمد تبلیغات حاصل از دیدن آن صفحه بین پلتفرم و سازنده میان‌افزار تقسیم شود. این توافق باید تحت نظارت دولت انجام بگیرد تا اگر پلتفرم‌هایی که دست بالا را دارند مشتاق باشند هزینه فیلتر محتوا را به طرف دیگر تحویل کنند، دولت از تولیدکننده میان‌افزار هم انتظار داشته باشد که بر تقسیم درآمد تبلیغات اصرار کند. ■



طی یک سال یا چندی دیگر، اگر خوش‌شانس باشیم، بیشترمان تمام و کامل بر سر کار معمول خود برمی‌گردیم. این دوران عجیب‌وغریب، مضحک و تنها به همین دلیل به‌شکل یک نوستالژی بزرگ - نه به این دلیل که آنچه اتفاق افتاده خوب بوده است بلکه چون منحصر به‌فرد بوده است - نمود خواهد کرد.

برای بازگشت به زندگی قبل از کرونا آماده‌ایم؟

امسال، سال وحشتناکی بود و بازگشت به زندگی عادی آن‌قدرها آسان نیست



اما بروکس

ستون‌نویس گاردین

منبع گاردین

چرا باید خواند:

عالم‌گیری و ویروس

کرونا سرانجام تمام

خواهد شد اما اینکه

چطور با دنیای بعد از

کرونا کنار بیاییم برای

همه جهانیان جای

سؤال است.

یک سال زندگی‌کردن با معضل مبتلاشدن به یک بیماری کشنده به این حس شکنندگی فراگیر دامن زده است که برای همه‌گیری هیچ کاری از دست‌مان برنمی‌آید

دوستی برایم نوشت - ما تماس تلفنی نداشتیم - «می‌خواهم دور و بر کسانی باشم که نمی‌خواهند با من هم‌کلام شوند؛ چنین کاری انرژی زیادی می‌گیرد.» - و من دقیقاً فهمیدم که منظور او چیست. چند روز بعد، من جلسه‌ای با نرم‌افزار زوم داشتم، وضعیت تحمیلی وحشتناک که من را ملزم می‌کرد تا قیافه شاد و شنگولی از خودم به نمایش بگذارم در حالی که به من این اجازه را هم می‌داد تا با موه‌های نشسته در جلسه ظاهر شوم. نفر مقابل کمتر از پنج مایل دورتر در بروکلین بود و این واقعیت که مجبور نبودم برای دیدن او سوار مترو شوم مانند هدیه کوچکی از جانب خداوند بود.

یک جنبه این تعارض - می‌خواهم به زندگی سابق‌ام برگردم؛ نمی‌خواهم به زندگی قبلی برگردم - یک اجتماع‌ناپذیری ساده است. این روزها من برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیونی را با ترسی غیرارادی نسبت به صحنه‌هایی که جمعیت زیادی بدون ماسک در آن حضور دارند می‌بینم. یک سال زندگی کردن با معضل مبتلاشدن به یک بیماری کشنده به این حس شکنندگی فراگیر دامن زده است که برای همه‌گیری هیچ کاری از دست‌مان بر نمی‌آید. این ایده که در وضعیت کنونی یک پرواز پنج ساعته داشته باشم تا ماموریتی را ۲۰۰۰ مایل دور از فرزندانم به انجام برسانم، غیرقابل تصور است. اگر هواپیما سقوط کند چه؟ (من همیشه به این فکر کرده‌ام، اما می‌شود فکرش را از سر بیرون کرد اما برای یک بیماری همه‌گیر چه؟) چطور می‌توانم در مورد همه‌گیری ریسک کنم وقتی خطرهای زیادی شناخته شده و واقعی بودن‌شان اثبات شده است؟

همه این‌ها می‌گذرد. طی یک سال یا چندی دیگر، اگر خوش‌شانس باشیم، بیشترمان تمام و کامل بر سر کار معمول خود برمی‌گردیم. این دوران عجیب‌وغریب، مضحک و تنها به همین دلیل به‌شکل یک نوستالژی بزرگ - نه به این دلیل که آنچه اتفاق افتاده خوب بوده است بلکه چون منحصر به‌فرد بوده است - نمود خواهد کرد. سال گذشته از بسیاری جهات وحشتناک بوده است اما با دانستن این که ما را در تاریخ ثبت خواهد کرد، بخشی از وجود من نمی‌خواهد که تمام شود. ■

بیشتر ما می‌توانیم، در یک زمان، افکار متناقضی در سرمان داشته باشیم؛ این شرایط اولیه پیش از انجام هر کاری است. در مواجهه با هر کاری حتی امور پیش‌پاافتاده، نخستین عکس‌العمل من تقریباً همیشه این است که نمی‌خواهم آن را انجام دهم، اما به‌دنبال آن خیلی دلم می‌خواهد که انجام شود. حرکت از حالی به حال دیگر نوعی درگیری ذهنی ایجاد می‌کند - به این فکر می‌کنم که آن سوی این حرکت چه چیز خوشایندی وجود خواهد داشت؛ تصور می‌کنم که اگر به‌سادگی این کار را انجام دهم چه اتفاقی خواهد افتاد؛ چه تیپ افرادی نمی‌توانند با این موقعیت کنار بیایند و مانند آن - که با حالت وحشیانه خاصی هفته پیش برایم اتفاق افتاد، بعد شنیدن خبر واکسن آسترانکای آکسفورد. سه فکر متناقض به ذهن من خطور کرد: بالاخره به پایان این همه‌گیری نزدیک شده‌ایم؛ نرخ ابتلا به این بیماری، از الان تا آن موقع، به رشد صعودی ادامه خواهد داد و بسیاری آدم‌های دیگر خواهند مرد؛ و شگفت‌انگیزترین آن‌ها اینکه مطمئن نیستم برای بازگشتن به دنیای سابق آمادگی داشته باشم.

یک کلمه ترکیبی در زبان المانی وجود دارد به‌معنای پیش‌گیری از نوستالژی آینده که در جوار کودکان به‌شدت احساس می‌شود. به خودم نگاه می‌کنم، در این زمان، با رسیدن به نقطه‌عطف اولیه و تجربه غلیان حسی مانند از دست دادن: این امر مسلم است که در زمان نامعلومی در آینده، این دوران بخش بزرگی از حافظه بلندمدت من را اشغال خواهد کرد. من برای آنچه آمده و رفته است غمگین خواهم شد. من می‌دانم که فشرده‌گی این دوران، بسیاری از آنچه در تقلا برای تنها آویزان ماندن بدون امیدی برای صعود بر باد رفت، در ۱۰ یا ۲۰ سال آینده چهره‌های متفاوت خواهد داشت.

چنین احساسی است که با نگاه کردن به سال آینده و ناگزیر شروع دوباره چیزی مانند زندگی عادی پدید می‌آید. چیزهای زیادی پیش رو است که بتوان برای آن‌ها خوشحال بود؛ اینکه می‌توانم دوباره مسافرت کنم و اعضای خانواده‌ام را ببینم؛ لذت‌های ساده‌ای مانند دیدار دوستان برای یک عصرانه بدون پرسیدن این سوال از خود که آیا این سهل‌انگاری تو را خواهد گشت؛ اینکه کودکانم را به مدرسه واقعی بفرستم؛ اخبار را بخوانم بدون آنکه چشمم به‌دنبال تعداد درگذشتگان این بیماری باشد و افرادی را تصور کنم که در تنهایی در بخش کرونا می‌میرند.

اما بعد چیز دیگری شبیه به دلهره همه این‌ها را بی‌ارزش می‌کند. احتمالاً افرادی هستند که هر روز صبح از رختخواب بیرون می‌پرند و با شادمانی و شتاب درون روز جدید شیرجه می‌روند. کسان دیگری هم هستند - مطمئناً اکثریت - که هر بندی از فهرست کارهایی که باید انجام دهند برایشان به‌معنای مبارزهای بزرگ با بی‌حوصلگی‌های یک نفر است. در طول این همه‌گیری، زنگ اعلام لغو یک جلسه، صفرشدن مسافرت‌ها، فرصت‌های بی‌پایان برای پرهیز از کسانی که به دیدن‌شان بی‌میل هستید و بهانه‌های روزمره برای دوش‌نگرفتن امری وحشتناک، سرگیجه‌آور، افسرده‌کننده و ایجادکننده ترس بوده است. اما بیایید ببینیم که برخی جنبه‌های این وضعیت به‌معنی برآوردشدن عنان گسیخته‌ترین رویاهایمان بوده است.



چین، قطبی حذف نشدنی از دنیای تجارت

چرا نمی‌توان چین را از زنجیره تامین کالا حذف کرد؟

تولید در دنیا بدون تامین بخشی از کالاها از چین امکان پذیر نباشد. نکته مهم این است که باید قدرت تجاری چین به عنوان واقعیتهای جدید در دنیای مدرن پذیرفته شود و به جای دست و پا زدن برای حذف این ابرقدرت تازه در عرصه تجاری، روابط اقتصادی و تجاری دنیا با این کشور با توجه به نظم تازه‌ای که در دنیا ایجاد خواهد شد، تنظیم شود.

سهم چین در تولید ۳۲۰ قلم کالا بیش از ۵۰ درصد است
مرکز مطالعات تجاری دنیا اخیراً مطالعه‌ای روی ۳۸۰۰ کالای مهم تولیدی در دنیا و بزرگترین کشورهای تولیدکننده این کالاها انجام داده است. طبق این مطالعه در سال ۲۰۱۹ میلادی چین در تولید ۳۲۰ قلم از این کالاها نقش چشمگیری داشته است و حجم تولید این کشور بیش از ۵۰ درصد حجم تولید کالای مذکور در دنیا بود. این در حالی است که در سال ۲۰۰۱ یعنی زمانی که چین به سازمان تجارت جهانی پیوست تنها در تولید ۶۱ قلم کالا به عنوان کشوری قدرتمند شناخته می‌شد و سهم غیر قابل اغماضی داشت. از سال ۲۰۱۶ یعنی از زمانی که ترامپ در کاخ سفید روی کار آمد، رشد تعداد کالاهایی که چین سهم زیادی در تولید آنها داشت، متوقف شد ولی از سال ۲۰۱۹ دوباره چین توانست از زیر بار این بحران خارج شود و حجم و ارزش تجارت خود را افزایش دهد.

مرکز مطالعات تجاری در گزارش خود نوشت: «چین در این سال‌ها یاد گرفت با جنگ تجاری علیه خود چگونه برخورد کند و چگونه چالش‌هایی را که در اثر سیاست‌های یک کشور خاص ایجاد می‌شود برطرف کند. چین یاد گرفت بازار خود را گسترش دهد و به جای اینکه بخش زیادی از کالاهای خود را به یک کشور بفروشد آن را به بازارهای مختلف و متفاوتی عرضه کند. این توافق‌های تجاری در آسیا و کاهش سهم آمریکا در تجارت خارجی چین یکی از این سیاست‌ها بود.»

نکته مهم این است که با توجه به سرمایه‌گذاری‌های اخیر این کشور در سال‌های اخیر انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ میلادی شمار کالاهایی که چین بیش از ۵۰ درصد کل عرضه آن کالا در دنیا را داشته باشد به رقمی بیش از ۳۶۰ کالا برسد که رکوردی بی‌سابقه در دنیا است. این جایگاه ویژه در عرصه تجاری بدون شک باعث می‌شود تا چین قدرت بیشتری در اقتصاد دنیا داشته باشد و دیگر به عنوان یک کشور در حال گذار معرفی نشود بلکه کشوری باشد که می‌تواند روابط اقتصادی و تجاری دنیا را تعریف کند و زمینه را برای رشد یا رکود اقتصاد دنیا فراهم کند.

چین را نمی‌توان از تجارت دنیا حذف کرد

نکته مهمی که در این گزارش وجود دارد این است که با توجه به حجم بالای تجارت چین و وابستگی زیاد صنایع دنیا به محصولات تولیدی در این کشور آسیایی نمی‌توان این کشور را از تجارت دنیا

رشد تجارت در چین در سال‌های اخیر یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل بود و باعث ایجاد جنگ تجاری توسط دولت ترامپ و تلاش برای تضعیف اقتصاد چین شد. دونالد ترامپ با تکرار این ادعا که تجارت چین و آمریکا به ضرر اقتصاد آمریکا است و منفعت آن تنها به چین می‌رسد، اقدام به افزایش تعرفه‌ها و ممانعت در مسیر تجارت آزاد کرد. سیاستی که سازمان تجارت جهانی از آن به عنوان جنگی تجاری نام برد و در مورد تبعات آن برای اقتصاد دنیا هشدار داد. اما به نظر می‌رسد با وجود تمامی این تلاش‌ها از طرف آمریکا و دیگر کشورهای غربی، این سیاست نتیجه‌بخش نبوده است و همچنان چین حاکم اصلی تجارت در دنیا است. چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و سهم زیادی در تجارت دنیا دارد.

به گزارش نشریه نیکی آسیا در جریان همه‌گیری کرونا و بسته شدن مرزهای بین‌المللی، انتظار می‌رفت وابستگی دنیا به کالاهای چینی کمتر شود و این کشور جایگاه ضعیف‌تری در اقتصاد و تجارت جهانی به دست آورد ولی بررسی شاخص‌های مهم تجاری در سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد این کشور هنوز هم قطبی مهم در تجارت دنیا است و حذف این کشور از زنجیره تامین کالا در دنیا غیرممکن است. مرکز مطالعات اقتصاد تجارت در آمریکا در گزارش اخیر خود نوشت: «سهم چین در صادرات دنیا در سال ۲۰۲۰ میلادی بیش از سال ۲۰۱۸ بود. سال ۲۰۱۸ سالی است که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا به دلیل حجم بالای تجارت چین و به گفته او زیان این حجم بالای تجارت چین برای اقتصاد آمریکا، اقدام به افزایش تعرفه‌های وارداتی کالاهای چین کرد.»

این نشریه در مورد توافق تجارت آزاد آسیا یا RCEP که روز ۱۵ نوامبر امسال بین ۱۵ کشور آسیایی منعقد شده است نوشت: «به نظر می‌رسد این توافق باعث افزایش قدرت چین در عرصه تجاری شود و قدرت این کشور را در تجارت جهانی افزایش دهد. این کشور می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور قطب مهم تجاری در دنیا شود و

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع مرکز

مطالعات تجاری بین‌المللی

چرا باید خواند:

چین یکی از

بزرگ‌ترین اقتصادهای

دنیا است و نقش

مهمی در تجارت دنیا

دارد. این کشور در

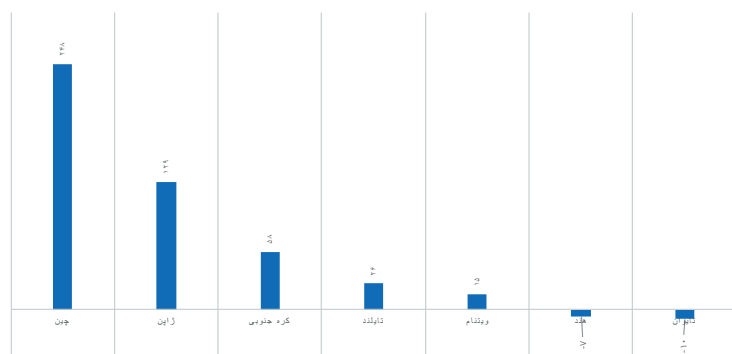
سال‌های اخیر جایگاه

قدرتمندتری در

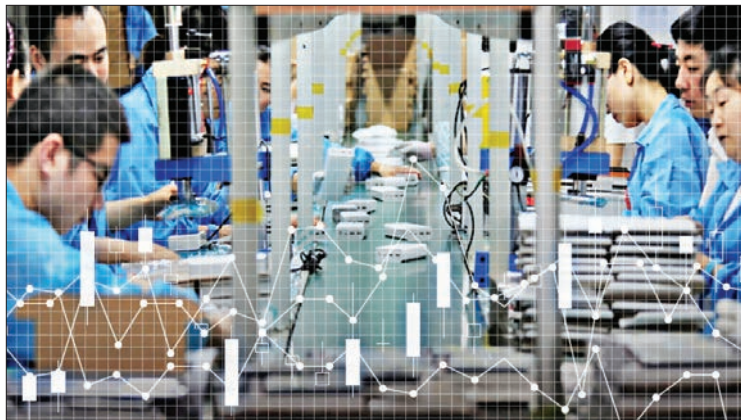
تجارت به دست آورده

است.

تغییر در آمد صادراتی تا سال ۲۰۲۰ در نتیجه توافق تجارت آزاد آسیا - میلیارد دلار



بیشترین منفعت ناشی از افزایش ارزش تجارت دنیا تا سال ۲۰۳۰ به چین می‌رسد و سهم این کشور از مازاد ارزش تجارت در دنیا به ۲۴۸ میلیارد دلار می‌رسد. در نتیجه این توافق تجاری تا سال ۲۰۳۰ میلادی ارزش تجارت ژاپن ۱۲۹ میلیارد دلار و ارزش تجارت کره جنوبی ۵۸ میلیارد دلار رشد می‌کند.



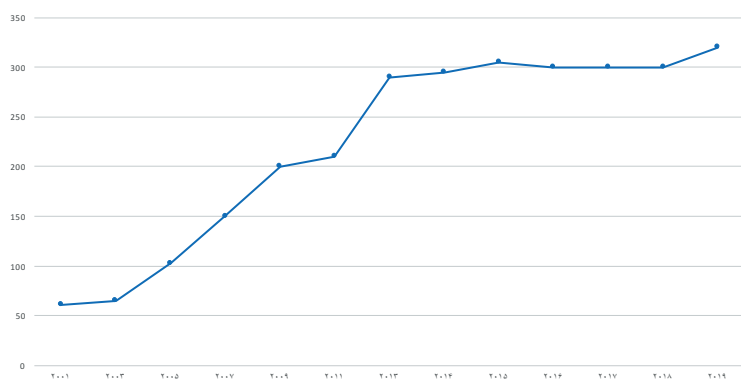
مانند سال ۲۰۰۸ میلادی و رکود مالی کشورهای صنعتی و سهم چین در احیای اقتصاد، این بار هم این کشور آسیایی منجی اقتصاد دنیا شود و البته در این مسیر جایگاه خود در حوزه تجاری و اقتصادی را نیز تقویت خواهد کرد.»

چین برای تصاحب این جایگاه تلاش زیادی کرده است

مرکز مطالعات تجاری در مورد سرمایه‌گذاری چین در زمینه پروژه «یک کمربند، یک راه» که بسیاری از آن به عنوان جاده ابریشم مدرن نام می‌برند نوشت: «چین سال‌ها است برای تبدیل شدن به قطبی ارزشمند و بزرگ در عرصه تجارت جهانی تلاش می‌کند. تعریف پروژه یک کمربند، یک راه و سرمایه‌گذاری کلان برای اجرای این پروژه را می‌توان بارزترین نماد این تلاش دانست. سرمایه‌گذاری این کشور برای بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهایی که در این مسیر قرار دارند و ایجاد منافع مشترک با این کشورها هم برنامه دیگری بود که اجرا شد و باعث شد تا فرصت رشد برای این کشور فراهم شود. تلاش دیگر این کشور را می‌توان در توافق تجاری اخیر آسیا-پاسفیک دانست که یک توافق تجاری بین ۱۵ کشور آسیایی بود و بزرگ‌ترین توافق تجاری دنیا نام گرفت. چین با جدیت در مسیر توسعه تجاری حرکت می‌کند و در این مسیر با تمامی کشورهایی که مانع ایجاد می‌کنند، برخورد می‌کند.»

تا سال ۲۰۳۰
ارزش صادرات
کشورهای
آسیایی بالغ بر
۵۰۰ میلیارد دلار
افزایش خواهد
یافت که دلیل
آن تاثیر کاهش
تعرفه‌های تجاری
روی ارزش و حجم
تجارت در جهان
است

تعداد کالاهایی که چین سهم بیش از ۵۰ درصدی در صادرات آنها دارد - عدد



حذف کرد و طرح‌هایی مانند جنگ تجاری با چین را در پیش گرفت. طرح‌هایی که شاید موقتا اختلالی در مسیر رشد تجارت در چین ایجاد کند ولی بدون شک این وقفه دایمی نخواهد بود.

بررسی‌ها نشان داده است تعداد کالاهایی که چین در صادرات آنها سهمی بیش از ۵۰ درصد داشته است در سال‌های اخیر افزایش یافته است. از جمله کالاهایی که چین در صادرات آن نقش بسیار مهمی داشت می‌توان به کامپیوترهای کوچک اشاره کرد. در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۶۶ درصد از صادرات این محصولات در دنیا به چین اختصاص داشت و ارزش صادرات این کالا برای کشور چین برابر با ۹۵۶ میلیارد دلار بود. همچنین سهم صادرات کریستال‌های مایع در چین که از اصلی‌ترین قطعات مورد نیاز برای تولید کامپیوترهای شخصی و گوشی‌های هوشمند هستند به بیش از ۵۰ درصد صادرات این قطعات در دنیا رسید. چین سهمی بیش از ۵۷ درصد در صادرات دستگاه‌های تصفیه هوا دارد و بالغ بر ۸۰ درصد صادرات روشویی‌های سرامیک در دنیا به این کشور پرجمعیت آسیایی اختصاص دارد.

در سال گذشته چین صادرات بیش از ۵۳ درصد از قطعات ال‌سی‌دی‌ها در دنیا را بر عهده داشت و ۶۲ درصد صادرات لامپ‌های الکترونیکی، ۷۳ درصد از صادرات بسته‌بندی‌های پلاستیکی و پارچه‌ای و ۸۰ درصد صادرات روشویی‌های سرامیکی را داشت.

نکته جالب این است که اغلب کالاهای صادراتی چین در زمره کالاهایی هستند که در خانه استفاده می‌شوند و در دوره همه‌گیری کرونا و بیشتر شدن زمانی که مردم در خانه سپری می‌کنند، تقاضا برای این کالاها بیشتر شد. به همین دلیل آمارها نشان داده است در سال ۲۰۲۰ نه تنها صادرات چین کاهش پیدا نکرد بلکه تقاضا برای محصولات این کشور بیشتر شد و چین توانست درآمد زیادی به دست بیاورد.

سهم بالای چین در صادرات به کشورهای صنعتی

در ماه فوریه سال جاری ۱۴ درصد از کل کالاهای صادراتی چین وارد کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی می‌شد. از ماه مارس این سهم به تدریج رشد کرد به گونه‌ای که آمارهای رسمی منتشر شده توسط این سازمان نشان داد در ماه مارس امسال چین ۱۷ درصد از کالاهای صادراتی خود را به کشورهای عضو OECD صادر کرد و در ماه آوریل به ۲۴ درصد رسید. جالب اینجاست که در ماه‌های بعد از آوریل همچنان بالغ بر ۲۰ درصد از صادرات ماهانه چین وارد کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی شد و به گفته کارشناسان تجاری توانست جایگاه خود را در بازار این کشورها تثبیت کند. بالاترین سهم صادرات کالاهای چینی به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در سال ۲۰۱۵ ثبت شده بود که برابر با ۱۹ درصد بود. کم شدن موج بیماری در کشورهای صنعتی و افزایش مصرف در این کشورها باز هم به نفع اقتصاد چین است و می‌تواند خرید کالاهای صادراتی این کشور در کشورهای صنعتی را افزایش دهد.

مرکز مطالعات تجاری در گزارش خود نوشت: «در فصل اول سال ۲۰۲۰ چین توانست همه‌گیری کرونا را کنترل کند و تولید در بسیاری از بخش‌های این کشور از سر گرفته شد در حالی که دیگر کشورهای دنیا همچنان درگیر بحران کرونا بودند. این موفقیت چین در کنترل کرونا هم برگ برنده‌ای برای اقتصاد چین محسوب شد و قدرت این کشور را در روزهای بحرانی بیشتر کرد. به نظر می‌رسد

کشوری است که سهم زیادی از جمعیت دنیا را در خود جای داده‌اند. کشورهای که هم بازار مصرف بزرگی دارند و هم در مسیر توسعه اقتصادی قرار گرفته‌اند. این توافق شاید در نگاه اول بین ۱۵ کشور باشد ولی در عمل باعث تقویت ارزش تجارت و نرخ رشد اقتصادی چین می‌شود زیرا بزرگ‌ترین اقتصاد در میان این کشورها، بزرگ‌ترین بازار مصرف و بزرگ‌ترین تولیدکننده کالاهای صنعتی است. چین با سرعت بالایی در رشد است و از فرصت این توافق برای بیشتر شدن درآمد صادراتی خود استفاده کرده است.»

باید در نظر داشت تجارت نقش مهمی در اقتصاد دنیا دارد و زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی فراهم می‌کند. با توجه دنیا به مسئله تجارت و نقش مثبت آن در اقتصاد، انتظار می‌رود در سال‌های پیش رو موانع تجاری در کشورها از بین برود و زمینه برای رشد اقتصادی فراهم شود. مرکز مطالعات اقتصادی پیترسون در گزارش خود نوشت: «تا سال ۲۰۳۰ ارزش صادرات کشورهای آسیایی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت که دلیل آن تاثیر کاهش تعرفه‌های تجاری روی ارزش و حجم تجارت در جهان است. نکته جالب این است که بیشترین منفعت ناشی از افزایش ارزش تجارت دنیا تا سال ۲۰۳۰ به چین می‌رسد و سهم این کشور از مزاد ارزش تجارت در دنیا به ۲۴۸ میلیارد دلار می‌رسد. در نتیجه این توافق تجاری تا سال ۲۰۳۰ میلادی ارزش تجارت ژاپن ۱۲۹ میلیارد دلار و ارزش تجارت کره جنوبی ۵۸ میلیارد دلار رشد می‌کند ولی کشورهایی مانند هند و تایوان نه تنها رشدی در ارزش تجارت خود تجربه نخواهند کرد بلکه کاهش ارزش تجارت را نیز تجربه می‌کنند؛ به این معنا که بیش از اینکه در جریان این توافق کالا صادر کنند، واردات انجام خواهند داد.

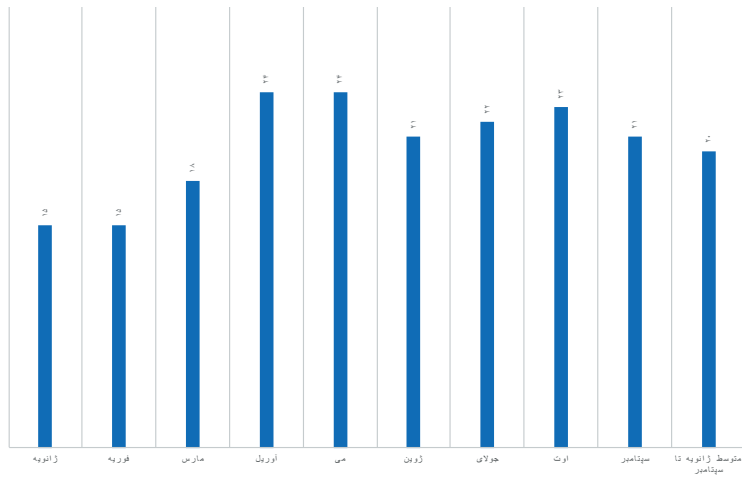
برگی دیگر از قدرت اقتصادی چین

یکی دیگر از برگ‌های برنده چین در تقویت جایگاه خود به عنوان قطب اقتصادی دنیا، وضعیت اقتصادی این کشور در سال ۲۰۲۰ و پیش‌بینی رشد اقتصادی آن در سال بعد است. این کشور در سالی که همه دنیا رکود را تجربه می‌کرد توانست رشد اقتصادی را تجربه کند و بحران کرونا را به خوبی کنترل کند. از طرف دیگر با سرمایه‌گذاری‌های کلانی که در چین انجام شده فرصت رشد اقتصادی هم در این کشور فراهم شده است و انتظار می‌رود چین در عرصه احیای اقتصادی در عصر پساکرونا پیشگام باشد. سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در گزارش اخیر خود نوشت: «انتظار می‌رود چین اولین کشوری باشد که رکود اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا خارج شود و اروپا از نظر سرعت احیای اقتصادی نسبت به چین عقب‌تر است.»

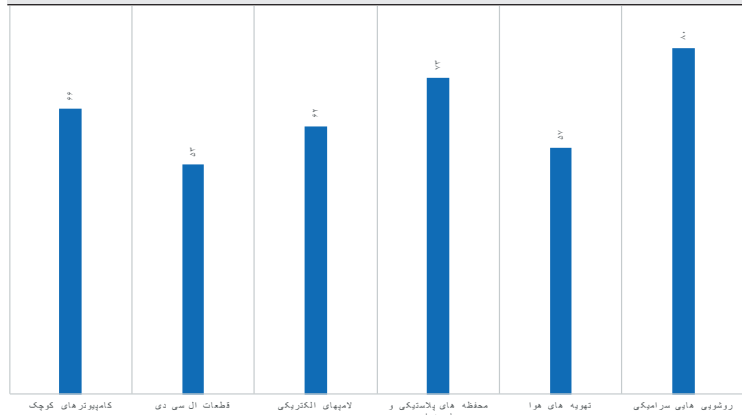
در ادامه این گزارش آمده است: «انتظار می‌رود در فصل آخر سال ۲۰۲۱ نرخ رشد اقتصادی چین نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۹.۷ درصد رشد کند. در این مطالعه مقایسه نرخ رشد اقتصادی چین با وضعیت سال ۲۰۱۹ انجام شده است زیرا در سال ۲۰۲۰ بحران اقتصادی و چالش‌های مالی در تمامی دنیا وجود داشت و رشد اقتصادی نسبت به وضعیت سال ۲۰۲۰ نمی‌تواند نشان از احیای اقتصاد باشد.»

در پیش‌بینی‌های قبلی نرخ رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۱ برابر با ۸ درصد پیش‌بینی شده بود ولی در برآورد جدید نرخ رشد اقتصادی این کشور ۹.۷ درصد پیش‌بینی شده است که می‌تواند قدرت اقتصادی را برای این کشور به ارمان بیاورد و وابستگی به اقتصاد این کشور را در دنیا افزایش دهد. ■

سهم صادرات چین به کشورهای صنعتی - درصد به کل صادرات چین



شماری از کالاهایی که چین سهم بیش از ۵۰ درصدی در صادرات آنها دارد - درصد



این مرکز مطالعاتی بر این باور است که اقتصاد چین با سرعت زیادی در جهت صنعتی شدن حرکت می‌کند و بسیاری از ویژگی‌های اقتصادی کشورهای صنعتی در سال‌های گذار از اقتصاد در حال توسعه به اقتصاد صنعتی را دارد. در این وضعیت کشورهای دنیا باید با این واقعیت تازه کنار بیایند و به جای مقابله با این قدرت تازه اقتصادی و تجاری راهی برای تقویت روابط خود پیدا کنند. رشد اقتصادی چین حتی در سال ۲۰۲۰ یعنی سالی که بحران کرونا در دنیا وجود داشت، متوقف نشد و در سال‌های بعد هم بدون شک سرعت خواهد گرفت.

با امضای توافق تجاری با کشورهای آسیایی، قدرت چین بیشتر می‌شود

در روز ۱۵ نوامبر سال جاری توافق تجارت آزاد کشورهای آسیایی با حضور ۱۵ کشور آسیا-پاسیفیک امضا شد. توافقی که بزرگ‌ترین توافق تجاری دنیا نام گرفت و می‌تواند زمینه را برای تقویت جایگاه اقتصادی و تجاری چین فراهم کند. مرکز مطالعات تجاری در گزارش خود نوشت: «این توافق به معنای ایجاد منطقه آزاد تجاری بین ۱۵

شرایط اقتصادی دنیا در سال بعد تا حد زیادی بستگی به سطح همه‌گیری کرونا و سطح توزیع و تولید واکسن دارد. اما حتی در این سناریوی بسیار خوش بینانه هم بازگشت به شرایط اقتصادی پیش از کرونا در سال ۲۰۲۱ اتفاق نمی‌افتد و ما باید تمامی سال را به عنوان زمان مورد نیاز برای واکسیناسیون دنیا در نظر بگیریم.



تهران، رکورددار بالاترین رشد شاخص هزینه‌های زندگی در سال ۲۰۲۰ گران‌ترین شهرهای دنیا برای زندگی کدام‌اند؟

منبع: **eiu**
چرا باید خواند:
هزینه زندگی
فاکتوری بسیار مهم و
تاثیر گذار در زندگی ما
است و پاندمی هم در
رشد هزینه‌ها بسیار
اثر گذار بوده است.

از شهرهایی است که در این مطالعه مورد بررسی قرار می‌گیرد و جالب این است که امسال ایران رکورد بالاترین نرخ افزایش هزینه زندگی طی یک سال را به خود اختصاص داده است. اکونومیست تاثیر تحریم‌های اقتصادی غرب، تحریم بانکی و تحریم نفتی را همراه با افزایش فشارهای اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا عامل اصلی این رشد هزینه‌های زندگی و افت شدید ارزش پول ملی می‌داند.

نکته مهم این گزارش را می‌توان در معرفی گران‌ترین شهرهای دنیا برای زندگی و تغییر جایگاه شهرها طی یک سال اخیر دانست. در سال جاری سه شهر هنگ‌کنگ، زوریخ و پاریس به عنوان گران‌ترین شهرها معرفی شده‌اند. در صورت مقایسه شهرهای بزرگ بر مبنای منطقه جغرافیایی می‌توان این طور برآورد کرد که در سال جاری هزینه زندگی در شهرهای واقع در آمریکا، آفریقا و اروپای شرقی نسبت به سال قبل کاهش پیدا کرده است در حالی که در شهرهای اروپای غربی زندگی پرهزینه‌تر از قبل شده است. یک دلیل برای بیشتر شدن هزینه زندگی در کشورهای اروپای غربی نسبت به سال قبل را می‌توان در تغییر ارزش یورو در برابر دلار دانست زیرا در این سال ارزش یورو به بالاترین سطح طی سه سال اخیر رسیده است و ارزش دلار هم در پایین‌ترین سطح قرار گرفت.

طی یک سال اخیر قیمت کالاهایی که برای سرگرمی مورد استفاده

در دوره همه‌گیری کرونا هزینه زندگی اغلب مردم در دنیا افزایش یافته است. رشد هزینه‌های زندگی در شرایطی که شمار زیادی از مردم شغل خود را از دست داده‌اند و بسیاری نگران از دست دادن شغلشان هستند، مشکلات زیادی را برای کشورها ایجاد کرد. پاندمی و تبعات اقتصادی آن را می‌توان عامل اصلی افزایش هزینه‌های زندگی در دنیا دانست اگرچه سیاست‌های دولتی و افزایش نرخ مالیات یا مانع تراشی‌ها در مسیر تجارت آزاد کالاهای هم‌بی‌تاثیر نبوده است. بحران‌هایی که به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۱ هم دست از سر اقتصاد دنیا برنمی‌دارد.

شاخص هزینه‌های زندگی در جهان شاخصی است که واحد مطالعاتی اکونومیست بر مبنای اطلاعات موجود در مورد ۱۳۸ کالا و خدمت در ۱۳۰ شهر مختلف دنیا محاسبه کرده است. این شاخص بر مبنای اطلاعات مربوط به قیمت کالاها از ابتدای سال ۲۰۲۰ تا انتهای سپتامبر سال جاری محاسبه شد و نشان از رشد ۰.۳ درصدی شاخص داشت. این سی‌امین سالی است که مرکز مطالعاتی اکونومیست شاخص هزینه زندگی را در شهرهای مختلف محاسبه و اقدام به ارائه رده‌بندی شهرهای مختلف دنیا در این زمینه کرد. مرکز مطالعات اکونومیست این شاخص را دو بار در سال محاسبه می‌کند و بالغ بر ۵۰ هزار گزارش از هر شهر در مورد قیمت انواع مختلف کالاهای ضروری و لوکس را دریافت می‌کند که برآیند آنها را در تعیین شاخص لحاظ می‌کند. تهران هم یکی

دلیل افت ارزش ریال در ایران در سال ۲۰۲۰ تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و عدم دسترسی ایران به منابع مالی خود در بانک‌های خارجی است. از طرف دیگر محدودیت صادرات نفت و تبعات منفی اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا هم در افت ارزش ریال تاثیر گذار بود

قرار می‌گرفت مانند انواع بازی‌های کامپیوتری و تلویزیون‌های هوشمند و غیره بیشترین نرخ افزایش را تجربه کرد و نرخ افزایش قیمت تنباکو هم در دنیا بسیار زیاد بود. در مقابل طی یک سال اخیر ما شاهد روند نزولی قیمت پوشاک در دنیا بودیم که دلیل این مسئله را می‌توان قرنطینه‌های گسترده و کاهش تقاضا برای پوشاک در دنیا دانست. در این گزارش بخش‌های مهم این گزارش را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نرخ ارز، فاکتوری تاثیرگذار روی قیمت کالاها

نکته مهمی که در این گزارش وجود دارد نحوه محاسبه شاخص است. واحد مطالعاتی اکونومیست در این زمینه نوشت: «تغییر در نرخ ارز کشور در برابر دلار یکی از عوامل بسیار مهم در تغییر هزینه زندگی مردم است. از طرف دیگر اختلال در زنجیره عرضه کالا، تاثیر یارانه‌ها یا مالیات‌ها روی قیمت تمام‌شده کالاها موجود در بازار و تغییر ترجیحات مصرف‌کننده هم می‌تواند روی بازار تاثیرگذار باشد. در این سال همه‌گیری کرونا و بحران‌های اقتصادی ناشی از آن هم بسیار اهمیت داشت و این فاکتور هم روی قیمت تمام‌شده کالاها در جهان اثر گذاشت و این فاکتور هم در نظر گرفته شده است.»

برای رده‌بندی شهرهای دنیا، هزینه زندگی در نیویورک به عنوان مرجع در نظر گرفته شد و شاخص هزینه زندگی در این شهر برابر با ۱۰۰ محاسبه شد و دیگر شهرهای دنیا با این شهر مقایسه شدند. مثلاً در شهری که هزینه‌ها بالاتر از نیویورک بود شاخص بیش از ۱۰۰ و در شهرهایی که ارزان‌تر از نیویورک بودند شاخص کمتر از ۱۰۰ محاسبه شد.

یکی از عوامل بسیار مهم در تعیین هزینه زندگی در شهرهای مختلف نرخ ارز است. طبق مطالعات انجام شده بالاترین افت نرخ ارز در میان ۱۳۰ شهر مورد مطالعه در تهران پایتخت کشور ایران مشاهده شده است که دلیل آن را می‌توان در تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران و البته تاثیر بحران‌های اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا دانست. در نتیجه افت ارزش ریال در برابر دلار، جایگاه تهران در میان شهرهای گران دنیا برای زندگی از ۱۰۶ در سال ۲۰۱۹ به ۷۹ در سال ۲۰۲۰ رسید. یعنی طی یک سال تهران در فهرست گران‌ترین شهرهای دنیا برای زندگی شاهد افزایش ۳۰ پله‌ای بود. البته باید در نظر داشت همچنان قیمت

کالاها در تهران فاصله زیادی با قیمت کالاها مشابه در شهرهای گرانی مانند پاریس و زوریخ دارد ولی این تحول سبب شد تا تهران رکورددار بالاترین ارتقای جایگاه در میان شهرهای گران دنیا شود.

سطح تقاضا هم فاکتور اثر گذار است

نکته مهم دیگر این است که در سال ۲۰۲۰ قیمت کالاها مصرفی در شهر سنگاپور نهنه‌تشار شد نکرده است بلکه روند کاهشی زیادی را نیز تجربه کرد. دلیل این مسئله سهم زیاد مهاجران و کارگران و نیروی کار خارجی در این شهر است که در جریان همه‌گیری و تعطیلی بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی از کشور خارج شدند و خروج آنها سبب افت تقاضا برای کالاها مصرفی شد. سال ۲۰۲۰ برای اولین بار از سال ۲۰۰۳ تاکنون جمعیت کشور سنگاپور کاهش پیدا کرد و باعث ایجاد رکود شد. در شهر اوساکا ژاپن هم وضعیت مشابهی ایجاد شد و باعث شد تا قیمت کالاها مصرفی ثابت باقی بماند. در این شهر دولت برای ممانعت از کاهش قیمت‌ها اقدام به ارائه یارانه کرد و این یارانه را برای حمل و نقل عمومی هم در نظر گرفت.

طبق گزارش مرکز مطالعات اکونومیست بیشترین افت شاخص هزینه‌های زندگی در شهرهای واقع در امریکای لاتین اتفاق افتاد که برابر با منفی ۴ واحد بود و در امریکای شمالی این افت به رقمی کمتر از ۰.۷ واحد رسید. در اروپای شرقی شاخص هزینه زندگی حدود یک درصد تنزل یافت و در آفریقا بیش از ۲.۲ واحد بود. از طرف دیگر شاخص هزینه‌های زندگی در کشورهای خاورمیانه نهنه‌تشار شد نکرده بلکه روند افزایشی داشت. در این بازه ده ماهه شاخص هزینه زندگی در خاورمیانه ۰.۶ واحد رشد کرد و در آسیا با افزایش ۱.۲ واحدی همراه بود. شاخص هزینه‌های زندگی در اروپای غربی رشد چشمگیری داشت که برابر با ۲.۹ واحد بود. این نرخ‌ها در مقایسه با مدت مشابه سال قبل تهیه شده است.

قیمت کالاها مصرفی در یک سال اخیر چه تغییری کرده است

است

در یک سال اخیر بالاترین رشد قیمت به وسایل الکترونیکی مصرفی اختصاص داشت در حالی که بیشترین کاهش به قیمت انواع پوشاک اختصاص دارد. مطالعات نشان داده است قیمت وسایل تفریح و سرگرمی شامل خرید یک شام، خرید کتاب کاغذی، یک تلویزیون هوشمند یا حتی کامپیوتر شخصی با شیب زیادی رشد کرده است و بالاترین نرخ رشد در این گروه از کالاها به وسایل الکترونیکی اختصاص داشت. در سال جاری قیمت کامپیوترهای شخصی ۱۸.۷ درصد نسبت به سال قبل افزایش پیدا کرد. قیمت کامپیوتر شخصی در اوساکا ژاپن بیش از دیگر کشورها بود و در کاراکاس پایتخت کشور ونزوئلا پایین‌ترین میزان بود. سوال این است که دلیل تاثیر بالای پاندمی و بحران‌های سال جاری روی قیمت وسایل الکترونیکی چیست؟ آیا تنها افزایش تقاضا برای این کالاها زمینه را برای رشد قیمت فراهم کرد یا عامل دیگری هم در این مسئله دخیل است؟

بررسی‌های اکونومیست نشان داده است ریشه این مشکل در تعطیلی واحدهای صنعتی در شهر ووهان چین در ابتدای همه‌گیری است. این شهر یکی از قطب‌های اصلی تولید وسایل الکترونیکی در چین است و بعد از قرنطینه این شهر و تعطیلی واحدهای صنعتی، عملاً تولید در این شهر متوقف شد و عرضه آن به بازارهای بین‌المللی هم با توقف پروازها انجام نشد. توقف تولید و کمبود عرضه اولین شوک را در جهت افزایش

شهرهایی که بالاترین افت شاخص هزینه‌های زندگی را طی یک سال اخیر تجربه کردند					
کشور	شهر	شاخص در سال ۲۰۲۰	رتبه در سال ۲۰۲۰	تغییر شاخص نسبت به سال قبل	تغییر رتبه نسبت به سال قبل
ایسلند	ریکیاویک	۷۱	۵۶	-۷	-۲۷
برزیل	سانتوپائولو	۴۳	۱۱۹	-۱۱	-۲۳
برزیل	ریودوژانیرو	۴۳	۱۱۹	-۱۱	-۲۳
تایلند	بانکوک	۷۴	۴۶	-۵	-۲۰
روسیه	مسکو	۵۲	۱۰۶	-۶	-۲۰
مکزیک	مکزیکوسیتی	۶۴	۷۳	-۶	-۱۸
اوکراین	کیف	۵۳	۱۰۱	-۵	-۱۵
ترکیه	استانبول	۴۷	۱۱۱	-۷	-۱۵
کنیا	نایروبی	۶۳	۷۷	-۳	-۱۴
پرو	لیما	۶۳	۷۷	-۳	-۱۴

یکی از عوامل بسیار مهم در تغییر شاخص قیمت کالاهای مختلف را می‌توان تغییر سبک زندگی مردم به دلیل همه‌گیری کرونا دانست. تغییری که باعث شد تا تقاضا برای برخی از کالاها رشد کند و برای برخی دیگر کاهش یابد.

در شهر تهران مردم برای خرید یک دستگاه کامپیوتر باید ۱۷۱۴ دلار هزینه کنند که نسبت به سال قبل ۱۳ دلار بیشتر است. در سال ۲۰۱۵ متوسط قیمت هر دستگاه کامپیوتر در تهران برابر با ۱۳۳۵ دلار بود ولی در اوساکای ژاپن کامپیوتری مشابه با قیمت ۹۶۳ دلار به فروش می‌رسید

بازار جهانی چیست و چه فاکتورهایی در آن بیشترین تاثیر را داشت؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد بالغ بر ده عامل در این تغییر قیمت اثرگذار بودند ولی پنج عامل را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عوامل معرفی کرد. اولی‌ین و اصلی‌ترین عامل تغییر در هزینه زندگی و قیمت کالاهای مصرفی در کشورها، تغییر نرخ ارز یک کشور در برابر دلار آمریکا است. از آنجا که نیویورک به عنوان شهر مرجع انتخاب شده است و تمامی هزینه‌ها در این شهر به عنوان مرجع در نظر گرفته شده است اگر ارزش پول یک کشور در مقابل دلار آمریکا کاهش چشمگیری داشته باشد، تاثیر آن در شاخص هزینه زندگی و جایگاه شهر در فهرست شهرهای گران دنیا بسیار زیاد است. در حالت کلی بعد از همه‌گیری کرونا ارزش پول کشورهای در حال توسعه در برابر دلار کاهش زیادی پیدا کرد. این مسئله در کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین بسیار چشمگیر بود و به همین دلیل شاخص هزینه‌های زندگی در این شهرها نیز تغییرات زیادی را تجربه کرد.

دومین عامل را می‌توان اختلال در زنجیره تامین کالا دانست که سبب شد تا قیمت تمام‌شده کالاها و هزینه زندگی در شهرهای مختلف تحت تاثیر قرار بگیرد. در سال ۲۰۲۰ به دلیل همه‌گیری کرونا و بسته شدن مرزهای کشورهای مختلف برخی از کشورها با کمبود بسیاری از کالاها روبه‌رو شدند و کاهش عرضه باعث افزایش قیمت آنها در بازار شد. در مورد تهران تحریم‌های اقتصادی آمریکا و عدم دسترسی ایران به منابع مالی خود در خارج از مرزهای کشور در کنار تحریم نفتی باعث شد تا قیمت‌ها رشد کند. این کشور برای حفظ ارز تصمیم گرفت تا مانع از واردات بخش زیادی از کالاها شود و در نهایت کاهش عرضه آن کالاها در بازار بستر ساز افزایش قیمت آنها شد. این تاثیر بزرگ اقتصادی تنها به دلیل تحریم آمریکا علیه ایران و وضع قانون تحریم ثانویه آمریکا علیه کشورهایی که با ایران همکاری اقتصادی داشته باشند، ایجاد شد.

سیاست‌های دولتی هم در افزایش هزینه‌های زندگی اثرگذار است

سومین مسئله‌ای که باعث تغییر قیمت کالاها در سال جاری شد، سیاست‌های دولتی است. سیاست‌هایی که دولت‌ها برای رهایی از فشارهای مالی ناشی از همه‌گیری کرونا در سال جاری اجرا کردند ولی

قیمت ایجاد کرد. سپس طرح مسئله دور کاری و افزایش تقاضا برای خرید انواع کامپیوتر و لپ‌تاپ باعث شد تا تقاضا هم رشد کند و فشار مضاعفی به قیمت وارد شود.

طبق گزارش مرکز مطالعات اکونومیست در سال ۲۰۲۰ شاخص قیمت وسایل سرگرم‌کننده ۳۲ واحد نسبت به سال قبل از آن افزایش یافت در حالی که شاخص قیمت وسایل بهداشت فردی ۲۰۴ واحد، شاخص قیمت تنباکو ۲۳ واحد و شاخص قیمت حمل و نقل ۱۰۳ واحد رشد کرد. نرخ رشد شاخص قیمت سبزی‌ها و خوراکی‌ها برابر با ۰۹ واحد و شاخص قیمت وسایل خانه ۰۷ واحد اعلام شد در حالی که شاخص قیمت قبوض آب و برق و گازهای خانگی نه‌تنها رشدی نکرد بلکه با کاهش ۰۴ واحد همراه بود. در این بازه زمانی شاخص قیمت انواع لباس و پوشاک ۱ واحد کمتر شد. برآیند شاخص هزینه‌های مصرفی در سال ۲۰۲۰ میلادی ۰۳ واحد بیشتر از سال ۲۰۱۹ بود که نشان از سخت‌تر شدن زندگی برای مردمی دارد که امسال شغل و درآمد خود را از دست داده‌اند.

در سال جاری همه‌گیری کرونا تاثیر زیادی روی سبک زندگی و نوع مصرف مردم داشت. در این سال از خریدهای بی‌فکر خبری نبود و مردم بیش از مصرف به پس‌انداز روی آوردند و برای روزهایی آینده که در مورد آن اطلاعی نداشتند پس‌انداز کردند. امسال، سال متفاوتی برای دنیا بود و بازار و اقتصاد دنیا هم این تغییر را تجربه کردند. نکته مهم این است که تاثیر این تغییر در عادت مصرفی مردم ممکن است تا چندین سال در اقتصاد باقی بماند مگر اینکه دولت‌ها بتوانند با ابزارهای مختلفی که در اختیار دارند زمینه را برای بازگشت به وضعیت قبل از کرونا فراهم کنند.

تهران، شهری گران برای خرید کامپیوترهای شخصی

با توجه به اینکه همه‌گیری کرونا باعث شد تا عرضه انواع کامپیوترهای شخصی تنزل یابد و تقاضا برای آن رشد کند، قیمت آنها در یک سال بالغ بر ۱۸ درصد رشد کرد. اما در برخی از شهرهای دنیا متوسط قیمت کامپیوترهای شخصی بیش از دیگر شهرها بود. آمارها نشان می‌دهد اوساکای ژاپن گران‌ترین شهر دنیا برای خرید کامپیوتر است. در سال جاری متوسط قیمت هر کامپیوتر شخصی در این شهر برابر با ۱۸۲۸ دلار بود که نسبت به سال قبل کاهش داشته است. اما در شهر تهران مردم برای خرید یک دستگاه کامپیوتر باید ۱۷۱۴ دلار هزینه کنند که نسبت به سال قبل ۱۳ دلار بیشتر است. در سال ۲۰۱۵ متوسط قیمت هر دستگاه کامپیوتر در تهران برابر با ۱۳۳۵ دلار بود ولی در اوساکای ژاپن کامپیوتری مشابه با قیمت ۹۶۳ دلار به فروش می‌رسید. تهران دومین شهر گران دنیا برای خرید کامپیوتر شخصی است.

از دیگر شهرهای دنیا که قیمت خرید کامپیوتر در آنها بسیار زیاد است می‌توان به نایروبی متعلق به کشور کنیا، وین پایتخت اتریش، گواتمالاسیتی پایتخت کشور گواتمالا و لیما پایتخت پرو اشاره کرد. قیمت خرید کامپیوتر شخصی در شهرهای لس‌آنجلس، لکسینگتون و هیوستون آمریکا هم بسیار بالا است ولی مردم در این شهرها برای خرید کامپیوتر باید به ترتیب ۱۶۰۱ دلار، ۱۵۴۹ دلار و ۱۵۲۶ دلار هزینه کنند. جالب این‌جاست که قیمت کامپیوتر در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال ۲۰۱۵ در شهر لس‌آنجلس رشد کرده است ولی در دو شهر دیگر آمریکا کاهش پیدا کرده است.

اصلی‌ترین دلایل تغییر قیمت‌ها در سال جاری

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که دلیل اصلی تغییر قیمت‌ها در

شهرهایی که شاخص هزینه‌های زندگی در آنها بیشترین افزایش را طی یک سال اخیر تجربه کرد					
کشور	شهر	شاخص در سال ۲۰۲۰	رتبه در سال ۲۰۲۰	تغییر شاخص نسبت به سال قبل	تغییر رتبه نسبت به سال قبل
ایران	تهران	۶۲	۷۹	۱۰	۲۷
استرالیا	پرت	۶۷	۶۲	۳	۱۲
چین	گوآنژو	۶۷	۶۲	۳	۱۲
صربستان	بلگراد	۵۶	۹۰	۳	۱۲
ساحل عاج	آبیجان	۵۶	۹۰	۳	۱۲
ایتالیا	رم	۷۷	۳۲	۴	۱۱
آلمان	دوسلدورف	۷۷	۳۲	۴	۱۱
سنگال	داکار	۵۳	۱۰۱	۲	۱۱
بلژیک	بروکسل	۷۷	۳۲	۴	۱۱
هلند	آمستردام	۷۷	۳۲	۴	۱۱

باعث شد تا چالش‌های بزرگی برای اقتصاد این کشورها ایجاد شود و توان مصرف مردم کاهش زیادی پیدا کند یا حجم کالاهای موجود در بازار به اندازه‌ای کاهش یابد که کشور با معضلات تازه‌ای درگیر شود.

به عنوان مثال در آرژانتین سیاست کنترل قیمتی وضع شد و سبب شد در شرایطی که مردم نگران اوضاع هستند و اقدام به خرید کالاها و انبار آن می‌کنند، قیمت ثابت بماند. این مسئله باعث شد تا کمبود کالا در بازار ایجاد شود و بحران افزایش یابد. در برخی دیگر از کشورها افزایش شدید نرخ مالیات‌های دولتی به منظور جبران بخشی از هزینه‌های ناشی از همه‌گیری کرونا سبب شد تا هزینه تمام‌شده برای تولید کالاها افزایش یابد. یکی از این کشورها عربستان بود که به دنبال افت قیمت نفت و کاهش درآمد نفتی اعلام کرد مالیات بر ارزش افزوده را از ۵ درصد به ۱۵ درصد افزایش می‌دهد. این طرح در جولای سال ۲۰۲۰ اجرا شد و تأثیر معناداری در هزینه خانوارها در این کشور داشت.

عامل دیگری که باید مد نظر قرار بگیرد کاهش شدید درآمد قابل استحصال در کشورها است. تعطیلی‌های وسیع، اخراج نیروهای کار و کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات مختلف سبب شد تا درآمد مردم

اولین و اصلی‌ترین عامل تغییر در هزینه زندگی و قیمت کالاهای مصرفی در کشورها، تغییر نرخ ارز یک کشور در برابر دلار آمریکا است

به شدت کاهش پیدا کند و پول کمتری برای مصرف باقی بماند. از طرف دیگر عدم اطمینان در مورد زمان برطرف شدن تمامی مشکلات و بازگشت به وضعیت عادی هم بر چالش‌ها افزود. در این وضعیت پس‌اندازهای ناشی از نگرانی در مردم افزایش یافت و مصرف کاهش زیادی پیدا کرد و تأثیر این مسئله در کیفیت زندگی مردم دنیا کاملاً مشهود بود.

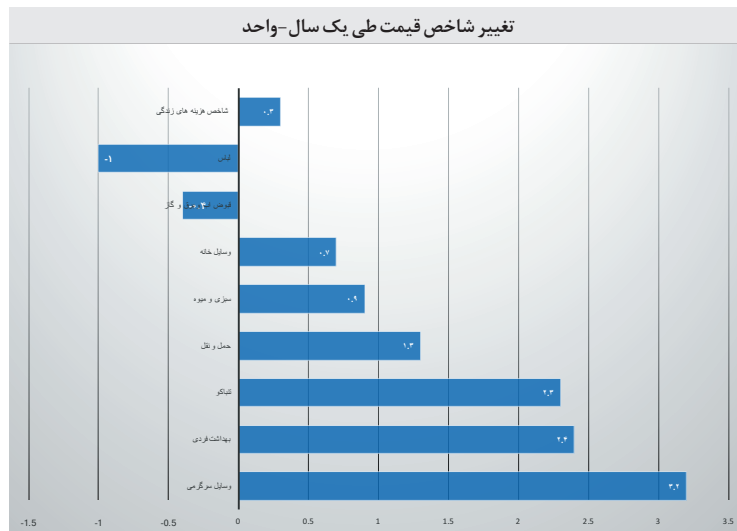
آخرین عامل بسیار مهم را می‌توان تغییر سبک زندگی مردم در دوره کرونا دانست. تغییری که باعث تحول زیاد در قیمت کالاها در بازار شد. به عنوان مثال در شرایطی که مردم زمان زیادی در خانه سپری می‌کردند و حتی بعضاً مجبور به دور کاری بودند، نیازهای تازه‌ای برای آنها ایجاد شد و کالاهایی که پیش از این برای آنها اهمیتی نداشت به عنوان یک بخش مهم برای ادامه زندگی تعریف شد. همچنین بخش زیادی از تفریحات قدیمی از زندگی آنها حذف شد و کالاهای مورد نیاز برای انجام آن تفریحات هم خریداری نشد. به عنوان مثال می‌توان به افزایش خرید بازی‌های کامپیوتری در سال جاری اشاره کرد. مرکز مطالعاتی اکونومیست نوشت: «در این سال که مردم نمی‌توانستند برای گذراندن وقت به خارج از خانه بروند، مهمانی بگیرند یا به مهمانی بروند و یا در سینما و کنسرت و مراکز تفریحی دیگر حضور پیدا کنند صرف وقت در مقابل تلویزیون‌های هوشمند و باکیفیت و استفاده از بازی‌های کامپیوتری برایشان اولویت پیدا کرد. رشد تقاضا برای این کالاها که به دلیل تغییر سبک زندگی اتفاق افتاده بود موجب افزایش قیمت آنها شد.»

گران‌ترین شهرهای دنیا کدامند

طبق گزارش منتشرشده توسط مرکز مطالعات اکونومیست در سال جاری هنگ‌کنگ گران‌ترین شهر دنیا برای زندگی است. شاخص هزینه‌های زندگی در این شهر برابر با ۱۰۳ است که ۳ واحد بیش از شهر مرجع یعنی نیویورک است و جایگاه این شهر نسبت به سال قبل تغییری نکرده است. به این معنا که در سال قبل هم هنگ‌کنگ گران‌ترین شهر دنیا بود. اما در جایگاه دوم و سوم شهرهای زوریخ و پاریس قرار دارند که شاخص هزینه‌های زندگی در هر دو برابر با ۱۰۳ است و هر دو نسبت به سال قبل چهار پله ارتقای جایگاه را تجربه کرده‌اند. شهر سنگاپور که در سال قبل دومین شهر گران دنیا بود در گزارش سال ۲۰۲۰ جایگاه چهارم را دارد و شاخص هزینه‌های زندگی در این شهر برابر با ۱۰۲ است. این شهر یکی از شهرهای مهاجرپذیر در قاره آسیا است و یک دلیل مهم برای کاهش شاخص هزینه‌های زندگی در این شهر را می‌توان خروج مهاجران و نیروی کار خارجی از این شهر دانست که باعث افت تقاضا و کاهش قیمت‌ها شده است. شهر ژنو سوئیس و اوساکای ژاپن هم در این رده‌بندی به عنوان شهرهای گران دنیا معرفی شده است و شاخص هزینه‌های زندگی در ژنو معادل نیویورک یعنی برابر با ۱۰۰ است ولی در اوساکا برابر با ۱۰۱ است. جایگاه ژنو در رده‌بندی شهرهای گران دنیا نسبت به سال ۲۰۱۹ سه پله ارتقا یافته است ولی اوساکا کاهش ۴ پله‌ای جایگاه را در این رده‌بندی تجربه کرده است. شاخص هزینه‌های زندگی در شهرهای کپنهاگ دانمارک و لس‌آنجلس آمریکا برابر با ۹۶ است به این معنا که هزینه زندگی در هر دو شهر یکسان است.

بیشترین تغییر هزینه در کدام شهرها اتفاق افتاد

در این بخش با دو دسته از شهرها مواجه هستیم. اول شهرهایی که شاخص هزینه‌های زندگی در آنها طی یک سال اخیر بالاترین رشد



شهر	کشور	شاخص هزینه زندگی	رتبه	تغییر رتبه نسبت به سال قبل
هنگ‌کنگ	چین	۱۰۳	۱	۰
زوریخ	سوئیس	۱۰۳	۱	۴
پاریس	فرانسه	۱۰۳	۱	۴
سنگاپور	سنگاپور	۱۰۲	۴	-۳
تل‌آویو	اسرائیل	۱۰۱	۵	۲
اوساکا	ژاپن	۱۰۱	۵	-۴
ژنو	سوئیس	۱۰۰	۷	۳
نیویورک	امریکا	۱۰۰	۷	-۳
کپنهاگ	دانمارک	۹۶	۹	۲
لس‌آنجلس	امریکا	۹۶	۹	-۱

در سال ۲۰۲۰ شاخص هزینه‌های زندگی در تهران برابر با ۶۲ بود و این شهر جایگاه ۷۹ را در میان شهرهای گران دنیا داشت. شاخص هزینه‌های زندگی در تهران نسبت به سال قبل ۱۰ واحد رشد کرد و جایگاه تهران در میان شهرهای گران ۲۷ پله ارتقا یافت.

تهران اولین شهر دنیا از نظر نرخ افزایش هزینه‌های زندگی است و دلیل این مسئله هم کاهش شدید ارزش ریال ایران در برابر دلار امریکا ذکر شده است

صرفه‌جویی می‌کنند، نرخ بیکاری بالا است و بسیاری از مردم از درآمد کافی برای سفرهای تفریحی و فعالیت‌های سرگرم‌کننده برخوردار نیستند. سال ۲۰۲۱ را هم باید سالی مشابه سال جاری دید با این تفاوت که به دلیل دسترسی دنیا به واکسن و شروع به واکسیناسیون می‌توان به روزهای بهتر دل خوش کرد و برای این روزها برنامه‌ریزی کرد.»

مرکز مطالعاتی اکونومیست احتمال افزایش ۰.۲ درصدی شاخص هزینه‌های زندگی در سال ۲۰۲۱ را محتمل می‌داند و بر این باور است که از سال ۲۰۲۲ سیر نزولی قیمت‌ها در دنیا شروع می‌شود. در سال بعد هم تقاضا برای انواع کامپیوترها، وسایل تفریحی خانگی، اینترنت پرسرعت، گوشی‌های هوشمند و تجهیزات الکترونیکی مورد نیاز منزل بیشتر می‌شود و رشد قیمت این دسته از کالاها را تجربه خواهیم کرد. افزایش تعرفه‌های وارداتی و مالیات در سال بعد هم بسیار محتمل است که باعث تشدید سرعت افزایش قیمت این دسته از کالاها و حتی بسیاری از کالاهای خوراکی و مواد غذایی می‌شود. خریدهای آنلاین در سال ۲۰۲۱ هم سهم زیادی از کل مصرف در دنیا را به خود اختصاص می‌دهند و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۲ دنیا شرایط عادی زندگی و خرید را تجربه کند. در همین سال هم هست که بازار کار به وضع عادی بازمی‌گردد و بحران بیکاری تنزل پیدا می‌کند. ■

را داشته است و دوم شهرهایی که شاهد کاهش هزینه‌های زندگی طی یک سال اخیر بودند. طبق مطالعات در سال ۲۰۲۰ شاخص هزینه‌های زندگی در شهر ریکیاویک پایتخت ایسلند بیشترین کاهش را تجربه کرده است و باعث شد تا رتبه این شهر در فهرست شهرهای گران قیمت دنیا با ۲۷ پله کاهش به جایگاه ۵۶ برسد. شاخص هزینه‌های زندگی در این شهر در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۷ واحد کمتر از سال قبل بود. شهرهای ساتوپائولو و ریودوژانیروی برزیل به ترتیب جایگاه دوم و سوم را در این فهرست دارند و آمارها نشان از افزایش نرخ فقر و بحران اقتصادی در این کشور دارد.

از دیگر شهرهایی که بالاترین کاهش هزینه‌های زندگی را تجربه کرده‌اند می‌توان به بانکوک پایتخت تایلند، مسکو پایتخت روسیه، مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک، کیف پایتخت اوکراین و استانبول از شهرهای بزرگ و مهم ترکیه اشاره کرد.

از طرف دیگر شهرهایی هم هستند که هزینه زندگی در آنها با سرعت بالایی رشد کرده است که تهران در میان این شهرها جایگاه اول را دارد. در سال ۲۰۲۰ شاخص هزینه‌های زندگی در تهران برابر با ۶۲ بود و این شهر جایگاه ۷۹ را در میان شهرهای گران دنیا داشت. شاخص هزینه‌های زندگی در تهران نسبت به سال قبل ۱۰ واحد رشد کرد و جایگاه تهران در میان شهرهای گران ۲۷ پله ارتقا یافت. شهر پرت استرالیا که یکی از شهرهای ایالت غربی این کشور است در این رده‌بندی جایگاه دوم را دارد ولی تغییر شاخص هزینه‌های زندگی در این شهر طی یک سال اخیر برابر با ۳ واحد و تغییر رتبه این شهر برابر با ۱۲ واحد بوده است.

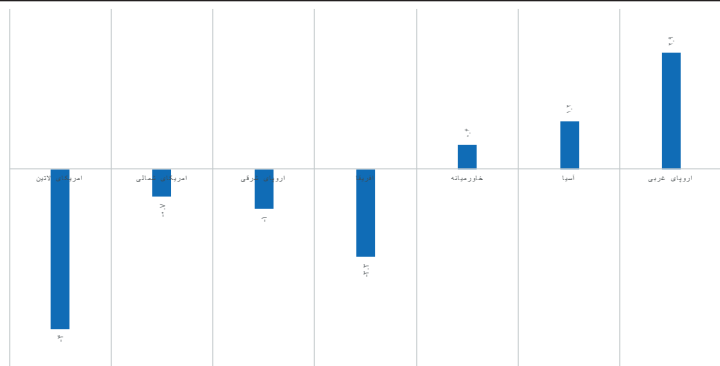
شهرهای گوانگژو در چین، بلگراد در صربستان و ایجان در ساحل عاج در رده‌های بعدی قرار دارند. رم پایتخت ایتالیا که در سال جاری شاخص هزینه زندگی در آن برابر با ۷۷ بود و رتبه ۳۲ را در میان گران‌ترین شهرهای دنیا برای زندگی داشت شاهد افزایش ۱۱ پله‌ای جایگاه خود طی یک سال اخیر بود و شهرهای دوسلدورف آلمان و داکار متعلق به سنگال هم هریک افزایش ۱۱ پله‌ای در جایگاه خود در میان شهرهای گران دنیا برای زندگی را تجربه کرده‌اند.

شرایط در سال ۲۰۲۱ چه تغییری خواهد کرد

مرکز مطالعات اکونومیست در پایان این گزارش به این سوال پاسخ داد که در سال ۲۰۲۱ چه شرایطی بر اقتصاد دنیا حاکم می‌شود و آیا شاخص هزینه‌های زندگی در دنیا تحت تاثیر پاندمی و اثرات اقتصادی آن رشد می‌کند یا خیر. طبق مطالعات این مرکز در سال آتی هم ما شاهد افزایش قیمت‌ها خواهیم بود زیرا احیای اقتصاد دنیا در سال بعد بسیار دور از انتظار است. در بخشی از گزارش آمده است: «شرایط اقتصادی دنیا در سال بعد تا حد زیادی بستگی به سطح همه‌گیری کرونا و سطح توزیع و تولید واکسن دارد. در صورتی که شرکت‌های زیادی بتوانند واکسن‌های قابل اعتماد تولید کنند و آن را وارد بازار کنند، سرعت واکسینه شدن مردم دنیا افزایش پیدا می‌کند و به سرعت اقتصاد دنیا به سمت بازسازی حرکت می‌کند. اما حتی در این سناریوی بسیار خوش‌بینانه هم بازگشت به شرایط اقتصادی پیش از کرونا در سال ۲۰۲۱ اتفاق نمی‌افتد و ما باید تمامی سال را به عنوان زمان مورد نیاز برای واکسیناسیون دنیا در نظر بگیریم.»

در ادامه این گزارش آمده است: «بنابراین سال بعد اقتصاد دنیا رشد نمی‌کند و فعالیت‌های اقتصادی به شرایطی که قبل از کرونا وجود داشت بازمی‌گردد. در این سال همچنان مردم برای خرید کالاها

تغییر سالانه شاخص هزینه‌های زندگی - واحد



گران‌ترین شهرهای دنیا برای خرید کامپیوتر شخصی (متوسط قیمت هر دستگاه کامپیوتر بر مبنای دلار امریکا)

کشور	شهر	قیمت در سال ۲۰۲۰	قیمت در سال ۲۰۱۹	قیمت در سال ۲۰۱۵
ژاپن	اوساکا	۱۸۲۸	۲۰۰۶	۹۶۳
ایران	تهران	۱۷۱۴	۱۷۰۱	۱۳۳۵
کنیا	نایروبی	۱۶۶۲	۱۵۳۹	۱۳۹۶
اتریش	وین	۱۶۵۷	۱۵۰۴	۱۵۴۱
گوآتمالا	گوآتمالاسیتی	۱۶۳۶	۱۶۳۷	۱۹۳۸
پرو	لیما	۱۶۲۷	۱۷۱۳	۱۴۴۷
امریکا	لس آنجلس	۱۶۰۱	۱۳۹۲	۱۱۰۷
امریکا	لکسینگتون	۱۵۴۹	۱۵۴۹	۱۶۴۹
امریکا	هیوستون	۱۵۲۶	۱۵۱۵	۱۶۷۰
اسپانیا	بارسلونا	۱۵۰۲	۱۳۱۵	۱۵۲۱

برای بحران‌های آتی آماده شوید

نروژ بالاترین شاخص تاب‌آوری را در دنیا دارد

منبع: carphonewarehouse

چرا باید خواند:

تاب‌آوری مفهومی

جدید و بسیار مهم

است و مطالعه در

مورد آن می‌تواند

پندهای مهمی در

مورد سیاست‌هایی که

باید در کشور اجرا شود

رائه دهد.

تاب‌آوری اقتصادهای دنیا برای مقابله با بحران‌های اقتصادی و طبیعی مختلف، یکی از فاکتورهای مهم اقتصادی است و موضوعی است که در سال‌های اخیر بارها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. سوال اصلی این است که یک کشور چگونه می‌تواند قدرت خود را برای مواجهه با بحران‌های اقتصادی و طبیعی پیش‌بینی نشده افزایش دهد و در صورت آسیب دیدن، بتواند به سرعت به زندگی عادی بازگردد؟ بدون شک دارا بودن زیرساخت‌های توسعه‌یافته یک عامل بسیار مهم است ولی عامل مهم‌تر آن می‌تواند در برنامه‌ریزی برای آینده و ارزیابی خطرات و احتمالات مختلف در صورت وقوع مشکلات پیش‌بینی نشده دانست. مسئله‌ای که نیاز به آموزش، مهارت و توانمندی دارد.

مرکز مطالعات «کارفون ویرهاوس» اخیراً اقدام به رده‌بندی ۳۰ کشور بر مبنای سطح تاب‌آوری اقتصادی آنها کرده است. در ابتدای این گزارش در مورد شاخصی صحبت شد که به این موسسه امکان می‌داد تا کشورهای را با هم مقایسه کند و در تهیه این شاخص پانزده زیربخش مهم مورد بررسی قرار گرفت. امتیاز هر فاکتور بین صفر تا ده بود و مجموع امتیاز این پانزده شاخص برای هر کشور می‌توانست شاخص تاب‌آوری اقتصادی را ایجاد کند. این شاخص عددی بین ۰ تا ۱۵۰ بود و هر چه به ۱۵۰ نزدیک‌تر بود نشان‌دهنده قدرت بیشتر کشور برای مقابله با بحران‌های آتی بود. نکته مهم این است که هیچ‌یک از کشورها به عدد ۱۵۰ نزدیک هم نشده‌اند و تنها پنج کشور توانسته‌اند شاخص تاب‌آوری اقتصادی بالاتر از ۱۰۰ را به خود اختصاص دهند.

شاخص تاب‌آوری چگونه محاسبه شد

برای بررسی شاخص تاب‌آوری اقتصادی، وضعیت کشورها از دو جنبه مورد مطالعه قرار گرفته است. از یک طرف قدرت مقابله آنها با بحران‌ها در آینده نزدیک یعنی ۱۰ تا ۲۰ سال آینده در نظر گرفته شده است و از طرف دیگر قدرت آنها برای مقابله با تحولات پیش‌بینی نشده در آینده دورتر از ۲۰ سال بررسی شده است. طبق این گزارش کشورهایی که از نظر زیرساخت‌های فیزیکی و تکنولوژیکی در سطح بالایی قرار داشته باشند و سرمایه‌های لازم در این حوزه‌ها را در اختیار داشته باشند، می‌توانند در مقابل چالش‌های آتی مقاومت کنند.

برای تهیه شاخص تاب‌آوری اقتصادی، فاکتورهای مختلفی در اقتصاد کشورها در نظر گرفته شده که عبارتند از توسعه زیرساختی، ارتباطات و تکنولوژی، سیاست‌های زیست محیطی، حقوق انسانی، سیاست‌های اقتصادی و زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی. این فاکتورها برای ارزیابی میزان تاب‌آوری اقتصادی کشورها در آینده نزدیک با به تعبیر بهتر میزان آمادگی کنونی آنها برای مقابله با حوادث غیر قابل پیش‌بینی مورد توجه قرار گرفته است و فاکتورهای دیگر برای تعیین شاخصی که توانایی آنها برای مقابله با تحولات منفی آتی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، استفاده شده است.

فاکتورهایی که برای تهیه شاخص تاب‌آوری اقتصادی کشورها در آینده با پتانسیل آنها برای مقابله با بحران‌های آتی استفاده شده است

می‌توان به سطح توسعه‌یافتگی زیرساخت‌های سایبری در کشورها، زیرساخت‌های نظامی، شاخص صلح جهانی، نرخ رکود اقتصادی و میزان ذخایر طبیعی موجود در کشورها که به آنها امکان کسب درآمد در شرایط سخت اقتصادی را می‌دهد، اشاره کرد.

از طرف دیگر سطح احتمال مواجهه با شرایط نامناسب جوی و بحران‌های طبیعی، امنیت بهداشتی و در نهایت شمار تلفن‌های موجود در کشورها به ازای هر یک از ساکنین آنها نیز از دیگر فاکتورهایی است که در تهیه این شاخص مد نظر قرار گرفته است.

مرکز مطالعاتی «کارفون ویرهاوس» در گزارش خود نوشت: «تاب‌آوری به معنای میزان مقاومت اقتصادی یک کشور در برابر حوادث طبیعی یا بحران‌های بزرگ است. این شاخص در واقع به بررسی این مسئله می‌پردازد که بعد از یک بحران چقدر طول می‌کشد تا اقتصاد یک کشور به وضعیت عادی بازگردد و از بحران خارج شود. سرعت احیای اقتصاد کشورها بعد از تجربه بحران‌ها فاکتور بسیار با اهمیتی است به خصوص در این روزها که تغییرات جوی چالش بزرگی برای دنیا ایجاد کرده است و احتمال وقوع سیل‌ها و طوفان‌های مختلف می‌تواند کار و زندگی در بسیاری از شهرها و مراکز را برای مدت‌های زیادی تعطیل کند. کشورها موظف هستند زیرساخت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی خود را به گونه‌ای توسعه دهند که در شرایط بحرانی برنامه جایگزینی برای کار وجود داشته باشد. یکی از این ابزارهای جایگزین امکان دورکاری و استفاده از دنیای تکنولوژی برای انجام کار است که در جریان همه‌گیری کرونا از آن استفاده شد. امکان تدریس به صورت آنلاین و امکان برگزاری جلسات با استفاده از امکانات به‌روز تکنولوژیکی از مسائلی است که می‌تواند قدرت تاب‌آوری اقتصادها را در برابر بحران‌ها بیشتر کند.»

کدام کشورها بالاترین شاخص تاب‌آوری را دارند

در سال جاری نروژ به عنوان کشوری که بالاترین تاب‌آوری را برای مقابله با بحران‌های آتی دارد، معرفی شده است. این کشور در جریان همه‌گیری کرونا هم آسیب زیادی متحمل نشد و با استفاده از سیاست‌های اقتصادی صحیح توانست از تشدید رکود اقتصادی جلوگیری کند. این کشور از نظر شاخص‌های مرتبط با سیاست‌های زیست محیطی، منابع طبیعی و توانایی مقابله با شرایط سخت جوی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و به همین دلیل توانسته است جایگاه اول فهرست را به خود اختصاص دهد. نروژ توانسته است از نظر سیاست‌های مرتبط با محیط زیست و حقوق بشر امتیاز ۱۰ را کسب کند از نظر سیاست‌های اقتصادی و تکنولوژیکی ارتباطی و مخابراتی به ترتیب امتیاز ۹.۲۹ و ۹.۲۸ را به خود اختصاص داده است.

در جایگاه دوم این فهرست کشور کانادا قرار دارد که از نظر عملکرد بخش منابع طبیعی، زیرساخت‌های سایبری و در نهایت کارایی سیاست‌های اقتصادی در سطح بالایی قرار دارد و توانسته است در صدر کشورهای قاره آمریکا قرار بگیرد. بالاترین امتیاز این کشور در حوزه زیرساخت‌های سایبری است که برابر ۹.۵۹ است.

آماده شدن برای
آینده به معنای
فراهم کردن
زیرساخت‌های
لازم برای مواجهه
با چالش‌های
غیرقابل
پیش‌بینی است.
این زیرساخت‌ها
شامل
زیرساخت‌های
شهری،
ارتباطاتی،
اطلاعاتی و
تکنولوژیکی است
و توسعه‌یافتگی
این زیرساخت‌ها
کامل‌تر ارتباط
مستقیم با میزان
سرمایه‌گذاری در
این بخش‌ها است

تجربه پاندمی کرونا در دنیا و تبعات آن باعث شده است تا دنیا به فکر افزایش تاب‌آوری خود در برابر چالش‌های پیش رو بیفتد. حال چالش‌های پیش رو می‌تواند تغییرات جوی، طوفان و سیل‌های ناگهانی یا یک پاندمی دیگر باشد.

رده‌بندی کشورها بر مبنای شاخص تاب‌آوری اقتصادی (آمادگی کنونی برای مواجهه با بحران‌های دو دهه آینده)
حداکثر شاخص تاب‌آوری ۱۵۰ و حداکثر امتیاز هر فاکتور ۱۰ است و شاخص از مجموع امتیاز تمامی فاکتورهای مربوط به هر کشور در دو جدول به دست آمده است

رتبه	نام کشور	بزرگی شاخص	زیرساخت	تکنولوژی و ارتباطات	سیاست‌های زیست محیطی	آزادی و حقوق انسانی	سیاست‌های اقتصادی	بهداشت و درمان
۱	نروژ	۱۱۲.۷۹	۸.۹۹	۹.۲۸	۱۰	۱۰	۹.۲۹	۸.۳۹
۲	کانادا	۱۰۷.۵۳	۸.۷۵	۸.۸۲	۶.۰۱	۸.۵۲	۹	۷.۸۴
۳	فرانسه	۱۰۳.۷۰	۹.۴۳	۸.۲۴	۶.۵۹	۸.۱۶	۶.۶۳	۹.۶۵
۴	آلمان	۱۰۳.۳۵	۹.۴۱	۷.۹۶	۶.۱۳	۸.۴۷	۹.۶۱	۸.۱۶
۵	استرالیا	۱۰۰.۶۱	۹.۱۳	۸.۷۳	۴.۵	۷.۹۵	۸.۴۴	۹.۰۶
۶	سوئیس	۹۹.۴۴	۵.۱۹	۸.۷۰	۸.۲۴	۸.۷۴	۹.۴۱	۸.۱۱
۷	هلند	۹۹.۱۶	۵.۵۳	۹.۰۱	۵.۶۰	۸.۶۷	۹.۱۴	۸.۶۳
۸	بریتانیا	۹۸.۵۹	۹.۵۴	۹.۰۳	۶.۳۹	۸.۱۹	۸.۹۱	۸.۴۷
۹	سنگاپور	۹۸.۲۱	۹.۸۲	۹.۱۳	۵.۳۲	۳.۷۴	۱۰	۷.۶۷
۱۰	اسپانیا	۹۲.۲۴	۹.۱۹	۸.۶۳	۶.۶۸	۷.۷۰	۳.۱۴	۹.۲۴
۱۱	امریکا	۸۹.۹۵	۴.۳۶	۸.۵۷	۵	۷.۳۸	۸.۵۰	۷.۳۱
۱۲	ایتالیا	۸۶.۲۰	۸.۶۵	۷.۸۲	۶.۴۸	۷.۵۶	۲.۹	۶.۸۶
۱۳	کره جنوبی	۸۴.۱۱	۳.۹۹	۹.۶۶	۴.۱۷	۷.۷۹	۶.۱۴	۱۰
۱۴	لهستان	۸۳.۱۹	۷.۴۲	۸.۰۶	۳.۸۴	۵.۸۳	۵.۷۳	۳.۸۱
۱۵	امارات	۷۲.۹۵	۰.۷	۱۰	۰	۰.۶۷	۷.۶۹	۷.۰۵

در جایگاه
دوم فهرست
کشورهای برتر
از نظر شاخص
تاب‌آوری، کانادا
قرار دارد که از نظر
عملکرد بخش
منابع طبیعی،
زیرساخت‌های
سایبری و در
نهایت کارایی
سیاست‌های
اقتصادی در
سطح بالایی قرار
دارد و توانسته
است در صدر
کشورهای قاره
امریکا قرار بگیرد

شده است تا موقعیت خوبی در دنیا داشته باشد. اما کم بودن حجم منابع طبیعی موجود در این کشور باعث شده است تا نتواند در میان پنج کشور اول فهرست قرار بگیرد. این کشور از نظر نوع سیاست‌های اقتصادی اجرا شده در کشور و توانایی بالا برای مقابله با شرایط بد جوی وضعیت بسیار خوبی دارد.

کشور هلند هفتمین کشور این فهرست است که سطح بالای تکنولوژی‌های ارتباطاتی و مخابراتی، کارآمدی سیاست‌های اقتصادی و حجم بالای منابع طبیعی باعث قرار گرفتن این کشور در این جایگاه شده است. این کشور از نظر سطح خدمات‌رسانی در حوزه بهداشت و درمان نیز در میان کشورهای برجسته در دنیا است.

بریتانیا در این رده‌بندی جایگاه هشتم را دارد و از نظر توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها، سطح تکنولوژی‌های مخابراتی و اطلاعاتی و زیرساخت‌های سایبری کشوری بسیار قدرتمند است. در جایگاه نهم کشور سنگاپور قرار گرفته است که تنها کشوری بعد از نروژ است که در بیش از یکی از فاکتورهای سازنده شاخص تاب‌آوری اقتصادی توانسته است امتیاز ۱۰ را به دست آورد و این امتیاز برای آمادگی کشور برای تغییرات ناگهانی جوی و وضع سیاست‌های مناسب اقتصادی و در سریع‌ترین زمان ممکن، کسب کرده است. این کشور زیرساخت‌های توسعه‌یافته‌ای دارد و از نظر سطح تکنولوژی و مخابراتی هم بسیار پیشرفته است.

اسپانیا در این رده‌بندی جایگاه دهم را دارد و امتیاز کامل را از نظر توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها دارد. امتیاز این کشور برای زیرساخت‌های بهداشت و درمان ۹ است.

طبق این گزارش امریکا از نظر شاخص تاب‌آوری اقتصادی جایگاه یازدهم دنیا را دارد و این شاخص برای امریکا برابر با ۸۹.۹۵ است. این کشور از نظر تکنولوژی‌های مخابراتی و اطلاعاتی و سطح خدمات‌رسانی در حوزه بهداشت و درمان جایگاه بسیار خوبی دارد ولی از نظر سطح

در سومین جایگاه این فهرست کشور فرانسه قرار دارد. در این کشور شمار گواهی‌های هوشمند به ازای هر فرد بسیار زیاد است و زیرساخت‌های بهداشت و درمان بسیار توسعه یافته است. زیرساخت‌های توسعه یافته شهری و صنعتی و حجم بالای منابع طبیعی در این کشور باعث شده است تا جایگاه سوم به این کشور اروپایی اختصاص داشته باشد. کشور آلمان هم در این رده‌بندی جایگاه چهارم را دارد و توانسته است در شمار زیادی از فاکتورهای سازنده شاخص، سطوح بالایی را به خود اختصاص دهد. این کشور از نظر زیرساخت‌های سایبری، شهری و صنعتی بسیار توسعه یافته است و سیاست‌های اقتصادی در این کشور با درایت و در زمان مناسب وضع و اجرا می‌شود. این کشور توانایی بالایی برای مقابله با شرایط بد جوی و حتی وضعیت بد سلامتی دارد و توسعه‌یافتگی سیستم بهداشت و درمان هم در این کشور صنعتی اروپایی باعث جذاب شدن اقتصاد آن برای سرمایه‌گذاری شده است.

استرالیا در این رده‌بندی جایگاه پنجم را دارد و از نظر توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها و وضعیت بهداشت و درمان در میان برترین کشورهای دنیا است ولی شاخص ارتباطات و تکنولوژی در این کشور از ۱۰ برابر با ۸ است و شاخص سیاست‌های اقتصادی و زیرساخت‌های سایبری هم در همین سطح قرار دارد.

نکته مهم این است که حداکثر شاخص تاب‌آوری برابر با ۱۵۰ است و تنها ۵ کشور نروژ، کانادا، فرانسه، آلمان و استرالیا توانسته‌اند شاخص بالاتر از ۱۰۰ به دست آورند.

جایگاه پنجم تا دهم به کدام کشورها اختصاص دارد

کشور سوئیس در این رده‌بندی جایگاه ششم را به خود اختصاص داده است و شاخص تاب‌آوری در این کشور برابر با ۹۹.۴۴ است. این کشور یکی از کشورهای طرفدار صلح در دنیا است و همین مسئله باعث

پنجم یا ۵G انجام می‌دهد، یا کشورهایی که بیشترین سرمایه‌گذاری را در افزایش ضریب نفوذ گوشی‌های هوشمند در جامعه دارند و تلاش می‌کنند تا بخش وسیع تری از جمعیت کشور به اینترنت و خدمات آنلاین دسترسی داشته باشند، همه در زمره کشورهایی هستند که برای آینده آماده‌اند.

مطالعات نشان داده است سنگاپور پیشگام‌ترین کشور دنیا از نظر سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساختی است و کشورهای نروژ و فرانسه در رده‌های بعدی قرار دارند. از میان سی کشور مورد مطالعه آمریکا کمترین سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساختی را انجام می‌دهد در حالی که از نظر سطح توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها ضعف‌های زیادی دارد و چین هم از نظر میزان اندک سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها بعد از آمریکا، پایین‌ترین جایگاه را دارد.

در حوزه سطح توسعه‌یافتگی تکنولوژی‌های اطلاعاتی و مخابراتی، امارات جایگاه اول را دارد و کشورهای کره جنوبی و نروژ به ترتیب جایگاه دوم و سوم را دارند. پایین‌ترین کشورها از نظر سطح توسعه‌یافتگی تکنولوژی‌ها و مخابراتی کشورهای ایتوپیی، هند و رواندا هستند.

متیو گریفین، یکی از پژوهشگران حوزه آینده‌پژوهی بر این باور است برای اینکه برای مواجهه با دنیای آینده آماده شویم باید با علم روز دنیا و دنیای کامپیوتر بیشتر خو بگیریم و این کامپیوترهای توسعه‌یافته و تکنولوژی‌های مرتبط با آن به اولین و اصلی‌ترین وسیله مورد نیاز ما برای کار و زندگی تبدیل شود. از جمله کشورهایی که برای حرکت به این سمت سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده‌اند می‌توان به چین، عربستان، سنگاپور و امارات اشاره کرد. به عنوان مثال عربستان بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار برای ساخت شهر هوشمند Meon سرمایه‌گذاری کرده است و در دوی و سنگاپور هم سیستم تاکسی‌های رباتی به کار گرفته شده است تا

توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها با کشورهای اول این فهرست قابل مقایسه نیست. جذب سرمایه‌گذاری کلید موفقیت این کشور در توسعه زیرساخت‌ها و افزایش شاخص تاب‌آوری اقتصادی است.

کره جنوبی سیزدهمین کشور فهرست است و امارات با داشتن شاخص ۷۲.۹۵ توانست جایگاه پانزدهم را به خود اختصاص دهد. ژاپن شانزدهمین کشور این فهرست است و کشورهای ترکیه و چین به ترتیب جایگاه‌های بیست و یک و بیست و دوم این فهرست را دارند. بزرگی شاخص تاب‌آوری اقتصادی برای کشور ترکیه برابر با ۶۶.۹۰ است و برای چین به سطحی برابر با ۶۶.۵۱ رسیده است.

عربستان سعودی جایگاه بیست و چهارم این فهرست و هند جایگاه بیست و پنجم را دارد.

این موسسه برای تهیه این گزارش سی کشور را مورد مطالعه قرار داده است و بزرگی اقتصاد این کشورها در سال ۲۰۳۰ را به عنوان فاکتوری مهم برای مطالعه قدرت آنها برای مقابله با تحولات آتی در نظر گرفت. سه کشوری که در انتهای این فهرست قرار دارند یعنی جایگاه‌های بیست و هشتم تا سی‌ام را دارند عبارتند از بنگلادش، نیجریه و گویانا که هر سه اقتصادی بسیار ضعیف و زیرساخت‌های آسیب‌دیده‌ای دارند.

چگونه می‌توان برای آینده آماده شد

آماده شدن برای آینده به معنای فراهم کردن زیرساخت‌های لازم برای مواجهه با چالش‌های غیر قابل پیش‌بینی است. این زیرساخت‌ها شامل زیرساخت‌های شهری، ارتباطاتی، اطلاعاتی و تکنولوژیکی است و توسعه‌یافتگی این زیرساخت‌ها کاملاً در ارتباط مستقیم با میزان سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها است. به عنوان مثال کشورهایی که بیشترین سرمایه‌گذاری را در حوزه افزایش دسترسی به تکنولوژی نسل

سنگاپور
پیشگام‌ترین
کشور دنیا از نظر
سرمایه‌گذاری در
حوزه زیرساختی
است و نروژ و
فرانسه در رده‌های
بعدی قرار دارند.
از میان سی کشور
مورد مطالعه
آمریکا کمترین
سرمایه‌گذاری در
حوزه زیرساختی
را انجام می‌دهد

رده‌بندی کشورها بر مبنای شاخص تاب‌آوری اقتصادی (آمادگی برای مواجهه با بحران‌های بالقوه آینده)										
حداکثر شاخص تاب‌آوری ۱۵۰ و حداکثر امتیاز هر فاکتور ۱۰ است و شاخص از مجموع امتیاز تمامی فاکتورهای مربوطه به هر کشور در دو جدول به دست آمده است										
رتبه	نام کشور	زیرساخت‌های سایبری	تسلیمات سنتی	شاخص صلح جهانی	رکود اقتصادی	منابع طبیعی	تغییرات جوی	شرایط بسیار سخت آب و هوایی	امنیّت سلامتی	تعداد تلفن به ازای هر نفر
۱	نروژ	۸۶۵	۰	۸۸۷	۰.۷	۹.۵۷	۷.۶۵	۹.۴	۶.۳۵	۵.۶۱
۲	کانادا	۹.۵۹	۰	۱۰	۲.۵۴	۹.۰۶	۴.۰۹	۹.۰۹	۸.۴۲	۵.۸
۳	فرانسه	۹.۱۹	۰	۶.۳۹	۲.۹۶	۹.۴۷	۰.۵۶	۹.۳۹	۰.۰۵	۱۰
۴	آلمان	۱۰	۰	۸.۸۸	۳.۹۴	۹.۴۹	۰.۶۱	۹.۳۶	۶.۶۲	۴.۹۲
۵	استرالیا	۸.۳۸	۰	۹.۵۰	۵.۲۱	۷.۷	۱.۴۲	۸.۴۲	۸.۴۶	۳.۷۲
۶	سوئیس	۶.۷۶	۰	۹.۶۱	۱.۹۷	۱۰	۱.۵۷	۹.۵۴	۶.۸۱	۴.۷۹
۷	هلند	۹.۰۵	۰	۸.۶۹	۰.۸۵	۹.۳۵	۲.۹۴	۷.۱۰	۸.۴۷	۶.۱۳
۸	بریتانیا	۹.۳۲	۰	۷.۳۰	۲.۲۵	۸.۸۵	۲.۴۶	۸.۹۶	۸.۹۲	۰
۹	سنگاپور	۸.۲۴	۰	۹.۸۷	۰.۸۵	۵.۸۸	۱۰	۶.۹۹	۵.۲۱	۵.۴۹
۱۰	اسپانیا	۷.۴۳	۰	۷.۶۴	۲.۶۸	۹.۲	۱.۲۲	۸.۸۹	۶.۶	۴.۰۱
۱۱	آمریکا	۸.۱۱	۰	۴.۲۴	۳.۲۴	۸.۵۲	۱	۹.۰۹	۱۰	۴.۶۴
۱۲	ایتالیا	۶.۲۲	۰	۷.۷۶	۳.۳۸	۸.۹۵	۰.۹۶	۸.۳۸	۴.۷۳	۵.۵۶
۱۳	کره جنوبی	۳.۷۸	۰	۹.۹۷	۱.۴۱	۷.۷۴	۳.۷۲	۹.۰۷	۷.۴۳	۲.۰۶
۱۴	لهستان	۶.۸۹	۰	۷.۹۵	۲.۵۴	۹.۶۵	۳.۳۲	۹.۱۲	۴.۵۸	۴.۴۶
۱۵	امارات	۵.۵۴	۰	۷.۴۱	۱.۲۷	۶.۰۹	۹.۰۳	۸.۸	۲.۹	۵.۸

در سال جاری نروژ به عنوان کشوری که بالاترین تاب‌آوری را برای مقابله با بحران‌های آبی دارد، معرفی شده است. این کشور در جریان همه‌گیری کرونا هم آسیب زیادی متحمل نشد و با استفاده از سیاست‌های اقتصادی صحیح توانست از تشدید رکود اقتصادی جلوگیری کند.

برای دنیای آینده و خودروهای بدون راننده آماده شوند.

شکوفایی اقتصادی هم اهمیت زیادی دارد

باید در نظر داشت که سیاست‌ها سنگ بنای هر کشور هستند. از سیاست‌های مرتبط با محیط زیست گرفته تا سیاست‌های اقتصادی و سیاست‌های مربوط به حوزه بهداشت و درمان. هر کشوری که سیاست‌های بهتری وضع کند و قدرت اجرای آنها را داشته باشد می‌تواند قدرت بیشتری برای مقابله با چالش‌های آبی دنیا در خود ایجاد کند. مطالعات نشان داده است کشورهایی می‌توانند برای مواجهه با چالش‌های آینده آمادگی بیشتری داشته باشند که سیاست‌های بهتری در حوزه اقتصاد و محیط زیست وضع و اجرا کنند.

گرفین در این مورد نوشت: «دسترسی به انرژی‌های احیاشدنی و سرمایه‌گذاری در این حوزه، سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای و سیاست‌های وضع‌شده برای مقابله با این معضل و سطح آلودگی هوا اهمیت زیادی دارند. از طرف دیگر کشورها باید بتوانند جوانان خود را برای بازار کار آماده کنند، باید اطلاعات مرتبط با تکنولوژی‌های روز دنیا و دنیای اینترنت را در اختیارشان قرار دهند و زمینه را برای اشتغال افراد بر مبنای سطح توانایی و قدرت علمی در سطوح بالای صنعتی و اقتصادی فراهم آورند. در این صورت است که زمینه برای توسعه‌یافتگی علمی و اقتصادی و برنامه‌ریزی صحیح برای آینده فراهم می‌شود.»

بررسی‌ها نشان داد سنگاپور از کشورهایی است که برترین سیاست‌های اقتصادی را وضع و اجرا کرده است و کشورهای آلمان و سوئیس از این نظر در رده‌های بعدی قرار دارند. در انتهای این فهرست کشور گویانا قرار دارد که یک کشور کوچک در آمریکای جنوبی است. از نظر وضع و اجرای سیاست‌های زیست محیطی که این روزها از آنها به عنوان مهم‌ترین مسئله دنیا نام برده می‌شود، کشور نروژ جایگاه اول را دارد و سوئیس و برزیل به ترتیب جایگاه دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند. دلیل قرار گرفتن برزیل در جایگاه سوم راه می‌توان سرمایه‌گذاری کلان این کشور در تولید انرژی‌های احیاشدنی دانست که باعث شد تا وابستگی این کشور به سوخت‌های آلاینده و فسیلی برای تامین نیاز انرژی کشور، کمتر شود. کشوری که از نظر وضع و اجرای سیاست‌های حافظ محیط زیست در انتهای فهرست قرار دارد، کشور امارات است و این ضعف امارات زمینه را برای کاهش کیفیت هوا در این کشور فراهم کرده است.

آینده را فراموش نکنید

متیو گرفین با اشاره به اینکه اغلب سیاست‌های وضع‌شده توسط دولت‌ها سیاست‌هایی مربوط به سال‌های آینده و حتی دهه‌های آینده است، تاکید کرد: «دولت‌ها برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند ولی کمتر برنامه‌ای است که به طور کامل اجرا شود. نکته مهم‌تر این است که هرچه اقتصاد یک کشور توسعه‌یافته‌تر یا اشباع‌شده‌تر باشد، برنامه‌ریزی‌های جاه‌طلبانه برای آینده کشور کمتر است. به عنوان مثال در کشوری مانند آمریکا اغلب دولت‌مدان تنها برای حفظ شرایط خوب کنونی تلاش می‌کنند و این مسئله باعث عقب ماندن آنها از اقتصادهای در حال توسعه‌ای مانند چین و کره جنوبی می‌شود. این دو کشور آسیایی برنامه‌های بلندپروازانه‌ای دارند که بسیاری اجرا شدن آنها را غیر ممکن می‌دانند ولی آنها برای تحقق این برنامه‌ها اقدام به ارائه طرح‌های کوچک‌تری می‌کنند که زیرساخت لازم برای اجرای طرح اصلی را فراهم کند.»

به همین دلیل است که کشورهایی مانند چین و کره جنوبی و

اندونزی با سرعت بیشتری از رکود اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا خارج می‌شوند و تاثیر این بحران روی اقتصاد این کشورها کمتر از کشورهای صنعتی مانند آمریکا و آلمان بود.

در انتهای این گزارش به مسئله تغییرات جوی و مشکلی که دنیا با آن روبه‌رو است هم اشاره شد. متیو گرفین در این مورد نوشت: «تغییرات جوی را می‌توان بزرگ‌ترین چالش بشریت دانست. کشورهایی که بتوانند این مسئله را مدیریت کنند خواهند توانست کمترین آسیب را در مواجهه با تغییرات جوی متحمل شوند.»

به همین منظور شاخص ریسک محیط زیست توسط موسسه ژرمن و اچ تهیه شده است که این شاخص به ارزیابی عملکرد کشورها در مواجهه با بحران‌های زیست محیطی از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۸ پرداخته است. این عملکرد مبنایی برای پیش‌بینی سیاست‌های آنها در سال‌های آتی است. طبق بررسی‌های انجام شده توسط این موسسه مطالعاتی کشور سنگاپور بالاترین آمادگی را برای مواجهه با تغییرات جوی دارد و در صورت روبه‌رو شدن با بحران‌های زیست محیطی می‌تواند با بالاترین سرعت به وضع عادی بازگردد. کشورهای امارات، ساحل عاج و نروژ از نظر این شاخص در رده‌های بعدی قرار دارند. طبق این مطالعه کشوری که کمترین احتمال مواجهه با بحران‌های ناشی از تغییرات آب و هوایی، سیل و طوفان‌های شدید را دارد عربستان سعودی است. پنج کشور اروپای غربی نیز در زمره کشورهایی قرار دارند که احتمال این تجربه در آنها بسیار کم است و کانادا و آمریکا هم جایگاه هفتم و هشتم را دارند. به همین دلیل است که دونالد ترامپ در آمریکا از پیمان زیست محیطی پاریس خارج شد و مشکل ناشی از تغییرات جوی را مشکل کشورهای دیگر خواند و نخواست در این سیاست با دنیا همراه شود. از جمله کشورهایی که بالاترین خطر در این حوزه را تجربه خواهند کرد می‌توان به نیجریه و بنگلادش اشاره کرد که افزایش شدید درجه حرارت هوا و در نهایت از بین رفتن توان تولید محصولات کشاورزی در بخش‌های زیادی از کشور را شاهد خواهند بود. تجربه پاندمی کرونا در دنیا و تبعات آن باعث شده است تا دنیا به فکر افزایش تاب‌آوری خود در برابر چالش‌های پیش رو بيفتد. حال چالش‌های پیش رو می‌تواند تغییرات جوی، طوفان و سیل‌های ناگهانی یا یک پاندمی دیگر باشد که برای مدیریت آنها باید از همین امروز برنامه‌ریزی شود و با توجه به تجربه سال ۲۰۲۰ بهترین و کارآمدترین سیاست‌ها به کار گرفته شود. ■

امریکا از نظر شاخص تاب‌آوری اقتصادی جایگاه یازدهم دنیا را دارد و این شاخص برای آمریکا برابر با ۸۹.۹۵ است. این کشور از نظر تکنولوژی‌های مخابراتی و اطلاعاتی و سطح خدمات‌رسانی در حوزه بهداشت و درمان جایگاه بسیار خوبی دارد ولی از نظر سطح توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها شرایط مطلوبی ندارد

سنگاپور از کشورهایی است که برترین سیاست‌های اقتصادی را وضع و اجرا کرده است و کشورهای آلمان و سوئیس از این نظر در رده‌های بعدی قرار دارند. در انتهای این فهرست کشور گویانا قرار دارد که یک کشور کوچک در آمریکای جنوبی است



کوران کسری بودجه به دنبال بحران کرونا

قیمت پایین نفت باعث شد تا کشورهای صادرکننده نفت با کسری بودجه روبه‌رو شوند

این کشور نفت را با پایین‌ترین هزینه تولید می‌کند و حجم ذخایر آن بسیار زیاد است.

طبق این گزارش قیمت سربه‌سری نفت در کشور عربستان برابر با ۸۳.۶۰ دلار است. این کشور پایین‌ترین هزینه تولید نفت را دارد ولی سهم نفت در بودجه این کشور بسیار زیاد است و کاهش قیمت نفت به معنای از بین رفتن سهم اعظم درآمد آنها است. در ماه آوریل سال جاری اعلام شد این کشور خاورمیانه به دلیل افت قیمت نفت در دنیا بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار ضرر کرد و حال که انتظار می‌رود حداقل تا انتهای سال ۲۰۲۱ قیمت نفت از مرز ۵۰ دلار فراتر نرود، زیان اقتصادی این کشور افزایش چشمگیری خواهد یافت. در نتیجه قیمت پایین نفت و بحران ناشی از کرونا، پیش‌بینی‌هایی در مورد کاهش ۶.۸ درصدی نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال جاری منتشر شده است در حالی که پیش‌تر نرخ افول اقتصادی این کشور در سال ۲۰۲۰ برابر با ۲.۳ درصد پیش‌بینی شده بود.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش اخیر خود خبر از کسری بودجه‌ای معادل ۱۱.۴ درصد تولید ناخالص داخلی در عربستان داد. این کسری بودجه برای کشوری که ۸۷ درصد از درآمد بودجه خود را از فروش نفت به دست می‌آورد و درآمد نفتی سازنده ۹۰ درصد کل درآمد صادراتی آن و ۴۲ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی آن است، چندان دور از انتظار نیست. باید در نظر داشت در دو سال اخیر قیمت نفت در بازار جهانی کاهش زیادی پیدا کرده است و انتظار نمی‌رود در سال بعد هم قیمت این منبع ارزشمند انرژی افزایش چشمگیری پیدا کند. برای اینکه شرایط اقتصادی کشور عربستان را ترسیم کنیم بهتر است وضعیت کنونی آمریکا را به تصویر بکشیم. آمارهای ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد کسری بودجه آمریکا در سال گذشته برابر با ۴.۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود و در سال جاری به دلیل همه‌گیری کرونا و هزینه‌های ناشی از آن به مرز ۱۳.۱ درصد رسید. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۱ کسری بودجه این کشور به سطح عادی باز خواهد گشت و در سطح ۴.۱ درصد تولید ناخالص داخلی قرار می‌گیرد. البته به دلیل هزینه‌های بالای دولت آمریکا پیش‌بینی‌ها از تداوم روند افزایشی کسری بودجه تا سال ۲۰۵۰ خبر می‌دهد. ولی سهم درآمد نفتی در اقتصاد این کشور بسیار اندک است و به همین دلیل نوسان‌های قیمت نفت نمی‌تواند تأثیری روی اوضاع اقتصادی دولت داشته باشد.

قیمت سربه‌سری نفت در ایران ۱۹۴.۶ دلار است

بالاترین قیمت سربه‌سری نفت به ایران اختصاص دارد و برابر با ۱۹۴.۶ دلار است. ایران در سال‌های اخیر به دلیل تحریم نفتی کمتر از یک میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و به همین دلیل برای اینکه توازن بودجه خود را حفظ کند نیاز به فروش نفت با قیمت بسیار بالایی دارد. در صورتی که تحریم‌های نفتی علیه ایران برطرف شود و ایران بتواند ضمن جذب سرمایه‌های خارجی در صنعت نفت، حجم صادرات خود

نفت یکی از کالاهای اساسی و مهم است و بسیاری از کشورهای دنیا بودجه خود را بر مبنای درآمد کسب‌شده از فروش نفت تنظیم می‌کنند. اما علاوه بر قیمت نفت در بازار جهانی هزینه تولید آن نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و روی میزان درآمد کسب‌شده از فروش نفت تأثیرگذار است. یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی و مالی در کشورهای صادرکننده نفت قیمت سربه‌سری نفت است. قیمت سربه‌سری نفت به معنای حداقل قیمتی است که یک کشور باید برای فروش هر بشکه نفت صادراتی خود کسب کند تا بتواند بودجه‌ای متوازن داشته باشد. سیاست‌های اقتصادی دولتی روی این مسئله بسیار اثرگذار است، به عنوان مثال اگر کشوری اقدام به کاهش هزینه‌های رفاهی دولتی بکند یا طرح‌های زیرساختی و توسعه‌ای را در کشور متوقف کند، در آن صورت هزینه‌های دولتی کمتر می‌شود و برای ایجاد توازن بودجه نیاز به درآمد نفتی کمتری دارد. در این شرایط قیمت سربه‌سری نفت در این کشور پایین‌تر خواهد بود. این سیاستی است که در سال‌های اخیر در عربستان اجرا شده است.

بررسی‌ها نشان داده است در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، قیمت سربه‌سری نفت بیش از ۱۰۰ دلار است. به خصوص اگر میزان صادرات نفت در کشور پایین باشد ولی سهم درآمد نفت در بودجه بالا باشد، قیمت سربه‌سری روند افزایشی خواهد داشت. این شرایطی است که در سال‌های اخیر و بعد از تحریم نفتی ایران ایجاد شد و زمینه را برای رکوردشکنی کشور در زمینه قیمت سربه‌سری نفت فراهم کرد.

قیمت سربه‌سری نفت در کشورهای مختلف چقدر است

بر طبق مطالعات انجام‌شده روی ۱۳ کشور صادرکننده نفت در دنیا، در سال ۲۰۲۰ پایین‌ترین قیمت سربه‌سری نفت به قطر تعلق دارد. در این سال قیمت سربه‌سری نفت قطر برابر با ۴۵.۷ دلار آمریکا است.



منبع EnergyRystad

چرا باید خواند:

اقتصاد کشورهای

صادرکننده نفت

وابسته به درآمد نفت

است و شناخت این

بازار و تحولات آن در

سال‌های اخیر برای

انها اهمیت زیادی

دارد.

بالاترین قیمت سربه‌سری نفت به ایران اختصاص دارد و برابر با ۱۹۴.۶ دلار است. ایران در سال‌های اخیر به دلیل تحریم نفتی کمتر از یک میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد و به همین دلیل برای اینکه توازن بودجه خود را حفظ کند نیاز به فروش نفت با قیمت بسیار بالایی دارد

کاهش هزینه تولید نفت در بازارهای جهانی به دلیل بهره‌گیری دنیا از تکنولوژی‌های جدید در تولید است و بررسی‌ها نشان داده است هزینه تولید در حوزه‌های فراساحلی و حوزه‌های آب عمیق با نرخ بالاتری نسبت به حوزه‌های ساحلی کاهش پیدا کرده است.

را نیز افزایش دهد، خواهد توانست درآمد بیشتری از فروش نفت به دست بیاورد و در نهایت قیمت سربه‌سری نفت در ایران به منظور ایجاد توازن بودجه افزایش خواهد یافت.

قیمت سربه‌سری نفت برای کشور الجزایر در سال ۲۰۲۰ برابر با ۱۰۹ دلار، برای لیبی ۹۹.۷ دلار، برای بحرین ۹۱.۸ دلار و برای عمان برابر با ۸۷.۶ دلار است و عربستان در رده ششم قرار گرفته است و قیمت سربه‌سری نفت در این کشور برابر با ۸۳.۶ دلار است.

آمار نشان می‌دهد قیمت سربه‌سری نفت در امارات برابر با ۷۰ دلار، در عراق برابر با ۶۰.۳ دلار، در قزاقستان برابر با ۵۷.۸ دلار و در ترکمنستان برابر با ۵۷.۶ دلار است.

امارات که هشتمین صادرکننده نفت در دنیا است و روزانه ۳.۱ میلیون بشکه نفت وارد بازار می‌کند، متنوع‌ترین اقتصاد را در میان کشورهای صادرکننده نفت دارد و درآمد حاصل از صادرات نفت سازنده ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. از طرف دیگر کشور قطر که هفدهمین صادرکننده نفت در دنیا است و روزانه ۱.۵ میلیون بشکه نفت به بازار جهانی صادر می‌کند، اقتصادی کاملاً وابسته به درآمد نفتی دارد و ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور وابسته به درآمد حاصل از فروش نفت و گاز طبیعی است. ۸۵ درصد از درآمد صادراتی قطر از نفت و گاز تأمین می‌شود و ۷۰ درصد از درآمد دولت هم از درآمد حاصل از صادرات این سوخت‌های فسیلی حاصل می‌شود. از دیگر کشورهایی که اقتصادی وابسته به نفت دارد می‌توان به عمان اشاره کرد که ۶۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور و ۸۵ درصد از درآمد دولت از فروش نفت تأمین می‌شود. این کشور در سال جاری یکی از بالاترین کسری‌های بودجه دنیا را به ثبت می‌رساند که بالغ بر ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی است.

مرکز مطالعاتی اس اند پی گلوبال پیش‌بینی کرده است در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ میلادی کسری بودجه دولتی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به مرز ۴۹۰ میلیارد دلار برسد و بدهی دولتی در مجموع این کشورها از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ فراتر رود. نکته دیگر اینکه انتظار نمی‌رود افزایش قیمت قابل توجهی را تجربه کنیم و بحران مالی ناشی از وضعیت کنونی قیمت نفت در سال‌های آتی هم در کشورهای نفت‌خیز وجود خواهد داشت و اگر دنیا به سمت استفاده از انرژی‌های پاک و سرمایه‌گذاری روی انرژی‌های احیاءشدنی حرکت کند، دیگر دلیلی برای رشد قیمت نفت تا مرز بالغ بر ۷۰ یا ۸۰ دلار وجود ندارد. در این شرایط کشورهایی که اقتصاد وابسته به نفت دارند با چالش‌های بزرگی روبه‌رو خواهند شد.

پیش‌بینی مراکز مطالعاتی از قیمت نفت نشان می‌دهد که در آینده نزدیک هم نمی‌توان انتظار افزایش چشمگیر قیمت نفت را داشت. به عنوان مثال گلدمن ساکس پیش‌بینی کرده است در فصل سوم سال ۲۰۲۱ میلادی و با فرض اینکه تا آن زمان واکسن در تمامی دنیا توزیع شده باشد و سهم زیادی از مردم دنیا در مقابل ویروس کرونا واکسینه شده باشند، قیمت نفت به مرز ۶۰ دلار خواهد رسید. این پیش‌بینی بسیار خوش‌بینانه است و تصور می‌کند که حمل و نقل هوایی در دنیا در این زمان احیا شده باشد. اما مطالعات اخیر رویترز متوسط قیمت نفت در سال ۲۰۲۱ را برابر با ۵۰.۵۴ دلار پیش‌بینی کرده است که معادل قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۱۱ است. مرکز مطالعاتی بلومبرگ هم متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی را در سال بعد در فاصله ۴۵ تا ۵۶ دلار پیش‌بینی کرده است. اغلب مراکز مطالعاتی بر این باور هستند که احیای صنعت حمل و نقل

هوایی که یکی از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در دنیا است تا سال ۲۰۲۳ طول می‌کشد و دلیل افزایش اندک قیمت نفت در سال بعد را شروع توزیع واکسن و استفاده از ناوگان هوایی دنیا برای این کار عنوان می‌کنند که می‌تواند بخشی از زیان‌های سال جاری را برطرف کند.

هزینه تولید نفت هم کاهش یافته است

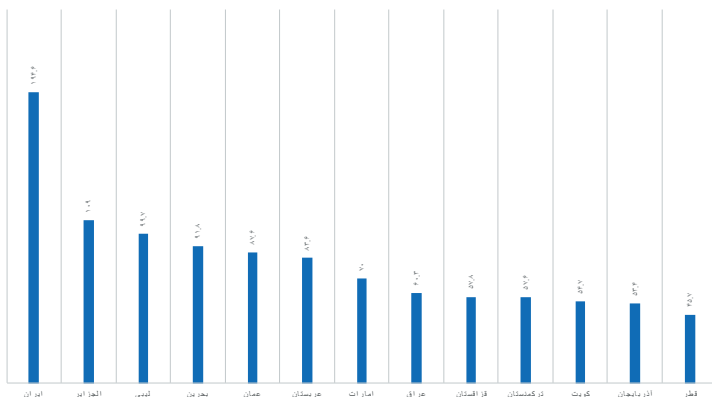
یکی از فاکتورهای مهم در بازار نفت هزینه تولید نفت است. در سال‌های اخیر همواره کشورهای خاورمیانه به عنوان کشورهایی که پایین‌ترین هزینه تولید را دارند معرفی شده‌اند. هزینه تولید شامل تمامی هزینه‌های صرف‌شده در فرایند استخراج نفت و انتقال آن به بازار مصرف است. همیشه هزینه تولید در حوزه‌های فراساحلی و آب‌های عمیق بیشتر بود و نفت شیل هم در میان نفت‌های گران در بازار دنیا معرفی شده بود.

مطالعات انجام شده توسط موسسه ریسناد انرژی نشان می‌دهد طی یک دهه اخیر هزینه تولید نفت هم در دنیا کاهش پیدا کرده است ولی هنوز در بسیاری از کشورهای جهان قیمت ۴۰ تا ۵۰ دلاری نفت برای سودآوری از این صنعت کفایت نمی‌کند. در خاورمیانه که حجم زیادی از ذخایر نفت را دارد، هزینه تولید نفت کمتر از دیگر کشورهای جهان است. متوسط قیمت تولید نفت در حوزه‌های ساحلی خاورمیانه برابر با ۳۰ دلار است. هزینه تولید نفت در حوزه‌های ساحلی کشور روسیه برابر با ۴۳ دلار اعلام شده است که دلیل این هزینه بالا را می‌توان نرخ بالای مالیات در این کشور دانست.

این گزارش نشان داد متوسط هزینه تولید نفت در سال ۲۰۲۰ با ۱۰ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۱۸ و ۲۵ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۱۴ به مرز ۵۰ دلار رسید و نشان داد در سال جاری هزینه تولید نفت در بازار جهانی پایین‌تر از سال‌های قبل است. در نتیجه برای اینکه این صنعت سودآوری لازم را داشته باشد باید نفت را با قیمت بیش از ۵۰ دلار در بازار بفروشد. قیمتی که در سال‌های اخیر وجود نداشته است ولی پیش‌بینی نمی‌شود در پنج سال آینده وجود داشته باشد. کاهش هزینه تولید نفت در بازارهای جهانی به دلیل بهره‌گیری دنیا از تکنولوژی‌های جدید در تولید است و بررسی‌ها نشان داده است هزینه تولید در حوزه‌های فراساحلی و حوزه‌های آب عمیق با نرخ بالاتری نسبت به حوزه‌های ساحلی کاهش پیدا کرده است. ■

امارات که هشتمین صادرکننده نفت در دنیا است و روزانه ۳.۱ میلیون بشکه نفت وارد بازار می‌کند، متنوع‌ترین اقتصاد را در میان کشورهای صادرکننده نفت دارد و درآمد حاصل از صادرات نفت سازنده ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است

قیمت سربه‌سری نفت در سال ۲۰۲۰ - دلار



[آینده مالی جهان]

هزینه‌اش هر چه بادا باد

کرونا چطور باعث ظهور مجدد ایده دولت بزرگ (لویاتان) شد



جیمی کرب‌تری

استادیار سیاست عمومی در
دانشگاه ملی سنگاپور

منبع: نیکی ایژا
چرا باید خواند:
ماه‌ها از بحران کرونا
می‌گذرد و در این مدت،
دولت‌های بسیاری
مشغول خرج کردن
برای مردم و کسب
و کارها بوده‌اند و
می‌خواهند همین کار
را ادامه هم بدهند. حالا
پرسش این است که
چطور دولت‌ها راضی به
خرج کردن شده‌اند و با
سوانامی بدهی‌هایشان
چطور کنار خواهند
آمد. بخوانید تا جواب
این پرسش را بگیرد.

اوایل ماه نوامبر بود که محی‌الدین یاسین نخست وزیر مالزی با ماسک کرونایی مقابل دوربین‌ها قرار گرفت و بودجه جدید مالزی را ارائه داد. این سند ۷۸ میلیارد دلاری برای سال آینده میلادی، پرهزینه‌ترین بودجه تاریخ مالزی است و بخش مهمی از آن به اقدامات برای مقابله با تاثیر بحران کرونا و نیز برنامه‌های سرمایه‌گذاری در بخش درمان اختصاص یافته است. بخش‌های دیگر هم عمدتاً روی احیای اقتصاد مالزی از طریق برنامه‌های زیرساختی و کمک‌های نقدی متمرکز شده است. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰ میلادی نیز مالزی چهار بسته مالی اضطراری برای مقابله با تاثیر کرونا را ارائه داده بود.

اما مالزی تنها کشور آسیایی نیست که دارد از فرانکلین دلانو روزولت رئیس جمهور سابق آمریکا و برنامه‌اش در دوران رکود بزرگ ایده می‌گیرد. روزولت روی افزایش بودجه عمومی برای مقابله با بحران اقتصادی تاکید داشت و حالا هم دولت‌های زیادی در مواجهه با بحران کرونا در حال خرج کردن پول‌های هنگفت هستند؛ موضوعی که در آینده ممکن است به شکل‌های مختلف روی جوامع انسانی تاثیر بگذارد.

کشورهای ثروتمندتر مثل ژاپن و سنگاپور انواع بسته‌های تشویقی را برای حمایت از شرکت‌ها و کارکنان آسیب‌دیده از بحران کرونا در نظر گرفته‌اند. اقتصادهایی مثل چین و تایلند روش‌های محدودتری را به کار گرفته‌اند که البته آنها هم هزینه‌بر بوده‌اند. در مجموع، رهبران آسیایی تاکنون ۷ تریلیون دلار را برای برنامه‌های کمکی اضطراری در مواجهه با بحران کرونا اختصاص داده‌اند که در تاریخ قاره آسیا بی‌نظیر است.

واکنش کشورهای آسیایی به پاندمی کرونا از جهت زیادی باعث تحول در تصویر موجود از حکومت در این کشورها شده است. اگر موفقیت برخی از کشورهای آسیایی در کنترل بحران کرونا را با کشورهای مدعی‌تر در آمریکای شمالی و اروپا مقایسه کنیم، وضعیت مشخص‌تر می‌شود. حالا پرسش این است که این پاندمی چگونه می‌تواند دولت‌های آسیایی را متحول کند. برخی رهبران آسیایی از جمله ماهاتیر محمد (مالزی) و لی کوان یو (سنگاپور) در دهه‌های گذشته با افتخار به این نکته اشاره کرده‌اند که در آسیا سنت کوچک‌بودن دولت وجود دارد و اداره امور عمومی به شکلی متفاوت از غرب صورت می‌گیرد. طبق استدلال آنها، دولت رفاه بر اساس تعریف اروپایی‌اش پدیده‌ای است که هزینه و کارایی‌اش با هم تناسب ندارند و انرژی شهروندان را بیش از اندازه در جهت پرداخت مالیات صرف می‌کند. از نظر آنها، شکل سنتی دولت‌های آسیایی این ایراد را ندارد و این دولت‌ها می‌توانند به شکل به شکلی به‌صرفه‌تر اداره شوند و البته به مدت طولانی نیز دوام داشته باشند.

تا پیش از بروز بحران کرونا این تصویر تقریباً درست به نظر

می‌رسید. بنا بر تحقیق بانک توسعه آسیایی، با وجود رشد شدید جوامع آسیایی در دهه‌های اخیر و نیز افزایش ثروت در آنها، دولت در این کشورها به طور متوسط کوچک‌تر از بقیه دنیا ماند. با وجود بقای این سنت در نحوه حکمرانی در آسیا، به نظر می‌رسد که اوضاع در حال تغییر است و تمایل دولت‌ها به خرج کردن در میان بحران کرونا هم واضح‌ترین نشانه آن است. در واقع دولت‌ها آن محافظه‌کاری مالی گذشته‌شان را کنار گذاشته‌اند و به مسائلی مانند تامین خدمات درمانی برای جمعیت به‌پاسن گذاشته و سایر تقاضاهای مردم توجه بیشتری نشان می‌دهند. حتی مسائلی مانند مقابله با تبعیض و نیز گرمایش زمین مورد توجه قرار گرفته‌اند.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که قرار نیست دولت‌های آسیایی یک‌شبه به نظام‌های رفاه به سبک اروپایی بدل شوند. هر پولی که این دولت‌ها دارند در میانه پاندمی کرونا خرج می‌کنند بالاخره باید بازپرداخت شود. اما به صورت تاریخی شاهد آن بوده‌ایم که در بحران‌های سیاسی و اقتصادی شدید- مثل دوران پس از رکود بزرگ یا پس از بروز پاندمی آنفلوآنزا و وبا- همواره تقاضاها و انتظارات مردم از دولت‌ها بالاتر می‌رود و دولت هم قاعدتاً به آنها در حدی پاسخ می‌دهد. مثال مهم‌تر را می‌توان در میان آشفتگی‌های جنگ داخلی انگلیس در اواسط قرن هفدهم میلادی جستجو کرد، زمانی که توماس هابز نظریه‌پرداز معروف سیاسی در باب لویاتان سخن گفت؛ حکومتی که با قدرت مطلق و بلامنازع اداره می‌شود. حالا و در میانه پاندمی کرونا، آیا کشورهای آسیایی دارند در جهت ایجاد همین نوع حکومت حرکت می‌کنند؟

دولت‌ها می‌پرسند چقدر باید پول بدهیم؟

تجربه دولت بزرگ در آسیا با گستره‌ای از بسته‌های تشویقی پیاپی آغاز شد و البته بسته‌های دیگری از همین نوع نیز در راه است. یوشیهده سوگا نخست وزیر ژاپن در ماه نوامبر از یک بسته مالی جدید صحبت کرد؛ در حالی که پیشتر دو بسته بسیار عظیم مالی دیگر هم توسط دولت ژاپن ارائه شده بود و مجموع این بسته‌ها بالغ بر ۲.۲ تریلیون دلار می‌شد. این رقم تقریباً اندازه نصف تولید ناخالص داخلی یک سال ژاپن است. مثال دیگر را نیز می‌توان در سنگاپور دید. نحوه خرج کردن دولت سنگاپور در میانه بحران کرونا حداقل برای یک کشور کوچک و نه چندان پرخرج به نظر زیاد می‌آید. دولت سنگاپور که بیشتر شبیه یک شهر-کشور است، امسال ۱۰۰ میلیارد دلار خرج کرده تا کسب و کارهای مختلف مثل خطوط هوایی، هتل‌ها و سایر بخش‌های آسیب‌دیده از بحران کرونا را یاری کند و ارائه کمک‌های نقدی مختلف هم در دستور کار این دولت بوده است. اما نکته اینجاست که اونگ په کانگ وزیر حمل و نقل سنگاپور به وضوح گفته که سال آینده حتی خیلی بیشتر از این هم قرار است خرج شود.

دولتهایی که تا قبل از بحران کرونا حتی برنامه‌های ریاضت اقتصادی را هم اجرا می‌کردند حالا تمایل دارند که پول بیشتر و بیشتری را در دوران کرونا خرج کنند.

قرار نیست دولت‌های آسیایی یکشنبه به نظام‌های رفاه به سبک اروپایی بدل شوند؛ و هر پولی که آنها دارند در میانه پاندمی کرونا خرج می‌کنند بالاخره باید بازپرداخت شود



هافمن رئیس انستیتو شرق آسیا که پژوهشکده‌ای در دانشگاه ملی سنگاپور است می‌گوید دولت‌هایی که تا قبل از بحران کرونا حتی برنامه‌های ریاضت اقتصادی را هم اجرا می‌کردند حالا می‌خواهند پول بیشتر و بیشتری را در دوران کرونا خرج کنند.

یک نکته جالب در این ماجرا وجود دارد. در گذشته، سیاستمداران همواره دچار محافظه‌کاری مالی بودند و از این هراس داشتند که اگر پولی را به صورت مستقیم به حل موقت مشکلات مردم و کسب و کارها اختصاص بدهند، با اعتراض و نگرانی سرمایه‌گذاران مواجه خواهند شد و موسسه‌های رتبه‌سنجی اعتباری هم با آنها بد تا خواهد کرد. اما حالا که نرخ بهره در جهان به شکل بی‌سابقه پایین آمده است، دیگر این هراس وجود ندارد. در واقع حالا دولت‌ها می‌دانند که دست‌شان برای ایجاد کردن و قرض گرفتن پول بازتر است. این یعنی قدرت خرج کردن دولت دارد تغییر می‌کند. این پول جادویی حالا می‌تواند اوضاع را برای دولت‌ها تغییر بدهد.

مثلا مالزی را در نظر بگیرید. مالزی به صورت سنتی رویکرد محافظه‌کارانه‌ای در عرصه هزینه‌های دولتی داشته است اما در ماه آگوست امسال، سقف نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی خود را بالا برد و آن را به ۶۰ درصد رساند که باعث ایجاد کسری مالی ۶ درصدی خواهد شد؛ یعنی رقمی دو برابر پارسال. حالا حتی نهادی مثل صندوق بین‌المللی پول نیز دارد بازارهای نوظهور را تشویق می‌کند که در دوران کرونا و رکود ناشی از آن، پول بیشتری خرج کنند. همچنین بانک‌های مرکزی در اقتصادهای نوظهور آسیا در حال تجربه سیاست‌های پولی غیرمحافظه‌کارانه‌ای هستند که اجرای آنها پیشتر حتی در کشورهای ثروتمندتر هم عجیب به نظر می‌رسید. بر اساس پیش‌بینی‌ها، بدهی جهانی امسال به سطح عجیب ۱۵ تریلیون دلار خواهد رسید و بیشترین افزایش هم در بازارهای نوظهور مشاهده خواهد شد. آیا این سیاست‌ها قرار است در آینده نزدیک به سونامی بدهی در برخی کشورها به خصوص در کشورهای آسیایی منجر شود؟ ظاهراً احتمالش کم نیست. ■

وضعیت مشابهی در نقاط دیگر هم دیده می‌شود. چین در ابتدا در ماه مه یک بسته تشویقی ۵۰۰ میلیارد دلاری ارائه داد که البته خیلی کوچک‌تر از بسته نجات عظیمی بود که پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ ارائه داد. آن بسته بالغ بر ۱۳ درصد از تولید ناخالص داخلی چین می‌شد. بنا بر گزارش کریستین وانگ اقتصاددان چینی، پکن این بار بسته مالی خود را روی ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی بسته است؛ هر چند که این مبلغ می‌تواند افزایش پیدا کند. به گفته وانگ، پکن می‌خواهد هر کار لازم را برای تقویت رشد اقتصادی و اشتغال صورت بدهد.

البته کشورهای کم‌درآمدتر هم به‌رغم محدودیت‌هایشان چندان در این زمینه بد عمل نکرده‌اند. کشورهای مثل هند و میانمار بسته‌های مالی که بالغ بر ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان می‌شده ارائه داده‌اند. شان ترنل مشاور ارشد دولت میانمار می‌گوید شاید این رقم در قیاس با آنچه که دولتی مثل ژاپن خرج کرده، چندان قابل توجه نباشد اما باید این نکته را در نظر داشت که در کشوری مثل میانمار، درآمدهای مالیاتی تنها بالغ بر پنج درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد و بنابراین مقایسه میانمار با ژاپن مناسبتی ندارد. از نظر ترنل، احتمالش هست که افزایش بودجه دولتی میانمار در بخش‌هایی مثل سلامت عمومی و زیرساخت‌ها حتی پس از پایان بحران کرونا نیز ادامه داشته باشد؛ و این یعنی حتما دولت بزرگ‌تری در کار خواهد بود.

اما پاندمی کرونا به غیر از مسائل بالا از جنبه‌های دیگری هم روی دولت‌ها تأثیر گذاشته است. دولت‌ها حالا بیش از گذشته قدرت آن را یافته‌اند که کنترل اجتماعی خود را زیاد کنند و مثلاً به مردم بگویند کجا بروند، چطور معاشرت کنند و چقدر سفر بروند. مردم هم برخلاف گذشته عادت کرده‌اند که حرکات‌شان در حدی کنترل شود یا برخی محدودیت‌ها را بپذیرند. شرکت‌ها و افراد از اینکه کمک مالی دولت را دریافت کنند ابایی ندارند و حتی آن را برای نجات از وضع کنونی ضروری می‌دانند. خلاصه اینکه اگر به قول لی کوان یو آسیایی‌ها با دولت بزرگ مخالف هم بوده‌اند، حالا دیگر نیستند. برت

کشورهای کم‌درآمدتر هم به‌رغم محدودیت‌هایشان چندان در این زمینه بد عمل نکرده‌اند و مثلاً هند و میانمار بسته‌های مالی که بالغ بر ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان می‌شده ارائه داده‌اند

[آینده هند]

کشتار جمعی کسب و کار

برگ برنده اقتصاد هند چطور به برگ بازنده آن تبدیل شد

متوسط در هند امیدی به نجات از وضع فعلی ندارند و معتقدند که نوعی کشتار جمعی کسب و کار در هند رخ داده است. این در حالی است که چهار پنجم از نیروی کار هند در همین کسب و کارهای کوچک و متوسط شاغلند. کارخانه‌های نساجی، دباغی‌ها، آجرپزی‌ها و کسب و کارهای مشابه در این راستا در اقتصاد هند اهمیت زیادی ایفا کرده‌اند. تا همین چند سال پیش، هند با جمعیت ۱.۳ میلیارد نفری‌اش یکی از پررشدترین اقتصادهای بزرگ جهان بود و رشدی بالای هشت درصد داشت. البته برخی سیاست‌های دولت نارندا مودی از جمله حذف ناگهانی تعداد زیادی از اسکناس‌های رایج این کشور از چرخه پولی باعث برانگیخته شدن انتقادات زیاد شده بود و آهستگی موقتی رشد اقتصادی این کشور را نیز به همراه داشت. با این وجود، بسیاری از بازیگران عرصه جهانی، هند را جایگزینی مطلوب برای چین می‌دانستند و سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در این کشور انجام دادند. اما آمار دوران کرونا ظاهراً تمام این آمل و آرزوها را نقش بر آب کرده است. این آمار بیش از هر چیز نشان می‌دهد که کسب و کارهای کوچک به دلیل عدم دسترسی به منابعی که در اختیار شرکت‌های بزرگ است، هیچ راهی برای جبران مصایبی که در دوران کرونا بر آنها وارد شده است ندارند. از آن بدتر اینکه برخی سیاست‌های جدیدتر مثل ممنوعیت فعالیت اپ‌های چینی در ماه‌های اخیر توسط دولت هند، وضعیت پیش‌بینی‌نشده‌تری را پیش روی برخی از شرکت‌های فعال در هند گذاشته است.

در همین میان، منتقدان می‌گویند سیاست‌هایی که دولت نارندرا مودی در سال‌های اخیر در هند با توجیه مبارزه با فساد، حمایت از صنایع داخلی و اصلاح قوانین دنبال کرده است نیز ضربات زیادی به اقتصاد این کشور زده و باعث شده رویکرد صنعتی هند معطوف به خودش شود و این مساله هم روی رشد کلی اقتصاد این کشور تاثیر گذاشته است. این وضعیت حتماً به آینده اقتصاد هند نیز تسری پیدا می‌کند.

پریانکا کیشور رئیس بخش آسیای جنوبی در آکسفورد اکانامیکز معتقد است که با گذشت زمان مشخص خواهد شد که هند در میان اقتصادهای بزرگ جهان بیشترین صدمه را از بحران کرونا خورده است و حتی ممکن است روزهای بدتری برای اقتصاد هند در راه باشد. شرکت‌های هندی در این دوران زیر بار بدهی‌های بسیار شدیدی رفته‌اند و ممکن است این وضع وخیم‌تر هم بشود. همچنین بر اساس پیش‌بینی‌ها احتمالش هست که رشد اقتصادی سالانه هند ظرف پنج سال آینده باز هم روند کاهشی داشته و به ۴.۵ درصد برسد. این در حالی است که پیش از بروز بحران کرونا و به رغم برخی مشکلات اقتصادی موجود، پیش‌بینی شده بود که هند بتواند در سال‌های آینده رشد اقتصادی ۶.۵ درصدی را ثبت کند. با این اوصاف باید منتظر ماند و دید که اقتصاد هند از پس بحران کرونا چطور بیرون می‌آید و وضعیت در قیاس با اقتصادهای بزرگ دیگر چگونه خواهد شد. ■

به اقتصادهای جهان نگاه کنید. چین از ویرانی‌های بحران کرونا با قدرت برخاسته و آمریکا، اروپا و ژاپن هر کدام تا حدی در احیای اقتصادهای خود موفق بوده‌اند. اما هند چنین وضعی ندارد. صدها میلیون کارگر و کاسب‌کار خرده‌پا که عامل مهمی در رشد اقتصادی هند بودند، هنوز از بحران کرونا سر بلند نکرده‌اند و اقتصاد هند نیز دارد همراه با آنها سقوط می‌کند.

اقتصاد هند در سه ماهه منتهی به سپتامبر به میزان ۷.۵ درصد کوچک شد و این نشانه‌ای واضح از تعمیق شدیدترین رکود اقتصادی هند از سال ۱۹۹۶ تاکنون است. آمار جدید در واقع هند را به عنوان دارنده بدترین عملکرد در میان اقتصادهای بزرگ جهان معرفی می‌کند؛ آن هم در حالی که دولت این کشور تصور می‌کرد با اختصاص بسته‌های مالی می‌تواند هزاران کسب و کار کوچک را که از تعطیلی‌های اجباری دوران کرونا ضربه خورده بودند نجات بدهد. بر این اساس، دولت هند وعده داد ۵۰ میلیارد دلار خرج کند؛ یعنی چیزی نزدیک به دو درصد از تولید ناخالص داخلی هند. اما اوضاع بدتر از آنچه که تصور می‌شد پیش رفت و این تدابیر مالی برای نجات کارگران و کارآفرینان کفایت نکرد. یکی از مهم‌ترین عوامل این شرایط را باید به تعطیلی‌های اجباری ماه مارس نسبت داد که اقتصاد هند را با شوک شدیدی مواجه کرد و به خصوص کارگران روزمزد را به کل از رده خارج کرد. ناگهانی بودن این تصمیم چنان شدید بود که میلیون‌ها کارگر حتی راهی برای بازگشت به روستاهای خود نیز در اختیار نداشتند چون سیستم حمل و نقل عمومی در این کشور نیز تعطیل شده بود. این تعطیلی‌ها باعث شد ۱۴۰ میلیون نفر شغل خود را از دست بدهند و عده بسیار زیاد دیگری نیز با کاهش دستمزد مواجه شوند. وقتی تعطیلی‌ها و محدودیت‌های کرونایی به پایان رسید، دیگر راهی برای بازگشت شش میلیون نفر به کار فراهم نبود.

بر اساس نظرسنجی‌ها، یک سوم از کسب و کارهای کوچک و

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

یکی از اقتصادهای

میدوار به آینده و

پررشد جهان در

سال‌های اخیر اقتصاد

هند بوده. حالا چه

اتفاقی افتاده که این

اقتصاد با سرعت در

روند سقوط رشد

قرار گرفته است؟

این گزارش ماجرا را

توضیح می‌دهد.



ترکیه در زمانی نه چندان دور یک گزینه بسیار جذاب برای سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به بازارهای نوظهور بود اما در هفده سال اخیر سیاست‌هایی توسط دولت این کشور در پیش گرفته شده که به تدریج این روند را تغییر داده است.

[آینده ترکیه]

سرمایه‌ها فرار می‌کنند

آیا مشکل اقتصادی ترکیه یک نفر است؟

اینکه ترکیه امسال به بدترین اقتصاد بازار نوظهور جهان تبدیل شده، موضوع پوشیده و پنهانی نیست. اما بازارها اصولاً همیشه به ثبات و قطعیت واکنش مثبت نشان می‌دهند و حتی در شرایط نامساعد هم اگر خبر خوب و امیدوارکننده‌ای بشنوند باز واکنش مثبتی دارند؛ هر چند که نتایج آن کاملاً مشخص نباشد. بنابراین وقتی رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه در روز یازده نوامبر وعده‌های اقتصادی جدیدی را مطرح کرد، لیبر ترکیه که مدت‌ها بود وضعیت بدی در مقابل دلار داشت جهش کرد. سخنرانی رئیس‌جمهور ترکیه در حالی انجام شد که دو چهره اقتصادی یعنی رئیس‌بانک مرکزی ترکیه و نیز برات البایراک وزیر دارایی ترکیه (داماد اردوغان که انتقادات زیادی در خصوص عملکردش مطرح می‌شد) نیز از صحنه کنار گذاشته شدند. اما آیا واکنش مثبت بازار به این تحولات در ترکیه پایدار خواهد بود؟ واقعیت این است که بازگرداندن اقتصاد ترکیه به مسیر درستش یک پروسه طولانی‌مدت خواهد بود و به سیاست‌های اقتصادی منسجمی نیاز خواهد داشت که شبیه اتهام‌زنی‌ها و بازی‌های قدرت (که در سال‌های اخیر در فضای سیاسی ترکیه مطرح شده) نباشد. همچنین برای تحقق این هدف، نیاز به کاهش ماجراجویی‌های ترکیه در عرصه سیاست خارجی و تلاش برای بهبود مناسبات این کشور با مهم‌ترین شریک تجاری‌اش یعنی اتحادیه اروپا وجود خواهد داشت. اما تا اینجا که ظاهراً سیاست‌های اردوغان در شرق مدیترانه و نیز نقض تعهدات ترکیه بر اساس توافق‌های گمرکی با اروپا باعث شده تجارت بین طرفین کاهش پیدا کند. اخیراً حتی در گزارش سرمایه‌گذاری سالتاندر در مورد ترکیه نیز آمده که حضور و نزدیکی این کشور در مناقشات سوریه و عراق باعث افزایش ریسک امنیتی در این کشور شده است. معنی‌اش این است که بازگرداندن اعتماد به سرمایه‌گذاران خارجی در ترکیه حتی سخت‌تر از گذشته شده است.

شاید خیلی‌ها فراموش کرده باشند که ترکیه در زمانی نه چندان دور یک گزینه بسیار جذاب برای سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به بازارهای نوظهور بود. اما در هفده سال اخیر سیاست‌هایی توسط دولت این کشور در پیش گرفته شده که به تدریج این روند را تغییر داده است. این مساله در گزارش بانک مرکزی ترکیه در ماه ژوئن نیز به وضوح دیده شد. بر این اساس، هشت میلیارد دلار سرمایه خارجی فقط در فاصله ماه‌های ژانویه تا ژوئن از ترکیه خارج شده است. همچنین میزان سرمایه‌های خارجی در بازار بورس ترکیه امروزه به اندازه یک‌چهارم میزان این سرمایه‌ها در سال ۲۰۱۳ میلادی است. این فرار سرمایه را نمی‌توان فقط به بروز بحران کرونا نسبت داد و به طور یقین، سیاست‌های مختلف دولت ترکیه و حتی اظهارنظرهای مستقیم رئیس‌جمهور در مورد علل مشکلات اقتصادی ترکیه (از جمله نرخ بهره) روی آن تاثیر گذاشته است.

واقعیت این است که در شرایطی که استقلال نهادها به خاطر بازی‌های سیاسی دولت زیر سوال رفته باشد، نگاه خارجی به وعده‌های

داده‌شده در خصوص انجام اصلاحات اقتصادی نیز خراب می‌شود. به این اضافه کنید بدهی خارجی ترکیه را که به بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش رسیده و به هیچ عنوان وجهه خوبی ندارد. از سوی دیگر، با وجود کنار گذاشته شدن رئیس‌بانک مرکزی ترکیه و وزیر دارایی این کشور، دو چهره دیگر نزدیک به اردوغان به جای آنها معرفی شده‌اند که احتمال تغییر واقعی در سیاست‌های اقتصادی این کشور را کم می‌کند.

اردوغان دومین دور ریاست جمهوری خود در ترکیه را در سال ۲۰۲۲ به پایان خواهد رساند و پیش از آن هم با ارائه قرائت جدید از قانون اساسی ترکیه، حضورش بر سر قدرت در ترکیه را تداوم داده بود. این تداوم ممکن است در آینده هم به شکل‌های جدیدی ادامه یابد. در این میان، او چه راهی برای برون‌رفت اقتصاد کشورش از بحران کنونی در اختیار خواهد داشت؟ اردوغان ظاهراً به استفاده از ذخایر گاز مدیترانه شرقی و درآمدزایی گسترده از آن امید بسته است و همچنین احتمالش هست که دولت او تقاضای وام‌های عظیم‌تری از صندوق بین‌المللی پول داشته باشد. اما از آنجا که مشکلات اقتصادی ترکیه همواره به خرابکاری‌های غرب نسبت داده شده، احتمالش هست که گرفتن این وام به وجهه اردوغان ضربه بزند و رای‌دهندگان وفادار به او را ناراحت کند. بنابراین چنین کاری از لحاظ سیاسی پرریسک است. راه‌حل جایگزین این است که ترکیه از طریق کشورهای مثل قطر و چین به منابع نقدی گسترده دست پیدا کند. اما مشکل چنین رویکردی این است که هر آنچه قبلاً برای شراکت با اتحادیه اروپا و نیز آمریکا رشته شده بود را پنبه می‌کند و به عنوان حرکت ترکیه به سمت شرق تلقی خواهد شد؛ آن هم در شرایطی که مشکلات ترکیه به خصوص با اتحادیه اروپا حل نشده است. ترکیه هر یک از این دو رویکرد را که قبول کند، باید با ضررهای ناشی از غیبت طرف دیگر را در کنارش بپذیرد و این چالش اصلی پیش روی ترکیه خواهد بود. ■

منبع: فارن پالیسی
چرا باید خواند:
قرار سرمایه‌های
خارجی و افزایش
شدید بدهی‌های
خارجی ترکیه دارد
اقتصاد این کشور را در
وضعیتی بی‌بازگشت
قرار می‌دهد. این
گزارش تصویر واضحی
از رویکردهای سیاسی
و اقتصادی که منجر
به این شرایط شده‌اند
را ارائه می‌دهد.



[آینده روسیه]

بسته‌ای که در سیبری به دستتان می‌رسد

انقلاب آنلاین در جغرافیای پهناور روسیه چگونه همه گیر شد

شرکت‌ها هم منتشر می‌شود.

اما هنوز راه درازی پیش رو قرار دارد. اقتصاد جدید روسیه و میزان نفوذ آن هنوز هم از بازارهای پیشرفته در آمریکا و چین عقب است. تجارت الکترونیک روسیه همچنان شکاف‌های زیادی دارد و سهم بازیگران چندجانبه‌اش هم زیاد نیست. از لحاظ آماری نیز شاید وضعیت روسیه چندان جالب توجه نباشد؛ اما این آمار می‌توانند معانی جدیدتری هم داشته باشند.

به گفته اوکسانا موتسیاستا تحلیل‌گر تجارت آنلاین در موسسه سووا کپیتال، رشد فروش ناشی از تجارت الکترونیک در روسیه در سال ۲۰۱۹ میلادی ۶ درصد بوده؛ در حالی که این رقم در چین ۲۸ درصد، در آمریکا ۱۵ درصد و در لهستان ۸ درصد است. اما قرار نیست این رقم به مدت زیادی در همین حد باقی بماند. در سال جاری میلادی خرده‌فروشی سنتی در روسیه به شدت کاهش نشان داد و در ماه می که تعطیلی‌های اجباری و قرنطینه کرونا برقرار بود، به سطوحی بسیار پایین رسید. البته پس از برداشته شدن محدودیت‌ها، خرده‌فروشی سنتی دوباره با قدرت برگشت و به همین دلیل اقتصاد روسیه در نیمه دوم سال احتمالاً بهتر عمل کرده باشد. اما قصه فروش آنلاین در روسیه قصه‌ای کاملاً متفاوت است. رشد فروش در این بخش دورقمی بوده و محدودیت‌های کرونایی نیز روی آن تاثیر نگذاشته‌اند. حتی بر اساس پیش‌بینی‌های سووا کپیتال، ویروس کرونا باعث تسریع اقبال به بخش خرده‌فروشی آنلاین شده است. این بخش تا پایان امسال تنها ۹ درصد از کل بازار خرده‌فروشی را در دست خواهد داشت اما تا سال ۲۰۲۴ انتظار می‌رود که این رقم به ۲۰ درصد افزایش پیدا کند. موتسیاستا معتقد است که این جهش بسیار قابل توجه است.

امتیازات روسیه در این راستا را می‌توان جمعیت زیاد، اینترنت سریع و قابل دسترسی و نیز دسترسی درصد زیادی از مردم به تلفن‌های هوشمند دانست. تعداد جمعیت آنلاین در روسیه حالا از کل جمعیت آلمان بیشتر است. اما یک نکته منفی بسیار بزرگ هم گریبان روسیه را گرفته و آن هم وسعت بسیار زیاد این کشور است. دغدغه تامین کنندگان کالا در روسیه این نیست که موجودی کافی دارند یا نه؛ بلکه نگرانی همیشگی آنها چگونگی رساندن کالا به دست سفارش‌دهنده در زمانی قابل قبول است. میخائیل ترنتیف رئیس بخش تحقیقات در سووا کپیتال می‌گوید: «جغرافیای روسیه یک مانع و دردسر بزرگ در راه رساندن سفارش‌های آنلاین به دست مشتریان است. در مسکو یا سن پترزبورگ امکانات آن قدر بالا رفته که سفارش‌ها ظرف نیم ساعت به دست مشتری برسد اما در شهرهای کوچک و مناطق روستایی که اکثراً دورافتاده هم هستند، رساندن کالا بسیار دشوار و هزینه‌بر است و البته جمعیت زیادی در این مناطق زندگی

شکوفایی اقتصاد آنلاین روسیه پدیده‌ای است که شاید کم‌تر کسی به آن توجه کرده باشد. اقتصاد سنتی روسیه امسال از کاهش شدید قیمت نفت و نیز اپیدمی کرونا ضربات زیادی خورده؛ اما رشد فروش آنلاین در روسیه تقریباً بی‌توجه به این بحران‌ها جلو رفته و حتی با سرعت دورقمی در حال گسترش است.

پیک‌های حامل کالاهایی که به صورت آنلاین سفارش داده شده‌اند، این سفارش‌ها را حتی به مناطق سرد و دورافتاده روسیه نیز می‌رسانند. مثلاً در منطقه شرق دور روسیه که دمای هوا در زمستان به منفی پنجاه درجه می‌رسد، خرده‌فروشان آنلاین موفق شده‌اند مشتریان خود را با رساندن منظم کالاها راضی نگه دارند. البته روش کار آنها با نمونه‌های مشابه در داخل و خارج روسیه فرق دارد. مثلاً اینکه پیک‌های حامل کالا با خودروهایشان کالاهای سفارش داده‌شده را از میان برف و یخ عبور می‌دهند و در نقاط خاصی از مناطق غیرشهری و دورافتاده که به عنوان نقطه تحویل کالا تعیین شده‌اند، قرار می‌دهند. در این شرایط، مشتریان انتظار رسیدن کالا به در منزل خود را ندارند ولی حتی تحویل گرفتن سفارش‌شان در نقطه تحویل کالا هم بسیاری از مشکلات آنها را حل می‌کند و با استقبال بی‌نظیری مواجه شده است. مثلاً سفارش‌های آنلاین در منطقه اینگوستیا در شمال قفقاز به میزان ۳۸۵ درصد و در منطقه بوریاتیا در شرق سیبری به میزان ۲۳۹ درصد افزایش نشان داده است.

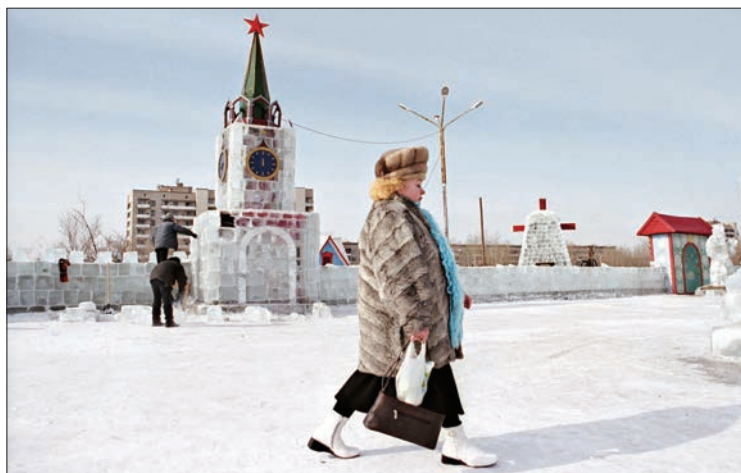
در اقتصاد جدید روسیه، شرکت‌های بزرگ به جای آن که به دنبال ساخت خطوط کسب و کار منفرد باشند، در پی ایجاد اکوسیستم‌های کامل کسب و کار افتاده‌اند. حتی هر ماه اخبار زیادی درباره قراردادهای میلیارد دلاری و عرضه‌های بورسی این

منبع: اینتلی نیوز
چرا باید خواند:
روسیه آن قدر پهناور
و سر دست که
تصور رساندن کالا به
دست مشتریان در
دور دست‌ترین مناطق
این کشور کمی دشوار
به نظر می‌رسد. اما
غول‌های تجارت آنلاین
در روسیه حالا این
هدف را محقق کرده‌اند
و بحران کرونا نیز رشد
بسیار بالایی را برای
انها رقم زده است.
جزئیات بیشتر را در
این گزارش بخوانید.

پیکی در روسیه که با اسکوتر رفت و آمد می‌کند.



رشد تجارت آنلاین در روسیه نشانه خوبی است که می‌تواند نگرانی برخی ناظران از بابت وابستگی شدید اقتصاد این کشور به درآمدهای نفت و گاز را برطرف کند.



می‌کنند»

استفاده از سرویس پست روسیه هم چندان سریع نیست و رساندن سفارش‌ها را ممکن است تا چند هفته به تاخیر بیندازد. در واقع عدم وجود زیرساخت‌های لجستیک به خصوص در مناطق غیرشهری روسیه دردسر بزرگی است. به همین جهت، اکثر تامین‌کنندگان آنلاین کالا در روسیه به این نتیجه رسیده‌اند که باید سیستم شبکه توزیع مخصوص به خودشان را بسازند. یکی از موفق‌ترین بازیگران این عرصه، وایلدبریز است که سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در زمینه طراحی و اجرای شبکه دلیوری کالای خود صورت داده است. یکی دیگر از بازیگران مهم دیگر در بازار تجارت آنلاین روسیه نیز اوزون است که تلاش دارد خود را به وایلدبریز برساند. اوزون اعلام کرده که ۳۰۰ میلیون دلار برای بهبود وضعیت لجستیکی و حمل و نقل کالای خود سرمایه‌گذاری کرده است. بنا بر آمار دیتا اینسایت، وایلدبریز ۱۵ درصد و اوزون ۷ درصد از بازار خرده‌فروشی آنلاین در روسیه را در دست دارند و بعد از آنها علی اکسپرس روسیه (همکاری اشتراکی با علی بابای چین) قرار دارد.

تجارت الکترونیک در روسیه پیش از بروز بحران کرونا داشت با سرعت ده برابر اقتصاد واقعی رشد می‌کرد اما وقوع بحران باعث شد این سرعت حتی بیشتر هم بشود. درست است که در ایام قرنطینه، بعضی از مردم چاره‌ای جز خرید آنلاین نداشته‌اند؛ اما واقعیت این است که وقتی یک مشتری یک بار به صورت آنلاین خرید کرد، احتمالش هست که این خرید را در هر شرایطی در آینده هم ادامه بدهد. این تأثیری بزرگ و شگرف بر بازار است. آمار محدودی که در مورد مشتریان جدید آنلاین وجود دارد می‌تواند تصویری از گسترش این بازار را به نمایش بگذارد. مثلاً وایلدبریز اعلام کرده که در نه ماهه اول سال ۲۰۲۰ میلادی، ۱۲ میلیون کاربر جدید به عنوان مشتری در سایت این شرکت فعال بوده‌اند. این رقم برای بازار روسیه بسیار قابل توجه است.

بنا بر پیش‌بینی‌ها، بازار تجارت الکترونیک روسیه در سال جاری میلادی ارزشی برابر با ۲.۵ تریلیون روبل (۳۲۶ میلیارد دلار) خواهد داشت. بخشی از این تحولات مرهون رشد سریع دسترسی به گوشی‌های هوشمند است؛ اما تأثیر اینترنت پرسرعت روسیه را نیز نباید نادیده گرفت. اکثر شبکه‌ها در این کشور نسبتاً تازه هستند و شرکت‌ها از تکنولوژی‌های جدید در آنها استفاده کرده‌اند. اقبال به استفاده از گوشی‌های هوشمند طوری بالا رفته که فروش این گوشی‌ها رشد دو رقمی داشته است. اسکار هارتمن بنیان‌گذار فروشگاه لباس و مد آنلاین کوپی وی‌آی‌پی در روسیه در سال ۲۰۱۲ پیش‌بینی کرده بود تا سال ۲۰۲۰ میلادی، ارزش تجارت الکترونیک در روسیه به چیزی بین ۵۰ میلیارد تا ۸۰ میلیارد دلار برسد و ظاهراً این حدس تقریباً درست هم از آب درآمده است. تازه این در حالی است که ارزش روبل واحد پول روسیه در سال ۲۰۱۴ تقریباً نصف شد.

با توجه به نکاتی که درباره جغرافیا و مشکلات زیرساخت و حمل و نقل در روسیه گفته شد، شکی نیست که ایجاد یک بیزنس آنلاین به خصوص از جهت لجستیکی در روسیه بسیار گران تمام می‌شود. تنها راه برای اینکه چنین کسب و کاری سودده باشد، این است که شرکت مذکور فعالیت خود را به شدت گسترش داده باشد. به نظر می‌رسد حالا بازار روسیه چندین

بازیگر بزرگ و مهم در راس خود دارد؛ اما اینکه بازیگران کوچک با امکانات ضعیف در زمینه رساندن سفارش‌ها چقدر می‌توانند در این بازار عظیم دوام بیاورند سوالی است که در آینده می‌توان پاسخش را پیدا کرد.

همان‌طور که گفته شد، اوزون حالا دومین بازیگر بزرگ در عرصه تجارت آنلاین روسیه است و در ماه اکتبر گذشته برنامه‌اش برای عرضه در بازار نیویورک را اعلام کرد. پیش‌بینی شده که در آغاز سال جدید میلادی زمینه برای این کار فراهم بشود. در عین حال انتظار می‌رود که اوزون در چند سال پیش رو، رشد سه رقمی را برای خود ثبت کند. این رشد در سال جاری ۱۳۵ درصد بوده و پتانسیل برای رشد بسیار سریع‌تر در این گول الکترونیک هم وجود دارد.

در این میان، چالشی که پیش روی کسب و کارهای غیر آنلاین روسیه قرار گرفته هم بسیار مهم و اساسی است. برخی از غول‌های عرصه فروش فیزیکی - از جمله بزرگ‌ترین تامین‌کننده لوازم الکترونیک یعنی ام‌ویدئو - توانسته‌اند با سرعت در مسیر جدید نیز حرکت کنند و مثلاً این شرکت خود را در مقام سوم تامین‌کنندگان سفارش‌های آنلاین لوازم الکترونیک نیز قرار داده و رشد خوبی را ثبت کرده است. اما خرده‌فروش‌های سنتی در روسیه ممکن است در این راه دوام نیاورند و توسط غول‌های این عرصه بلعیده شوند.

رشد تجارت آنلاین در روسیه نشانه خوبی است که می‌تواند نگرانی برخی ناظران از بابت وابستگی شدید اقتصاد این کشور به درآمدهای نفت و گاز را برطرف کند. در واقع رشد بخش خرده‌فروشی و افزایش تقاضای مصرف در داخل می‌تواند به سود اقتصاد روسیه تمام شود.

در این میان، نباید فراموش کرد که چالش‌ها در راه ورود بازیگران جدید به بازار تجارت آنلاین روسیه نیز زیاد است. حتی غولی مانند آمازون نیز هنوز وارد بازار روسیه نشده است. برخی از چالش‌های موجود در این بازار - غیر از مساله لجستیکی و زیرساخت‌ها - این است که روسیه به خاطر مساحت بسیار گسترده‌اش ۱۱ منطقه زمانی مختلف دارد و در عین حال رقابت با بازیگران قدر داخلی روسیه حتی برای غولی مثل آمازون نیز چندان راحت نیست. ■

عدم وجود زیرساخت‌های لجستیک به خصوص در مناطق غیرشهری روسیه دردسر بزرگی است و باعث شده اکثر تامین‌کنندگان آنلاین کالا در روسیه به این نتیجه برسند که باید سیستم شبکه توزیع مخصوص به خودشان را بسازند

هنری کیسینجر به این نکته اشاره کرد که تصویر دولت مدرن را می توان با تصویر شهری مقایسه کرد که پشت یک دیوار قلعه مانند قرار دارد. در شرایطی مثل کرونا، توسل به راه هایی مثل همکاری های بین المللی بی فایده است چون در واقع شهر درون قلعه است.

[آینده جهان]

دولت مدرن هم به داروینیسیم وابسته است

بحران کرونا چطور ثبات بین المللی را تغییر داد و حق بقا با چه کسانی است؟



نیکلای سیلایف

پژوهشگر مرکز مطالعات قفقاز و کارشناس مناقشات بین المللی

منبع دیپلمات

چرا باید خواند:

بحران کرونا فقط

بحرانی در حوزه

سلامت نبود بلکه

کار آمدی یا ناکار آمدی

دولت ها را هم نشان

داد. این یادداشت

توضیح می دهد که

حتی جنگ ها هم

در این دوران شیوه

مشخص تری پیدا

کردند و بازیگران

موفق تجاری نیز از

دل همین بحران زنده

بیرون خواهند آمد.

پاندمی کرونا از نگاه یک ناظر معاصر، پدیده ای جدید و غیرعادی به شمار می آید. اما اگر به این موضوع از زاویه تاریخ کلان بشر نگریسته شود، موضوعی کاملا عادی جلوه خواهد کرد. تاریخ بشر اصولا پر از اپیدمی ها و تاثیر آنها بر زندگی انسان هاست. هر چه که انسان پیشرفته تر شده، پیروزی بر اپیدمی ها هم به عنوان راهی برای شکوفایی و موفقیت دولت های مدرن تلقی شده اند.

علت ارتباط اپیدمی با دولت مدرن را از دو جنبه باید بررسی کرد. اول اینکه علم در جهان مدرن به سرعت در حال پیشرفت است و انتظارات از بهره بردن دولت مدرن از دستاوردهای علم نیز دور از ذهن نیست. نکته دوم هم این است که دولت مدرن توانایی های زیادی در سازمان دهی و برنامه ریزی دارد و بنابراین قاعدتا به اپیدمی ها نیز باید به عنوان چالشی مشابه چالش های نظامی یا بوروکراتیک نگاه کند و برای آن راه حل های منطقی و اجرایی داشته باشد و البته تیم های علمی را برای مقابله با آن بسیج کند. اتفاق مشابهی در گذشته و در دولت هایی که مثلا با اپیدمی طاعون مبارزه می کردند دیده شده است. در واقع دشمن اپیدمی را می توان قابلیت سازماندهی و اجرای تدابیر تعیین شده دانست.

در چنین شرایطی، دولت مدرن می تواند ناجی بشر در مقابله با یک پاندمی مثل کرونا باشد. هنری کیسینجر در بهاری که گذشت به این نکته اشاره کرد که تصویر دولت مدرن را می توان با تصویر شهری مقایسه کرد که پشت یک دیوار قلعه مانند قرار دارد. در شرایطی مثل کرونا، توسل به راه هایی مثل همکاری های بین المللی بی فایده است چون در واقع شهر درون قلعه است.

دولت مدرن در واقع یک سازمان همواره مشغول است که یا در حال جنگ است یا دارد خودش را برای جنگ آماده می کند. در چنین شرایطی، عجیب نیست اگر در شرایط پاندمی کرونا شاهد بزرگ شدن دولت ها و قدرت

گرفتن آنها به شیوه های سنتی بشویم. این نوعی انتظار کشیدن و آماده شدن برای مناقشات بین المللی است که احتمالا از پس پاندمی کرونا نمود پیدا خواهند کرد.

از آنجا که کشورهای مختلف، مساله کرونا را با شکل های مختلف و در درجات مختلفی کنترل کرده اند سلسله بندی های جهانی موجود و همچنین توزیع قدرت و نفوذ در جهان بر اساس میزان موفقیت و عملکرد آنها در جریان بحران تغییر خواهد کرد. اینجاست که تصویر تأثیری که بحران کرونا روی مناقشات داخلی و خارجی گذاشته است بیشتر مشخص می شود. در این دوران، برخی بحران ها ساکت و برخی دیگر شعله ور شدند. قدرت های قاهرتر متوجه شدند که بهترین فرصت را برای شکست دادن بازیگران ضعیف به دست آورده اند. از آن سو، بحران های کم اهمیت تر به فراموشی سپرده شدند چون به نظر می رسید که در میان بحران کرونا، درگیر شدن در آنها نمی آرد. در همین میان، اکثریت جمعیت جهان حس کرده اند که قدرت سخت کشورشان به معنای قدرت نظامی در شرایطی مثل بحران کرونا برای نجاتشان کافی نیست و بنابراین، انتظارات از دولت های خود در زمینه تامین خدمات بهداشتی و درمان عمومی یا توسعه پایدار یا مقابله با گرمایش زمین را بالا برده اند. اینجاست که چندجانبه گرایی به عنوان یکی از ویژگی های جهان قرن بیست و یکمی زیر سوال رفته است، چون بحران کرونا ثابت کرد که هر کشوری در مواجهه با یک مشکل بزرگ جهانی مثل کرونا همواره تنهاست و باید راه حل های خودش را داشته باشد. حتی در چنین شرایطی، راه حل های مشابه نمی توانند در کشورهای مختلف به نتایج خوبی منتهی شوند؛ چون ماهیت این قضیه با سایر مشکلات انسان مدرن تفاوت دارد.

در اصل آنچه که باعث شد ضربه زدن بحران کرونا خیلی زیاد باشد، ارتباط گسترده بین مردمان و کشورها در دوران مدرن بود که اقتصادهای آنها را نیز به شدت به هم مربوط کرده بود. این شرایط باعث شد هم دولت های کارآمد و هم دولت های ناکارآمد متحمل ضربه اقتصادی ناشی از بحران کرونا بشوند. معنی اش این است که بازگشتن جهان به نظم پیش از بحران بسیار سخت و حتی نشدنی خواهد بود و استدلال آوردن برای تداوم دهکده جهانی هم دشوارتر شده است. در چنین شرایطی، ساده ترین موضوع ها به مسائل بحث برانگیز تبدیل می شوند. مساله تجارت بین المللی فقط یکی از آنهاست. مثلا اینکه سیاست حمایت گرایانه داخلی (پروتکشنیسم) در بسیاری از دولت های جهان تقویت می شود اما از سوی دیگر، دولت ها به این نتیجه می رسند که برای درآمدزایی و رشد اقتصادی چاره ای جز تقویت صادرات یا سایر ملزومات تجارت جهانی ندارند. برخی از دولت ها حتی از این می ترسند که با سیاست های حمایت گرایانه داخلی عملا به بخش هایی از اقتصاد ملی خود آسیب بزنند.

در این میان، یک پاسخ واضح در واکنش به تمام پرسش های مربوط به دوران کرونا می توان ارائه داد: در این دوران هم مثل تمام دوران های قبلی، قوی ترین گونه نجات می یابد. این الگوی اثبات شده این بار هم اثبات خواهد شد. امکانش نیست که همه کشورها از بحران کرونا سربلند بیرون بیایند؛ اما بعضی ها سربلندتر خواهند بود. ■



آمریکا صرفا منبع واردات خود را از چین به سایر کشورهای آسیایی به خصوص ویتنام و تایوان منتقل کرده است و این شرایط باعث تغییر در کسری تجاری آمریکا نمی‌شود.

[آینده جهان]

جنگ تجارت و تکنولوژی یکی نیست

آمریکا نقطه اشتباهی را برای درگیر شدن با چین انتخاب کرد



سالاتوره بابونس

پژوهشگر مرکز مطالعات
مستقل سیدنی

منبع فارن پالیسی
چرا باید خواند:
جنگ‌های تجاری شاید
به صورت کوتاه‌مدت
بتوانند منافع کشوری
مثل آمریکا را تامین
کنند، اما این وضع
تداوم نخواهد داشت
چون اصلاحات دنیای امروز
جای جنگ تجاری
نیست، این یادداشت
را بخوانید تا ببینید
ویژگی‌های درگیری
مؤثر در جهان امروز
چيست.

خصوص ویتنام و تایوان منتقل کرده است. این وضع قطعاً برای چین اصلاً خوشایند نیست، اما درد خاصی را نیز از شهرهای کوچک آمریکا -که به خاطر جهانی شدن دچار افول صنایع و افزایش بیکاری شده‌اند- دوانمی‌کند.

در همین میان چین هم بیکار ننشسته و استراتژی جدیدی را در پیش گرفته برای آن که شرکت‌های چینی را وادار کند محصولات کم‌تری از خارج بخرند و به جایش منابع لازم را از داخل کشور تامین کنند. این سیاست تقلیل واردات و افزایش خودکفایی در واقع دارد از سوی هر دو کشور آمریکا و چین دنبال می‌شود و احتمالاً دستاورد جالبی نیز برای هیچ کدام از آنها به ارمان نخواهد آورد. مشکل آمریکا این است که به رغم وعده‌هایی که کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا همیشه در مورد اشتغال‌زایی در شهرهای کوچک این کشور می‌دهند، عملاً دورانی که آمریکا در آن یک مرکز قدرتمند تولیدی باشد به پایان رسیده و تبعیض‌ها و شکاف درآمدی چنان بالا رفته که هیچ چیز نمی‌تواند عقربه اقتصاد این کشور را به دوران تولیدی سابقش برگرداند. چین نیز همچنان با مشکل تقویت تقاضای داخلی دست و پنجه نرم می‌کند و سیاست‌های دولتی هم نتوانسته این گره را باز کند.

در همین میان، کشورهای اروپایی و همین‌طور استرالیا از نقش‌آفرینی غول‌های تکنولوژی آمریکا در کشورهای خودشان خسته شده‌اند و قوانین سختگیرانه‌تری را برای فعالیت آنها در نظر گرفته‌اند. این خبر بسیار بدی برای بایدن است و یک بار دیگر نشان می‌دهد که دولت آمریکا اگر می‌خواست قدرت خودش را افزایش بدهد باید به راهکارهایی فراتر از اعمال تعرفه تجاری بر چین فکر می‌کرد. در واقع آمریکا دیگر موفقیتی در احیای فرصت‌های شغلی (که قبلاً در رقابت با چین از دست رفته‌اند) به دست نخواهد آورد. جنگ اصلی حالا در عرصه تکنولوژیک است و احتمالش هست که آمریکا برای افتادن در این مسیر هم دیر کرده باشد. ■

دولت جدید آمریکا دارد روی کار می‌آید اما شاید سیاست تجاری قبلی این کشور سر جایش بماند. صد البته که اگر این‌طور باشد، جو بایدن خیلی ضرر خواهد کرد. واقعیت این است که بایدن و ترامپ دیدگاه‌های بسیار متفاوتی دارند اما به مسأله چین که می‌رسد، بایدن هم به اندازه ترامپ به دنبال درگیری تجاری با چین و به قول خودش حفاظت از کسب و کارهای آمریکایی است. حتی اتحادیه اروپا و ژاپن به عنوان شرکای تجاری مهم آمریکا هم از تداوم سیاست حمایت‌گرایانه داخلی آمریکا ضرر خواهند کرد.

چند وقت پیش فایننشال تایمز اسم خاصی روی بایدن گذاشت و او را آخرین و بهترین امید برای گلوبالیست‌ها (جهانی‌گراها) خواند. اما اگر گلوبالیست‌ها واقعاً به بایدن امید بسته باشند باید کمی از اوضاع موجود نگران شوند. حتی پیش از بروز بحران کرونا هم کلمه‌ای که خیلی شنیده می‌شد «جهانی‌زدایی» بود و وقتی سر و کله ویروس کرونا پیدا شد مسأله «جهانی‌بودن» حتی بی‌آبروتر شد؛ چون کشورها داشتند بر سر ونتیلاتور (دستگاه تنفس مصنوعی) هم با یکدیگر درگیر می‌شدند. تازه همه ماجرا هم این نیست، امسال صادرات و واردات آمریکا کاملاً نسبت به سال گذشته کاهش پیدا کرده و این شرایط در مورد بسیاری از کشورهای دیگر هم صدق می‌کند.

اما هر کسی که هنوز گمان می‌کند جهانی شدن مسأله‌ای مربوط به تجارت است، کاملاً در اشتباه است (هم ترامپ و هم بایدن همین تصور را دارند). این باور یعنی اینکه آنها از دهه ۲۰۱۰ میلادی هیچ درسی نگرفته‌اند. واقعیت این است که در دنیای امروز، آنچه که جهان را به هم مربوط می‌کند تکنولوژی است، نه کانتینرهای حمل بار. هر رهبری که می‌خواهد در قرن ۲۱ کشورش را در مسیر بهتری بیندازد باید اول از این اشتباه بیرون بیاید. اصلاً آنچه که در جهان امروز می‌بینیم این است که غلبه شبکه‌های تکنولوژیک، به کلید موفقیت کشورها تبدیل شده است. هر رهبری -از جمله جو بایدن- صرفاً با تصمیم‌گیری‌های جدید تجاری قادر نخواهد بود که تعادل ژئواکونومیک در نقاط مختلف جهان را تغییر بدهد یا مثلاً جلوی چین را در منطقه اقیانوس آرام و هند بگیرد. اصلاً اینها موضوعات متفاوتی هستند. مثلاً اگر او قصد دارد که قدرت چین را محدود کند، به جای جنگ تجاری باید روی جنگ تکنولوژیک متمرکز شود. پیشتر این جنگ تکنولوژیک در زمینه‌هایی مثل محدود کردن فعالیت شرکت هواوی یا منع استفاده از اپ‌های چینی مثل تیک‌توک، کارایی خودش را نشان داده است.

اگر فرض بگیریم که جنگ تجاری ترامپ با چین تا حدی موفق بوده است، معنی‌اش این است که او توانسته واردات محصولات چینی به آمریکا را کاهش بدهد و به صورت درازمدت، وابستگی آمریکا به محصولات چینی را کاهش بدهد. اما در همین حال، چنین شرایطی باعث تغییر در کسری تجاری آمریکا نمی‌شود چون در واقع آمریکا فقط منبع واردات خود را از چین به سایر کشورهای آسیایی به



در مجموع، شرکت‌های مالی از سال ۲۰۱۶ تاکنون بالغ بر ۱.۶ تریلیون دلار دارایی خود را از انگلیس خارج کرده‌اند. برخی بانک‌ها هنوز منتظرند که در لحظه آخر برگزیت معجزه‌ای رخ دهد و نقل و انتقالات آنها را آسان‌تر کند.

[آینده انگلیس]

لندن بازی را باخت

بانک‌های دنیا چطور در مخمصه برگزیت گرفتار شدند



مثل سابق باقی نخواهد ماند. قابلیت این شرکت‌ها در ارائه خدمات مالی به مشتریان اتحادیه اروپا کاملاً بستگی به این دارد که سیاست‌گذاران اروپایی چه نگاهی به قوانین جدید انگلیس داشته باشند و اصلاً چقدر این قوانین را قابل اطمینان قلمداد کنند.

اما پوششیده نیست که وضعیت سردرگم برگزیت باعث اختلال‌های شدید در مرادفات مالی با اروپا خواهد شد و حتی ساده‌ترین امور بانکی را برای اتباع انگلیسی در کشورهای اروپایی دشوار خواهد کرد. به همین دلیل بوده که به اتباع انگلیسی که در اروپا زندگی می‌کنند و حساب بانکی انگلیسی دارند گفته شده که حساب‌هایشان احتمالاً بسته خواهد شد.

در این میان، انگلیس در دوران گذار گمان می‌کرد اگر از قوانین اتحادیه اروپا کپی برداری کند احتمالش هست که اتحادیه اروپا از خود ممانعت نشان بدهد. حتی وزیر خزانه‌داری انگلیس گفت که دولتش قوانین اتحادیه اروپا را در برخی حوزه‌های مالی و اعتباری خواهد پذیرفت. اما ظاهراً اتحادیه اروپا دلیلی نمی‌بیند که اقدام متقابلی در این خصوص داشته باشد. مقامات بروکسل می‌گویند زخم‌های جدایی ناپهنجار انگلیس از اتحادیه اروپا هنوز باز است و اروپا همچنان حس می‌کند که انگلیس فقط برای دررفتن از برخی تعهدات اروپایی خودش ریسک بزرگی به نام برگزیت را به جان خریده است.

شرایط فعلی به هر حال باعث بن بست سیاسی بزرگی شده که در آن، لندن و بروکسل در حوزه‌های مختلف مالی به شدت با هم اختلاف دارند و تمایل ندارند که سهمی از بازار را هم در اختیار طرف مقابل بگذارند. این اختلافات و به‌نتیجه‌سرسیدن‌ها معنی‌اش این است که لندن موقعیت مالی خود را قطعاً از دست خواهد داد. قانونگذاران اتحادیه اروپا از مدت‌ها پیش به بانک‌ها اخطار داده‌اند که کارکنان و سرمایه به دفاتر خود را از لندن خارج کنند و آنها را به نقطه‌های دیگر از اروپا منتقل کنند. بحران کرونا در این میان یک دردسر مضاعف بود چون این انتقال‌ها را سخت‌تر و کندتر کرد.

در مجموع، شرکت‌های مالی از سال ۲۰۱۶ تاکنون بالغ بر ۱.۶ تریلیون دلار دارایی خود را از انگلیس خارج کرده‌اند. اما این روند به خاطر پاندمی کرونا به تعویق افتاده است. برخی بانک‌ها انکار منتظرند که در لحظه آخر معجزه‌ای رخ دهد و نقل و انتقالات آنها را آسان‌تر کند.

در این میان، چند کشور اروپایی بیشتری برد را از ضعف موقعیت لندن کسب کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به آلمان، فرانسه، ایرلند و لوکزامبورگ اشاره کرد. مثلاً جی‌پی مورگان ۲۰۰ نفر از کارکنان خود را از لندن به پاریس و فرانکفورت منتقل کرده است. با این وجود، هنوز هم یک پرسش مطرح می‌شود: آیا واقعا شهری در اروپا هست که بتواند جای لندن را به عنوان مرکز مهم تجاری بگیرد؟ واقعیت این است که لندن موقعیت خود را به صورت یک‌شبه از دست نخواهد داد و این بازندگی به صورت تدریجی رخ خواهد داد. اما این چیزی از بد بودن ماجرا کم نمی‌کند. آیا برگزیت ارزش این همه ضرر را داشته؟ هنوز کسی نمی‌تواند پاسخی قطعی در این خصوص بدهد. ■

از دید رهبران انگلیس قرار بود همه چیز در برگزیت به سود کشورشان تمام شود. آنها می‌گفتند خروج انگلیس از اتحادیه اروپا آغاز عصر جدیدی است که در آن، دست انگلیس به خاطر قوانین اروپایی بسته نیست؛ عصری که انگلیس در آن می‌تواند جهانی عمل کند.

اما اروپایی‌ها اصلاً چنین نظری نداشتند. برگزیت برای رهبران اتحادیه اروپا راهی بود برای آن که کسب و کارها و درآمدها را از جزیره‌ای به نام انگلیس به داخل خاک اتحادیه اروپا بکشانند و موقعیت و جایگاه اقتصادی اروپا را از این بابت تقویت کنند.

برای شهر لندن که جایگاه اصلی بانک‌های بزرگ بین‌المللی، موسسات مالی، شرکت‌های بیمه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مختلف بوده، برگزیت واقعا یک سردرد بزرگ سیاسی است. مرکز مالی انگلیس حالا در مخمصه‌ای گرفتار شده که مناسباتش با اروپا و جهان را پر از شکاف و دردسر نشان می‌دهد.

انگلیس بلوک اروپا را در پایان ماه ژانویه گذشته ترک کرد و فوراً وارد دوره گذار یازده ماهه‌ای شد که در آن همه چیز متوقف و بی‌تغییر باقی مانده بود. اما در پایان ماه دسامبر، همین دوره هم به پایان می‌رسد و هنوز بسیاری از مسائل مناقشه‌برانگیز بین انگلیس و اتحادیه اروپا حل نشده‌اند. برخی از این مسائل - از جمله بلا تکلیفی در مورد صف طولانی بازرسی گمرکی در بنادر و اختلالی که برگزیت در کار خودروسازان و تولیدکنندگان دیگر به وجود می‌آورد - اهمیت زیادی دارند و لاینحل ماندن آنها عجیب است.

در همین میان، شرکت‌های بزرگ مالی جهانی که فعالیت‌های گسترده‌ای در لندن داشتند بلافاصله پس از رای برگزیت می‌دانستند که در درگیری جدی افتاده‌اند و قرار است حسابی ضرر کنند. عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا به آنها این فرصت را داده بود که از مراکز خود در لندن، بدون هیچ مانعی خدمات خود را به مشتریان در نقاط مختلف اروپا ارائه دهند. اما وقتی سال نو میلادی تحویل شود، هیچ چیز دیگر

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

لندن این روزها مثل

شهری است که هنوز

نمی‌داند چه بلایی

سرسش آمده برگزیت

باعث شده که لندن

موقعیت خود به عنوان

مرکز بزرگ مالی

اروپایی و جهانی را

از دست بدهد. این

گزارش را بخوانید تا

بینید جایگزین‌های

لندن کدام‌ها هستند

و بالاخره سر نوشت

لندن چه خواهد شد.

حاضرها و غایب‌های بزرگ‌ترین توافق تجاری دنیا

چین چقدر از پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای سود می‌برد؟

شیخ ساوت چاینا مورنینگ پست
چرا باید خواند:
امضای پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای خیر بسیار خوبی برای چین و خبر بدی برای آمریکا بوده است اما باز یگران مختلف دیگری هم در آن ذی نفع اند. آیا این پیمان می‌تواند نقشی نو در همکاری‌های تجاری جهانی در اندازد؟ این گزارش را بخوانید تا جوابش را بگیرید.

به سایر معاهدات تجاری دارد که آسه‌آن با چین، کره جنوبی، ژاپن، استرالیا و نیوزیلند امضا کرده است. همچنین اعضای پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای اکثراً توافق‌های دوجانبه تجارت آزاد با یکدیگر دارند.

البته در این نکته شکی نیست که پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای خبر بسیار خوبی برای چین و خبر بدی برای آمریکا است. این پیمان با ایجاد یک بلوک تجاری بزرگ به دنبال آن است که تمام شکاف‌های تجاری در منطقه شرق آسیا را از بین ببرد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پیمان این است که تأمین‌کنندگان در منطقه شرق آسیا راه آسان‌تر و هموارتری را در زمینه تجارت منطقه‌ای پیش رو داشته باشند. در این میان چین تمایل دارد که مرکزیت خود در نظام تجارت جهانی را نمایش بدهد، آن هم در شرایطی که آمریکا تلاش دارد اقتصاد خود را از دنیا جدا کند و متحدان خود را به یافتن زنجیره‌های تأمین جدید متمایل کند.

درست است که در پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای خبری از رهبری چین نیست، اما به هر حال نفوذ تجاری منطقه‌ای چین ضامن تأثیر آن روی معماری تجارت منطقه‌ای است. اهمیت این پیمان آن قدر زیاد است که به عنوان اولین توافق تجارت آزاد بین چین، ژاپن و کره جنوبی شناخته می‌شود و در واقع بلوکی است که دومین و سومین اقتصاد بزرگ دنیا نیز در آن حاضرند.

تمام صحبت‌ها در مورد پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای در شرایطی مطرح شده که چین پروژه عظیم جاده ابریشم جدید (یک کمربند، یک جاده) را نیز در سال‌های اخیر در دستور کار داشته و تلاش زیادی کرده تا اقتصاد خود را با بقیه دنیا در ابعاد گسترده‌ای همراه کند. هدف چین از مشارکت‌هایش در پیمان‌ها و توافق‌نامه‌های مختلف با سایر کشورها این است که به بازارهای بیشتری دست پیدا کند و اقتصاد خود را که بعد از چند دهه رشد دورقمی، حالا رشد کندی دارد دوباره در مسیر بهتری نسبت به گذشته بیندازد. اینکه آمریکا در این مسیر چگونه رقابت خود با چین را دنبال خواهد کرد، موضوعی برای بررسی در آینده است. ■

امسال بزرگ‌ترین بلوک تجارت آزاد جهان یعنی پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای در شرایطی تشکیل شد که نه سر و صدای زیادی به پا شد و نه گمانه‌زنی‌های خاصی درباره آینده این بلوک مطرح شد. اما قاعدتاً باید سر و صدای زیادی به پا می‌شد و گمانه‌زنی‌های زیادی صورت می‌گرفت؛ چون اعضای این پیمان مجموعاً یک سوم از جمعیت جهان و بازده اقتصادی آن را تشکیل می‌دهند. در مقابل، آنچه که عملاً رخ داد مجموعه‌ای از حرف‌های تکراری و خسته‌کننده در خصوص نقش چین و استفاده‌اش از این بلوک و البته جاماندن آمریکا از توافقی‌های مشابه بود.

طبق معمول تمام حرف و حدیث‌های دوران حاضر، بحث در خصوص پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای نیز به جای آن که بیشتر روی دستاوردهای اقتصادی متمرکز باشد، روی جهت‌بندی‌های سیاسی متمرکز شده بود. شمار زیادی از صاحب‌نظران از زمان امضای این پیمان چنین استدلال کرده‌اند که بازتاب تغییرات ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا همان افزایش نفوذ چین و کاهش نفوذ آمریکا را می‌توان در این پیمان مشاهده کرد. طبق دیدگاه آنها، نظم منطقه‌ای و جهانی را بر این اساس می‌توان کاملاً تغییر یافته دانست.

اما صاحبان چنین دیدگاهی این نکته را نادیده گرفته‌اند که پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای و تمایل اعضا به حضور در آن، بیشتر از آن که ناشی از افزایش نفوذ چین باشد، حاکی از مخالفت اعضا با رویکرد و سیاست‌های دونالد ترامپ بوده است. یکی از اولین کارهایی که دونالد ترامپ به محض رسیدن به ریاست جمهوری انجام داده بود این بود که یک فرمان اجرایی برای خروج آمریکا از پیمان همکاری ترانس‌پاسیفیک را صادر کند؛ آن هم در حالی که این توافق تجارت آزاد بین آمریکا و ۱۱ کشور دیگر به امضا رسیده بود. کارشکنی مشابهی در زمینه توافقی‌ها و تعهدات دیگر دولت آمریکا نیز انجام شد. باراک اوباما رئیس‌جمهور پیشین آمریکا به آن توافق به عنوان راهی برای نقش‌آفرینی آمریکا در توافقی‌های تجاری منطقه‌ای و اعمال نفوذ در قوانین و هنجارهای آن می‌نگریست. بعد از لغو حضور آمریکا، سایر اعضا همان پیمان را با عنوانی اصلاح‌شده ادامه دادند.

حالا هم که بحث پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای مطرح شده، شکاف بین دو جناح کاملاً واضح شده است: از یک سو انزوآگرایی تجاری دوران دونالد ترامپ و احتمال تداوم سیاست‌های مشابه در دوران جو بایدن مطرح است و از سوی دیگر نیز شاهد فعالیت کشورهای هستیم که به چندجانبه‌گرایی و همکاری تجاری اهمیت زیادی می‌دهند. این با میراث ترامپ در تناقض است.

پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای یک معنای مشخص دارد و آن هم تمایل کشورهای آسیایی به طی طریق فارغ از اعمال نفوذ آمریکا است. البته برخی از مهم‌ترین متحدان آمریکا یعنی ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند در این پیمان حاضر هستند اما خود آمریکا غایب است.

نباید این نکته را فراموش کرد که رهبری پیمان جامع شراکت اقتصادی منطقه‌ای را چین برعهده ندارد؛ آن هم در حالی که اقتصاد چین بزرگ‌تر از ۱۴ اقتصاد حاضر دیگر در این پیمان است. این پیمان به نوعی شباهت‌هایی





یان برمر

بنیان گذار گروه اوراسیا، موسسه مشاوره‌ای در حوزه ریسک سیاسی



چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید
دورنمای رابطه آمریکا
با کشورهای جهان - از
جمله ایران - یا باخت
ترامپ به کدام سمت
می‌رود، این گزارش را
بخوانید.

برندگان و بازندگان بُرد بایدن

چهار سال آینده برای کدام کشورها آسان‌تر شد، برای کدام‌ها دشوارتر؟

فرانسه

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه وضعیتی شبیه ترودو دارد. او هم از حامیان نظم چندجانبه‌گرایی غربی است که در دوران اوباما در بهترین وضعیتش قرار داشت. همین که ترامپ تکرار از کاخ سفید رفته برای فرانسه پیروزی بزرگی به حساب می‌آید، اما فرانسوی‌ها مشتاقانه در آرزوی روزهایی‌اند که در کاخ سفید از آنها با روی خوش استقبال می‌شد. حالا بایدن اروپا را به عنوان متحد سنتی هشتاد سال اخیر آمریکا می‌بیند، نه مثل ترامپ دشمن تجاری.

نکنه اینجاست که ماکرون قصد دارد بعد از خداحافظی مرکل از صحنه سیاست، رهبری اروپا را در دست بگیرد و چنین انتقال قدرتی برای او آسان‌تر خواهد بود وقتی که رئیس‌جمهور آمریکا هم مثل رئیس‌جمهور فرانسه کشورهای روسیه و ترکیه را تهدید جدی‌تری فرض کند.

آلمان

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان در دوران ترامپ وظیفه‌اش را انجام داد و عملاً به عنوان رهبر جهان غرب عمل کرد و تلاش کرد اقدامات ترامپ را - تا حدی که یک کشور ضعیف‌تر می‌تواند - خنثی کند. حالا که آمریکا یک رهبر سنتی‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر را انتخاب کرده مرکل می‌تواند همان‌طور که قولش را داده از سیاست خداحافظی کند. او تلاشش را در این دوران سخت کرد و حالا آلمان بالاخره باید برای دوران پسامرکل آماده شود.

ترامپ شاید دو ماه طول داد تا شکست را بپذیرفت، اما رهبران جهان همان شب انتخابات می‌دانستند که انتخابات آمریکا را برده‌اند یا آن را باخته‌اند. می‌گویند سیاست خارجی آمریکا اصولاً با رفتن و آمدن دولت‌های تازه تغییر خاصی نمی‌کند اما ترامپ آنچنان هنجارشکنی کرد که بدون تردید بود و نبودش برای دنیا فرق خواهد کرد. کدام کشورها بیشترین صدمه را از باخت ترامپ خوردند؟ کدام‌ها از پیروزی بایدن سود خواهند کرد؟ این گزارش سعی کرده به این دو سوال پاسخ بدهد.

بزرگ‌ترین برنده‌ها

کانادا

دلیلی دارد که جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا جزو اولین رهبران جهان بود که پیروزی را به جو بایدن و کاملاً هریس تبریک گفت. بایدن هم مثل ترودو از مدافعان سرسخت سیستم چندجانبه‌گرایی است که کارش را با ائتلاف‌های بین‌المللی پیش می‌برد. حالا ترودو با کسی همسایه شده که می‌تواند به کمکش سازمان‌های غربی را که در دوران ترامپ ضعیف شده بودند به حالت سابق برگرداند. بخصوص در حوزه گرم‌شدن زمین باید منتظر رابطه گرم دولت‌های بایدن و ترودو باشیم. به علاوه دولت بایدن - برخلاف ترامپ - احتمالاً دیگر با کانادا بر سر آلومینیوم جنگ‌های تجاری راه نخواهد انداخت. پیروزی بایدن احتمالاً بزرگ‌ترین آرزوی کانادا بود.

می‌توان با
اطمینان گفت
که بین روسای
جمهور آمریکا
طی چند نسل
گذشته، ترامپ
کمترین احساسات
ضد روسی را
داشته و نکته
اینجاست که
روس‌ها نتوانستند
از این موقعیت نفع
خاصی ببرند

عربستان در دوران بایدن هم جزو سه متحد اصلی آمریکا در خاورمیانه باقی خواهد ماند اما ریاض حتماً آن امتیازات ویژه‌ای را که در دوران ترامپ داشت از دست خواهد داد



که سیاست‌های دولت‌محور آملو باعث تنش میان شرکت‌های انرژی آمریکایی و دولت مکزیک شود. با این وجود، تغییرات اخیر به نفع مکزیک خواهد بود... به علاوه آنها دیگر قرار نیست خرج دیوار خیالی ترامپ در مرز با مکزیک را بدهند.

کره جنوبی

مون جیه-این رئیس‌جمهور کره جنوبی به گرم‌تر شدن روابط کره جنوبی علاقه‌مند است. او بخصوص می‌خواهد این رابطه کمتر از قبل دچار غافلگیری شود. اما این هدف کوچکی نیست و ترامپ کارها را سخت‌تر کرد: او بدون هماهنگی با کره جنوبی چندین بار تلاش کرد با کره شمالی به صلح برسد و از آن بهره‌برداری سیاسی کند که البته ماجرا به این سادگی‌ها نبود و اوضاع پیچیده‌تر شد. حالاً سنول شریکی در کاخ سفید دارد که در مواجهه با چالش اتمی کره شمالی با آنها هماهنگ است. به علاوه بایدن اهمیت ژئواستراتژیک حضور سربازان آمریکایی در کره جنوبی را درک می‌کند و سنول را تهدید نمی‌کند که در صورت ندادن بودجه بیشتر برای آنها، سربازان خود را از خاک کره خارج خواهد کرد.

البته ماجرا برای کره جنوبی به این آسانی‌ها هم نیست. مون نباید فرض کند که بایدن حامی سفت و سخت برنامه‌های همکاری‌های اقتصادی و غیراقتصادی او با کره شمالی است. بایدن حتماً موقع طراحی استراتژی در برابر کره شمالی، از کره جنوبی راهنمایی خواهد گرفت، اما بایدن بر خلاف ترامپ قرار نیست به کیم هدیه بدهد و در ازای آن چیزی نخواهد.

نه برنده و نه بازنده

چین

یکی از دلایل اصلی موفقیت چین طی سال‌های اخیر این بوده که آنها رویکرد استراتژیک جامعی در امور بین‌المللی در پیش گرفته‌اند. به همین خاطر پیروزی بایدن هم از لنز استراتژیک این رویکرد دیده خواهد شد: در کوتاه مدت، ریاست‌جمهوری بایدن به نفع چین خواهد بود چرا که فشار کوتاه مدت را از روابط پکن-واشنگتن برمی‌دارد (اگر چه به طور بنیادین مسیر آن را بهبود نمی‌بخشد) به علاوه ورود بایدن به کاخ سفید باعث افزایش پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد دنیا می‌شود و چین برای افزایش رشد و گسترش نفوذ اقتصادی‌اش به این نیاز

ژاپن

نوامبر ۲۰۱۶ را یادتان هست که شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن با حداکثر سرعت خودش را به آمریکا رساند تا اولین رهبر خارجی باشد که حضوراً پیروزی ترامپ را به او تبریک می‌گوید؟ ترامپ در آن زمان هنوز وارد کاخ سفید هم نشده بود و این نشان می‌دهد که برای ژاپنی‌ها روابط توکیو-واشنگتن چه اهمیتی دارد و بخصوص چه تضمین امنیتی‌ای برای آنها به ارمغان می‌آورد. اما آبه نتوانست دل ترامپ را کاملاً به دست آورد: ترامپ از اینکه روابط دوجانبه دو کشور سود کافی برای آمریکا نداشته ابراز نارضایتی کرد و خواستار تغییر در ساختار این رابطه شد. حالا که ترامپ کاخ سفید را ترک می‌کند، سوگا یوشیهیده (که در سپتامبر جانشین آبه شد) می‌تواند انتظار رابطه‌ای آرام‌تر و سنتی‌تر را با آمریکا داشته باشد. بایدن طی یک تماس تلفنی به سوگا اطمینان داده که در صورت حمله‌ای از جانب چین یا متحدانش به جزایر سنکاکو (که تحت کنترل ژاپن است) اما چین آن را مال خود می‌داند) آمریکا حتماً به کمک ژاپن خواهد رفت.

عمدتاً برنده‌ها

ایران

یک دوره دیگر ترامپ به معنای چهار سال دیگر فشار اقتصادی سنگین بر تهران بود و حالا ترامپ رفته است. اما بازگشت جو بایدن به واشنگتن تضمینی برای بازگشت آمریکا به برجام نیست و حتی این تضمین هم وجود ندارد که آمریکا هیچ تحریم اقتصادی معنی‌داری را لغو کند. به علاوه هیچ تضمینی وجود ندارد که ایران هم با علاقه به وضعیت برجام اولیه برگردد: بعد از آنکه ترامپ آنگونه برجام را پاره کرد ایران حتماً قیل از بازگشت خواستار تعهدات تازه خواهد شد. (بخصوص اگر تندروها در انتخابات ریاست‌جمهوری پیش رو برنده شوند). همه اینها به کنار، نبودن ترامپ در کل به نفع رابطه ایران-آمریکاست.

مکزیک

در سال ۲۰۱۶ اکثر تحلیل‌گران انتظار داشتند با ورود آمریکا به عصر دونالد ترامپ، مکزیک دچار سختی‌های فراوانی شود چون ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی‌اش به شدت به آنها حمله کرده بود. اما واقعیت چهار سال گذشته چیز دیگری بوده است و علت اصلی آن عمگرایی شدید رهبران سیاسی مکزیک بوده است: آنها پذیرفتند که آمریکا به طرز غیرقابل مقایسه‌ای از آنها قدرتمندتر است و بهتر است سیاست عدم مواجهه در پیش بگیرند. تا لحظه نوشتن این گزارش آندرس مانوئل لویز اوبرادور (آملو) رئیس‌جمهور مکزیک پیروزی جو بایدن را تبریک نگفته اما اقدام او دو دلیل منطقی دارد: اول اینکه او خود سابقه حضور در انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست‌جمهوری را دراد و دوم اینکه او نمی‌خواهد تا لحظه قسم خوردن بایدن به عنوان رئیس‌جمهور درگیر هیچ جنگی با ترامپ شود.

دولت بایدن این را درک می‌کند و آنها همسایه قابل پیش‌بینی‌تری برای مکزیک خواهند بود و به احتمال زیاد با استفاده از مسائل مهاجرتی، بحران سیاسی ایجاد نخواهند کرد. البته دولت بایدن احتمالاً بیشتر از تیم ترامپ به مکزیک‌ها در حوزه استانداردهای کاری و محیط‌زیستی سخت‌گیری خواهد کرد. این احتمال هم وجود دارد

یک دوره دیگر ترامپ به معنای چهار سال دیگر فشار اقتصادی سنگین بر تهران بود و حالا ترامپ رفته است. اما بازگشت جو بایدن به واشنگتن تضمینی برای بازگشت آمریکا به برجام نیست و حتی این تضمین هم وجود ندارد که آمریکا هیچ تحریم اقتصادی معنی‌داری را لغو کند

تقریبا بازنده‌ها

بریتانیا

بورس جانسون مدت‌ها روی این مسئله فکر کرده بود که در صورتی که نتواند با بروکسل روی برگزیت به توافق برسد یک توافقنامه تجاری انگلیسی-آمریکایی به دوش او خواهد رسید. اما چنین توافقی با ترامپ امکان داشت نه بایند. و بروکسل این را می‌داند. همه اینها کار دشوار جانسون را دشوارتر کرده است. او هم در مورد کرونا بد عمل کرده، هم با مخالفت‌های جدی حامیان سفت و سخت برگزیت در دولتش روبروست و هم تا حالا نتوانسته به برگزیتی که وعده‌اش را داده بود نزدیک شود. مردم هم به طور فزاینده‌ای از اوضاع ناراضی‌اند. به علاوه بایند به انگلیس هشدار داده که نباید دست به عملی بزند که دوباره باعث شود میان ایرلند و ایرلند شمالی مرز واقعی به وجود آید. (این برای بایند که ریشه‌های ایرلندی دارد مسئله‌ای شخصی به حساب می‌آید.) تنها نقطه مثبت قضیه این است که برگزیت در دنیایی که بایند در آن در کاخ سفید حضور دارد احتمالا کمتر به هرج و مرج منجر می‌شود.

عربستان سعودی

عربستان در دوران بایند هم - بخاطر ثروت، نفت و اهمیت ژئواستراتژیکش - جزو سه متحد اصلی آمریکا در خاورمیانه باقی خواهد ماند (دو متحد دیگر اسرائیل و امارات‌اند) اما ریاض حتما آن امتیازات ویژه‌ای را که در دوران ترامپ داشت از دست خواهد داد. ریاض در دوران ترامپ با رئیس‌جمهوری روبرو بود که واقعا با آنها معامله می‌کرد، کاری به نقض حقوق بشر در عربستان نداشت، و به اندازه آنها با ایران زاویه داشت. عربستان در دوران بایند مجبور است محتاطانه‌تر برخورد کند و امتیازات سیاسی بیشتری به واشنگتن بدهد.

امارات متحده عربی

همین نوشته بالا را بردارید و جای کلمه عربستان، امارات را بگذارید!

بازندگان واقعی

برزیل

آیا «ترامپ استوایی» همچنان می‌تواند بر سر قدرت باشد وقتی ترامپ اصلی دیگر کارهای نیست؟ به زودی معلوم می‌شود. یک مسئله کاملا مشخص است ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهور برزیل با باخت ترامپ، مشخص‌ترین رهبر جهان را که با ایده‌های او موافق بود از دست می‌دهد. هردوی آنها از منکران تغییرات اقلیمی‌اند، ضد زن و ضد اقلیت‌ها عمل می‌کنند و خلق و خوی نژادپرستانه دارند. حالا با رفتن ترامپ، بولسونارو پرچمدار این شکل از سیاست خواهد بود و هنوز مشخص نیست که آیا او برای چنین نقشی آماده است یا نه. ضمنا از این به بعد بولسونارو باید با رئیس‌جمهوری در کاخ سفید سر و کله بزند که مسئله محیط زیست جزو اولویت‌های اصلی‌اش است. به نظر نمی‌رسد چند سال آینده سال‌های آسانی برای بولسونارو باشند.

دارد. ثبات ریاست جمهوری بایند به علاوه به چین وقت خواهد داد تا انعطاف‌پذیری‌اش را تقویت کند و برای رقابت سخت آینده در حوزه‌های تجارت و تکنولوژی با آمریکا آماده شود. از طرف دیگر، اگر ترامپ برای بار دوم در انتخابات برنده می‌شد مردم دنیا راحت‌تر قانع می‌شدند که آنچه جهان نیاز دارد رهبری جهانی چین است، نه تداوم حاکمیت آمریکا.

برنده‌ها، که در صورت برد ترامپ هم برنده بودند

هند

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند در میان رهبران جهان یکی از بهترین روابط را با ترامپ داشت: این هم به شکل سیاست‌ورزی شخصی مودی مربوط است و هم اهمیت ژئواستراتژیک هند برای دولت آمریکا که بدش نمی‌آید هند را به جان چین بیندازد. البته بایند کمتر از ترامپ به سیاست‌های ناسیونالیسم افراطی هندوی مودی علاقه دارد، هند بخش کلیدی تمرکز استراتژیک بایند روی هند-آرام (منطقه‌ای بین اقیانوس‌های هند و آرام) به حساب می‌آید. به همین خاطر هند محبوب وزرای خارجه دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا خواهد ماند. و البته فراموش نکنید که کاملا هریس اولین فرد با ریشه‌های هندی است که به سمت معاونت رئیس‌جمهوری در آمریکا می‌رسد.

رژیم اسرائیل

رابطه گرم شخصی میان بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل و ترامپ به شدت به سود تل‌آویو تمام شد: آمریکا سفارتش را به بیت‌المقدس منتقل کرد و میانجی روند عادی‌سازی روابط میان رژیم اسرائیل با بحرین، امارات و دیگران شد. بعد از رفتن ترامپ هم این رابطه گرم باقی می‌ماند. بایند یکی از اسرائیل دوست‌ترین سیاستمداران واشنگتن است و قصد ندارد از سرمایه سیاسی‌اش استفاده کند تا سیاست‌های ترامپ در این حوزه را بالکل تغییر دهد، بخصوص که اینها جزو سیاست‌های بلندمدت آمریکا در خاورمیانه بوده است. خلاصه اینکه اسرائیل هر چه که می‌توانست از ترامپ سود برد و حالا چهار سال آینده را به ترمیم رابطه‌اش با حزب دموکرات آمریکا می‌گذراند. بایند هم در این راه به یاری آنها خواهد شتافت.



رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه امسال فقط همین باخت ترامپ را کم داشت. کرونا باعث شده اقتصاد رو به زوال ترکیه، تحت فشار کمرشکنی قرار بگیرد و این محبوبیت اردوغان را کاهش داده است. واکنش اردوغان چه بوده؟ او در خارج از خاک ترکیه رویکرد تهاجمی در پیش گرفته تا احساسات ملی گرایانه مردم به جوش آید و محبوبیتش دوباره بالا برود.



روسیه

می توان با اطمینان گفت که بین روسای جمهور آمریکا طی چند نسل گذشته، ترامپ کمترین احساسات ضدروسی را داشته و نکته اینجاست که روس ها نتوانستند از این موقعیت نفع خاصی ببرند. مشکل کجا بود؟ خیلی ساده است، شاید رئیس جمهور مشکلی با پوتین نداشت اما باقی واشنگتن (جمهوری خواهان، دموکرات ها و کل دم و دستگاه امنیت ملی آمریکا) به شدت احساسات ضدروسی دارند و این را مخفی نمی کنند. از چنین چشم اندازی پایان دوران ترامپ ضربهای سنگین به مسکو به حساب نمی آید. اما روسیه طی چهار سال گذشته از بی توجهی ترامپ استفاده کرد و سعی کرد نفوذ خود را در نقاط مختلف جهان افزایش دهد، حالا پیروزی بایدن که مدافع رابطه نزدیک آمریکا و اروپاست ضربه بدی به پوتین خواهد بود. ضمناً حضور ترامپ در بلندمدت باعث شکاف جدی میان مردم آمریکا می شد و حتماً رقبای آمریکا (از جمله روسیه) از تداوم این روند استقبال می کردند.

ترکیه

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه امسال فقط همین باخت ترامپ را کم داشت. کرونا باعث شده اقتصاد رو به زوال ترکیه، تحت فشار کمرشکنی قرار بگیرد و این محبوبیت اردوغان را کاهش داده است. واکنش اردوغان چه بوده؟ او در خارج از خاک ترکیه رویکرد تهاجمی در پیش گرفته تا احساسات ملی گرایانه مردم به جوش آید و محبوبیتش دوباره بالا برود. بخشی از دلیل حملات و شلوغ بازی های ترکیه در مدیترانه شرقی، در ناگورنو قره باغ، در سوریه و در لیبی همین است و نکته اینجاست که بی توجهی کامل ترامپ به مسائل بین المللی و همین طور رابطه گرم شخصی اردوغان با او باعث شده بود ترکیه طی این سال ها هر کاری که خواست بکند. حالا این روند قرار است عوض شد چرا که بایدن توجه فعالانه بیشتری به مسائل اروپا و جهان دارد. حضور بایدن در کاخ سفید اوضاع را برای اردوغان در ترکیه و خارج از ترکیه سخت تر خواهد کرد.

واقعا نمی دانیم!

کره شمالی

احتمالاً هیچ رهبر آمریکایی طی دهه های گذشته به اندازه ترامپ با پیونگ یانگ دوستانه برخورد نکرده بود، البته ترامپ به قولش در دستیابی به توافق با کره شمالی وفادار نماند و تحریم ها را هم کاهش نداد. آیا دولت کیم جونگ اون از اینکه ترامپ دارد کاخ سفید را ترک می کند ناراحت است؟ یا کیم ترجیح می دهد با رئیس جمهوری طرف شود که اگر چه تقاضاهایش در مذاکره بیشتر است اما می تواند دموکرات ها و جمهوری خواهان در واشنگتن به معامله راضی کند و شانس دستیابی به توافق را بالا ببرد؟ باید دید طی ماه های آینده کیم چگونه به بایدن خوشامد می گوید: با یک آزمایش موشکی یا در پیش گرفتن سیاست سکوت و آرامش؟ و این نشان خواهد داد که می توانیم به زوج کیم-بایدن امیدوار باشیم یا نه. احتمالش زیاد است که طی ماه های آینده کیم و سوسه شود تا با انجام آزمایش یا دست کم مانوری حساس، توجه بایدن را به خود جلب کند. به هر حال هر کس که با اطمینان بگوید می داند بین دو کشور چه اتفاقی قرار است بیفتد، دارد به شما دروغ می گوید. ■

بایدن در جزیره ناشناخته

طی دهه های اخیر این آمریکا بود که برای نظم بین المللی غربی قانون وضع می کرد و جهان به این روند عادت داشت. اما در دوران ترامپ، آمریکا به قانون شکن این نظم تبدیل شد. رویکرد ترامپ اینجا خیلی ساده بود: «بگو اخیراً چه نفعی برای ما داشته ای؟» و اگر یک کشور منفعت بخصوص مالی برای آمریکای ترامپ نداشت ترامپ تهدید به قطع همکاری سابق می کرد یا بازی را به هم می ریخت.

نکته اینجاست که مدت هاست که جهان وارد دورانی شده که در آن برخلاف سال های پس از جنگ سرد، یک ابر قدرت وجود ندارد و آمریکا اصلاً نمی تواند ادعای رهبری جهان را داشته باشد. هسته های قدرت در نقاط مختلف جهان شکل گرفته است و کمتر کشوری راضی می شود تحت ائتلاف عمل کند. در چنین دنیایی شاید نگاه یک جانبه، تاکتیکی و کوتاه مدت ترامپ به سیاست خارجی آنچنان هم غیر منطقی به نظر نمی رسد. به همین خاطر است که در بخش سیاست خارجی، ترامپ برخلاف آنچه که منتقدانش می گویند، دستاوردهایی برای آمریکا یا متحدانش (بخصوص اسرائیل) داشته است. او البته در بخش چالش های بلندمدت آمریکا - مثل ظهور چین یا گرمایش زمین - بسیار بد عمل کرد.

بایدن کاملاً نقطه مقابل اوست. او در سیاست خارجی در استفاده از زور محتاطانه عمل خواهد کرد و آدم ائتلاف است، چه در صحنه داخلی و چه خارجی. به همین خاطر احتمالش پایین است که او مثل ترامپ در حوزه سیاست خارجی به پادشاه های کوتاه مدتی برسد. مسئله اینجاست که در حال حاضر دستیابی به ائتلاف اصلاً آسان نیست. دوران کنونی برای فردی که به چند جانبه گرایی پایبند است سخت ترین دوران بعد از جنگ جهانی دوم به حساب می آید.

البته همه جوانب به ضرر بایدن نیست. پس از ترامپ به قدرت رسیدن به این معناست که بایدن می تواند راه او را بدون مخالفت جدی ادامه دهد و تعداد سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان را پایین بیاورد. این یعنی او می تواند همچنان چین را با تحریم های بیشتر به عقب براند و همزمان دیپلماتیک حرف بزند و متحدان آمریکا را راضی نگه دارد. آمریکای بایدن حتماً به سازمان ملل، ناتو، توافقنامه پاریس و سازمان بهداشت جهانی باز خواهد گشت و تلاش خواهد کرد رهبری این نهادها و پیمان ها را دوباره در دست بگیرد.

اما وقتی بایدن با مسائل بزرگ بین المللی روبرو شود، خیلی سریع کشف خواهد کرد که او دارد با همان دنیایی سر و کله می زند که ترامپ می زد: دنیایی که علاقه ای به همکاری بین المللی ندارد. ترامپ با این دنیا مشکلی نداشت چون برای دستیابی به خواسته هایش به همکاری اعتقاد نداشت و استفاده از زور نظامی و اقتصادی را ترجیح می داد. بایدن چهار سال وقت خواهد داشت تا دریابد که آیا در دنیایی جدید می شود دوباره باقی کشورها را همراه خود کند یا آن دنیا مدت هاست به پایان خود رسیده است.

[آینده دیپلماسی / ۱]

جام جهان نمای ۲۰۲۱

پیش بینی های مجله فورچن برای سال آینده در حوزه های اقتصاد، سیاست، تکنولوژی و بین الملل



فکر نمی کردید ۲۰۲۰ این طوری باشد؟ خیلی ها فکر نمی کردند. اما اگر خیال می کنید که ۲۰۲۰ را به هیچ صورت نمی شد پیش بینی کرد اشتباه می کنید. حدود یک دهه بود که واگیر شناسان هشدار می دادند که هر صد سال یک بار یک بیماری واگیر دار می تواند زمین را به نابودی بکشاند و پیشرفته ترین کشورهای دنیا هم آماده این شرایط نیستند. دیدید که شد آنچه نباید می شد. حالا نوبت پیش بینی ۲۰۲۱ است. هر سال نویسندگان و دبیران مجله فورچن در شمارهای ویژه دست به پیش بینی وقایع ماه های آینده می زنند و در پنج حوزه کسب و کار، سیاست، بین الملل، تکنولوژی و فرهنگ عامه شانس خود را امتحان می کنند. بر اساس پیش بینی فورچن، برخی از چالش های ۲۰۲۱ به ۲۰۲۰ شبیه خواهند بود و بعضی از آنها کاملا تازه اند. این شما و این ۲۰۲۱!

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

تا اکتبر حدود ۲.۲ میلیون زن یا بیکار شدند یا دنبال کار می گشتند. سال ها طول خواهد کشید که این زن ها دوباره بر سر کار برگردند و حتی آن موقع هم با حقوق های کمتر و مشاغل سطح پایین تر روبه رو خواهند شد.

۱ اقتصاد، بازارها و کسب و کار

سال خوب شرکت های بزرگ، سال بد نفت و زنان

نفت ۲۰۲۱

بهای نفت در پایان سال ۲۰۲۱ به حدود هر بشکه ۵۰ دلار خواهد رسید. حتی اگر اقتصاد جهان بتواند کاملا خود را احیا کند، تقاضا برای نفت به روزهای قبل از کرونا باز نخواهد گشت. علتش این است که همچنان گروه های زیادی از مردم از راه دور کار خواهند کرد و نه با هواپیما سفر تجاری خواهند رفت و نه با ماشین به سر کار. تنها چیزی که کمک می کند بهای نفت بیش از این سقوط نکند تقاضا از طرف بازارهای نوظهور و در حال توسعه است.

بیت کوین افت می کند، اما...

بیت کوین در سال آینده رکود می شکند و به ارزش ۵۰ هزار دلار هم می رسد اما - مثل همیشه - سقوط خواهد کرد. انتظار می رود بیت کوین بعد از این سقوط روی ۲۰ هزار دلار آرام بگیرد.

کنگره ضعیف و بورس قوی

بعد از انتخابات نوامبر که مشخص شد اوضاع کنگره تغییر نکرده و قرار نیست مجلس قدرتمندی از بایدن حمایت کند (دموکرات ها اکثریت خود را در مجلس نمایندگان حفظ کردند و سنا دست جمهوری خواهان باقی ماند) بازارها نفس راحتی کشیدند. اصولا در آمریکا وقتی کنگره ناکارآمد است بازارهای آمریکا بهتر عمل می کنند چون خبری از تصویب قوانین نظارتی و دخالت دولت نیست. احتمالا در سال ۲۰۲۱ به خاطر همین کنگره بایدن نخواهد توانست معافیت های مالیاتی دوران ترامپ را لغو کند و این به شدت به سود شرکت های بزرگ خواهد بود.

ضربه سنگین تر کرونا به زنان

کرونا ضربه سنگینی به بازار کار زد اما این ضربه عادلانه بین همه پخش نشد و به خصوص زنان سیاه و لاتین بیشترین بیکاری ها را تجربه کردند. یک علت اصلی این روند این بود که مادران مجبور شدند در خانه بمانند و از بچه ها مراقبت کنند. بین فوریه ۲۰۲۰



سیاست

۲

حتما در واشنگتن چهره های جدیدی خواهید دید اما وضع زیاد تغییر نمی کند

تور خداحافظی پلوسی

نانسی پلوسی ۸۰ ساله، حدود دو دهه است که دموکرات ها را در مجلس نمایندگان رهبری می کند. حالا زمان خداحافظی است اما او تاکنون نامی از جانشین خود بر زبان نیاورده. ممکن است یکی از این افراد به عنوان رهبر جدید دموکرات ها معرفی شود: حکیم جفریز، چری بوستوس، تیم رایان و لیندا سانچز.

مک کانل کوتاه نمی آید

میچ مک کانل رهبر جمهوری خواهان در سنا بدون تعارف هر طرحی را که دموکرات ها به سنا بفرستند سلاخی می کند و با کسی شوخی ندارد. درست است که ممکن است آدم ها تغییر کنند اما این یکی بعد از پیروزی جو بایدن شبیه آدم های متحول به نظر

در سال ۲۰۲۱ واکسن سازان چینی بیشتر از شرکت‌های غربی به دنیا واکسن می‌رسانند. شرکت‌های چینی در حال حاضر در فاز ۳ آزمایش واکسن‌ها هستند و روی تکنولوژی‌هایی تمرکز کرده‌اند که واکسن‌شان به اندازه واکسن‌های غربی نیازمند حمل و ذخیره در یخچال‌های پیشرفته و گران نباشد

نسخه‌های اولیه این گوشی‌ها از شرکت‌های مختلف چند ویژگی مشابه داشتند: همه آنها ظرفیت بودند و خیلی زود بلاسرشان می‌آمد. و همه گران قیمت بودند: از موتورولای ۱۵۰۰ دلاری تا سامسونگ ۲۰۰۰ دلاری. اما شرکت‌هایی مثل موتورولا، شیائومی و سامسونگ به شدت در حال کار روی این نوع از گوشی‌ها هستند تا بتوانند آنها را با قیمت پایین در مقیاس بالا عرضه کنند. انتظار داشته باشید که دست کم یکی از این شرکت‌ها گوشی تاشوی زیر ۱۰۰۰ دلاری خود را سال ۲۰۲۱ به بازار عرضه کند.



بین‌الملل

۴

سالی که چین دنیا را واکسینه می‌کند و بوریس می‌رود

سال بد انگلیس

اگر فکر می‌کنید که چهار سال گذشته - بعد از رای مردم به خروج از اتحادیه اروپا - اوج هرج و مرج در انگلیس بوده اشتباه می‌کنید. سال ۲۰۲۱ تازه مشخص خواهد شد که انگلیسی‌ها خود را به چه دردسری انداخته‌اند. انگلیس هنوز نتوانسته برای برگزیت آماده شود - به خصوص در بخش زیرساخت‌های مرزی - پس انتظار صف‌های کیلومتری ماشین‌های باری را در مرزها و بنادر انگلیس و فرانسه داشته باشید. به احتمال زیاد شاهد کمبود غذا و دارو هم خواهیم بود.

بوریس می‌رود

هویت سیاسی بوریس جانسون به موفقیت برگزیت گره خورده و کسب و کارهای انگلیسی خیلی زود متوجه خواهند شد که این پروژه چه آینده‌ای را برایشان رقم خواهد زد. (و انتظار نمی‌رود این آینده خیلی درخشان باشد). امسال انتظار داریم نخست‌وزیری جانسون به پایان خود برسد.

چین دنیا را واکسن می‌زند

در سال ۲۰۲۱ واکسن‌سازان چینی بیشتر از شرکت‌های غربی به دنیا واکسن می‌رسانند. شرکت‌های چینی در حال حاضر در فاز ۳ آزمایش واکسن‌ها هستند و روی تکنولوژی‌هایی تمرکز کرده‌اند که واکسن‌شان آن به اندازه واکسن‌های غربی نیازمند حمل و ذخیره در یخچال‌های پیشرفته و گران نباشد. این یعنی کشورهای در حال توسعه دنیا به دنبال واکسن‌های چینی خواهند بود.

گرم‌ترین سال جهان؟

دمای نزدیک به سطح زمین در سال ۲۰۲۰ احتمالاً رکورد گرمای نحس سال ۲۰۱۶ را زده است و انتظار می‌رود اوضاع سال ۲۰۲۱ بدتر باشد. اینکه با وجود تعطیلی‌های کارخانه‌ها و قرنطینه‌ها و نبودن ماشین‌ها در جاده‌ها جهان همچنان به سمت گرما پیش رفته نشانه خوبی نیست. نکته اینجاست که گازهای گلخانه‌ای طی سال‌ها جمع شده‌اند و یک سال کاهش آنها کمک خاصی به محیط زیست نمی‌کند. ■

نمی‌رسد. گروهی از دموکرات‌ها امیدوارند که سابقه طولانی حضور بایدن در سنا باعث بهبود رابطه مک کانل با دولت بایدن شود، اما ما این را تقریباً بعید می‌دانیم.

جانشینی برای برنی

برنی سندرز سناتور چپ‌گرای ایالت ورمانت ۷۹ ساله است و او هم مثل نانسی پلوسی کم‌کم باید از صحنه خداحافظی کند. دموکرات‌های جناح ترقی خواه به زودی درخواست خواهند یافت که رهبرشان بیشتر از آنکه به انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی نزدیک باشد به بازنشستگی نزدیک است. نکته اینجاست که آنها هیچ سناتوری را در حد و اندازه‌های سندرز ندارند. البته چندین سیاستمدار ترقی خواه جوان داریم که در سطح ایالتی فعالیت دارند (مثل جولیا سالازار سناتور ایالت نیویورک) که ممکن است سندرز در سال ۲۰۲۲ از او حمایت کند تا وارد سیاست فدرال شود.

Trump TV

درست است که ترامپ نمی‌تواند به این راحتی‌ها بی‌خیال کاخ سفید شود اما به احتمال زیاد روزی را خواهید دید که ترامپ تلویزیون خود را راه انداخته و دکورش شبیه اتاقش در کاخ سفید است. اگر ترامپ در یک چیز خوب باشد آن سرگرم کردن مردم است. ترامپ در سال ۲۰۲۱ با تلویزیون کابلی راست افراطی One America News Network همکاری خواهد کرد و برنامه خودش را راه خواهد انداخت. او در این تلویزیون به رفیق سابقش فاکس نیوز هم رحم نخواهد کرد.

تکنولوژی

۳

سال تلگرام و واتس‌آپ

اینترنت خصوصی تر می‌شود

شبکه‌های اجتماعی طی سال‌های اخیر آن قدر از حریم خصوصی ما نفع برده‌اند و آن را نقض کرده‌اند که تعداد زیادی از مردم تصمیم گرفته‌اند عمر خود را بیشتر در کانال‌های خصوصی تر اپ‌های پیام‌رسانی مثل تلگرام و واتس‌آپ و دیسکورد تلف کنند. این روند طی ماه‌های آینده و با راه افتادن جو شدیدتر علیه غول‌ها از جمله فیس‌بوک شدت خواهد گرفت.

خودروهای بدون راننده باز آدم می‌کشند

در سال ۲۰۱۸ یک خودروی اوپل اولین ماشین بدون راننده دنیا بود که با عابر پیاده تصادف کرد و او را کشت. حالا شرکت Waymo چندین خودروی بدون راننده در آریزونا دارد و تسلا قول داده نرم‌افزار رانندگی اتوماتیک را برای همه ماشین‌هایش بفروشد. نکته اینجاست که این تکنولوژی هنوز نوجوان است و ربات‌ها هنوز نمی‌توانند جلوی تصادفات را بگیرند. منتظر باشید که خودروهای بدون راننده باقی شرکت‌ها هم یکی، دو رهگذر بی‌خبر را بکشند.

گوگل با دادگاه ضد انحصار به تفاهم می‌رسد

پرونده ضد انحصار وزارت دادگستری آمریکا علیه گوگل آن چنان گسترده نیست. مثلاً بیش از یک دهه است که گوگل به اپل پول می‌دهد تا کاربران آیفون هربار که خواستند در اینترنت جست‌وجو کنند این کار به طور اتوماتیک با گوگل انجام شود. احتمالاً نتیجه محاکمه گوگل در آمریکا شبیه نتیجه محاکمه‌اش در اروپا شود. احتمالاً از این به بعد موقعی که گوشی جدید خریدید، در تنظیمات اولیه، از شما خواهند پرسید که چه موتور جست‌وجویی را ترجیح می‌دهید.

گوشی‌های هوشمند تاشو محبوب می‌شوند

اسمارت‌فون‌های تاشو قصد دارند کوچک بودن موبایل‌ها را با صفحه نمایش بزرگ تبلت‌ها ترکیب کنند و از تکنولوژی نوظهور صفحه نمایش‌های تاشو استفاده می‌کنند. اما

اگر فراموش کرده‌اید که رویکرد دولت اوپاما در سال‌های مشهور به «بهار عربی» چه عواقبی داشته، می‌توانید وضعیت کنونی لیبی، مصر یا سوریه را نگاه کنید. بلینکن در آن دوران معاون وزارت خارجه بود و از مداخله نظامی واشنگتن در این کشورها حمایت می‌کرد.

[آینده دیپلماسی / ۲]

جانشین مایک پومپئو

وزیر خارجه جدید آمریکا از حامیان سیاست «مداخله به نفع حقوق بشر» است

فرانسه نباید با هند و ژاپن بر سر مسائل استراتژیک همکاری داشته باشند؟»

بلینکن و مداخله در خاورمیانه

اگر فراموش کرده‌اید که رویکرد دولت اوپاما در سال‌های مشهور به «بهار عربی» چه عواقبی داشته، می‌توانید وضعیت کنونی لیبی، مصر یا سوریه را نگاه کنید. بلینکن در دوران بهار عربی معاون وزارت امور خارجه آمریکا بود و همچنان که جنگ داخلی در سوریه و بعداً لیبی شدت می‌گرفت او به دنبال مداخله بیشتر واشنگتن در امور این کشورها بود. جالب اینجاست که در آن دوران اوپاما و حتی تا حدودی بایدن مدافع رویکرد خوددارانه‌تر آمریکا در قضیه بودند اما بلینکن می‌خواست واشنگتن با تمام قوا وارد سوریه شود و اسد را سرنگون کند. بلینکن بی‌توجه به این واقعیت که دخالت‌های آمریکا و متحدان عربش در منطقه به ظهور داعش منجر شد، همین حالا هم از مخالفان بشار اسد حمایت می‌کند و معتقد است سیاست دولت اوپاما در سوریه اشتباه بوده است.

بلینکن در سال ۲۰۱۱ از مداخله نظامی در لیبی که به سرنگونی معمر قذافی منجر شد حمایت کرد. لیبی در حال حاضر صحنه جنگ داخلی است و از آن زمان، روز خوش ندیده است. او در سال ۲۰۱۵ از مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن هم پشتیبانی کرد و تلاش کرد که ارسال تسلیحات خریداری شده توسط ریاض سریع‌تر انجام شود. بلینکن در همان زمان گفت: «ما در اتاق فرماندهی و برنامه‌ریزی این جنگ در کنار عربستان هستیم و به آنها مشاوره می‌دهیم.»

بلینکن در دوران حضورش در وزارت خارجه اوپاما و پس از آن به صراحت گفته که آمریکا گاهی باید در منازعات خارجی مداخله کند تا از حقوق بشر حمایت کند. او به شدت علیه چپ‌گرایان آمریکایی که خواستار عدم مداخله آمریکا در خاورمیانه هستند موضع می‌گیرد و سیاست خارجی آنها را «پسرعموی مترقی» سیاست خارجی انزواطلبانه ترامپ می‌داند. البته او تلاش‌های دولت ترامپ برای عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و بحرین و امارات را ستایش کرده است. بلینکن از طراحان رویکرد دولت اوپاما در قبال برنامه اتمی ایران است و خروج ترامپ از برجام را محکوم کرده است.

بلینکن یهودی است. خودش گفته یک دلیل حمایتش از سیاست «مداخلات انسان‌دوستانه» در امور دیگر کشورها این است که او فرزندخوانده یک یهودی لهستانی بازمانده هولوکاست است.

بلینکن در دوران ترامپ وارد عرصه خصوصی شد و به همراه چند عضو سابق دولت اوپاما شرکت مشاوره استراتژی سیاسی WestExec Advisors را راه انداخت که میان شرکت‌های تکنولوژیک سیلیکون ولی و موسسات دفاعی و نظامی واسطه‌گری می‌کند. در میان مشتریان این شرکت نام شرکت‌های اسرائیلی نیز دیده می‌شود. ■



اینکه یک رئیس‌جمهور چه‌کسی را به عنوان اولین وزیر امور خارجه‌اش معرفی می‌کند، نکات زیادی درباره سیاست خارجی او برملا می‌کند. انتخاب هنری کیسینجر (توسط نیکسون و فورد)، جیمز بیکر (توسط جورج بوش پدر)، هیلاری کلینتون (توسط اوپاما) و رکس تیلرسون (توسط ترامپ) نشان می‌داد که اولویت‌های سیاست خارجی رئیس‌جمهور چیست (یا اصلاً آیا اولویتی هم دارد؟)

اینکه جو بایدن مشاور سالیان خود آنتونی بلینکن را به عنوان وزیر امور خارجه برگزیده و او را مسئول این بوروکراسی عظیم ۷۰ هزار کارمندی کرده چه معنایی دارد؟ بایدن پیش‌تر گفته بود که هروقت در حوزه سیاست خارجی به مشاوره نیاز داشته یا می‌خواست در این بخش کاری انجام شود حرف‌زدن با بلینکن انتخاب اولش بوده است. انتخاب او به عنوان وزیر خارجه یعنی برای بایدن سیاست خارجی مهم است، برنامه‌های جدی در این حوزه دارد و می‌خواهد این وزارتخانه توسط کسی اداره شود که به‌خوبی می‌شناسدش و به او اطمینان دارد. در مورد بلینکن چه می‌دانیم؟ بلینکن در دولت اوپاما معاون وزارت خارجه بوده و از حامیان سفت و سخت ائتلاف‌های قدرتمند جهانی به حساب می‌آید. او مثل دیگر دموکرات‌های وزارت خارجه اوپاما بر این باور است که آمریکا باید به کمک اتحادها و ائتلاف‌ها رهبری جهان غرب را برعهده داشته باشد، روندی که در دوران ترامپ با یکجانبه‌گرایی او به شدت تضعیف شد. بلینکن تابستان گذشته گفته بود: «حتی کشوری به قدرت آمریکا نمی‌تواند کارها را به‌تنهایی به پیش ببرد.»

البته بلینکن ایده‌های تازه‌ای هم در این حوزه دارد و گفته که اتحادها و ائتلاف‌های سنتی آمریکایی باید از نو طراحی شوند تا بتوان با چالش‌های دوران معاصر (بیماری‌های واگیردار، امنیت سایبری و گرم‌شدن زمین) مقابله کرد. او چندی پیش گفت: «چرا آلمان و

● ● ●

بلینکن مثل دیگر دموکرات‌های وزارت خارجه اوپاما بر این باور بود که آمریکا باید به کمک اتحادها و ائتلاف‌ها رهبری جهان غرب را برعهده داشته باشد

● ● ●

به اعتقاد من ترامپ به چین کمک کرد که به آنچه که می خواهد به لحاظ استراتژیک در دنیا به دست آورد نزدیک تر شود. آمریکا تحت ترامپ اتحاد‌های بین‌المللی اش را تضعیف کرد و چین می داند که مهم ترین نقطه قوت آمریکا در جهان همین اتحاد‌هایش است چون پکن چنین اتحاد‌هایی را ندارد.

[آینده دیپلماسی/ ۳]

عقاید یک وزیر خارجه آمریکایی

بلیکن قرار نیست متفاوت از دیگر وزرای خارجه آمریکا عمل کند



تابستان امسال، والتر راسل مید، استاد سابق علوم سیاسی دانشگاه ییل گفت‌وگوی مفصلی با آنتونی بلیکن که در آن زمان مشاور ارشد سیاست خارجی جو بایدن بود، انجام داد. حالا که بایدن پس از پیروزی در انتخابات، بلیکن را به عنوان وزیر خارجه اش انتخاب کرده، این گفت‌وگو مهم تر از قبل به نظر می رسد. بایدن و وزیر خارجه اش در مورد چین، ایران، خاورمیانه و روسیه چگونه فکر می کنند؟ گزیده‌ای از این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

اگر زیادی به دولت

بایدن امیدوار هستید

این مصاحبه وزیر

خارجه اش را بخوانید

تا واقعیت‌ها تر با آینده

روبرو شوید.

به علاوه ما در دوران ترامپ از تقریباً همه نهاد‌های بین‌المللی عقب کشیدیم و چین تلاش کرد رهبری خودش را بر این سازمان‌ها اعمال کند. وقتی دموکراسی آمریکایی ضعیف به نظر می رسد و مردم مشروعیتش را به چالش می کشند، این برای چین خوب است چون نشان می دهد که مدل آمریکایی آنچنان هم مدل جذابی نیست.

به هر حال باید پذیرفت که ما در حال حاضر در رقابت با چین قرار داریم و رقابت ایراد ندارد اگر عادلانه باشد. رقابت کمک می کند ما بیشترین تلاشمان را بکنیم و روی رقابت‌پذیری ایالات متحده سرمایه گذاری کنیم. این یعنی سرمایه گذاری روی زیرساخت‌ها، آموزش و سیستم خدمات درمانی و کارگزاران.

نکته بعدی بازگشت به رابطه نزدیک با شرکایمان است. وقتی ما به تنهایی با چین رقابت کنیم یک چیز است و وقتی با متحدانمان با چالش چین روبرو شویم یک چیز دیگر. نگاه کنید ما در آمریکا حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان (GDP) را داریم. اما وقتی کنار متحدان و شرکایمان قرار می گیریم این رقم به ۵۰ تا ۶۰ درصد GDP جهان می رسد. این طوری چین خیلی سخت تر می تواند ما را نادیده بگیرد.

ضمناً ما باید ارزش‌های آمریکایی (دموکراسی و حقوق بشر) را

فکر می کنی سیاست خارجی بایدن در نقاط مختلف جهان چطور

به نظر خواهد رسید؟

به نظرم بهتر است اول ببینیم ترامپ چه دنیایی را برای بایدن به ارث می گذارد. این به شما مسیر سیاست خارجی ما را نشان خواهد داد. ما در زمانه تغییر و تحول در صفت‌بندی‌ها و توازن قدرت به سر می بریم؛ تغییرات عظیم در حوزه‌های اقتصاد، جمعیت، تکنولوژی، محیط زیست و ژئوپلیتیک در حال دادن است و ما به طور روزانه این را تجربه می کنیم. این احساس عمومی وجود دارد که ما راه را گم کرده‌ایم، مردم به طور فزاینده‌ای سردرگم شده‌اند و احساس هرج و مرج وجود دارد.

به این دلایل و همچنین به خاطر نابرابری گسترده کنونی - چه درون آمریکا و چه میان کشورها - ما با پرچالش‌ترین و پیچیده‌ترین چشم‌انداز بین‌المللی و چشم‌انداز امنیت بین‌المللی طی دهه‌های اخیر روبرو هستیم. ما در تیم بایدن به این باور داریم که جهان اصولاً تمایلی به سازمان دادن اوضاع خود ندارد و آمریکا می تواند این نقش را برعهده بگیرد. در واقع عقیده ما این است که اگر آمریکا نخواهد قوانین و هنجارها و نهاد‌های بین‌المللی را شکل دهد، یا دیگران این کار را می کنند یا اصلاً کسی این کار را نمی کند و این به خلأ یا هرج و مرج منجر می شود.

به علاوه ما فکر می کنیم که باید راه‌هایی برای همکاری کشورها در مورد مشکلات بزرگ پیدا کنیم چون اینها را به تنهایی نمی توان حل کرد، چه این مشکل گرم شدن زمین باشد، چه کرونا و چه گسترش سلاح‌های بد.

■ حالا جزئی تر به چند مسئله مهم نگاه کنیم. اولی رابطه آمریکا و چین است. جالب است که با اینکه فضای سیاسی آمریکا به شدت دوقطبی شده، در این مورد یک تداومی می بینیم. امروز تعداد زیادی از دموکرات‌ها و همچنین جمهوری خواهان نگران چین هستند. دولت بایدن درباره چین چه رویکردی خواهد داشت؟

شما درست می گوید که در آمریکا یک اتفاق نظر وجود دارد که چین چالش‌های جدیدی برای ما ایجاد کرده و وضعیت کنونی - رفتارهای اقتصادی و تجاری چین با ما - نمی تواند ادامه پیدا کند. نگرانی من این است که در نتیجه سیاست‌های سه و سال نیم گذشته آمریکا، چین به لحاظ منافع استراتژیکش در موضع قوی‌تری قرار گرفته و ما در موضع ضعیف‌تری هستیم.

به اعتقاد من ترامپ به چین کمک کرد که به آنچه که می خواهد به لحاظ استراتژیک در دنیا به دست آورد نزدیک تر شود. آمریکا تحت رهبری ترامپ اتحاد‌های بین‌المللی اش را تضعیف کرد و چین می داند که مهم ترین نقطه قوت آمریکا در جهان همین اتحاد‌هایش است چون پکن چنین اتحاد‌هایی را ندارد.



والتر راسل مید

در مورد ایران، ما مشکلی را داشتیم که ترامپ آن را به مشکل بزرگ‌تر و عمیق‌تری تبدیل کرد. ترامپ دو کار کرد: برجام را پاره کرد و گفت این کار ایران را مجبور می‌کند قرارداد بهتری را با ما امضا کند. او به علاوه کمپین کذایی فشار حداکثری را راه انداخت و گفت این یکی جلوی اقدامات تحریک‌آمیز تهران در منطقه را می‌گیرد

به مرکز سیاست خارجی مان بازگردانیم تا بتوانیم جلوی چین بایستیم. و بالاخره، ما در هر زمینه‌ای که منافع مان با چین در یک راستا قرار می‌گیرد با آنها همکاری خواهیم کرد، مثل گرم‌شدن زمین، کرونا یا سلاح‌های خطرناک.

■ از آسیا به خاورمیانه برویم. این روزها گروهی از تحلیل‌گران می‌گویند که خاورمیانه دیگر مانند گذشته برای آمریکا اهمیت ندارد، یعنی مثل آن زمانی که ما از آنجا نفت وارد می‌کردیم و نفت کلید هر چیزی در دنیا از جمله قدرت‌گیری چین به حساب می‌آید. آیا واقعا جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا تغییر کرده؟

خلاصه بگویم که بله. و در دولت اوباما - بایدن ما تلاش کردیم به جای خاورمیانه روی آسیا تمرکز کنیم، جایی که منافع ما بیشتر است (و به خاطر چین بیشتر به خطر افتاده). آمریکا عموماً تمرکز خود را به صورت اضافی صرف جاهایی غیر از آسیا کرده و ما در مورد آسیا اصولاً کمبود منابع داریم. من حس می‌کنم ما در دولت بایدن حتماً بخشی از تمرکزمان را از خاورمیانه برمی‌داریم.

البته برخی از سیاست‌های بنیادین آمریکا در منطقه تغییر نمی‌کند: مثل روابط ما با اسرائیل که پایه سیاست خارجی ما در منطقه است یا بی‌ریزی دموکراسی در منطقه. تعهد ما به امنیت اسرائیل از بین نخواهد رفت اما در کل به لحاظ انرژی، وقت، تمرکز و منابعمان ما نیاز داریم که اینها را طور دیگری تقسیم کنیم که به منافع مان بخورد.

من فکر می‌کنم دولت جدید بیشتر روی آسیا-اقیانوسیه متمرکز خواهد بود، روی نیم کره خودمان و هم‌چنین ارتباط مداوم با اروپا.

■ تو درباره ایران گفته‌ای که اگر تهران به اجرای کامل مفاد برجام برگردد، دولت بایدن دوباره وارد برجام می‌شود و از آنجا به بعد دنبال حل مشکلات دیگر خواهد بود. درست است؟

اینجا هم ما مشکلی را داشتیم که ترامپ آن را به مشکل بزرگ‌تر و عمیق‌تری تبدیل کرد و می‌تواند بالقوه بحران باشد. ترامپ دو کار کرد: برجام را پاره کرد و گفت این کار ایران را مجبور می‌کند قرارداد بهتری را با ما امضا کند. او به علاوه کمپین کذایی فشار حداکثری را راه انداخت و گفت این یکی جلوی اقدامات تحریک‌آمیز تهران در منطقه را می‌گیرد. در واقع همان‌طور که خیلی‌ها پیش‌بینی کرده بودند این سیاست‌ها نتیجه عکس داد. پاره کردن برجام و اقدامات دولت ترامپ ما را در برابر متحدانی که همراه ما بر سر برجام مذاکره کرده بودند منزوی کرد و

مهم‌تر از آن باعث شد ایران بخش‌های خطرناکی از برنامه اتمی‌اش را از سر بگیرد.

نکته اینجاست که دولت ترامپ هیچ برنامه و استراتژی‌ای درباره این روند ندارد. ما داریم به دوران قبل از برجام برمی‌گردیم که همه چیز خیلی سیاه و سفید بود: یا علیه برنامه اتمی ایران دست به اقدام بزنیم و همه تبعات ناخواسته این حرکت را بپذیریم یا هیچ کاری نکنیم و بگذاریم ایران به نقطه‌ای برسد که بتواند هر زمان که خواست طی مدت خیلی خیلی کوتاهی به سلاح اتمی برسد.

در مورد اقدامات تحریک‌آمیز ایران در منطقه هم دولت ترامپ حرکت الاکلنگی روان‌گسیخته‌ای انجام می‌داد؛ یا مثلاً هیچ واکنشی به اقدامات ایران نشان نمی‌داد (مثل حمله ایران به خط لوله سعودی) یا از آن طرف بام می‌افتاد (مثل ترور قاسم سلیمانی). این روند باعث افزایش شدید تنش با ایران شد که یکی از نتایجش حملات موشکی به پایگاه‌های ما در عراق بود که به بیش از ۱۰۰ آمریکایی آسیب زد و ما را تا آستانه مواجهه پیش برد. پس سیاست‌های ترامپ باعث گسترش اقدامات ایران در منطقه شد نه کاهش آن.

بنیادی‌ترین چالش پیش روی ما در منطقه، مسئله اتمی ایران است. و برجام مربوط به همین چالش بود. اگر ایران به تعهدات برجامی قبل از ترامپ خود برگردد جو بایدن گفته «که ما هم باید برگردیم و برمی‌گردیم». بعد از این ما می‌توانیم - در موضوع ایران - متحدانمان را کنار خود داشته باشیم چون حالا آنها بین واشنگتن و تهران قرار گرفته‌اند و جالب است که هر دو طرف را به خویش‌داری دعوت می‌کنند.

پس ما وقتی که دوباره متحدانمان را کنار خود داشته باشیم، و برجام دوباره برقرار شده باشد، می‌توانیم از آن به عنوان پلتفرمی استفاده کنیم تا برای توافقی قدرتمندتر و طولانی‌تر تلاش کنیم. ما در کنار متحدانمان برای مقابله با رفتارهای ایران در موضع بهتری قرار خواهیم داشت.

در حال حاضر اکثر شرکای ما تمام وقت خود را در تلاش برای حفظ برجام تلف می‌کنند و انرژی‌ای برای همکاری با ما در مقابله با قدرت‌نمایی ایران در منطقه ندارند.

■ اینجا به مسئله روسیه می‌رسیم. تمام روسای جمهور آمریکا از زمان جورج دابلیو بوش مطمئن بوده‌اند که می‌توانند راه خوبی برای سر و کله زدن با پوتین پیدا کنند. و تا حالا باید گفت که ما ۳-۴ عقیبیم. بایدن در این حوزه چه خواهد کرد؟

جالب است که قبل از این گفت‌وگو در حال خواندن نقل قولی از گزارش مشهور جورج کنان دیپلمات آمریکایی به مافوقش بودم که هفتاد سال پیش درباره شوروی نوشته و همچنان تازه است: «در عمق نگاه کرملین به دنیا، احساس سنتی و غریزی ناامنی روسی قرار دارد. در ابتدا این احساس ناامنی کشاورزانی صلح‌جو بود که می‌خواستند در دشتی گسترده و بی‌پناه در همسایگی کوچ‌نشینانی خشن زندگی‌شان را کنند. قرن‌ها بعد روسیه با غرب به لحاظ اقتصادی پیشرفته تماس پیدا کرد و ترس از کوچ‌نشینان جای خود را به ترس از جوامعی قدرتمندتر و سازمان‌یافته‌تر داد. به همین خاطر حاکمان روسیه همیشه از نفوذ خارجی می‌ترسیدند و تلاش کرده‌اند اعتماد به نفس جوامع غربی را تضعیف کنند.»

به اعتقاد من، وقتی ما از موضع قدرت با کشورهای رقیب برخورد می‌کنیم بهتر می‌توانیم نقاط همکاری با آنها را هم پیدا کنیم. مثلاً در بخش «محدودسازی جنگ‌افزارهای راهبردی» حتماً با روسیه همکاری خواهیم کرد. ■



..... اکونومیست

آخر خط

رجب طیب اردوغان با واقعیت‌های
اقتصادی ترکیه مواجه می‌شود

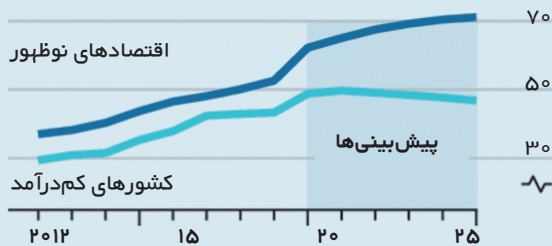


انبار بدهی

این روزها هم اقتصادهای کم‌درآمد و هم اقتصادهای نوظهور با بحران بدهی روبه‌رو هستند. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد این بحران برای اقتصادهای نوظهور جدی‌تر و بحرانی‌تر از اقتصادهای کم‌درآمد و فقیر است. اخیراً کشورهای عضو گروه ۲۰ نشست و بیناری برگزار کردند و در این نشست از لزوم رسیدگی به بدهی کشورهای فقیر و اقتصادهای نوظهور هم سخن به میان آمد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد بدهی‌های اقتصادهای نوظهور طی سال‌های آینده افزایش پیدا خواهد کرد.

بدهی خالص دولت

درصد از تولید ناخالص داخلی

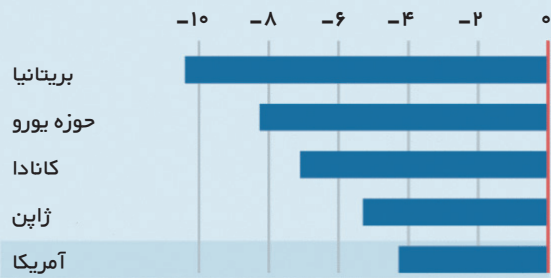


اقتصادی که بایدن به ارث می‌برد

بالاخره جو بایدن موفق شد از جبهه دموکرات‌ها، دونالد ترامپ را شکست دهد و به کاخ سفید راه پیدا کند. اما او چه اقتصادی را در آمریکا به ارث می‌برد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد بایدن در ماه‌های آینده با چالش‌های اقتصادی بسیاری روبه‌رو خواهد شد. او باید با بحران‌های مختلف دست‌وپنجه نرم کند. آمریکایی‌ها به بایدن رای داده‌اند تا وضعیت اقتصادی را بهبود ببخشد، اما واقعیت این است که بایدن از همین ابتدا با چالش‌های بسیار روبه‌رو است.

پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی

۲۰۲۰، درصد کاهش نسبت به سال گذشته

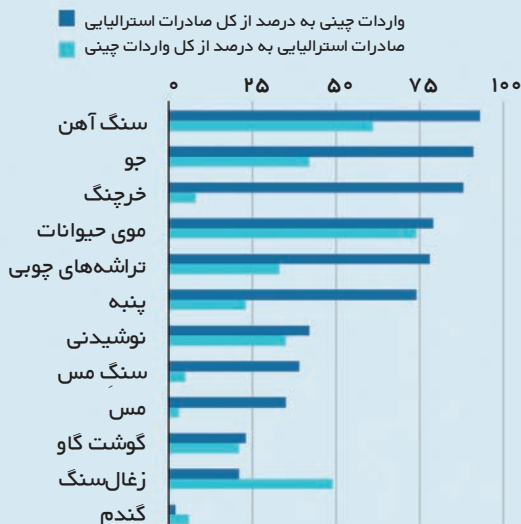


دعوی چین و استرالیا

چین و استرالیا مدتی است که با هم وارد تنش‌های تجاری شده‌اند. در حال حاضر چین بیش از هر زمانی تلاش می‌کند واردات خود را از این کشور کاهش دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد به صورت کلی رابطه تجاری ناپرابری میان چین و استرالیا برقرار است. اکنون چین با اعمال تعرفه و محدودیت‌های جدید به دنبال کاهش واردات از استرالیا است. این جریان می‌تواند به زودی، استرالیا را تحت فشار قرار دهد. چین تقریباً این قوانین را برای همه محصولات استرالیایی اجرا کرده‌است.

دنیای نابرابر

وابستگی تجاری، ۲۰۱۹



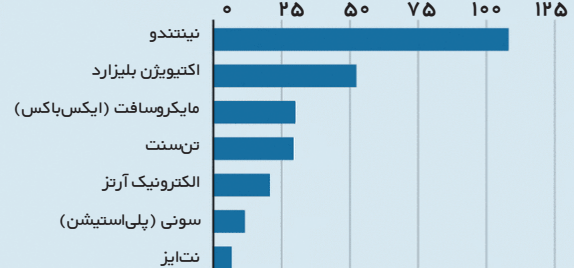
بازی‌ها در راه‌اند

هر بار که تکنولوژی پیشرفت می‌کند، نسل جدیدی از کنسول‌های بازی هم به میدان می‌آید. این روزها هم نوبت به دستگاه پلی‌استیشن ۵ رسیده‌است. صنعت این بازی‌ها به کلی متحول شده‌است. اما اکنون با کرونا به نظر می‌رسد که این تحول جدی‌تر هم شده‌است. مردم در خانه می‌نشینند و چاره‌ای ندارند جز اینکه سر خودشان را با چیزی گرم کنند. در این شرایط چه چیزی بهتر از یک کنسول بازی است؟ شاید عصری جدید برای بازی‌ها در راه باشد.

پیشرفت

درآمد شرکت بازی ویدیویی

سه‌ماهه سوم ۲۰۲۰ یا جدیدتر، درصد افزایش نسبت به سال گذشته



بازار جهانی بازی‌های ویدیویی، میلیارد دلار

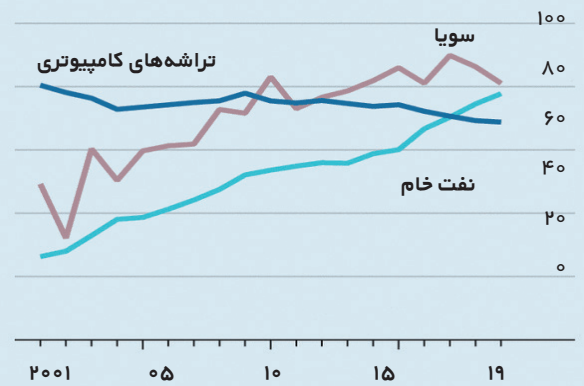


خوداتکایی چینی

چین به دلیل جمعیت زیادی که دارد نقش مهمی در بازار مصرف ایفا می‌کند. این کشور هم در زمینه تولید و هم در زمینه مصرف، پایه‌پای آمریکا در جهان پیش می‌رود. اما سیاستی که اخیراً چینی‌ها دنبال می‌کنند، استقلال و خودکفایی است. این کشور تمام تلاشش را به کار بسته‌است تا خودش را از اتکا به محصولات خارجی، بیرون کند و تا جای ممکن محصولات مورد نیاز خودش را خودش تولید کند. در بسیاری از موارد هم در این زمینه موفق بوده‌است.

هدفی بسیار پایین‌تر

چین، واردات به درصد از مصرف داخلی

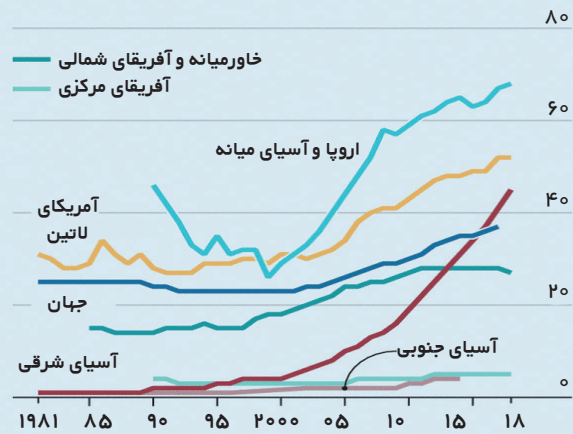


دنیای جدید فقرا

تعداد افرادی که با درآمد بیشتر از ۱۰ دلار در روز زندگی می‌کنند در حال افزایش است. البته این افراد هنوز هم ثروتمند محسوب نمی‌شوند. اما یک نکته در مورد آن‌ها وجود دارد و آن هم سبک زندگی‌شان است. با اینکه پول زیادی ندارند، اما سبک زندگی آن‌ها به شدت شبیه به افرادی شده‌است که بسیار ثروتمند هستند. این شاید بخشی از اثرات جهانی‌سازی باشد. در واقع فرهنگ خرج کردن پول به نوعی جهانی شده‌است.

دو تا اسپر سولطفا!

جمعیتی که با بیش از ۱۰ دلار در روز زندگی می‌کنند، درصد

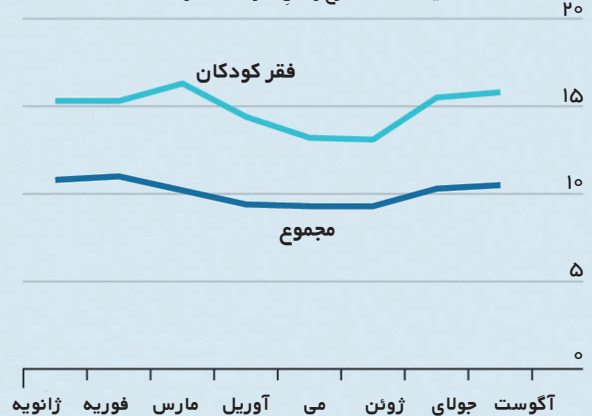


چهره فقر

آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است. اما این کشور به شدت با ویروس کرونا درگیر شده‌است و همین مسئله باعث شده‌است که وضعیت خوبی نداشته باشد. فقر هنوز مسئله‌ای حل نشده در این کشور است. به‌ویژه فقر کودکان هنوز در این کشور به قوت خودش باقی است. البته سیاست‌های بسیاری در این کشور در پیش گرفته شده است تا جلوی فقر را بگیرند. اما فقر همچنان به عنوان یک معضل، با قوت و قدرت باقی است.

بازگشت به واقعیت

ایالات متحده، نرخ رسمی فقر، ۲۰۲۰، درصد



سهام زوم سقوط کرد

شاید خیلی‌ها پیش از شیوع کرونا اطلاع چندانی از شرکت ارتباطات تصویری زوم نداشتند. اما شیوع کرونا کاربرد این شبکه ارتباطی را بیشتر کرد و به همین دلیل ارزش سهام این شرکت هم افزایش پیدا کرد. اما حالا که خبرهای خوبی از کشف واکسن منتشر شده‌است، ارزش سهام این شرکت هم سقوط کرده‌است. البته این شرکت نشست‌های رایگان زیر ۴۰ دقیقه هم داشته‌است اما کشف واکسن خبر خوبی برای سهام این شرکت نبوده‌است.

ارزش سهام زوم

دلار، ۲۰۲۰



همه‌گیری کرونا نباید تا این اندازه روی رویه‌های معمول زندگی اثر بگذارد. در حالی که برخی از کشورها مثل انگلستان برای برگزاری امتحانات با مشکل مواجه شده‌اند، برخی دیگر همچنان به‌سادگی، این آزمون‌ها را برگزار می‌کنند.

[کرونا و امتحانات مدرسه]

برگه‌ها بالا

امتحان ترسناک است، اما جایگزین‌ها بدترند

ترتیب میانگین نمرات دانش‌آموزی در آمریکا بالا رفته‌است و به همین خاطر نمی‌توان میزان هوش و توانمندی دانش‌آموزان را به این سادگی از روی نمرات آن‌ها تشخیص داد.

ابزاری برای اضطراب

آزمون‌ها و امتحانات همیشه به گونه‌ای طراحی می‌شوند که اضطراب و هیجان دانش‌آموز در آن در نظر گرفته نمی‌شود. حتی در مورد تعدد امتحانات هم هنوز به نتیجه مشخصی نرسیده‌اند. برخی می‌گویند بهتر است وقتی درس‌ها کاملاً تمام شد، امتحانات برگزار شوند. اما برخی دیگر می‌گویند امتحانات باید به صورت مستمر برگزار شوند تا میزان یادگیری دانش‌آموزان به صورت دقیق سنجیده شود. اما شاید وادار کردن دانش‌آموزان به انجام تحقیقات و پروژه‌های مدرسه‌ای بتواند کمی وضعیت را بهبود بخشد.

همه‌گیری کرونا نباید تا این اندازه روی رویه‌های معمول زندگی اثر بگذارد. در حالی که برخی از کشورها مثل انگلستان برای برگزاری امتحانات با مشکل مواجه شده‌اند، برخی دیگر همچنان به‌سادگی، این آزمون‌ها را برگزار می‌کنند. برای مثال چین و آلمان عملکرد بهتری در این زمینه داشته‌اند. البته دانش‌آموزان بعد از تعطیلی‌های موج اول، دوباره به مدرسه رفتند. اما حالا با تعطیلی‌های موج دوم، دوباره خانه‌نشین شده‌اند.

به هر حال اکنون بسیاری از کشورها به این فکر می‌کنند که امتحانات را در سال ۲۰۲۱ چگونه برگزار کنند. بسیاری از دانش‌آموزان هنوز به شیوه‌های اینترنتی و از راه دور، آموزش می‌بینند. بسیاری از کشورها می‌گویند حاضر نیستند دانش‌آموزان را در چنین شرایطی به مدرسه بفرستند چرا که هم سلامت دانش‌آموزان و هم سلامت معلمان به خطر می‌افتد. در واقع آن‌ها معتقدند برگزاری امتحانات هم منصفانه نیست.

دولت‌ها بدون تردید باید در زمینه برگزاری یا عدم برگزاری امتحانات در سال آینده، دخالت‌هایی داشته باشند. بسیاری از دولت‌ها همین سالی که گذشت هم در امتحانات و مسئله آموزش دخالت کردند. شاید حجم امتحانات کمتر شود. میزان فعالیت دانش‌آموزان خارج از ساعات کلاسی هم باید سنجیده شود تا بهتر بتوان از روی نمرات آزمون‌ها، میزان یادگیری دانش‌آموز را قضاوت کرد. نکته اینجاست که به هر حال، مهم‌ترین آزمون‌ها باید به هر شکلی که شده، برگزار شوند. بسیاری از دانش‌آموزان در این شرایط سخت، درس خوانده‌اند و تلاش کرده‌اند. در نتیجه باید این فرصت را داشته باشند که یادگیری‌شان سنجیده شود. فعلاً ابزاری کاربردی‌تر و دقیق‌تر از امتحانات برای بررسی میزان یادگیری دانش‌آموزان وجود ندارد. دانش‌آموزانی که درس خوانده‌اند هم باید به نوعی مورد سنجش قرار بگیرند چرا که استحقاق این را دارند. پس امتحانات تا اطلاع ثانوی باید در همه کشورهای جهان به همان شکل سابق برگزار شود. چاره‌ای جز این وجود ندارد. ■



کرونا در سرتاسر جهان برنامه درس و مدرسه دانش‌آموزان را به هم ریخته‌است. ابتدا تمام مدرسه‌ها را تعطیل کردند. حتی در کشورهایی که مدرسه هنوز تعطیل نشده بود، باز هم کلاس‌ها و امتحانات مختل شدند. برخی کشورها آزمون‌های کشوری برگزار کردند. برخی از کشورها مثل بریتانیا، فرانسه و ایرلند هم به کلی آزمون‌ها را لغو کردند. آن‌ها سیستم دیگری برای نمره دادن پیدا کردند. آسیب‌پذیری امتحانات بزرگ در برابر چنین بحران‌هایی باعث شده بود کاربردی بودن آن‌ها هم به کلی زیر سوال برود. آیا راه بهتری هم وجود دارد که بتوان به کمک آن، آموخته‌های دانش‌آموزان را اندازه گرفت؟

امتحانات مشکلات بسیاری دارند. اغلب اوقات قابل اطمینان نیستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد عملکرد آزمون‌دهندگان به این سادگی قابل تشخیص نیست. برای بسیاری از دانش‌آموزان، آزمون‌ها و امتحانات فقط ابزاری برای شکنجه و اضطراب است. اغلب اوقات، امتحانات به شیوه بدی برگزار می‌شوند. بسیاری از مواقع هم امتحانات به درستی طراحی نشده‌اند و به همین دلیل نمی‌توانند نتیجه درست و دقیقی را نشان دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، آزمون‌ها به درستی طراحی نمی‌شوند. بسیاری از کشورها مانند الجزایر و اتیوپی برای اینکه جلوی تقلب را بگیرند، به کلی قید آزمون‌های اینترنتی را زده‌اند.

به‌رغم همه مشکلاتی که آزمون‌ها دارند، باز هم امتحانات کاربردی‌ترین و عملی‌ترین راهکار برای بررسی میزان یادگیری دانش‌آموزان هستند. دیگر موارد به ندرت می‌توانند تا این اندازه کمک‌کننده باشند و نشان دهند دانش‌آموز چقدر یاد گرفته‌است. اما به هر حال این سیستم مشکلاتی دارد. مثلاً بررسی‌ها نشان می‌دهد معلم‌ها اغلب اوقات به دانش‌آموزانی که به یک گروه اقلیت تعلق دارند، نمره کمتری می‌دهند. در آمریکا، خانواده‌های اصرار دارند که عزیزدانه‌هایشان باید بهترین نمره را بگیرند و همین مسئله به فشاری هم بر دانش‌آموزان و هم بر معلم‌ها تبدیل شده‌است. به این

کرونا در سرتاسر جهان برنامه درس و مدرسه دانش‌آموزان را به هم ریخته‌است. ابتدا تمام مدرسه‌ها را تعطیل کردند. حتی در کشورهایی که مدرسه هنوز تعطیل نشده بود، باز هم کلاس‌ها و امتحانات مختل شده بودند. برخی کشورها آزمون‌های کشوری برگزار کردند. برخی از کشورها مثل بریتانیا، فرانسه و ایرلند هم به کلی آزمون‌ها را لغو کردند. آن‌ها سیستم دیگری برای نمره دادن پیدا کردند.

- چرا باید خواند:
- از قدیم تاکنون،
- بهترین ابزار برای
- سنجش میزان
- یادگیری دانش‌آموزان،
- برگزاری آزمون‌ها و
- امتحانات بوده‌است.
- اما اخیراً کرونا
- اختلالاتی را در روند
- تحصیل دانش‌آموزان
- و همچنین برگزاری
- آزمون‌ها ایجاد
- کرده‌است. آیا باید
- شیوه سنجش
- یادگیری دانش‌آموزان
- را تغییر داد؟

در حال حاضر باید برای یافتن بهترین راه‌ها برای توزیع واکسن حساسی جست‌وجو کنیم. شاید جست‌وجو برای یافتن راه‌هایی جهت توزیع واکسن، از هرکاری ضروری‌تر باشد. ۲۳ نوامبر بود که یک شرکت داروسازی از آکسفورد اعلام کرد به نتایجی امیدبخش از واکسن خود دست پیدا کرده‌است. البته هنوز هم نگرانی‌هایی در مورد این واکسن‌ها وجود دارد. اما به هر حال واکسن کشف شده.

[واکسن کرونا]

خروج اضطراری

مدیریت توزیع واکسن کرونا باید به مراتب بهتر از مدیریت همه‌گیری آن باشد

افرادی که اولویت دارند و باید زودتر واکسن را تزریق کنند، تهیه کنند. افرادی که بیشتر در معرض این ویروس قرار دارند، افراد بالای ۸۰ سال، و تمامی کسانی که کارگران حوزه سلامت هستند، باید در اولویت قرار بگیرند و به سرعت این واکسن را دریافت کنند.

صف خرید واکسن

احتمالا دولت‌ها ابتدا واکسیناسیون را محدود به افرادی کنند که در گروه خطر قرار دارند. در ادامه افرادی که خطر کمتری جانشان را تهدید خواهد کرد، این واکسن را دریافت می‌کنند. بریتانیا تصمیم دارد همین روند را در پیش بگیرد. مسئله توزیع البته بسیار پیچیده‌تر از این است. اما جریان توزیع نباید مانند تست و آزمایش‌های کرونا باشد. شیوه مدیریت آزمایش کرونا در جهان قابل قبول نبود. وضعیت می‌توانست بسیار بهتر از این‌ها مدیریت شود به گونه‌ای که همه‌گیری را در سطح جهان کنترل کند. اما در مورد تزریق واکسن، رویه نباید به این شکل باشد. می‌توان از روند تست‌های کرونایی، به روشی درست برای توزیع واکسن دست پیدا کرد. شاید نیاز باشد ساختارهای مدیریتی در سطح محلی و سازمانی، بازبینی و اصلاح شود.

البته مسئله توزیع واکسن کرونا یک امر جدید در حوزه سلامت نیست. پیش‌تر هم مشابه این وضعیت تجربه شده‌است. مثلا بریتانیا تعداد زیادی واکسن آنفلوانزا را به صورت سالانه مدیریت می‌کند. اما اکنون نیاز واکسن کرونای فایزر به دمای زیر ۷۰ درجه سانتی‌گراد، وضعیت را پیچیده کرده‌است. در واقع توزیع این واکسن با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد. شیوه توزیع این واکسن‌ها باید از طریق مراکز واکسیناسیون صورت بگیرد. در این بین، می‌بینیم که اداره‌ها و مراکز مدیریت بهداشت و سلامت در هر کشوری، چقدر مسئولیت سخت و سنگینی دارند. قطعاً چالش‌های بسیاری برای توزیع صحیح و دقیق واکسن کرونا وجود دارد که به مرور هم خودنمایی خواهد کرد. اما اگر دولت‌ها برنامه‌های جامع برای توزیع این واکسن در نظر بگیرند و براساس آن، به صورت مرحله به مرحله پیش بروند، قطعاً وضعیت چندان سخت و پیچیده نخواهد شد. اگر مدیریت به درستی صورت بگیرد، واکسیناسیون به صورت دقیق و با کمترین خطر انجام خواهد شد. ■

کسانی که در بیمارستان‌ها کار می‌کنند نیاز زیادی به کفپوش‌های خاص برای بیمارستان دارند، کفپوش‌هایی شبیه به پلاستیک که لغزنده باشد و هر وقت خون روی آن ریخته شد یا کسی روی آن استفرغ کرد، بتوانند راحت زمین را پاک کنند. حالا که واکسن در راه است، چنین اتفاقی باید برای واکسن هم بیفتد. می‌دانید یعنی چه؟ یعنی باید زیرسازی‌های لازم صورت بگیرد تا واکسن به همه افرادی که به آن نیاز دارند، برسد.

در حال حاضر باید برای یافتن بهترین راه‌ها برای توزیع واکسن حساسی جست‌وجو کنیم. شاید جست‌وجو برای یافتن راه‌هایی جهت توزیع واکسن، از هر کاری ضروری‌تر باشد. ۲۳ نوامبر بود که شرکت داروسازی از آکسفورد اعلام کرد به نتایجی امیدبخش از واکسن خود دست پیدا کرده‌است. البته هنوز هم نگرانی‌هایی در مورد این واکسن‌ها وجود دارد. اما به هر حال واکسن کشف شده و تاکنون نتایج نسبتاً امیدوارکننده‌ای داشته‌است. اما شاید آن چه اکنون برای همه جهان جواب بدهد یک واکسن ارزان باشد که بتوان به سادگی آن را به هر نقطه‌ای از جهان منتقل کرد. البته اگر همین واکسن دانشگاه آکسفورد به دست مردم برسد، افتخاری هم برای بریتانیا خواهد بود. یعنی علاوه بر اینکه مردم این کشور زودتر به واکسن دسترسی پیدا می‌کنند بلکه تا همیشه در تاریخ می‌گویند واکسن را آن‌ها کشف کرده‌اند.

شرکت فایزر هم واکسن کرونایی کشف کرده که موفقیت قابل قبولی داشته‌است. دولت بریتانیا از این شرکت هم ۴۰ میلیون واکسن سفارش داده‌است. ۵ میلیون واکسن هم از شرکت مادرنا سفارش داده‌است. هر دو شرکت اعلام کرده‌اند که واکسن آن‌ها نتایج مثبتی به همراه داشته‌است. البته هر دو واکسن با دو دوز جواب می‌دهند و یک دوز آن‌ها کافی نخواهد بود. به هر حال اگر این واکسن‌ها به صورت قطعی تایید شوند، باید به هر طریقی که شده به دست مردم برسند. اگر در نهایت واکسن آکسفورد هم به صورت قطعی تایید شود، با تزریق آن، کل جامعه بریتانیا به سمت ایمنی گامی می‌رود. در واقع همه می‌توانند با تزریق واکسن، خودشان را مصون کنند.

در حال حاضر دانشمندی در بریتانیا، مشغول بررسی هر سه واکسن هستند. در حالی که هنوز این واکسن‌ها به صورت کاملاً رسمی و دقیق تایید نشده‌اند، میلیون‌ها دوز از آن‌ها تولید شده‌است تا به محض تایید، روانه بازار شود. اکنون نوبت دولت‌هاست تا فهرستی از

چرا باید خواند:

- شیوه مدیریت تست
- کرونا در جهان واقعا
- مطلوب نیست، آن
- وایل، بسیاری از افراد
- نیاز داشتند آزمایش
- بدهند اما از امکانات
- مورد نیاز برای انجام
- این آزمایش برخوردار
- نبودند، اما این
- وضعیت نباید در مورد
- توزیع واکسن کرونا
- هم تکرار شود. در واقع
- مدیریت توزیع واکسن
- باید بهتر از مدیریت
- خود همه‌گیری باشد.



مسئله توزیع واکسن کرونا یک امر جدید در حوزه سلامت نیست. پیش‌تر هم مشابه این وضعیت تجربه شده‌است. مثلا بریتانیا تعداد زیادی واکسن آنفلوانزا را به صورت سالانه مدیریت می‌کند. اما اکنون نیاز واکسن کرونای فایزر به دمای زیر ۷۰ درجه سانتی‌گراد، وضعیت را پیچیده کرده‌است. در واقع توزیع این واکسن با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد.

همین چند وقت پیش قرار بود بزرگ‌ترین رویداد نمایشگاهی در بریتانیا برگزار شود. این رویداد همیشه یک جشن بزرگ به شمار می‌آمد. اما مرکز این نمایشگاه به جای اینکه با بادکنک‌ها و خوراکی‌های خوشمزه و لوازم نمایشگاه پر شود، مملو از تخت‌های بیمارستانی است. بله، کووید-۱۹ تمام برنامه‌ها را به هم ریخته و تمامی نقشه‌ها را نقش بر آب کرده‌است.

[رویدادهای زنده]

غرش جمعیت

فاصله‌گذاری اجتماعی، کسبوکار جمع کردن مردم دور هم را متحول کرده‌است

چرا باید خواند:

بسیاری از

کسبوکارها به

برگزاری رویدادهای

حضورنی نیاز دارند.

برای مثال ورزش

فوتبال نیازمند

رویدادی بزرگ است

که در آن هواداران

برای تشویق

بازیکن‌های مورد

علاقه‌شان، حضور

پیدا کنند، اما در

شرایط کرونا، چنین

کسبوکارهایی بدون

برگزاری رویدادهای

زنده چطور به حیات

خود ادامه خواهند

داد.

همین چند وقت پیش قرار بود بزرگ‌ترین رویداد نمایشگاهی در بریتانیا برگزار شود. این رویداد همیشه یک جشن بزرگ به شمار می‌آمد. اما مرکز این نمایشگاه به جای اینکه با بادکنک‌ها و خوراکی‌های خوشمزه و لوازم نمایشگاه پر شود، مملو از تخت‌های بیمارستانی است. بله، کووید-۱۹ تمام برنامه‌ها را به هم ریخته و تمامی نقشه‌ها را نقش بر آب کرده‌است. به همین دلیل است که دولت، یکی از مهم‌ترین مراکز نمایشگاهی در این کشور را به یک بیمارستان بزرگ تبدیل کرده‌است.

قواعد فاصله‌گذاری اجتماعی، مردم را وادار کرده‌است در هر کسبوکاری، از یکدیگر دوری کنند. کسبوکارها باید از راه دور، مشتریان خود را راضی نگه دارند. اما در مورد رویدادهای زنده‌ای که مردم را دور هم جمع می‌کند، اکنون مشکلاتی ایجاد شده‌است. دیگر نمی‌توان مردم را یکجا دور هم جمع کرد. به هر حال شرکت‌ها به دنبال این هستند که مردم را دور هم جمع کنند اما حالا نمی‌توانند این کار را انجام دهند. به خاطر کرونا تمامی نمایش‌های تجاری و کنفرانس‌ها و نشست‌های کاری، ارزش خود را از دست داده‌اند. حضور در رویدادها به یک مسئله مهم و بغرنج تبدیل شده‌است. کنسرت‌ها به تنهایی کیف نمی‌دهند و با حضور دیگران هم امکان برگزاری آن‌ها نیست. در استادیوم‌های ورزشی هم گل زدن دیگر هیجان و لذت زیادی ندارد. گویی بدون حضور تماشاگران، بازی‌ها هیچ لطفی ندارند. آن‌ها باید باشند، فریاد بکشند و کولاک کنند. هرچند بسیاری از کسبوکارها توانسته‌اند دوباره به عرصه بازگردند اما کسبوکارهایی که نیاز به حضور آدم‌ها و برگزاری رویدادها دارند به کلی درمانده‌اند.

البته برخی از کسبوکارهایی که نیاز به برگزاری رویدادهای مختلف دارند، توانسته‌اند به نوعی مشکل خود را حل کنند. اما فشار کرونا هر بار بیشتر می‌شود و شرایط برای این کسبوکارها هم پیچیده‌تر می‌شود. به این ترتیب، آن دسته‌ای که کارشان را در این

آنچه در حال حاضر جلوی ورشکستگی کسبوکارهایی را که نیاز به برگزاری رویدادهای جمعی دارند می‌گیرد، همین پیشرفت‌های دیجیتالی است. در واقع صنعت دیجیتالی به کمک این کسبوکارها آمده‌است تا آن‌ها بتوانند به صورت موقت به حیات خود ادامه دهند.

مدت پیش برده‌اند هم متوجه شده‌اند که این روند موقتی بوده‌است. هنوز ضربه‌های سنگینی در راه است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد درآمد بسیاری از این شرکت‌ها و کسبوکارها کاهش پیدا کرده‌است. نکته اینجاست که چشم‌انداز هم چندان مشخص و روشن نیست. برخی تحلیل‌گران می‌گویند احتمالاً شرایط در سال آینده سخت‌تر خواهد شد.

پراز خالی

به بسیاری از اماکنی فکر کنید که رویدادهای مختلف در آن‌ها برگزار می‌شود. همه آن‌ها اکنون تعطیل و خالی هستند. آن دسته از مراکزی هم که هنوز تعطیل نشده‌اند، با قوانین و محدودیت‌های خاصی پیش می‌روند. برخی سازمان‌ها تلاش می‌کنند به شیوه‌های آنلاین به نوعی بر این مشکل فائق آیند. مثلاً برخی از رویدادها حتی تنهایی و در خانه برگزار شدن‌شان می‌تواند بهتر باشد، مثلاً رویداد ملی تهیه کیک در انگلستان. مردم راحت‌تر در خانه خودشان کیک درست می‌کردند. اما حتی شبکه ارتباطات زوم هم نواقصی دارد و نمی‌تواند هر موقعیتی را پوشش دهد.

آنچه در حال حاضر جلوی ورشکستگی کسبوکارهایی که نیاز به برگزاری رویدادهای جمعی دارند را می‌گیرد، همین پیشرفت‌های دیجیتالی است. در واقع صنعت دیجیتالی به کمک این کسبوکارها آمده‌است تا آن‌ها بتوانند به صورت موقت به حیات خود ادامه دهند. اما راستش را بخواهید نمی‌توان تمام رویدادها را مثل «مازون» برگزار کرد. نمی‌توان همه‌چیز را آنلاین کرد. در نتیجه باید برای درآمدت به فکر راهکارهای دیگری فراتر از پیشرفت‌های دیجیتالی بود.

اما به صورت کلی، کسانی که دست‌اندر کار برگزاری رویدادهای حضوری هستند، می‌گویند دنیای دیجیتال تا حد زیادی وارد رویدادها خواهد شد. در واقع عناصر دیجیتالی به قدرت و قوت خود باقی خواهند ماند. شاید بتواند وضعیت را کمی شیبه به گذشته کرد اما در واقع نمی‌توان به وضعیت عادی گذشته بازگشت.

به هر حال برخی از کسبوکارها توانسته‌اند به نوعی به حیات خود ادامه دهند. مثل رویدادهای ورزشی که بدون حضور تماشاگران یا به صورت محدود، برگزار می‌شوند. اما جریان واقعاً به این سادگی نیست و نمی‌توان انتظار داشت همه کسبوکارهایی که این فضا را دارند بتوانند بدون حضور افراد، به حیات خود ادامه دهند. بسیاری از آن‌ها فقط در شرایطی معنا پیدا می‌کنند که انسان‌ها حضور داشته باشند. شاید این کسبوکارها برای همیشه بمیرند یا دست‌کم تا زمانی که راهی برای مهار کرونا پیدا شود. حتی در مورد ورزش هم، همین حالا تعداد کسانی که آن را دنبال می‌کنند کاهش پیدا کرده‌است. این یعنی چنین صنایع و کسبوکارهایی باید به کلی متحول شوند. شاید هم شکل‌های جدیدی از این تفریحات، سرگرمی‌ها و رویدادها ابداع شود و دیگر هیچ‌وقت نیازی به این‌ها نباشد. به هر حال فعلاً خبری از جمعیت نیست. ■



بر اساس معیارهای سازمان بهداشت جهانی، در ازای هر ۱۰ هزار نفر باید ۴۵ پزشک ماهر و تحصیل کرده وجود داشته باشد اما در مصر تعداد پزشکان در ازای هر ۱۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۸ کمتر از پنج نفر بوده است. جالب است که تعداد آن‌ها در سال ۲۰۱۴ بیشتر و برابر با ۱۱ نفر بوده است. در واقع وضعیت در این کشورها سال به سال بدتر می شود

چرا باید خواند:

پزشکان در بسیاری از کشورهای عربی تمایلی به ماندن در کشور خود ندارند. دلیل عمده آن‌ها هم درآمد پایین در این کشورهاست. آن‌ها به دنبال مهاجرت و کار در کشورهای غربی هستند. اما این اتفاق در شرایطی رخ می دهد که این کشورها بیش از هر زمانی به پزشک نیاز دارند.



[پزشکان در خاورمیانه]

بدون تمرین

جهان عرب پزشکان زیادی تربیت می کند، اما آن‌ها تمایلی به ماندن ندارند

در مصر تعداد پزشکان در ازای هر ۱۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۸ کمتر از پنج نفر بوده است. جالب است که تعداد آن‌ها در سال ۲۰۱۴ بیشتر و برابر با ۱۱ نفر بوده است. در واقع وضعیت در این کشورها سال به سال بدتر می شود. در واقع، در شرایطی که جمعیت در حال افزایش است و نیاز به پزشک هم بیشتر شده است، تعداد پزشکان کمتر می شود چرا که دیگر تمایلی به ماندن و کار کردن در چنین شرایطی ندارند.

استعدادها کم نیست

مسئله جهان عرب، مسئله کمبود استعداد نیست. دانشگاه‌های عربی هم به اندازه کافی پزشک تحویل جامعه می دهند. در همان کشور مصر، سالانه ۷ هزار نفر از رشته پزشکی فارغ التحصیل می شوند. این رقم ۱۵ درصد بیشتر از آمریکاست و این یعنی تعداد آن‌ها کاملاً متناسب با جمعیت است. بخشی از ماجرا هم فرهنگی است. تحصیل و آموزش در رشته‌های پزشکی به نوع ارزش محسوب می شود و به افراد تشخص می دهد. به همین دلیل است که رقابت برای پذیرش در رشته‌های پزشکی بسیار بالاست.

اما پزشک‌ها به محض اینکه در کشورهای عربی تحصیلات خود را تمام می کنند، تمایل به رفتن پیدا می کنند. دلیل اصلی آن‌ها هم پول است. یک پزشک مبتدی در مصر حدود ۱۲۶ تا ۱۶۰ دلار در ماه درآمد دارد. چنین رقمی برای یک خانواده معمولی، رقم زیادی محسوب نمی شود. خانواده‌های معمولی در مصر دو برابر این رقم در ماه، مخارج دارد. طبیعی است که پزشک‌ها تمایلی به کار کردن با این شرایط نداشته باشند. اما مسئله فقط هم پول نیست. شرایط کار کردن هم در کشورهای غربی بهتر از کشورهای عربی است. کشورهای عربی بسیار شلوغ هستند و بیمارستان‌های آن‌ها تجهیزات کافی ندارند. نظام بهداشت و سلامت آن‌ها به شدت معیوب است. به همین دلیل است که پزشکان تمایل دارند در محیط‌های بهتر کار کنند. در بسیاری از کشورهای عربی مثل لبنان، شرایط در حال بدتر شدن است. به همین دلیل است که هر روز بر جمعیت پزشکانی که به دنبال فرار از این کشور هستند، افزوده می شود. جهان عرب به زودی با کمبود شدید پزشک مواجه خواهد شد و این در شرایطی است که آن‌ها بیش از هر زمانی به پزشک نیاز دارند. ■

زمانی نه چندان دور، نظام بهداشت و درمان لبنان برای آن‌ها که پول داشتند، حسرت برانگیزترین نقطه خاورمیانه بود. کلینیک‌ها و بیمارستان‌های خصوصی پر از پزشکانی بودند که در بهترین دانشگاه‌های غربی تحصیل کرده بودند و اکنون در این بیمارستان‌ها طبابت می کردند. ثروتمندترین بیماران در کشورهای عربی، همگی به سمت لبنان سبب می شدند تا زیر دست این پزشک‌های ماهر، معالجه و درمان شوند. اما امروز به جای اینکه بیماران سوار بر هواپیماها به لبنان بروند، این پزشکان هستند که سوار بر جت‌ها و هواپیماها از این منطقه فرار می کنند و به کشورهای غربی می روند. یکی از جراحان می گوید حقوق ماهانه او برابر ۲۰۰ دلار است. یعنی او در ازای هر ساعت کمتر از یک دلار دریافت می کند. یکی دیگر از پزشکانی که در این منطقه کار کرده است می گوید بیمارستان او در بمباران ویران شده بود. یکی دیگر هم می گوید بیمارستانش در همان انفجار بزرگ بیروت، از بین رفته است. به همین دلیل است که این افراد تمایلی به ماندن ندارند و تلاش می کنند از این منطقه بروند.

اما خاورمیانه هم مثل دیگر نقاط جهان، این روزها با بحران کرونا مواجه است. بیماران مبتلا به کرونا در این منطقه هم مانند سایر نقاط جهان در حال افزایش است. در لبنان طبق آخرین بررسی‌ها، ۸۰ درصد از تخت‌های بیمارستانی با بیماران کرونایی اشغال شده‌اند. دولت هم به اکثر کسب و کارها دستور داده است که تعطیل کنند. تونس یکی دیگر از کشورهای است که هم با کرونا و هم مشکل پزشکان مواجه است و به همین دلیل در حال از دست دادن پزشک‌هایش است. در واقع مبارزه با ویروس در این مناطق، مختل شده است چرا که پزشکان تمایلی به ماندن و کار کردن در این شرایط ندارند.

البته هیچ استاندارد جهانی برای بررسی و سنجش وضعیت نظام بهداشت و سلامت وجود ندارد. اما باز هم سازمان بهداشت جهانی ملاک‌ها و معیارهایی معرفی کرده است که بر اساس آن‌ها می تواند تشخیص داد کیفیت این نظام در منطقه خاورمیانه بسیار پایین است. کشورهای عربی وضعیت خوبی در این زمینه ندارند. در برخی از مناطق، سقوط تعداد پزشکان بسیار چشمگیر است. تصور کنید، بر اساس معیارهای سازمان بهداشت جهانی، در ازای هر ۱۰ هزار نفر باید ۴۵ پزشک ماهر و تحصیل کرده وجود داشته باشد اما

[چین]

تیم جدید

کار کشته‌های دولت اوپاما تیم چین بایدن را تشکیل می‌دهند

بایدن استفاده بسیار زیادی از تیم کارمندان اوپاما برای مسائل مربوط به چین خواهد کرد. عمده این افراد به احتمال زیاد از یک مکتب سنتی از سیاست خارجی می‌آیند که حاکی از تکیه به متحدان، داشتن معاهدات و نهادهای چندجانبه است. این گروه از افراد اساساً تفاوت‌هایی عمده با تیم چین ترامپ دارند

چرا باید خواند:

بزرگ‌ترین چالش

پیش روی بایدن در

کوتاه‌مدت همه‌گیری

کرونا و در بلندمدت

روابط با چین است.

به همین منظور

ژاوه‌گیری با چین

یکی از معیارهای

اصلی تعیین تیم امور

بین‌المللی اوست.

در این میان افرادی

که همراه بایدن در

تیم اوپاما همکاری

می‌کردند بیشترین

شانس را برای

سمت‌های کلیدی

دارند.

میشل فلورنی، معاون وزیر دفاع در دوره اوپاما به احتمال زیاد رهبری پنتاگون را به دست بگیرد. او در ابتدای تابستان در مقاله‌ای عنوان کرده بود که آمریکا باید در آسیای شرقی مانورهای نظامی بیشتری داشته باشد تا به متحدانش در آن منطقه حمایت خود را نشان دهد

گرچه تقریباً آنتونی بلینکن گزینه اصلی هدایت وزارتخانه امور خارجه آمریکا است اما دیگر گزینه‌ها را هم هنوز می‌توان بررسی کرد و جدای از آن کارنامه و جهت‌گیری بلینکن را هم بهتر شناخت. هفت سال پیش سوزان رایس، مشاور امنیت ملی وقت دولت اوپاما، عنوان کرد که آمریکا به دنبال «الگوی جدید برای روابط قدرت‌های بزرگ دنیا» با چین است. این حرف‌های او مشابه عبارتی بودند که شی جینپینگ، رئیس جمهوری چین، استفاده کرده بود تا از طریق آن روابط مطلوبش با آمریکا را توصیف کند: «نوعی جدید از روابط ابرقدرت‌ها». کمتر از یک سال بعد هم رایس و هم اوپاما دیگر از این عبارت استفاده نکردند زیرا متوجه شدند که شی خیلی قصد کنار آمدن با آن‌ها را ندارد. در حال حاضر خانم رایس و معاون آن زمانش یعنی آنتونی بلینکن، از چهره‌های اصلی برای به دست گرفتن وزارت امور خارجه دولت جو بایدن هستند. برخی از مورد اطمینان‌ترین مشاوران اوپاما در مورد چین، به دنبال این هستند که از این فرصت ثانویه هم بهره ببرند. این بار آن‌ها توهمی درباره رهبر چین ندارند

بایدن استفاده بسیار زیادی از تیم کارمندان اوپاما برای مسائل مربوط به چین خواهد کرد. عمده این افراد به احتمال زیاد از یک مکتب سنتی از سیاست خارجی می‌آیند که حاکی از تکیه به متحدان، داشتن معاهدات و نهادهای چندجانبه است. این گروه از افراد اساساً تفاوت‌هایی عمده با تیم چین ترامپ دارند.

نگرانی‌هایی در مورد حفظ کنترل سنا توسط جمهوری خواه‌ها ممکن است شانس رایس را پایین بیاورد زیرا آن‌ها به هیچ وجه از او دل خوشی ندارند. بسیاری از آن‌ها او را مقصر اصلی چیزی می‌دانند که از نظر آن‌ها شکست سیاست اوپاما مقابل چین بود. آن دسته از جمهوری خواهان که مقابل چین گارد اصلی را دارند، ترجیح می‌دهند وزارت خارجه به بلینکن برسد که او هم مدت زیادی همکار و دستیار بایدن بوده است. یک کاندیدای دیگر که کمتر از رایس جنجال برانگیز است، کریستوفر کونس نام دارد، سناتور دموکرات میانه‌رویی که مانند بایدن از ایالت دل‌ویر می‌آید.



مشاوران بایدن می‌گویند که دیدگاه همه این سه نفر که گزینه‌هایی بالقوه برای وزارت امور خارجه آمریکا می‌آیند، طی دو سال اخیر نسبت به چین سخت‌تر شده است و این مسئله راجع به دیگر اعضای سلاز و کار امور خارجه واشنگتن هم صادق است. سال گذشته رایس موضعی بسیار سفت و سخت درباره هوای گرفت و از کانادا خواست که این غول ارتباطی را از شبکه ۵جی خود بیرون نگه دارد. بلینکن گفته است که بعضی فرضیات درباره ارتباط گرفتن با چین تا این جا اشتباه از آب درآمده‌اند. با این حال او گفته است به عنوان فردی که به توافق‌های بین‌المللی مانند کنترل اسلحه یا معاهدات اقلیمی باور دارد، قطعاً جا برای همکاری وجود خواهد داشت.

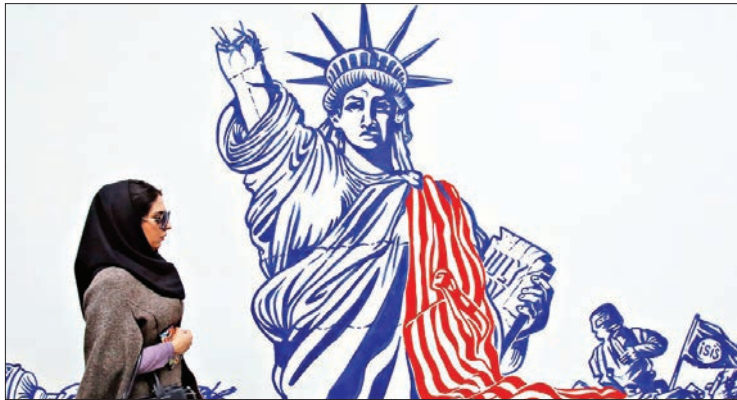
گزینه‌های دیگر

اگر بلینکن به وزارت خارجه نرسد، احتمالاً سمت مشاور امنیت ملی را به او بسپارند. این پست کاخ سفیدی بسیار مناسب اوست زیرا او سال‌هاست که با بایدن همکاری می‌کند. این امکان هم وجود دارد اگر رایس به وزارت نرسد، پست مشاور امنیت ملی را به او بسپارند زیرا این پست نیازمند تأیید سنا نیست، هنوز روشن نیست که آیا او سمت قدیمی خود را قبول خواهد کرد یا خیر.

تیم قدیمی اوپاما از گرفتن پست‌های ارشد دیگر اطمینان دارند. میشل فلورنی، معاون وزیر دفاع در دوره اوپاما به احتمال زیاد رهبری پنتاگون را به دست بگیرد. او در ابتدای تابستان در مقاله‌ای عنوان کرده بود که آمریکا باید در آسیای شرقی مانورهای نظامی بیشتری داشته باشد تا به متحدانش در آن منطقه حمایت خود را نشان دهد. الی راتنر یکی از محبوب‌ترین افرادی که دموکرات است و موضعی سفت و سخت ضد چین دارد ممکن است در پنتاگون کنار خانم فلورنی قرار بگیرد

تا این جای کار که روشن شده جنت یلن، رئیس فدرال رزرو در دولت اوپاما که پیش از آن هم نایب رئیس این نهاد بود، وزارت خزانه‌داری را رهبری خواهد کرد و این خبر تا همین حالا با واکنش‌های مثبت فراوانی روبرو شده است. وزارتخانه دیگری که در رابطه با چین بسیار مهم است، وزارت تجارت آمریکاست که صادرات و واردات را کنترل کرده و لیست سیاه کمیانه‌هایی که نباید با آن‌ها مبادله کرد را در اختیار دارد. برخی رهبران صنعت فناوری که چشم به بازار چین دوخته‌اند، کسی را در این وزارتخانه می‌خواهند که اندکی کارها را ساده‌تر کند. مگ ویتمن، مدیر عامل سابق شرکت ای‌پی، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری جهان است و کارهای زیادی در چین انجام می‌دهد یکی از چند نفری است که برای این کار در نظر گرفته شده‌اند. چنین انتخاب‌هایی باعث خشنودی غول‌هایی می‌شود که در سیلیکون ولی فعالیت می‌کنند. کوین وولف، که در دوران اوپاما بر کنترل‌های صادراتی نظارت می‌کرد هم گزینه مطرح شده‌ای است که رابطه‌های نسبتاً خوب با شرکت‌های فناوری دارد و احتمالاً دست کم ریاست اداره صنعت و امنیت را در وزارتخانه تجارت آمریکا بر عهده بگیرد. ■

بشار اسد تحریم‌ها را مقصر اصلی کند بودن بازسازی این کشور ویران‌شده می‌داند. گرچه عملکرد خود اسد هم در این میان تاثیرگذار است و احتمالا عامل اصلی است، اما نمی‌توان تحریم‌ها را هم بی‌تاثیر دانست. اسد باید به شکلی وضعیت پیچیده داخلی کشور خود را به سامان کند تا بتواند دست بازتری برابر فشارهای خارجی داشته باشد



[تحریم]

تحریم‌بی‌تاثیر

تحریم‌های ترامپ در خاورمیانه تاثیر خیلی زیادی نداشتند

در سه سال ابتدایی ریاست جمهوری ترامپ، وزارت خزانه‌داری آمریکا به طور متوسط سالانه ۱۰۷۰ اسم به فهرست اصلی تحریم‌های خود اضافه کرد که نسبت به ۵۳۳ اسم زمان اوباما و ۴۳۵ اسم زمان بوش عدد بسیار زیادی بود. این لیست ۸۶۰۰ ورودی دارد که ۲۰ درصد آن سهم ایران و چهار کشور عربی است که وضعیت پیچیده‌ای در خاورمیانه دارند: عراق، لبنان، سوریه و یمن.

از کشورها، مخصوصا چین، تهدیدهای آمریکا را نادیده گرفته و به دنبال نفتی با تخفیف است، صادرات نفت ایران از روزهای تاریخ آوریل جدا شده و در پاییز شاهد رشدی بوده‌است که شاید به ۱ میلیون بشکه در روز هم برسد.

ترامپ چنان هفته‌های پایانی خود را به بحث‌هایی نظیر قرار دادن حوثی‌ها در فهرست سازمان‌های تروریستی گذراند که گویی این گروه از منابع عادی درآمدزایی می‌کند و از این طریق مسیر درآمد‌های آن بلوکه می‌شود یا شاید هم از دید ترامپ رهبران این گروه قصد دارند در میامی و بلا بخرند یا در وال استریت سرمایه‌گذاری کنند

چندوجهی تحریم

گرچه تحریم‌ها شاید تنها وجهی نمادین برای حوثی‌ها داشته باشند، برای دیگر مردم یمن مشکلاتی ایجاد می‌کنند. تقریباً ۸۰ درصد از جمعیت ۲۰ میلیونی این کشور نیازمند کمک هستند. از جایی که حوثی‌ها کنترل قابل قبولی بر بخش‌هایی از یمن دارند، آژانس‌هایی که قرار است به مردم یمن کمک کنند باید ابتدا از کانال آن‌ها عبور کرده و از آن‌ها بخواهند توزیع غذا را بر عهده بگیرند. تحریم‌ها این مسئله را دشوارتر می‌کنند.

بشار اسد تحریم‌ها را مقصر اصلی کند بودن بازسازی این کشور ویران‌شده می‌داند. گرچه عملکرد خود اسد هم در این میان تاثیرگذار است و احتمالا عامل اصلی است، اما نمی‌توان تحریم‌ها را هم بی‌تاثیر دانست. اسد باید به شکلی وضعیت پیچیده داخلی کشور خود را به سامان کند تا بتواند دست بازتری برابر فشارهای خارجی داشته باشد. بعضی دیپلمات‌ها عقیده دارند که به هر حال کشورهای غربی نباید مانع بازسازی این کشور شوند، ولو بشار اسد مقصر ویرانی آن باشد. همین بحث‌ها نشان می‌دهد که گویا فشار اقتصادی نه یک ابزار، بلکه یک هدف است و ترامپ تا این‌جا کار با وسواس خاصی افرادی که قصد تنبیه کردنشان را داشته انتخاب کرده‌است. برای مثال او حاضر نیست ترکیه را بابت خرید موشک‌های روسی تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر هم کاری به کشورهایی چون مصر که به شدت حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند ندارد. جدای از این سیاست‌های یک‌بام و دو‌هواي ترامپ در مورد تحریم‌ها، به هر صورت این ابزار در بهترین حالت یکی از راه‌های پیش برد اهداف در روابط خارجی است و قطعاً باید راه‌ها بهتری هم در کنار آن‌ها در نظر داشت. ■

سال پیش همین موقع‌ها بود که جبران باسیل، رهبر حزب مسیحی لبنان، وزیر امور خارجه این کشور بود و به نیویورک سفر کرده بود. باسیل فکر می‌کرد رئیس جمهوری بعدی لبنان خودش خواهد بود. همین شهر یور بود که او در سفرش به کالج نظامی وست پوینت، از فساد در لبنان گفت که عامل ورشکستگی این کشور شده‌است. حالا دیگر شاید باسیل نتواند به آمریکا بازگردد زیرا آمریکا به دلیل فساد خودش، او را در لیست سیاه قرار داده‌است.

تحریم‌های اعمال شده علیه باسیل، بالاترین سطح عملکرد ترامپ علیه سیاستمداری لبنانی بود. البته هنوز روشن نیست که دولت آمریکا از این اقدام چه هدفی جز پیچیده کردن تشکیل یک دولت جدید در لبنان پس از انفجار عظیم بیروت در ماه مرداد در سر داشته‌است. مسئولان آمریکایی منطق‌هایی متناقض با هم برای این مسئله ارائه کرده‌اند که همین مسئله نشان می‌دهد سیاست خارجی مملو از تحریم آمریکا چقدر نامنجم است.

در سه سال ابتدایی ریاست جمهوری ترامپ، وزارت خزانه‌داری آمریکا به طور متوسط سالانه ۱۰۷۰ اسم به فهرست اصلی تحریم‌های خود اضافه کرد که نسبت به ۵۳۳ اسم زمان اوباما و ۴۳۵ اسم زمان بوش عدد بسیار زیادی بود. این لیست ۸۶۰۰ ورودی دارد که ۲۰ درصد آن سهم ایران و چهار کشور عربی است که وضعیت پیچیده‌ای در خاورمیانه دارند: عراق، لبنان، سوریه و یمن.

ترامپ به لحاظ تاکتیکی توانست «فشار حداکثری» را به ایران وارد کند. در ماه آوریل صادرات نفت ایران به ۷۰ هزار بشکه در روز رسیده بود که نسبت به ۲٫۵ میلیون بشکه دو سال پیش، افتی فاحش را نشان می‌دهد. ریال ایران افت ارزشی ۸۵ درصدی را تجربه کرده‌است اما این مشکلات اقتصادی منجر به تغییر سیاسی در منطقه نشده است. همین مسئله نشان می‌دهد که گرچه تحریم کردن برای رئیس جمهوری آمریکا شاید کاری ساده به نظر برسد، اما ابزاری اثربخش به حساب نمی‌آید زیرا یکی از اصول اصلی را رعایت نمی‌کند: عمدتاً توافق جهانی بر سر آن‌ها وجود ندارد و اهدافی قابل دسترسی هم ندارند. برای مثال تحریم شرکت آلومنیوم سازی روسال روسیه، باعث شد که یکی از الیگارش‌های مشهور روسیه که مورد حمایت کرملین هم بود، کنترل این بنگاه اقتصادی را رها کند. اما معیارهای مختلف را در تحریم‌های ترامپ بررسی کنیم. کمپین فشار حداکثری ترامپ هیچ‌یک از معیارهای تحریم صحیح را ندارد. برای مثال بسیاری از تحریم‌های او یک‌جانبه‌اند و همین حالا هم برخی از آن‌ها فرسوده و ناکارآمد شده‌اند. از آن جایی که بعضی

چرا باید خواند:

- دولت ترامپ ابعاد جدیدی به تحریم‌ها بخشید. از یک سو تعداد تحریم‌ها در دولت او به سقف چسبید و از سوی دیگر معیار تحریم‌ها بیش از قبل دل‌به‌خواهی شد. جدای از این مشکلات تحریم‌های یک‌جانبه، بی‌هدف و بی‌فکر ترامپ عمدتاً به بدتر شدن مسئله دامن زد.

[بدهی دولتی]

راهی برای پس ندادن پول

عمده کشورهای فقیر نیازمند بخشش دیون خود هستند

۷۳ کشور فقیر دنیا تقریباً یک پنجم (۱۰۲ میلیارد دلار) از بدهی خارجی خود را به اعتباردهندگان خصوصی بدهکارند، از دارندگان اوراق گرفته تا بانک‌ها. مقداری مشابه به چین بدهکارند و تقریباً ۷۶ میلیارد دلار هم به دیگر دولت‌ها و باقی آن هم به وام‌دهندگان چندجانبه مانند بانک جهانی

چرا باید خواند:

بسیاری از کشورهای

فقیر دنیا توانایی

پرداخت بدهی‌های

خود را ندارند.

برنامه‌ریزی مجدد

بازپرداخت این

بدهی‌های به حدی

ماهیت پیچیده‌ای

دارد که نیازمند یک

همکاری بین‌المللی

بسیار عمیق است.

کشورهای جی ۲۰

چهار چوبی را به امضا

رسانده‌اند که می‌تواند

در کنار باشگاه پاریس،

راهگشا باشد.

عمده دولت‌های ثروتمند برای این که مطمئن شوند هر یک سهم خود را به خوبی ایفا می‌کند، بخشش یا تعویق بدهی‌ها را در همکاری با هم و از طریق باشگاه پاریس یا همان کلپ پاریس انجام می‌دهند که گروهی از وام‌دهنده‌های دولتی است. آمریکا سال‌هاست که از چین می‌خواهد عضو این کلپ شود

زامبیا که با کمبود دلار و افزایش بدهی روبه‌رو شده است طی ماه‌های اخیر با وضعیتی بد دست به گریبان بوده است. این کشور می‌داند که اگر نتواند به دارندگان اوراق پول پرداخت کند، آسیبی جدی می‌بیند اما حالا که به آن‌ها پول داده است، نتوانسته به دیگران به طور کامل پول دهد و این مسئله را بدتر هم کرده است. وزیر اقتصاد این کشور عنوان کرده است که دیگر تامین اعتبار کنندگان «پاهای مرا قطع خواهند کرد». به همین دلیل در روز سیزدهم نوامبر زامبیا تبدیل به ششمین دولتی شد که در سال جاری اوراق خود را نکول می‌کند. پیش از زامبیا کشورهای آرژانتین، بلیز، اکوادور، لبنان و سورینام چنین وضعیتی داشتند. کشورهای دیگر هم شاید دچار چنین وضعیتی شوند. گرچه بازارهای مالی وضعیت بهتری نسبت به زبان‌های ماه مارس دارند، بسیاری از کشورها هنوز هم بیش از آنچه بتوانند با راحتی مدیریت کنند، بدهی دارند. ۳۸ کشور در سطح جهان رتبه‌بندی اعتباری «ریسکی» دارند که دو برابر سال ۲۰۰۹ به حساب می‌آیند.

دیون کشورهای فقیر اگر آن قدر شرایط فشرده‌ای نداشته‌اند، قابل هضم‌تر می‌شود. ۷۳ کشور فقیر دنیا تقریباً یک پنجم (۱۰۲ میلیارد دلار) از بدهی خارجی خود را به اعتباردهندگان خصوصی بدهکارند، از دارندگان اوراق گرفته تا بانک‌ها. مقداری مشابه به چین بدهکارند، تقریباً ۷۶ میلیارد دلار هم به دیگر دولت‌ها و باقی آن هم به وام‌دهندگان چندجانبه مانند بانک جهانی. این مقداری است که نهادهای بین‌المللی توانایی محاسبه آن را داشته‌اند. ایجاد برنامه‌ای برای خلاصی از دیون در چنین وضعیت درهم‌تنیده‌ای کاری بسیار دشوار است. به طور مشخص سه تغییر کمک شایان توجهی می‌کند: رویکردی متدانه‌تر از سوی وام‌دهندگان دولتی، قانون‌گذاری سخت‌گیرانه‌تر برای کنترل وام‌دهندگان خصوصی، و استفاده بزرگ از ابزارهای منعطف که بتواند برنامه بازپرداخت را بهتر با وضعیت قرض‌کننده هماهنگ کند.

هر نوع بحث شدیدی درباره بدهی، منافع قرض‌کننده را برابر منافع وام‌دهنده قرار داده و جدای از آن قرض‌کننده‌ها را هم مقابل هم قرار

می‌دهد. یک وام‌دهنده شاید کوتاه بیاید اما این مسئله باعث می‌شود که باقی آن‌ها از سخاوت آن استفاده کرده و طلب خود را به شکل کامل از قرض‌کننده دریافت کنند. بنابراین هر وام‌دهنده‌ای می‌خواهد مطمئن شود دیگران هم سهم خود را پرداخت می‌کنند. در مورد زامبیا، وام‌دهنده‌های چینی، که پذیرفته‌اند برخی پرداخت‌ها را به تعویق بیندازند، و دارندگان خصوصی اوراق که زیرا بار این مسئله نرفته‌اند، یکدیگر را مقصر این وضعیت می‌دانند.

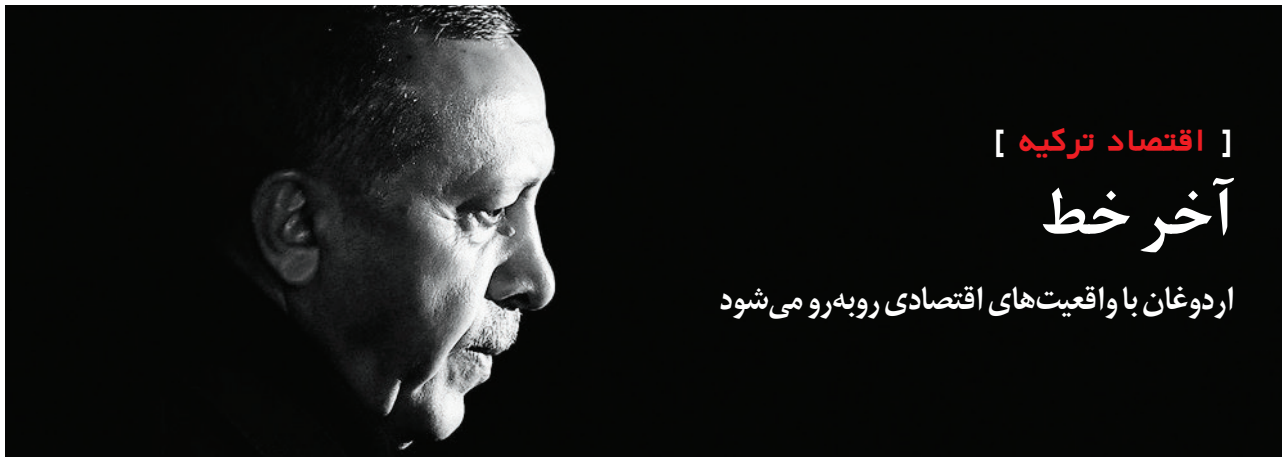
یک برنامه قابل قبول

عمده دولت‌های ثروتمند برای این که مطمئن شوند هر یک سهم خود را به خوبی ایفا می‌کند، بخشش یا تعویق بدهی‌ها را در همکاری با هم و از طریق باشگاه پاریس یا همان کلپ پاریس انجام می‌دهند که گروهی از وام‌دهنده‌های دولتی است. آمریکا سال‌هاست که از چین می‌خواهد عضو این کلپ شود. البته چین هم در نشست جی ۲۰ که در ماه پیش بود کاری بسیار نزدیک به همین مسئله انجام داد و «چهار چوبی مشترک» برای سبک کردن دیون ۷۳ کشور فقیر دنیا به امضا رساند که در صورت اثبات این مسئله که بدهی‌های غیرقابل تحمیلی هستند، به اجرا می‌رسد. البته چشم‌انداز این چهار چوب محدود است و تنها بر کشورهایی اعمال می‌شود که درخواست کمک کنند، مسئولیت کامل خود را بپذیرند، پیشنهادهای سیاست‌گذاری صندوق بین‌المللی پول را به کار ببندند و نشان دهند که نمی‌توانند بدهی خود را به درستی مدیریت کنند. به عبارت بهتر این چهار چوب بخشش دیون بی‌شرط، سریع و فوری به همه کشورهای جهان ارائه نمی‌کند، خواه هر نیاز یا تقاضایی برای آن داشته باشند. این چهار چوب از تمام تامین اعتبار کننده‌های رسمی می‌خواهد که سهم خود را به درستی پیاده کنند. همچنین از کشور قرض‌کننده هم می‌خواهد که کمکی به همین شکل را از وام‌دهندگان خصوصی هم درخواست کنند.

این چهار چوب یک گام اولیه دلگرم‌کننده است. حتی ۲۰ حالا باید به فکر گسترش آن باشد. همین اصول باید برای دیگر بازارهای نوظهور، یعنی کشورهایی به غیر از ۷۳ کشور فقیر دنیا، هم اعمال شود. در این چهار چوب پایین آوردن نرخ بهره یا به تعویض انداختن بازپرداخت نسبت به کاهش سهم بدهی ترجیح دارد. این پیش‌فرض باید تغییر کند. این مسئله به صورت عادی تنها بیاترگ روش‌های حساب‌داری در کشورهای تامین‌کننده اعتبار است تا منطق اقتصادی قدرتمندی. در واقع، سرمایه‌گذاری و رشد واکنش خوبی در حالتی دارند که بدهی‌ها کاهش پیدا کرده باشد، نه در حالتی که بازپرداخت‌ها سبک‌تر شده یا به تعویق بيفتند. اگر هم قرض‌دهندگان خصوصی در برابر این چهار چوب مقاومت کرده و به دنبال پرداخت کامل فشار آورند، دولت‌های جی ۲۰ در دادگاه‌ها باید قوانینی وضع کنند که بتواند عایدات صندوق‌های این چنینی را محدود کند. چنین قوانینی شاید اندکی نقض حقوق تامین‌کننده اعتبار باشد، اما مسئله قابل درک است و می‌توان آن را می‌توان از طریق حمایت داخلی تامین‌کننده تا حد قابل توجهی جبران کرد. ■



اردوغان در روز هفتم نوامبر رئیس بانک مرکزی را اخراج کرد و جایش را به یکی از رقبای البیرق سپرد. یک روز بعد البیرقی که زمانی به عنوان ادامه‌دهنده راه پدرزنش در نظر گرفته می‌شد، از سمت خود استعفا داد. از آن روز به بعد لیر ترکیه یکی از بهترین رالی‌های صعودی خود طی دو دهه اخیر را آغاز کرده‌است.



[اقتصاد ترکیه]

آخر خط

اردوغان با واقعیت‌های اقتصادی روبه‌رو می‌شود

اردوغان حالا باید با از دست دادن یک دوست خوب در واشنگتن هم کنار بیاید. طی چهار سال اخیر ترامپ به او اجازه داده بود که هرگاه می‌خواهد نیروهای آمریکایی را از شمال سوریه خارج کند، با متحدان اروپایی آمریکا در مدیترانه درگیر شود، نیروهای شورش سوریه را در آذربایجان و لیبی پیاده و هزاران نفر را به دلایلی عجیب زندانی کند

چرا باید خواند:

- از زمانی که داماد اردوغان از وزارت اقتصاد ترکیه کناره‌گیری کرد وضعیت بد اقتصادی این کشور وارد مسیر بهبود نسبی شد و ارزش لیر شروع به بالا رفتن کرد. این مسئله نشان می‌دهد که گویا اردوغان بعضی واقعیت‌های اقتصادی را پذیرفته‌است و حالا باید با واقعیت سیاسی تیولن دوستش، دونالد ترامپ، کنار بیاید.

می‌گوید که شاید ترکیه مجبور باشد اندکی به ریاضت تن دهد. بانک مرکزی در روز نوزدهم نوامبر نرخ بهره را به شدت افزایش داد. او مجبور شد به فشارهای بازار تن داده و البیرق را اخراج کند. پل مک‌نامارا، تحلیل‌گر شرکت سرمایه‌گذاری Gam در این باره می‌گوید «این امکان وجود داشت که اگر رهبر ترکیه این تصمیم را نمی‌گرفت در نهایت ارز ترکیه با سقوطی عظیم همراه شود.» راه دیگر هم درخواست کمک از صندوق بین‌المللی پول بود، یعنی چیزی که خود اردوغان پیشتر آن را کنار گذاشته بود. این امکان هم وجود داشت که رئیس جمهوری ترکیه بهای این مسئله را در سیاست بپردازد. گروهی ۴۰،۳۰ نفره از نماینده‌های حزب حاکم در پارلمان تهدید کرده بودند که اگر البیرق کنار گذاشته نشود، کرسی خود را به رقیب تسلیم می‌کنند. تغییرات لازم در تیم اقتصادی اردوغان دست‌کم اندکی فضای تنفس برای او خریده‌است

البته اردوغان حالا باید با از دست دادن یک دوست خوب در واشنگتن هم کنار بیاید. طی چهار سال اخیر ترامپ به او اجازه داده بود که هرگاه می‌خواهد نیروهای آمریکایی را از شمال سوریه خارج کند، با متحدان اروپایی آمریکا در مدیترانه درگیر شود، نیروهای شورش سوریه را در آذربایجان و لیبی پیاده و هزاران نفر را به دلایلی عجیب زندانی کند. از سوی دیگر هم ترامپ جلوی تحریم شدن ترکیه بابت خریدن سیستم دفاع زمین به هوای اس ۴۰۰ از روسیه گرفت. حتی ممکن است ترامپ جلوی تحقیقات در عدم شفافیت برخی مسائل مالی ترکیه را گرفت.

بایدن در ابتدای سال جاری گفته بود که اردوغان دیکتاتوری است که باید بهای بعضی کارهای خود را بپردازد. با روی کار آمدن بایدن اوضاع برای اردوغان دشوارتر هم می‌شود. آمریکا خطوط قرمزی را برای ترکیه رسم کرده و آن‌ها را مجبور به پاسخ‌گویی درباره برخی مسائل خواهد کرد. اردوغان فضای آزاد کمتری برای زد و بند با کاخ سفید خواهد داشت. تحریم کردن به خاطر سیستم اس ۴۰۰ جدی‌تر از آن هستند که بتوان نادیده گرفته شوند، مخصوصاً پس از این که ترکیه این سیستم را در اکتبر تست کرد. به نظر برخی از متخصصان روابط خارجی، آنکارا دیگر آن حمایت ترامپ را نداشته و باید رفتار اقتصادی و سیاسی خود را نظم ببخشد. شاید فعلاً نتوانیم ربطی مستقیم پیدا کنیم، اما بعید نیست که کنار گذاشتن البیرق نشانی از آماده شدن ترکیه برای چالش‌های آینده باشد. ■

امان از دعوای خانوادگی. همین ماه پیش بود که لیر ترکیه در سقوط بود و از یک رکورد پایین به رکورد پایین دیگری می‌رسید. در آن دوران بانک مرکزی ترکیه دست‌بسته شده بود، خارجی‌ها در حال فروختن شدید سهام‌های ترکیه‌ای بودند و وزیر امور مالی این کشور ادعا می‌کرد که نرخ ارز اهمیت ندارد. پس از آن دوره، ارزش لیر بالا آمد، بازار سهام در حال اوج گرفتن بود و مسئولان هم درباره کنترل کردن تورم حرف می‌زدند.

اردوغان به مدت بیش از دو سال مدیریت اقتصاد کشور را به داماد خود، برات البیرق، سپرده بود. البیرق تقریباً اقتصاد این کشور را به گل نشانده بود. در حالی که بانک‌ها با نرخی پایین‌تر از نرخ تورم اعتبارات تامین می‌کردند تا رشد را احیا کنند، لیر در مقابل دلار اکتی ۴۰ درصدی کرد و آسیب زیادی به پس‌انداز میلیون‌ها ترک زد. بانک مرکزی و بانک‌های دولتی در تلاشی شکست‌خورده برای بهبود وضعیت ارز، دست‌کم ۱۰۰ میلیارد دلار را در ذخایر خارجی ارزشمند از دست دادند.

اردوغان نهایتاً ترمز را کشید و در روز هفتم نوامبر رئیس بانک مرکزی را اخراج کرده و جایش را به یکی از رقبای البیرق سپرد. یک روز بعد البیرقی که زمانی به عنوان ادامه‌دهنده راه پدرزنش در نظر گرفته می‌شد، از سمت خود استعفا داد. از آن روز به بعد لیر ترکیه یکی از بهترین رالی‌های صعودی خود طی دو دهه اخیر را آغاز کرده‌است.

این تغییر لحن بسیار قابل توجه بوده‌است. ناجی اقبال، رئیس جدید بانک مرکزی، و وزیر اقتصاد جدید، لطفی السوان، در حال حاضر مشغول گرفتن بهترین تصمیم‌ها در رابطه با پایدارسازی ارز و یکرقمی کردن تورم هستند. وزیر دادگستری، که از دوره برخورد جدی با مخالفان دولت در سال ۲۰۱۷ بر سر کار بوده‌است، جدیداً از قضاوت خواسته که با بررسی دقیق وضعیت قانونی فعالیت‌های اقتصادی این کشور فضا را برای سرمایه‌گذاران خارجی بیش از پیش آماده کنند. این سرمایه‌گذاران در حال حاضر بابت همه‌گیری کرونا فعالیت خود را کاهش داده‌اند و این مسئله هم باعث اکتی تقریباً ۱۰ درصدی در اندازه اقتصاد ترکیه در ۳ ماهه دوم سال ۲۰۲۰ شده‌است.

سیاست‌های درست

حتی اردوغانی که دشمن قسم‌خورده نرخ بهره بالا است، اکنون

قانون‌گذاران نگران این بودند که ترامپ برای هرکسی که به نظرش به او وفادار نیست، دردسر درست کند. آن‌ها برای پیروز شدن در انتخاباتی که در ژانویه از راه می‌رسد نیازمند حمایت ترامپ بودند و اگر کار به خوبی پیش نمی‌رفت ممکن بود به طور کل کنترل سنا از دست آن‌ها خارج شود.

[انتخابات آمریکا]

هنر باختن

پذیرش شکست در انتخابات یکی از اصول دموکراسی است

می‌رسید این بود: به او محل نگذارید. خیلی‌ها بر این باور بودند که شاید بهتر باشد خبر شکست ترامپ را دادگاه‌ها برای طرفداران او ببرند.

با این حال، عملکرد جمهوری خواهان نوعی مصلحت‌اندیشی در لباس داشتن اصول بود. قانون‌گذاران نگران این بودند که ترامپ برای هرکسی که به نظرش به او وفادار نیست، دردسر درست کند. آن‌ها برای پیروز شدن در انتخاباتی که در ژانویه از راه می‌رسد نیازمند حمایت ترامپ بودند و اگر کار به خوبی پیش نمی‌رفت ممکن بود به طور کل کنترل سنا از دست آن‌ها خارج شود. اما نباید این نکته را فراموش کرد که پادان آن‌ها به ترامپ به ضرر آمریکا است. نتیجه این مسئله که رهبران جمهوری خواه هم بر این باور هستند که ترامپ واقعا برنده انتخابات شد، توانایی آمریکا برای حکومت بر خود را خدشه‌دار می‌کند.

قاعده برد-برد بازی

همه آمریکایی‌ها باید آرزو کنند که دولت آینده لیاقت و توانایی داشته باشد. ترامپ که در ابتدا زیر بار آغاز دوره گذار نمی‌رفت با این کار خود شرایط را سخت‌تر می‌کرد زیرا تنها از یک سو، آمریکا دارای ۴ هزار مسئول جدید است که باید توسط تیم جدید بررسی شده و به کار گرفته شوند. زمانی که قرار بود جرج بوش دولت را به او باما تحویل دهد، کابینه هردو طرف در یک جلسه مشترک کنار هم نشستند و هر عضو کابینه جدید در کنار هم‌تای قدیمی خود سناریوهای مختلف بحران را بررسی کردند حال فرض کنید دولت بایدن در شرایطی روی کار می‌آید که آمریکا درگیر چند بحران جاری است.

ترامپ و حامیانش ضرر دیگری هم به آمریکا زدند. رای دهنده‌ها یک حکومت دوتکه را انتخاب کردند که در آن دموکرات‌ها ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان را در اختیار داشتند و به احتمال زیاد سنا به جمهوری خواهان برسد. این وضعیت نیازمند همکاری دو حزب با یکدیگر برای پیدا کردن منافع مشترک است. اگر طرفداران ترامپ هم مانند میچ مکائل فکر کنند پیروزی بایدن در انتخابات مشروعیت ندارد، چرا از نمایندگان خود می‌خواهند که با او همکاری کنند؟

آمریکا در گذشته هم انتخابات ناخوشایند داشته، اما سیستم کنترل همیشه پذیرش را برای بازنده به همراه داشته‌است. در سال ۲۰۰۰ اقلیتی از طرفداران گور (۳۶ درصد) باور داشتند که نتیجه مشروعیت ندارد، در سال ۲۰۱۶ طرفداران کلینتون هم همین وضعیت را داشتند. در سال ۲۰۲۰ اما ۸۸ درصد از طرفداران ترامپ هنوز هم باور دارند که انتخابات مشروعیت نداشته‌است. نماینده‌های منتخب این افراد هستند که باید برای آن‌ها واقعیت را توضیح دهند. این مسئله نیازمند چیزی بیشتر از انتظار برای دادگاه است. اگر این کار به خوبی انجام نشود، حکومت کردن بر آمریکا دشواری بیشتری پیدا می‌کند. این رویکرد خیانتی به روح دموکراسی و در نتیجه ناشی از کمبود میهن‌پرستی است. ■

تقریباً دو هفته پس از این که شمارش رای‌ها به پایان رسید و فهمیدیم که ترامپ همان یک‌بار رئیس جمهوری آمریکا بوده‌است، ترامپ هنوز هم ادعا می‌کرد که پیروز انتخابات آمریکا شده‌است. در واقعیت اما جایی برای شک به نتیجه انتخابات وجود نداشت و بایدن تقریباً با ۶ میلیون رای بیشتر ترامپ را شکست داده بود و با کسب ۳۰۶ رای الکترال بالاتر از ترامپی قرار گرفته بود که ۲۳۲ رای الکترال کسب کرده بود. با این حال، واقعیت برای ترامپی که پیش از انداخته شدن اولین رای در حال زدن فریاد «قلب» بود، امری غریب است. او مستولان دولتی که مخالف نظر او درباره سرقت انتخابات بودند را اخراج می‌کرد و از طرفدارانش می‌خواست که در خیابان‌ها به نتیجه انتخابات اعتراض کنند.

بیشتر جمهوری خواهان با نظر ترامپ همراه بودند. این گروه شامل دادستان کل ترامپ، بیل باره، که از دادستان‌ها خواسته بود که در زمینه تقلب انتخاباتی تحقیقات جدی خود را آغاز کنند، میچ مکائل، رهبر اکثریت سنا که می‌گفت رئیس جمهوری حق دارد پرونده را به دادگاه ببرد و لیندزی گراهام می‌شود که یکی از جدی‌ترین مدافعان ترامپ در سنا است.

مانند باقی مسائل مربوط به دوران ریاست جمهوری ترامپ، در این مورد هم تکلیف معلوم نبود که چقدر می‌توان مسئله را جدی گرفت. کودتایی در آمریکا رخ نداده بود. ترامپ در واقع حق دارد که به لحاظ قانونی درخواست‌هایی داشته باشد اما فشار آوردن به فرایند انتخابات از بالا، مسئله‌ای دیگر است. شکایات تیم حقوقی ترامپ یکی پس از دیگری شکست می‌خورند و حتی خود دادستان‌های آقای بار اعلام کردند که هیچ مدرکی را دال بر تقلب سیستماتیک که رئیس جمهوری این کشور ادعایش را داشت، پیدا نکرده‌اند.

رفته‌رفته حتی خود ترامپ هم متوجه شد که هرچه بگوید یا انجام دهد، در نهایت ۲۰ ژانویه که از راه برسد، بایدن کار خود را آغاز خواهد کرد و به همین خاطر استراتژی اصلی مقابل او که به سادگی به ذهن

چرا باید خواند:

چند هفته‌ای طول

کشید که ترامپ

پذیرفت امکان گذار را

برای بایدن مهیا کند.

گرچه خود این تاخیر

آسیب‌های زیادی

برای آمریکا به همراه

داشته‌است، مسئله

صلی این است که

این روحیه و رویکرد

ترامپ و طرفدارانش

به دموکراسی آمریکا

ضرر خواهد زد.

در سال ۲۰۰۰ اقلیتی از طرفداران گور (۳۶ درصد) باور داشتند که نتیجه انتخابات مشروعیت ندارد، در سال ۲۰۱۶ طرفداران کلینتون هم همین وضعیت را داشتند. در سال ۲۰۲۰ اما ۸۸ درصد از طرفداران ترامپ هنوز هم باور دارند که انتخابات مشروعیت نداشته‌است

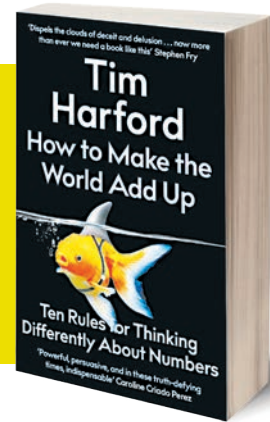


..... کتاب ضمیمه

اشتیاق برای آمارهایی که می‌پسندیم

ویروس کرونا نشان داد نبود آمار محکم می‌تواند خطرناک باشد





چطور دنیا را در یک عدد خلاصه کنیم: ده قاعده برای فکر کردن متفاوت به اعداد
نویسنده: تیم هارفورد
۲۰۲۰
ناشر: لیتل براون

درباره نویسنده



تیم هارفورد اقتصاددان و نویسنده انگلیسی و ستون‌نویس روزنامه فایننشال تایمز است و کتاب‌های زیادی در زمینه اقتصاد و جامعه نوشته است. یکی از کتاب‌های معروف او «اقتصاددان زیرزمینی» است که سرکلیشه یادداشت‌هاش در فایننشال تایمز هم هست.

افرادی که تخصص بیشتری دارند بهتر مجهزند به اینکه دست به فریبکاری بزنند. اگر آن‌ها در تله استدلال انگیزشی گرفتار شوند، این توانایی را دارند که استدلال‌های بیشتری بیاورند برای اینکه دیگران چیزی را باور کنند که در واقع آن‌ها دوست دارند باور شود

واقعیات در مقابل احساسات

ویروس کرونا نشان داد نبود آمار محکم می‌تواند خطرناک باشد

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

اعتماد به نفسی را که دوست داریم به ما نمی‌دهند.

شکی نیست که جزییات این شکست مفتضحانه در سال‌های پیش رو مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. اما برخی از جنبه‌های آن همین حالا هم روشن شده‌اند. در ابتدای این بحران، به نظر می‌رسید که سیاست جلوی جریان آزاد آمار صادقانه را گرفته است. با اینکه این ادعا زیر سؤال رفت اما تایوان ناراحت بود از اینکه در اواخر دسامبر ۲۰۱۹ سرخ‌های محکمی از انتقال انسان به انسان بیماری به سازمان جهانی بهداشت داده است. اما دست‌کم در اواسط ژانویه ۲۰۲۰، سازمان جهانی بهداشت در توییتی دوباره با اطمینان اعلام کرد که چین شواهدی مبنی بر انتقال انسان به انسان بیماری پیدا نکرده است. (تایوان عضو سازمان جهانی بهداشت نیست چون چین مدعی است که این منطقه قلمرو کشور چین است و بنابراین نباید مثل یک کشور مستقل با آن برخورد شود. این احتمال هست که موانع ژئوپلیتیکی هم باعث این تأخیر در اطلاع‌رسانی شده باشد.)

آیا این اتفاق مهم است؟ تقریباً با اطمینان باید گفت بله. وقتی موارد ابتلا هر دو یا سه روز دو برابر می‌شود، ما هیچ وقت قادر نخواهیم بود بدانیم که اگر در هفته‌های اول هشدار شیوع بیماری جلوی آن گرفته می‌شد چقدر این احتمال وجود داشت که به این وضعیت فعلی نرسیم. روشن است که باید مدتی طول می‌کشید تا بسیاری از رهبران جهان بپذیرند تهدیدی جدی در این باره وجود دارد. برای نمونه، ترامپ در اواخر فوریه اعلام کرد: «ناپدید می‌شود. یک روز مثل یک معجزه، بیماری ناپدید می‌شود.» چهار هفته بعد، ۱۳۰۰ نفر در آمریکا

تا بهار سال ۲۰۲۰، میزان زیاد آمار دقیق و جدید و صادقانه‌ای که جمع‌آوری شده بود ناگهان وضعیت را خیلی روشن جلوی چشم همه قرار داد. ویروس نوظهور کرونا تمام دنیا را درنوردیده بود. سیاستمداران باید تصمیمی را اتخاذ می‌کردند که دامنه‌اش تا دهه‌ها ادامه پیدا می‌کرد و باید خیلی زود این تصمیم را می‌گرفتند. بخش قابل توجهی از تصمیمات آن‌ها متکی بود به داده‌هایی که متخصصان بیماری‌های همه‌گیر، کارشناسان آمار پزشکی و اقتصاددانان تقلا می‌کردند آن‌ها را به دست آورند. زندگی میلیون‌ها نفر در معرض خطر بود و به همین ترتیب حیات میلیاردها نفر از مردم هم تهدید شده بود.

در اوایل آوریل، کشورهای سراسر جهان چند هفته به ممنوعیت عبور و مرور را اعمال کردند، آمار مرگ و میر به ۶۰ هزار نفر رسید و تا نقطه‌ای که مشخص باشد عاقبت این قضیه چه خواهد شد فاصله زیادی وجود داشت. شاید در پس آمار تلفات که مثل قارچ داشت رشد می‌کرد، شدیدترین رکود اقتصادی از دهه ۱۹۳۰ تا آن موقع در راه بود. ممکن بود به لطف ذکاوت یا اوضاع مالی خوب، برخی از نگرانی‌های آخرالزمانی از ذهن‌ها دور شده بود. اما خیلی از سناریوهای احتمالی امکان‌پذیر به نظر می‌رسید. و مشکل همین‌جا بود.

جان یونایدس، متخصص بیماری‌های همه‌گیر، در اواسط ماه مارس نوشت که کووید-۱۹ «ممکن است نشانه‌ای از آن شکست‌های مفتضحانه باشد که در هر قرن یک بار اتفاق می‌افتد». کارشناسان آمار کار خود را به بهترین وجه انجام می‌دهند اما آن‌ها باید با داده‌هایی کار کنند که نامتجانس و متناقض و به شدت ناکافی‌اند و برای اینکه بتوان تصمیمات مرگ و زندگی با آن‌ها گرفت

گمراه کردن با نیت خیرخواهی

وقتی موقع این می‌رسد که دنیای اطرافمان را تفسیر کنیم، ما باید این را بفهمیم که احساساتمان می‌تواند تخصص‌مان را تحت‌الشعاع قرار دهد. این امر توضیح می‌دهد که چرا چیزهایی را می‌خریم که نیازی بهشان نداریم، در رابطه‌های احساسی اشتباهی وارد می‌شویم یا به سیاستمدارانی رای می‌دهیم که به اعتماد ما خیانت می‌کنند. به‌خصوص، این امر توضیح می‌دهد که چرا ما اغلب حامی ادعاهایی بر مبنای

آماری می‌شویم که یک لحظه فکر کردن هم به ما می‌گوید نمی‌توانند درست باشند. گاهی ما نیاز داریم که گولمان بزنند.

زیوا کوندا، روانشناس، در آزمایشگاه خود روی این اثر کار کرده و به این نتیجه رسیده است که مقالات بسیاری نشان می‌دهند نوشیدن قهوه یا چای یا نوشیدنی‌های حاوی کافئین میزان خطر ابتلا به کیست سینه را در زنان افزایش می‌دهد. شواهد دیگری هم در این باره وجود دارد که خیلی روشن همین قضیه را ثابت می‌کنند اما برای زنانی که قهوه زیاد می‌خورند این مسئله ثابت نمی‌شود. ما اغلب دنبال روش‌هایی هستیم که شواهدی را که مطلوب‌مان نیست رد کنند. و برعکس این قضیه هم البته صادق است: وقتی که شواهدی در ظاهر پیش‌فرض‌های ما را تایید می‌کنند، احتمال کمی وجود دارد که برای رد کردن آن‌ها خیلی رویشان دقیق شویم. کار راحتی نیست که وقتی اطلاعات موضوعی را که برایمان اهمیت دارید بررسی می‌کنیم به احساساتمان مهار بزنیم، دست‌کم به این علت که احساسات ما می‌توانند ما را به بیراهه بکشانند و به جهت‌های متفاوتی سوق دهند.

ما نیازی نداریم به اینکه تبدیل شویم به ماشین‌های بدون احساس پردازش اطلاعات عددی، فقط باید متوجه احساساتمان باشیم و وقتی که می‌خواهیم درباره یک موضوعی دست به قضاوت بزنیم، بدانیم علاوه بر احساسات باید شواهد کافی و متقن نیز داشته باشیم. ما به جای اینکه نیاز باشیم کنترلی ابرنسانی بر احساسات خود داشته باشیم، باید صرفاً عادت‌های خوب‌مان را ارتقاء بدهیم. از خودتان بپرسید: این اطلاعات چگونه باعث می‌شود که احساس خاصی را پیدا کنم؟ آیا با این اطلاعات من احساس می‌کنم حق با من است یا اینکه رضایت خاطر پیدا می‌کنم؟ حس اضطراب، عصبانیت یا نگرانی سراغ‌تان می‌آید؟ آیا من که منکر قضیه هستم دنبال دلیلی می‌گردم برای اینکه آن ادعا را رد کنم؟

در روزهای اول شیوع ویروس کرونا، اطلاعات غلط ظاهراً مفید حتی از خود ویروس هم سریع‌تر پخش می‌شد. یکی از ویدیوهایی، که ویرال شد و در فیس‌بوک و گروه‌های خبری ایمیلی چرخید، با قطع و یقین توضیح می‌داد که چطور باید کووید - ۱۹ را از سرماخوردگی تشخیص داد و این اطمینان خاطر



افراد دنبال اطلاعاتی هستند که در مسیرهایی به کار رود که عقاید کنونی آن‌ها را تایید می‌کند. وقتی که افراد دعوت می‌شوند که اطلاعات بیشتری را جست‌وجو کنند، آن‌ها دنبال داده‌هایی می‌گردند که از افکار پیش‌انگاشته‌شان پشتیبانی کند. وقتی دعوت می‌شوند که میزان قوت یک استدلال مخالف را ارزیابی کنند، زمان قابل‌توجهی را صرف می‌کنند تا راهی پیدا کنند که بتواند آن استدلال را زیر سؤال ببرد

مردند و ثابت شد که تعداد مبتلاها در آمریکا بیشتر از هر کشور دیگری است اما ترامپ هنوز با امیدواری از این می‌گفت که همه به کلیسا بروند.

حالا که دارم این‌ها را می‌نویسم، بحث بالا گرفته است. آیا تست گرفتن سریع، در خانه ماندن و ردیابی تماس‌های اجتماعی می‌تواند به‌طور قطعی از شیوع بیماری جلوگیری کند یا دست‌کم گسترش آن را کند سازد؟ آیا ما باید نگران دورهمی‌های کوچک در خانه‌ها باشیم یا گروه‌های بزرگ بیرون از خانه؟ آیا بستن مدارس به جلوگیری از گسترش ویروس کمک کرده یا باعث

می‌شود مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌هایی که نوه‌های دانش‌آموز را ننگه می‌دارند آسیب‌پذیرتر شوند؟ زدن ماسک چقدر کمک می‌کند؟ این سؤالات و سؤال‌های دیگر فقط زمانی می‌توانند پاسخ داده شوند که داده‌های خوبی داشته باشیم از اینکه چه کسانی در چه موقعی مبتلا شده‌اند.

اما در ماه‌های اول عالم‌گیری ویروس کرونا، تعداد زیادی از موارد ابتلا در آمارهای رسمی ثبت نشد، به این دلیل که کیت‌های تست کم بود. و تست‌هایی که گرفته می‌شد تصویری کج و معوج از روند بیماری ارائه می‌کرد و بیشتر روی کادر درمان و مخصوصاً روی بیمارانی که بگذارید بگوییم پولدار و مشهور بودند، متمرکز شده بود. ماه‌ها طول کشید تا تصویری از اینکه موارد ابتلا چه وضعیتی دارد و اینکه ویروس واقعا چقدر کشنده است به دست داده شود. وقتی که در ماه مارس آمار تلفات به‌شدت رشد کرد و میزان مرگ و میر در بریتانیا هر دو روز دو برابر می‌شد، زمانی برای صبر و نظاره نبود. مقامات کشورها اقتصادها را به اغمایی بردند که تشویق می‌شد برای اقتصاد رقم بخورد. بنابراین ظرف فقط یک هفته آخر ماه مارس، سه میلیون نفر در آمریکا درخواست بیمه بیکاری پر کردند که پنج برابر تعداد ماه‌های قبل بود. هفته بعد از آن، اوضاع بدتر شد: بیش از ۶٫۵ میلیون درخواست ثبت شد. آیا عواقب بالقوه سرایت بیماری برای سلامتی مردم واقعا آن‌چنان وخیم بود که قطع درآمد این تعداد عظیم از مردم را توجیه کند؟ به نظر می‌رسد بله، اما متخصصان همه‌گیری نمی‌توانند با داشتن اطلاعات بسیار محدود، بهترین تجویزهای خود را ارائه کنند. تصور اینکه ما چقدر راحت معمولاً آماری را که جمع می‌شود صحیح و نظام‌مند در نظر می‌گیریم، برق از سرمان می‌پراند. آماری که برای طیف وسیعی از مسایل مهمی که به پیش از ویروس کرونا بازمی‌گردد، با زحمت بسیار و توسط آماردان‌های دقیق و سخت‌کوش جمع‌آوری شده‌اند و غالباً می‌توان آن‌ها را به‌صورت رایگان در همه‌جای جهان دانلود کرد. با این حال، ما گاه‌به‌گاه و از روی شکم‌سیر آن‌ها را دروغ می‌نامیم و «دروغ، لعنت به دروغ و آمار» سرمی‌دهیم. مورد کووید - ۱۹ به ما یادآوری می‌کند که اگر آمار وجود نداشته باشد، چطور یک وضعیت دردناک خیلی ساده به وجود می‌آید.

را به مردم می‌داد که با گرم شدن هوا ویروس از بین خواهد رفت و به اشتباه توصیه می‌کرد که مردم باید از خوردن آب سرد پرهیز کنند، در عین اینکه آب گرم هر نوع ویروس را از بین می‌برد. این ویدیو که گاهی منبع حرف‌هایش را «عمومی دوستم» معرفی می‌کرد یا گاهی آن را «پزشک بیمارستان استفورد» می‌نامید یا گاهی از متخصص بی‌نام‌ونشان بیماری‌های واگیردار، ممکن بود حرف‌های درستی هم بزند اما در کل گفته‌هایش مشکوک و گمراه‌کننده بود. اما هنوز هم مردم - معمولاً افراد حساس - آن را بارها و بارها و بارها با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. چرا؟ چون می‌خواهند به یکدیگر کمک کنند. آن‌ها احساس سردرگمی می‌کنند و می‌بینند که ظاهراً این ویدیو توصیه‌های مفیدی دارد و با فرستادن آن برای دیگران احساس آرامش می‌کنند. آدمیزاد این‌طور است، گاهی از روی خیرخواهی کارهایی می‌کند اما کارش زیرکانه و مفید نیست.

قبل اینکه من بخواهم ادعاهایی را که آمار در آن‌ها وجود دارد تکرار کنم، باید اول سعی کنم بر این نکته تأکید بگذارم که این آمار برای من چه احساسی را به وجود می‌آورد. روشی برای اینکه گول‌خوردنم را بتوانم خودم آزمایش کنم وجود ندارد اما عادت‌های بی‌ضرری هست که گاهی خیلی مفید هستند. احساسات ما قدرت زیادی دارند. ما نمی‌توانیم آن‌ها را از بین ببریم و نباید هم این کار را بکنیم. اما می‌توانیم و باید بتوانیم که سعی کنیم به این نکته توجه داشته باشیم که چه وقتی آن‌ها بر قضاوت ما اثر می‌گذارند.

در سال ۱۹۹۷، لیندا بابکات و جورج لویستین که اقتصاددان هستند آزمایشی انجام دادند تا دریابند در دادگاه‌های مربوط به تصادفات با موتورسیکلت، حاضران در دادگاه چقدر شواهد ارایه می‌دهند. آن‌ها به‌طور تصادفی برای بازی در نقش دادستانی که باید طرف شاکی را بگیرد انتخاب می‌شدند (کسانی که باید بحث کنند که موتورسوار مجروح باید در عوض خسارتی که دیده ۱۰۰ هزار دلار بگیرد) یا برای بازی در نقش وکیل مدافع (که باید استدلال می‌کرد این مورد تصادف باید نادیده گرفته شود یا خسارت به‌قدری کم است که باید آن را نادیده گرفت). در این آزمایش یک مشوق مالی برای استدلال کردن به نفع موردی که بر عهده آن‌ها گذاشته شده بود و اینکه افراد بتوانند با سوی دیگر دعوا به مصالحه برسند داده می‌شد. به آن‌ها همچنین مشوق مالی جداگانه‌ای داده می‌شد در صورتی که بتوانند درست حدس بزنند که میزان خسارتی که دادگاه برای تصادف تعیین کرده واقعاً چقدر بوده است. حدس شرکت‌کنندگان در آزمایش باید ارتباطی پیدا نمی‌کرد به نقشی که آن‌ها بازی می‌کنند اما قضاوت‌شان به‌شدت تحت تأثیر چیزی بود که امیدوار بودند درست باشد.

روان‌شناسان به این پدیده می‌گویند «استدلال انگیزشی» (یا استدلال با انگیزه). استدلال انگیزشی به یک موضوع با این هدف نگاه می‌کند که به یک نوع نتیجه‌گیری خاص برسد، چه خودآگاه و چه ناخودآگاه. در بازی فوتبال ما خطاهایی را که تیم مقابل مرتکب می‌شود می‌بینیم اما گناهان طرف خودمان

ما اغلب دنبال روش‌هایی هستیم که شواهدی را که مطلوب‌مان نیست رد کنند. و برعکس این قضیه هم البته صادق است: وقتی که شواهدی در ظاهر پیش‌فرض‌های ما را تایید می‌کنند، احتمال کمی وجود دارد که برای رد کردن آن‌ها خیلی رویشان دقیق شویم

را ندیده می‌گیریم. ما با احتمال بیشتری به آنچه می‌خواهیم توجه کنیم توجه می‌کنیم. متخصصان از این استدلال انگیزشی مصون نیستند. در برخی شرایط تخصص آن‌ها می‌تواند یک عیب و امتیاز منفی به شمار بیاید. طنزپرداز مشهور فرانسوی، مولیر، زمانی نوشت: «یک احمق مطلع و دانا احمق‌تر از یک احمق نادان است.» بنجامین فرانکلین توضیح می‌دهد: «خیلی رایج است که ما یک چیزی برای یک دلیل خاص معقولی درست کرده باشیم اما برای هر چیزی که فکر می‌کنیم می‌خواهیم برسیم به کار بگیریم.»

علوم اجتماعی جدید با مولیر و فرانکلین موافق است: افرادی که تخصص بیشتری دارند بهتر مجهزند به اینکه دست به فریبکاری بزنند. اگر آن‌ها در تله استدلال انگیزشی گرفتار شوند، این توانایی را دارند که استدلال‌های بیشتری بیاورند برای اینکه دیگران چیزی را باور کنند که در واقع آن‌ها دوست دارند باور شود.

مروزی که اخیراً بر شواهد مربوط به استدلال انگیزشی انجام شده نشان می‌دهد که این تمایل برای ارزش‌گذاری روی شواهد و مستندات و استدلال در آمار و ارقام و آزمایش‌ها برای اینکه به یک نتیجه خاص که مطلوب نظر افراد است

برسیم، همگانی نیست بلکه فقط در میان افراد نخبه رواج دارد. باهوش یا تحصیل‌کرده بودن راهی برای دفاع در برابر سوگیری‌ها درست نمی‌کند. در برخی شرایط، باهوش بودن و داشتن تحصیلات حتی نقطه‌ضعف به شمار می‌رود. یکی از نمونه‌هایی که این موضوع را به تصویر می‌کشد، مطالعه‌ای است که به‌وسیله دو دانشمند علوم سیاسی، چارلز تیر و میلتون لاج، انجام شد و نتایجش در سال ۲۰۰۶ منتشر شد. آن‌ها می‌خواستند روشی استدلال آمریکایی‌ها در قبال مسایل جنجال‌برانگیز سیاسی را آزمایش کنند. دو مسئله‌ای که آن‌ها برای این آزمایش انتخاب کردند قانون محدودیت حمل سلاح و تبعیض مثبت به نفع اقلیت‌ها بود. تیر و لاج از کسانی که در این آزمایش مشارکت کردند بودند خواستند که تعداد از استدلال‌هایی که به نفع زاویه نگاه خودشان است بخوانند و میزان محکمی یا ضعف هر استدلال را مشخص کنند. شاید باید امیدوار می‌بودند که هر کسی که از او خواسته شده بود استدلال‌ها را نگاه کند، مزایا و معایب هر استدلال را در نظر می‌گرفت و بعد به آن‌ها امتیاز می‌داد، حتی اگر آن استدلال خلاف زاویه نگاهی بود او داشت. اما برخلاف انتظار، اطلاعات جدیدی که از آزمایش حاصل شد این بود که مردم خیلی بیشتر از آنچه تصور می‌شود عقاید خود را در ارزش‌گذاری استدلال‌ها دخالت می‌دهند.

این اتفاق به این علت رخ می‌دهد که افراد دنبال اطلاعاتی هستند که در مسیرهایی به کار رود که عقاید کنونی آن‌ها را تایید می‌کند. وقتی که افراد دعوت می‌شوند که اطلاعات بیشتری را جست‌وجو کنند، آن‌ها دنبال داده‌هایی می‌گردند که از افکار پیش‌انگاشته‌شان پشتیبانی کند. وقتی دعوت می‌شوند که میزان قوت یک استدلال مخالف را ارزیابی کنند، زمان قابل‌توجهی را صرف می‌کنند تا راهی پیدا کنند که بتواند آن استدلال را زیر سؤال ببرد.

این ادعا مدعایی درباره فاصله تا کره مریخ نیست. عقیده داشتن یا نداشتن به آن، بخشی از هویت ما را می‌سازد؛ چیزهایی را نشان می‌دهد از اینکه ما چه کسی هستیم، دوستان ما چه کسانی هستند و آن نوع کره زمینی را که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم مشخص می‌کند. اگر من در رسانه‌های اجتماعی تیتري را درباره تغییر اقلیم جایی بنویسم یا شکلی طراحی شده را به اشتراک بگذارم، توجهات افراد را به خود جلب خواهد کرد و برخی را به واکنش خواهد کشاند، نه به این علت که آن حرف درست یا اشتباه است، بلکه به این دلیل که مردم چه احساسی درباره آن دارند.

اگر در این باره شک دارید، به یافته‌های نظرسنجی موسسه گالوپ فکر کنید که در سال ۲۰۱۵ انجام شد. طبق یافته‌های این تحقیق، شکاف عمیقی بین تعداد دموکرات‌ها و جمهوری خواهانی که در آمریکا از تغییر اقلیم نگرانند وجود دارد. چه دلیل منطقی‌ای برای این امر وجود دارد؟

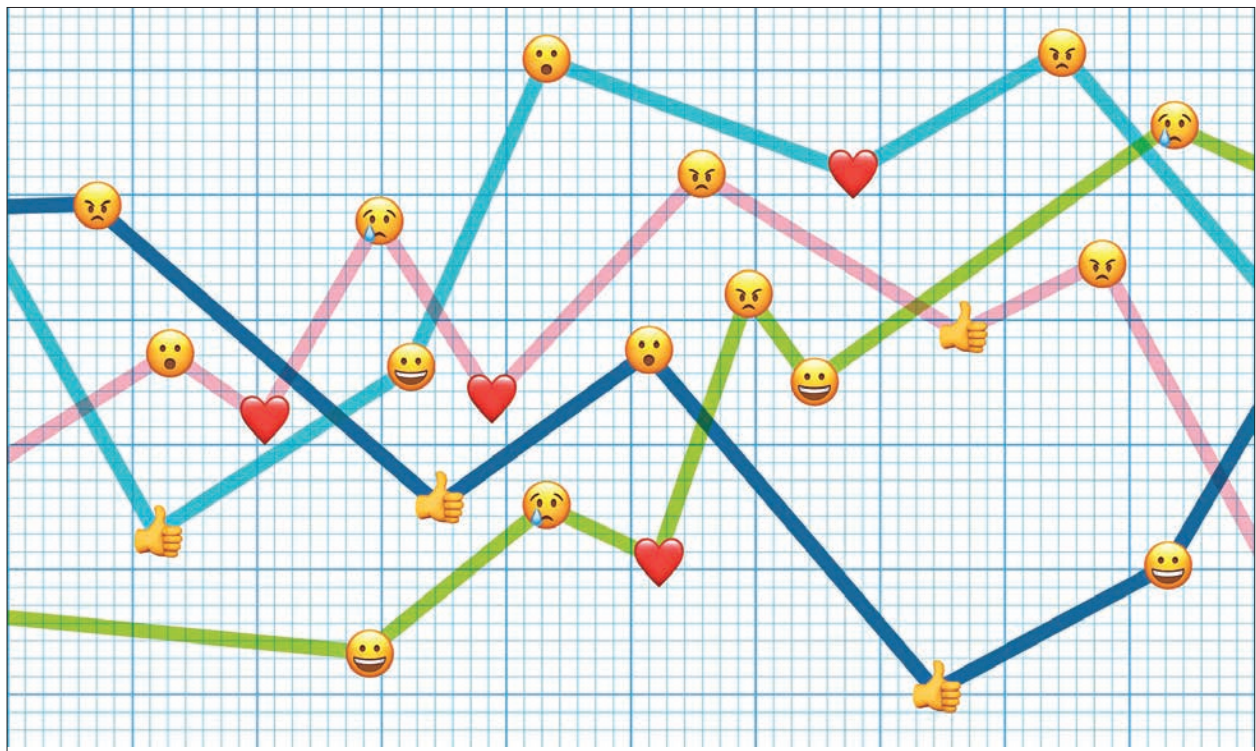
شواهد علمی شواهد علمی‌اند. عقیده ما درباره تغییر اقلیم نباید باعث شود که این شواهد به چپ یا راست متمایل شوند. اما می‌شوند. هرچقدر که مردم تحصیلات بیشتری داشته باشند، این شکاف عمیق‌تر می‌شود. در میان کسانی که تحصیلات عالی دانشگاهی ندارند، ۴۵ درصد دموکرات‌ها و ۲۳ درصد جمهوری خواهان از «توافق بزرگ» بر سر تغییرات اقلیم نگرانند. با این حال، در میان کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، این ارقام تا ۵۰ درصد در میان دموکرات‌ها و ۸۰ درصد در میان جمهوری خواهان افزایش می‌یابد. اگر معیار شما ادبیات علمی باشد نیز الگوی مشابهی حاکم است: جمهوری خواهان و دموکرات‌هایی که ادبیات علمی بالاتری دارند و مطالعه زیادی در زمینه علم

این تحقیق تنها مطالعه‌ای نبود که به این نتیجه رسیده است بلکه پژوهش‌های زیادی علاوه بر پژوهش تبر و لاج انجام شده‌اند که به نتایجی بدتر از آنچه آن‌ها رسیده‌اند دست پیدا کرده‌اند. در این آزمایش، هرچه آدم‌ها موشکاف‌تر و دقیق‌تر بودند توانسته بودند مطالب بیشتری برای اثبات پیش‌فرض‌های خود پیدا کنند. تعجب‌آورتر اینکه آن‌ها مطالب کمتری برای اینکه مخالف نظرشان باشد پیدا می‌کردند چرا که با استفاده از تخصصی که داشتند فعالانه از اطلاعات نامطلوب‌شان اجتناب می‌کردند. آن‌ها استدلال‌های بیشتری را که به نفع دیدگاه‌شان بود انتخاب می‌کردند و معایب بیشتری را از استدلال‌های طرف مقابل برجسته می‌کردند. آن‌ها تجهیزات وسیعی داشتند برای اینکه به آن نتیجه‌ای برسند که تمام مدت می‌خواستند بدان دست پیدا کنند.

احتیاط در ابراز عقاید مخالف یک جامعه

در حوزه سیاست، در میان تمام واکنش‌های احساسی‌ای که ممکن است ما داشته باشیم به واکنشی نزدیک‌تر خواهیم بود که انگیزه طرفداری را در ما بیشتر برآورده کند. افرادی که وابستگی سیاسی زیادی به یک مرام سیاسی دارند می‌خواهند همیشه حق با آن‌ها باشد. ما می‌بینیم که یک ادعا مطرح می‌شود و واکنش‌مان را فوراً این‌طور شکل داده می‌شود که نگاه کنیم ببینیم «افرادی که مثل من هستند به چه فکر می‌کنند».

این ادعا درباره تغییر اقلیم را در نظر بگیرید: «فعالیت‌های انسانی باعث شده است که اقلیم کره زمین گرم‌تر شود و خطراتی جدی در مسیر حیات ما ایجاد کرده است.» بسیاری از ما عکس‌العملی احساسی به ادعایی شبیه به این داریم.



ما یاد می‌گیریم که احساسات خود را کنترل کنیم و این کار بخشی از فرایند بزرگ‌شدن‌مان است. اولین قدم ساده این است که متوجه احساسات‌مان باشیم. وقتی شما با یک ادعای آماری روبه‌رو می‌شوید، به واکنش خودتان توجه کنید. اگر احساس عصبانیت، پیروزی یا انکار می‌کنید، یک لحظه صبر کنید و سپس واکنش نشان دهید. لازم نیست یک ربات بی‌احساس باشید بلکه می‌توانید و باید همان‌قدر که احساس می‌کنید فکر هم بکنید.

داغ و خشک که دوره‌اش دارد بیشتر می‌شود محصول غله شما را نابود می‌کند. تغییر اقلیم برایتان مهم است. و با وجود این، منطقه روستایی مونتانا محلی است که مردمان محافظه‌کار در آن زندگی می‌کنند و اصطلاحاتی مثل «تغییر اقلیم» دارای بار منفی سیاسی است. با این حال، شما از جنبه شخصی چه کاری می‌توانید در قبال این پدیده انجام بدهید؟

اری لیوکس که روزنامه‌نگار است در این باره اریک سامرفلد را مثال می‌زند که یک کشاورز است و در کار نساجی است. این کشاورز وقتی که با روزنامه‌نگارها صحبت می‌کند و می‌خواهد بگوید که گرم‌شدن آب‌وهوا به محصولاتش خسارت زده، از اصطلاح «تغییر اقلیم» صحبت می‌کند اما وقتی که می‌خواهد با همکاران زارع خود در این باره صحبت کند، از به کار بردن این عبارت پرهیز می‌کند و به جایش می‌گوید که هوا «خیلی گرم و خشک» شده است.

اگر سامرفلد در پورتلند یا اورگان یا برایتون یا ساسکس شرقی زندگی کند، اصلا نیازی نیست که چنین ملاحظه‌هایی را با همسایه‌ها و مردم محلی خود داشته باشد. چون به احتمال زیاد دوستان او کسانی هستند که شدیداً در معرض تغییر اقلیم هستند و بنابراین از این اصطلاح زیاد استفاده می‌کنند. اما در عین حال، در همین جمع محلی نیز این احتمال خیلی زیاد وجود دارد که کسی که با صدای بلند تغییر اقلیم را یک آشوب و کلک چینی می‌خواند، به سرعت در جمع منزوی شود.

بنابراین شاید جای تعجب نباشد که بعد از همه این بحث و جدل‌ها، آمریکایی‌های تحصیل‌کرده در موضوعات مربوط به تغییر اقلیم دارای

می‌کنند کاملاً جدا و منفک از کسانی هستند که مطالعه خیلی کمی در حوزه علم دارند.

اگر احساسات در کار وارد نمی‌شد، آیا حتماً تحصیلات و اطلاعات بیشتر به افراد کمک می‌کرد که درباره اینکه حقیقت چیست به یک توافق برسند - یا دست‌کم درباره اینکه بهترین نظریه فعلی چیست به اجماع نظر دست پیدا می‌کردند؟ اما دادن اطلاعات بیشتر به افراد ظاهراً آن‌ها را در قبال تغییر اقلیم به دو سوی طیف طرفداران یا مخالفان فعال این پدیده می‌کشاند و آن‌ها را به شدت قطبی می‌کند. خود این واقعیت به ما نشان می‌دهد که چقدر احساسات ما در قضاوت‌ها و ایجاد عقایدمان اهمیت دارند. مردم سعی و تقلا می‌کنند که به نتیجه‌گیری‌هایی برسند که با عقاید و ارزش‌هایشان جور درمی‌آید - و هرچه بیشتر درباره یک قضیه چیزی بدانند، دستاویز بیشتری دست‌شان می‌افتد که به نتایجی که دوست دارند به آن‌ها برسند دست پیدا کنند.

در مورد تغییر اقلیم، یک حقیقت عینی وجود دارد، حتی اگر قادر نباشیم که به اطمینان کامل در قبال آن برسیم. اما وقتی شما یک فرد در بین نزدیک به ۸ میلیارد نفر از انسان‌های روی کره زمین هستید، عملی‌شدن عواقب محیط‌زیستی آنچه فکر می‌کنید محلی از اعراب ندارد. به جز چند استثناء - مثلاً اگر رئیس‌جمهور چین باشید - تغییر اقلیم در مسیر خود پیش خواهد رفت بدون توجه به اینکه شما چه می‌گویید یا چه می‌کنید. از زاویه نگاه خودبینانه، هزینه‌های عملی اشتباه کردن نزدیک به صفر است. با این حال، عواقب اجتماعی عقاید شما واقعی و فوری است.

تصور کنید که شما یک زارع مزرعه جو در مونتانا هستید و تابستان‌های



وقتی موارد ابتدا هر دو با سه روز دو برابر می‌شود، ما هیچ وقت قادر نخواهیم بود بدانیم که اگر در هفته‌های اول هشدار شیوع بیماری جلوی آن گرفته می‌شد چقدر این احتمال وجود داشت که به این وضعیت فعلی نرسیم. روشن است که باید مدتی طول می‌کشید تا بسیاری از رهبران جهان بپذیرند تهدیدی جدی در این باره وجود دارد

به علامت تایید متن تکان دادند. سپس دو مه‌یر منبع متن را معرفی کرد. این متن ایمیلی نبود که اخیراً نوشته شده باشد. این متن تقریباً کلمه‌به‌کلمه از روی یادداشت داخلی یکی از مدیران بازاریابی صنعت سیگارسازی در سال ۱۹۶۸ برداشته شده بود. این یادداشت از «منکران تغییر اقلیم» شکایت نکرده بود بلکه از «نیروهای ضدسیگار» شاک‌ی بود. البته چند کلمه ناچیز هم باید در این بین تصحیح می‌شد.

شما می‌توانید ادبیاتی مشابه این را برای استدلال‌های مشابه به کار ببرید و شاید حتی دیگران را در آن مسایل هم قانع کنید که حق با شماست، خواه در این باره استدلال کنید (به‌درستی) که تغییر اقلیم درست است و خواه درباره این استدلال کنید (به‌اشتباه) که سرطان با سیگار ارتباطی ندارد.

واکنش احساسی ما به یک ادعای آماری یا علمی مسئله‌ای فرعی نیست. احساسات ما می‌تواند عقاید ما را بیش از هر منطق دیگری شکل دهند و اغلب هم این کار را می‌کنند. این ظرفیت در ما هست که خودمان را ترغیب کنیم تا چیزهای عجیب و غریب را باور کنیم و به شواهد محکم شک کنیم اگر این کار در مسیر منافع سیاسی ما یا تمایل‌مان به نوشیدن قهوه باشد یا میل به مواجه‌نشدن با واقعیت آزمایش‌ایدزمان یا هر علتی که بخواهد یک محرک احساسی را فراخواند.

اما نباید مایوس شوید. ما یاد می‌گیریم که احساسات خود را کنترل کنیم و این کار بخشی از فرایند بزرگ‌شدن‌مان است. اولین قدم ساده این است که متوجه احساسات‌مان باشیم. وقتی شما با یک ادعای آماری روبه‌رو می‌شوید، به واکنش خودتان توجه کنید. اگر احساس عصبانیت، پیروزی یا انکار

می‌کنید، یک لحظه صبر کنید و سپس واکنش نشان دهید. لازم نیست یک ربات بی‌احساس باشید بلکه می‌توانید و باید همان قدر که احساس می‌کنید فکر هم بکنید. تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که اکثر افراد فرق بین روزنامه‌نگاری درست و مطمئن و اخبار جعلی را می‌دانند اما وقتی که با تیتراهای نادرست در رسانه‌های اجتماعی مواجه می‌شوند، دکمه «اشتراک‌گذاری» را می‌زنند چون آن موقع فکر نمی‌کنند که آیا این خبری که می‌خواهم برای دیگران بفرستم درست است یا نه. اگر افراد عادت کنند که پیش از واکنش نشان‌دادن به موضوعی، کمی تأمل کنند و بعد عکس‌العمل نشان بدهند، به حقیقت نزدیک‌تر خواهند شد.

اکثر ما نمی‌خواهیم عامدانه خودمان را فریب بدهیم، حتی وقتی که این کار از نظر اجتماعی برایمان عواقب خوبی نداشته باشد. ما انگیزه‌هایی داریم برای رسیدن به نتایجی مشخص اما واقعیت‌ها هم اهمیت دارند. بسیاری از افراد دوست دارند ستاره سینما یا میلیاردر را رویتن بشوند اما افراد خیلی کمی معتقدند که واقعا چنین هستند. فکر کردن به آنچه آرزوی ما را داریم محدود است. هر چه ما بتوانیم عادت کنیم که در واکنش به پدیده‌ها ابتدا تاسه بشماریم و به واکنش‌های کورکورانه خودمان واقف باشیم، به حقیقتی که می‌خواهیم به آن برسیم نزدیک‌تر می‌شویم. ■

وقتی شما یک فرد در بین نزدیک به ۸ میلیارد نفر از انسان‌های روی کره زمین هستید، عملی شدن عواقب محیط‌زیستی آنچه فکر می‌کنید محلی از اعراب ندارد. به‌جز چند استثنا - مثلاً اگر رئیس‌جمهور چین باشید - تغییر اقلیم در مسیر خود پیش خواهد رفت بدون توجه به اینکه شما چه می‌گویید یا چه می‌کنید. از زاویه نگاه خودبینانه، هزینه‌های عملی اشتباه‌کردن نزدیک به صفر است. با این حال، عواقب اجتماعی عقاید شما واقعی و فوری است

قطبی‌شده‌ترین نظرات هستند. صدها هزار سال تکامل بشر خمیره ما را چنین درست کرده که عمیقاً به آنچه پیرامونش هست توجه نشان دهد و خود را با محیط اطراف سازگار کند. این اتفاق می‌تواند به ما کمک کند تا تبیین کنیم که یافته‌های پژوهش تبر و لاج مبنی بر اینکه افراد مطلع‌تر ریسک بیشتری برای استفاده از استدلال انگیزشی در طرفداری از موضوعات سیاسی دارند تایید می‌شود: هر چقدر که ما با علاقه بیشتری بتوانیم نشان بدهیم که به عقایدی که دوستان‌مان دارند معتقدیم، دوستان‌مان بیشتر به ما احترام خواهند گذاشت.

صبر کردن و بعد واکنش نشان دادن

با اینکه عواقب عملی اشتباه‌کردن ما ممکن است ناچیز باشد یا اصلاً چیزی نباشد، بسیار راحت‌تر است که این اشتباه خود ما را گمراه کند و به بیراهه بکشانند. باید گفت عواقب اجتماعی اشتباه‌کردن‌های ما کاملاً جدی است. بنابراین اتفاقی نیست که در بسیاری از بحث‌هایی که درباره هواداری از دو سوی موافقان و مخالفان موضوعات بحث‌برانگیز و جنجالی به میان می‌آید، این مسئله نیز پیش کشیده می‌شود.

افراد وسوسه می‌شوند که فرض کنند استدلال انگیزشی چیزی است که فقط برای دیگران اتفاق می‌افتد. من یک اصول مشخص سیاسی دارم؛ تو از نظر سیاسی در اشتباهی؛ او یک اقلیت طرفدار نظریات توطئه است. اما ما باید باهوش‌تر از این‌ها باشیم و تایید کنیم که همه‌مان گهگاه با قلب‌هایمان فکر می‌کنیم به‌جای اینکه با سرهایمان فکر کنیم.

کری دو مه‌یر، متخصص علوم اعصاب کینگز کالج لندن، متنی را به دانشجویان خود نشان می‌دهد که مشکل یکی از فعالان محیط‌زیست را با منکران تغییر اقلیم توضیح می‌دهد:

«برای اینکه فعالان انکارکننده تغییر اقلیم را در یک کلام خلاصه کنیم، فکر می‌کنم که می‌توانیم بگوییم:

۱. تلاش‌های آن‌ها تهاجمی بوده در حالی که تلاش‌های ما تدافعی بوده است.
۲. فعالیت‌های انکارکنندگان منظم‌تر بوده، تقریباً فرض بگیرید که آن‌ها از روی یک نقشه عمل کرده‌اند.

من فکر می‌کنم که نیروهای منکرکننده تغییر اقلیم را می‌توان در قالب فرصت‌طلبانی که با پشتکار زیاد این کار را می‌کنند توصیف کرد. آن‌ها سریع واکنش نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد که تماماً در استفاده از آن قسم اطلاعاتی که برای حمله به جامعه علمی به کار می‌برند غیرمسئولانه عمل می‌کنند. اگر چه شکی نیست که ما نیز در تشریح مطالب طرف خودمان و خوب پرداختن به آن در رسانه‌های خبری و در بین عموم ناشیانه عمل کرده‌ایم.» دانشجویان که همه معتقدان به تغییر اقلیم بودند و از سرپوش‌هایی که منکران فرصت‌طلب و ضدعلم بر این مسئله می‌گذاشتند عصبانی بودند، سر را

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به وجود می آیند
و چگونه عمل می کنند؟

مارک لوینسون
مترجم: ساغر منشی



آینده نگر



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

تلخی قند

فرآوری نیشکر و چغندر قند از آلاینده‌ترین صنایع آب‌بر کشور محسوب می‌شود

پژوهش: مالیات‌گذاری و کنترل آلاینده‌گی آبی فعالیت صنعتی: مطالعه موردی صنعت قند و شکر

پژوهشگران: مصطفی خواجه‌حسینی رابری، جواد شهرکی، محمدنبی شهپیکي تاش

است. طیف وسیعی از مسایل زیست‌محیطی و اجتماعی با تولید و فرآوری شکر در پیوند است و زارعان نیشکر و چغندر قند علاوه بر شرکت‌های انرژی و غذایی، به‌دنبال راه‌هایی برای پرداختن به این دغدغه هستند.

با توجه به اینکه بخش بسیار زیادی از انتشارهای آلاینده‌های صنعتی به‌صورت مایع و به‌شکل فاضلاب هستند، دفع بی‌رویه و رهاکردن این آلاینده‌ها در محیط‌زیست و آبراه‌ها علاوه بر اینکه خطرات قابل‌ملاحظه‌ای برای اکوسیستم‌ها دارد، کیفیت حیات انسان‌ها را با ایجاد محدودیت بر دسترسی به منابع آبی پاک و باکیفیت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در میان صنایع فعال کشور، صنعت تولید قند و شکر که یکی از آبرترین صنایع است،

صنعت قند و شکر، پس از صنعت نساجی، دومین صنعت قدیمی ایران به حساب می‌آید. صنعت قند و شکر، با توجه به استراتژیک بودن و منبع ارزان تأمین انرژی نسبت به سایر مواد غذایی، همواره مورد توجه و حمایت دولت بوده است.

بیشترین مصرف‌کننده قند و شکر در درجه اول خانوارها و سپس صنایع غذایی و لبنی هستند. صنعت قند و شکر شامل تولید و فرآوری و بازاریابی محصولات ساکاروزی و فراکتوزی (ازجمله قند و شکر) می‌شود. در سطح جهانی، شکر عمدتاً از نیشکر و چغندر قند استخراج می‌شود. اینکه قند و شکر از نیشکر تولید شود یا از چغندر قند، بستگی به آب‌وهوا و منطقه جغرافیایی دارد. در کشورهای استوایی که ۸۰ درصد قند و شکر جهان را تولید می‌کنند، نیشکر و در کشورهای معتدل اروپایی و آمریکایی که تولید ۲۰ درصد دیگر را شامل می‌شوند، چغندر قند پایه تولید شکر است. بیش از ۱۳۰ کشور نیشکر یا چغندر قند تولید می‌کنند که از این تعداد، ۱۰ کشور هر دو شکر را تولید می‌کنند. نیشکر عموماً یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین منابع تولید سوخت زیستی

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

با استفاده از رگرسین خطی به تخمین تابع هزینه‌های نهایی کاهش غلظت شاخص آلاینده‌گی پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که به‌طور میانگین کارخانه‌های فعال در کشور از نظر محیط‌زیستی حدود ۴۰ درصد ناکارآمد عمل می‌کنند و میانگین قیمت سایه‌ای تولید هر کیلوگرم BOD (شاخص اکسیژن‌خواهی بیولوژیکی) در صنعت قند و شکر حدود ۴۳۳ هزار و ۷۶۳ ریال است. افزون بر این، نتایج حاصل‌شده از تحلیل رگرسینی نشان می‌دهند که مالیات پیگویی لازم برای تولید یک کیلوگرم BOD و در نتیجه کاهش غلظت این شاخص تا سطح استاندارد تعیین‌شده در کشور برای دفع مناسب فاضلات در چاه‌های جذب و آب‌های سطحی و همچنین زمین‌های کشاورزی چقدر خواهد بود.

صنعت تولید قند و شکر یکی از صنایع آبر کشور است. این صنعت با تولید فاضلاب‌های آلوده به مواد آلی و شاخص‌های آلاینده‌گی بالا، یکی از آلاینده‌ترین صنایع منابع آبی کشور محسوب می‌شود. در صورتی که قبل از دفع این فاضلاب‌ها به محیط‌زیست اقدامات لازم برای تصفیه آن‌ها صورت نگیرد، این صنعت می‌تواند هزینه‌های جانبی بسیاری را به جامعه تحمیل کند. در این راستا، مصطفی خواجه‌حسینی رابری، جواد شهرکی و محمدنبی شهپیکي تاش در مطالعه‌ای با عنوان «مالیات‌گذاری و کنترل آلاینده‌گی آبی فعالیت صنعتی: مطالعه موردی صنعت قند و شکر» ابتدا با استفاده از مدل‌های علمی به‌ترتیب کارایی محیط‌زیستی و هزینه نهایی کاهش آلاینده‌گی را برآورد کرده‌اند و سپس برای تخمین مالیات پیگویی



برخی از پژوهش‌ها در زمینه تولید قند و شکر به بررسی کاربرد استاندارد و قیمت‌ها برای حفاظت از محیط‌زیست پرداخته‌اند و برخی دیگر، با استفاده از رهیافت‌های علمی، ابتدا قیمت سایه‌های آلاینده‌های فاضلات ناشی از فعالیت صنعت تولید قند و شکر را تخمین زده‌اند.

بازارهایی وضع می‌شود که دارای اثرات جانبی هستند. هدف از برقراری مالیات پیگویی در درجه اول عملکرد بهینه بازار است زیرا وجود اثرات جانبی در بازار مانع از برقراری از فروش قضیه اول رفاه است و باعث می‌شود که نتیجه بازار برای جامعه بهینه نباشد. برنامه‌ریزان اجتماعی با برقراری مالیات پیگویی تلاش دارند نتیجه عملکرد بازار را به بهینه اجتماعی نزدیک کنند. مالیات پیگویی به نام اقتصاددان انگلیسی، آر تور پیگو، نام‌گذاری شده که در گسترش مبحث اثرات جانبی نقش مهمی ایفا کرده است.

در مرور ادبیات مربوط به این حوزه تخصصی، باید گفت که تا به حال مطالعات بسیاری در جهت داخلی‌سازی هزینه‌های جانبی و کنترل هزینه‌های انتشار آلاینده‌های محیط‌زیستی توسط پژوهشگران مختلف صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها به بررسی کاربرد استاندارد و قیمت‌ها برای حفاظت از محیط‌زیست پرداخته‌اند و برخی دیگر، با استفاده از رهیافت‌های علمی، ابتدا قیمت سایه‌های فاضلات ناشی از فعالیت صنعت تولید قند و شکر را تخمین زده‌اند. باید تاکید کرد که همواره در روند فعالیت‌های اقتصادی، محصول ناخواسته و نامطلوب به همراه محصول مطلوب تولید می‌شود و می‌تواند هزینه‌های جانبی یا خارجی بسیاری را به محیط‌زیست و در نتیجه کل جامعه تحمیل کند. در حال حاضر، با توجه به رشد روزافزون جمعیت و محدودیت فناوری نمی‌توان انتظار داشت که بدون مصرف منابع محیط‌زیستی و تولید آلاینده‌ها، مسیر رشد و توسعه اقتصادی طی شود. از آنجایی که مصرف بی‌رویه منابع محیط‌زیستی موجب کاهش کیفیت زندگی انسان‌ها یا حتی از بین رفتن حیات روی کره زمین می‌شود، اقتصاددانان پیشنهاد می‌کنند که میزان انتشار آلاینده‌ها در سطحی بهینه و کارآمد باشد.

سطح کارآمد انتشار آلاینده‌ها مقداری از انتشار است که در آن، زیان نهایی برابر با منفعت نهایی حاصل از تولید و انتشار آلاینده‌ها باشد. یکی از راهکارهای رسیدن به سطح انتشار آلاینده‌ها کارآمد، استفاده از ابزار مالیات یا برخی معادل ارزش پولی خسارت نهایی آلودگی در سطح بهینه انتشار آلاینده‌ها بر هر واحد آلودگی منتشر شده است.

با توجه به اینکه اندازه‌گیری خسارت‌های نهایی ناشی از انتشار آلاینده‌ها تقریباً غیرممکن است، قادر نخواهیم بود که سطح بهینه انتشار اقتصادی را تعیین کنیم. به همین دلیل، ناچار به استفاده از روش‌های دیگری هستیم. برخی از محققان گفته‌اند در صورتی که مقدار مالیات بر انتشار آلاینده‌ها برابر با هزینه نهایی کنترل آلاینده‌ها در سطح استاندارد تعیین شده باشد، کارخانه‌ها انگیزه و اجبار لازم را برای کنترل انتشار آلاینده‌ها در سطح استاندارد تعیین شده خواهند داشت. هزینه نهایی کنترل آلاینده‌ها یا قیمت سایه‌ها می‌تواند اطلاعات بسیار ارزشمندی را در جهت نیل به هدف بیشتر محصول ناخواسته تفسیر شود، می‌تواند اطلاعات بسیار ارزشمندی را در جهت نیل به هدف درونی‌سازی آثار خارجی به همراه داشته باشد. به‌طور کلی، پژوهشگران برای برآورد قیمت سایه‌های محصولات نامطلوب و آلاینده از یکی از روش‌های پارامتریک یا ناپارامتریک استفاده می‌کنند. هر یک از این روش‌ها معایبی دارند. ■

مسئله
صنعت تولید قند و شکر
یکی از صنایع آب‌بر کشور
است. این صنعت با تولید
فاضلاب‌های آلوده به
مواد آلی و شاخص‌های
آلاینده‌گی بالا، یکی از
آلاینده‌ترین صنایع منابع
آبی کشور محسوب
می‌شود که اقداماتی
برای تصفیه آن‌ها باید
صورت گیرد.

با تولید فاضلاب‌های آلوده به مواد آلی یکی از آلاینده‌ترین صنایع منابع آبی کشور نیز محسوب می‌شود. دفع بی‌رویه آلاینده‌های آبی منتشر شده توسط این صنعت در زمین‌های زراعی، آب‌های سطحی و زیرزمینی می‌تواند موجب افزایش شاخص اکسیژن‌خواهی بیولوژیکی (BOD) این منابع شود. کاهش اکسیژن محلول در منابع آبی می‌تواند سبب افزایش بار میکروبی این منابع شود و در نتیجه هزینه‌های جانبی بسیاری را به جامعه تحمیل کند.

بر اساس اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حفاظت از محیط‌زیست به‌مثابه اینکه نسل امروز و نسل‌های بعدی باید از حیات اجتماعی روبه‌رشدی برخوردار باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو، هرگونه فعالیت اقتصادی و غیره که با آلودگی محیط‌زیست و تخریب غیرقابل جبران آن ارتباط پیدا می‌کند، ممنوع است و بنابراین تمامی کارخانه‌های تولیدکننده ملزم به اجرای این قوانین هستند. به‌علاوه، با وجود آنکه قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور بر آن تاکید داشته است که تمامی واحدهای صنعتی باید هزینه‌های مربوط به حفظ محیط‌زیست را جزو وظایف خود بدانند، فعالان این صنعت در طول این برنامه آن‌گونه که شایسته بوده است به این امر نپرداخته‌اند.

کارشناسان در رابطه با دلایل این امر که چرا فعالان اقتصادی انگیزه‌های کافی برای کنترل انتشار آلاینده‌های خود ندارند، بیان می‌کنند که صنایع تولیدکننده تنها به دنبال منفعت شخصی خود هستند و هیچ انگیزه‌ای برای درونی‌سازی هزینه‌های خارجی خود ندارند. تفاوت میان منفعت نهایی شخصی و منفعت نهایی اجتماعی دارای دو نتیجه بسیار کلی است. اول، بخش دریافت کنندگان منفعت اجتماعی ناشی از ایجاد آثار جانبی، منابع دریافت‌شده را جبران نمی‌کند و در مقابل بخشی که ایجادکننده زیان اجتماعی است نیز در پی جبران زیان دیدگان خواهد بود. دوم، هنگامی که زیان نهایی ناشی از تولیدات آلاینده از منفعت نهایی آن بیشتر باشد، تولیدکننده در سطحی بیش از سطح تولید آلاینده‌ها بهینه فعالیت خواهد کرد. بنابراین لازم است برای کنترل انتشار آلاینده‌ها در سطح بهینه، به هر واحد تولید آلاینده مالیاتی وضع شود.

از آنجایی که امروزه سیستم‌های تصفیه قادر به تصفیه فاضلات با هر درجه‌ای از آلاینده‌ها هستند، می‌توان با اندیشیدن راهکارها و استفاده از ابزارهای مناسب، آثار جانبی ناشی از انتشار فاضلاب‌های آلاینده را داخلی کرد. در این راستا، این پژوهش با طراحی ابزارهای مالیات پیگویی و تعیین مالیات مناسب بر آلاینده‌ها به بررسی امکان داخلی‌سازی آثار خارجی ناشی از تولید فاضلات صنعت تولید قند و شکر پرداخته است. مالیات پیگویی نوعی از مالیات است که در

دستاوردهای پژوهش: کارایی بیشتر چقدر از نیشکر

تولیدکننده تخمین زده شده‌اند. نتایج حاصل از این تخمین نشان می‌دهند که میانگین و حداکثر قیمت سایه‌های هر کیلوگرم BOD کارخانه‌های تولیدکننده قند و شکر چقدر است. پس از تخمین قیمت سایه‌ها، تابع هزینه نهایی کاهش یا کنترل آلاینده با استفاده از تحلیل رگرسیون خطی برآورد شده است. با استفاده از پارامترهای تخمین زده‌شده، مالیات پیگویی موردنیاز برای کنترل غلظت BOD فاضلاب‌های دفع‌شده در چاه‌های جاذب، آب‌های سطحی و همچنین زمین‌های کشاورزی در سطح استاندارد کشور محاسبه شد. با توجه به پراکندگی بسیار زیاد قیمت‌های سایه‌ها و اختلاف بسیار بالای میانگین BOD تولیدی کارخانه‌ها با مقدار مجاز تعیین‌شده در کشور، می‌توان نتیجه گرفت که قانون گذاری صرف و ابزارهای دستوری عملکرد مناسبی در کنترل آلاینده‌های فاضلاب‌های صنعتی نداشته‌اند. بنابراین پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران از ابزارهای بازاری مانند مالیات پیگویی یا ترکیبی از ابزارهای بازاری و کنترل دستوری برای رسیدن به این هدف استفاده کنند.

در این مطالعه ابتدا با استفاده از مدل علمی پژوهش، کارایی محیط‌زیستی کارخانه‌های فعال در صنعت تولید قند و شکر و کارایی هر کدام از نهاده‌های به کار گرفته‌شده و ستانده‌های تولیدشده ارزیابی شد. نتایج حاصل شده نشان می‌دهد که کارخانه‌های فعال در این صنعت به‌طور میانگین از نظر محیط‌زیستی حدود ۴۰ درصد ناکارآمد عمل می‌کنند و ایمن مهم گویا ضرورت به‌کارگیری ابزارهایی برای ایجاد انگیزه به‌منظور انجام فعالیت کارآمد محیط‌زیستی است. در این میان، با وجود اینکه کارخانه‌های نیشکری از نظر نمره کارایی جزئی BOD از کارآمدی بالاتری برخوردار هستند، کارخانه‌های چغندری با میانگین کارایی ۶۱ درصد از لحاظ معیار کلی کارایی زیست‌محیطی نسبت به کارخانه‌های تولیدکننده نیشکری با میانگین کارایی ۵۸ درصد، کارایی بیشتری دارند. دلیل آنکه چنین نتیجه‌ای حاصل شده است می‌تواند اختلاف معنادار کارایی جزئی مصرف‌مواد اولیه (حدود ۱۶ درصدی) کارخانه‌های چغندری با کارخانه‌های نیشکری است. پس از برآورد اولیه با استفاده مدل علمی، قیمت‌های سایه‌های BOD کارخانه‌های

در مواقعی که ریسک سیستمی بخش بانکی به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است، دولت می‌تواند در خصوص بخش‌هایی مانند بخش صنعت و بخش ساختمان که تأثیرپذیری بیشتری از افزایش ریسک سیستمی دارند، به وسیله تخصیص اعتبارات ویژه بانک‌های توسعه‌ای و تخصیص دولتی یا تخصیص بودجه‌های عمرانی معطوف به آن بخش‌ها، از انتقال آثار سوء ریسک سیستمی به آن بخش‌ها بکاهد.

مخاطرات بانکی

ریسک سیستمی و عملکرد اقتصاد کلان با هم رابطه منفی دارند

پژوهش: ارزیابی اثر ریسک سیستمی بخش بانکی بر عملکرد اقتصاد کلان ایران
پژوهشگران: رضا تهرانی، مصطفی سراج، علی فروش باستانی، سعید فلاح‌پور

مقام ناظر باید با شناسایی نهادهای مالی که اهمیت سیستمی بیشتری دارند، آن‌ها به رعایت الزامات سرمایه‌های بالاتر و باکیفیت‌تر ملزم کند، محدودیت‌های بیشتری در خصوص نوع فعالیت‌های آن‌ها تعیین کند و برای آن‌ها، محدودیت‌هایی را برای تقسیم سود سالانه قابل شوند، به‌گونه‌ای که هم نهادهای مالی دارای اهمیت سیستمی از سیر حفاظتی مناسب برخوردار شوند و هم آثار منفی ناشی از کسری سرمایه آن‌ها در مواجهه با شوک‌های سیستمی، کمتر به اقتصاد کلان منتقل شود

یادشده فرض‌های متعددی دارد. در وضعیت بحرانی که ممکن است فروز کلاسیک این مدل‌ها برقرار نباشد، قابلیت اتکای تخمین‌ها محل تردید است.

رویکرد برخی سنجه‌ها استفاده از سنجه‌های آماری بر مبنای اطلاعات قیمت سهام بازار است. فرض این سنجه‌ها آن است که قیمت‌های سهام، کلیه اطلاعات را در خود منعکس کرده‌اند و با تحلیل قیمت، می‌توان ریسک‌ها را ارزیابی کرد. این شاخص‌ها پایه تئوریک ندارند؛ اما کاربردی هستند برای اندازه‌گیری ابعاد مختلف ریسک سیستمی، سنجه‌های متعددی ارائه شده است اما تشخیص اینکه چه سنجه‌ای ارتباط بین بازارهای مالی و اقتصاد کلان را به‌خوبی نشان می‌دهد، هنوز مسئله باز و قابل بحثی است. رابطه بین ریسک سیستمی و شاخص‌های اقتصاد کلان، موضوع پژوهشی بکری محسوب می‌شود و مطالعات در خصوص سازوکار

در تجارب کشورهای مختلف دیده می‌شود که لزوماً شوک‌های مالی به بی‌ثباتی مالی و آثار سوء اقتصاد کلان نمی‌انجامد. به‌طور مثال، بحران بازار سهام ۱۹۹۹ آمریکا (حباب اینترنت) آثار سوئی بر اقتصاد کلان آن کشور نداشت؛ اما بحران مالی ۲۰۰۷ به بی‌ثباتی گسترده در نظام مالی دنیا انجامید. اهمیت ریسک سیستمی تنها به این محدود نمی‌شود که با بالا رفتن ریسک سیستمی، احتمال وقوع بحران و بی‌ثباتی مالی افزایش یابد، بلکه آثار منفی اقتصادی خود را بر بخش واقعی اقتصاد می‌گذارد.

اندازه‌گیری ریسک سیستمی، به دلیل تعداد وقوع کم و ماهیت مشاهده‌ناپذیرش با چالش‌هایی مواجه است. در این زمینه، روش‌های متعدد با مفروضات خاصی پیشنهاد و به کار گرفته شده است و در خصوص روش بهینه ارزیابی ریسک سیستمی اجماعی وجود ندارد. یکی از رویکردهای سنجش ریسک سیستمی، سنجش بر اساس تئوری مطالبات اقتضایی با فرض قیمت‌گذاری اختیار معامله است. در این رویکرد، ابتدا احتمال نکول هر یک از نهادهای مالی، بر اساس قیمت سهام و ترازنامه آن‌ها، به مانند اختیار فروش تخمین زده می‌شود. سپس توزیع حاشیه‌ای هر یک از نهادهای مالی برآورد می‌شود و با ترکیب زبان مورد انتظار هر یک از نهادهای مالی در یک توزیع چندمتغیره با استفاده از کاپولا، می‌توان احتمال زیان همزمان کل سیستم مالی را مشخص کرد و با تخمین حساسیت ریسک کل سیستم به تغییر ریسک یکی از اجزای سیستم، سهم آن نهاد مالی را از ریسک کل سیستم برآورد کرد. این رویکرد، در هر یک از مراحل



درد. رضا تهرانی، مصطفی سراج، علی فروش باستانی و سعید فلاح‌پور در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی اثر ریسک سیستمی بخش بانکی بر عملکرد اقتصاد کلان ایران» تلاش کرده‌اند در این حوزه مطالعه کنند. هدف تحقیق آن‌ها هدف این مقاله، مطالعه اثر ریسک سیستمی بخش بانکی بر عملکرد شاخص‌های کلان اقتصادی اعم از رشد اقتصادی با نفت و بدون احتساب نفت، اجزای تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی مختلف ایران است. این تحقیق به این نتیجه می‌رسد که بین ریسک سیستمی بخش بانکی و تولید ناخالص داخلی (با و بدون احتساب نفت) تا افق زمانی ۱۲ ماه، به طور معناداری رابطه منفی وجود دارد. ارزش افزوده بخش ساختمان، بخش مالی و بخش صنعت، بیشترین تأثیر را از تغییرات ریسک سیستمی بخش بانکی می‌پذیرند. همچنین کلیه اجزای تولید ناخالص داخلی تحت تأثیر تغییرات ریسک سیستمی قرار دارند. اما در خصوص جزء سرمایه‌گذاری ثابت این رابطه قوی‌تر و ماندگارتر است. افزایش ریسک سیستمی، علاوه بر وقوع احتمال بحران مالی، آثار نامطلوب بلندمدتی بر عملکرد اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری می‌گذارد.

بحران‌های مالی هنوز در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، به وقوع می‌پیوندند و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مختلف، اعم از سیاست‌های پولی، سیاست‌های مالی و سیاست‌های احتیاطی خرد، نتوانسته است این اطمینان را ایجاد کند که ثبات مالی به مخاطره نمی‌افتد. اخیراً این موضوع تحت عنوان مدیریت ریسک سیستمی در کانون توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران قرار گرفته است. ریسک سیستمی، از جمله مفاهیمی است که به‌سختی می‌توان آن را تعریف کرد؛ اما وقتی به بحران منجر شود، شناخته می‌شود. با نگاهی کلان به موضوع ریسک سیستمی، می‌توان آن را به صورت ریسکی تعریف کرد که شوک‌ها بر بخش مالی اثر بگذارد و بازخورد نامطلوب درون‌زایی راه بیندازد که اثر شوک اولیه را تشدید کند و آسیب بیشتری به بخش مالی را سبب شود و در نهایت، به کاهش تولید اقتصاد بینجامد. ریسک سیستمی، عامل بسیاری از بحران‌های مالی است و بر عملکرد اقتصاد در سطح کلان، آثار نامطلوبی می‌گذارد. برای سیاست‌گذاری اثربخش در خصوص مدیریت ریسک سیستمی، اندازه‌گیری و پیش‌پیش‌مدوم ریسک سیستمی و بررسی سازوکار اثرگذاری آن بر اقتصاد کلان ضرورت

مطالعات تئوریک اثر ریسک سیستمی بر بخش واقعی اقتصاد، چهار سازوکار را در نظر گرفته‌اند: صرفه تأمین مالی بیرونی، سرمایه واسطه‌گران مالی، عدم اطمینان بازار و ریسک‌پذیری بی‌ثبات‌کننده نهادهای مالی.

توسط اوست. از این رو، اگر در وضعیت بحران به ترازنامه مؤسسه‌های مالی آسیب وارد شود، تأمین مالی محدودتر می‌شود و رکود ماندگارتر و شدیدتر خواهد شد.

عدم اطمینان سازوکار اثرگذاری دیگر ریسک سیستمی بر اقتصاد کلان است. بازیگران اقتصادی منتظر می‌مانند تا عدم اطمینان برطرف شود و پس از رفع آن، در خصوص

سرمایه‌گذاری‌هایی تصمیم می‌گیرند که عمدتاً لغوشدن یا برگشت‌پذیر نیستند. هنگامی که عدم اطمینان زیاد باشد، احتمال وقوع نتایج زیان‌بار بیشتر است، از این رو، بنگاه‌ها تصمیم می‌گیرند که سرمایه‌گذاری خود را به تعویق بیندازند. این تعویق تا زمانی است که احتمال وقوع زیان‌های بزرگ کاهش بیاید. پس از کاهش عدم اطمینان، سرمایه‌گذاری‌های به تعویق افتاده انجام می‌شوند. استرس‌های مالی، انعکاسی از عدم اطمینان‌ها درباره عملکرد اقتصاد در آینده است و بنگاه‌ها ترجیح می‌دهند که تصمیم در خصوص سرمایه‌گذاری‌های جدید را تا کاهش استرس‌های مالی به تعویق بیندازند.

سازوکار دیگر، برون‌ریزهای نامطلوب و بی‌ثباتی است که کمبود سرمایه سیستم مالی بر کل اقتصاد دارد. نهادهای مالی با پذیرش ریسک‌هایی فراتر از حد توان خود، ممکن است در وضعیت رکود یا وضعیتی که به بازار وارد شوک می‌شود، بحران‌زا شوند و برون‌ریز نامطلوب داشته باشند. هزینه‌های برون‌ریزهای نهادهای مالی پریسک را بازار در نرخ‌های سرمایه این مؤسسه‌های مالی لحاظ نمی‌کند که خود این مسئله مشوقی برای ریسک‌پذیری بیشتر آن‌ها خواهد شد. چنانچه رفتار جمعی نهادهای مالی این ریسک‌پذیری مخاطره‌آمیز باشد، بی‌ثباتی مالی رخ می‌دهد. ■

مسئله
افزایش ریسک سیستمی، علاوه بر وقوع احتمال بحران مالی، آثار نامطلوب بلندمدتی بر عملکرد اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری می‌گذارد.

انتقال ریسک سیستمی بخش مالی به اقتصاد کلان در ابتدای راه است. در این تحقیق، وجود اثر معنادار ریسک سیستمی بر تولید ناخالص داخلی کشور، ارزش افزوده بخش‌های مختلف آن و همچنین سرمایه‌گذاری (به‌عنوان جزئی از تولید ناخالص داخلی که عمدتاً کاتال اثرگذاری معرفی شده است)، در وضعیت اقتصاد ایران که دو ویژگی بانک‌محور بودن نظام تأمین مالی و وجود اثر تحریم‌ها در آن بارز است، بررسی می‌شود. این بررسی، به درک بهتر سازوکار انتقال ریسک سیستمی به اقتصاد کلان کمک می‌کند. از سوی دیگر، این مطالعه تلاش می‌کند که بخش‌های اقتصادی اثرپذیر از ریسک سیستمی بخش بانکی و همچنین، کاتال اثرگذاری آن بر عملکرد اقتصاد کلان با ارزیابی اثرپذیری هر یک از اجزای تولید ناخالص داخلی اقتصاد ایران را شناسایی کند.

مطالعات تئوریک اثر ریسک سیستمی بر بخش واقعی اقتصاد، چهار سازوکار را در نظر گرفته‌اند: صرفه تأمین مالی بیرونی، سرمایه واسطه‌گران مالی، عدم اطمینان بازار و ریسک‌پذیری بی‌ثبات‌کننده نهادهای مالی. مطابق تئوری شتابگر مالی، بنگاه‌هایی که برای سرمایه‌گذاری‌های خود، به تأمین مالی از طریق بدهی نیاز دارند، باید صرفه تأمین مالی بیرونی بابت آن را بپردازند که مقدار آن به موقعیت مالی آن‌ها بستگی دارد. در دوره‌های رونق اقتصادی، بنگاه‌ها سودده‌تر و وضعیت ترازنامه‌ای و ثروت خالص آن‌ها بهتر است و کم‌ریسک به نظر می‌رسند. از این رو، نهاد مالی حاضر است با صرفه پایین‌تری آن‌ها را تأمین مالی کند. در وضعیت بد اقتصادی، صرفه تأمین مالی خارجی بیشتر می‌شود و در نتیجه، سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. از طرفی، سرمایه واسطه‌گران مالی، عامل اصلی محدودکننده آن‌ها محسوب می‌شود. سرمایه نهاد مالی، تعیین‌کننده حجم تأمین مالی است که به کمک آن تأمین انجام می‌شود. بنگاه‌هایی که به تأمین مالی خارجی نیاز دارند، می‌بایست تحت پایش یک نهاد مالی قرار بگیرند. از آنجا که نهاد مالی خود را ذی‌نفع بنگاه‌هایی می‌داند که به آن‌ها وام داده است، سرمایه آن درگیر می‌شود و سرمایه، عامل محدودکننده مقدار وام قابل‌ارایه

ریسک سیستمی، عامل بسیاری از بحران‌های مالی است و بر عملکرد اقتصاد در سطح کلان، آثار نامطلوبی می‌گذارد. برای سیاست‌گذاری اثربخش در خصوص مدیریت ریسک سیستمی، اندازه‌گیری و پایش مداوم ریسک سیستمی و بررسی سازوکار اثرگذاری آن بر اقتصاد کلان ضرورت دارد

دستاوردهای تحقیق: اهمیت مدیریت نوسان‌های بازار پولی

سیاست‌های احتیاطی کلان موسوم‌اند تعدیل کند. یکی از ابزارهای مهم در خصوص مدیریت ریسک سیستمی الزامات کفایت سرمایه بخش بانکی است، به‌گونه‌ای که نهادهای مالی از کیفیت سرمایه لازم برای مواجهه با شوک‌های سیستمی برخوردار باشند. کفایت سرمایه مزبور، فراتر از نسبت‌های کفایت سرمایه حسابداری است که هم‌اکنون در صنعت بانکداری مورد توجه مقام ناظر بانکی است و به واقعیات بازار نیز توجه دارد. بدین منظور، مقام ناظر باید با شناسایی نهادهای مالی که اهمیت سیستمی بیشتری دارند، آن‌ها را به رعایت الزامات سرمایه‌ای بالاتر و باکیفیت‌تر ملزم کند، محدودیت‌های بیشتری در خصوص نوع فعالیت‌های آن‌ها تعیین کند و برای آن‌ها، محدودیت‌هایی را برای تقسیم سود سالانه قائل شوند، به‌گونه‌ای که هم نهادهای مالی دارای اهمیت سیستمی از سیر حفاظتی مناسب برخوردار شوند و هم آثار منفی ناشی از کسری سرمایه آن‌ها در مواجهه با شوک‌های سیستمی، کمتر به اقتصاد کلان منتقل شود. همچنین در مواقعی که ریسک سیستمی بخش بانکی به‌طرز قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته است، دولت می‌تواند در خصوص بخش‌هایی مانند بخش صنعت و بخش ساختمان که تأثیرپذیری بیشتری از افزایش ریسک سیستمی دارند، به‌وسیله تخصیص اعتبارات ویژه بانک‌های توسعه‌ای و تخصصی دولتی یا تخصیص بودجه‌های عمرانی معطوف به آن بخش‌ها، از انتقال آثار سوء ریسک سیستمی به آن بخش‌ها بکاهد.

وجود رابطه منفی بین ریسک سیستمی بخش بانکی و عملکرد اقتصاد کلان تا افق زمانی ۱۲ ماه تأیید می‌شود. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های قبلی مبنی بر تأیید وجود رابطه مزبور همخوانی دارد. این رابطه در خصوص ارزش افزوده بخش ساختمان و بخش مالی و همچنین جزء سرمایه‌گذاری ثابت از اجزای تولید ناخالص داخلی قوی‌تر و ماندگارتر است که نشان از تأثیرپذیری آن‌ها از ریسک سیستمی بخش بانکی در اقتصاد ایران دارد. ویژگی شایان توجه اثر ریسک سیستمی بخش بانکی بر عملکرد اقتصاد کلان، ماندگاری بالای آن است و اهمیت مدیریت ریسک سیستمی بخش بانکی نه‌تنها به پیشگیری از بحران و بی‌ثباتی مالی برمی‌گردد که به اثر سوء افزایش این ریسک بر عملکرد اقتصاد کلان نیز مربوط می‌شود.

نتیجه دیگر این پژوهش، قدرت پیش‌بینی‌کنندگی استرس بازار ارز در کنار ریسک سیستمی بخش بانکی است که گویای اهمیت مدیریت نوسان‌های این بازار و اثر آن بر عملکرد اقتصاد کلان است. از این رو، سیاست‌گذار باید منابع بیرونی ریسک سیستمی، مانند بی‌ثباتی‌های بازار ارز و منابع درونی ریسک سیستمی، مانند کسری سرمایه بخش بانکی را همواره تحت پایش قرار دهد و سیاست‌های اقتصادی متناسبی را اتخاذ کند. سیاست‌گذار اقتصادی باید به‌نحوی ساختارهای نهادی را ایجاد کند که علاوه بر پایش مداوم این ریسک‌ها، به فراخور نیاز، سیاست‌های اقتصادی اعم از سیاست‌های پولی و مالی یا اتخاذ سیاست‌های مدیریت ریسک سیستمی را که به

بخش کشاورزی با صنایع مواد غذایی و هتل و رستوران و همچنین بخش صنعت خودروسازی با بخش حمل و نقل رابطه تنگاتنگ دارند، به طور غیرمستقیم از ورود گردشگر خارجی بهره‌مند می‌شود و رشد اقتصادی را بیشتر افزایش می‌دهند.

گردشگران با تولید چه می‌کنند؟

اثر گذاری بیشتر بر بخش‌های حمل و نقل، رستوران و خوابگاه



سازمان گردشگری جهانی ایران را دهمین کشور با جاذبه‌های معماری و تاریخی و پنجمین کشور از نظر جاذبه‌های طبیعی معرفی کرده است. گردشگری خارجی ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی رشد آرام ۱/۳۴ درصد در سال داشته است و از ۴۸۹ هزار نفر به ۵ میلیون و ۲۳۷ هزار نفر در سال ۱۳۹۴ رسیده و درآمدی معادل ۴۷۷۱ هزار دلار برای اقتصاد ایران به ارمغان آورده است

ساخت منابعی غیر از منابع نفتی آسیب‌پذیر و بی‌ثبات جلب کرده است. ایران با توجه به پتانسیل بالای جذب گردشگر خارجی، می‌تواند استراتژی توسعه گردشگری خارجی را با عنوان راهبردی رشد اقتصادی جایگزین انتخاب کند. بخش‌های مرتبط با گردشگری از تنوع زیادی برخوردارند. از هتل و رستوران که کاربری‌های متنوع حمل و نقل که سرمایه‌برتر است، از گردشگر خارجی تأثیر می‌پذیرند. شناسایی میزان تأثیرپذیری آن‌ها به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا بستر گسترش آن‌ها را بیشتر فراهم کنند.

امروزه رشد اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف همه کشورهای جهان تلقی می‌شود. توسعه صنعت گردشگری به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران که با معضلاتی اقتصادی مواجه است و اتکالی زیاد به درآمدهای حاصل از صادرات نفت که همواره با نوسان شدید قیمت روبه‌رو است دارد، بسیار حیاتی به نظر می‌رسد. به‌منظور تنوع بخشیدن به منابع رشد اقتصادی و درآمدهای ارزی و همچنین ایجاد فرصت‌های جدید شغلی، توسعه صنعت

پژوهش: سنجش اثرگذاری گردشگری خارجی بر تولید بخشی از اقتصاد ایران: رویکرد ماتریس حسابداری اجتماعی
پژوهشگران: فاطمه بزازان، یعقوب اندایش، عاطفه سادات فراهانی

گردشگری خارجی در مقیاس جهانی از اواخر دهه ۱۹۷۰ به سرعت گسترش یافته و رشد و توسعه اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. براساس گزارش سازمان گردشگری جهانی ۱،۴ میلیارد گردشگر در سال ۲۰۱۸ به سراسر جهان سفر کرده‌اند در حالی که در سال ۱۹۵۰ تعداد آن‌ها ۲۵ میلیون نفر بوده است. همچنین سازمان گردشگری جهانی ایران را دهمین کشور با جاذبه‌های معماری و تاریخی و پنجمین کشور از نظر جاذبه‌های طبیعی معرفی کرده است. گردشگری خارجی ایران از اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی رشد آرام ۱،۳۴ درصد در سال داشته است و از ۴۸۹ هزار نفر به ۵ میلیون و ۲۳۷ هزار نفر در سال ۱۳۹۴ (سال‌های بعد اندکی کاهش یافته و در یک سال اخیر تحت اثر همه‌گیری ویروس کرونا بسیار کم شده) رسیده و درآمدی معادل ۴۷۷۱ هزار دلار برای اقتصاد ایران به ارمغان آورده است.

براساس گزارش شورای جهانی سفر و گردشگری در سال ۲۰۱۸، اثر کل فعالیت گردشگری ایران معادل ۷،۳ درصد تولید ناخالص داخلی و ۶،۱ درصد از کل اشتغال مستقیم و غیرمستقیم را به خود اختصاص داده است. با توجه به گزارش‌های منتشر شده و اهمیت و اثرات گسترده‌ای که این بخش در مولفه‌های اقتصادی از جمله افزایش تولید، کسب درآمدهای ارزی، توزیع دوباره درآمدها، ایجاد زمینه اشتغال، افزایش سطح سرمایه‌گذاری و ایجاد ارزش افزوده و توسعه صنایع دستی و صادرات دارد، توجه محققان اقتصادی زیادی را به خود جلب کرده و بررسی ابعاد مختلف اثر گردشگری خارجی را به موضوعی جذاب تبدیل کرده است.

در کشورهای در حال توسعه و در ایران، معضل بیکاری و محدودیت منابع ارزی و نرخ پایین رشد اقتصادی در چند سال اخیر توجه اقتصاددانان را به

ریال منجر به افزایش تولید کل بخش‌های اقتصادی به اندازه ۶۲،۱ هزار میلیارد ریال شده است و ضریب فزاینده تولید کل اقتصاد ناشی از یک واحد مخارج گردشگری خارجی برابر ۲،۳۱ واحد است. افزایش تولید در بخش‌های سیار خدمات، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، هتل و خوابگاه به ترتیب ۱۳،۷۱، ۱۳،۶۶ و ۱۲،۶۶ درصد از کل اثر تولیدی است. تجزیه ضرایب فزاینده در رویکرد تحلیل مسیر ساختاری نشان می‌دهد که در بخش‌های مرتبط با گردشگری (صنایع غذایی، رستوران، حمل و نقل ریلی و جاده‌ای و هوایی) اهمیت مسیرهای مستقیم و بدون واسطه بسیار بیشتر از مسیرهای غیرمستقیم است. در سایر بخش‌های مرتبط با گردشگری برعکس است. افزون بر این، مهم‌ترین بخش‌های واسطه (عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، حمل و نقل جاده‌ای، سایر خدمات و کشاورزی) در اثرگذاری درآمد گردشگران خارجی بر اقتصادی ایران نقش بسزایی دارند.

فاطمه بزازان، یعقوب اندایش و عاطفه سادات فراهانی تحقیقی را انجام داده‌اند تحت عنوان «سنجش اثرگذاری گردشگری خارجی بر تولید بخشی از اقتصاد ایران: رویکرد ماتریس حسابداری اجتماعی» که همان‌طور که از عنوانش برمی‌آید اثر گردشگری خارجی را بر افزایش تولید بخشی می‌سنجد و کانال‌های تأثیرگذاری اقتصادی آن را شناسایی می‌کند. برای این منظور، از رویکرد علمی ضریب فزاینده متعارف استفاده شده است. این روش تولید را تجزیه می‌کند و کانال‌های اثرگذاری اقتصادی قطب مبدأ بر قطب مقصد را به‌طور کامل نشان می‌دهد. برای این منظور، در این پژوهش از ماتریس حسابداری اجتماعی سال ۱۳۹۰ مرکز پژوهش‌های مجلس و درآمد کل دریافتی از گردشگری خارجی سال ۱۳۹۰ در غیاب حساب‌های آقاری گردشگری در ایران به‌عنوان پایه‌های آماری استفاده می‌شود. نتایج نشان می‌دهند که درآمد دریافتی از گردشگری خارجی در اندازه ۲۸،۲ هزار میلیارد

گردشگری خارجی در مقیاس جهانی از اواخر دهه ۱۹۷۰ به سرعت گسترش یافته و رشد و توسعه اقتصادی کشورها را تحت تاثیر قرار داده است. براساس گزارش سازمان گردشگری جهانی ۱/۴ میلیارد گردشگر در سال ۲۰۱۸ به سراسر جهان سفر کرده‌اند در حالی که در سال ۱۹۵۰ تعداد آن‌ها ۲۵ میلیون نفر بوده است.

گردشگری خارجی به‌ویژه در کشورهای کم‌درآمد که امکان صنعتی شدن سریع را ندارند، می‌تواند منجر به تنوع اقتصادی بدون اتکالی بیش از حد به صادرات سنتی شود. صنعت گردشگری فراتر از یک فعالیت است و شامل بخش‌های مختلفی از جمله هتل و رستوران، حمل‌ونقل هوایی و ریلی و جاده‌ای، خرده‌فروشی، صنایع دستی و انواع خدمات می‌شود. ورود گردشگر خارجی روی این فعالیت‌ها اثر مستقیم می‌گذارد و از آنجایی که فعالیت‌ها روابط متقابل اقتصادی دارند، گسترش هر بخش

مسئله
عوامل تولید و
خانوارها بیشتر
در انتقال اثرگذاری
بخش‌های
عمده فر و شی و
خرده‌فروشی، هتل
و سایر خدمات نقش
بازی می‌کنند و این
به منزله اهمیت
مشارکت مردم در
فرایند رشد و توسعه
این بخش‌هاست.

مستقیم با بخش گردشگری ندارد نیز اثر خواهد گذاشت. در اینجا است که اثر مستقیم قادر نیست اثر کل را نشان دهد. مثلاً بخش کشاورزی با صنایع مواد غذایی و هتل و رستوران و همچنین بخش صنعت خودروسازی با بخش حمل‌ونقل رابطه تنگاتنگ دارند، به‌طور غیرمستقیم از ورود گردشگر خارجی بهره‌مند می‌شود و رشد اقتصادی را بیشتر افزایش می‌دهند. افزون بر این، رشد تولید ناشی از گردشگری خارجی موجب افزایش اشتغال و درآمد نیروی کار و به‌نوبه خود افزایش مصرف خانوار نیز می‌شود و یک نیروی دیگر برای رشد بیشتر تولید ایجاد می‌کند که به آن اثر القایی گفته می‌شود. سنجش اثر مستقیم و غیرمستقیم و القایی به کمک مدل‌های تعادل عمومی امکان دارد. یکی از پرکاربردترین مدل‌های تعادل عمومی ماتریس حسابداری اجتماعی است که علاوه بر سنجش اثرات مستقیم و غیرمستقیم و القایی، قادر است مسیر تاثیرگذاری فوق را نیز به تصویر بکشد. ■

گردشگری می‌تواند اهمیت زیادی داشته باشد.

گردشگری فعالیتی است که منجر به حرکت سرمایه و انتقال منابع مالی در سطح محلی و منطقه‌ای و ملی و بین‌المللی می‌شود. فرایند تاثیرگذاری گردشگری از کانال فرضیه صادرات منجر به رشد امکان‌پذیر است. در این نظریه، رشد اقتصادی نه‌تنها از افزایش در میان نیروی کار و سرمایه‌گذاری بلکه از طریق توسعه صادرات نیز حاصل می‌شود. فرضیه گردشگری منجر به رشد نیز به‌طور مستقیم از این نظریه اقتباس شده است.

در همین راستا، گردشگری خارجی از کانال‌های مختلفی بر رشد بلندمدت موثر است: گردشگری بین‌المللی یک منبع تامین مالی ارزی است و نوعی صادرات محسوب می‌شود که مصرف‌کننده آن در کشور میزبان است. کانال دوم این است که گردشگری فعالیت‌های دیگر اقتصادی را از طریق اثرات مستقیم و غیرمستقیم و القایی تحت تاثیر قرار می‌دهد. تقاضا برای محصولات مورد استفاده گردشگران خارجی تقاضا برای نهاده‌های مورد نیاز تولید آن محصولات را افزایش می‌دهد و افزایش تقاضا برای نهاده‌ها نیز به‌نوبه خود تولید بخش‌های مرتبط با آن‌ها را افزایش می‌دهد و زنجیره افزایش ادامه می‌یابد و اثرات غیرمستقیم را شکل می‌دهد. این اثرات روی تولید و اشتغال و درآمد به کمک ضریب فراینده‌های تولید و اشتغال و درآمد مورد سنجش قرار می‌گیرد. در کانال سوم، گردشگری خارجی موجب تشویق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها نظیر حمل‌ونقل هوایی و زمینی و دریایی و سایر خدمات مورد نیاز آن‌ها می‌شود و بهبود سیستم‌های حمل‌ونقل و خدمات در داخل را فراهم می‌کند و رشد اقتصادی را سرعت می‌بخشد. کانال چهارم این است که گردشگری خارجی موجب بهره‌برداری کارآتر بنگاه‌ها از ظرفیت‌های داخلی در مواجهه با تقاضای خارجی‌ان را فراهم می‌کند. در کانال پنجم، گردشگری خارجی و به‌دنبال آن رشد درآمد بنگاه‌های مرتبط به گردشگری مالیات بر درآمد را افزایش می‌دهد و دولت را در ارائه خدمات عمومی و حمایت از اقشار نیازمند یاری می‌کند و در نهایت به رشد اقتصادی کمک می‌کند.

درآمد حاصل
از افزایش تولید
بخش‌های
اقتصادی ناشی
از افزایش مخارج
گردشگری بیشتر
به درآمد نیروی
کار و خانوارها
سرریز می‌شود و
می‌تواند در جهت
بهبود توزیع درآمد
نیز به کار گرفته
شود

دستاوردهای تحقیق: اثرپذیری حمل‌ونقل، رستوران و خوابگاه

این افزایش تولید بیشتر در بخش‌های سایر خدمات، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، هتل و خوابگاه، رستوران اتفاق می‌افتد. بخش‌های حمل‌ونقل آبی و لوله‌ای کمترین اثرپذیری را از ورود گردشگر خارجی دارند. در رویکرد تحلیل مسیر ساختاری، نتایج با جزئیات بیشتری به دست آمده است. در بخش‌های مرتبط با گردشگری (صنایع غذایی، رستوران، حمل‌ونقل‌های ریلی و جاده‌ای و هوایی) اهمیت مسیرهای مستقیم و بدون واسطه بسیار بیشتر از مسیرهای غیرمستقیم و با واسطه است. در سایر بخش‌ها نیز برعکس، اهمیت مسیرهای غیرمستقیم بیشتر است. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که عوامل تولید و خانوارها بیشتر در انتقال اثرگذاری بخش‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، هتل و سایر خدمات نقش بازی می‌کنند و این به‌منزله اهمیت مشارکت مردم در فرایند رشد و توسعه این بخش‌هاست که توصیه می‌شود در جذب گردشگران خارجی به آن توجه شود. به عبارتی، درآمد به‌دست‌آمده در این سه بخش از طریق گردشگری خارجی نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر عاید نیروی کار و خانوارها می‌شود. با توجه به مسیرهای اثرگذاری، نقش درآمد مختلط در مسیرهای واسطه با اهمیت و مزاد عملیاتی که مختص صاحب سرمایه است کم‌رنگ است. بدین معنی که درآمد حاصل از افزایش تولید بخش‌های اقتصادی ناشی از افزایش مخارج گردشگری بیشتر به درآمد نیروی کار و خانوارها سرریز می‌شود و می‌تواند در جهت بهبود توزیع درآمد نیز به کار گرفته شود.

براساس گزارش‌های بین‌المللی، درآمد گردشگری و اشتغال ناشی از ورود گردشگری خارجی در ایران نقش بارزی نسبت به کشورهای دیگر منطقه به‌ویژه ترکیه ندارد، با گسترش آن مولفه‌های اقتصادی از جمله افزایش تولید، کسب درآمدهای ارزی، توزیع دوباره درآمدها، ایجاد اشتغال، افزایش سطح سرمایه‌گذاری و توسعه صنایع بومی را به‌دنبال دارد. از این رو، توجه محققان اقتصادی زیادی را به خود جلب کرده است. محققان اقتصادی از رویکردهای مختلفی برای سنجش اثرگذاری اقتصادی گردشگری استفاده کرده‌اند. روش اقتصادسنجی فاقد اطلاعات در مورد روابط متقابل میان بخش‌های اقتصادی و تحلیل اثرات غیرمستقیم است و به همین دلیل، رویکردهای تعادل عمومی با برطرف کردن مشکل فوق مزایای بیشتری دارند. از بین رویکردهای تعادل عمومی، رویکرد ماتریس حسابداری اجتماعی متعارف در کنار روابط بین‌بخشی، روابط متقابل بین بخش‌ها و نهادها و عوامل تولید را در قالب ضریب فراینده تولید نیز نشان می‌دهد اما ضریب فراینده تولید مثل یک جعبه سیاه عمل می‌کند و قادر به تبیین مسیرهای اثرگذاری مخارج گردشگری خارجی نیست. به‌منظور شناسایی مسیرهای اثرگذاری، از رویکرد تحلیل مسیر ساختاری در چارچوب ماتریس حسابداری اجتماعی استفاده می‌شود. در رویکرد ضریب فراینده تولید، نتایج نشان می‌دهد با هر یک ریال خرج گردشگر خارجی در سال ۱۳۹۰، تولید ۲،۳۱ برابر افزایش می‌یابد که به میزان ۶۵۱۰۶ میلیارد ریال است.

آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



آینده‌نگر

